



# سجده

صاحب امتیاز:

انجمن علوم سیاسی ایران

مدیر مسئول:

مجتبی مقصودی

سردبیر:

علی کریمی مله

## • پژوهشنامه علوم سیاسی

فصلنامه علمی انجمن علوم سیاسی ایران

• سال هجدهم، شماره ۳، تابستان ۱۴۰۲

• پژوهشنامه علوم سیاسی براساس مجوز شماره ۳/۹۰۹۷ مورخه ۸۵/۹/۲۵

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، فصلنامه علمی محسوب می شود.

## • هیئت تحریریه

طاهره ابراهیمی فر (دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی)، قاسم افتخاری (دانشیار دانشگاه تهران)، محمدرضا تاجیک (دانشیار دانشگاه شهید بهشتی)، امیرمحمد حاجی یوسفی (دانشیار دانشگاه شهید بهشتی)، محسن خلیلی (استاد دانشگاه فردوسی مشهد)، سید محمد کاظم سجادیور (استاد دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه)، حسین سلیمی (استاد دانشگاه علامه طباطبائی)، حسین سیف زاده (استاد دانشگاه تهران)، علی کریمی (استاد دانشگاه مازندران)، مجتبی مقصودی (دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی)، ارسلان قربانی شیخ نشین (استاد دانشگاه خوارزمی)

## • مشاوران علمی

حمید احمدی (استاد دانشگاه تهران)، رضا رئیس طوسی (دانشیار دانشگاه تهران)، مسعود غفاری (استادیار دانشگاه تربیت مدرس)، عبدالعلی قوام (استاد دانشگاه شهید بهشتی)، ابراهیم متقی (استاد دانشگاه تهران)، سید علی مرتضویان (استادیار دانشگاه آزاد اسلامی)، محسن مدیرشانه چی (استادیار دانشگاه آزاد اسلامی مشهد)، بهرام نوازی (دانشیار دانشگاه امام خمینی)، داوود هرمیداس باوند (مدرس دانشگاه های کشور)

## • داوران این شماره

روح اله اسلامی (عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد)، علی اسمعیلی اردکانی (عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی)، علی المخان یور (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان)، میرقاسم بنی هاشمی (عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی)، محمدرضا تاجیک (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی)، محمدعلی توانا (عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز)، حسین جمالی (عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران)، سعید حاجی یور ساردویی (دکترای علوم سیاسی)، ناسادات حاجی وثوق (دکترای علوم سیاسی)، امیرمحمد حاجی یوسفی (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی)، غلامرضا حداد (عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی)، شقایق حیدری (دکترای علوم سیاسی)، زهرا خشک جان (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان)، عباس خلیلی (عضو هیئت علمی دانشگاه جامع امام حسین ع)، رضا خلیلی (عضو هیئت علمی دانشگاه خوارزمی)، محسن خلیلی (عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد)، امیر دبیری مهر (دکترای علوم سیاسی)، شهاب دلیلی (دکترای علوم سیاسی)، مقصود زنجیر (عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم)، بهاره سازمند (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)، سجاد ستاری (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)، حسین سلیمی (عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی)، حسین سیف زاده (عضو هیئت علمی بازنشسته دانشگاه تهران)، وحید سبانی (عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد)، شهرزاد شریعتی (عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس)، محسن شفیع سیف آبادی (عضو هیئت علمی دانشگاه اردکان)، محمد شفیع فر (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)، صدیقه شیخ زاده جوشانی (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان)، عنایت الله شریف پور (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان)، سیدجواد صالحی (عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز)، محمد عابدی اردکانی (عضو هیئت علمی دانشگاه یزد)، حامد عامری گلستانی (عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز)، حسین علایی (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)، حبیب الله فاضلی (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)، حسین فروغی نا (عضو هیئت علمی دانشگاه فروردین قائمشهر)، احمد فاطمی نژاد (عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد)، محمدتقی قزلسفلی (عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران)، علی کریمی (عضو هیئت علمی دانشگاه مازندران)، یحیی کمالی (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان)، الهه کولایی (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)، محسن مدیرشانه چی (عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد)، علی مرشدی زاد (عضو هیئت علمی دانشگاه شاهد)، حمیرا مشیرزاده (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)، مجتبی مقصودی (عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی)، عباس ملکی (عضو هیئت علمی دانشگاه صنعتی شریف)، محمد منصورنژاد (دکترای علوم سیاسی دانشگاه تهران)، داود میرمحمدی (دکترای جامعه شناسی و مدرس دانشگاه)، سید عبدالامیر نبوی (عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی)، رضا نجف زاده (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی)، علی اشرف نظری (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)، بهرام نوازی (عضو هیئت علمی بازنشسته دانشگاه بین المللی امام خمینی ره)، حسینعلی نودری (عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج)، حسین نوروزی (عضو هیئت علمی گروه روابط بین الملل دانشگاه تهران)، هادی نوری (عضو هیئت علمی دانشگاه گیلان)، سید امیر نیاکوئی (عضو هیئت علمی دانشگاه گیلان)، حمید هوشنگی (عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق ع)

این فصلنامه در پایگاه های اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی به نشانی [www.sid.ir](http://www.sid.ir) و کتابخانه منطقه ای علوم و تکنولوژی شیراز به نشانی [www.srlst.com](http://www.srlst.com) و بانک اطلاعات نشریات کشور به نشانی [www.magiran.com](http://www.magiran.com) نمایه می شود.

• نشانی: تهران، خیابان کریمخان زند، ابتدای آبان شمالی، ساختمان دانشگاه علامه طباطبائی، طبقه سوم، دفتر انجمن های علمی ایران، شماره ۳۰۵، انجمن علوم سیاسی ایران، پژوهشنامه علوم سیاسی تهران، خیابان انقلاب، خیابان لبافی نژاد، بین خیابان دانشگاه و فخر رازی، نیش کوچه انوری، پلاک ۱، طبقه همکف، انجمن علوم سیاسی ایران.

کد پستی: ۱۹۵-۱۳۱۴۵، سایت انجمن: <http://www.ipsa.ir>، سایت فصلنامه: <http://www.ipsajournal.ir>

پست الکترونیک: [ipsajournal@gmail.com](mailto:ipsajournal@gmail.com) / شماره گان: ۱۰۰۰ نسخه، قیمت: ۳۰۰۰۰۰ ریال

مدیر داخلی:

شقایق حیدری

ویراستار و صفحه آرا:

سمیه صالح نیا

## فراخوان

انجمن علوم سیاسی ایران به‌عنوان یکی از مراجع مهم علمی در حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، با هدف توسعه و ترویج این علوم در ایران از صاحبان قلم و اندیشه برای همکاری علمی و ارسال مقالات علمی – پژوهشی دعوت می‌نماید. از استادان، دانشجویان و پژوهشگرانی که مایل به همکاری با فصلنامه هستند، درخواست می‌شود مقالات خود را از طریق نشانی اینترنتی <http://www.ipsajournal.ir> ارسال نمایند.

### راهنمای ارسال مقاله‌ها

۱. حجم مقاله از ۷۰۰۰ کلمه بیشتر نباشد.
۲. مقاله با نرم‌افزار word حروف‌نگاری شده باشد (ارسال فایل مقاله پس از پذیرش آن ضروری است).
۳. کلمات غیرفارسی در داخل متن با عدد توک شماره‌گذاری و معادل آنها در پایین صفحه درج شود.
۴. ارجاعات در پایان مقاله و به روش زیر ذکر شود:  
الف: نحوه ارجاع فقط در متن به‌صورت: نام نویسنده، سال: صفحه، مانند (احمدی، ۱۳۸۳: ۸-۲۱۷). در صورت تعدد منابع از یک نویسنده (الف) و (ب) در کنار سال انتشار افزوده می‌شود. مانند (احمدی، ۱۳۸۳ (الف): ۲۳)؛  
ب: ارجاع در پایان با روش: نام خانوادگی، نام نویسنده (سال)، عنوان کتاب/ ترجمه، جلد، محل نشر: ناشر. تنظیم شود. در مورد مقالات علمی پس از عنوان مقاله، نام مجله، دوره، شماره و مکان نشر آن ذکر شود؛  
ج: معادل لاتین اسامی و اصطلاحات غیرفارسی متن در پانویس درج شود؛  
د: جداول، شکل‌ها، نمودارها، منحنی‌ها، تصاویر و نقشه‌ها به ترتیبی که در متن آمده‌اند شماره‌گذاری شوند و مأخذ آنها به‌طور دقیق ذکر گردد.

## چگونگی تدوین مقاله‌ها

### صفحه نخست

۱. عنوان کامل مقاله
۲. نام و نام خانوادگی کامل نویسنده یا نویسندگان
۳. نشانی پست الکترونیکی نویسنده یا نویسنده پاسخگو
۴. چکیده فارسی و انگلیسی
۵. واژه‌های کلیدی (بین ۳ تا ۵ کلمه)
۶. در پایین صفحه، مشخصات علمی نویسنده یا نویسندگان به ترتیب رتبه علمی دانشگاهی، رشته تحصیلی و محل کار یا تحصیل
۷. در صورتی که مقاله برگرفته از پایان‌نامه یا طرح پژوهشی باشد، نام سازمان یا نهادی که هزینه مالی پروژه را پرداخت کرده است، در پانوشت صفحه اول درج شود.

### صفحات دوم به بعد

انجمن علوم سیاسی ایران مقاله‌هایی را علمی-پژوهشی می‌داند که دارای ویژگی‌ها زیر باشند:

۱. مقدمه یا بیان مسئله پژوهش
۲. بررسی ادبیات و نظرات موجود
۳. تعیین و توضیح هدف پژوهش
۴. تعیین روش مناسب برای مشاهده واقعیت
۵. کاربرد روش تعیین شده در گردآوری و تحلیل داده‌ها
۶. استفاده از منابع معتبر
۷. روایی نتیجه‌گیری از تحلیل داده‌ها
۸. بیان صریح یافته‌های پژوهش و پیامدهای نظری و علمی آنها
۹. رعایت ترکیب و تناسب در سازماندهی پژوهش
۱۰. رعایت قواعد شکلی در نگارش گزارش پژوهش



## فهرست مطالب

- ۷ - دیالکتیک دموکراسی و دولت‌سازی در عصر مشروطیت  
سعید حاجی‌ناصری و علی محمدی مصیری
- ۴۵ - جنبش زنان در ایران پس از انقلاب؛ از مطالبات ایدئولوژیک تا مطالبات روزمره  
فاطمه ذوالفقاریان، سیدمحمدعلی تقوی و سیدحسین اطهری
- ۷۹ - تحلیل محتوای آثار گفتمان مذهبی در فرایند انقلاب اسلامی براساس نظریهٔ جیمز پل جی  
محمد رحیمیان، عباس کشاورز شکری و علی مرشدی‌زاد
- ۱۲۱ - ویژگی‌های دولت و جامعهٔ پیشاصنعتی در ایران در منظومه فکری پاتریشیا کرون  
محمدمتین سلمانی و حمید نساج
- ۱۶۳ - چالش‌های کنشگری صنفی-سیاسی معلمان و تشکل‌های صنفی آنان در دههٔ ۱۳۹۰  
حیدر شهریاری و احسان بلاغی اینالو
- ۱۹۹ - خوانش پسااستعماری هویت در اندیشهٔ محمد مصدق؛ با تأکید بر روش‌سازی  
سید مصطفی طاهرزاده کوزانی، هادی نوری و رضا علیزاده
- ۲۳۵ - بررسی انگارهٔ «مشارکت سیاسی زنان» در شعر دورهٔ مشروطه  
حامد نوروزی، وجیهه زمانی بابگهری، کلثوم قربانی جویباری و حسین فرزانه‌پور





## Research Paper

## Dialectic of Democracy and State Building in Iran's Constitutional Era

Saeed Haji Naser<sup>1</sup> \* Ali Mohammadi Masiri<sup>2</sup>

1. Assistant Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran

2. Ph.D. Student, Political Science - Political Sociology, University of Tehran, Tehran, Iran

DOI: [10.22034/ipsa.2023.491](https://doi.org/10.22034/ipsa.2023.491)

Receive Date: 02 June 2023

Revise Date: 15 August 2023

Accept Date: 06 September 2023



©2021 by the authors, Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

**Extended Abstract****Introduction**

When Iranians' perception of political authority underwent transformation at the end of the 19th century, after that Iranians looked at the establishment of stability and development from the perspective of a government based on law. Therefore, modern politics in Iran is made up of a continuous struggle between the ideal of freedom and the rule of law on the one hand and the demand for the establishment of order and development on the other hand. The result of the change of approach towards the legitimacy of political authority was the revolution of 1906. An event aimed at establishing an elected and accountable government that can guarantee political stability on the one hand and respect the rule of law on the other hand. Thus, the period of 1925-1906 is the beginning of the controversy of the idea of democracy and political stability in Iran. In fact, rethinking concepts such as democracy, the rights of the nation, the meaning of justice, the place of religion in society and politics, and the role of law, drew a new range for legal and political institutions that had an impact on the country's historical developments. Based on this, the axis of Iran's political and social developments in the Qajar era is known as the constitutional revolution. The constitutional revolution was the first and most serious protest that challenged the unequal power relations in Iran.

In the field of action and politics, the constitution did not achieve its goals and the new political institutions could not manage and control the different and sometimes conflicting interests and values within the society. As a result, the legitimacy of political power was interpreted and interpreted differently and even conflictingly from different and conflicting perspectives within the society. And thus, the competition and struggle over constitutionalism began. Based on this, the main discussion of the current research is based on the question why democracy and political stability are in a negative and conflicting relationship instead of harmony during the constitutional era? The hypothesis of the research is based on the idea that new political institutions (such as the constitution, parliament and parties) have the necessary efficiency to manage the conflict between the three perspectives of constitutionalists, the perspective of monarchists and the perspective of religion. And as a result, the conflict between the conflicting perspectives continued outside the institutional-legal frameworks and in the shadow of the lack of powerful

**\* Corresponding Author:****Ali Mohammadi Masiri, Ph.D.****E-mail:** [ali.mohamadi@ut.ac.ir](mailto:ali.mohamadi@ut.ac.ir)



political institutions that have the ability to resolve the conflict and manage the conflict of interests and values between the conflicting perspectives. During this period, political instability ruled the country and became the basis for the reproduction of authoritarianism.

### Methodology

In the current research, data collection in the form of documentary-library data, data description using the historical sociology method and data analysis using the theoretical framework of Thomas Nigel under the title "conflict of personal interests with non-personal interests" It has been done at the political level. The sociological study of phenomena and events in the past is important because social phenomena have ancient roots, and to understand today's issues, one must go to the historical causes of distant times. Based on this, the methodology of historical sociology is a science that examines trends, processes and methods of change in a society. The changes that determine the historical path in a society; How phenomena work in a society, how they change and how they are formulated and reproduced. Considering that the subject of the present research is a historical subject and quantitative analysis methods are less used in historical sociology research, therefore, qualitative method is used in this research. Actually, historical sociological method is based on qualitative research method.

### Result and Discussion

The relationship between democracy and political stability during the constitutional period (11925-1906) was examined in the light of "Thomas Nigel's conflict of interest theory". Nigel's conflict of interest theory is based on the idea that there is always a fundamental conflict between the interests and values of individuals and diverse groups in society. Therefore, impartial and efficient institutions that manage, control, moderate and refine the bias of people from their own interests and values are necessary and necessary for the stability and stability of a political society. In fact, the main task of these institutions is to create a balance between personal and collective values and interests of people; therefore, as long as the balance between the personal perspective and the impersonal perspective is guaranteed through neutral institutions, a political system will have legitimacy and consequently stability. But when these institutions cannot establish a balance between the personal perspective of individuals and their collective perspective, the conflict and opposition of personal interests will continue in non-peaceful and violent ways. In this way, the political system will not be able to reproduce the political order and accordingly it will lose its legitimacy.

The claim of the present research, which is based on the data taken from the political and social history pages of Iran, is based on the opinion that there was a negative and paradoxical relationship between democracy and state building during the constitutional era, one of the most important reasons is the conflict of interests between interests and values in the form of conflicting perspectives (royal perspective, constitutionalist perspective, religious perspective) in the shadow of the absence of efficient and balancing political institutions. It has been for these interests and values. This means that the conflict of the bases of legitimacy in the establishment of the new political order was transferred to other political institutions in the form of different and conflicting perspectives, and their ability to resolve the conflict to create balance and adjust and refine conflicting values and interests is lacking.

In fact, the main seed of the conflict of interest was sealed in the constitution. In such a way that the nobles and courtiers in favor of absolute monarchy were trying to reduce the power of the National Assembly by establishing and increasing the powers of the Senate and maintain their influence and power and have more power than the freedom seekers and constitutionalists. The clerics in favor of the constitution and public rights tried to



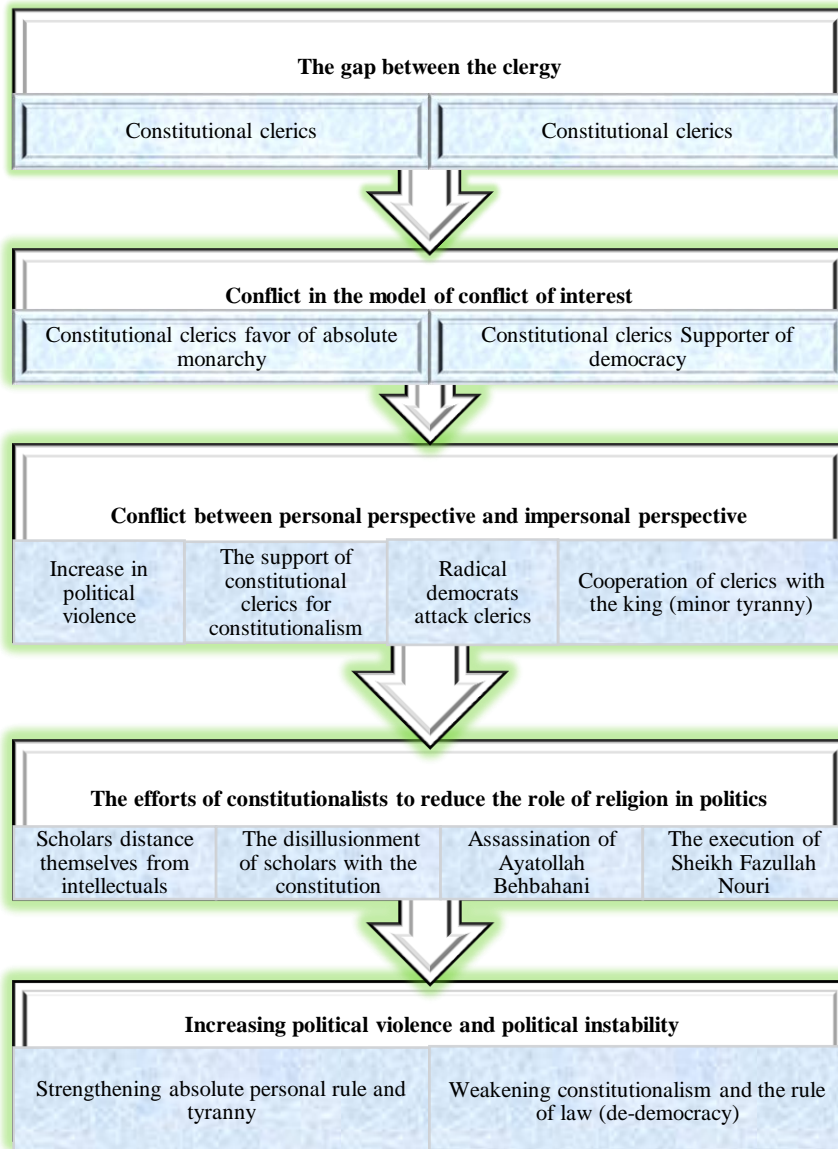
make the orders and rulings of religion the basis of government and governance. Intellectuals and freedom-seekers also sought to adapt the constitutions of European countries, especially France and Belgium, in order to provide the basis for the formulation of the nation's rights and fundamental freedoms, as well as the establishment of order and security. In this way, the united ranks of the constitutionalists, which was strong before the establishment of the constitutional system, broke apart due to the conflict of interests and fundamental differences.

The lack of democratic traditions during the constitutional era, the misunderstanding of the issue of law and freedom, extremism and the power of the traditional conservative class, in addition to the presence and influence of foreign powers whose interests are compatible with the personal interests of the ruling class. It was coordinated, it intensified the conflict of interests and spread this conflict to the institutions whose most important philosophy of existence was to resolve these conflicts and contradictions, and as a result, the political institutions suffered contradictions and functional conflicts. In such a way that political institutions such as the constitution, parliament and parties had become powerful tools for pursuing personal and even ideological interests of groups and individuals. Or that the king and foreign powers tried to eliminate these political institutions by using military threats.

At this stage, the government, as a party to the interests of the wealthy class, wanted to show that democracy cannot have a final solution by fomenting political instability by using the method of reproducing the conflict of interests and values. It also adds to political instability due to the lack of ability to resolve conflicts between perspectives. When the Iranian revolution in the constitutional era could not stop the decline of Iran and stop this process, some people came to the conclusion that democracy in its nature has no solution and cannot establish political stability by itself. This idea, which arose from the situation and requirements of the Iranian society at that time, caused the path of democracy to be assumed to be separate from political stability. In the meantime, intellectuals and political and social forces gave priority to security over freedom and accordingly demanded the establishment of order. Therefore, political stability was established at the cost of leaving the people out of the political arena by removing democratic institutions. Such political stability was illegitimate and fragile according to Thomas Nigels' conflict of interest theory. The result of the power struggles in the post-constitutional revolution period created a new chapter in the political history of Iran in the field of creating concentration in the sources of power and in the field of increasing the quantity of political power and providing new tools for concentrating and exercising power. In fact, Reza Khan was able to convince important political and social groups that the priority of the country is not pluralism, but maintaining political order and stability is the priority. In this way, with the help of parliament, parties, groups and classes and supporting press, he was able to gain legal and national status. Basically, without such support from the forces that always acted passively, Reza Khan could not create a powerful and stable government.



**The role of religion in the conflicting duality of absolute monarchy and the rule of law**



Source: research findings

**Conclusion**

The obvious contradiction of the constitutional revolution was that although the political



institutions were established, the foundation of the society did not change. In fact, the rule of law, constitutional monarchy and even democracy were nominally achieved; But the competition and struggle over constitutionalism has just begun. In this way, the change in

the attitude of Iranians towards political authority created the expectation that by delegating political authority to elected institutions and making the decision-making process accountable to the people, a new political order based on democracy would be established, under the shadow of which a government would be established. Codified and democratic, it can respond to the country's security and territorial integrity needs and always follow the path of development; However, in the field of action and politics, the constitution did not achieve its goals, and the conflict of interests between the government in the form of the old system of absolute monarchy and democracy in the form of collective political institutions caused the new political institutions to become the arena and source of conflicts instead of being a tool for resolving conflicts. They produced more conflict and as a result chaos and political instability.

As a result, in this period, there has been a negative and paradoxical relationship between democracy and state building during the constitutional era, and one of the most important reasons for this is the conflict of interests between interests and values in the form of conflicting perspectives (royal perspective, The perspective of constitutionalism, religious perspective) has been in the shadow of the absence of efficient and balancing political institutions to these interests and values. This means that the conflict of the bases of legitimacy in the establishment of the new political order was transferred to other political institutions in the form of different and conflicting perspectives, and their ability to resolve the conflict is lacking in order to create a balance and adjust and refine conflicting values and interests. In reality, the requirements of the time and expediency in that period of Iran's history, confirmed the contradictory issue of political stability and democracy; in such a way that the way to establish democracy and political stability were assumed to be separate from each other; However, these two public goods were considered serious demands of the society. With the difference that the conditions of the society required that prioritization be considered temporarily between these two public demands, and political order was given priority over democracy.

**Keywords:** Democracy, Political Stability, Conflict of Interest, Constitutional Revolution, Political Entity.



## References

- Abadian, Hossein (2006 A). Iran from the collapse of the constitution to the third coup of Esfand, Tehran: Institute of Political Studies and Research.
- Abadian, Hossein (2011B). Constitutional Crisis in Iran, Tehran: Institute of Political Studies and Research.
- Abdi, Tawheed; Zulfiqari, Hossein (2013). "The relationship between the correct implementation of the law and political stability", Social Science Research Journal, No. 59.
- Abrahamian, Yervand (2012). Iran between two revolutions, from the constitution to the Islamic revolution, Tehran: Center Publications.
- Adamit, Fereydoun (1975). The First Parliament and the Freedom Crisis, Tehran: Beta Publication.
- Ajdani, Lotfollah (2004). Scholars and the Constitutional Revolution of Iran, Tehran: Akhtaran Publishing.
- Akhwan Kazemi, Bahram (1999). "Parties, Political Stability and Security", Strategic Studies Journal No. 4.
- Amini, Davud (2003). Clergy challenges with Reza Shah, Tehran: Sepas Publishing.
- Aqighi Bakshaishi (1979). One Hundred Years of Struggle of Progressive Clergy, Qom: Navid Islam Publication.
- Azimi, Fakhreddin (1993). Crisis of Democracy in Iran, translated by Abdolreza Hoshang Mahdavi and Bijan Nowzari, Tehran: Alborz Publication.
- Badie, Bertran (1997). political development, translator: Ahmad Naqibzadeh, Tehran, Qoms Publication.
- Bahar, Malek al-Shaara (1984). A brief history of political parties in Iran, Tehran: Amirkabir Publication.
- Bashirieh, Hossein (2001). Obstacles to Political Development in Iran, Tehran: Gam Now Publication.
- Bashirieh, Hossein (2006). "Transition to Democracy from the Perspective of Political Mobilization", Faculty of Law and Political Science Journal No. 71.
- Brook, Lotar and others (2015). Fragile States: Sociology of War and Conflict in the Modern World, translated by Ahmad Rashidi, Tehran: Amirkabir Publication.
- Brooker, Paul (2005). non-democratic regimes, translated by: Alireza Samii Esfahani, Tehran: Nash Kavir.
- Brooker, Paul (2014). No- democratic regimes: theory, government and politics,



New York: St. Martin's Press.

Brown, Edward (1997). *Iran's Constitutional Revolution*, translator: Mehri Qazvini, Tehran: Kavir Publication.

Burhan think tank (2019). *history of constitutional assemblies; A look at the ups and downs of the National Council from the Constitution to the Islamic Revolution*, Tehran: Didman Publishing.

Danesh, Youssef (2016). *Iran's Democratic Struggle before the 1357 Revolution*, translator: Behrouz Ahadei, Tehran: Information Publication.

Dolatabadi, Yahya (1992). *Hayat Yahya, Volume 4*, Tehran: Attar and Ferdous Publication.

Elgar, Hamed (1990). *Religion and Government in Iran*, Tehran: Tos Publications.

Esmati, Hamid and Hassanzadeh Gurji, Fereshte (2011). *The Rights of the Nation in the Constitutional Law and the Islamic Republic of Iran*, Tehran: Publishing Center of Islamic Revolution Documents.

Etehadiye, Mansoura (2003). "Political parties of the constitutional era published in the book of the Constitutional Revolution", translated by: Peyman Metin, Tehran: Tarikh Iran Publishing.

Etehadiye, Mansoureh (1982 A). *emergence and transformation of constitutional political parties*, Tehran: Gostareh Publishing.

Etehadiye, Mansoureh (1996 B). *Majlis and Elections from the Constitution to the end of Qajar*, Tehran: Tarikh Iran Publication.

Fallahzadeh, Hossein (2012). *Reza Khan's book and the development of Iran*, Tehran: Islamic Culture and Thought Research Institute.

Farastkhah, Maqsood (2001). "Two centuries of challenges of development and democracy in Iran", *Journal of Political-Economic Information*, No. 3.

Firhi, Davud (2020). *The Concept of Law in Contemporary Iran*, Tehran: Ney Publication.

Foran, Jan (1998). *Fragile Resistance: The History of Iran's Social Developments from the Safavid Period to the Years After the Islamic Revolution*, translator; Ahmad Tadin, Tehran: Rasa Cultural Services.

Francesco, Ronald E. (2015). *Pathology of emerging states*, translation: Deputy of Research and Science Production, Tehran: Faculty of Information Publication.

Hajarian, Saeed (2019). *Shah in Prison Chess Issues of Democracy and Development in Iran*, Tehran: Contemporary View.

Haywood, Andre (2016). *key concepts in political science*, translator: Hassan



- Saeed Kolahi and Abbas Kardan, Tehran: Scientific and Cultural Publishing.
- Homayun Katoozian, Mohammad Ali (1993). "Democracy, Dictatorship, Nation's Responsibility", Political-Economic Information Journal, No. 67.
- Huntington, s (1968). political Order in Changing Societies, New Haven: yale University Press.
- Huntington, Samuel (1991). Political order in societies undergoing transformation, translator: Mohsen Salasi, Tehran, Alam publication.
- Jafari Nadushtan, Ali Akbar and Zarei Mahmoudabadi, Hassan (2003). Multiple Revisions in the Constitutional Constitution, Tehran: Islamic Revolution Publication.
- Kasravi, Ahmad (1955 A). Constitutionalism is the best form of government and the last result of the human race, Tehran: Bina Publishing.
- Kasravi, Ahmad (1984 B). Constitutional History of Iran, Tehran: Amir Kabir Publication.
- Kasravi, Ahmed (1999 c). History of eighteen years of Azerbaijan, Tehran: Amirkabir Publication.
- Kazemi, Zahra (2011). "Mohammed Ali Shah's Approach and Confrontation with the First Majlis", Payam Baharestan, No. 14.
- Kermani, Ahmad Majid al-Islam (2018). History of Majlis Decline: A Chapter of Iran's Constitutional Revolution, Tehran: Ashian Publishing House.
- Kermani, Mirza Aga Khan (2016). One Hundred Addresses, by Mohammad Jaafar Mahjoub, Tehran: Cheshme Publication.
- Khajeh Sarvi, Gholamreza (2002). "Political Competition and Political Stability at the Top of Constitutionalism", Journal of Epistemological Studies in Islamic University, No. 4.
- Khaksar, Abbas (1973). Reflections on Iran's Constitutional Revolution, Tehran: Aghah Publication.
- Kreisberg, Louis and Dighton, Bruce W. (2018). From Violence to Democracy, translator: Asgar Kahramanpour, Tehran: Juyandeh Publication.
- Lucin Pai and others (2001). crises and sequences in political development, translator: Gholamreza Khawaje Sarvi, Strategic Studies Research Institute Publication.
- Malek-zadeh, Mehdi (1984). Iran's constitutional history, first volume, Tehran: Scientific publication.
- Malek-zadeh, Mehdi (1992). History of Iran's Constitutional Revolution, Tehran:

Scientific Publication.

Mazinani, Mohammad Sadegh (2010). distinctions between religious constitutionalists and the Western movement, Qom: Bostan Kitab Publishing.

Melai Tovani, Alireza (2002). Constitutionalism and the Republic of the Roots of the Anarchy of the Democratic Order in Iran, Tehran: Gostareh Publications.

Miro Shnikoff, L. (1965). Iran in the First World War, translator: Ali Dakhanyati, Tehran: Amir Kabir Publications.

Nagel, T (1979). The possibility of altruism, Published by Princeton University Press.

Nagel, T (1987). Moral Conflict and Political Legitimacy, Philosophy & Public Affairs

Nagel, T (2002). Concealment and exposure and other essays, oxford university press.

Nagel, Thomas (1995). Equality and Partiality, Oxford University Press.

Naini, Mohammad Hasan (1981). Tanbieh al-Uma and Tanzia al-Molla, Tehran: Sahami Company.

Najd Najafian, Mohammad Amin (2016). National Parliament, Political Positions of the First Assembly, Tehran: Alam Publishing House.

Nigel, Tamas (2020). partiality and equality, translated by: Javad Heydari, Tehran: Farhang Now Publishing House.

Nowrozi, Noor Mohammad and others (2003). The Challenge of Legitimacy and Reconstruction of the Political Order in the Middle East, Tehran: Noor-Sazan Institute of Thought Studies.

Nowzari, Ezzatullah (2001). History of Political Parties in Iran, Shiraz: Navid Publishing.

Panahi, Mohammad Adel (2004). "Income on Political Instability", Strategy Magazine, No. 31.

Pavlovich and; and others (1978). three essays about the constitutional revolution, translator: Mohammad Baqer Hoshyar, Tehran: Pocket Joint Stock Company - with the cooperation of Amir Kabir.

Qaiseri, Ali (2004). "Debate on democracy in Iran", Irannameh magazine, number 84.

Qaiseri, Ali and Nasr, Vali (2022). Democracy in Iran, Tehran: Farhang Javid Publication.

Qaragzlou, Mohammad (2008). Thoughts of Political Democracy, Tehran: Negah Publication.



- Qavam, Abdul Ali (2003). *Political Science, Basics of Political Science*, Tehran: Samit Publication.
- Qiyasi, Fatemeh (2015). *From Adalat-Khane to House of consultation*, Tehran: Loh Fekar Publishing.
- Rizvani, Mohammad Ismail (1973). *Iran's Constitutional Revolution*, Tehran: Franklin Publication.
- Saree-ul-Qalam, Mahmoud (1999). "Political Development and Political Stability", *Journal of Political and Economic Information*, No. 145-146.
- Schmitt, Carl (1996). *The Concept of the political*, Chicago: university of Chicago press.
- Stephan E. Nikolov (2022). *Political Systems and Conflict Management*, *Encyclopedia of Violence, Peace, & Conflict*, Vol, 3.
- Talebov, Abdur Rahim (1978). *Freedom and Politics*, Tehran: Sahar Publications. Vol. 16, No.3.
- Writers Group (2003). *Constitutional Revolution*, translator: Peyman Metin, Tehran: Amirkabir Publication.
- Yazdani, Sohrab (2004). *Kasravi and Iranian Constitutional History*, Tehran: Nei Publishing.

## دیالکتیک دموکراسی و دولت‌سازی در عصر مشروطیت

سعید حاجی‌ناصری<sup>۱</sup> \* علی محمدی مصیری<sup>۲</sup>

۱. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: [https://hamyab.sinaweb.net/Ci\\_result/apidetails/F65408CAF6995486/7%](https://hamyab.sinaweb.net/Ci_result/apidetails/F65408CAF6995486/7%)

 20.1001.1.1735790.1402.18.3.2.3

### چکیده

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۱۲

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۵/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۱۵

نوع مقاله: پژوهشی

انقلاب مشروطه، تجدیدنظر جامعه (به‌عنوان مشروعیت‌دهنده) در مبانی مشروعیت رژیم استبدادی قاجار است؛ بحران مشروعیت در رژیم قاجار، تغییر را در قالب بازسازی نظم جدید الزامی کرد. از این منظر، انقلاب مشروطه، حرکتی بود برای بازتعریف نظم جدیدی که بتواند بر تعارضات بنیادین و دائمی وضعیت وجودی بشر و تناقض میان «نظم» و «آزادی»، به‌گونه‌ای مؤثر چیرگی یابد و از این‌راه، کالای «نظم» سیاسی باثبات و مشروع را برای استمرار زیست اجتماعی سیاسی مسالمت‌آمیز، به‌دور از وحشت عمومی و اقدامات خشونت‌آمیز، تضمین کند. با این وجود، مشروطیت، خود قربانی این تضاد بنیادین شد و هرگز توانست میان نظم و آزادی، توازن و تعادلی نهادین برقرار کند. بر این اساس، پژوهش حاضر، درصدد بررسی این پرسش بنیادین است که «چرا در دوران مشروطیت، دموکراسی و دولت‌سازی با یکدیگر رابطه‌ای دیالکتیکی و متناقض داشته‌اند؟» فرضیه پژوهش این است که «نهادهای سیاسی جدید (مانند قانون اساسی، مجلس و احزاب) از کارآمدی لازم برای مدیریت منازعه میان سه چشم‌انداز مشروطه‌خواهان، چشم‌انداز سلطنت‌طلبان، و چشم‌انداز شریعت‌طلبان برخوردار نبوده است و به تبع آن، منازعه میان چشم‌اندازهای متعارض در خارج از چارچوب‌های نهادی قانونی ادامه یافت و در سایه فقدان نهادهای سیاسی قدرتمند که از قابلیت حل منازعه و مدیریت تعارض منافع و ارزش‌ها میان چشم‌اندازهای متعارض برخوردار باشند، بی‌ثباتی سیاسی در این دوران بر کشور حاکم و زمینه‌ساز بازتولید اقتدارگرایی شد». در پژوهش حاضر، داده‌ها به‌صورت کتابخانه‌ای-اسنادی گردآوری، با استفاده از روش جامعه‌شناسی تاریخی، توصیف و با بهره‌گیری از «نظریه تعارض منافع و ارزش‌ها» تحلیل شده است.

### واژگان کلیدی:

دموکراسی، ثبات سیاسی، تعارض منافع، انقلاب مشروطیت، نهاد سیاسی

\* نویسنده مسئول:

علی محمدی مصیری

پست الکترونیک: [ali.mohamadi@ut.ac.ir](mailto:ali.mohamadi@ut.ac.ir)

## مقدمه

پس از قرن‌ها سلطه حکومت خودکامه در ایران، با تأثیرپذیری از متغیرهای داخلی و خارجی، نهضتی از اتحاد میان روحانیون و روشنفکران در ایران ظهور یافت که پیامش، گذر از ساخت استبدادی قدرت موجود و امید به ایجاد ساخت سیاسی قدرت جدید برای به رسمیت شناختن جامعه به مثابه ملتی دارای حقوق و تکلیف، و آرمانش، گسترش قانون‌خواهی و عدالت‌خواهی بود. این نهضت مردمی در قالب نظم سیاسی مشروطه علیه نظام استبدادی قاجار به بار نشست. در جریان نهضت ملی مشروطه، برای نخستین بار، حقوق واقعی مردم در برابر نظم استبدادی گذشته، در چارچوب قانون اساسی و متمم آن بازتعریف شد و در جامعه‌ای که تسلیم بی‌چون‌وچرا و اطاعت محض از سلطان و اراده شخصی وی، اصل برتر و مبنای نظم سیاسی و اجتماعی بود، روابط نابرابر قدرت و حاکمیت، تفسیر تازه‌ای یافت و همچنین، حقوق مسلم مردم در مقابل فرمانروایان مطالبه شد و این نهضت بر آن بود تا حقوق جامعه را در پرتو ساخت سیاسی نوین، تحقق بخشد.

بحران‌های داخلی، ورود نخستین نشانه‌های تجدد مانند ماشین چاپ، تلگراف، تلفن، برق، و... و ایجاد مؤسسات آموزشی نوین، هرچند در مقیاسی محدود، تقاضا را برای اصلاحات بیشتر، به‌ویژه در عرصه سیاسی، برانگیخت. دیدگاه‌های انتقادی در مورد حکومت مطلقه قاجار و طرفداری از آزادی و حکومت قانون در شماری از روزنامه‌ها و نشریات چاپ خارج، پخش و منتشر شده و به‌طور قاجاق وارد کشور می‌شد. در داخل کشور نیز خبرنگارهای شبانه یا شب‌نامه، نقش مشابهی را ایفا می‌کردند. انجمن‌های گوناگون با هدف ایجاد تحول برپا شد و این درحالی بود که آگاهی ملی روبه‌رشد، افکار و اذهان شمار فزاینده‌ای از شهرنشینان را به خود جلب می‌کرد (عظیمی، ۱۳۷۲، ۱۰-۹). منظومه گفتاری ایرانیان، پس از رویارویی با تمدن غرب، دچار دگردیسی شد. واژگانی چون وطن، ملت، انقلاب، مشروطه، آزادی، استقلال، توسعه، دموکراسی، و... مفاهیم نوینی بودند که چالش‌هایی را در دستگاه نظری و فکری ایرانیان برانگیختند (حجاریان، ۱۳۹۸، ۹)؛ از این رو، برداشت ایرانیان از اقتدار سیاسی در پایان قرن نوزدهم دچار تحول شد. از آن پس، ایرانیان استقرار ثبات و توسعه را از منظر حکومتی، متکی به قانون می‌نگریستند؛ از این رو، سیاست مدرن در ایران، ساخته و پرداخته مبارزه پیوسته و همیشگی میان آرمان آزادی و حکومت قانون از یک سو و مطالبه استقرار نظم و توسعه، از سوی دیگر است. حاصل تغییر رویکرد در مورد مشروعیت

اقتدار سیاسی، انقلاب ۱۲۸۵ بود؛ رخدادی که هدفش، استقرار دولتی منتخب و پاسخ‌گو بود که بتواند از یک‌سو، ثبات سیاسی را تضمین کند و از سوی دیگر، به حکومت قانون احترام بگذارد.

تعارض منافع میان ملت و دولت (شاه) زمانی پررنگ‌تر شد که دولت، منافع ملت را نادیده گرفته و سرزمینشان مورد تعرض بیگانه قرار گرفته، منابع ملی در راستای منافع شخصی فروخته شد و مذهب و موجودیتشان به‌عنوان یک ملت، در معرض خطر نابودی قرار گرفته بود (براون، ۱۳۷۶، ۱۸). به این ترتیب، دوره ۱۳۰۴-۱۲۸۵، سرآغاز مجادله اندیشه دموکراسی و ثبات سیاسی در ایران است. در واقع، بازاندیشی درباره مفاهیمی چون دموکراسی، حقوق ملت، معنای عدالت، جایگاه دین در جامعه و سیاست و نقش قانون، محدوده جدیدی را برای نهادهای حقوقی و سیاسی ای ترسیم کرد که بر تحولات تاریخی کشور تأثیرگذار بودند. بر این اساس، انقلاب مشروطه، محور تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در عصر قاجار به‌شمار می‌آید؛ رخدادی که نخستین و جدی‌ترین اعتراضی بود که روابط نابرابر قدرت را در ایران به چالش کشید.

در عرصه عمل و صحنه سیاست، مشروطه به اهداف خود نرسید و نهادهای سیاسی جدید نتوانستند منافع و ارزش‌های متفاوت و گاه متعارض درون جامعه را مدیریت و کنترل کنند؛ در نتیجه، مشروعیت قدرت سیاسی، از منظر و چشم‌اندازهای متفاوت و متعارض درون جامعه به‌گونه‌ای متفاوت و حتی متعارض تعبیر و تفسیر می‌شد و این‌گونه بود که رقابت و مبارزه بر سر مشروطیت تازه آغاز شد. بر این اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر، این است که «چرا در دوران مشروطیت، دموکراسی و دولت‌سازی، با یکدیگر رابطه‌ای دیالکتیک و متناقض داشته‌اند؟» فرضیه پژوهش این است که «نهادهای سیاسی جدید (مانند قانون اساسی، مجلس، و احزاب) از کارآمدی لازم برای مدیریت منازعه میان سه چشم‌انداز مشروطه‌خواهان، چشم‌انداز سلطنت‌طلبان، و چشم‌انداز شریعت‌طلبان برخوردار نبوده است و به تبع آن، منازعه میان چشم‌اندازهای متعارض در خارج از چارچوب‌های نهادی قانونی ادامه یافت و در سایه فقدان نهادهای سیاسی قدرتمندی که از قابلیت حل منازعه و مدیریت تعارض منافع و ارزش‌ها میان چشم‌اندازهای متعارض برخوردار باشند، بی‌ثباتی سیاسی بر کشور حاکم و زمینه‌ساز بازتولید اقتدارگرایی شد».

## ۱. چارچوب نظری پژوهش

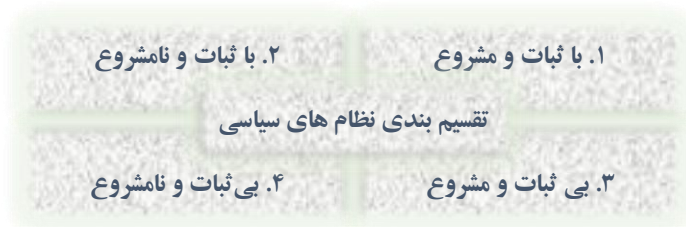
تامس نیگل<sup>۱</sup> در کتاب «برابری و جانبداری» (۱۳۹۹)، ریشه اصلی بی‌ثباتی سیاسی را تضاد و تعارض میان منافع و ارزش‌های متفاوت و گوناگون افراد و منافع و ارزش‌های غیرشخصی آن‌ها می‌داند. وی تأکید می‌کند که نظم سیاسی نزد شهروندان، زمانی از مشروعیت برخوردار است که قادر باشد تعادل و توازن نسبی میان چشم‌اندازهای شخصی افراد و چشم‌اندازهای غیرشخصی آنان برقرار کند. نیگل پرسش بنیادین خود را در نظریه سیاسی این‌گونه مطرح می‌کند: شهروندانی که منافع و ارزش‌های متفاوت و متناقض، آن‌ها را به‌سوی منازعه بالقوه می‌کشاند، چگونه می‌توانند به‌صورت جمعی و مسالمت‌آمیز زندگی کنند؟ براین اساس، ریشه منازعه و تعارض بر دو چیز استوار است: منافع و ارزش‌ها (نیگل، ۱۳۹۹، ۳۵). درگیری سیاسی بر سر این منافع و ارزش‌ها، هسته اصلی هر نظام سیاسی‌ای است. درگیری‌های سیاسی بین شهروندان، گروه‌های اجتماعی، نمایندگان سیاسی، و احزاب سیاسی همواره وجود دارد. درواقع، چنین گروه‌ها و نیروهایی، حامل باورها، ایده‌ها و ارزش‌های متضادی هستند (استفان<sup>۲</sup>، ۲۰۲۲، ۳۸۴-۳۸۰).

نیگل برای رویارویی با تعارضات درون جامعه، دو نوع سیاست‌ورزی را مطرح می‌کند؛ نخست، سیاست برابری طلبانه که معطوف به کاهش درد و رنج انسان است و مدافعان آن میان ارزش‌ها و منافع گوناگون بی‌طرف هستند؛ دوم، سیاست جانبدارانه و خودخواهانه که معطوف به افزایش قدرت برای تأمین منافع شخصی یا گروهی است (نیگل، ۲۰۰۲، ۹۰-۷۵). به‌نظر نیگل، چنانچه یک نظام سیاسی بتواند میان چشم‌انداز غیرشخصی با کارکرد آرمانی (به‌رسمیت شناختن ارزش‌ها) و چشم‌اندازهای شخصی با کارکرد اقناعی (کارآمدی و کسب سود) رابطه مثبت و متوازنی برقرار کند، قادر خواهد بود نظم و ثبات سیاسی خود را به‌گونه‌ای مشروع حفظ کند. درواقع، نظریه سیاسی تامس نیگل، در پی تلفیق و ترکیب دوگانگی چشم‌اندازها و به‌تبع آن، کسب مؤلفه مهم مشروعیت سیاسی است (نیگل، ۱۳۹۹، ۸۷)؛ بنابراین، نظام‌های سیاسی را به چهار دسته (شکل شماره ۱) تقسیم می‌کند.

1. Thomas Nagel

2. Stephan

شکل شماره (۱). تقسیم‌بندی نظام‌های سیاسی از دیدگاه تامس نیگل



منبع: نیگل، ۱۳۹۹، ۵۸

درواقع، بر مبنای نظریه سیاسی تامس نیگل، نحوه رویارویی دولت‌ها با اصل تعارض ارزش‌ها و منافع می‌تواند بر ثبات سیاسی مشروع یا برعکس، ثبات سیاسی نامشروع تأثیر بگذارد و به تبع آن، مشروعیت سیاسی یا بحران مشروعیت دولت‌ها از همین اصل پیروی می‌کند؛ تاجایی که می‌توان فلسفه وجودی دولت‌ها را به اصل اساسی «تضاد و منازعه میان ارزش‌ها و منافع» مرتبط دانست و چگونگی مدیریت این تعارضات، دقیقاً همان چیزی است که ضرورت وجودی نظم سیاسی و استمرار یا فروپاشی آن را توجیه می‌کند.

بنابراین، نظامی مشروع خواهد بود که دو اصل عام بی‌طرفی و جانبداری معقول را به‌گونه‌ای با هم جمع کند که اولاً بی‌طرفی، فارغ از فاعل، نادیده گرفته نشده باشد؛ ثانیاً، جانبداری معقول او یا ادله وابسته به فاعل، منطبق بر بی‌طرفی باشد (نیگل، ۱۳۹۹، ۶۳-۶۱). الزام بی‌طرفی می‌تواند شکل‌های گوناگونی داشته باشد، اما معمولاً شامل رفتار یکسان با همه، در برخی موارد می‌شود؛ برای همه آن‌ها حقوق یکسانی قائل می‌شود، یا خیر یا رفاه آن‌ها یا جنبه‌ای از آن را در تعیین اینکه چه چیزی مطلوب است، یکسان به‌شمار می‌آورد. از آنجاکه انگیزه‌های شخصی و بی‌طرفی می‌توانند با هم در تضاد باشند، لازم است که نظریه‌ای اخلاقی برای چگونگی حل این تعارضات مطرح شود. تضاد بین بی‌طرفی و دیدگاه شخصی یا گروهی، زمانی تشدید می‌شود که در سطح قدرت سیاسی مطرح شود؛ زیرا، سیاست، موقعیتی است که همه گروه‌ها و نیروهای مدعی، در حال رقابت برای به‌دست آوردن تمام یا بخشی از قدرت سیاسی هستند. در این وضعیت، تنها نهادهایی که ما طرفدار آن‌ها هستیم و به رسمیت می‌شناسیم، می‌توانند این تعارضات را تعدیل کنند (نیگل، ۱۹۸۷، ۲۳۰-۲۱۵). به این ترتیب، فقدان نهادهای سیاسی کارآمد، عامل اصلی شخصی شدن قدرت و برتری قدرت و اقتدار

شخصی است که با منافع جمعی در تعارض بوده (نادیده انگاشتن حقوق سیاسی رقیبان و محروم کردن آنان از فرصت‌ها) و به تبع آن، پایه این سلطه و قدرت شخصی بر مناسبات فردی مانند روابط حاکم با همدستان، پیروان، حامیان، و رقبای خود استوار می‌شود و چنین نظامی، ذاتاً اقتدارگراست (بروکر<sup>۱</sup>، ۲۰۱۴، ۷۰).

از این رو، نظم سیاسی نهادین، دارای اعتبار، و ارزشمندی برای مدیریت و کنترل منازعات سیاسی و به تبع آن، پیشگیری از آشوب‌های سیاسی و آنومی اجتماعی و همچنین، تطبیق دادن منافع نظام سیاسی با منافع عموم ملت لازم است که موجب پایداری سامان سیاسی و مانایی حکومت‌ها می‌شود (برتران بدیع، ۱۳۷۶، ۸۲). در واقع، نهادهای سیاسی و اجتماعی، بخش مهمی از جعبه سیاه تعارضات سیاسی را تشکیل می‌دهند و فضای اسرارآمیزی را به وجود می‌آورند که در آن، نیروهای سیاسی با ارزش‌ها و منافع گوناگون می‌توانند منافع خود را به گونه‌ای مشروع و صلح‌آمیز پیگیری کرده و نیز به شکل ابزارهایی برای ایجاد سازگاری میان منافع متعارض<sup>۲</sup> و ارزش‌های متفاوت به کار روند (قوام، ۱۳۹۲، ۲۷۲). انتقال منازعه به ترتیبات نهادی، با خشونت کمتری همراه است؛ به ویژه زمانی که چنین ترتیباتی، رقابت را به جای جنگ و منازعه نهادینه کنند (استفان<sup>۳</sup>، ۲۰۲۲، ۳۸۴-۳۸۰).

نهادها برای یک جامعه در حال گذر، به این سبب که ابزارهایی برای حل مشکلات فراهم می‌کنند، دارای اهمیت اساسی اند و بدون وجود نهادی‌های جمعی و قانونی، تعداد انگشت‌شماری از دولت‌های باثبات وجود خواهد داشت (فرانچسکو، ۱۳۹۴، ۲۶۰). تجربه تاریخی نشان می‌دهد که شکل‌گیری نهادهای سیاسی انعطاف‌پذیر می‌تواند درگاه ورود مستمری برای مشارکت سیاسی نمایندگان گروه‌های مختلف فعال در ساخت سیاسی جامعه باشند و چارچوبی نهادی را ایجاد کنند بدون آنکه فعالیت پیوسته این گروه‌ها و اشتراک سیاسی آنها، لزوماً سبب بحران سیاسی یا بحران نظم شود. چنانچه نهادهای سیاسی امکان اشتراک سیاسی را فراهم کنند، شهروندان در قالب این نهادها می‌توانند پیام‌زنند که اعتراضات و خواسته‌های خود را به گونه‌ای نهادین و مشروع بیان کنند، و همان‌گونه که ورپا و هانتینگتون اشاره کرده‌اند، چنین نهادهایی، افزون‌بر کارآمدی، باید از مشروعیت، مقبولیت، اعتبار، و

1. Brooker
2. Conflicting interests
3. Stephan

ارزش واقعی نزد مردم برخوردار باشند (لوسین پای و دیگران، ۱۳۸۰، ۲۸۸). براین مبنا، به نظر تامس نیگل، برای ایجاد توازن نسبی میان منافع و ارزش‌های متضاد، نیاز به ساختار نهادی مشروعی داریم که موجب تفکیک ضروری انگیزه‌ها می‌شود و از این طریق به هر کسی اجازه می‌دهد که در حوزه عمومی، برابری طلب و در حوزه خصوصی، جانبدار باشد (نیگل، ۱۹۹۵، ۲۰۷).

جامعه‌ای با نهادهای سیاسی ضعیف، امکان مهار هوس‌های فردی و محلی افراطی را ندارد. جامعه فاقد نهادهای سیاسی قوی، فاقد ابزار تعیین و تحقق منافع عامه است. ظرفیت ایجاد نهادهای سیاسی، همان ظرفیت ایجاد منافع عمومی است (هانتینگتون، ۱۹۶۸، ۲۴)؛ بنابراین، اگر از طریق نظریه اخلاقی و طرح نهادی نتوانیم دغدغه بی‌طرفانه بودن در مورد هر فرد را با این نظر سازگار کنیم که چگونه هر فردی می‌تواند آن‌گونه که از او انتظار می‌رود، به‌گونه‌ای معقول زندگی کند، آن‌گاه نمی‌توانیم امید داشته باشیم که بتوانیم از مقبولیت عام نظم و نظام سیاسی دفاع کنیم (نیگل، ۱۹۹۵، ۱۰۹).

بنابراین، ایجاد «نظم مشروع»، راه‌حلی برای بیرون آمدن از بن‌بست تناقض بنیادین میان آزادی و اقتدار است. در واقع، نظم سیاسی مشروع، به‌منزله میثاقی است که روابط قدرت را با مقبولیت همراه کرده و بر مناسبات نابرابر قدرت، برجسب حقانیت زده است. براین اساس، چنانچه نظامی پایدار پدید آید، نه تنها سایه شوم ترس و وحشت از فضای مناسبات انسانی زدوده خواهد شد، بلکه آزادی و مدنیت نیز در تعاملی پویا و سازنده، تعالی می‌یابند. البته بدیهی است که نظم پایدار و وحشت‌زدا، همان نظم مشروع است (نوروزی و دیگران، ۱۳۸۲، ۴۷-۴۸). دولت‌های شکننده، دستخوش خشونت هستند و اعمال خشونت، سبب شکنندگی دولت‌ها می‌شود. در این حالت، شکنندگی دولت، هم عامل و هم نتیجه به‌کارگیری خشونت نامشروع است. در واقع، ناتوانی دولت‌های شکننده در حفظ انحصار و اعمال خشونت و اجبار موردنظر ویر، امر بسیار مهمی است. این انحصار، پیوسته، تعقیب و به‌چالش کشیده می‌شود و در فرایند به‌چالش کشیده شدن و دفاع از این انحصار، روش‌های خشونت‌آمیزی به‌کار می‌روند. این خشونت، پیوسته مشروعیت دولت را تضعیف می‌کند. بازیگران هم‌ستیز در دولت‌های شکننده، در تحرکات مداوم خود، موجب تولید خشونت از خشونت می‌شوند. افزون‌براین، بازیگران خارجی، پیوسته به کنش متقابل دولت و خشونت کمک کرده‌اند. در این‌گونه موارد، دولت به‌جای اینکه منبعی برای امنیت باشد، منبعی برای ناامنی است (بروکر،

۲۰۱۴، ۷۰). همچنین، نظم شکننده و نامشروع، تعادل و توازن میان اقتدار و آزادی را تغییر داده و به همان میزان، موجب بازگشت ترس و هراس به درون اجتماع بشری می‌شود. در چنین وضعیتی، امکان فعال شدن شکاف‌های مترکم اجتماعی به صورت افقی و عمودی شدت می‌گیرد و در سایه فقدان یک نظم سیاسی بی طرف، ناهماهنگی میان منافع و ارزش‌ها، جامعه سیاسی را به سوی تناقض، منازعه، و بی‌ثباتی خواهد برد. در واقع، تعارضات میان منافع شخصی حاکم و نهادهای عرفی-قانونی غیرشخصی، از رهگذر گسترش منازعات سیاسی، موجب زوال و بحران مشروعیت سیاسی و به تبع آن، اختلال در نظم سیاسی در مقابل بحران‌ها و چالش‌های داخلی و خارجی می‌شود. نیگل، کمال مطلوب مدیریت تعارض میان چشم‌انداز شخصی و غیرشخصی را مجموعه‌ای از نهادهایی می‌داند که اشخاص درون آن‌ها بتوانند زندگی جمعی‌ای را سپری کنند که الزامات بی طرفی ناشی از چشم‌انداز غیرشخصی را برآورده کند، ولی در عین حال، این نهادها باید به گونه‌ای رفتار کنند که معقول باشد از افراد دارای انگیزه شخصی بخواهند که چنین زندگی جمعی‌ای را سپری کنند؛ بنابراین، هر نظریه سیاسی که سودای شایستگی اخلاقی را در سر می‌پروراند باید بکوشد، شکلی از زندگی نهادی را طراحی و توجیه کند که با نیروی واقعی ارزش‌های غیرشخصی، تطابق داشته باشد (نیگل، ۱۳۹۷، ۱۲۳)؛ بنابراین، «مشروعیت» و «نهادهای سیاسی»، دو مفهوم بنیادین برای حل تعارضات منافع در نظریه نیگل هستند که می‌توان از آن با عنوان نظم سیاسی مشروع یاد کرد.

## ۲. پیشینه پژوهش

رابطه میان دموکراسی و دولت‌سازی از چشم‌اندازهای نظری و تاریخی گوناگونی بررسی شده است؛ به عنوان نمونه، غلامرضا خواجه‌سروی (۱۳۸۱)، در مقاله‌ای با عنوان «رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در صدر مشروطیت»، بر این نظر است که رقابت سیاسی در دوره مشروطه نسبتی معکوس با ثبات سیاسی داشته و سبب تضعیف ثبات سیاسی شده است.

محمدعلی همایون کاتوزیان (۱۳۷۲)، در مقاله «دموکراسی، دیکتاتوری، مسئولیت ملت»، تجربه تاریخی حکومت استبدادی را مشکل جدی گذر به دموکراسی و تثبیت آن می‌داند.

لویس کریسبرگ و دیگران (۱۳۹۷)، در کتاب «از خشونت تا دموکراسی»، بر این موضوع تأکید داشته‌اند که تازمانی که طرف‌های منازعه با یکدیگر همکاری نکنند، شاهد خاتمه سازنده

منازعه نخواهیم بود. طرف‌های منازعه برای پایان بخشیدن به اختلافات خود باید بر نیازهای اساسی‌شان تأکید کنند نه بر موقعیت‌های خویش.

محمود سریع‌القلم (۱۳۸۷)، در مقاله «توسعه سیاسی و ثبات سیاسی»، تأکید می‌کند که تازمانی که فرهنگ ایلی، قومی و گروهی جای خود را به فرهنگ ملی ندهد، همچنان نمی‌توان امیدی به توسعه و ثبات سیاسی داشت.

توحید عبدی و حسین ذوالفقاری (۱۳۹۲)، در مقاله‌ای با عنوان «رابطه اجرای صحیح قانون و ثبات سیاسی»، اجرای صحیح قانون در جامعه را موجب کاهش تبعیض و به تبع آن، ثبات سیاسی در کشور می‌دانند.

علی قیصری و ولی نصر (۱۴۰۱)، در کتاب «دموکراسی در ایران»، بر این نظر بوده‌اند که دموکراسی و دولت‌سازی از انقلاب مشروطه به این سو و حتی پس از انقلاب اسلامی در یک رابطه نوسانی قرار داشته‌اند.

ساموئل هانتینگتون (۱۳۷۰)، در کتاب «سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی»، تأکید کرده‌اند که جوامعی که در رویارویی با نوسازی نتوانند نهادهای سیاسی خود را با شرایط جدید منطبق کنند، به بی‌ثباتی سیاسی دچار می‌شوند.

پل بروکر (۱۳۸۴)، در کتاب «رژیم‌های غیردموکراتیک»، رژیم‌های اقتدارگرا را که غالباً از طریق یک حزب دولتی ایجاد می‌شوند، مانع جدی تحکیم دموکراسی می‌داند.

بهرام اخوان کاظمی (۱۳۷۸)، در مقاله «احزاب، ثبات سیاسی و امنیت»، بر نقش احزاب در تداوم ثبات سیاسی دموکراسی‌های نهادینه‌شده تأکید می‌کند.

مقصود فراستخواه (۱۳۸۰)، در مقاله‌ای با عنوان «دو قرن چالش توسعه و دموکراسی در ایران»، تأکید می‌کند که همان‌گونه که برای استقرار و تثبیت دموکراسی، حداقلی از توسعه ضرورت دارد، برای توسعه نیز انبساط سیاسی تاحدودی لازم است؛ زیرا، توسعه به نهادهای قانونی، سازوکارهای شفاف و پاسخ‌گویی سیاسی نیاز دارد که دموکراسی سیاسی را ضروری می‌کند.

حسین بشیریه (۱۳۸۵)، در مقاله «گذار به دموکراسی از منظر بسیج سیاسی»، به وضعیت‌های گذار از منظر نظریه بسیج اشاره دارد. وی ضمن برشمردن عوامل تأثیرگذار بر وضعیت گذار به این موضوع می‌پردازد که چه عواملی باعث می‌شود که وضعیت گذار به دموکراسی ختم شود؛ از این رو، احتمال پیدایش یک رژیم دموکراتیک در دوره‌های گذار را

ممکن می‌داند.

محمد قراگزلو (۱۳۸۷)، در کتاب «فکر دموکراسی سیاسی»، تأکید می‌کند که استقرار دموکراسی و اجرای آن در جامعه ایرانی، به‌عنوان یک جامعه در حال گذار با مشکلات و موانعی روبه‌رو است که باید پیش‌نیازهای آن مانند فکر دموکراسی سیاسی تولید شود تا بتواند به سلامت از دموکراسی سیاسی و توسعه سیاسی گذر کند.

محمد عادل پناهی (۱۳۸۳)، در مقاله «درآمدی بر بی‌ثباتی سیاسی»، دلیل بی‌ثباتی سیاسی را وجود عوامل بی‌ثبات‌کننده‌ای می‌داند که منجر به تغییر در رژیم، حکومت، ارزش‌ها، و... می‌شوند. گریز از تعارض و تضاد و رقابت نهادمند در سایه انبساط سیاسی در چارچوب‌های حقوقی، سیاسی، و فرهنگی، موجب ثبات سیاسی پویا می‌شود. در پیشینه مورد بررسی، درجه اهمیت «ثبات سیاسی و دموکراسی» مشخص شده است؛ باین وجود، هیچ پژوهشی دیده نشده است که به‌طور مستقل، رابطه دموکراسی سیاسی و ثبات سیاسی را بر مبنای الگوی «تعارض منافع» بررسی و تحلیل کرده باشد؛ از این رو، پژوهش حاضر، در نوع خود بدیع و نوآور به‌شمار می‌آید.

### ۳. روش پژوهش

در پژوهش حاضر، گردآوری داده‌ها به صورت اسنادی-کتابخانه‌ای (اسناد دست اول و دست دوم)، توصیف داده‌ها با استفاده از روش جامعه‌شناسی تاریخی و تحلیل داده‌ها با بهره‌گیری از نظریه سیاسی تامس نیگل با عنوان «تعارض چشم‌اندازها» در سطح سیاسی انجام شده است.

### ۴. نهادهای سیاسی دموکراتیک عرصه منازعه دولت و ملت

نهادهای مجموعه‌ای پایا و باثبات از ترتیباتی است که رفتار فردی یا گروهی را بر مبنای قوانین و رویه‌های ایجاد شده تنظیم می‌کند. نهادهای سیاسی، ویژگی رسمی و اغلب حقوقی دارند که معمولاً از قوانین آشکار، قابل اجرا، و رویه‌های تصمیم‌گیری استفاده می‌کنند. به همین دلیل، نهادهای سیاسی، قوانین بازی تعریف شده‌اند. از نمونه‌های نهادهای سیاسی می‌توان از قوانین اساسی، انتخابات، پارلمان‌ها، نظام‌های حزبی، و... نام برد؛ از این رو، نهادها بازیگران سیاسی، مستقل، و تأثیرگذاری هستند که به واقعیت‌های سیاسی در یک جامعه معنا می‌بخشند (هیوود، ۱۳۹۵، ۱۱۵). به این ترتیب، ریشه بی‌ثباتی سیاسی دوران مشروطه را می‌توان در تضادهای درون‌ساختی نظام مشروطه و ناسازگاری نهادهای

آن یافت. این تعارضات، گاه به صورت کشمکش‌های فکری و عملی در چارچوب نهاد یا در روابط درونی کارگزاران و بازیگران و نیروهای سیاسی در صحنه سیاست به نمایش درمی‌آمد و گاه به صورت برجسته‌تر و چشمگیرتری در رویارویی و کشاکش بین دو یا چند نهاد سیاسی، نظیر قوه مقننه با قوه مجریه یا قوه مقننه با دربار و... ظهور می‌یافت (ملائی توانی، ۱۳۸۱، ۱۱۴). در میان طبقات مختلف، ممتازترین طبقه، اعیان یا خان‌ها بودند که خود، پدر، یا جدشان به یکی از مقامات دولتی و دیوانی می‌رسید. خان‌ها از هر حیث، خود را از رعیت جدا می‌دانستند و طبقات غیرممتاز را در حریم قدرت خود راه نمی‌دادند. به این ترتیب، گردن نهادن به قانونی که ارباب و رعیت را برابر بداند، در تعارض با منافع این طبقات قرار می‌گرفت (رضوانی، ۱۳۵۲، ۱۳۳). بر این مبنای قدرتمند بودن طبقه محافظه‌کار سنتی، به علاوه حضور و نفوذ قدرت‌های خارجی که منافعشان با منافع شخصی طبقه حاکم، سازگار و هماهنگ بود، تعارض منافع را تشدید و این تعارض را به درون نهادهایی گسترش می‌داد که مهم‌ترین فلسفه وجودی‌شان، رفع این تعارضات و تناقضات بود و به تبع آن، نهادهای سیاسی، دچار تناقض و تعارض کارکردی می‌شدند؛ به گونه‌ای که نهادهای سیاسی ای مانند قانون اساسی، مجلس، و احزاب به ابزار قدرتی برای پیگیری منافع شخصی و حتی عقیدتی گروه‌ها و افراد تبدیل شده بودند و مصالح ملی زیر سایه منافع شخصی و جناحی قرار می‌گرفت.

##### ۵. قانون اساسی مشروطه؛ از حل منازعه تا تولید منازعه

قانون اساسی، به عنوان بالاترین مرجع قانون‌گذاری و مبین نوع حکومت و چگونگی تقسیم قدرت میان فرمانداران و فرمان‌برداران است. در کنار آن، حقوق ملت، مهم‌ترین مؤلفه حکومت‌های مردمی و مبتنی بر خواست مردم در قانون اساسی است (عصمتی و گرجی، ۱۳۸۹، ۱۴-۱۳). با اوج‌گیری نهضت مشروطه‌خواهی در ایران، شاه در ۱۴ مرداد ۱۲۸۵، فرمان گشایش مجلس ملی را صادر کرد (آبراهامیان، ۱۳۹۱، ۷۸). یکی از مهم‌ترین کارهایی که در دستورکار مجلس قرار گرفت، تدوین نخستین قانون اساسی بود. با شروع بحث درباره تدوین قانون اساسی و تهیه نظام‌نامه آن، اختلاف میان طبقات مختلف به اوج خود رسید و تضاد منافع میان این طبقات در تدوین قانون اساسی، ظهور و بروز پیدا کرد. تضاد منافع میان سه قدرتی که در مجلس حضور داشتند به شرح زیر بود:

۱. طرفداران سلطنت مطلقه شاه: درباریان و اشراف تلاش می‌کردند با تأسیس و افزایش اختیارات مجلس سنا، قدرت مجلس ملی را کم و دایره نفوذ و قدرت خود را حفظ کنند و نسبت به مشروطه‌خواهان، از قدرت بیشتری برخوردار باشند؛

۲. روحانیون: روحانیون طرفدار مشروطه و حقوق عامه سعی داشتند دستورات و احکام دین، مبنای حکومت و حکمرانی قرار گیرد؛

۳. روشنفکران و آزادی‌خواهان: درصدد اقتباس از قوانین اساسی کشورهای اروپایی، به‌ویژه فرانسه و بلژیک، بودند (عصمتی و گرجی، ۱۳۸۹، ۹۱-۹۰).

به این ترتیب، صف متحد مشروطه‌خواهان که تا پیش از استقرار نظام مشروطه مستحکم بود، در نتیجه تعارض منافع و اختلاف نظرهای بنیادین از هم گسست و تأثیرات آن بر رابطه پارادوکسی دموکراسی سیاسی و ثبات سیاسی دولت در تحولات بعدی بروز و ظهور یافت.

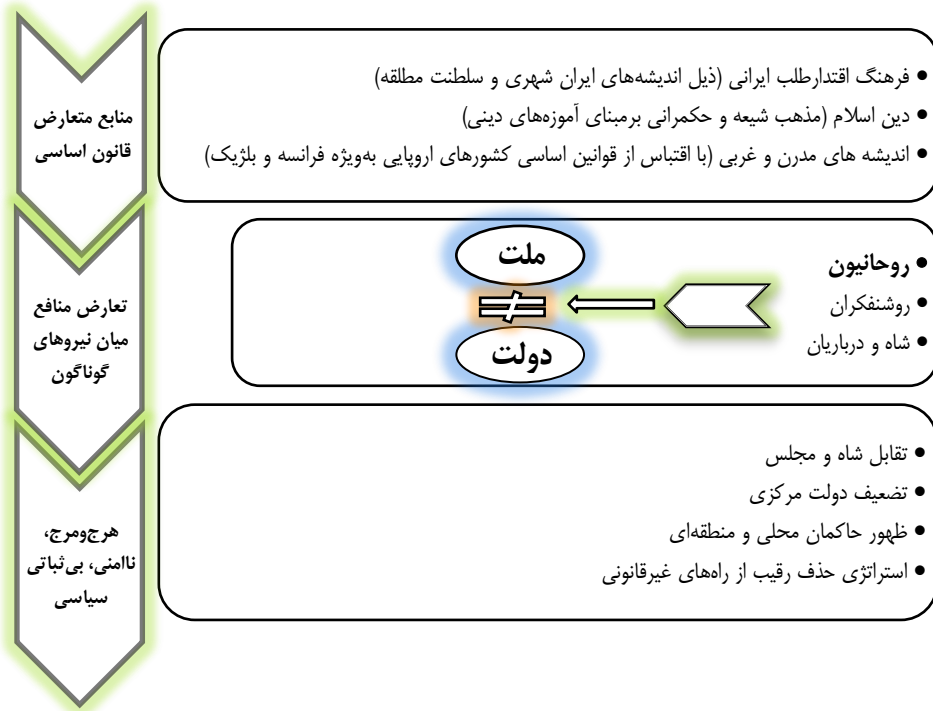
به هر حال، نظام‌نامه اساسی با همه کاستی‌ها و اختلاف نظرهای موجود، تدوین و در ۸ دی ماه ۱۲۸۵ به امضای مظفرالدین‌شاه و ولیعهدش، محمدعلی میرزا رسید. با وجود این، پس از به سلطنت رسیدن محمدعلی میرزا که مشروطه را محدودکننده اختیارات خود می‌دید، کاستی‌های قانون اساسی بیشتر مشخص شد (ندوشن و محمودآبادی، ۱۳۸۲، ۷۵-۷۴). پس از تصویب متمم قانون اساسی، شاه تا مدت‌ها زیر بار آن نمی‌رفت. این امر سبب بروز اعتراضات عمومی، به‌ویژه در آذربایجان و گیلان، و همچنین، ارسال تلگراف‌هایی از شهرستان‌ها برای پذیرش متمم قانون اساسی شد. سرانجام، با ایستادگی و مقاومت ملت و مجلس در برابر شاه، متمم قانون اساسی در تاریخ ۱۴ مهر ۱۲۸۶ به توشیح شاه رسید (نژد نجفیان، ۱۳۹۵، ۸۳-۷۹). تدوین قانون اساسی و متمم آن سبب محدود شدن منافع قدرتمندان و مستبدان شد و در تعارض با منافع و چشم‌انداز طبقه حاکم قرار می‌گرفت؛ از این رو، طبیعی بود که در مراحل گوناگون تدوین و تصویب، با کارشکنی‌های آنان روبه‌رو شود.

با وجود این، تنوع و چندگانگی منافع و انگیزه‌ها، از ضعف‌های بزرگ نهضت مشروطیت به‌شمار می‌آمد که در آرایش نیروها و نظم نوین سیاسی، بروز و ظهور می‌یافت؛ به‌عنوان نمونه، قانون اساسی مشروطیت، آمیزه‌ای بود از دو آموزه متعارض و جدا از یکدیگر؛ یکی آشکارا دنیایی، دموکراتیک و غربی، و دیگری، به‌گونه‌ای گریزناپذیر، دینی-مذهبی؛ و فرهنگ اقتدارطلب ایرانی بود که می‌کوشید به‌رغم همه تضادهای درونی، اسلامیت، مشروطیت، و

سلطنت را با هم پیوند بزنند (ملائی توانی، ۱۳۸۱، ۱۲۳-۱۲۱).

در این میان، آواره‌ترین مفهوم، واژه قانون بود که هیچ نقطه ارجاع و استقراری نداشت. اندیشمندان این دوره ایران در میانه سنت شرق و تجدد غرب در نوسان بودند. زمانی سنت و زمانی تجدد؛ برخی این، منطبق بر منافع شخصی و صنفی شان بود و برخی آن. نتیجه این وضعیت، فقدان اجماع در مبانی قانون و حکمرانی و آشفته‌بازار خرده‌گفتمان‌های متعارض و متضاد بود (فیرحی، ۱۳۹۹، ۳۵۱). غفلت از این امر بسیار بنیادین، به منشأ اختلافات و ابهام‌های بعدی تبدیل شد؛ تاجایی که این تعارضات، بزرگ‌ترین دستاورد مشروطه را ناکارآمد کرد، از قابلیت حل منازعه آن کاست، و خود منشأ تولید منازعه شد. طالبوف در نقد قانون اساسی مشروطه می‌نویسد: «این نظام‌نامه که آلان دست ماست، قانون اساسی نیست. فقط سندی است که ملت حق دارد توسط وکلای خود در مصالح امور خودشان، وضع قانون و مطالبه اجرای او را بکنند. حقوق ملت، تا یک درجه معین گشته، ولی حقوق دولت یا پادشاه به‌قرار سابق مبهم مانده است» (طالبوف، ۱۳۵۷، ۲۲۶). در واقع، بخشی از این تعارضات، ناشی از وضعیت جدیدی بود که منابع سنتی مشروعیت را در تقابل با منابع مشروعیت نوین قرار می‌داد. شاه که در آیین شهریاری ایران از موقعیت خدایگانی برخوردار بود، براساس قانون اساسی جدید، برای کسب مشروعیت باید منافع و ارزش‌های دو چشم‌انداز دیگر، یعنی چشم‌انداز قانون‌خواهی مشروطه‌طلبان در قالب آموزه‌های نوین غربی و چشم‌انداز ارزش‌های دینی مبنی بر اجرای احکام شریعت را به رسمیت می‌شناخت. به این ترتیب، تعارض منافع میان نیروهای مختلف (شاه، روحانیون، و روشنفکران) که در تدوین قانون اساسی نقش مهمی ایفا کرده بودند، نمود عملی و عینی خود را در مجلس نشان می‌داد و روابط قدرت بین مجلس و شاه در وضعیت متناقض و متعارضی قرار گرفت؛ از رهگذر بازتعریف روابط نابرابر قدرت، کشمکش میان نیروهای قدرتمند سنتی و مشروطه‌طلبان، در قالب الگوی تعارض منافع ادامه یافت.

شکل شماره (۲). قانون اساسی مشروطه، عرصه‌ای برای تعارض منافع



منبع: یافته‌های پژوهش

### ۶. مجلس، گرانیگاه تعارض منافع

بر اساس قانون اساسی، مجلس، اساس و بنیاد مشروطیت به‌شمار می‌رفت و از جایگاه برجسته‌ای برخوردار بود. مجلس از قانون اساسی کمک می‌گرفت تا به‌عنوان کانون همبستگی ملی در برابر خودکامگی داخلی و فشارهای خارجی مقاومت کند. افزون‌براین، به‌عنوان یک نهاد سیاسی مرکزی می‌بایست تعادل و توازن را بین منازعات سیاسی و اجتماعی برقرار و مطالبات ملی را در مسیری مشخص و قانونی هدایت و زیاده‌روی‌های دولت و دربار را مهار و مدیریت می‌کرد (ملایی توانی، ۱۳۸۱، ۱۴)؛ اما در عمل، نه‌تنها نتوانست محلی برای تجمیع منافع گروه‌های مختلف باشد، بلکه خود به عرصه‌ای برای کشمکش و منازعه میان چشم‌اندازهای متعارض و درنهایت، تولید بیشتر منازعه تبدیل شد.

سرنوشت اندوه‌بار سه مجلس آغازین دوران مشروطه که هر یک به‌شکلی در میانه‌راه بسته شد، از این موضوع حکایت می‌کند که مجلس برای تثبیت نقش و جایگاه خود در جامعه‌ای با پیشینه

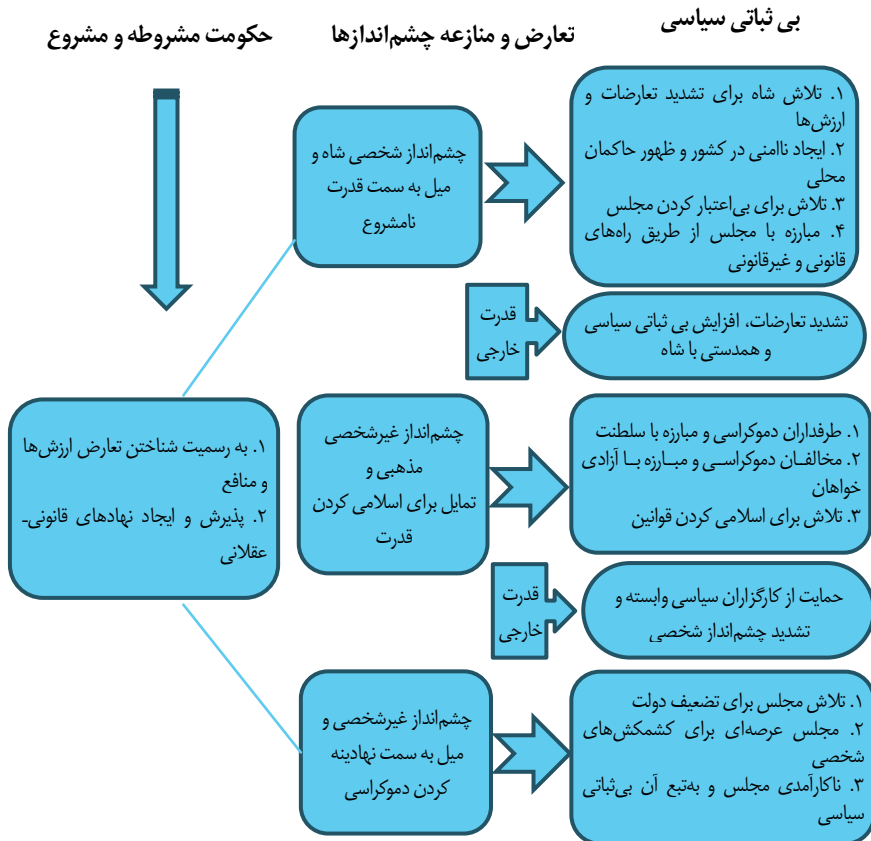
استبدادی، با تناقضات و تعارضات بنیادینی روبه‌رو بوده است که ریشه در جامعه‌شناسی تاریخی ایران داشت (براون، ۱۳۷۶، ۱۸). فریدون آدمیت، تعارض میان چشم‌اندازهای متعارض را ناشی از این امر می‌داند که در نظام مشروطه، هستی سلطنت از قانون نشئت می‌گرفت و این قانون اساسی بود که به شاه در مقام سلطنت رسمیت می‌بخشید و نه اینکه شاه، مرجع قانون باشد؛ از این رو، شاه به این درک رسیده بود که مجلس، مانعی بر سر راه دولت و به تبع آن، منافع و امتیازهای انحصاری سلطنت‌طلبان خواهد بود (آدمیت، ۱۳۵۴، ۳۴).

ملک‌زاده، استبدادخواهی در مقابل مجلس را این‌گونه توصیف می‌کند: «شاه برای از میان برداشتن مجلس و مشروطیت به تمام وسایل ممکنه متوسل می‌شد؛ در همان روزهایی که به مشروطه اظهار وفاداری و قسم یاد می‌نمود، شب‌ها در محفل خود، جمعی از مستبدین و مخالفین مشروطه را جمع می‌کرد و به هر گروه، دستوراتی می‌داد و به حکام و مأمورینی که در ولایات داشت، دستور می‌داد که آتش ناامنی و اغتشاشات را روشن‌تر کنند و به هیئت دولت دستور می‌داد، در مقابل مجلس سرسختی کنند و به مستبدین و سران اشرار، پول می‌داد تا به خرابکاری، آزار و اذیت مشروطه‌خواهان بپردازند» (ملک‌زاده، ۱۳۶۳، ج ۱، ۵۶۳). از این رهگذر، مجلس همانند دیگر نهادهای نوپنیا مشروطه به میدان منازعات قدرت‌طلبانه و کشمکش‌های جناحی، سیاسی، و صنفی در تضاد با منافع ملی و به تبع آن، بی‌ثبات سیاسی کشور بدل شد که پیامد منطقی آن، چیزی جز بحران و ناپایداری سیاسی نبود (ملایی توانی، ۱۳۸۱، ۱۵).

یحیی دولت‌آبادی، نخبگان سیاسی عصر مشروطه را به دو گروه تقسیم می‌کند: (۱) آقا و آقازاده‌ها، که گردانندگان اصلی نهادهای سیاسی بودند؛ در هر امری دخالت می‌کردند و پیگیر منافع شخصی بودند. این گروه از اینکه در راستای منافع خود با بیگانگان علیه منافع جمعی همدست شوند، هیچ ابایی نداشتند؛ (۲) دسته دوم، افراد وطن‌دوست و ضدبیگانه بودند که به هیچ منبع قدرت داخلی و خارجی ای متکی نبودند و اغلب، در سیاست از رقیب، عقب می‌ماندند (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱، ۱۸۱-۱۷۷). تعدادی از سیاستگران، بی‌آنکه به مشروطه و جنبش مردم اعتقادی داشته باشند، به تعبیر کسروی، کبوتران دوبرجه بودند. نوسان‌های سیاسی این گروه بین باغشاه و بهارستان، یکی از علل عمده تضعیف مجلس و فروریختگی داخلی در آستانه استبداد صغیر بود (کسروی، ۱۳۶۳، ۱۷۰-۱۶۵). در واقع، مجلس ملی، عرصه کشمکش و زورآزمایی نیروهای متمایل به نهادهای سنتی و نیروهای طرفدار نهادهای سیاسی مدرن بود (آبراهامیان، ۱۳۹۱، ۸۱). به این ترتیب،

نهادهای سیاسی مدرن از قابلیت حل منازعه میان چشم‌اندازهای متفاوت برخوردار نبوده و به تبع آن، کارکرد دولت‌سازی را با اختلال روبه‌رو کرده‌اند.

شکل شماره (۳). تعارض میان چشم‌اندازها و بی‌ثباتی سیاسی



منبع: یافته‌های پژوهش

## ۷. احزاب سیاسی، بازیگران الگوی تعارض منافع

پس از پیروزی مشروطه، دو حزب دموکرات (تندرو و انقلابی) و حزب اعتدالیون (محافظه‌کاران) رسمیت بیشتری یافتند. این دو حزب (دموکرات و اعتدالیون)، به‌طور مشخص در مجلس دوم سازمان‌دهی و به رسمیت شناخته شدند (اتحادیه، ۱۳۶۱، ۲۸۳). درون احزاب، فراکسیون‌های گوناگونی فعالیت داشتند که اگرچه به ظاهر با یکدیگر اختلافی نداشتند، اما به دو گرایش انقلابی و معتدل تقسیم می‌شدند که هر یک راه‌حل خاص خود را برای بحران‌های سیاسی و اجتماعی ارائه

می‌کرد. احزاب به جای رقابت‌های پارلمانی و برخوردهای مسالمت‌آمیز و قانونی در یک فضای آزاد و همچنین، ارائه برنامه مدون برای انجام اصلاحات، بیشتر تلاش می‌کردند تا لایحه‌ای را که گروه رقیب پیشنهاد داده بود، خنثی کنند و مانع تصویب آن شوند، یا اینکه اختلافات فردی را به یک منازعه گسترده سیاسی تبدیل کنند و باعث ظهور و سقوط پی‌درپی کابینه‌ها و به تبع آن، بی‌ثباتی سیاسی شوند (آبادیان، ۱۳۸۸، ۳۸۴). همان‌گونه که تشکل حزبی به‌طور نهادینه‌شده و مؤثری وجود نداشت، عضویت در این احزاب نیز متغیر و نامتعیین بود (اتحادیه، ۱۳۷۵، ۶۷). دموکرات‌ها براساس بندهایی از مرام‌نامه‌شان، مانند «انفکاک کامل قوه سیاسی از قوه روحانی» و بند دیگر «ایجاد نظام اجباری» که در تضاد با منافع روحانیون بود، مورد هجوم علما قرار گرفتند (بهار، ج ۲، ۱۳۶۳، ۱۲). دیدگاه‌های محافظه‌کاران، بیشتر مبتنی بر آداب و رسوم کهن و قدیمی بود و در نظراتشان در مورد مشروطه، بسیار محتاط بودند؛ زیرا، بر مبنای چشم‌انداز منافع و ارزش‌های این گروه، مشروطه ناقص را کافی می‌دانستند (آبادیان، ۱۳۹۰، ۲۳۵). به این ترتیب، رقابت‌های احزاب، به جای صورت‌بندی بر مبنای مصالح ملی، در قالب الگوی تعارض منافع میان طبقات سنتی و مشروطه‌خواهان ادامه یافت. احزاب و فراکسیون‌های سیاسی، هیچ هدف، برنامه، و خط‌مشی مشخص و مدونی نداشتند که به‌گونه‌ای واقعی به آن پایبند باشند، بلکه پایه و اساس شکل‌گیری آن‌ها، مبتنی بر ارزش‌ها و منافع گروهی بود که در تعارض با یکدیگر به سر می‌بردند؛ به‌گونه‌ای که به‌جای پیگیری سیاست هم‌افزایی مثبت، سیاست منازعه منفی و حذفی را در دستورکار خود قرار دادند و از این طریق، ضمن ایجاد بی‌ثباتی سیاسی در کشور، به کارکرد مجلس شورای ملی نیز آسیب می‌رساندند.

پس از اعدام شیخ فضل‌الله و ترور عبدالله بهبهانی، از رهبران برجسته مذهبی که احتمالاً به تحریک دموکرات‌ها انجام شد، رابطه دو حزب اجتماعیون عامیون و اعتدالیون به خصومت بیشتری گرایید. احزاب مخالف، محافل و مطبوعات هوادار آنان را با القاب و عناوینی تند مورد خطاب و تعرض قرار می‌دادند (اتحادیه، ۱۳۸۳، ۱۳۹-۱۳۵). بدین وسیله، به سبب تضاد و تعارضی که درون احزاب وجود داشت، در عمل در پیشبرد اهداف جمعی و ملی گرایانه، عملکرد موفق‌تری نداشتند و در بهترین حالت می‌توانستند در محدوده همان نهادهای بالادستی و در قالب چشم‌انداز ارزش‌ها و منافع درون‌شبکه‌ای خود فعالیت کنند. در نتیجه، تعارض مبانی شکل‌گیری این احزاب و در نتیجه، تعارض چشم‌اندازهای متفاوت آن‌ها، مانع پیشرفت نظام پارلمانی و تثبیت و تحکیم دموکراسی شد و در تناقضی آشکار، نقش مؤثری در بی‌ثباتی سیاسی و ناپایداری مشروطه و دستاوردهای آن ایفا کرد. مخالفان مشروطه، در دو طیف افراط و تفریط قرار داشتند. کسانی که در مقام تفریط بودند،

مستبدان خوانده می‌شدند و برای صیانت از منافع صنفی و اشرافی گذشته خود، دشمن مشروطه شده بودند؛ اما کسانی که در مقام افراط بودند، فرزند مشروطیت بودند که انقلابیون تندرو نامیده می‌شدند و گاهی به رفتارهای خشونت‌آمیز و افراطی برای رسیدن به مقاصدشان دست می‌زدند (آبادیان، ۱۳۹۰، ۲۳۵-۲۳۴). براین اساس، نحوه فعالیت حزبی، مهم‌ترین عاملی بود که زمینه‌ساز تروریسم شد و در گسترش بحران سیاسی و شکست مشروطیت مؤثر بود. در چنین شرایطی، منافع جمعی و مصلحت عمومی، امری ناشناخته و تعارض منافع و ارزش‌ها و به تبع آن، تولید خشونت، امری بدیهی بود.

به‌طورکلی، احزاب به‌رغم شروع مساعد، دوام زیادی نداشتند. فردگرایی، نفع‌پرستی، قدرت‌طلبی، عدم انسجام ساخت سیاسی، و بالاتر از همه نفوذ قدرت‌های بزرگ (روس و انگلیس) ساخت سیاسی آنان را در هم ریخت و سرانجام، یکی از عوامل حکومتی شد که اسماً مشروطه بود، ولی رسماً در خدمت دیکتاتوری به‌شمار می‌رفت (بهار، ج ۲، ۱۳۶۳، ۴). در واقع، همان آشفتگی‌ها و نابسامانی‌هایی که در مجلس مشاهده کردیم، در مورد احزاب نیز می‌بینیم. تلفیق شرایط ایران با تحولات دموکراتیک حزبی، بیشتر باعث نوعی هرج‌ومرج می‌شد (اتحادیه، ۱۳۷۵، ۶۶). در چنین شرایطی، شبح زوال و هرج‌ومرج سیاسی، یک‌بار دیگر به یکی از دغدغه‌های ملی تبدیل شده بود. به‌این ترتیب، نگاه‌ها به فراسوی پارلمان و نهادهای دموکراسی، به‌عنوان راه‌حلی بدیل برای برقراری نظم سیاسی بود. این راه‌حل بدیل، از آستین بریگاد قزاق، به‌رهبری رضاخان، بیرون آمد (قیصری و نصر، ۱۴۰۱، ۷۶). در شرایطی که استقرار مشروطه، نیازمند همکاری احزاب بود، گروه‌هایی به‌جان هم می‌افتادند و به قتل رقیب همت می‌گماشتند؛ وضعیتی که در تعارض با روح نظم دموکراتیک و در تضاد با منافع جمعی قرار می‌گرفت. نهادهایی که هدف از استقرار آن‌ها پیگیری منافع جمعی بود، به محلی برای تسویه حساب‌های شخصی تبدیل شده بودند؛ در نتیجه، سررشته امور به دست افرادی می‌افتاد که از منشور حکومت استبدادی گذشته بودند.

#### ۸. نقش نهاد مذهب و روحانیت در تعارض میان دموکراسی و سلطنت مطلقه

نقش برجسته روحانیون، چه در متن انقلاب و چه در فراهم‌سازی زمینه‌های آن، حائز اهمیت بوده است (عقیقی بخشایشی، ۱۳۵۸، ۱۰۶). در واقع، سه جریان متفاوت در برابر دوگانه حاکمیت شاه و حاکمیت قانون شکل گرفت: (۱) جریان مخالف مشروطه و طرفدار سلطنت استبدادی؛ (۲) جریان طرفدار مشروطه و مخالف سلطنت استبدادی؛ (۳) جریان طرفدار

مشروطه مشروعه (آجدانی، ۱۳۸۳، ۴۹-۳۹). احمد کسروی، دو دسته از علل را در انگیزش علما بر ضد دولت مؤثر می‌داند؛ نخست، علل عام که به چگونگی اداره کشور و رابطه حکومت با حکومت‌شوندگان مربوط می‌شدند و دوم، علل خاصی بودند که موجب تضعیف مذهب و موقعیت اجتماعی علما می‌شدند (کسروی، ۱۳۶۳، ۳۱۱).

هنگامی که جنبش مشروطه آغاز شد، علما آن را حرکتی مخالف دولت انگاشتند و به آن پیوستند؛ ولی به تدریج که با صخره سترگ منافع شخصی در قالب تندروی و افراطی‌گری روبه‌رو شدند، از آن دل‌کنند (یزدانی، ۱۳۸۳: ۱۲۴). نائینی در تأیید این ادعا می‌نویسد: در ابتدای حرکت مشروطه، شعبه استبداد دینی تصور می‌کرد که این جنبش، یک جنبش ضد استبدادی تنها متوجه حکومت است و هنگامی که خود را در معرض ضربه آن دید، به نام حفظ دین به مشروطه حمله برد (نائینی، ۱۳۶۰، ۲۰-۱۷). در واقعیت، نقش روحانیت، پیچیده، متناقض، و نوسانی بود و همین امر، راه را برای تعبیر و تفسیرهای متضاد هموار کرد. براون، آن‌ها را مشروطه‌خواه و الگار ضدشاه می‌داند، اما ارجمند، بر این نظر است که روحانیون در آغاز، مشروطه‌خواه و ضدشاه بودند، اما در نهایت، بسیاری از آن‌ها طرفدار شاه و ضد مشروطه شدند (فوران، ۱۳۷۷، ۲۷۶).

میرزا آقاخان کرمانی درباره اهمیت و کارکرد دین می‌نویسد: دین به مثابه چاقوی دولبه است؛ گاهی درد و گاهی درمان است که امراض ملت را باید بدان دارو معالجه نمود. به نظر وی، دین در یک زمان ممکن است خوب و برای ملتی مفید و در زمان دیگر یا ملت دیگر ممکن است خود به یک درد مزمن تبدیل شود (کرمانی، ۱۳۹۵، ۱۴۸-۱۴۰). در واقع، علمای دینی مخالف با استبداد مطلقه، دو نوع واکنش متفاوت و متضاد از خود نشان دادند. علمای مشروطه‌طلب، با اعتقاد به ضرورت مبارزه با استبداد داخلی (به مثابه تضاد اصلی)، به حمایت از دموکراسی برخاستند و به این ترتیب، در دوگانه استبداد و دموکراسی، جانب دموکراسی را گرفتند (آجدانی، ۱۳۸۳، ۱۴۸)؛ اما گروه دیگری از علمای دینی، نظیر شیخ فضل‌الله نوری و بعضی از همکاران و هم‌اندیشان روحانی وی، به‌رغم برخی همانندی‌ها با مواضع سلطنت‌طلبان، به مخالفت با اندیشه آزادی مطابق فلسفه غربی دموکراسی پرداختند که از انگیزه‌ها و دلایل ایدئولوژیک ریشه می‌گرفت (آجدانی، ۱۳۸۳، ۱۶۷-۱۶۶). این دقیقاً تعارضی آشکار و مثلثی میان مجتهدان (علما)، سلطان (سلطنت‌طلبان)، و مشروطه‌خواهان است (فیرحی، ۱۳۹۹، ۷۸). هراس ایرانیان، به‌ویژه علما، از چیرگی غرب و اروپامحوری بر

کشور، موجه بود، آنچه موجه نبود، افراط‌گری دموکراسی خواهان و روی گرداندن برخی علما از جنبش و پیوستن به دربار بود. این عمل، نه تنها تأییدگر استبداد سلطنتی در تقابل با دموکراسی بود، بلکه به نهاد مذهب نیز ضربه زد.

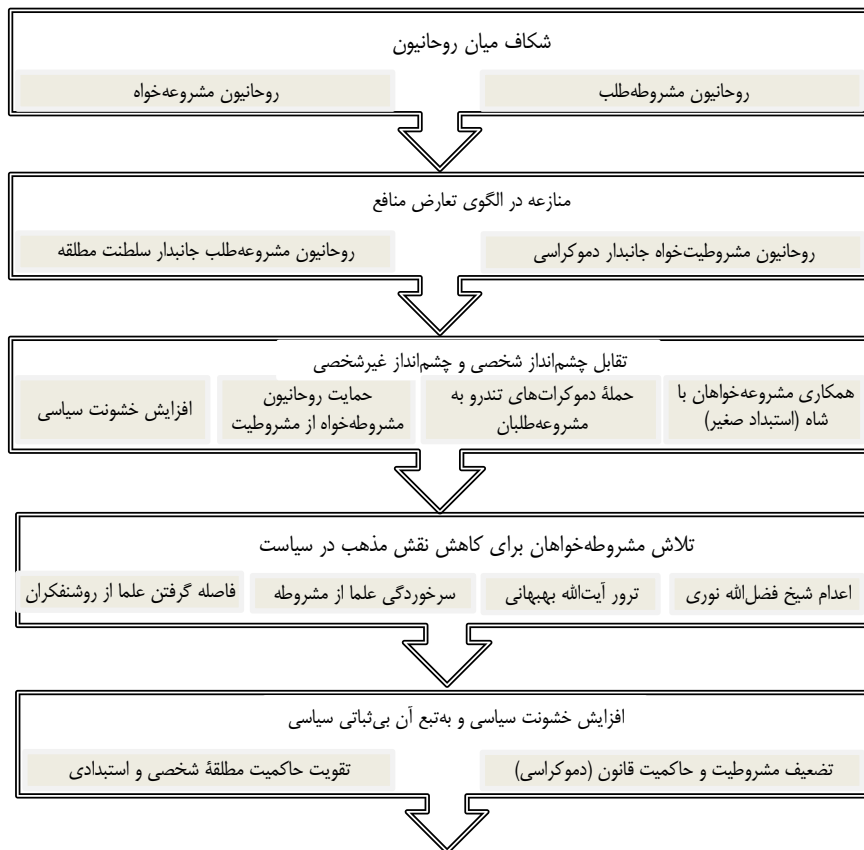
براین اساس، در مراحل ابتدایی نهضت، شعارها یکی بود، اما پس از مشروطه، مشروطه خواهان مذهبی با اندیشه‌هایی روبه‌رو بودند که منشأ غربی داشت و با بافت اندیشه‌های اسلامی سازگاری نداشت (مزینانی، ۱۳۸۹، ۲۰). پس از تأسیس مجلس، عناصر غیرروحانی، درصدد برآمدند تا قدرت علما را کم کنند، دیوان سالاران می‌خواستند دولتی عرفی بنا نهند، و روشنفکران در پی مشروطیت غربی بودند (یزدانی، ۱۳۸۳، ۱۲۲). در واقع، موقعیت و اقتدار علما در دوران مشروطیت، نسبت به نظام پیش از مشروطه، تضعیف شد؛ زیرا، اعتبار شرعی نظام پیشین، به روحانیت متکی بود و تفکر مذهبی بر جامعه حاکم بود، اما در حکومت مشروطه، موقعیت دین و علما دیگر چندان مستحکم به نظر نمی‌رسید و اصل شریعت در برابر اصول پارلمانی رنگ باخت.

در چنین شرایطی، شیخ فضل‌الله، موضوع «مشروطه مشروعه» را مطرح کرد. کسروی حرکت مشروعه‌خواهی را یکی از پیشامدهای بزرگ تاریخ می‌داند. تا پیش از این حرکت، مشروطیت با استبداد روبه‌رو بود، ولی از این پس با دین می‌ستیزد؛ از این رو، شاه و بدخواهانی چون امین‌السلطان، مشروعه را دستاویزی برای برهم زدن مشروطیت و بی‌قدرت کردن مجلس قرار داده بودند (کسروی، ۱۳۶۳، ۲۹۴-۲۰۴). در چنین شرایطی، از آنجاکه ماهیت سیاست بر یک رابطه آنتاگونیستی (دوست و دشمن)، به تعبیر اشمیت، قرار دارد (اشمیت، ۱۹۹۶، ۲۷-۲۵)، شیخ فضل‌الله و شاه در برابر مشروطیت، به مثابه یک دشمن مشترک، صف‌آرایی کردند و این امر از مقتضیات بدیهی دنیای سیاست است و نمی‌توان این واقعیت را نادیده گرفت که بخشی از مخالفت شیخ، هم توجیه شرعی داشت و هم همسو با واقعیت بود. به این ترتیب، بخشی از مخالفت او با مشروطه و آزادی، در قالب الگوی تعارض منافع و ارزش‌ها قابل درک است.

مبارزه مشروطه و مشروعه، تنها تقابلی عقیدتی نبود، بلکه بازتابی سیاسی داشت و با خشونت درمی‌آمیخت. در خلال مبارزه‌ای چندساله، خون تعدادی از پیروان هر دو اندیشه ریخته شد. در این کشاکش، علما نیز مصون نبودند. میرزا مصطفی آشتیانی، به دست عمال دربار کشته شد، مشروطه خواهان شیخ فضل‌الله را به دار آویختند، ثقه الاسلام و چند روحانی مشروطه خواه در آذربایجان و گیلان جان باختند. بهبهانی توسط مجاهدین ترور

شد (یزدانی، ۱۳۸۳، ۱۳۸). اعدام شیخ فضل‌الله نوری توسط مشروطه‌خواهان، سبب شد علمایی که از مشروطه جانبداری کرده بودند، دچار وحشت شوند و سرخوردگی آنان به کمال برسد. حتی نائینی که رساله‌ای در دفاع از مشروطه نوشته بود، آن را از خود ندانست و مطرود شمرد (الگار، ۱۳۶۹، ۳۷۹). به این ترتیب، همکاری‌های اولیه میان علمای مشروطه‌طلب و مشروطه‌طلب در راستای حمایت از لزوم محدود کردن استبداد شخصی، دیری نپایید و در عرصه سیاست، جای خود را به منازعه این دو جریان مذهبی داد و در جورچین درگیری‌های میان دولت مطلقه شخصی و حاکمیت مردمی مبتنی بر دموکراسی، روحانیون مشروطه‌طلب از دموکراسی جانبداری کردند و دو جریان دیگر، یعنی روحانیون طرفدار سلطنت مطلقه و جریان مشروطه‌طلب، جانب شاه و سلطنت مطلقه را گرفتند.

شکل شماره (۴). نقش مذهب در دوگانۀ متعارض سلطنت مطلقه و حاکمیت قانون



منبع: یافته‌های پژوهش

## ۹. ظهور دولت اقتدارطلب و گرایش به قدرت نامشروع

نتیجه پیکارهای قدرت در دوران پس از انقلاب مشروطه، فصل تازه‌ای در تاریخ سیاسی ایران در زمینه ایجاد تمرکز در منابع قدرت و افزایش کمیت قدرت سیاسی و ابزارهای جدید برای متمرکز کردن و اعمال قدرت فراهم کرد (بشیریه، ۱۳۸۰، ۷۷). در واقع، رضاخان توانست گروه‌های سیاسی و اجتماعی مهمی را متقاعد کند که اولویت کشور، کثرت‌گرایی نیست، بلکه حفظ نظم و ثبات سیاسی اولویت دارد (قیصری و نصر، ۱۴۰۱، ۷۸). به این ترتیب، به کمک مجلس، احزاب، گروه‌ها و طبقات، و مطبوعات حامی توانست وجاهت قانونی و ملی کسب کند. در واقع، رضاخان نمی‌توانست بدون حمایت نیروهایی که همیشه منفعلانه عمل می‌کردند، حکومتی مقتدر و باثبات ایجاد کند.

رضاشاه با رسیدن به قدرت، آزادی‌های تصریح‌شده در قانون اساسی را زیر پا گذاشت و به سرعت بساط پلیس سیاسی را در سراسر کشور گسترش داد (امینی، ۱۳۸۲، ۸۵). هرچند نهادهای دموکراتیکی مانند مجلس و قانون اساسی همچنان پابرجا بودند، اما اصول دموکراسی به حدی تضعیف و دست‌کاری شده بود که اساس انتخابات بر تقلب بنا می‌شد و نمایندگان ترجیح می‌دادند منافع شخصی خود را با منافع شخصی رضاشاه هم‌تراز و منطبق کنند و خود را چندان به دردمر نیندازند (دانش، ۱۳۹۵، ۱۱۰). بر این اساس، گرایش به قدرت نامشروع در دولت رضاشاه، آغاز و مجلس و قانون اساسی نادیده گرفته شد و دولت‌سازی علیه دموکراسی در قالب بازی تعارض منافع شخصی شاه با منافع غیرشخصی، جورچین صحنه سیاسی ایران را شکل می‌داد و تمایل به شخصی کردن قدرت در مقابل خواسته‌های دموکراتیک جامعه قرار می‌گرفت و نوعی حکومت اقتدارگرای شخصی پدید آمد که در صدد قبضه قدرت به روش‌های غیردموکراتیک بود. این سیاست با تلاش دولت برای منفعل نگه‌داشتن و محروم کردن بخش‌های مردمی از مشارکت در قدرت و فرایندهای سیاسی در پیوند است؛ به گونه‌ای که قدرت سیاسی، منافع خود را در تضاد با پایگاه‌های نهادی این بخش، مانند قانون اساسی، مجلس، احزاب، رسانه‌ها و... پیگیری می‌کرد؛ به نحوی که دیگر قادر به تنظیم و تدوین مطالبات سیاسی قانونی و اصیل خود نباشند. برآیند چنین وضعیتی، ترجیح منافع شخصی قدرتمندان بر ملاحظات میان‌مدت و بلندمدت است. به این ترتیب، ستیز و تقابل دولت با پایگاه‌های نهادی قانونی (قانون اساسی، مجلس، احزاب، مذهب) سبب به چالش کشیده شدن مشروعیت سیاسی رژیم شد و پاسخ رژیم سیاسی به این فرایند، گسترش دستگاه خشونت و

محروم کردن مردم از مشارکت سیاسی و تضعیف دموکراسی به نفع یک طبقه خاص بود. در واقع، با ظهور رضاشاه، نهادهای مشروطیت در فضای اختناق و خودکامگی، کارکرد سیاسی خود را از دست دادند (جعفری ندوشن و محمودآبادی، ۱۳۸۲، ۱۰۴). این قانون اساسی نبود که اختیارات سلطنت را مشخص می‌کرد، بلکه دستگاه خشونت، و در رأس آن، شاه، تعیین‌کننده و توزیع‌کننده قدرت بود و ارتش، مجری فرایند استحاله قدرت به نفع حکومت شخصی و در تعارض با دموکراسی و مشارکت‌گرایی به‌شمار می‌رفت. به این ترتیب، دولت‌سازی به جای قرار گرفتن بر پایه اصول مشروع دموکراتیک، مبتنی بر قدرت بوروکراتیک و شخصی بود و این نوع نظام سیاسی، بیش از آنکه به قانون متکی باشد، به سازمان نظامی وابسته بود (فلاح‌زاده، ۱۳۹۱، ۱۲۰)؛ از این رو، دولت جدید با نقض مبانی قانونی مشروعیت، دموکراسی خواهی را که از مهم‌ترین خواسته‌های جامعه پس از انقلاب مشروطه بود، نادیده گرفت. بار دیگر تناقض بنیادین میان اقتدار و آزادی، به چالش اصلی تبدیل شد. اگرچه رضاشاه با اتکا به ارتش، فرایند دولت‌سازی را سرعت بخشید و تاحدودی توانست گام مهمی در راستای استقرار ثبات سیاسی بردارد، اما تکیه صرف بر قدرت شخصی و دستگاه خشونت، سبب افزایش شکنندگی نظم سیاسی جدید شد و آن را از عنصر مطلوب مشروعیت تهی ساخت و در سایه فقدان نهادهای سیاسی مشروع و کارآمد، دولت‌سازی و دموکراسی در تعارض و تناقض با یکدیگر قرار گرفتند.

### نتیجه‌گیری

مدعای پژوهش حاضر که مبتنی بر داده‌های برگرفته شده از صفحات تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران است، این است که میان دموکراسی و دولت‌سازی در دوران مشروطیت، رابطه منفی و متناقضی وجود داشته است که از مهم‌ترین دلایل آن، تعارض میان منافع و ارزش‌ها در قالب چشم‌اندازهای متعارض (چشم‌انداز سلطنتی، چشم‌انداز مشروطه‌خواهی، چشم‌انداز مذهبی) در سایه نبود نهادهای سیاسی کارآمد و توازن‌دهنده به این منافع و ارزش‌ها بوده است. در این پژوهش برای توصیف و تحلیل این وضعیت، از نظریه تعارض منافع مورد نظر نیگل در سطح سیاسی بهره‌برداری شد؛ به این معنا که تعارض مبانی مشروعیت در تأسیس نظم سیاسی جدید در قالب چشم‌اندازهای متفاوت و متعارض، به سایر نهادهای سیاسی منتقل شد و از توانایی حل منازعه آن‌ها برای ایجاد توازن و تعدیل و تلطیف ارزش‌ها و منافع متعارض کاست. فقدان سنت‌های دموکراتیک در دوران مشروطیت، درک نادرست از مسئله قانون و آزادی،

افراطی‌گری و تندروی و قدرتمند بودن طبقه محافظه‌کار سنتی، به‌علاوه حضور و نفوذ قدرت‌های خارجی که منافعشان با منافع شخصی طبقه حاکم سازگار و هماهنگ بود، تعارض منافع را تشدید کرد و به درون‌نهادهایی که مهم‌ترین فلسفه وجودی آن‌ها، رفع این تعارضات و تناقضات بود، تسری داد و در نتیجه، نهادهای سیاسی، دچار تناقض و تعارض کارکردی شدند؛ به‌گونه‌ای که نهادهایی مانند قانون اساسی، مجلس، و احزاب، به ابزاری برای پیگیری منافع شخصی و حتی عقیدتی گروه‌ها و افراد تبدیل شده بودند یا اینکه شاه و قدرت‌های خارجی با استفاده از تهدید نظامی، به حذف این نهادهای سیاسی مبادرت می‌ورزیدند.

در این مرحله، دولت به‌مثابه جانبدار منافع طبقه خواص، از طریق دامن زدن به بی‌ثباتی سیاسی با استفاده از روش بازتولید تعارض منافع و ارزش‌ها، در پی آن بود تا نشان دهد که دموکراسی نمی‌تواند واجد راه‌حل نهایی باشد و مجلس نیز به دلیل فقدان قابلیت حل منازعات میان چشم‌اندازها، بر بی‌ثباتی سیاسی می‌افزود. زمانی که انقلاب ایران در عصر مشروطه نتوانست جلوی انحطاط ایران را بگیرد و این روند را متوقف کند، عده‌ای به این نتیجه رسیدند که دموکراسی در ذات خود، واجد راه‌حل نیست و به‌خودی‌خود نمی‌تواند زمینه‌ساز ثبات سیاسی باشد. این اندیشه که از موقعیت و مقتضیات جامعه ایرانی آن زمان برمی‌خاست، سبب شد که مسیر دموکراسی و ثبات سیاسی، جدا از یکدیگر فرض شود. در این میان، روشنفکران و نیروهای سیاسی و اجتماعی، اولویت را به امنیت در مقابل آزادی دادند و به تبع آن، خواهان برقراری نظم شدند؛ از این‌رو، ثبات سیاسی با هزینه کنار گذاشتن مردم از صحنه سیاست و حذف نهادهای دموکراتیک برقرار شد؛ ثباتی که بر پایه نظریه تعارض منافع تامس نیگل، نامشروع و شکننده بود.\*

## منابع

- آبادیان، حسین (۱۳۸۵). ایران از سقوط مشروطه تا کودتای سوم اسفند. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- آبادیان، حسین (۱۳۹۰). بحران مشروطیت در ایران. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۱). ایران بین دو انقلاب؛ از مشروطه تا انقلاب اسلامی. تهران: نشر مرکز.
- اتحادیه، منصوره (۱۳۶۱). پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت. تهران: نشر گستره.
- اتحادیه، منصوره (۱۳۷۵). مجلس و انتخابات از مشروطه تا پایان قاجار. تهران: نشر تاریخ ایران.
- اتحادیه، منصوره (۱۳۸۲). احزاب سیاسی دوران مشروطه. منتشرشده در کتاب: انقلاب مشروطیت. ترجمه پیمان متین. تهران: نشر تاریخ ایران.
- آجدانی، لطف‌الله (۱۳۸۳). علما و انقلاب مشروطیت ایران. تهران: نشر اختران.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۷۸). احزاب، ثبات سیاسی و امنیت. نشریه مطالعات راهبردی، شماره ۴.
- آدمیت، فریدون (۱۳۵۴). مجلس اول و بحران آزادی. تهران: بی‌نا.
- الگار، حامد (۱۳۶۹). دین و دولت در ایران. تهران: انتشارات توس.
- امینی، داوود (۱۳۸۲). چالش‌های روحانیت با رضاشاه. تهران: نشر سپاس.
- اندیشکده برهان (۱۳۹۸). تاریخ مجالس مشروطه؛ نگاهی به فراز و فرود مجلس شورای ملی از مشروطه تا انقلاب اسلامی. تهران: نشر دیدمان.
- پناهی، محمدعادل (۱۳۸۳). درآمدی بر بی‌ثباتی سیاسی. مجله راهبرد، شماره ۳۱.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۰). موانع توسعه سیاسی در ایران. تهران: نشر گام نو.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۵). گذار به دموکراسی از منظر بسیج سیاسی. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۷۱.
- بدیع، برتران (۱۳۷۶). توسعه سیاسی. ترجمه احمد نقیب‌زاده. تهران: نشر قومس.
- براون، ادوارد (۱۳۷۶). انقلاب مشروطیت ایران. ترجمه مه‌ری قزوینی. تهران: انتشارات کویر.
- بروکر، پل (۱۳۸۴). رژیم‌های غیردموکراتیک. ترجمه علیرضا سمیعی اصفهانی. تهران: نشر کویر.
- بروک، لوتار و دیگران (۱۳۹۴). دولت‌های شکننده: جامعه‌شناسی جنگ و منازعه در دنیای مدرن. ترجمه احمد رشیدی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- بهار، ملک‌الشعرا (۱۳۶۳). تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- پاولویچ و دیگران (۱۳۵۷). سه مقاله درباره انقلاب مشروطه. ترجمه محمدباقر هوشیار. تهران: شرکت سهامی جیبی با همکاری امیرکبیر.
- جعفری ندوشتن، علی‌اکبر؛ زارعی محمودآبادی، حسن (۱۳۸۲). تجدیدنظرهای چندگانه در قانون اساسی مشروطه. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
- حجاریان، سعید (۱۳۹۸). شاه در شطرنج زندان مسائل دموکراسی و توسعه در ایران. تهران: نگاه معاصر.
- خاکسار، عباس (۱۳۵۲). تأملی در انقلاب مشروطه ایران. تهران: نشر آگاه.
- خواج‌سروی، غلامرضا (۱۳۸۱). رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در صدر مشروطیت. نشریه مطالعات

- معرفتی در دانشگاه اسلامی، شماره ۴.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۷۱). حیات یحیی. ج ۴. تهران: انتشارات عطار و فردوس.
- دانش، یوسف (۱۳۹۵). مبارزات دموکراتیک ایران پیش از انقلاب ۱۳۵۷. ترجمه بهروز اهدائی. تهران: انتشارات اطلاعات.
- رضوانی، محمداسماعیل (۱۳۵۲). انقلاب مشروطیت ایران. تهران: انتشارات فرانکلین.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۸). توسعه سیاسی و ثبات سیاسی. مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۴۶-۱۴۵.
- طالبوف، عبدالرحیم (۱۳۵۷). آزادی و سیاست. تهران: انتشارات سحر.
- عبدی، توحید؛ ذوالفقاری، حسین (۱۳۹۲). رابطه اجرای صحیح قانون و ثبات سیاسی. نشریه پژوهش‌های دانش اجتماعی، شماره ۵۹.
- عصمتی، حمید؛ حسن‌زاده گرجی، فرشته (۱۳۸۹). حقوق ملت در قانون اساسی مشروطیت و جمهوری اسلامی ایران. تهران: نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم (۱۳۵۸). یکصد سال مبارزه روحانیت مرفقی. قم: انتشارات نوید اسلام.
- عظیمی، فخرالدین (۱۳۷۲). بحران دموکراسی در ایران. ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوذری. تهران: نشر البرز.
- فرانچسکو، رونالد ای (۱۳۹۴). آسیب‌شناسی دولت‌های نوظهور. ترجمه معاونت پژوهش و تولید علم. تهران: انتشارات دانشکده اطلاعات.
- فلاح‌زاده، حسین (۱۳۹۱). کتاب رضاخان و توسعه ایران. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- فوران، جان (۱۳۷۷). مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی. ترجمه احمد تدین. تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- فیرحی، داوود (۱۳۹۹). مفهوم قانون در ایران معاصر. تهران: نشر نی.
- قراگزلو، محمد (۱۳۸۷). فکر دموکراسی سیاسی. تهران: انتشارات نگاه.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۹۲). سیاست‌شناسی مبانی علم سیاست. تهران: نشر سمت.
- قیاسی، فاطمه (۱۳۹۴). از عدالت‌خانه تا مشورت‌خانه. تهران: نشر لوح فکر.
- قیصری، علی (۱۳۸۳). بحث دموکراسی در ایران. مجله ایران‌نامه، شماره ۸۴.
- قیصری، علی؛ نصر، ولی (۱۴۰۱). دموکراسی در ایران. تهران: فرهنگ جاوید.
- پای، لوسین و دیگران (۱۳۸۰). بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی. ترجمه غلامرضا خواجه‌سروی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کاظمی، زهرا (۱۳۹۰). رویکرد و رویارویی محمدعلی‌شاه با مجلس اول. نشریه پیام بهارستان، شماره ۱۴.
- کرمانی، احمد مجدالاسلام (۱۳۹۷). تاریخ انحطاط مجلس: فصلی از انقلاب مشروطیت ایران. تهران: نشر آشیان.
- کرمانی، میرزا آقاخان (۱۳۹۵). صد خطابه. به اهتمام محمدجعفر محبوب. تهران: نشر چشمه.
- کریسبرگ، لوئیس؛ دایتون نا، بروس دبلیو (۱۳۹۷). از خشونت تا دموکراسی. ترجمه عسگر

- قهرمان پور. تهران: نشر جوینده.
- کسروی، احمد (۱۳۳۴). مشروطه، بهترین شکل حکومت و آخرین نتیجه نژاد آدمی. تهران: بی‌نا.
- کسروی، احمد (۱۳۶۳). تاریخ مشروطه ایران. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- کسروی، احمد (۱۳۷۸). تاریخ هیجده‌ساله آذربایجان. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- گروه نویسندگان (۱۳۸۲). انقلاب مشروطیت. ترجمه پیمان متین. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مزیانی، محمداصغر (۱۳۸۹). تمایزات مشروطه‌خواهان مذهبی و جریان غرب‌گرا. قم: نشر بوستان کتاب.
- فراستخواه، مقصود (۱۳۸۰). دو قرن چالش توسعه و دموکراسی در ایران. مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۳.
- ملایی توانی، علیرضا (۱۳۸۱). مشروطه و جمهوری؛ ریشه‌های ناسامانی نظم دموکراتیک در ایران. تهران: انتشارات گستره.
- ملکزاده، مهدی (۱۳۶۳). تاریخ مشروطیت ایران. جلد اول. تهران: نشر علمی.
- ملکزاده، مهدی (۱۳۷۱). تاریخ انقلاب مشروطیت ایران. تهران: انتشارات علمی.
- میرو شنیکیف، ل. ی (۱۳۴۴). ایران در جنگ جهانی اول. ترجمه علی دخانیاتی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- نائینی، محمدحسن (۱۳۶۰). تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله. تهران: شرکت سهامی.
- نژد نجفیان، محمدامین (۱۳۹۵). پارلمان ملی؛ سمت‌گیری‌های سیاسی مجلس اول. تهران: نشر علم.
- نوذری، عزت‌الله (۱۳۸۰). تاریخ احزاب سیاسی در ایران. شیراز: نشر نوید شیراز.
- نوروزی، نورمحمد و دیگران (۱۳۸۲). چالش مشروعبیت و بازسازی نظم سیاسی در خاورمیانه. تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- نیگل، تامس (۱۳۹۹). جانبداری و برابری. ترجمه جواد حیدری. تهران: نشر فرهنگ نشر نو.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۰). سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نشر علم.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۲). دموکراسی، دیکتاتوری، مسئولیت ملت. نشریه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۶۷.
- هیوود، اندره (۱۳۹۵). مفاهیم کلیدی در علم سیاست. ترجمه حسن سعیدکلاهی و عباس کاردان. تهران: نشر علمی و فرهنگی.
- یزدانی، سهراب (۱۳۸۳). کسروی و تاریخ مشروطه ایرانی. تهران: نشر نی.

Schmitt, Carl (1996). *The Concept of the Political*. Chicago: University of Chicago press.

Stephan E. Nikolov (2022). *Political Systems and Conflict Management. Encyclopedia of Violence, Peace, & Conflict, Vol, 3.*

Brooker, Paul (2014). *No-Democratic Regimes: Theory, Government and Politics*. NewYork: St. Martin's Press.

Huntington, Samuel (1968). *Political Order in Changing Societies*. New Haven: Yale University Press.

Nagel, Thomas (1995). *Equality and Partiality*. Oxford University Press.

Nagel, Thomas (1979). *The Possibility of Altruism*. Published by Princeton University Press.

Nagel, Thomas (1987). Moral Conflict and Political Legitimacy. *Philosophy & Public Affairs*, 16(3).

Nagel, Thomas (2002). *Concealment and Exposure and Other Essays*. Oxford University press.



## Research Paper

**Women's Movements in the Post-Revolutionary Iran: From Ideological to Everyday Life Demands**Fateme Zolfagharian<sup>1</sup> \*Seyed Mohammad Ali Taghavi<sup>2</sup> Seyed Hossein Athari<sup>3</sup>

1. Ph.D. Candidate in Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

2. Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran

3. Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

DOI: [10.22034/ipsa.2023.495](https://doi.org/10.22034/ipsa.2023.495)

Receive Date: 06 October 2023

Revise Date: 03 December 2023

Accept Date: 16 December 2023



©2021 by the authors, Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

**Extended Abstract****Introduction**

In Iran, in the last hundred years, the female identity has undergone significant changes within the contexts of semi-modernism, the Islamic revolution, and Islamic reformism discourses. These changes have fundamentally affected the status of women in Iranian society. Throughout these developments, the condition of women has been regarded as a social issue. Many people have considered the conditions faced by women to be unfavorable and have sought to address these issues through modifications to the existing social structure. At times, the condition of women has transcended being solely a social issue and evolved into a social movement. Women, while seeking to understand the underlying causes of their plight, have attempted to organize themselves through non-governmental institutions and networks. They have displayed a willingness to make sacrifices, and challenged both the government and defenders of the prevailing conditions (Hayek, 2021: 91).

The study of women's status during the four decades following the Islamic Revolution provides evidence of substantial and noteworthy changes in their position and role within both individual and collective spheres. From the immediate aftermath of the Revolution to its fourth decade, women have undergone profound transformations in their status. These changes have given rise to a societal model of women that deviates from the model endorsed by the government (Marabi, 2022: 215). Women have emerged as one of the most significant social forces, transitioning from the private sphere to making a significant impact in the public sphere in contemporary Iranian history. In different periods of post-Revolutionary Iran, there have been shifts in the exercise of power. The perception of power has also evolved, moving from an ideological and justice-oriented perception focused on government to one that encompasses the everyday politics of life. This shift in perspective has inevitably influenced the demands made by women.

In this research, we aim to explore the impact of evolving power perception on women's demands in Iran, and focus on of women's movements on everyday politics that manifests itself in the form of critiquing ideological discourses, striving for liberation, and advocating for human freedoms. The research question addressed is: what conceptual evolution has the women's movement in Iran undergone in the years following the Islamic Revolution? The findings reveal that the trajectory of the women's movement in Iran

**\* Corresponding Author:****Seyed MohammadAli Taghavi, Ph.D.**E-mail: [sma.taghavi@atu.ac.ir](mailto:sma.taghavi@atu.ac.ir)



demonstrates a shift from ideology-driven concerns to issues of everyday politics. Women's demands have transformed to encompass protesting against power interference in their private lives, challenging body subjugation, and striving for the realization of human rights.

### Methodology

The analytical-historical method is employed in this study. Epistemologically, there are two distinct traditions: empiricism and interpretivism. One posits that scientific methods employed in natural sciences should be utilized to study the social world, while the other questions the feasibility of scientific methods and instead focuses on the examination of ideas, norms, beliefs, and fundamental political values (Lemont, 2018: 54). Empiricism is mainly employed in explanatory research, while interpretivism is a type of reflective research. The interpretive tradition, including the analytical-historical method used in this study, rejects the application of natural science methods in the social realm and instead investigates the underlying principles and values of politics. Historical research is known to be one of the most challenging research methods. Its distinction lies in its adherence to scientific standards, differentiating it from mere historiography. Historians, striving for scientific validity, seek to collect information on historical facts, develop conscious hypotheses, establish appropriate criteria and indicators to measure variables, verify the credibility of information, assemble and analyze documents in a systematic and objective manner, and ultimately derive defensible research outcomes pertaining to research questions and hypotheses (Sanjabi, 2011: 464). However, it is essential to note that, if we strictly adhere to the view that science aims to establish provable laws, historical research may not be considered as scientific (Delavar, 1992: 202).

### Results and Discussion

In the modern era, the issue of women's identity and rights has gained political, social, cultural, and intellectual dimensions due to the complex relationship between societies. This issue has transcended national boundaries and has become a global concern. The demands of women have evolved over time, reflecting the changing societal needs, and the concept of power has played a significant role in shaping these demands.

The women's movement in Iran has a century-long history and has been influenced by global shifts in women's thinking and the perception of power. Nevertheless, there has been a significant delay in the theorization and political action of women in Iran. During the Islamic Republic era, women's demands have shifted from ideological pursuits to everyday power-related matters. The pursuit of improvements in daily life reflects the influence of modernity, with intellectuals aiming to conduct liberating changes within this context.

From an ideological perspective, women are regarded as holy individuals and hold a special position of respect. This portrayal emphasizes their virtues of purity, patience, and selflessness. They are seen as exemplary mothers, devoted wives, and valuable contributors to their communities. This depiction is the traditional view of women, with the added recognition of their pro-active presence in the public life. Intellectuals advocate for women's participation in society, but their emphasis remains on the role of mothers in raising children for the betterment of society. They view such women as significant members of society, and are opposed to the idea of working mothers. The focus is more on the name of the woman rather than the individual woman herself. According to this perspective, a woman serves society through her commitment to her home, choosing to wear the hijab, rejecting the values and policies of the previous Pahlavi government, and

embracing the concept of a fighting woman as defined by Islamist ideals. By wearing the veil (chador), following religious jurisprudence, and following the clergy, a woman becomes a symbol of courage and resistance. She represents a cherished and powerful entity, to the extent that the freedom of the society is believed to depend on the freedom of women. In this framework, cultural liberation accomplished by women takes precedence over economic independence, as it is seen as essential for achieving genuine freedom in society (Yosef Madd, 2020: 214).

Following the Revolution, religious intellectuals such as Soroush, Shabestari, and Kadivar attempted to present an individualistic, legal, civil, and rational interpretation of Islam in defense of women's rights. They sought to revive the Islamic tradition with a minimalistic approach to religiosity. The political developments from May 1997 empowered the reformists, who aimed to promote a moderate narrative of religious democracy. Their strategy involved exerting pressure from below and engaging in negotiations with higher positions of power. The objective was to enable Muslim women to not only assume maternal roles but also actively participate in various social spheres and hold political influence.

As reformists were subsequently marginalized from the political arena, and with the expansion of the information age and increased education levels, particularly the significant influx of female students into universities, a new generation of intellectuals emerged. These thinkers challenged the views of religious intellectuals and advocated for everyday life, normality, and criticism of ideology. They employed postmodernist methodologies and critical narratives to create space for women's presence and the international defense of their rights. The rise of the internet and social media during the 2000s marginalized religious intellectuals in the public domain, giving way to a large number of young thinkers with fresh ideas. Each of these intellectuals sought a different way to liberation that transcended ideological and political narratives, within an international framework focusing on the unofficial power in everyday life (Harris, 2023: 361).

### Conclusion

This research explores the conceptual evolution of power, particularly in relation to women's demands. It highlights how the focus of women's second-wave movements shifted from social and civil power, symbolized by trade unions, political parties, and justice-oriented social movements, towards protesting against power interference in their private lives and the subjugation of their bodies. The pursuit of human rights has become central to this shift. The findings of this research demonstrate that everyday politics manifests itself through critiquing ideological discourse and striving for liberation to enhance human freedoms in daily life. Furthermore, this research examines the perspectives of intellectuals regarding women's issues. The new generation of Iranian intellectuals not only incorporates women's concerns into their intellectual framework, but also seeks to analyze these developments from women's viewpoints. These intellectuals recognize the shift in the concept of power, moving away from mechanistic account of power towards everyday power. Consequently, they examine women's issues through the lens of everyday life. The new wave of intellectuals aims to give greater prominence to women's daily demands by challenging dominant narratives, particularly by critiquing homogenizing ideologies.

When politics transitions from an ideological form to everyday politics, women's demands take on different dimensions. Just as there has been a shift in political thought from figures like Motahari and Shariati to Kazemi and Sadeghi, highlighting individualistic, hedonistic, woman-centered, and life-oriented narratives, a similar



transformation has occurred in women's demands. In the 2000s and 2010s in Iran, women have demanded the right to lead normal lives, such as attending stadiums, dancing, enjoying themselves, making choices regarding clothing, and equality with men in all aspects of personal and social life. These demands, which were once dismissed as trivial and nonsensical within the ideological narrative, have gained significant attention in the narrative of everyday life, demonstrating their potential to bring about political and social changes.

However, in critiquing this transition, it can be argued that both power as an ideology and power within everyday life face challenges in addressing women's demands. These challenges have sometimes resulted in the failure to implement the movement's goals and have even had negative consequences. In the ideological account of power, all events are seen through an ideological lens. Skepticism permeates all other narratives, individuals are labeled as either black or white actors, and revolution is regarded as the only solution. On the other hand, in the account of politics as everyday life, power is perceived to be everywhere, and its thinkers incorporate various theories, such as Marxist, postmodern, and poststructuralist narratives, all of which share a common opposition to the government, official politics, and societal traditions. While advocates of this account have distanced themselves from the ideological wave of seeking justice for feminism, it still adheres to a revolutionary reading of politics taking place on the streets. However, a repudiation of politics and engagement in acts of violence can easily lead to chaos and despair. It is also susceptible to neglecting the overall picture of the society and its culture and trajectory.

Form of power	The main philosophers	Iranian intellectuals	Women's movements	Women's demands	Consequences
Ideological	Gramsci, Althusser	Shariati, Al Ahmad	Marxist	Equal rights of men and women, justice, revolution, struggle against imperialism	Third worldism, guerrilla, revolution, government
Everyday	Foucault, Lyotard	Kazemi, Sadeghi	Post modern	Human rights, right to clothing, happiness, recreation, equal opportunities	Social, cultural, civil

**Keywords:** Power, Iran, Women's Movement, Everyday Politics, Feminism.

### References

- Abbott, Pamela & Wallace, Claire (2001). *Sociology of Women*, translated by Manijeh Najm-Iraqi, Tehran: Ney Publication [In Persian].
- Ali-Babaei, Dawood (2004). *what happened in Iran for twenty-five years? (From Bazargan to Khatami). first volume (from 1978 to 1980)*. Tehran: Omid Farda Publications [In Persian].
- Arjmand, Reza (2017). *Public Urban Space, Gender and Segregation, Women only Urban Parks in Iran*, London, Routledge.
- Axworthy, Micheal (2013). *Revolutionary Iran*, London, Oxford University Press.



- Butler, Judith (1993). *Bodies That Matter: On the Discursive Limits of Sex*, London, routledge.
- Chamani Moghadam, Mostafa, Salim, Mohammad Nabi & Hosni, Mirza Mohammad (2020). Comparative study of nationalism and women's movement in Iran and Egypt (1906-1963). *Journal of Political Science*, 15 (3). 7-47 [In Persian].
- Chaney, David (2002). *Cultural Change and everyday life*, Palgave,U.S.
- Clegg, Stewart (2001). *frameworks of power*, translated by Mostafa Younesi, Tehran: Strategic Studies Publications, [In Persian].
- De Certeau, Michel (1997) *Practice of Everyday Life*, Translated by Steven Rendall, Berkeley, Los Angeles, London, University of California Press.
- Delavar, Ali (1992). *research methods in psychology and educational sciences*, third edition, Tehran: Payam Noor University Press [In Persian].
- Featherstone, Mike (2003). *Heroic Life and Everyday Life*, translated by Hale Lajvardi, *Journal of Organon*, No. 16, [In Persian].
- Harris, Kevan (2023). *Social Revolution, Politics and Welfare State in Iran*, translated by Mohammad Reza Fadaei, Tehran: Shirazeh Publications, [In Persian].
- Hayek, Maryam, Agha Hosseini, Alireza & Ali-Hosseini, Ali (2021). conflict between women's identity in the discourses of the Islamic Revolution and religious innovation: a problem or a movement?, *Research Journal of Political Science*, 64 (4), 84-114 [In Persian].
- Highmore, Ben (2002). *Everyday Life and Cultural Theory*, London and New York, Routledge.
- Hobbes, Thomas (2010). *Leviathan or the Matter, Forme and Power of a Commonwealth Ecclesiastical and Civil*, Yale University Press.  
<https://www.etemadnewspaper.ir/fa/main/detail/192291/AF> [In Persian].
- Jaleipour, Hamidreza (2006). four sociological evaluations of the situation of Iranian women (1997-2005). *journal of Social Welfare*, No. 21.
- Jenkins, Richard (2002). *Social Identity*, translated by Toraj Yarahamdi, Tehran: Shirazeh Publication, first edition [In Persian].
- Kashani, Firoozeh (2011). *Conceiving Citizens: Women and the Politics of Motherhood in Iran*, London, oxford University Press.
- Kazemi, Abbas (2006). the problematic of everyday life in cultural studies and its relationship with Iranian society, *Cultural Studies and Communication*, 1(4),123-149 [In Persian].



- Kazemi, Abbas (2017). Daily Matters in Post-Revolutionary Society, Tehran: Farhang Javid Publications [In Persian].
- Kazemi, Abbas (2023). huge socio-cultural displacements and daily life movement in Iran, cheshm andaze Iran Magazine, No. 136, [In Persian].
- Khaleghi, Ahmad (2003). Power, knowledge and everyday life, Tehran: Game No Publication [In Persian].
- Lemont, Christopher (2019). Research Methods in International Relations, Qom: Mofid University Publications, [In Persian].
- Lloyd, Genevieve (2020). male intellect; Masculinity and femininity in Western philosophy, translated by Mehboobeh Mohajer, Tehran: Ney Publications, [In Persian].
- Marabi, Mehri; Ali Pouriani, Tahmasb & Bahrami, Ruhollah (2023). political and social developments after the Islamic revolution and its reflection on the status of Iranian women in the field of art, Research Journal of Political Science, 69 (1), 207-252 [In Persian].
- Matin, Afshin (2023). Both Eastern and Western, translated by Hasan Pesharaki, Tehran: Shirazeh Publications, [In Persian].
- Menashri, David (2022). Educational System and Building Modern Iran, translated by Mohammad Hossein Badamchi, Tehran: Sina Publications, [In Persian].
- Miller, Peter (2004). Domination and Power, translated by Niko Sarkhosh & Afshin Jahandideh, Tehran: Ney Publications, [In Persian].
- Moghissi, Haideh (1994). Populism and Feminism in Iran, London, Macmillan Press LTD.
- Moran, Joe (2005). Reading the Everyday, London and New York, Routledge.
- Moshirzadeh, Homeira (2003). From Movement to Social Theory: The History of Two Centuries of Feminism, Tehran: Shirazeh Publications, [In Persian].
- Nabavi, Nagin (2023). Intellectuals and the State in Iran, translated by Hasan Pesharaki, Tehran: Shirazeh Publications, [In Persian].
- Nashat, Guity & Beck, Lois (2014). Women in Islamic Republic of Iran, university of Illinois press.
- Sadeghi Givi, Fatemeh (2013). gender in moral judgments; from the third century before Islam to the fourth century of Hijri, Tehran: Negahe Moaser Publication [In Persian].
- Sadeghi Givi, Fatemeh (2022). women want their rights, Etemad Newspaper,

No. 5332, 24 Oct,

Sadeghi, Fatemeh (2010). *Bypassing Islamism and Feminism Women's Resistance and Rebellion in Post-revolutionary Iran*, netherland, University of Amesterdom, Remm 28, 209-228.

Sadeghi, Fatemeh (2023). *Women's cultural renaissance*, Etemad newspaper, 28 Feb, No: 5437, <https://www.magiran.com/article/4390821>, [In Persian].

Sadeghi, Hamideh (2007). *Women and Politics in Iran, Veiling, Unveiling, and Reveiling*, London :Cambridge University Press.

Saikal, Amin (2019). *Iran Rising*, USA: Princeton University Press.

Samiei-Esfahani, Alireza (2013). *Feminist Method and Theory in Political Science*, *Research Journal of Political Science*, 8 (4), 183-210 [In Persian].

Sanjabi, Alireza (2011). *Methodology in the science of politics and international relations*, Tehran: Qomes Publication [In Persian].

Sarmadi, Parasto (2022). *Women and the Government after the Revolution*, Tehran: Kavir [In Persian].

Shahrokhi, Nazanin (2020). *women in Place, The Politics of Gender Segregation in Iran*, university of California, Okland, California.

Sprague,Joey (1999). *Feminist Epistemology*, in *Handbook of the Sociology of gender*, NewYork.Plenum Publication.

Taleghani, Ayatollah Seyyed Mahmoud Taleghani (1981). *Hijab and Women's Personality*, Tehran: Jihad Sazendagi Publications [In Persian].

Tamadonfar, Mehran (2015). *Islamic Law and Governance in contemporary Iran*, London: Lexington books.

Vakili, Sanam (2011). *Women and Politics in the Islamic Republic of Iran, Action and Reaction*, London: Continuum.

Vali-Najad, Abdollah; Khalili Ardakani, Mohammad Ali; Azimi Dolat-Abadi, Amir (2023). *Political-Historical Explanation of Women's Dress Changes in Contemporary Iran*, *Research Journal of Political Science*, 69 (1), 253-288, [In Persian].

Wolff, Janet (2002). *women and literature of modernity, invisible wandering women, modernity and modernism, a collection of articles in politics, culture and social theory*, second edition, Tehran, Naghsh Jahan Publications, 429-452, [In Persian].

Yosef Madad, Sedighe (2021). *the Development of Muslim Women's Identity in the Revolutionary Transition*, Tehran: Contemporary View Publications, [In Persian].



## جنبش زنان در ایران پس از انقلاب؛ از مطالبات ایدئولوژیک تا مطالبات روزمره

فاطمه ذوالفقاریان<sup>۱</sup> \* سیدمحمدعلی تقوی<sup>۲</sup> سیدحسین اطهری<sup>۳</sup>

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی (اندیشه سیاسی)، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

۲. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (دانشیار پیشین گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد)

۳. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: [https://hamyab.sinaweb.net/Ci\\_result/apidetails/7B9ECC332FAA6CA8/9%](https://hamyab.sinaweb.net/Ci_result/apidetails/7B9ECC332FAA6CA8/9%20.1001.1.1735790.1402.18.3.6.7)

20.1001.1.1735790.1402.18.3.6.7

### چکیده

زن، سوژه متغیر و سیالی است که در هر دوره ساخته می‌شود و بازنمایی و تعریف از زن در هر دوره‌ای، روایت خاصی را بازگو می‌کند که برساننده هویت جدیدی از زن است. در دو دهه گذشته، تحولات فراوان به وجود آمده در حوزه جنسیت در ایران سبب شده است که این مؤلفه، به یکی از مهم‌ترین عوامل تبیین‌کننده جامعه جدید تبدیل شود. زنان، همیشه سوژه قدرت بوده‌اند و اعمال محدودیت بر آن‌ها در قالب قوانین، عرف، شریعت، و لباس و سبک زندگی، متأثر از رویکرد ایدئولوژیک مردسالارانه بوده است. در پژوهش حاضر، نقش تحول قدرت در مطالبات زنان در ایران و تغییر سطح مطالبات از بعد ایدئولوژیک به درخواست‌هایی برای زندگی روزمره و بهره‌مندی از آزادی‌های انسانی، واکاوی شده است. پرسش پژوهش این است که «مطالبات جنبش زنان در ایران در سال‌های پس از انقلاب چه تحول مفهومی ای داشته است؟» روشی که برای پاسخ به این پرسش در نظر گرفته شده است، روش تحلیلی-تاریخی است که براساس آن، پژوهشگر با استفاده از واقعیت‌های رخ داده و با ارجاع به شواهد تاریخی و تجزیه و تحلیل آن‌ها، نتیجه‌گیری می‌کند. فرضیه پژوهش این است که «مطالبات جنبش زنان در ایران از ابعاد ایدئولوژیک و انقلابی، به اعتراض به مداخله قدرت در زندگی خصوصی و مخالفت با انقیاد بدن تغییر یافته است».

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱۴

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۹/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۵

نوع مقاله: پژوهشی

### واژگان کلیدی:

قدرت، ایران، جنبش زنان، سیاست روزمره، فمینیسم

\* نویسنده مسئول:

سیدمحمدعلی تقوی

پست الکترونیک: sma.taghavi@atu.ac.ir

## مقدمه<sup>۱</sup>

زن سنتی، متعلق به حوزه خصوصی بود و مدرنیته، زن را به عرصه عمومی آورد و با آموزش و تشکیک در عقل مذکر، جایگاه زنان تغییر کرد (لوید، ۱۳۹۸). گسترش نظام بوروکراتیک و کارخانه‌ها با فرایند تفکیک حوزه‌ها و محدود کردن هرچه بیشتر زنان به حوزه خصوصی منزل و حومه هم‌زمان شد. گرچه زنان در عرصه‌های عمومی نیز کار می‌کردند، اما ایدئولوژی مبتنی بر جایگاه زنان در محدوده خانواده در سراسر پیکره جامعه نفوذ کرده بود؛ بنابراین، حوزه عمومی، باوجود حضور برخی زنان در بخش‌های کنترل‌شده و تحت مراقبت، قلمرو مردان و حوزه‌ای مذکر بود؛ تاآنجاکه تجربه مدرن در حوزه عمومی، تجربه‌ای مردانه است (ولف، ۱۳۸۰، ۴۳۸-۴۳۷). بازنمایی و تعریف از زن در هر دوره‌ای، روایت خاصی را بازگو می‌کند که برسازنده هویت جدیدی از زن است. حکومت‌ها در هر دوره‌ای، نیاز به نوعی هویت خاص و تعریف‌شده از زن داشته‌اند که شکل خاصی از زنان را بازنمایی کنند و مردم با دیدن آن، واکنش متناسبی را بروز دهند. روشن است که در دوره پیش از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ نیز گفتمان‌های خاصی در هر دوره به‌تناوب، متأثر از گفتمان هژمون، کوشیده بودند تا زنان را به شیوه‌های گوناگونی بازنمایی کنند. زن در هر روایتی، هویت جدیدی کسب می‌کند که با کنار هم قرار دادن این روایت‌ها، هویت یکپارچه‌ای را در قالب یک روایت بازگو می‌کند. هویت به هر شکلی (جماعتی یا گروهی) در تعامل با دیگران و در میان حدود و ثغور گروه و در نتیجه، در بطن اجتماع و فرهنگ ساخته می‌شود. افراد در برخورد با دیگران به استعداد‌های بالقوه خود پی می‌برند و هویت خویش را در ارتباط با آن‌ها کسب می‌کنند (جنکینز، ۲۰۰۳، ۱۰۴). هویت به‌مثابه امری برساخته در گذر زمان و از رهگذر روایت‌گری، ساخته و پرداخته می‌شود و زن نیز هویتی برساخته و شکل داده شده است.

در دگرگونی‌های یک‌صد سال اخیر ایران، هویت زنانه تعریف‌شده در چارچوب گفتمان‌های شبه‌مدرن، انقلاب اسلامی، و نواندیشی دینی، وضعیت زنان در جامعه ایران را به‌گونه‌ای بنیادین دستخوش تغییر کرده است. در مسیر این دگرگونی‌ها، وضعیت زنان در برهه‌هایی از زمان، در سطح یک مسئله اجتماعی بوده و تعداد زیادی از افراد جامعه، شرایط زنان را شرایط نامطلوبی دانسته و احساس کرده‌اند که می‌توانند این شرایط نامطلوب را در

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکترای فاطمه ذوالفقاریان با عنوان «بررسی پدیدار زن در اندیشه روشنفکران ایرانی از منظر تحول مفهومی قدرت» است.

چارچوب ساختار موجود اصلاح کنند. در دوره‌هایی نیز وضعیت زنان و حرکت جمعی آنان، فراتر از یک مسئله اجتماعی، به سوی شکل‌گیری یک جنبش اجتماعی حرکت کرده و افراد، ضمن تلاش برای آگاهی از دلایل اصلی وضعیت رنج‌آوری که در آن قرار گرفته‌اند، می‌کوشند خود را از طریق نهادها و شبکه‌های غیرحکومتی، سازمان‌دهی کنند و برای دستیابی به خواسته‌هایشان، حاضر به پرداخت هزینه و چالش با حکومت یا مدافعان وضعیت رنج‌آور نیز شده‌اند (حایک و همکاران، ۱۴۰۰، ۹۱).

مطالعه وضعیت زنان در طول چهار دهه پس از انقلاب اسلامی، گواه تغییرات جدی و معناداری در وضعیت و جایگاه آنان در دو سپهر فردی و جمعی است. زنان از فردای انقلاب تا پایان دهه چهارم آن، تغییرات عمیقی را در وضعیت خود تجربه کرده‌اند؛ به گونه‌ای که این تغییرات، موجب شکل‌گیری الگویی از زن در جامعه شده است که با الگوی موردتأیید حاکمیت، متفاوت است (مارابی و همکاران، ۱۴۰۱، ۲۱۵). زنان از مهم‌ترین نیروهای اجتماعی‌ای هستند که در تاریخ معاصر ایران، سپهر خصوصی خود را رها کرده و حضور چشمگیری در سپهر عمومی داشته‌اند. در دوره‌های مختلف در ایران پس از انقلاب اسلامی، شکل اعمال قدرت تغییر کرده است. نگاه به قدرت نیز از شکل قدرت ایدئولوژیک و مشرف به اجتماع و دولت عدالت‌گرا، به سوی قدرت مشرف به زندگی و سیاست‌های روزمره تغییر کرده و این تحول نگاه، بر مطالبات زنان نیز تأثیرگذار بوده است.

در این پژوهش، نقش تحول قدرت در مطالبات زنان ایران و توجه جنبش‌های زنان به سیاست روزمره را بررسی کرده‌ایم که خود را در قالب نقد گفتمان ایدئولوژیک، رسیدن به رهایی، و بهره‌مندی از آزادی‌های انسانی مطرح کرده است. پرسش پژوهش این است که «جنبش زنان در ایران، در سال‌های پس از انقلاب چه تحول مفهومی‌ای داشته است؟» یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که «تحولات جنبش زنان در ایران، بیانگر گذار از ایدئولوژی به سیاست روزمره است و مطالبات زنان در اعتراض به مداخله قدرت در زندگی خصوصی‌شان، به مخالفت با انقیاد بدن و تلاش برای دستیابی به حقوق انسانی تغییر پیدا کرده است».

## ۱. پیشینه پژوهش

در هر پژوهشی لازم است بر پیشینه پژوهش‌هایی که به گونه‌ای مستقیم یا غیرمستقیم به موضوع پرداخته‌اند، مروری صورت گیرد؛ این کار با هدف غنا بخشیدن به کار پژوهشی و همچنین،

بهره‌گیری از نکات و موارد ذکر شده در پژوهش‌های پیشین انجام می‌شود. پژوهش درباره زنان در ایران، تاریخچه‌ای طولانی ندارد و بیشتر مطالعات انجام شده، حول محور جامعه‌شناسی زنان و جنبش‌ها و فعالیت‌های آن‌ها بوده است و بررسی اندیشه‌ای مسائل زنان، به ندرت انجام شده است. بیشتر پژوهش‌های انجام شده در حوزه زنان نیز در بخش ترجمه بوده و کارهای تألیفی انگشت‌شماری در این بخش قابل مشاهده است که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره کرده‌ایم.

صنم وکیلی در کتاب «زنان و سیاست در جمهوری اسلامی ایران»<sup>۱</sup> (وکیلی، ۲۰۱۱)، تلاش کرده است، داستان سیاست و کنش و واکنش زنان به آن را از ابتدای انقلاب تا پایان دوره احمدی‌نژاد بررسی کند. در مقدمه این کتاب ۲۷۰ صفحه‌ای، مبارزات زنان در تاریخ معاصر ایران بررسی شده است که روایتگر دستورات حکومتی و قوانین انقیادی دولت و رشته دنباله‌دار مبارزه سیاسی و اجتماعی زنان برای جایگاه بهتر تا سال ۲۰۰۹ است.

مقیسی<sup>۳</sup> (۱۹۹۴) نیز در کتاب «پوپولیسم و فمینیسم در ایران»<sup>۴</sup>، روایتی اندیشه‌ای و چشم‌اندازی زنانه از تاریخ تحولات ایران از عصر قاجار تا جمهوری اسلامی ارائه داده است. در این کتاب سعی شده است نشان داده شود که، به لحاظ اندیشه‌ای، چرا فمینیست‌ها فریب روایت‌های دیگران را خوردند و نتوانستند به خواسته‌های خود دست یابند. این کتاب با اندیشه دفاع از حقوق زنان سعی کرده است تا به‌زعم خود، اشتباهات زنان در برخورد با روایت‌های اسلامی و چپ‌گرا را نشان دهد و تأکید می‌کند که آن‌ها به‌ظاهر از زنان استفاده کردند و زمانی که پیروز شدند، حقوق چندانی برای زنان قائل نبودند.

کتاب «تصور شهروندان؛ زنان و سیاست‌های مادری در ایران»<sup>۵</sup> (کاشانی، ۲۰۱۱)، تاریخ تأثیرات سیاست بر حوزه زنان را از عهد قاجار تا پهلوی و جمهوری اسلامی بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که چه سیاست‌هایی در مسائل خانوادگی، اقتصادی، بهداشتی، و آموزش برای زنان تصویب شده است و حکومت‌ها در حوزه مسائل زنان چه کرده‌اند. این کتاب نشان می‌دهد که زنان در بازه زمانی مورد بررسی، به‌مثابه شهروند در نظر گرفته نشده و

1. Women and Politics in the Islamic Republic of Iran, Action and Reaction
2. Vakili
3. Moghisi
4. Populism and Feminism in Iran
5. Conceiving Citizens: Women and the Politics of Motherhood in Iran
6. Kashani

اغلب به‌عنوان مادر، موضوع سیاست بوده‌اند.

شاهرخی<sup>۱</sup> (۲۰۲۰) نیز در کتابی با عنوان «زنان در جایگاه سیاست تفکیک جنسیتی در ایران<sup>۲</sup>»، تلاش کرده است سیاست جداسازی جنسیتی در ایران را تحلیل و ارزیابی کند. او شباهت‌هایی میان سیاست جداسازی دولتی و موج سوم فمینیسم، به‌لحاظ راهکارها می‌بیند، اما تأکید می‌کند که آنچه در ایران در حوزه‌های مربوط به زنان روی داده است، بنیادگرایانه است. به‌نظر شاهرخی، بنیادگرایان تلاش می‌کنند با بهره‌گیری از قوانین شریعت، رویکرد فقهی را بر جامعه حاکم کنند که براساس آن، زنان به حوزه خصوصی تعلق دارند و هرگونه حضورشان در عرصه عمومی باید جداشده، محافظت‌شده، و تحت کنترل باشد. نویسنده از زاویه دید شالوده‌شکنانه و انتقادی سعی می‌کند آنچه را در ایران، سیاست جداسازی جنسیتی خوانده می‌شود، به‌چالش بکشد.

ارجمند<sup>۳</sup> (۲۰۱۷) در کتاب «فضای عمومی شهری، جنسیت، و تفکیک پارک‌های شهری مخصوص زنان در ایران<sup>۴</sup>» موضوع زنان و حضورشان در حوزه عمومی را بررسی کرده است. به‌نظر ارجمند، جمهوری اسلامی ایران، دارای ذهنیت شیعی است که در آن زنان برای ایفای نقش مادری و پرورش فرزند در نظر گرفته می‌شوند. زنان باید نسل بعد را تربیت کنند و حضورشان تنها در حوزه خصوصی به‌عنوان همسر و مادر شناخته‌شده و رسمیت یافته است. وی استدلال می‌کند که ذهنیت دولت، حکمرانی بر بدن زن‌هاست و قصد دارد آن‌ها را در جهت ایفای نقش مادری، همسری، و فرزندآوری مذهبی، مدیریت و کنترل کند. در این راستا، حوزه عمومی نیز تفکیک جنسیتی می‌شود که این اقدام، سبب گرفتن حوزه عمومی از زنان و راندن آن‌ها به عرصه خصوصی می‌شود. این کتاب به‌لحاظ بررسی ذهنیت حکومت ایران در دوره معاصر در مسئله زنان، برای پژوهش حاضر، کاربردی است.

فاطمه صادقی<sup>۵</sup> (۲۰۱۰) در مقاله «دور زدن اسلام‌گرایی و فمینیسم، مقاومت و عصیان

1. Shahrokhi
2. Women in Place, The Politics of Gender Segregation in Iran
3. Arjmand
4. Public Urban Space, Gender and Segregation, Women-only urban parks in Iran
5. Sadeghi

زنان در ایران پس از انقلاب<sup>۱</sup> تلاش کرده است جایگاه زنان پس از انقلاب و اتفاقاتی که برای آنان به لحاظ فکری و سیاسی رخ داده است را تحلیل کند. نویسنده پژوهش یادشده به مسئله به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان پس از انقلاب اشاره و عنوان می‌کند که در گفتمان اسلام‌گرایان که شباهت زیادی به بنیادگرایی دارد، زنان به عرصه خصوصی تعلق دارند و نمی‌توانند فعالیت زیادی در سیاست، اقتصاد، و به‌طور کلی در عرصه عمومی انجام دهند.

حمیده صادقی نیز در مقاله‌ای با عنوان «زنان و سیاست در ایران، حجاب، کشف حجاب و بازگذاری حجاب<sup>۲</sup>» (صادقی، ۲۰۰۷)، مسئله زنان و سیاست در تاریخ معاصر ایران را از پایان قاجار تا جمهوری اسلامی بررسی کرده است. پرسشی که این نویسنده، پیوسته در پی پاسخ‌گویی به آن بوده است، این است که چرا زنان به‌شکلی عجیب، سوژه سیاست در ایران بوده‌اند. تحولات سیاسی و سیاست‌گذاری‌ها، موافقت‌ها، و مخالفت‌های زنان در تاریخ معاصر، نه تنها بر جایگاه و منزلت آنان در تاریخ معاصر اثرگذار بوده، بلکه زندگی روزمره آن‌ها را نیز تحت تأثیر قرار داده است. صادقی سعی می‌کند در خلال بررسی اندیشه‌ها، مذهب، اقتصاد، و سیاست به رویکردهای دولتی و اجتماعی در موضوع زنان در دوره‌های تاریخی معاصر پردازد و نشان دهد که چگونه زنان، حرکت از عصر سنتی به دوره مدرن و بازگشت به عصر سنتی را در دوره جمهوری اسلامی تجربه کرده‌اند.

مطالعه پژوهش‌های انجام‌شده درباره جنبش‌های زنان در ایران معاصر که به برخی از آن‌ها اشاره شد، گویای توجه اندک پژوهشگران به تحول مطالبات زنان در این دوره است. بیشتر پژوهش‌ها تنها به روند تاریخی و فعالیت‌های سیاسی زنان در ایران معاصر پرداخته‌اند؛ اما پژوهش حاضر، مطالبات زنان را در چارچوب تحول مفهومی قدرت بررسی کرده و به واکاوی جنبش زنان در ایران در سال‌های پس از انقلاب خواهد پرداخت.

## ۲. چارچوب نظری پژوهش

چارچوب نظری این پژوهش، مبتنی بر تحول مفهومی قدرت است. مفهوم قدرت توسط پژوهشگران مختلف با مبانی نظری متفاوت بررسی شده است و سه مفهوم متفاوت از قدرت

1. Bypassing Islamism and Feminism: Women's Resistance and Rebellion in Post-revolutionary Iran

2. Women and Politics in Iran, Veiling, Unveiling, and Reveiling

در بین اندیشمندان سیاسی مطرح است. جایگاه نخست، مربوط به مفهوم قدرت در نزد هابز است که الگویی تک‌بعدی را مطرح می‌کند (هابز، ۲۰۱۰). در این الگو در بحث از قدرت باید به سراغ نخبگان حاکم رفت؛ کسانی که قدرت را چون ابزاری در اختیار دارند و از آن هرگونه که می‌خواهند استفاده می‌کنند؛ قدرتی که بیشتر در شکل حاکمیت مطرح می‌شود (خالقی، ۱۳۸۲). در حالت دوم، دیگر قدرت نه در نهادهای بالاسری، بلکه درون جامعه موسوم به جامعه مدنی پی گرفته می‌شود. مطرح شدن بحث‌هایی چون از خودبیگانگی، شیء‌شدگی، صنعت فرهنگی، و تک‌ساحتی شدن انسان، گوشه‌هایی از این نگاه را به تصویر می‌کشند (میلر، ۱۳۸۲، ۱۱). رویکرد انتقادی، قدرت را در سازوکارهای ایدئولوژیک و متبلور در سطوح اجتماعی و مدنی جست‌وجو می‌کند که در این سطح، قدرت نرم است و در قالب حزب و صنف و دسته‌های معرفتی می‌تواند اثرگذار باشد. در مفهوم سوم، قدرت را باید در ریزترین روابط زندگی روزمره جست‌وجو کرد. قدرت در شکل سوم در زندگی روزمره تبلور دارد و همان ریزقدرت<sup>۱</sup> است که سراسری، کنترلی، انضباطی و در زبان، معماری، نهادهای شکل‌دهنده زندگی روزمره، و سطوح خانوادگی و شخصی قابل‌ردیابی است (باتلر<sup>۲</sup>، ۱۹۹۳). قدرت به‌عنوان نیروی وابسته، بیرون از «من» قرار ندارد؛ به بیان روشن‌تر، من همان قدرت هستم و نیز با توجه به پیوندهای وجودی من و زندگی، قدرت، همان زندگی است. من و قدرت و زندگی، تافته‌ای در هم تنیده‌ایم (کلگ، ۱۳۷۹).

سه مرحله تحول مفهوم قدرت با سه موج فمینیسم در غرب همسو بوده است؛ به سخن دیگر، امواج فمینیسم در هر مقطع از جنبش‌های فمینیستی به یکی از شکل‌های قدرت توجه داشته‌اند و برای به دست آوردن آن تلاش کرده‌اند. گفتار فمینیستی در مرحله نخست، به تعبیر فلکسندر<sup>۳</sup>، متناسب با روحیه عصر و تحت تأثیر گفتار مدرن با مفاهیمی چون خردگرایی، انسان‌مداری، فردیت، برابری، و آزادی قرار داشت. سنت انگاره‌های مربوط به حقوق طبیعی و آزادی‌های همه انسان‌ها، بنیان تقاضاهای زنان را برای رفع موانع اجتماعی که به گونه‌ای خودسرانه براساس جنس تعیین شده بود، تشکیل می‌داد؛ تحلیل‌های محیط‌گرایانه از تفاوت‌های جنسیتی را برمی‌انگیخت، و خواسته‌هایی چون آزادی و فرصت برابر با مردان را توجیه می‌کرد (مشیرزاده، ۱۳۸۱، ۶۱). جنبش زنان نیز در این

1. Micropower
2. Butler
3. Abraham Flexner

موج توانست با محدود کردن خواسته خود به حق رأی، پیروزی آسان تر جنبش را امکان پذیر کند؛ در عین حال، موجب شد که با به دست آمدن حق رأی، کار خود را پایان یافته ببیند و از تلاش برای تحقق خواسته های دیگری که معطوف به قدرت لویاتانی نمی شد، دست بردارد (متین، ۱۴۰۱، ۸۱). مهم ترین هدف موج دوم فمینیسم، جذب کامل اجتماعی و سیاسی زنان در نهادها و ساختارهای موجود بود و به همین دلیل، راست و محافظه کار به شمار می آمد. امید کلی این جریان آن بود که با دسترسی زنان به همه نهادها، نقش مبتنی بر جنسیت آن ها، خود به خود متحول شود و به بیان روشن تر، ساختار اجتماعی از طریق قانون گذاری و اقتناع دگرگون شود؛ در نتیجه، کانون کشش، سپهر عمومی بود و مهم ترین مخاطبان آن، تصمیم گیرندگان سیاسی بودند. توجه این موج بیشتر معطوف به عمل بود تا نظریه و به بیان فریدن<sup>۱</sup>، به دنبال دگرگون کردن جامعه از راه های عملی بود (مشیرزاده، ۱۳۸۱، ۲۴۱).

ویژگی مهم موج سوم فمینیسم را می توان تلاش برای پاسخ دادن به مشکله یا به بیان چپمن<sup>۲</sup>، معضل تفاوت<sup>۳</sup> (و به تبع آن، مسئله بازنمایی و نمایندگی) دانست. یکی از ویژگی های مهم موج سوم فمینیسم، به رسمیت شناختن تعدد، تکثر، و تنوع در فمینیسم و انتقال بخشی از مبارزات فمینیستی به حوزه های مشترک با جنبش های اجتماعی دیگر است. در این عرصه جدید سیاست که در آن مبارزات، محدود، محلی، نسبی، و بر مبنای هویت های موقت و سیال است، فمینیسم به حیات خود در سیاست غیر نهادین ادامه می دهد (مشیرزاده، ۱۳۸۱، ۵۱۶).

جدول شماره (۱). تأثیر صورت بندی قدرت بر زنان و خواسته های آن ها

الگوی مفهومی قدرت	دوره زمانی	متفکران فلسفه سیاسی	متفکران فمینیست	تعریف
قدرت لویاتانی	قرن ۱۶ تا ۱۹	توماس هابز، ماکس وبر	موج اول: میل و کرافت	ماکروپاور و قدرت تجمیع شده در حکومت
قدرت ایدئولوژیک	اوایل قرن ۲۰	گرامشی، آلتوسر	موج دوم: سیمون دوبوار	قدرت اجتماعی و مدنی در احزاب و اصناف
قدرت روزمره	اواخر قرن ۲۰	میشل فوکو، ژیل دلوز	موج سوم: لوید، ایریگاری، کریستوا	میکروپاور و قدرت نهفته در زبان، دانش، معماری، زندگی خصوصی، و بدن

1. Betty Friedan
2. Chipman Jeni
3. Dilemma of differences

### ۳. چارچوب مفهومی پژوهش

در قالب چارچوب نظری تحول مفهومی قدرت، مفاهیم زیر مطرح می‌شوند:

• قدرت روزمره: ویژگی‌ها و محورهای عمده قدرت که مورد توجه فوکو بوده‌اند، تقریباً در تقابل با برداشت سنتی از قدرت قرار دارند. به نظر او، نباید به شکل‌های رسمی و نهادینه‌شده قدرت توجه کرد، بلکه باید به سراغ قدرت در مقصد نهایی آن، یعنی در سطح روابط ریز انسانی و حتی نحوه رابطه فرد با خود وی رفت. این، همان چیزی است که به نام میکروفیزیک قدرت مطرح شده است و از طریق کردارهای روزمره افراد استمرار می‌یابد (کاظمی، ۱۳۹۵، ۱۵).

• زندگی روزمره: زیست‌جهانی است که تمام مفهوم‌پردازی‌ها، تعریف‌ها، و روایت‌های ما از آن سرچشمه می‌گیرد (فدرستون، ۱۳۸۱). برخلاف آنچه به نظر می‌آید، زندگی روزمره از منظرهای مختلف، متفاوت دیده می‌شود (دست‌کم از دید جنسیتی) و معانی آن به هیچ‌روی بدیهی نیست (چانی<sup>۱</sup>، ۲۰۰۲، ۶). هدف اصلی متفکران انتقادی از طرح مسئله زندگی روزمره این بود که روشی بیابند تا پراکسیس یا عمل‌رهایی‌بخش در جهان زیست، گسترش یابد و سوژه را از بند بیگانگی و شیء‌انگاری رها کند، و این کار را در متن زندگی روزمره عملی می‌دانستند (کاظمی، ۱۳۸۴، ۱۰۸).

• قدرت ایدئولوژیک: فرض مقدماتی رویکرد ایدئولوژیک، با توجه به گرایش به مفهومی مکانیکی از قدرت، تأکید بر عنصر سرکوب در میان ترجیحات متعارض است (خالقی، ۱۳۸۲، ۲۲۶). سوژه در چنین دیدگاهی، هرازچندگاه به پیکاری دلیرانه با قدرت خواهد پرداخت، اما پیوسته به عقب رانده خواهد شد و این عقب‌نشینی، با خشونت و خونریزی همراه خواهد بود. البته وسایل و ابزارهای دیگری نیز وجود دارد. گاهی تهدید به زور برای جلوگیری از شورش احتمالی سوژه، کفایت می‌کند.

• جنبش اجتماعی: منظور از جنبش اجتماعی، وضعیتی است که در آن افزون‌بر اینکه یک یا چند مسئله اجتماعی وجود دارد که عده‌ای از آن رنج می‌برند، افراد آماده‌اند تا برای بهبود یا تغییر این وضعیت رنج‌آور، از علل اصلی بروز چنین شرایطی آگاه شوند و خود را از طریق سازمان‌ها و شبکه‌های غیرحکومتی سازمان دهند و برای دستیابی به خواسته‌هایشان از

1. Chaney

چالش با مدافعان آن وضعیت نهراسند؛ به بیان روشن‌تر، در جنبش اجتماعی، افراد حاضرند برای تحقق اهداف خود، هزینه پردازند (جلالی‌پور، ۱۳۸۵، ۴۳). تفاوت جنبش‌های اجتماعی با شکل‌های ساده رفتار جمعی، این است که این جنبش‌ها، بسیار سازمان‌یافته‌اند و این سازمان‌یافتگی، ما را به سوی بیان ویژگی اساسی دیگر آن‌ها، یعنی فراگیر بودنشان رهنمون می‌سازد؛ زیرا، می‌تواند در هر جامعه‌ای و در هر زمینه و شاخه‌ای از زندگی اجتماعی اتفاق بیفتد (چمنی مقدم و همکاران، ۱۳۹۹، ۹).

• **فمینیسم:** فمینیسم، واژه‌ای است فرانسوی از ریشه "Femme" که از ریشه لاتین "Femina" گرفته شده است و در زبان فارسی، معادل‌هایی چون زن‌گرایی، زن‌وری، زنانه‌نگری، و آزادی‌خواهی زنان برای آن پیشنهاد شده است. فمینیسم، گاهی به جنبش‌های سازمان‌یافته برای احقاق حقوق زنان و گاهی به نظریه‌ای که به برابری زن و مرد از جنبه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و حقوقی معتقد است، گفته می‌شود (سمیعی اصفهانی، ۱۳۹۲، ۱۸۷). جنبش زنان نیز، مجموعه تحولاتی است که از نیمه دوم قرن نوزدهم در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی در بستر مدرنیته روی داده است. این جریان از جنبش اجتماعی-سیاسی، آغاز و به مرحله نظریه‌پردازی اجتماعی و از آن، به طرح فلسفه و دانش‌های فمینیستی، و سرانجام، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی فمینیستی منتهی شده است. ابوت و دالاس آن را جنبشی می‌دانند که با رویکردی زنانه و با هدف رفع انواع تبعیض و ستم نژادی، طبقاتی، و جنسیتی علیه زنان به وجود آمده است (ابوت و دالاس، ۱۳۸۰، ۳۲۲).

• **تحول مفهوم قدرت:** به معنای چرخش‌های مفهومی در معنای قدرت است که وجه کمی، انباشتی، و تملکی آن به وجهی منتشر، سیال، و شبکه‌ای نزدیک می‌شود. درک این چرخش مفهومی با توجه به تحولات پیچیده ساختار قدرت، نقش‌آفرینی روزافزون رسانه‌ها، تضعیف نقش کنترل‌کننده دولت، و ظهور شیوه‌های مجازی اعمال کنترل و نفوذ، و نقش‌آفرینی روزافزون سرمایه‌های کلامی به جای وجوه سخت‌افزاری قدرت، هر روز ضرورت بیشتری پیدا می‌کند.

#### ۴. روش‌شناسی

روش به کاررفته در مقاله حاضر، روش تحلیلی-تاریخی است. دو سنت معرفت‌شناختی گسترده وجود دارد که عبارتند از: تجربه‌گرایی و تفسیرگرایی. یک رویکرد، استدلال می‌کند که باید از روش‌های علوم طبیعی برای مطالعه جهان اجتماعی استفاده کرد و رویکرد دیگر، این

فرض را مطرح می‌کند که جهان اجتماعی از طریق روش‌های علمی و آزمایش، قابل مطالعه نیست (لمونت، ۱۳۹۷، ۵۴). تجربه‌گرایی به لحاظ تجربی در پژوهش تبیینی ریشه دارد و تفسیرگرایی یا پژوهش تأملی، استفاده از روش‌های علوم طبیعی در جهان اجتماعی را رد می‌کند و به جای آن، به پرسش درباره اندیشه‌ها، هنجارها، باورها، و ارزش‌های اساسی و بنیادین سیاست می‌پردازد. روش تحلیلی-تاریخی، جزئی از سنت تفسیری به‌شمار می‌آید. تحقیق تاریخی، یکی از دشوارترین روش‌های تحقیق است. تحقیق تاریخی، زمانی از تاریخ‌نگاری متمایز می‌شود که به‌عنوان یک روش علمی مطرح شود؛ به این معنا که همسو با معیارهای علمی باشد. اگر از این اصل که علوم درصدد دستیابی به قانون‌هایی است که اثبات‌پذیری قطعی دارند پیروی کنیم، تحقیق تاریخی، علم محسوب نخواهد شد (دلاور، ۱۳۷۱، ۲۰۲). در تحقیق تاریخی، محقق بر آن است که اطلاعات واقعیت‌های گذشته را، از طریق تبیین فرضیه‌های آگاهانه و تعیین معیارها و شاخص‌های مناسب برای اندازه‌گیری متغیرهای بازیگر، گردآوری کرده و با بررسی درستی یا نادرستی این اطلاعات، به ترکیب مستند و تجزیه و تحلیل آن‌ها به‌گونه‌ای منظم و عینی پردازد و نتیجه‌های تحقیقی قابل دفاعی در مورد فرضیه‌ها یا سؤال‌های تحقیق به‌دست آورد (سنجابی، ۱۳۹۰، ۴۶۴).

##### ۵. دولت‌ها و سیاست‌گذاری در موضوع زنان

یکی از تأثیرگذارترین نهادها بر وضعیت زنان، دولت‌ها هستند که با اتخاذ سیاست‌ها و رویکردهای کلی و اجرای آن رویکردها در قالب برنامه‌ها و مصوبات خردتر، زندگی زنان را تحت تأثیر قرار می‌دهند؛ از همین رو، مطالعه اقدامات و رویکردهای دولت‌ها درباره زنان و چگونگی تأثیر این رویکردها بر وضعیت نابرابر زنان، می‌تواند همسو با هدف پژوهش حاضر باشد. در این راستا، در ادامه، سال‌های پس از انقلاب اسلامی در ایران، براساس دولت‌هایی که بر سر کار آمده‌اند و اقدامات هر یک از آن‌ها در مورد زنان، بررسی شده است.

دوره تاریخی نخست، مقطع پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا سال ۱۳۶۰ را دربر می‌گیرد؛ یعنی دوره‌ای که انقلاب، تازه به پیروزی رسیده و نظام سیاسی تازه تأسیس، با بحران‌های گوناگونی روبه‌رو بود، با وجود این، مباحث مربوط به زنان از همان اسفند ۱۳۵۷، یعنی کمتر از یک ماه پس از پیروزی انقلابی که زنان نقش برجسته‌ای در آن داشتند، مورد توجه قرار گرفت. از یک سو، زنان مذهبی که با تأکید آیت‌الله خمینی از خانه‌ها بیرون آمدند و از سوی دیگر، زنان فعالی که در سایر

گروه‌های سیاسی، نقش خود را در پیروزی انقلاب برجسته می‌دیدند، انتظار داشتند که برابر با مردان در تصمیم‌گیری‌های حکومت تازه تأسیس حضور یابند. با وقوع انقلاب ۱۳۵۷ و حاکم شدن نیروهای مذهبی، زنان با حجاب پس از نیم قرن در حاشیه بودن، مجال برای به میدان آمدن یافتند و به همین سبب، فضای ایران وقت با محوریت باحجابی زنان، بازنمایی شد (طالقانی، ۱۳۵۹، ۴؛ علی‌بایی، ۱۳۸۲، ج ۱، ۳۸). در این میان، فرمان حجاب اجباری، با مخالفت بخشی از زنان روبه‌رو شد (ولی‌نژاد و همکاران، ۱۴۰۱، ۲۷۸). از جمله آشکارترین اقداماتی که در دوره زمانی سال‌های ۱۳۶۰-۱۳۵۷ در مورد زنان انجام شد، لغو قانون حمایت خانواده، اجباری شدن حجاب، تفکیک جنسیتی در مدارس (مناشری، ۱۴۰۰، ۴۴۰)، ممنوعیت قضاوت زنان، و گنجاندن واژه «رجال» در قانون اساسی به عنوان یکی از شرط‌های رئیس‌جمهور بود (تمدن‌فر<sup>۱</sup>، ۲۰۱۵، ۲۰۱).

در دوره تاریخی دوم (۱۳۶۷-۱۳۶۰)، شاهد اجرای کامل قوانین اسلامی و تغییرات اجتماعی متناسب با گفتمان جناح مذهبی حاکم هستیم؛ در ابتدا، زنان مذهبی از این قوانین راضی بودند، اما با گذشت زمان و در پی مشکلاتی که قوانین مربوط به زنان به وجود آورد، اعتراض‌های زنان مذهبی نیز آغاز شد. آنان که تصور می‌کردند به اندازه مردان در امور دولت اسلامی حضور خواهند داشت، پس از رویارویی با دیدگاه‌هایی که خانه‌داری را وظیفه اصلی زنان می‌دانستند، به این مسئله اعتراض کردند، اما همانند دوره نخست، در این دوره نیز شرایط جنگی و مشکلات ناشی از آن و مواجهه جهان با نظام سیاسی اسلامی جدید، زنان مذهبی را بیشتر به سوی همراهی سیاسی با دیدگاه حاکم سوق می‌داد (سرمدی، ۱۴۰۱، ۱۳). اقدامات دولت در مورد زنان در این دوره عبارت بود از: منع دختران از حضور در برخی رشته‌های دانشگاهی که بیشتر مربوط به رشته‌های فنی و مهندسی بود، کاهش میزان اشتغال زنان، مقابله با بدحجابی از طریق گشت‌های انتظامی امر به معروف و نهی از منکر و تشکیل شورای فرهنگی-اجتماعی زنان به منظور سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کلان در مسائل فرهنگی و اجتماعی زنان (سیکل<sup>۲</sup>، ۲۰۱۹، ۸۹).

در دوره سوم (دولت هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۶-۱۳۶۰) شاهد تغییرات مهمی در مورد زنان هستیم؛ از یک سو، دولت با اتخاذ سیاست‌های توسعه‌ای (مناشری، ۱۴۰۰، ۴۶۱)، رویکرد جدیدی نسبت به زنان دارد و مشارکت زنان را در عرصه عمومی پذیرفته است و از سوی دیگر، دیدگاه‌های

1. Tamadonfar

2. Saikal

گوناگون زنان، پس از یک دهه در داخل کشور امکان بروز می‌یابند. این دیدگاه‌ها در قالب نشریه‌های آن زمان خود را نشان می‌دهد و خواستار تغییر وضعیت زنان در حوزه‌های مختلف است. اتخاذ رویکرد توسعه‌ای از سوی دولت و تلاش برای افزایش مشارکت زنان در جامعه، کمک به تشکیل تشکل‌های غیردولتی زنان و تصویب سیاست‌های متضمن اشتغال زنان را می‌توان از اقدامات مهم دولت در این دوره به‌شمار آورد. در مورد مطالبات فعالان زن در این دوره می‌توان گفت، در این دوره نیز تغییر قوانین مربوط به زنان، مهم‌ترین مطالبه زنان است؛ با این تفاوت که دیدگاهی که منجر به تصویب و اجرای این قوانین شده است، بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد؛ به این معنا که فعالان زنان، زمینه‌های فرهنگی را به‌عنوان عامل اصلی وضعیت نابرابر زنان مطرح می‌کنند. در کنار آن، توجه به مشارکت زنان در توسعه نیز در میان مطالبات زنان به چشم می‌خورد. آنان بر این نظر بودند که برای نقش‌آفرینی زنان در حوزه توسعه باید به آموزش و اشتغال زنان، بیشتر توجه شود (اکسورثی<sup>۱</sup>، ۲۰۱۳، ۳۲۱). تشکیل دفتر امور زنان ریاست‌جمهوری، برگزاری سمینارهای مشارکت زنان، حضور ایران در همایش جهانی زن در پکن، تصویب سیاست‌های اشتغال زنان در جمهوری اسلامی، و راه‌اندازی مسابقات ورزشی زنان کشورهای اسلامی از جمله اقداماتی بود که در این دوره در حوزه زنان انجام شد.

در دوره تاریخی چهارم (دولت سیدمحمد خاتمی، ۱۳۸۴-۱۳۷۶) گفتمان اصلاحات به‌عنوان گفتمان رسمی مطرح شد؛ گفتمانی که بر توسعه و آزادی‌های سیاسی، جامعه مدنی، و تفسیری از دین که با اصول حقوق بشر هم‌خوانی داشته باشد، تکیه داشت. در این گفتمان، مطالبات زنان نیز به‌عنوان قسمتی از مطالبات بی‌پاسخ‌مانده این بخش از جامعه به‌رسمیت شناخته شد و برای پاسخ به آن‌ها تلاش‌هایی صورت گرفت. در همین دوره، تشکل‌های زنان به تدریج رشد کردند و تلاش‌هایی را برای ایجاد همگرایی در بین فعالان حقوق زنان انجام دادند. در پایان این دوره، فعالان گروه‌های مختلف زنان با برگزاری نشست‌های هم‌اندیشی مختلف، برای ایجاد تغییراتی در قانون اساسی به نفع زنان تلاش کردند و این نقطه، در واقع آغاز جنبش حقوقی زنان در دوره بعد بود. اقدامات دولت خاتمی در حوزه مسائل زنان، شامل گنجاندن واژه عدالت جنسیتی در برنامه چهارم توسعه، حمایت از سازمان‌های غیردولتی زنان، طرح ملی امحای خشونت علیه زنان، برنامه‌ریزی برای اشتغال زنان، تأسیس رشته مطالعات

## 1. Axworthy

زنان، طرح جامع نظام حقوقی و قضایی زنان، و تلاش دولت و مجلس برای پیوستن ایران به کنوانسیون رفع تبعیض از زنان بوده است (تمدن‌فر<sup>۱</sup>، ۲۰۱۵، ۲۲۲).

در دوره تاریخی پنجم (دولت محمود احمدی‌نژاد، ۱۳۹۲-۱۳۸۴) از یک‌سو، شاهد اتخاذ سیاست‌هایی از سوی دولت هستیم که بر تقسیم‌بندی جنسیتی نقش‌ها تأکید دارد و نقش اصلی زنان را خانه‌داری می‌داند و متناسب با این رویکرد، سیاست‌هایی مانند کاهش ساعت‌های کاری زنان شاغل و سهمیه‌بندی جنسیتی دانشگاه‌ها دنبال می‌شود (نشاط<sup>۲</sup>، ۱۹۸۰، ۱۶۵). در مقابل، زنان فعال در نشریات و تشکل‌های غیردولتی، بیش از سایر دوره‌ها، فعال و متشکل شده‌اند. راه‌اندازی کمپین یک میلیون امضا، به‌عنوان منسجم‌ترین و گسترده‌ترین حرکت زنان ایران، در این دوره رخ می‌دهد. در مورد مطالبات زنان در این دوره می‌توان به تغییر قوانین مدنی در مورد زنان، تغییر مواد مربوط به زنان در قانون اساسی، پیوستن به کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، لغو مجازات سنگسار، توسعه فرصت‌های بهداشتی، آموزشی و شغلی برای زنان و رفع خشونت علیه زنان اشاره کرد (اکسورثی<sup>۳</sup>، ۲۰۱۳، ۳۹۸). در مورد اقدامات دولت در حوزه مسائل زنان، می‌توان به تغییر نام مرکز امور مشارکت زنان به مرکز امور زنان و خانواده، ایجاد محدودیت برای اشتغال زنان، تصویب لایحه حمایت از خانواده، طرح ارتقای امنیت اجتماعی، و سهمیه‌بندی و بومی‌گزینی جنسیتی داوطلبان ورود به دانشگاه‌ها اشاره کرد. در این دوره، طرح ارتقای امنیت اجتماعی با برخورد نیروی انتظامی با زنان بدحجاب آغاز شد و همچنین، سهمیه‌بندی و بومی‌گزینی جنسیتی داوطلبان ورود به دانشگاه، که براساس آن جنسیت داوطلبان بر پذیرش آن‌ها در کنکور تأثیر می‌گذاشت و مانع دسترسی دختران شهرستانی به دانشگاه‌های شهرهای بزرگ می‌شد، اعمال گشت (سرمدی، ۱۴۰۱، ۱۶۵-۱۵۶).

مطالبات زنان به تدریج در دهه هشتاد و نود، به سوی زندگی روزمره حرکت کرد. زنان که در ابتدای انقلاب در مسیر سیاست ایدئولوژیک قرار گرفتند و تحت تأثیر روایت چپ‌گرا، همه خواسته‌های روزمره را کنار نهادند، در دهه هشتاد و نود، خواستار همه آن چیزی بودند که حذف شده بود. آن‌ها در دهه شصت و هفتاد سعی داشتند با روایت مارکسیستی و منتقد سرمایه‌داری، پیوندی با سنت‌گرایان برقرار کنند، اما در دهه هشتاد و نود، خواسته‌ها از سطح اصلاح‌طلبی عبور کرد و رویه‌ای انتقادی و رادیکال در پیش گرفت. مطالباتی همچون

1. Tamadonfar
2. Nashat
3. Axworthy

خوانندگی زنان، حق سفر و گردش، پوشش اختیاری، ورزش زنان، و امکانات برابر با مردان در همه عرصه‌ها، نوعی بازگشت زنان به زندگی روزمره به‌شمار می‌آید. این مطالبات، ابتدا با تبلیغات ریاست‌جمهوری حسن روحانی امکان بروز پیدا کرد، اما در ادامه، هیچ‌یک از آن‌ها از راه‌های قانونی، به رسمیت شناخته نشد. از تجمع برای حضور زنان در ورزشگاه تا مسائل گشت ارشاد، فضای انتقادی و رادیکالی را ایجاد کرد که نشان می‌دهد، مطالبات زنان در ایران در سال‌های گذشته، تحول یافته و امر روزمره در آن برجسته شده است.

### ۶. مطالبه زندگی روزمره در حوزه زنان

در نگاه ایدئولوژیک، زن، انسان مقدسی است و جایگاه و احترام خاصی دارد. این موجود مقدس، عفیف، صبور و از خود گذشته، یک مادر خوب برای فرزندانش، یک همسر خوب برای شوهرش، یک مربی لایق برای فرزندانش و یک خدمتگزار برای جامعه‌اش است. این مادر، همان زن سنتی است، با این تفاوت که نام زن مبارز، به القاب او افزوده شده است. براساس این نگرش، روشنفکران، خواستار حضور زن در جامعه‌اند، اما وظایف مادران را تنها تربیت فرزندان برای جامعه می‌دانند و این‌گونه زنی را عضو مهمی از جامعه می‌شمارند و تمایلی به اشتغال زنان ندارند. در واقع، بیشتر از خود زن، نامش در اجتماع می‌درخشد. زن، همچنان که در جایگاه راستین خود، یعنی خانه، به جامعه خدمت می‌کند، با انتخاب حجاب و نه گفتن به ارزش‌ها و سیاست حکومت پهلوی، که مدرنیسم را از غرب برای کشور آورد و زن مدرن را برای او تعریف کرد، به زنی مبارز تبدیل می‌شود و به تبلیغ مفاهیم جدید اسلام‌گرایان از زن می‌پردازد. او با پوشش (چادر)، پذیرفتن قوانین فقهی، و پیروی از روحانیان، به حکومت پهلوی نه می‌گوید و نماد موجودی باارزش و مبارز می‌شود؛ تاجایی که آزادی جامعه را در گرو آزادی زنان دانسته‌اند و به واسطه زنان، استقلال فرهنگی را که همان رهایی از ارزش‌های غربی و مسخ شده است، مقدم بر استقلال اقتصادی می‌دانند، تا جامعه به آزادی واقعی دست پیدا کند (یوسف‌مدد، ۱۳۹۹، ۲۱۴).

روشنفکران دینی پس از انقلاب، همانند سروش، شبستری، و کدیور، سعی کردند قرائتی فردگرا، قانونی، مدنی، و عقلانی از اسلام در دفاع از زنان ارائه دهند. آن‌ها در پی قبض و بسط شریعت و احیای سنت نبوی با دین‌داری حداقلی بودند. تحولات سیاسی پس از خرداد ۱۳۷۶، به اصلاح‌طلبان قدرت داد و آن‌ها سعی کردند با راهبرد فشار از پایین و چانه‌زنی از

بالا، روایتی اعتدالی از مردم‌سالاری دینی ارائه دهند؛ به گونه‌ای که زن مسلمان، هم مادری کند و هم در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی حضور داشته باشد.

با حذف اصلاح‌طلبان از عرصه سیاسی، هم‌زمان با گسترش عصر اطلاعات، افزایش سطح تحصیلات، به‌ویژه ورود میلیونی دانشجویان دختر به دانشگاه‌ها، افکار و اندیشه‌های روشنفکران جدیدی ظهور کردند که منتقد روشنفکری دینی بودند. این نسل از روشنفکران، طرفدار زندگی روزمره و منادی بازگشت به عادی بودن و نقد ایدئولوژی در هر شکل آن بودند؛ اندیشه‌هایی که ریشه در روش‌شناسی‌های پسامدرنیستی داشت و روایت‌های انتقادی آن فضا را برای حضور زنان و دفاع از حقوق آنها به‌شکل بین‌المللی باز می‌کرد. روشنفکران دینی در عرصه عمومی دهه هشتاد به‌این‌سو، با گسترش اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، به‌حاشیه رفتند و تعداد زیادی از متفکران جوان با اندیشه‌های جدید ظهور کردند که هر یک سعی داشتند راهی به‌رهایی، نه از منظر ایدئولوژی و روایت سیاست به‌مثابه قدرت رسمی، بلکه از منظر روایتی بین‌المللی و قدرت غیررسمی مندرج در زندگی روزمره پیدا کنند (هریس، ۱۴۰۲، ۳۶۱).

طی چهار دهه گذشته نیز حجاب، نشانه اصلی زندگی معنوی نظام سیاسی و بازتولیدکننده اقتدار اجتماعی و فرهنگی نظام قلمداد شده است. همان‌قدر که حجاب، نشانگان بازتولید و حیات اجتماعی و فرهنگی شمرده می‌شود، معارضان نظام سیاسی نیز بیش‌ازاندازه بر مسئله حجاب تمرکز دارند. در منظومه گفتاری معارضان، فقدان آزادی پوشش زنان در جمهوری اسلامی بر فقدان همه آزادی‌ها دلالت دارد و وجود آزادی پوشش در دوران پهلوی، نشانگر وجود همه انواع آزادی است.

## ۷. امر روزمره در جامعه پساانقلابی

اهمیت امر روزمره در تاریخ اجتماعی، بر کردار، رویکرد، و عادت‌های ذهنی کنشگران اجتماعی مبتنی است. جریان زندگی روزمره، جریانی است که همه کنشگران جهان اجتماعی در آن مشغول زندگی و فعالیت هستند و فراگیری آن به‌حدی است که مانند هوا آن‌ها را دربر گرفته است. همین نزدیکی بیش‌ازحد و احساس یکی بودن کنشگر با زندگی روزمره، باعث احساس پیش‌پاافتادگی و عادی بودن امور می‌شود که به‌موجب آن فکر می‌کنیم، همه احساسات و تجارب جاری در متن این زندگی را با جزئیاتشان می‌شناسیم. اما برخی از پژوهشگرانی که در حوزه سنت مطالعات فرهنگی و زندگی روزمره کار می‌کنند، اساساً مطالعه خود را از همین جا آغاز می‌کنند و با دست

گذاشتن بر جزئیاتی از این زندگی، نشان می‌دهند که دانش افراد درباره آن، کاملاً بسته به موقعیت و جایگاه خودشان است و اطلاعات محدود، ناقص، و در مواردی، همراه با خطایی از تجارب سایر اقشار و گروه‌های اجتماعی دارند. یکی از این گروه‌های اجتماعی که کمتر در متون علمی به آن‌ها پرداخته شده و از زبان حال و احساسات و تجربیاتشان سخن به میان آمده، زنان هستند. زنان به دلیل موقعیت فرودستی که نسبت به مردان در اکثریت قریب به اتفاق جوامع بشری دارند و نیز به دلیل غلبه مردان بر گفتمان‌های علمی و نیز تابوهای اجتماعی و هنجارهای فرهنگی که جنس مؤنث و مسائل پیرامونش را احاطه کرده است، کمتر توانسته‌اند از موقعیت ویژه خود سخن بگویند.

سخن گفتن درباره زندگی روزمره، کار دشواری است؛ زیرا، روایت‌ها و مفهوم‌پردازی‌های ما از زندگی روزمره گرفته شده است و از این رو، از شرح و تعریف این مفهوم درمی‌مانیم. همچنین، گفتنی است که مفاهیم زندگی روزمره، دارای مفاهیمی است که آشکارا فاقد روشمندی است و در برابر مقوله عقل نیز مقاومت می‌کنند. هایمور<sup>۱</sup> نیز به ابهام ذاتی نهفته در مفهوم زندگی روزمره اشاره می‌کند و چرخش مفهوم زندگی روزمره در ادبیات غربی و وجود کلمات مترادف برای این مفهوم را از مشکلاتی برمی‌شمرد که در برخورد با این واژه با آن روبه‌رو هستیم (هایمور، ۲۰۰۲، ۱۲). دوسرتو<sup>۲</sup> نیز از جمله اندیشمندانی است که درباره مفهوم زندگی روزمره سخن می‌گوید. به نظر وی، فرهنگ عامیانه زندگی روزمره، ناظر بر شیوه‌های مصرف محصولاتی است که توسط نظم اقتصادی مسلط بر مردم تحمیل می‌شود (دوسرتو، ۱۹۹۷). او بر این نظر است که بسیاری از محصولات فرهنگی که مردم در زندگی روزمره استفاده می‌کنند، ساخته خود آنها نیستند، اما او این مصرف را از جنس منفعلانه و به اجبار نمی‌داند. دوسرتو عملکردهای فرهنگی‌ای را بررسی می‌کند که در متن اعمال روزانه جای گرفته‌اند و وظایفی تکراری به‌شمار می‌آیند که مردم هرروز آن‌ها را انجام می‌دهند؛ مانند راه رفتن، غذا پختن، مبادله کردن، و کار در ادارات (موران، ۲۰۰۵، ۱۰)، اما بازسازماندهی خلاقانه این اعمال روزانه می‌تواند سبب بروز ایده‌های جدید شود و در تغییر روال عادی زندگی بسیار مؤثر باشد.

عباس کاظمی، از جمله روشنفکران ایرانی‌ای است که به بررسی مفهوم زندگی روزمره

1. Highmore
2. De Certeau
3. Moran

می‌پردازد و در کتاب‌هایش نشان می‌دهد که جامعه انقلابی و ایدئولوژی ایران، در حال تحول است و نام این تحول را گذار به زندگی روزمره می‌گذارد (کاظمی، ۱۳۹۵، ۱۷). به نظر کاظمی، با توجه به برنامه‌های توسعه و جریان جهانی شدن، جامعه ایران در عصر اطلاعات، در حال گذر از ایدئولوژی است. اکنون خواست و مطالبات جامعه ایرانی، زندگی روزمره است. زندگی روزمره یعنی شعر، موسیقی، رقص، گردش، شادی، جشن، احترام به قانون و محیط زیست و رسیدن زنان به جایگاه برابر با مردان (کاظمی، ۱۳۹۵، ۱۸۶). به نظر کاظمی، در زندگی روزمره، زنان، خواهان حقوقی هستند که از آن‌ها سلب شده است و به روایتی که تنها نقش همسری و مادری را درون خانه برای آن‌ها تعریف می‌کند، قانع نمی‌شوند. به نظر کاظمی، نسل جدید دهه هشتاد در ایران، با توجه به اینکه با موبایل و شبکه‌های اجتماعی و بازی‌های کامپیوتری بزرگ شده‌اند، به سیاست‌های خانواده، جامعه، و دولت اعتراض دارند. نخستین اعتراض‌ها در جریان گردهمایی پاساژ یا جمع شدن در مراسم خاکسپاری مرتضی پاشایی رقم خورد. این نسل به موسیقی، شادی، و جشن علاقه دارد. به راحتی جمع می‌شوند، رهبر ندارند، و خواهان زندگی عادی هستند. افراد این نسل، جهانی هستند و در همه کشورهای شبیه هم فکر می‌کنند. ساختار ذهنی دهه هشتادی‌ها به دور از ایدئولوژی و سازوکارهای فرهنگی رسمی است که دولت به شکل انحصاری در دهه‌های گذشته تولید می‌کرد.

در این اندیشه، زنان، جایگاه خاصی دارند. نوعی جامعه‌شناسی فرهنگی و اینکه قدرت، تنها در حکومت نیست و توسل به نظم اشیاء و روایت‌های تبارشناسانه، سبب شده است که زنان نیز بتوانند ساختار جامعه پدرسالار را به چالش بکشند. جنسیت از این منظر مهم شده است که دیگر بر آن کارکردهای ذاتی و طبیعی حمل نمی‌شود، بلکه بر ساخته‌ای اجتماعی و سازهای ذهنی است که قابلیت تغییر دارد. زنان به سوی نقد معماری، دانشگاه، و چیش اشیاء می‌روند و سعی می‌کنند هر آنچه را پدرسالارانه در راستای حذف زنان از عرصه عمومی روی داده است، به چالش بکشند.

با توجه به این دیدگاه می‌توان مشاهده کرد که اعتراضات سیاسی در دهه ۱۳۹۰، ضرباهنگ پرشتاب‌تری یافته است. در جریان اعتراضی که بر سر مرگ مهسا امینی در اواخر شهریور ۱۴۰۱ شروع شد، با تبدیل نوعی جنبش زندگی روزمره آرام و پیش‌رونده به حرکتی رادیکال روبه‌رو بودیم. جنبش زندگی روزمره از همان دهه ۱۳۶۰ نشانه‌های خود را در دفاع از امر معمولی به شکل‌هایی چون مصرف ویدئو و پوشیدن لباس جین نشان داده بود (کاظمی، ۱۳۹۵، ۱۲۳). در دهه ۱۳۷۰، پوشش و سبک زندگی در کنار ماهواره به مسئله مهم‌تری تبدیل

شد و در دهه ۱۳۸۰، انواع جراحی‌های زیبایی، بدن‌سازی، مد، وسایل آرایشی، و مصرف محصولات متنوع فرهنگی و اقبال بی‌نظیر از وبلاگستان فارسی و سپس فیس‌بوک، شکل جدیدی به تحولات در زندگی روزمره بخشید. اشکال مقاومت فرهنگی در دهه ۱۳۹۰ از سطح خلاقیت کنشگران فردی (دهه‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۸۰)، خارج شد و به جماعت‌های فرهنگی (برای مثال، تجمع جوانان در مقابل کوروش‌مال در خرداد ۱۳۹۵) کشیده شد که معطوف به زندگی روزمره بود. با این حال، جماعت‌هایی اغلب کوچک اما متکثر که از خلال مقاومت فرهنگی در برابر کسالت و ملال روزافزون زندگی روزمره در دهه ۱۳۹۰ نقش آفرینی کردند، زیر سایه تحلیل‌های کلان اقتصاد سیاسی به محقق رفتند. اعتراضات پراکنده و ریزوماتیکی که از مرگ مهسا امینی شروع شد، به برجسته‌سازی مسئله حجاب و گشت ارشاد کشیده شد، و سپس با مناقشه بر سر آزادی پوشش و سرانجام، آزادی سبک زندگی امتداد یافت. تا اینجا حاملان اصلی این اعتراض در خیابان، دهه‌هشتادی‌ها و تاندازه‌ای دهه‌هفتادی‌ها بودند. حضور آشکار دانش‌آموزان و نوجوانانی که تا چند ماه پیش، غیرسیاسی و بی‌تفاوت تعبیر می‌شدند، شکاف عظیمی را در تحلیل‌های پیشین ایجاد کرد (کاظمی، ۱۴۰۱، ۴۹).

## ۸. امر روزمره و مطالبات زنان

زنان در جامعه ایرانی از سال‌های دور تا امروز، به دنبال دستیابی به حقوق خود بوده‌اند؛ حقوقی که جامعه با ابزار سنت از آنان گرفته بود و مردسالاری نهادینه‌شده در آن، راه بازپس‌گیری هر آنچه به مطالبات زنان مربوط می‌شد را مسدود کرده بود. از سال‌های مشروطه تا به امروز شاهد بوده و هستیم که زنان ایرانی در پی برابری در حقوق انسانی خود بودند.

فاطمه صادقی، پژوهشگر علوم سیاسی و فعال حقوق زنان بر این نظر است که مسئله زنان در جامعه ایرانی، تحقیری است که به شکل نظام‌مند از سوی حکومت بر آنان وارد می‌شود. از دیدگاه او، هدف حکومت از تعیین نوع پوشش و نادیده گرفتن حقوق زنان، به فعل رساندن همین تحقیر است. او به اعتراضات اخیر و نقش زنان در آن نگاهی داشته و حمایت جهانی از این جنبش را بررسی کرده است. صادقی به صراحت به دفاع از حقوق زنان در همه عرصه‌ها اشاره می‌کند و به‌طور مشخص به حجاب اجباری و الزام به داشتن پوشش خاص زنان نقد وارد می‌کند. وی، نهضت و جنبش زنان را جهانی می‌داند و دختران تحصیل‌کرده در سراسر دنیا را کسانی می‌داند که دیگر در قالب‌های پدرسالارانه قرار نمی‌گیرند.

صادقی در تمام آثار خود، نظام مردسالاری را به چالش می‌کشد و در مورد اعتراضات پاییز ۱۴۰۱ در ایران که با شعار «زن، زندگی، آزادی» شروع شد، از عنوان انقلاب استفاده می‌کند. به نظر صادقی، داشتن زندگی روزمره عادی و دخالت نکردن دولت پدسالار با منطق عقل مذکر و قوانین قدیمی که قصد انقیاد زنان را دارند، حق زنان است. به نظر صادقی، حجاب، تنها مسئله‌ای فردی و حاشیه‌ای نیست (صادقی گیوی، ۱۳۹۲، ۲۶۲)، بلکه حکومت از آن به عنوان ابزاری برای کنترل زنان استفاده می‌کند. از دیدگاه صادقی، تغییر مهمی که رخ داده، این است که جنبش زنان در سال‌های اخیر در پی خواسته نیست، بلکه خود آن خواسته است. به بیان روشن‌تر، خواسته‌ها و مطالبات، در حال شکل‌گیری به صورت عملی هستند:

بگذارید مثالی بزنم؛ جنبش سبز را در نظر بگیرید که در پی حق رأی بود. در آن جنبش، اعتراض خیابانی نوعاً در حکم وسیله‌ای برای ابراز نارضایتی تعبیر شد، اما در این جنبش، حضور خیابانی، خود آن تغییر است. اینکه دختران و زنان در خیابان حضور دارند، نمونه بارز این تحقق عملی است. این جنبش به شدت عمل‌گراست و همین عمل‌گرایی، یکی از مهم‌ترین وجوه تمایز آن با جنبش‌های پیشین است. در این جنبش، فاصله میان حضور خیابانی و مطالبه بسیار کم شده. در واقع، حضور خیابانی، خودش مهم است؛ چون این جنبش می‌خواهد خیابان را پس بگیرد (صادقی، ۲۰۲۳).

صادقی بر این نظر است که یکی از مهم‌ترین ابعاد جنبش زنان این است که از متن زندگی روزمره می‌جوشد و قدرتش را از زندگی روزمره می‌گیرد.

در اینجا با چیزی فراتر از خود زندگی مواجه نیستیم. زندگی روزمره در اینجا نقش برجسته‌ای دارد. این نشان‌دهنده زندگی و زن در متن کنش اعتراضی را به صورت مختلف می‌شود دید. عکس خانم دنیا راد که با دوستش در قهوه‌خانه‌ای در جوادیه در حال صبحانه خوردن بود، نمونه بارز این قرار دادن زن در متن زندگی روزمره است. نمونه دیگرش آهنگ «برای» شروین حاجی‌پور است؛ وقتی به متن آهنگ توجه می‌کنید، همه‌اش برآمده از زندگی روزمره است. دربرگیرنده همان چیزهایی است که آدم‌های معمولی عادی آرزو دارند. تخیلی فراتر از زندگی روزمره وجود ندارد (صادقی، ۲۰۲۲).

صادقی به یک بعد دیگر این جنبش نیز اشاره می‌کند:

جنبش ۱۴۰۱ که به نام زنان پیوند خورده است، با زندگی روزمره مرتبط است و آن اینکه با شادی توأم است. زندگی، رهایی، آزادی، و شادی در آن بسیار پررنگ است.

امروز، زندگی تقدس دارد و طلب می‌شود. از مشت هم خبری نیست. در عرض، با

کف و سوت و ابراز شادی و بیان و بروز آشکار آن مواجهیم (صادقی، ۲۰۲۲).

جنبه بسیار مهم دیگر، اجراست که در این جنبش بسیار برجسته است. منظور از اجرا این است که حرکات و اجراها در این جنبش، نقش پررنگی دارند و به هیچ‌روی اهمیتشان کمتر از شعارها نیست. این جنبه را می‌توان در حرکات اعتراضی از جمله موسیقی، آثار هنری، گرافیکی، دیوارنویسی و جز این‌ها دید. آدم‌ها به خیابان نمی‌آیند تا چیزی فراتر از همین زندگی عادی را مطالبه کنند. هستند چون نفس حضور خیابانی مهم است؛ بنابراین، در اینجا برخلاف جنبش‌های دیگر اعتراض خیابانی، نقش یک میانجی را ندارد. اعتراض و حضور، خود آن مطالبه است. حضور خیابانی، خود بخشی از آن اجرا است. به نظر صادقی، مجموعه این موارد باعث می‌شود که این جنبش از سایر جنبش‌ها متمایز شود.

به نظر می‌رسد، نقطه اوج این تقابل و گسست نسلی را باید در رویارویی میان نسلی که انقلاب کرد با نسل جوان امروز دید. این نسل که به آن‌ها نسل زد یا زومر می‌گویند، ویژگی‌های منحصر به فردی دارد. یکی از ویژگی‌های این است که خودش را شهروند جهانی می‌داند. در نسل‌های پیشین، به دلیل بسته بودن فضا، ارتباطات کمتر، نبودن اینترنت، قوی بودن سنت‌ها و محدود بودن دیدگاه‌ها چنین ویژگی‌هایی را نمی‌بینیم. اما در این نسل، سنت‌ها تا آنجا پذیرفته می‌شوند که با ارزش‌های جهانی در تعارض نباشند. دلیل جهانی بودنشان هم به اینترنت و ارتباطات مربوط می‌شود. اینها تفاوت چندانی بین خود به عنوان یک انسان ایرانی و بقیه جهان قائل نیستند و ارتباطات گسترده‌ای دارند. همان موسیقی‌هایی را گوش می‌کنند که دیگر گروه‌های هم‌سنشان در سطح جهانی گوش می‌کنند، از همان سبک‌های پوشش پیروی می‌کنند، و همان سرگرمی‌ها را دارند. یعنی شباهت میان آن‌ها با گروه‌های هم‌نسل خودشان در جهان، بسیار پررنگ است. درعین حال که ممکن است ایرانی، چینی، عرب، و... باشند، خود را جهانی می‌دانند. از این جهت با نسل‌های پیشین متفاوتند؛ بنابراین، ارزش‌های آن‌ها شباهت چندانی با ارزش‌های نسل انقلاب، از جمله شهادت و طلب مرگ، ندارد.

## 1. Performance

جدول شماره (۲). تحول مطالبات زنان از شکل ایدئولوژیک به روزمره

شکل قدرت	فیلسوفان اصلی	روشنفکران ایرانی	جنبش‌های زنان	مطالبات زنان	تبعات
ایدئولوژیک	گرامشی، آلتوسر	شریعتی، آل احمد	مارکسیستی	حقوق برابر زن و مرد، عدالت، انقلاب، مبارزه با امپریالیسم	جهان سوم‌گرایی، چریکی، انقلاب، دولت
روزمره	فوکو، لیوتار	کاظمی، صادقی	پسامدرن	حقوق بشر، حق پوشش، شادی، تفریح، امکانات برابر	اجتماعی، فرهنگی، مدنی

### نتیجه‌گیری

با پیچیده شدن روابط میان جوامع در دوران جدید، مسئله هویت و حقوق زنان، در ساختار هر جامعه‌ای افزون بر ابعاد اجتماعی، فرهنگی، و فکری، بعد سیاسی پیدا کرده است. این موضوع، سوبه‌های جهانی‌ای نیز به خود گرفته و از محدوده یک جامعه خاص فراتر رفته است. مطالبات زنان در دوره‌های مختلف، با توجه به الزامات جامعه تغییر کرده و در این بین، تحول مفهومی قدرت، تأثیر چشمگیری بر این مطالبات داشته است.

جنبش زنان در ایران، سابقه‌ای صدساله دارد و تحت تأثیر امواج تحول اندیشه زنان و تحول مفهوم قدرت در سطح جهانی است. با همه این اثرپذیری، تأخیری چنددهه‌ای در نظر و کنش سیاسی زنان در ایران وجود دارد. در دوره جمهوری اسلامی، مطالبات زنان از شکل ایدئولوژیک آن به شکل مطالبه قدرت روزمره نزدیک شده است. مطالبه زندگی روزمره، سپهری از زندگی اجتماعی است که در بستر پسامدرنیته شکل گرفته است و زنان تلاش می‌کنند تا عمل‌رهایی بخش در زندگی گسترش یابد و این کار را در متن زندگی روزمره عملی می‌دانند.

در پژوهش حاضر نشان داده شد که تحول مفهومی قدرت، سبب چرخش مطالبات زنان از موج دوم (که بر قدرت اجتماعی و مدنی در قالب اصناف، احزاب، و جنبش‌های اجتماعی عدالت‌گرا تمرکز داشت)، به اعتراض زنان به مداخله قدرت در زندگی خصوصی‌شان و انقیاد بدن برای دستیابی به حقوق انسانی تبدیل شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که سیاست روزمره، خود را در قالب نقد گفتمان ایدئولوژیک و رسیدن به رهایی به مثابه بهره‌مندی از آزادی‌های انسانی در زندگی روزمره مطرح کرده است.

در این میان، نگرش روشنفکران به موضوع زنان نیز مورد نظر این پژوهش بوده است. نسل جدید روشنفکران ایران، نه تنها موضوع زنان را در دستگاه فکری خود وارد کرده‌اند، بلکه تلاش

می‌کنند تحولات را از منظر آنان بررسی کنند. این روشنفکران، با توجه به تحولی که در مفهوم قدرت روی داده است و قدرت مکانیکی به سوی قدرت روزمره حرکت کرده است، موضوع زنان را از دریچه زندگی روزمره بررسی می‌کنند. موج جدید با نقد روایت‌های مسلط، به ویژه نقد ایدئولوژی یکدست‌ساز، سعی می‌کند جایگاه بیشتری به مطالبات روزمره زنان بدهد.

زمانی که سیاست از حالت ایدئولوژیک به سیاست روزمره تغییر شکل می‌دهد، مطالبات زنان سطوح دیگری پیدا می‌کند. همان‌گونه که در اندیشه سیاسی با گذر از شریعتی به کالپی و صادقی، روایت‌های فردگرایانه، لذت‌گرایانه، زن‌محور، و زندگی برجسته شد، در مطالبات زنان نیز چنین تحولی روی داده است. مطالبات دهه هشتاد و نود زنان در ایران، زندگی عادی همانند حضور در ورزشگاه، ابراز علنی شادی، انتخاب لباس و پوشش به علاوه حق برابری با مردان در همه ارکان زندگی فردی و اجتماعی است؛ مطالباتی که با عنوان لمپنیسم و سخیف در روایت ایدئولوژیک کنار گذاشته می‌شد، در روایت زندگی روزمره به مرکز توجه آمده است و به خلق تحولات سیاسی و اجتماعی می‌پردازد.

در نقد این گذار می‌توان گفت، هم قدرت به مثابه ایدئولوژی و هم قدرت به مثابه زندگی روزمره در مورد مطالبات زنان، کاستی‌هایی دارند و مسائلی ایجاد کرده‌اند که گاهی نه تنها اهداف جنبش عملیاتی نشده است، بلکه تأثیر منفی‌ای نیز داشته‌اند. در قدرت به مثابه ایدئولوژی، همه رویدادها، ابعادی ایدئولوژیک پیدا می‌کنند؛ به این معنا که همه روایت‌ها با شک و تردید نگریسته می‌شوند، بازیگران سیاه و سفید برچسب زده می‌شوند، و راهکار در انقلاب تعریف می‌شود. در شکل سیاست به مثابه زندگی روزمره نیز قدرت در همه جا دیده می‌شود و متفکران، همان تئوری‌های مارکسیستی را در روایت‌های پسامدرن و پساساختارگرا می‌گنجانند که ویژگی مشترک آن‌ها، ضدیت با دولت، حکومت، سیاست‌گذاری رسمی، و سنت در جامعه است. در این نوع قرائت، با اینکه از موج فمینیسم ایدئولوژیک عدالت‌خواه فاصله گرفته شده است، اما همچنان سیاست در خیابان، قرائت انقلابی را دنبال می‌کند. اما فاصله گرفتن از سیاست‌ورزی و کشاندن منازعات به سطح خیابان ممکن است منجر به سیاستی آنتاگونیستی شود که سرانجام به هرج و مرج یا ناامیدی نسلی منتهی خواهد شد. رویکرد روزمره همچنین، در معرض این مخاطره است که از تصویر کلی ساختار، فرهنگ، و مسیر حرکت جامعه غافل شود.\*

## منابع

- ابوت، پانلا؛ والاس، کلا (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی زنان. ترجمه منیژه نجم عراقی. تهران: نشر نی.
- جلانی‌پور، حمیدرضا (۱۳۸۵). چهار ارزیابی جامعه‌شناختی از موقعیت زنان ایران (۱۳۸۴-۱۳۷۶). فصلنامه علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی، شماره ۲۱.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱). هویت اجتماعی. ترجمه تورج یاراحمدی. تهران: نشر شیرازه، چاپ اول.
- چمنی‌مقدم، مصطفی؛ سلیم، محمدنبی؛ حسنی، میرزامحمد (۱۳۹۹). بررسی تطبیقی ملی‌گرایی و جنبش زنان در ایران و مصر (۱۳۴۲-۱۲۸۵). پژوهشنامه علوم سیاسی، (۳) ۱۵، ۴۷-۷.
- حایک، مریم؛ آقاحسینی، علیرضا؛ علی‌حسینی، علی (۱۴۰۰). تعارض میان هویت زنانه‌گفتمان‌های انقلاب اسلامی و نواندیشی دینی: مسئله یا جنبش؟ پژوهشنامه علوم سیاسی، (۴) ۶۴، ۱۱۴-۸۴.
- خالقی، احمد (۱۳۸۲). قدرت، دانش و زندگی روزمره. تهران: گام نو.
- دلاور، علی (۱۳۷۱). روش‌های تحقیق در روان‌شناسی و علوم تربیتی. چاپ سوم. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- سرمندی، پرستو (۱۴۰۱). زنان و دولت پس از انقلاب. تهران: کویر.
- سمیعی‌اصفهانی، علیرضا (۱۳۹۲). روش و نظریه فمینیستی در علم سیاست. پژوهشنامه علوم سیاسی، (۴) ۸، ۲۱۰-۱۸۳.
- سنجایی، علیرضا (۱۳۹۰). روش‌شناسی در علم سیاست و روابط بین‌الملل. تهران: نشر قومس.
- صادقی‌گیوی، فاطمه (۱۳۹۲). جنسیت در آرای اخلاقی؛ از قرن سوم پیش از اسلام تا قرن چهارم هجری. تهران: نگاه معاصر.
- صادقی‌گیوی، فاطمه (۱۴۰۱). زنان حقوق خود را می‌خواهند. روزنامه اعتماد، شماره ۵۳۳۲، ۲ آبان ۱۴۰۱، در دسترس در:
- <https://www.etemadnewspaper.ir/fa/main/detail/192291>.
- صادقی، فاطمه (۱۴۰۲). رنسانس فرهنگی زنان. روزنامه اعتماد، ۹ اسفند ۱۴۰۱، شماره ۵۴۳۷، در دسترس در:
- <https://www.magiran.com/article/4390821>
- طالقانی، سید محمود (۱۳۵۹). حجاب و شخصیت زن. تهران: انتشارات حوزه جهاد سازندگی.
- علی‌بابایی، داوود (۱۳۸۲). بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ (از بازرگان تا خاتمی). جلد اول (از ۱۹ دی ۱۳۵۶ تا ۱۵ بهمن ۱۳۵۸). تهران: امید فردا.
- فدرستون، مایک (۱۳۸۱). زندگی قهرمانی و زندگی روزمره. ترجمه هاله لاجوردی. فصلنامه ارغنون، شماره ۱۶.
- کاظمی، عباس (۱۳۸۴). پروبلماتیک زندگی روزمره در مطالعات فرهنگی و نسبت آن با جامعه ایران. مطالعات فرهنگی و ارتباطات، جلد ۱، شماره ۴، ۱۴۹-۱۲۳.
- کاظمی، عباس (۱۳۹۵). امر روزمره در جامعه پسانقلابی. تهران: فرهنگ جاوید.
- کاظمی، عباس (۱۴۰۱). جابه‌جایی‌های عظیم فرهنگی-اجتماعی و جنبش زندگی روزمره در ایران. مجله چشم‌انداز ایران، شماره ۱۳۶، آبان و آذر ۱۴۰۱.

- کلنگ، استوارت (۱۳۷۹). چارچوب‌های قدرت. ترجمه مصطفی یونسی. تهران: انتشارات مطالعات راهبردی.
- لمونت، کریستوفر (۱۳۹۷). روش‌های پژوهش در روابط بین‌الملل. قم: دانشگاه مفید.
- لوید، ژنویو (۱۳۹۸). عقل مذکر؛ مردانگی و زنانگی در فلسفه غرب. ترجمه محبوبه مهاجر، تهران: نشر نی.
- مارابی، مه‌ری؛ علی‌پوریانی، طهماسب؛ بهرامی، روح‌الله (۱۴۰۱). تحولات سیاسی و اجتماعی پس از انقلاب اسلامی و بازتاب آن بر وضعیت زنان ایرانی در عرصه هنر. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۲۰۷-۲۵۲، ۶۹(۱).
- متین، افشین (۱۴۰۱). هم شرقی و هم غربی. ترجمه حسن فشارکی. تهران: نشر شیرازه.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۱). از جنبش تا نظریه اجتماعی: تاریخ دو قرن فمینیسم. تهران: نشر و پژوهش شیرازه.
- مناشری، دیوید (۱۴۰۰). نظام آموزشی و ساختن ایران مدرن. ترجمه محمدحسین بادامچی. تهران: نشر سینا.
- میلر، پیتر (۱۳۸۲). سوژه، استیلا و قدرت. ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهاننیده. تهران: نشر نی.
- نبوی، نگین (۱۴۰۱). روشنفکران و دولت در ایران. ترجمه حسن فشارکی. تهران: نشر شیرازه.
- هریس، کوان (۱۴۰۲). انقلاب اجتماعی، سیاست و دولت رفاه در ایران. ترجمه محمدرضا فدائی. تهران: نشر شیرازه.
- ولف، ژانت (۱۳۸۰). زنان و ادبیات مدرنیته، زنان پرسه‌زن نامرئی، مدرنیته و مدرنیسم. مجموعه مقالاتی در سیاست، فرهنگ و نظریه اجتماعی. چاپ دوم. تهران: انتشارات نقش جهان.
- ولی‌نژاد، عبدالله؛ خلیلی اردکانی، محمدعلی؛ عظیمی دولت‌آبادی، امیر (۱۴۰۱). تبیینی سیاسی-تاریخی از تحولات پوششی زنان در ایران معاصر. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۶۹(۱)، ۲۸۸-۲۵۳.
- یوسف‌مدد، صدیقه (۱۳۹۹). تکوین هویت زن مسلمان در گذار انقلابی. تهران: نگاه معاصر.

Arjmand, Reza (2017). *Public Urban Space, Gender and Segregation, Women only Urban Parks in Iran*. London: Routledge.

Axworthy, Micheal (2013). *Revolutionary Iran*. London: Oxford University Press.

Butler, J (1993). *Bodies That Matter: On the Discursive Limits of Sex*. Routledge: London.

Chaney, D (2002). *Cultural Change and Everyday Life*. Palgrave: U.S.

De Certeau, M. (1997). *Practice of Everyday Life*. Translated by Steven Rendall, Berkeley, Los Angeles. London: University of California Press.

Highmore, B. (2002). *Everyday Life and Cultural Theory*. London and NewYork: Routledge.

Hobbes, T. (2010). *Leviathan or the Matter, forme and Power of a*

- Commonwealth Ecclesiastical and Civil*. Yale University Press.
- Kashani, Firoozeh (2011). *Conceiving Citizens: Women and the Politics of Motherhood in Iran*. London: Oxford University Press.
- Moghissi, H. (1994). *Populism and Feminism in Iran*. London: Macmillan Press LTD.
- Moran, J. (2005). *Reading the Everyday*. London and NewYork: Routledge.
- Nashat, G. (1980). Women in the Islamic Republic of Iran. *Iranian Studies*, 13(1-4), 165-194.
- Sadeghi, F. (2010). *Bypassing Islamism and Feminism Women's Resistance and Rebellion in Post-revolutionary Iran*. Netherland: University of Amesterdom. Remm 28. 209-228.
- Sadeghi, H. (2007). *Women and Politics in Iran, Veiling, Unveiling, and Reveiling*. London: Cambridge University Press.
- Saikal, A. (2019). *Iran Rising*. USA: Princeton University Press.
- Shahrokhi, N. (2020). Women in Place, The Politics of Gender Segregation in Iran. University of California. Okland: California.
- Sprague, J and Kobrytowicz, D. (1999). *Feminist Epistemology in Handbook of the Sociology of Gender*, Eds. Chafetz, J., NewYork: Kluwer Acadmic/Plenum Publishers.
- Tamadonfar, M. (2015). *Islamic Law and Governance in Contemporary Iran*. London: Lexington books.
- Vakili, S. (2011). *Women and Politics in the Islamic Republic of Iran, Action and Reaction*. London: Continuum.



## Research Paper

### Content Analysis of the works of religious discourse written in the process of the Islamic Revolution based on the theory of James Paul Gee

Mohammad Rahimian<sup>1</sup> \*Abbas Keshavarz Shokri<sup>2</sup> \*Ali Morshedizad<sup>3</sup>

1. Ph.D Student in Political Sociology, Faculty of Humanities, Shahed University, Tehran, Iran

2. Professor of Political Science, Faculty of humanities, Shahed University, Tehran, Iran

3. Associate Professor of Political Science, Faculty of humanities, Shahed University, Tehran, Iran

DOI: [10.22034/ipsa.2023.490](https://doi.org/10.22034/ipsa.2023.490)

Receive Date: 09 June 2023

Revise Date: 12 August 2023

Accept Date: 23 August 2023



©2021 by the authors, Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

## Extended Abstract

### Introduction

In the process of the Islamic revolution, there were many discourses, each of which was presented through its own media tools and played an effective role in creating the Islamic revolution. Among them leftist and religious discourses were most well-known, each of which had its own audience, speakers, and propaganda tools. Each of the two discourses, religious and left, had their thinkers and intellectual forces, and their works had left an important impact on readers and audiences. Each of books of the religious discourse has played an important role in the process and formation of revolutionary ideas among experts and revolutionary political parties. At that time, book was the most important intellectual food for these discourses and was considered as a tool for the hegemony of revolutionary discourses among the religious, nationalist and left streams. Therefore, it is clear that book toll was common among all fighters. The religious discourse included two sub-discourses of revivalist thinkers (Noandishan e Mojaded) and modern thinkers (Noandishan e Motajaded). The main question of the current research is how to analyze the content of the works of religious discourse in the Islamic Revolution based on the method of James Paul Gee theory?

### Methodology

The method used in this article is discourse analysis with the help of the discourse analysis theory of James Paul Gee. The discourse analysis used in the present research provides two important possibilities. First, it indicates that from what elements and components the text is made of. Second, it shows linguistic acts that are performed in the text, which is another expression of the type of relationships between the elements in the text. Also, based on these methods, it is possible to analyze the unseen and unspoken aspects of the texts to finally get a precise understanding of the governing structure of the texts.

### Result and Discussion

In his theory, Paul Gee raises seven questions that should be answered in order to analyze

◆ \* Corresponding Author:  
Abbas Keshavarz Shokri, Ph.D.  
E-mail: keshavarz@shahed.ac.ir



a discourse. First, what dimensions of the reality (social and political) have been highlighted? Second, which social and political identities are displayed? Third, how are human relations and what kind of social and political relations have been built? Fourth, what kind of meaningful links have been created between things (objects, events, phenomena, sentences, etc.) as well as between things and people? Fifth, what practices (social actions) whether linguistic or non-linguistic have been done to deal with problems? Sixth, what kind of policy is there about the distribution of social benefits? Seventh, which symbolic and knowledge systems are considered appropriate, valid and privileged? Accordingly we try to answer these questions regarding the books that are examined in this article.

The results of the research show that regarding the first question, dimensions that have become prominent and highlighted are including the establishment of justice in the society through the formation of an Islamic government, the spread of secular streams due to the passive movements of seminaries, an Islamic jurist as leader of the Islamic government and a the highest reference of the society, having the character of justice by the Islamic jurist in charge of guardianship, law, freedom, independence, the existence of reform movements in the history of Islam, the nationwide nature of protests in the country and the entry of all guilds and groups into gatherings, and monotheism as a social and political reality.

about the second question, some of social and political identities that are displayed in religious discourse works are as follow: leader of the Islamic government, the Islamic jurist in charge of guardianship (jurist guardian), the creditable guardianship and the constitutive guardianship, Seyyed Jamaluddin Asadabadi, Sheikh Mohammad Abdo, Abdulrahman Kawakbi, Parviz Khorsand, the Ashura incident, Personality and spiritual characteristics of authors of the books themselves after leaving the prison, the role and identity character of teachers and cultivators in the victory of the Islamic Revolution, the identity role of the army and military personnel in the process of the Islamic Revolution, the initial uprising, the defensive uprising, the Kufa movement, worldly persons, God worshippers, the prophet Noah, the prophet Abraham, the prophet Joseph, the prophet Jesus, the prophet Muhammad, Imam Ali.

Responding the third question the established social and political relations are as follow: dividing economic systems into two categories of oppressed and oppressed people, Seyyed Jamal Asadabadi's familiarity with the thoughts of the Shia and Sunni communities and his role in the formation of the social and political structure of that time, considering meeting and dialogue between Imam Hussain and the enemy before the start of the battle as a necessity, The unity and integrity of different groups and strata of society as the mystery of formation of the Islamic Revolution, the stabilization of the government as the goal of Yazid bin Muawiya in his contacting with Imam Hussein, the relationship between the religious and the modern groups, the relationship between the prophets and philosophers and scientists, the comparison between the inspiration of artists and the revelation of the prophets, and the relationship between society and religion.

regarding the fourth question, the meaningful links have been established between the Islamic government and other governments and differences and similarities of these two political systems, between Muslims and modernity by Seyyed Jamal Asadabadi, between human desires and wishes, between the uprising of Imam Hossein and the political environment of Islam and also its impact on the establishment of the Islamic Caliphate.

With regard to the fifth question, some of social actions and practices that are mentioned in the books are inciting and inviting the general public to create a situation like the Ashura event, actions aimed at solidarity in order to confront the colonial conspiracies in the days leading up to the Islamic Revolution, changing the tyrannical government, addressing the necessity of forming a government, proposing the conditions for the formation of a government, expressing that supporting and defending Islam was the



purpose of the political and social uprising of Imam Hussain, and referring to target-oriented actions of the Prophets.

In the regard of the sixth question, religious discourse books display policies such as objecting the policy of removing Islamic rulings from the judicial system and the use of legal content from England, France, and Belgium, supporting four policies of directing thoughts and ideas to Islam, organizing people's living conditions, Establishing equality and brotherhood among human beings and building a society based on God's model as necessary elements for success of any Islamic movement, criticizing the lifestyle of people who are without movement and struggle, criticizing the lack of attention of international institutions to the issue of protests and demonstrations in Iran, a positive view of Imam Hussain's uprising that have practical and self-esteem lessons, a negative and critical look at the arguments of Islamic scholars and jurists regarding the relationship between monotheism and science and also negative view of modern slavery and various and numerous abuses of the laborer in the city and villages.

In respect to the seventh question, the signs that are appropriate and privileged in the authors perspective are as follow: Islamic rules such as financial rules, national defense rules, rights enforcement and criminal rulings, the introduction of the leader and leadership as the nodal point of the ruling discourse for the victory of Islamic movements, the discourse of the formation of a permanent internal and cultural revolution in the people minds, the discourse of mankind's constant belief in the existence of the creator, the discourse of how the nation faces the machine and the existence of two ways of consumption and the prohibition of using some of modern tools.

### Conclusion

Examining the similarities between works of revivalist thinkers (Noandishan Mojaded) and works of modern thinkers (Nondishan Motajaded)

Seven building tasks	Shared topic	similarities between the two sub-discourses of revivalist thinkers (Noandishan Mojaded) and modern thinkers (Nondishan Motajaded)
Relationships	situation of Muslims	Both of them believe that the Muslimness of Islamic societies today is not compatible with true and authentic Islam and its political, moral and social teachings
Connections	lack of attention of Muslims to Islam	Both believe that Islam is the religion of work, effort, growth and movement
Connections	The role of colonialism	To place more emphasis on the role of external causes and factors, especially colonialism, in the decline of Iran and the Islamic world as the main cause and foundation.
Significance	Iranian religious identity	emphasize on preserving independence and religious-Iranian identity
Activities	the campaign goal	dealing with and campaign against the Pahlavi political system continuously and struggle to create a just humane-Islamic government with the participation of the people
identity	dynamic jurisprudence	advocating dynamic jurisprudence
Sign system	drawing a desired situation	Both sub-discourses consider the return to primary Islam in order to build a better future
politics	political unity	Both sub-discourses emphasize on political unity of Muslims



**Examining differences between works of revivalist thinkers and modern thinkers sub-discourses**

Seven building tasks	Differential topic	differences between the two sub-discourses	
		The sub-discourse of revivalist thinkers	The sub-discourse of modern thinkers
Significance	pathology	The subject of revivalist thinkers is specifically the decline of Muslims	This sub-discourse finds the roots of the development, democracy and rule of law of the new West in the moral teachings of Christianity.
identities	Iranology	In the etiology of degeneration if revivalist thinkers talk about Iran, they only consider Iran during the Islamic period as one of the components of a larger whole called the Islamic world and Islamic civilization	According to them, the religion of Islam and any other true and divine religion has no conflict with science
Sign systems	nodal point	The main keyword is degeneration	The main keyword of is backwardness.
Activities	supporting or not supporting Pahlavi	The position of this sub-discourse regarding the Pahlavi political system challenges its legitimacy and is in favor of the revolution and the establishment of an Islamic government	The position of this sub-discourse is that it wants participation or supervision of affairs without necessarily accepting its legitimacy
politics	explanation of traditional religion	The position of this sub-discourse regarding traditional religion is that it wants to expand and strengthen traditional religion without any serious criticism	The position of this sub-discourse is that it wants to make traditional religion powerful, pure and universal through criticism
Connections	type of informing the audience	In addition to awakening people, they emphasize the transformation of organizations and institutions	They put a lot of emphasis on awakening people rather than reforming religious organizations and institutions
Relationships	reference groups	It pays special attention to qualified scholars and clerics	It gives special importance to intellectuals

**Keywords:** Islamic Revolution, Religion, Discourse Analysis, Revivalist Thinkers, Modern Thinkers, James Paul Gee





## Resources

- Abrahamian, Yervand (1997). *Essays in Iranian Political Sociology*, translated by Soheila Torabi Farsani, Shirazeh Publishing House, Tehran, first edition.
- Imam Khomeini, Ruhollah (1997). *Guardianship of the Islamic Jurist: Islamic Government*, the Institute for Editing and Publishing the Works of Imam Khomeini.
- Azghandi, Alireza (2006). *Iran's political elites between two revolutions*, third edition, Tehran: Qoms.
- Ashraf, Ahmed and Ali Banouzazizi (2008). *Social Classes, Government and Revolution in Iran*, translated by Soheila Torabi Farsani, Nilofar Publishing House.
- Akhwan Kazemi, Bahram (2013). "Political interactions between Imam Khomeini and the authorities during the Islamic Revolution", *Scientific Research Quarterly of Islamic Revolution Studies*, 9th year, number 31.
- Amini, Ali Akbar (2010). *Discourse of Political Literature on the Eve of Two Revolutions*, Tehran: Sirang Publishing House.
- Ansarian, Shadi and Negar Davari Ardakani, Parsa Bamshadi (2018). Analyzing Hassan Rouhani's speech at the United Nations General Assembly in 2018 with the approach of Paul J. discourse analysis, *Sociolinguistics Quarterly*, Volume 2, Number 4, Serial 6 Spring 2018, pp. 81-69.
- Bazargan, Mehdi (1998). *fundamental topics: the path taken; Love and worship of the infinite particle*, Mehdi Bazargan Cultural Foundation, Qala Publications.
- Beheshti, Mohammad Hossein (2012). *victorious fighter in Ashura*, Shahid Beheshti Publishing Foundation.
- Khaniki, Hadi and Mozghan Farahani (2014). *gender power and anti-power in Iranian cinema; A comparative comparison of the works of Tahmina Milani and Rokhshan Bani Etemad*, *Women in Culture and Art*, Volume 7, Number 2.
- Soltani, Ali Asghar (2012) *Power, Discourse, Language*, Nee Publication.
- Shariati, Ali (1350). *Yes, Brother! It Was Like That*, Bakhsh publishing house.
- Salehi Najafabadi, Nematullah (1971, *Immortal Martyr*, 14th edition, Omid Farda publishing house.
- Taleghani, Seyyed Mahmoud (1979). *From Freedom to Martyrdom*, Rasa Cultural Services Institute, Abu Dhar Publications.
- Motahari, Morteza (2011). *Islamic movements of the last hundred years*, Sadra Publishing.
- Mehraayin, Mustafa (2009). *Discourse analysis speech course*, Tehran: Malek Museum.
- Jurgens, Maharian and Louise Phillips (2003). *theory and method in discourse*



analysis, translated by Hadi Jalili, Tehran, Ney Publishing.

Gee, J, P. (2014). How to do discourse analysis: a toolkit (2nd ed). New York, NY: Routledge.

Gee, J, P.(2000). An Introduction To Discourse Analysis. Theory and Method. Fourth Edition. Rutledge, NY.

Gee, J, P. (2018). Introducing discourse analysis: From grammar to society. New York. NY: Routledge.

Gee, J. P, (2008). Social linguistics and literacies: ideology in discourses. London. Routledg.

## تحلیل محتوای آثار گفتمان مذهبی در فرایند انقلاب اسلامی براساس نظریه جیمز پل جی

محمد رحیمیان<sup>۱</sup> \* عباس کشاورز شکری<sup>۲</sup> ID علی مرشدی زاد<sup>۳</sup> ID

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه شاهد، تهران، ایران

۲. استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه شاهد، تهران، ایران

۳. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه شاهد، تهران، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: [https://hamyab.sinaweb.net/Ci\\_result/apidetails/9449A9F2CA5CA6A6/4%](https://hamyab.sinaweb.net/Ci_result/apidetails/9449A9F2CA5CA6A6/4%)

20.1001.1.1735790.1402.18.3.1.2

### چکیده

هدف اصلی مقاله حاضر، تحلیل محتوای آثار گفتمان مذهبی با استفاده از روش نظریه تحلیل گفتمان جیمز پل جی است. گفتمان مذهبی با الهام‌گیری از آثار و کتاب‌های مؤثر، در پی جذب مردم به فرایند انقلاب اسلامی بود. در این راستا، مذهبی‌ها از کتاب‌هایی همچون «ولایت‌فقیه: حکومت اسلامی»، «نهضت‌های اسلامی صدساله اخیر»، «مبارز پیروز در عاشورا»، «از آزادی تا شهادت»، «شهید جاوید»، «راه طی شده»، و «آری برادر چنین بود» بهره گرفتند. در این مقاله در پی پاسخ‌گویی به این پرسش بوده‌ایم که «تحلیل محتوای آثار گفتمان مذهبی در فرایند انقلاب اسلامی براساس نظریه جیمز پل جی به چه صورت می‌باشد؟» گفتمان مذهبی در فرایند انقلاب اسلامی به دو خرده‌گفتمان نواندیشان مجدد و نواندیشان متجدد تقسیم می‌شود. روش به‌کاررفته در این مقاله، روش تحلیل گفتمان با کمک از نظریه تحلیل گفتمان جیمز پل جی است. نظریه گفتمان جیمز پل جی، یکی از مؤثرترین و تخصصی‌ترین نظریه‌ها در تشریح ساختار یک متن و دستیابی به عناصر زبانی آن و ارتباط بین این عناصر است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که با توجه به هفت مؤلفه سازندگی نظریه جیمز پل جی، هر دو خرده‌گفتمان در وضعیت زندگی مسلمانان، در برداشت از اسلام، در بی‌توجهی مسلمانان به اسلام، در اسلام به‌عنوان دین کامل، در هویت دینی ایرانی، در نقش استعمار، در مفاهیم ارزشی دینی، در هدف مبارزاتی، در نقد اسلام سنتی، در فقه پویا، در بهره‌گیری از عاشورا، در بازگشت به خویشترن، در ترسیم وضعیت مطلوب، در احیای عزت‌نفس، در حمایت از مستضعفان، و در وحدت سیاسی دارای وجوه اشتراک هستند. افزون‌براین، هر دو خرده‌گفتمان در آسیب‌شناسی مسائل جامعه، در ایران‌شناسی، در دال مرکزی، در حمایت یا عدم حمایت از پهلوی، در تبیین دین سنتی، در پذیرش علوم و فنون جدید، در نوع آگاه‌سازی جامعه مخاطب، در امر سیاسی، در حکمرانی، در مبنای مشروعیت، در گروه‌های مرجع، در تقدس‌بخشی، در تمسک به سنت، و در عامل انحطاط دارای همانندی‌ها و ناهمانندی‌هایی هستند.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۱۹

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۵/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۰۱

نوع مقاله: پژوهشی

### واژگان کلیدی:

انقلاب اسلامی، مذهبی، تحلیل گفتمان، نواندیشان متجدد، نواندیشان مجدد، جیمز پل جی

\* نویسنده مسئول:

عباس کشاورز شکری

پست الکترونیک: keshavarz@shahed.ac.ir

## مقدمه<sup>۱</sup>

در فرایند انقلاب اسلامی، گفتمان‌های پرشماری وجود داشت که هر یک از طریق ابزار رسانه‌ای خود، مطرح شده و در ایجاد انقلاب اسلامی نقش مؤثری ایفا کرده‌اند. شناخته‌شده‌ترین این گفتمان‌ها، گفتمان‌های چپ و مذهبی بودند که هر یک مخاطبان و سخنگویان و ابزار تبلیغی خاص خود را داشتند. هر یک از دو گفتمان مذهبی و چپ، از اندیشمندان و نیروهای فکری خود برخوردار بودند و آثارشان نقش مهمی بر خوانندگان و مخاطبان باقی گذاشته بود. کتاب‌های گوناگون گفتمان‌های مذهبی، نقش مهمی در فرایند و شکل‌گیری اندیشه‌های انقلابی در میان متخصصان و احزاب سیاسی انقلابی داشته‌اند؛ زیرا، در فضای انقلابی دههٔ منتهی به انقلاب اسلامی، هر اثری، از جمله کتاب، رمان، شعر، جزوه، نوار کاست، یا سخنرانی‌ای که جوانان را به لحاظ روانی و ادراکی تحریک به انقلاب می‌کرد، با استقبال عموم روبه‌رو می‌شد؛ اما در این بازهٔ زمانی، کتاب، مهم‌ترین خوراک فکری این گفتمان‌ها بود و ابزاری برای هژمونی گفتمان‌های انقلابی در میان جریان‌های مذهبی، ملی‌گرا، و چپ به‌شمار می‌رفت؛ بنابراین، آشکار است که ابزار کتاب، وجه مشترک میان همهٔ مبارزان بود.

گفتمان مذهبی، شامل دو خرده‌گفتمان مذهبی نواندیشی مجدد و نواندیشی متجدد بود که هر دو تلاش می‌کردند تصویری انقلابی از اسلام به‌نمایش بگذارند و جوانان انقلابی را از گرایش به چپ، به‌عنوان تنها ایدئولوژی انقلابی، بازدارند. نواندیشان مذهبی مجدد، با استناد به منابع دینی موجود به بازانندیشی در مسائل سیاسی و اجتماعی و حتی عبادی می‌پرداختند و آن‌ها را با نگاه جدیدی مطرح می‌کردند. آنان در تعارض بین دین و مدرنیته، اصل را بر دین می‌گذاشتند و با طرح مسائلی همچون دین انقلابی، حکومت اسلامی، دخالت مذهب در سیاست، مشارکت زنان در جامعه و انقلاب، از سنت‌مداران مذهبی فاصله می‌گرفتند. آثار شخصیت‌هایی همچون امام خمینی (ره) «ولایت فقیه»، آیت‌الله مرتضی مطهری «نهضت‌های اسلامی صدسالهٔ اخیر»، آیت‌الله سید محمود طالقانی «از آزادی تا شهادت»، آیت‌الله محمدحسین بهشتی «مبارز پیروز در عاشورا»، و نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی «شهید جاوید» از جمله نوشته‌های گفتمان مذهبی بودند. افزون‌براین، نواندیشان مذهبی متجدد نیز در پی آشتی دادن تجدد و دین بودند و در تعارض میان تجدد و دین، اصل را بر تجدد می‌گذاشتند

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکترای نویسنده اول با عنوان «تحلیل مؤلفه‌های گفتمان‌های انقلاب اسلامی مبتنی بر کتاب‌های تأثیرگذار بر روند انقلاب» در دانشگاه شاهد است.

و تلاش می‌کردند دین را با تجدد منطبق کنند. آثار مهدی بازرگان «راه طی شده» و علی شریعتی «آری برادر! چنین بود» از جمله منابع مربوط به این گروه به‌شمار می‌آیند. با توجه به مطالب یادشده و مشخص شدن نقش کتاب‌های تأثیرگذار بر هژمونی گفتمان‌های انقلابی در فرایند انقلاب اسلامی، مقاله حاضر در پی تحلیل محتوای آثار گفتمان مذهبی در فرایند انقلاب اسلامی با استفاده از روش نظریه تحلیل گفتمان جیمز پل جی و سپس، مقایسه اجزا، عناصر، و مؤلفه‌های گفتمان‌های آن‌هاست. با مشخص شدن مضامین گفتمانی این کتاب‌ها، ماهیت و فلسفه جهت‌گیری‌های جریان‌های سیاسی حاضر در فرایند انقلاب اسلامی، مشخص و حتی چرایی کنش‌های آن‌ها پس از پیروزی انقلاب، برای مخاطبان روشن خواهد شد. همچنین، مضامین و محتوای اصلی گفتمان‌های اصلی انقلابی، هویدا و ابزاری برای ارزشیابی این جریان‌های فکری به‌دست خواهد آمد. برای رسیدن به چنین اهدافی، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که «تحلیل محتوای آثار گفتمان مذهبی در انقلاب اسلامی براساس روش نظریه جیمز پل جی به چه صورت است؟»

## ۱. چارچوب نظری پژوهش

گفتمان، نظامی است که به مخاطب می‌گوید، چگونه زبان را در موقعیت‌های عملی یا بافت‌های کاربردی، درک کرده و از آن بهره‌برد (براون و یول،<sup>۱</sup> ۱۹۸۳). تحلیل گفتمان، عبارت است از فراتر رفتن از صورت‌های قابل‌رؤیت زبان و رسیدن به زمینه‌های اجتماعی و کشف رابطه متقابل میان زبان و فرایندهای اجتماعی (فاضلی، ۱۳۸۳، ۸۴). به بیان روشن‌تر، تحلیل گفتمان، مطالعه زبان در استفاده واقعی آن در جهان است؛ یعنی مطالعه زبانی که نه تنها برای ارائه امور، بلکه برای انجام کارها نیز به‌کار می‌رود. دیدگاه‌های مختلفی برای تحلیل گفتمان وجود دارد که برخی از آن‌ها در قلمرو رشته زبان‌شناسی قرار می‌گیرند و رابطه تنگاتنگی با مطالعه دستور زبان دارند. گروه دیگری از رویکردهای تحلیل گفتمان، در ارتباط نزدیک با جزئیات دستوری زبان نیستند، ولی با ایده‌ها، مسائل، و موضوعاتی که در زبان گفتاری و نوشتاری بیان می‌شوند، پیوندهایی دارند.

نظریه تحلیل گفتمان پل جی، یکی از تخصصی‌ترین و مهم‌ترین نظریه‌ها برای تشریح ساختار یک متن و دستیابی به عناصر زبانی آن و روابط میان این عناصر است. جیمز پل جی،

1. Brown and Yule

تحلیل گفتمان را چنین تعریف می‌کند: «تحلیل گفتمان عبارت است از تحلیل زبان در کاربرد آن». پل جی بر این نظر است که هر نظریه تحلیل گفتمانی، مجموعه‌ای از ابزارهاست که به کمک آن‌ها می‌توانیم کاربردهای زبان را تحلیل نماییم (جی، ۲۰۱۴، ۱۰۶). پل جی، گفتمان را در بردارنده چیزی بیشتر از زبان می‌داند. به نظر او، گفتمان‌ها همواره متضمن هماهنگ کردن زبان با شیوه عمل، تعامل، ارزش‌گذاری، باور داشتن، احساس، بدن‌ها، لباس‌ها، نمادهای غیرزبانی، اشیاء، ابزارها، فناوری‌ها، زمان، و مکان هستند (جی، ۲۰۱۴، ۱۰۹).

تحلیل گفتمان به کاررفته در پژوهش حاضر دو امکان مهم را فراهم می‌کند؛ از یک سو، مشخص می‌کند که متن از چه اجزا و مؤلفه‌هایی تشکیل شده است و از سوی دیگر، تعیین می‌کند که چه کنش‌های زبانی‌ای در متن انجام می‌شود که همان بیان دیگری از نوع روابط میان اجزا درون متن است. همچنین، بر پایه این روش‌ها می‌توان وجه نادیده و ناگفته متون را نیز تحلیل کرد تا در نهایت، به یک دریافت دقیق از ساختار حاکم بر متون دست یافت.

به نظر پل جی، یکی از کاربردهای زبان، این است که به وسیله آن، کنش‌هایی در جهان انجام می‌شود. انجام این کنش‌ها توسط زبان این امکان را فراهم می‌کند که چیزهای موجود در جهان، بهتر و راحت‌تر درک شود. هر زمان که سخنی گفته یا متنی نوشته می‌شود، همیشه و به طور هم‌زمان، یکی از هفت مؤلفه زیر در جهان واقع ساخته می‌شود. البته اغلب به صورت هم‌زمان، امکان ساخت چندین مؤلفه در جهان وجود دارد. این مؤلفه‌ها که جی آن‌ها را «هفت کارکرد سازندگی» زبان می‌نامد، به شرح زیر است (جی، ۲۰۱۸، ۱۱۸):

- اهمیت: مخاطب از زبان بهره می‌برد تا چیزهایی را در جهان ارزشمند و آن‌ها را از راه‌های مختلف، برجسته کند. چیزهایی (مانند مرگ و زندگی) در جهان هستند که برای همه انسان‌ها اهمیت دارند؛ اما چیزهای دیگری نیز وجود دارند که برای برخی افراد، خاص تلقی می‌شوند؛ به این معنا که اهمیت چیزها برای افراد مختلف، یکسان نیست و افراد مشابه هم در موقعیت‌های مختلف به گونه‌ای متفاوت به چیزها ارزش می‌دهند (جی، ۲۰۱۸، ۱۴۲)؛ بنابراین، می‌توان گفت، یک قطعه از متن برای معنادار کردن و ارزش‌بخشی چیزی یا اهمیت نبخشیدن به آن به چه صورت عمل می‌کند؟

- کنش: زبان نه تنها برای بیان چیزها بلکه برای انجام آن‌ها نیز استفاده می‌شود؛ حتی اطلاع دادن و آگاهی‌بخشی نیز نوعی کنش به‌شمار می‌آید. انسان‌ها از طریق زبان و به کمک واژه‌ها، اقداماتی انجام می‌دهند. در این مورد می‌توان پرسید، این متن درصدد است چه کنش یا

کنش‌هایی را به دیگران محول کند تا دستاورد به‌شمار آید؟

• **هویت‌ها:** انسان‌ها از زبان استفاده می‌کنند تا برپایه داشتن یک هویت یا نقش خاص در جامعه معرفی شوند. برای بهره‌گیری از ابزارهای هویت‌ساز در تحلیل متن باید به این پرسش، پاسخ داده شود: مخاطب می‌کوشد چه هویت یا هویت‌هایی را برای خود نمایان کند یا به دیگران نسبت دهد؟

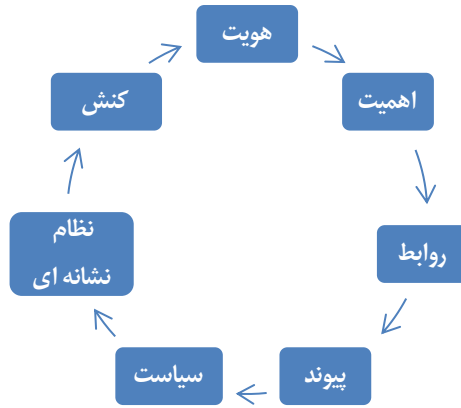
• **رابطه‌ها:** از زبان به‌منظور ایجاد، حفظ، و تداوم روابطی از انواع گوناگون استفاده می‌شود. این روابط میان هویت‌ها برقرار می‌شود و از این‌رو، ارتباط تنگاتنگی با ابزارهای هویت‌ساز دارد. برای استفاده از ابزارهای ارتباط‌ساز در تحلیل متن می‌توان پرسش‌هایی از این قبیل را مطرح کرد: در متن به چه صورت از واژه‌ها و ابزارهای دستوری برای ایجاد، حفظ، یا تغییر انواع روابط میان هویت‌ها (گوینده، افراد دیگر، گروه‌های اجتماعی، فرهنگ، سازمان‌ها و نهادها) استفاده شده است؟

• **سیاست‌ها (توزیع کالاهای اجتماعی):** هنگامی که جیمز پل جی از سیاست سخن می‌گوید، منظورش حکومت، احزاب سیاسی، یا انتخابات نیست، بلکه هدف وی هر شرایط و موقعیتی است که در آن، کالاهای اجتماعی توزیع می‌شوند (جی، ۲۰۱۴، ۱۱۴). در این مورد می‌توان پرسید، به چه صورت کلمات و قطعات گرامری برای ساختن یک نظر در مورد اینکه چه چیزهایی کالاهای اجتماعی هستند یا چگونه باید در جامعه توزیع شوند، به کار می‌روند؟

• **پیوندها:** از ابعاد گوناگونی می‌توان به روابط میان چیزها با یکدیگر در جهان نگریست و از زبان برای ایجاد یا قطع پیوند میان چیزها بهره برد. در این مورد می‌توان پرسید، به چه صورت کلمات به‌کاررفته در متن، پدیده‌ها را به هم ارتباط می‌دهند یا بی‌ربط می‌کنند یا به پیوندهای میان پدیده‌ها بی‌اعتنایی می‌کنند؟

• **نظام‌های نشانه‌ای و دانش:** نظام نشانه‌ای آن است که در هر زبان خاص (مانند روسی، انگلیسی، اسپانیایی و...) یا گونه‌های متفاوتی از یک زبان (مانند زبان حقوق‌دان‌ها، زبان زیست‌شناسان و گویش‌های مختلف یک زبان) یا نظام‌های ارتباطی غیرزبانی (مانند نمودار، تصویر، و...) کلمات و نشانه‌هایی دارای اهمیت و ارزش هستند. در این باره می‌توان پرسید: به چه صورت کلمات و گرامر به‌کاررفته در متن نظام‌های نشانه‌ای خاصی را امتیاز می‌دهند یا از امتیاز محروم می‌کنند؟ (خانیکی، ۱۳۹۴، ۲۱۱).

شکل شماره (۱). الگوی مفهومی پژوهش



منبع: الگوی برگرفته از نظریه تحلیل گفتمان جیمز پل جی

## ۲. جامعه آماری پژوهش

جامعه آماری پژوهش حاضر، جامعه متنی است. به همین مناسبت از هر یک از گفتمان‌های انقلاب اسلامی، چند کتاب براساس شیوه نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شد؛ به این ترتیب که از طریق مصاحبه با استادان، خبرگان، و کارشناسان حوزه انقلاب اسلامی و علوم سیاسی و همچنین، مطالعه اسناد و کتاب‌های موجود، آثار سیاسی تأثیرگذار، به‌عنوان پیشگامان هر گفتمان برگزیده و بررسی شدند.

## ۳. پیشینه پژوهش

در فضای انقلابی دهه منتهی به انقلاب اسلامی، هر اثری از جمله کتاب، جزوه، شعر، رمان، سخنرانی، نوار کاست که جوانان را به لحاظ ادراکی و انگیزشی ترغیب به انقلاب می‌کرد، مورد توجه و اقبال قرار می‌گرفت. هر یک از آثار فوق، نقش بسزایی در روند و شکل‌گیری اندیشه‌های انقلابی متفاوت در میان نخبگان و جریان‌های سیاسی انقلابی داشته است؛ اما در این بازه زمانی، کتاب، مهم‌ترین منبع فکری این گفتمان‌ها بود و ابزاری برای ترویج و بسط گفتمان‌های انقلابی در میان جریان‌های مذهبی، ملی‌گرا، و مارکسیست به‌شمار می‌رفت. در این راستا با بررسی پیشینه تحقیق، پژوهشی که آثار گفتمان مذهبی را با بهره‌مندی از نظریه جیمز پل جی مورد مطالعه قرار دهد، یافت نشد.

حاضری (۱۳۹۹) در مقاله خود با عنوان «بازشناسی گفتمان روشنفکری دینی شریعتی و

مقایسه آن با گفتمان انقلاب اسلامی»، پرسش اصلی خود را چنین بیان می‌کند: «گفتمان روشنفکری دینی شریعتی در چه فضای گفتمانی‌ای شکل گرفته و چه ویژگی‌هایی دارد؟» روش به‌کاررفته در پژوهش یادشده، تحلیل گفتمان است و یافته‌های آن حاکی از این است که هر دو گفتمان، با اعتقاد به آمیختگی دین و سیاست با رویکردی نسبتاً دموکراتیک و با توسل به سازواره «امت و امامت» توانسته‌اند حکومت مطلوب خویش را پایه‌ریزی کنند که در تقابل با نظام‌های توتالیترستی، دین سنتی، و روحانیون حامی آن، به حاشیه‌رانی گفتمان غالب و حاکم عصر، یعنی «گفتمان پهلویسم» منجر شد. تفاوت این پژوهش با پژوهش حاضر، در موضوع پژوهش است.

دارائی (۱۳۹۸) در رساله دکتری خود با عنوان «تحلیل گفتمان انتقادی رمان‌های سیاسی ایران در دوره پهلوی دوم (۱۳۵۷-۱۳۲۰)» در تلاش است به‌منظور شناخت و تبیین ایدئولوژی‌ها و گفتمان‌های سیاسی خودی و دیگری در رمان‌های سیاسی ایران دوره پهلوی دوم، با بهره‌گیری از رویکرد نورمن فر کلاف و جیمز پل جی، گفتمان انتقادی رمان‌های «حاجی آقا»، «دختر رعیت»، «چشم‌هایش»، «نون و القلم»، «تنگسیر»، «توب»، «باشیرو» و «همسایه‌ها» را تحلیل کند.

طایفی و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل گفتمان سیاست در رمان با شبیرو؛ نوشته محمود دولت‌آبادی»، پرسش اصلی خود را چنین بیان می‌کند: «در رمان با شبیرو، کدام مضامین، مسائل، رویدادهای سیاسی، هویت‌های اجتماعی-سیاسی برجسته شده است؟» یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که رمان با شبیرو، برآیند گرایش‌های سیاسی-اجتماعی گفتمان چپ (مارکسیسم، کمونیسم و سوسیالیسم) و حزب توده است.

#### ۴. تحلیل محتوای آثار گفتمان اسلامی

در این بخش تلاش شده است با استفاده از هفت پرسش نظریه تحلیل گفتمان جیمز پل جی، ساختار متن آثار مذهبی، مانند کتاب‌های «ولایت فقیه؛ حکومت اسلامی» اثر امام خمینی (ره)، «نهضت‌های اسلامی صدساله اخیر» اثر مرتضی مطهری، «مبارز پیروز در عاشورا» اثر محمدحسین بهشتی، «از آزادی تا شهادت» اثر سید محمود طالقانی، «شهید جاوید» اثر نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی، «راه طی شده» اثر مهدی بازرگان، و «آری برادر! چنین بود» اثر علی شریعتی بررسی و تحلیل شود.

• **ولایت فقیه؛ حکومت اسلامی:** این اثر، معروف‌ترین اثر امام خمینی (ره) و مبتنی بر تبیین و احیای نظریه ولایت فقیه در فقه شیعی است. کتاب «ولایت فقیه» مجموعه سیزده جلسه تدریس است که حضرت امام خمینی (ره) در فاصله اول تا بیستم بهمن ۱۳۴۸ در دوران اقامت در نجف اشرف ایراد فرموده‌اند. این سخنرانی‌ها در همان روزها به صورت‌های مختلف، گاهی کامل و گاه به صورت یک یا چند درس، تکثیر و منتشر شده است.

• **نهضت‌های اسلامی صدساله اخیر:** این اثر مرتضی مطهری به دو بخش تقسیم می‌شود؛ در بخش نخست، ضمن مروری گذرا بر جنبش‌های اصلاح طلبانه صدساله اخیر، واژه «اصلاح» در فرهنگ اسلامی و مفهوم درست اصلاح طلبی در این فرهنگ انسان‌ساز، بررسی شده است. در بخش دوم کتاب، نهضت اسلامی ایران به طور مشخص، هدف پژوهش و بررسی قرار گرفته، ماهیت، هدف، رهبری، و سرانجام، آفات این نهضت، به تفصیل بررسی شده است.

• **مبارز پیروز:** این اثر محمدحسین بهشتی، متشکل از یک مقاله از آیت‌الله دکتر بهشتی به همین نام و نیز چهار سخنرانی است که در سال‌های اقامت در آلمان و مسئولیت مرکز اسلامی هامبورگ ایراد شده است. سخنرانی‌های ایشان در مسجد مرکز اسلامی هامبورگ نیز در شب‌های تاسوعا و عاشورای سال‌های ۱۳۴۴ و ۱۳۴۵ شمسی ایراد شده و تاریخ آخرین سخنرانی، ۹ اردیبهشت ۱۳۴۵ است. در این سخنرانی‌ها، افزون بر نقد مرثیه و غلوهایی که درباره قیام امام حسین رواج داشته، ضمن تأکید بر متوقف نماندن در گریه بر امام، از غمگین بودن به یاد مظلومیت امام در شرایط هولناک استبداد و ظلم رایج حکومت‌های جور، تحلیلی کاربردی و حرکت‌آفرین ارائه شده است که از زمانه خود تا به حال تازه و زنده مانده است.

• **از آزادی تا شهادت:** بی‌شک، یکی از نامدارترین مبارزان دوران پهلوی، به تعبیر رسانه‌ها و گروه‌های مبارز، آیت‌الله طالقانی است. وی مبارزاتش را از دوران رضاشاه آغاز کرده بود و در کوران رقابت‌های احزاب و گروه‌های پرشمار و گوناگونی که با ایده‌ها و مرام‌های چپی و راستی در شهرها جولان می‌دادند، به همراه اندک دلسوزان روحانی و مذهبی، بار تبلیغ دین را در میان جوانان بر دوش می‌کشید. «از آزادی تا شهادت»، روزشماری تفصیلی از زندگی و مجموعه پیام‌ها، سخنرانی‌ها، و مصاحبه‌های آیت‌الله سید محمود علایی طالقانی در دوران انقلاب اسلامی است.

• **شهید جاوید:** صالحی نجف‌آبادی در کتاب «شهید جاوید»، این نظریه مشهور را که

هدف امام حسین را شهادت می‌دانست، رد کرده و هدف از قیام امام حسین (ع) را تشکیل حکومت دانسته است. به‌باور او، پس از مرگ معاویه، بستری برای تشکیل حکومت اسلامی فراهم شده بود و در این هنگام امام حسین (ع) احساس مسئولیت بیشتری کرد و بر خود لازم دانست که برای زنده کردن اسلام، اقدام کند و با تشکیل حکومتی نیرومند، وضع موجود را تغییر دهد و اسلام و مسلمانان را از چنگال ستمگران برهاند. البته او معتقد است که امام حسین (ع) نخست، در پی حکومت برآمد، اما هنگامی که اوضاع دگرگون شد، خواستار صلح شد و سرانجام، ذلت را نپذیرفت و تن به شهادت داد.

• راه طی شده: این کتاب، تفصیل و توسعه چهار جلسه سخنرانی مهدی بازرگان است که به دعوت انجمن اسلامی دانشجویان در آذر ۱۳۲۶ در مسجد سپهسالار ایراد شده است. نگارنده در این کتاب، دل‌مشغولی‌های دینی خود را مطرح می‌کند. فصل نخست به ویژگی‌های دعوی پیامبران، انکار انبیا، اختلاف انبیا با فلاسفه و دانشمندان، قیاس الهام هنرمندان و وحی پیغمبران، ... اختصاص یافته و در فصل دوم، خلاصه ادیان، نخستین ندای هدایت، پیامبران صاحب‌شریعت، آخرین ندای هدایت یا مرحله نهایی سیر و ... بررسی شده است. فصل بعدی با عنوان مراحل نخست تا سوم از راه طی شده، به اصول سه‌گانه ادیان، یعنی توحید، عبادات، و قیامت می‌پردازد و در فصل آخر، با عنوان «اما راه بشر...»، دستاوردهای روشنگر و علمی بشر مترقی امروز، بررسی و این دستاوردها با تعالیم قرآن مقایسه شده است.

• آری برادر! چنین بود: این کتاب به‌نویسنندگی علی شریعتی، به موضوع برده‌داری در تاریخ می‌پردازد و در واقع، نامه‌ای است که دکتر شریعتی هنگام بازدید از اهرام مصر و مشاهده شکوه و عظمت آن‌ها و تحت تأثیر توصیف‌های راهنمای گردشگران از رنج‌هایی که بردگان در مصر باستان متحمل می‌شدند، خطاب به بردگان، نوشته است.

پرسش ۱: در کتاب‌های «ولایت فقیه»، «نهضت‌های اسلامی صدساله اخیر»، «مبارز پیروز در عاشورا»، «از آزادی تا شهادت»، «شهید جاوید»، «راه طی شده» و «آری برادر! چنین بود»، چه ابعادی از واقعیت (اجتماعی و سیاسی)، مهم و برجسته، جلوه داده شده است؟ نویسنده در کتاب «ولایت فقیه»، هدف بعثت انبیا را برقراری عدالت در جامعه می‌داند و در این راستا، در حکومت پیشنهادی خود، به عدالت توجه داشته و در واقع، در پی رژیمی است که پایه و مبنای آن، قسط و عدل باشد و این مهم در محتوای کتاب ایشان برای تشکیل حکومت اسلامی، امری برجسته قلمداد شده است: «به حکم عقل و ضرورت ادیان، هدف

بعثت و کار انبیاء، تنها مسئله‌گویی و بیان احکام نیست. در واقع، اساسی‌ترین وظیفه انبیا، برقراری و تشکیل یک نظام عادلانه اجتماعی از طریق اجرای قوانین و احکام است که البته با بیان احکام و نشر تعالیم و عقاید الهی ملازمه دارد. هدف از بعثت این است که مردم براساس روابط اجتماعی عادلانه، نظم و ترتیب پیدا کرده، قد آدمیت راست گردانند، و این مهم با ایجاد حکومت و اجرای احکام امکان‌پذیر است» (امام خمینی، ۱۳۵۶، ۳۹).

نویسنده کتاب «نهضت‌های اسلامی صدساله اخیر»، جنبش‌ها و نهضت‌های اصلاحی در تاریخ اسلام را به‌عنوان واقعیت‌هایی اجتماعی و سیاسی، برجسته کرده است: «انسان، ابتدائاً می‌پندارد تاریخ اسلام از نظر جنبش‌های اصلاح طلبانه، تاریخی راكد و صامت است. هزار سال است که این اندیشه در میان مسلمانان راه یافته که در ابتدای هر قرن، یک مجدد و احیاکننده دین ظهور خواهد کرد. جنبش‌هایی که داعیه اصلاح داشته‌اند، یکسان نبوده‌اند. برخی داعیه اصلاح داشته و واقعاً هم مصلح بوده‌اند و برخی برعکس، اصلاح را بهانه قرار داده و افساد کرده‌اند. برخی دیگر در آغاز، جنبه اصلاحی داشته و سرانجام، از مسیر اصلاحی منحرف شده‌اند» (مطهری، ۱۳۵۱، ۱۲).

نویسنده کتاب «مبارز پیروز در عاشورا» داشتن هدف و پایبندی و استقامت در مقابل اهداف را مهم و برجسته کرده و برای آن مصادیق تاریخی ارائه داده است: «مبارزه باید هدفی روشن و مشخص، ممتاز، و قابل شناخت داشته باشد. هدف مبارزه باید عالی و بلند و پراززش باشد. گاهی می‌بینید هدف مبارزه معین و روشن است؛ اما هدفی است که فقط ارزش آن را دارد که انسانی وقت صرف آن کند. اگر پای صرف مال رسید، دیگر حاضر نیست. گاهی هدف، کمی ارزنده‌تر است و اگر پای مال رسید، حاضر می‌شود اما اگر پای سلامتی و تندرستی رسید، دیگر حاضر نیست. باز گاهی حاضر است تندرستی خود را فدا کند، اما اگر پای مرگ و جان رسید، دیگر حاضر نیست، پایش می‌لرزد و سست می‌شود؛ اما گاهی هدف مبارزه آن قدر عالی و پراززش است که حاضر است جان خودش و جان عزیزترین افراد و بستگانش را در طبق اخلاص بگذارد و در راه هدف فدا کند. این است آن هدفی که ارزش دارد همه انسان‌ها متوجه آن شوند. این هدف عالی، رضای خداست» (بهشتی، ۱۳۴۱، ۱۷).

نویسنده در کتاب «از آزادی تا شهادت» شکست هیمنه و اقتدار رژیم پهلوی از طریق همه‌گیری و سراسری بودن اعتراضات در کشور و ورود همه اصناف و گروه‌ها به تجمعات را واقعیتی مهم و برجسته می‌داند: «امروز رژیم از اوج قدرت مغرورانه و جباریت خود به موضع

زبونی و نکال رانده شده، در برابر طوفان خشم ملت، به پوزش خواهی و اعتراف به گناهان نشسته است. الذین کفروا اعمالهم کرماد اشتدت بهم الریح فی یوم عاصف؛ همان فردی که تا چندی پیش وجود هر مخالفی را انکار می‌کرد و فریاد انا ربکم الاعلیٰ سر می‌داد و زندانیان سیاسی را یکسره تروریست و خائن می‌خواند و از هیچ‌گونه تحقیر و حبس و شکنجه‌ای بی‌باکانه خودداری نمی‌کرد، امروز در برابر خروش انقلاب و عصیان توده‌های مردم، دست نیاز به‌سوی همان مخالف دراز کرده است تا شاید خود و نظام منحط خود را از میان طوفان نجات دهد. باین‌وجود، این پایان کار نخواهد بود اگرچه راه تا رهایی کامل طولانی است، ولی

طلایی آن پی‌درپی می‌درخشد» (طالقانی، ۱۳۵۸، ۱۱).

نویسنده در کتاب «شهید جاوید» عواملی که سبب پیروزی امام حسین(ع) در برابر یزید و برچیده شدن دستگاه خلافت شد را این‌گونه برجسته کرده است: «اولین عامل پیروزی امام حسین(ع) ضعف حکومت بود؛ زیرا، حکومت یزید به چند دلیل از حکومت معاویه ضعیف‌تر بود. هر حکومتی که می‌خواهد جانشین حکومت ساقط‌شده پیشین شود، در آغاز کار، نوسان و تزلزل دارد. سوءسابقه یزید و خامی و بی‌لیاقتی وی نیز علت دیگری برای ضعف حکومت بود. دلیل دیگر بر ضعف حکومت یزید آن است که حاکم کوفه نتوانست از جنبش مردم کوفه و فعالیت‌های سیاسی مسلم بن عقیل جلوگیری کند. دومین عامل از عوامل پیروزی حسین بن علی، رنجش مردم از حکومت وقت بود؛ زیرا، ستمگری‌های بی‌حد و حصر معاویه در دوران بیست‌ساله حکومتش، جان مردم را به لب آورده بود» (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۵۰، ۳۱).

نویسنده کتاب «راه طی شده» در پی بازآفرینی و برجسته‌سازی کلمه توحید است و در این راستا، نقش علم بررسی می‌کند: «علم، اصل و اساس توحید را احیا نمود. شما اگر از یک دانشمند بپرسید، علم چیست؟ بالأخره خواهد گفت: علم، یعنی بیان روابطی که در طبیعت، مابین علل و معلول‌های مشهود وجود دارد. هر محقق‌ی که در آزمایشگاه سرگرم تجربیات می‌شود و متفکری که در اوضاع اجتماعی غور می‌نماید، هدفی جز این ندارد که اولاً حوادث و قضایای طبیعت را موشکافی کرده و دقیقاً بشناسد و ثانیاً، ریشه این حوادث و قضایا و ارتباطی را که مابین آن‌ها وجود دارد، کشف کند. هیچ دانشمندی نیست که کوچک‌ترین شیء یا حادثه‌ای را مستقل و اتفاقی دانسته و به یک شیء دیگر یا علتی نسبت ندهد؛ بنابراین، علم، صریحاً یا تلویحاً متکی بر قبول وجود علت و معلول و منکر استقلال ذاتی یا اتفاقی بودن اشیاء است» (بازرگان، ۱۳۳۸، ۹۸).

نویسنده کتاب «آری برادر! چنین بود» رنج و سختی‌هایی که بردگان برای ساخت اهرام مصر تحمل کرده‌اند را به‌عنوان یک واقعیت اجتماعی و سیاسی، برجسته و مهم می‌سازد: «بردگان، هشتصد میلیون تخته‌سنگ بزرگ را از سوان، همان‌جایی که سد معروف اسوان را ساخته‌اند، به قاهره آورده‌اند و نه هرم ساخته‌اند که شش تا کوچک است و سه تای دیگر، بزرگ که شهره جهانند. هشتصد میلیون سنگ را از فاصله ۹۸۰ کیلومتری به قاهره آوردند و روی هم چیدند و بنایی ساختند تا جسد مومیایی‌شده فرعون و ملکه را در زیر آن دفن کنند؛ و خود دخمه، مدفن اصلی که محلی است بزرگ، فقط از پنج قطعه‌سنگ یکپارچه و خام ساخته شده است که چهار قطعه سنگ بزرگ به‌عنوان دیوار بزرگ و یک قطعه دیگر به‌عنوان سقف اتاق است. برای تصور قطر و وزن سنگی که سقف را تشکیل می‌دهد، کافی است بدانیم، جنسش از رخام است و چندین میلیون قطعه‌سنگ بزرگ را تا نوک اهرام روی همین سقف چیده‌اند و این سقف، پنج‌هزار سال است که این وزن را تحمل می‌کند» (شریعتی، ۱۳۵۰، ۴).

**پرسش ۲:** در کتاب‌های «ولایت فقیه، نهضت‌های اسلامی صدساله اخیر، مبارز پیروز در عاشورا، از آزادی تا شهادت، شهید جاوید، راه طی شده و آری برادر! چنین بود»، کدام هویت‌های اجتماعی و سیاسی به‌نمایش گذاشته شده‌اند؟

در کتاب «ولایت فقیه» هویت‌های اجتماعی و سیاسی‌ای همچون زمامدار حکومت اسلامی، ولایت فقیه، ولایت اعتباری، و ولایت تکوینی را به‌نمایش می‌گذارد. نویسنده کتاب «نهضت‌های اسلامی صدساله اخیر»، هویت اجتماعی و سیاسی افرادی همچون سید جمال‌الدین اسدآبادی، شیخ محمد عبده و عبدالرحمن کواکبی را به‌نمایش گذاشته است. نویسنده کتاب «مبارز پیروز در عاشورا» هویت‌های اجتماعی و سیاسی واقعه عاشورا را توضیح می‌دهد. نویسنده در کتاب «از آزادی تا شهادت» ویژگی‌های شخصیتی و روحی خود پس از خروج از زندان، نقش و ویژگی هویتی معلمان و فرهنگیان را در پیروزی انقلاب اسلامی، و نقش هویتی ارتشیان و نظامیان را در فرایند انقلاب اسلامی به‌نمایش می‌گذارد. نویسنده کتاب «شهید جاوید»، هویت‌های اسلامی‌ای مانند قیام ابتدایی، قیام دفاعی، و جنبش کوفه را به‌نمایش گذاشته است. نویسنده کتاب «راه طی شده» مفاهیمی همچون دنیاپرستان، خداپرستان، حضرت نوح، حضرت ابراهیم، حضرت یوسف، حضرت مسیح، پیغمبر آری، و حضرت محمد(ص) را به‌عنوان هویت‌های اجتماعی و سیاسی کتاب خود به‌نمایش گذاشته است. نویسنده کتاب «آری برادر! چنین بود» هویت‌هایی چون امام علی(ع)

و پرویز خرسند را در کتاب خود مشخص کرده است.

**پرسش ۳:** در کتاب‌های «ولایت فقیه، نهضت‌های اسلامی صدساله اخیر، مبارز پیروز در عاشورا، از آزادی تا شهادت، شهید جاوید، راه طی شده، و آری برادر! چنین بود»، رابطه‌های انسانی چگونه است؟ چه نوع روابط اجتماعی و سیاسی‌ای ساخته شده است؟

نویسنده کتاب «ولایت فقیه» هدف از تشکیل حکومت اسلامی را خارج شدن اکثریت زیر سلطه و مستضعف از زیر سلطه اقلیت مستبد می‌داند. به همین دلیل بر این نظر است که نظام‌های اقتصادی ظالمانه، دو دسته مردم ظالم و مظلوم را به وجود آورده است که لازم است به منظور نجات مردم مظلوم و محروم، حکومت اسلامی تشکیل شود: «استعمارگران به دست عمال سیاسی خود که بر مردم مسلط شده‌اند، نظامات اقتصادی ظالمانه‌ای را تحمیل کرده‌اند و بر اثر آن، مردم به دو دسته تقسیم شده‌اند: ظالم و مظلوم. در یک سو، صدها میلیون مسلمان گرسنه و محروم از بهداشت و فرهنگ قرار گرفته است و در سوی دیگر، اقلیت‌هایی از افراد ثروتمند و صاحب قدرت سیاسی که فاسدند. مردم گرسنه و محروم تلاش می‌کنند که خود را از ظلم حکام غارتگر نجات بدهند. علمای اسلام موظفند با انحصارطلبی و استفاده‌های نامشروع ستمگران مبارزه کنند و نگذارند عده کثیری گرسنه و محروم باشند و در کنار آن‌ها ستمگران غارتگر و حرام‌خوار در ناز و نعمت به سر ببرند. وظیفه علمای اسلام و همه مسلمانان است که به این وضع ظالمانه خاتمه بدهند و در این راه که راه سعادت همه انسان‌ها است، حکومت ظالم را سرنگون کنند و حکومت اسلامی تشکیل دهند» (امام خمینی، ۱۳۵۶، ۳۱).

نویسنده کتاب «نهضت‌های اسلامی صدساله اخیر» آشنایی و شناخت سیدجمال‌الدین اسدآبادی از تفکرات جامعه شیعه و جامعه سنی را در شکل‌گیری ساخت اجتماعی و سیاسی زمان خودش، مثبت قلمداد می‌کند: «سیدجمال به خاطر آشنایی نزدیک با جامعه شیعه و با جامعه سنی، تفاوت و دوگانگی وضع روحانیت شیعه را با روحانیت سنی به خوبی درک کرده بود. وی می‌دانست که روحانیون سنی، یک نهاد مستقل ملی نیستند و در طرفی دیگر، قدرت‌های استبدادی و استعماری به‌شمار نمی‌روند. روحانیت شیعه، وابسته به حکومت‌هایی است که خود قرن‌ها آن را به‌عنوان اولی‌الامر به جامعه معرفی کرده‌اند. در نتیجه در جامعه تسنن به سراغ علما نمی‌رفت. مستقیماً به سراغ خود مردم می‌رفت. به نظر وی، علمای دینی سنی از جهت آنکه بشود به‌عنوان پایگاه ضداستبداد و ضداستعمار از آن‌ها بهره گرفت، امتیاز خاصی ندارند؛ مانند سایر طبقاتند» (مطهری، ۱۳۵۱، ۱۸).

نویسنده کتاب «مبارز پیروز» مصاحبت و گفت‌وگو میان امام حسین (ع) و دشمن را پیش از آغاز جنگ، لازم و ضروری دانسته و این کار را در جهت ایجاد آگاهی، بصیرت، و روشنگری، بسیار تأثیرگذار می‌داند: «امام حسین (ع)، سپاه را تنظیم کرد. بعد فرمود، بگذارید من پیش از هر کاری با این مردم صحبت کنم. فرمود مرکبش را آوردند. سوار شد. با هیمنه و شکوه آمد جلوی لشکر دشمن ایستاد و با صدای بلند، مردم را دعوت به سکوت و شنیدن کرد. همه ساکت شدند و گوش کردند. در میان سخنان حضرت، دوسه جمله خیلی جالب است؛ یکی اینکه اول فرمود: آی مردم! اگر مرا نمی‌شناسید، بروید از کسانی که میان شما هستند و خاندان پیغمبر را می‌شناسند، پرسید تا مرا به شما معرفی کنند. آیا می‌دانید من فرزند پیغمبر خدایم؟ برای چه حسین بن علی خودش را روز عاشورا در میدان کربلا معرفی می‌کند؟ برای اینکه فردا این مردم خائن منافق دورو نشینند و بگویند، عجب ابن زیاد ما را اغفال کرد، ما را فریب داد، ما تصور کردیم مرد دیگری آمده است. اگر می‌دانستیم این همان حسین بن علی است که ما او را دعوت کرده‌ایم، هیچ زمان به جنگ با وی نمی‌رفتیم، بلکه به او کمک هم می‌کردیم» (بهشتی، ۱۳۴۱، ۴۷).

نویسنده کتاب «از آزادی تا شهادت»، پیروزی انقلاب اسلامی را ناشی از اتحاد و یکپارچگی گروه‌ها و اقشار مختلف جامعه می‌داند و بر این نظر است که روابط اجتماعی ساخته شده این گروه‌ها می‌تواند عامل مهمی برای رسیدن به اهداف باشد: «درود بر پیشوایان و مراجع دینی که در خلال پریشیب و فراز تاریخ اسلام، راهنمای مسلمانان بودند. درود بر مرجع عالی قدر تبعیدی که با اسلام و مسلمانان را برای قیام به وظیفه‌های زمان، رهبری نمود. درود بر شهدا و فدائیان اسلام که با تقوا، پیشتاز حرکت انقلابی قرن اخیر بودند. درود بر اندیشمندان قرن اخیر که نسل جوان و رمیدگان از اسلام را جذب و آگاه کردند. درود بر رهبران ملی و مذهبی که با استعمار قهار نفت‌خوار به مبارزه برخاستند و ملت‌های استثمارزده را بیدار کردند. درود بر دانشگاهیان متعهد که با نور قلم و تحقیق، راهنمای نسل جوان ما هستند و به رسالت خود آگاهند. درود بر تجار که پیشگامان جنبش و سرمایه‌های اصیل مسلمانند و گوش به ندای رهبری دارند. درود بر نویسندگان و کارمندان خبرنگاران و کارگران چاپ و مطبوعات که ارکان قانونی و زبان ملت و روشنگر جریان‌های داخلی و خارجی هستند. درود به فرزندان عزیز کرد و بلوچ و عشایر جنوب و ترکمنان که مرزداران غیور و یک ایرانی‌اند. درود و پیام همبستگی به زعمای مذهبی مشهد و پزشکان و پزشکیاران و کارمندان متحصن در بیمارستان» (طالقانی، ۱۳۵۸، ۲۱).

نویسنده کتاب «شهید جاوید»، هدف یزیدین معاویه از برقراری ارتباط با امام حسین (ع) را تثبیت حکومت خود می‌داند و معتقد است، یزید برای مقبولیت و مشروعیت بخشی به حکومت و خلافت خود، ناچار به پذیرش رأی و نظر افراد شاخصی چون حسین بن علی بود. وی در این باره می‌نویسد: «چون ولیعهدی یزید، زیر برق سرنیزه و درخشش درهم و دینار به ملت مسلمان تحمیل شده بود و مردم از آن ناراضی بودند، پس از مرگ معاویه، بدون تردید، افکار عمومی، متوجه شخصیت‌های بزرگی می‌شد که لیاقت خلافت را داشتند و معلوم بود در این میان، حسین بن علی (ع) در درجه اول قرار داشت. امام حسین (ع) در نظر ملت مسلمان، به قدری بزرگ بود که اگر مردم آزاد بودند، بدون تردید او را بر خلافت برمی‌گزیدند و اگر خود آن حضرت، خلافت را قبول نمی‌کرد، هرکس را که او برای زمامداری تعیین می‌کرد، اکثریت عظیم ملت می‌پذیرفتند. با این تفاسیر، پیداست اگر چنین شخصیتی، خلافت یزید را می‌پذیرفت، اکثریت مردم به پیروی او تسلیم یزید می‌شدند و راه حکومت وی هموار می‌شد. لذا بیعت کردن حسین بن علی (ع)، یعنی بیعت کردن اکثریت مردم مسلمان. روی همین حساب بود که یزید می‌خواست برای تثبیت سلطنت خود، موافقت اجباری آن حضرت را جلب نماید تا دیگران از وی پیروی کنند» (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۵۰، ۸).

نویسنده کتاب «راه طی شده» از چند دسته روابط اجتماعی و سیاسی یاد می‌کند. رابطه دسته متدین و دسته متجدد، رابطه پیغمبران با فیلسوفان و دانشمندان، قیاس الهام هنرمندان و وحی پیغمبران، و رابطه جامعه و دین. نویسنده درباره رابطه بین متدینان و متجددان می‌گوید: «اگر از دو دسته از مردم امروزی که از لحاظ عقاید و افکار در دو قطب مخالف قرار گرفته‌اند و یک دسته را متدین و دسته دیگر را متجدد می‌گویند، بپرسید وضع دین‌داری در دنیا چگونه است و انسان متمدن تا چه درجه به کتب مذهبی اعتقاد پیدا کرده یا به عبارت دیگر، بشر تا چه مرحله از راهی را که انبیا رسم نموده‌اند، طی کرده است، تقریباً یک‌جور جواب خواهید شنید. هر دو دسته جواب منفی می‌دهند» (بازرگان، ۱۳۳۸، ۲۱).

نویسنده کتاب «آری برادر! چنین بود» حضرت علی (ع) را یک انسان کامل و مظهر عدالت‌طلبی و ظلم‌ستیزی می‌داند که جامعه به فردی مانند وی نیاز دارد: «علی (ع) بهتر از سقراط می‌اندیشد، اما نه برای اثبات فضایل اخلاقی اشرافیتی که بردگان از آن محرومند، بلکه برای اثبات ارزش‌های انسانی که در ما بیشتر است. او مظهر عدالت و مظهر تفکر است؛ اما نه در گوشه کتابخانه‌ها از سرنوشت مردم و رنج خلق و گرسنگی توده بی‌خبرند. او در همان حال

که در اوج آسمان‌ها پرواز می‌کند، نالهٔ کودک یتیمی تمام اندامش را مشتعل می‌کند. او در همان حال که در محراب عبادت، رنج تن و نیش خنجر را فراموش می‌کند، به خاطر ظلمی که بر یک زن یهودی رفته است، فریاد می‌زند. اکنون برادر! در وضع و در عصر و در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که باز من و هم‌نژادم و هم‌طبقه‌هایم به او نیازمندیم. اکنون نیازمند اویم و محتاج پیشوایی چون او برای اینکه همهٔ تمدن‌ها و فرهنگ‌ها و مذاهب‌ها یا انسان‌ها را حیوانات اقتصادی ساخته‌اند و یا حیوان‌نیا پیشگر درون‌گرای فردی در دخمه‌های عبادت و روحانیت یا مردان اندیشه و تفکر و عقل ولی بی‌احساس، بی‌دل، بی‌عمق، و بی‌عشق یا مرد احساس و عشق و الهام اما بی‌عقل و او مرد همهٔ این ابعاد است. من در جامعه‌ای هستم که در برابر دشمن در یک نظام نیرومند بر بیش از نیمی از جهان حکومت می‌کند و نسل مرا برای بردگی تازه از درون می‌سازد برادر! (شریعتی، ۱۳۵۰، ۱۱).

**پرسش ۴:** در کتاب‌های «ولایت فقیه، نهضت‌های اسلامی صدسالهٔ اخیر، مبارز پیروز در عاشورا، از آزادی تا شهادت، شهید جاوید، راه طی شده، و آری برادر! چنین بود»، چه نوع پیوندهای معناداری میان چیزها (اشیاء، رویدادها، پدیده‌ها، جمله‌ها، و...) با یکدیگر و همچنین، میان چیزها و افراد، ایجاد شده است؟

در کتاب «ولایت فقیه» تلاش شده است تا با مقایسهٔ حکومت اسلامی با حکومت‌های دیگر، همسانی‌ها و ناهمسانی‌های این دو نظام سیاسی مشخص شود و استقرار حکومت اسلامی، بر حکومت‌های مستبد فعلی ترجیح داده شده است: «حکومت اسلامی، هیچ‌یک از انواع طرز حکومت‌های فعلی نیست؛ مثلاً استبدادی که رئیس دولت مستبد و خودرأی باشد؛ مال و جان مردم را به بازی بگیرد و در آن به دلخواه دخل و تصرف کند؛ هرکس را اراده‌اش تعلق گرفت، بکشد و هرکس را انعام کند. حکومت امیرالمؤمنین و سایر خلفا هم، چنین اختیاراتی نداشتند. حکومت اسلامی نه استبدادی است و نه مطلقه، بلکه مشروطه است؛ به این شکل که حکومت‌کنندگان در اجرا و اداره، مقید به یک مجموعه شرط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول مشخص شده است. حکومت اسلام، حکومت قانون است. حکومت در اسلام، به مفهوم تبعیت از قانون است و فقط قانون بر جامعه حکمفرمایی دارد. حکومت اسلامی، سلطنتی نیست، چه برسد به شاهنشاهی. در حکومت اسلامی، برخلاف رژیم شاهنشاهی، از کاخ‌های بزرگ، عمارات کذایی، خدم و حشم، دفتر مخصوص، دفتر ولیعهد که نصف یا بسیاری از بودجهٔ مملکت را از بین می‌برد، خبری نیست. اگر این تشریفات پرخرج سلطنتی و

این ریخت و پاش‌ها و اختلاس‌ها نبود، بودجه مملکت کسر نمی‌آورد تا در برابر آمریکا و انگلیس خاضع شوند و تقاضای قرض و کمک کنند. مملکت به خاطر این ریخت و پاش‌ها و اختلاس‌ها محتاج شده است» (امام خمینی، ۱۳۵۶، ۳۶).

نویسنده در بخشی از کتاب «نهضت‌های اسلامی صدساله اخیر» بر این نظر است که سیدجمال اسدآبادی، در پی برقراری ارتباط و پیوند بین مسلمانان و تجدد بود. دغدغه اصلی وی، شرح علت عقب‌ماندگی مسلمانان در دوران معاصر بود و در این راستا، با سفرهای پرشماری که به کشورهای پیشرفته داشت، در پی کسب آشنایی و آشناسازی مسلمانان با علوم جدید بود: «سید جمال اسدآبادی، مردی تجددگرا بود و مسلمانان را به علوم و فنون جدید و اقتباس تمدن غربی می‌خواند و با بی‌سوادی و بی‌خبری و عجز فنی و صنعتی مسلمانان به پیکار برخاسته بود. متوجه خطرهای تجددگرایی‌های افراطی بود. وی می‌خواست مسلمانان، علوم و صنایع غربی را فراگیرند، ولی با اینکه اصول تفکر مسلمانان، یعنی جهان‌بینی آن‌ها، جهان‌بینی غربی شود و جهان را با همان عینک ببیند که غرب می‌بیند، مخالفت کرد. وی مسلمانان را دعوت کرد که علوم غربی را یاد بگیرند، ولی از اینکه به مکتب‌های غربی بپیوندند، آن‌ها را برحذر می‌داشت. سیدجمال، همان‌طور که با استعمار سیاسی غرب پیکار می‌کرد، با استعمار فرهنگی نیز در ستیزه بود. با متجددانی که جهان را و در واقع، قرآن و مفاهیم اسلامی را می‌خواستند از دیدگاه غربی تأویل کنند، مبارزه می‌کرد. توجیه و تفسیر مفاهیم ماوراءالطبیعی قرآن و تطبیق آن‌ها را به امور حسی و مادی، جایز نمی‌دانست» (مطهری، ۱۳۵۱، ۲۲).

نویسنده کتاب «مبارز پیروز در عاشورا» پیوند معناداری میان امیال و خواسته‌های انسان که بسیار متنوع و البته متضاد هستند، قائل می‌شود: «یک نوع از امیال و خواسته‌های انسان، متوجه هواها و هوس‌ها، از قبیل آنچه امیال صرفاً حیوانی نامیده می‌شود که هدفش برخورداری از خوردنی‌ها، آشامیدنی‌ها، دیدنی‌ها، و لذت‌هاست، و در مقابل این امیال و خواسته‌ها تمایلات نیرومند دیگری به او داده شده که او را از منطقه خطر دور می‌کند و به جایی برتر و بالاتر می‌کشاند و به زندگی معنوی، عقلانی، نورانی، و انسانی فرامی‌خواند. توانایی‌ها و نیروها و اراده انسان در میان این دو دسته امیال و خواسته‌های متضاد و مختلف، دائم در حال تشنج و اضطراب است» (بهشتی، ۱۳۴۱، ۷).

نویسنده در کتاب «از آزادی تا شهادت» نگرانی و ناراحتی خود را از مطبوعات و جراید، به سبب تحریف و عدم انتشار مطالب و صحبت‌هایش، این‌گونه ابراز می‌دارد: «ما در گذشته از

مطبوعات، دل خوشی نداشتیم و صحبت‌ها و نظرات ما، اکثر اوقات تحریف می‌شد، اما به خواست خدا که اکنون با مبارزات کارکنان زحمتکش مطبوعات، محیط بهتری به وجود آمده است، می‌توانیم مطالب خود را به جراید اظهار کنیم. اگرچه هنوز محدودیت‌هایی برای ما وجود دارد و با توجه به اوضاع و احوال کشور نمی‌توان آزادانه حقایق را اظهار نمود؛ با این وجود، در اولین فرصت، دیدگاه‌های خود را دربارهٔ اوضاع به اطلاع مردم خواهیم رساند» (طالقانی، ۱۳۵۷، ۱).

نویسنده کتاب «شهید جاوید»، میان قیام امام حسین (ع) و محیط سیاسی اسلام، پیوند و ارتباط برقرار می‌کند و بر این نظر است که پس از مرگ معاویه، بهترین فرصت برای استقرار خلافت اسلامی فراهم شد: «حکومت عدالت‌کش معاویه با مرگ وی به پایان رسید و یزید، هنوز جای پای خود را محکم نکرده و بهترین فرصت به وجود آمده که مردم آزادی‌خواه، نیروهای خود را متشکل کنند و خلافت اسلامی را به مرکز اصلی خود برگردانند. به منظور برگرداندن خلافت به مرکز اصلی خود، قبل از هر چیز، وجود رهبر لایقی لازم است که در پرتو محبوبیتش، برای این کار اقدام کند و لایق‌ترین فرد مورد احترام در جهان اسلام، حسین بن علی (ع) است. محیط سیاسی اسلام، تشنهٔ قیام و اقدام وی هستند و روح بزرگ و اصلاح‌طلب امام هم، پیش از وقت، منتظر فرصت بود که پس از مرگ معاویه اگر شرایط مساعد باشد، اصلاحات گسترده‌ای را در زمینهٔ تشکیل حکومت و سایر شئون حیاتی مسلمانان شروع کند و از کشور اسیر، کشوری آزاد و آباد بسازد» (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۵۰، ۵).

نویسنده در کتاب «راه طی شده» سعی می‌کند میان اشیاء و پدیده‌ها همچون ریش، عبا و عمامه، انگشتر، بت پرستی، و ارواح، پیوند معناداری برقرار کند. وی اشاره می‌کند: «غالباً دیانت را در ریش و عبا و عمامه تصور می‌کنند و کسی را مؤمن می‌دانند که انگشتر درشت بی‌قواره‌ای در دست داشته، با نعلین زرد ناراحتی با طمانینه راه رود و مشغولیتی جز ورد و صلوات نداشته باشد» (بازرگان، ۱۳۳۷، ۲۱).

نویسنده کتاب «آری برادر! چنین بود» در تلاش است ارتباط معناداری میان نظام برده‌داری در گذشته و شیوهٔ جدید برده‌داری در وضعیت فعلی برقرار کند و سرانجام به این نتیجه می‌رسد که در هر دو صورت، دچار بردگی هستیم: «برادر! تو اربابت را به سادگی می‌شناختی و درد شلاقی را که می‌خوردی، به سادگی احساس می‌کردی و می‌دانستی که برده‌ای و چرا برده‌ای و کی برده شدی و چه کسانی برده‌اند و ما اکنون با سرنوشتی هم‌رنگ تو،

بی‌آنکه بدانیم کی ما را به بردگی این قرن کشانده است و از کجا غارت می‌شویم و چگونه به تسلیم و چگونه به انحراف اندیشه و چون به عبودیت زمینی دچار شده‌ایم. اکنون نیز ما را چون چهارپایان، نه تنها به بردگی می‌کشند که به بهره‌کشی گرفته‌اند. بیش از عصر تو، بیش از نسل تو، برادر ما بهره می‌دهیم. همه قدرت‌ها و سرمایه‌ها و نظام‌ها و ماشین و کاخ‌های بزرگ جهان و همه این سرمایه‌های عظیم و غنا و ثروت و تولید را ما با پوست، گوشت و خون و رنج و پریشانی و محرومیت می‌چرخانیم و فقط به اندازه‌ای می‌دهند که فردا باز به کار آییم. بیش از عصر تو برادر! محرومیم و ظلم و تبعیض طبقاتی و ستم بیش از زمان توست؛ اما با چهره و پیرایه‌های تازه‌تر» (شریعتی، ۱۳۵۰، ۱۱).

**پرسش ۵:** در کتاب‌های «ولایت فقیه، نهضت‌های اسلامی صدساله اخیر، مبارز پیروز در عاشورا، از آزادی تا شهادت، شهید جاوید، راه طی شده، و آری برادر! چنین بود»، چه کنش‌های زبانی و غیرزبانی‌ای در برابر مسائل صورت گرفته است؟

نویسنده کتاب «ولایت فقیه»، عموم مردم را به ایجاد وضعیتی مانند واقعه عاشورا تحریک و دعوت می‌کند: «اسلام را عرضه بدارید و در عرضه آن به مردم، نظیر عاشورا را به وجود آورید. اگر اسلام را معرفی نمایید، خواستاران آن بسیارند. وقتی کلمه‌ای القا می‌شود، موجی از مردم از آن استقبال می‌کنند. به خاطر اینکه مردم، همگی از وضع، ناراحت و ناراضی‌اند، زیر سرنیزه و خفکان نمی‌توانند حرفی بزنند. کسی را می‌خواهند که بایستد و با شجاعت صحبت کند. حقایق را به زبان ساده برای عامه مردم بیان کنید و آنان را به شور و حرکت درآورید. از همه مردم کوچه و بازار از همین کارگران و دهقانان پاک‌دل و دانشجویان بیدار، مجاهد بسازید. همه مردم، مجاهد خواهند شد» (امام خمینی، ۱۳۵۶، ۹۳).

نویسنده کتاب «نهضت‌های اسلامی صدساله اخیر» نخست، دردهایی را نام می‌برد که سیدجمال برای جامعه اسلامی تشخیص داده بود و پس از آن، راهکار و کنش متقابل آن‌ها را توضیح می‌دهد: «دردهایی که سیدجمال در جامعه اسلامی تشخیص داد، عبارت بود از استبداد حکام، جهالت و بی‌خبری اکثر مسلمانان و عقب ماندن از کاروان علم و تمدن، نفوذ عقاید خرافی در اندیشه مسلمانان، جدایی و تفرقه میان مسلمانان و نفوذ استعمار غربی» (مطهری، ۱۳۵۱، ۲۳).

نویسنده کتاب «مبارز پیروز در عاشورا» درباره کنش‌هایی که یک مبارز پیروز بایستی انجام دهد، می‌گوید: «مبارزه پیروز شرایطی دارد؛ سنی دارد. بایستی آن سنن و شرایط را

بشناسیم و در مبارزات حیاتی از آن‌ها پیروی کنیم. اول اینکه، مبارزه باید هدف داشته باشد؛ هدفی مشخص و روشن، صریح و قاطع. مبارزه بی‌هدف، معنی ندارد. هر مبارزه‌ای هدفی دارد، اما گاه اتفاق می‌افتد که هدف‌ها نامشخص است؛ مبهم است. کما اینکه می‌بینید فردی عمری را در مبارزه گذرانده، اما در پایان، چیزی گیرش نیامده است. چرا؟ چون در تمام مدت مبارزه، ماریج حرکت کرده، خمیده حرکت کرده، کار کرده، تلاش کرده، اما نه به سمت هدف معین و مشخص، بلکه به یک نقطه مبهم و تاریک رو آورده است. به همین جهت، نیروهایش، هدر رفته و به جایی نرسیده است» (بهشتی، ۱۳۴۱، ۱۷).

نویسنده در کتاب «از آزادی تا شهادت» در روزهای منتهی به انقلاب اسلامی، برای مقابله و رویارویی با دسیسه‌های استعمار، کنش معطوف به همبستگی را از تمام نیروهای ملت، اعم از شیعه یا غیرشیعه، می‌خواهد: «همه ما مرهون مبارزات ملت، روحانیون، و جوانان و دانشجویان و حرکت اسلامی عمیقی هستیم که پیش آمده است؛ نه مرهون هیچ‌کس دیگر. حرکت کنونی مردم که این چنین عمیق شده است، آرزویی است که در مدت چهل سالی که وارد مبارزات اسلامی شده‌ام، همیشه داشته‌ام و امیدوارم هوشیاری همه اقشار، به خصوص روحانیون و طبقه جوان و دانشگاهی، دسایس کهنه استعمار و عوامل استعمار را خنثی نماید. تمام نیروهای ملت را که اکثرشان مسلمان شیعه هستند، به اتحاد و همبستگی و خنثی کردن دسیسه‌های عوامل بیگانه و استعمار، از هر جناحی که هستند، دعوت می‌کنم. باید به فکر همبستگی و یگانگی و همفکری و رفع اشتباهات گذشته بود و توبه به معنای عام» (طالقانی، ۱۳۵۸، ۲).

نویسنده کتاب «شهید جاوید»، هدف از قیام سیاسی و اجتماعی امام حسین (ع) را تغییر حکومت ظالم، ضرورت تشکیل حکومت، شرایط تشکیل حکومت، و حمایت و دفاع از اسلام می‌داند: «سازمان حکومت یزیدی براساس ظلم و تجاوز و کوبیدن احکام اسلام استوار شده و طبق فرمایش رسول خدا (ص) بر همه کسانی که قدرت دارند، واجب است در دفع ظلم و تجاوز بکوشند؛ ولی من از نظر قرابت با پیغمبر و از نظر رهبری مردم، وظیفه بیشتر و مسئولیت سنگین‌تری داشتم. در حال حاضر، راه جلوگیری از ظلم عمال حکومت و حمایت از اسلام، منحصر به تشکیل حکومت است؛ زیرا، عمال حکومت، نه خود دست از تجاوز برمی‌دارند و نه به نصیحت ناصحان مشفق گوش می‌دهند و همچنان به روش شیطانی خود ادامه می‌دهند؛ بنابراین، راه جلوگیری از تجاوز حکومت وقت، منحصر است به اینکه نیروهای طرفدار عدالت متشکل شوند و قدرتی به وجود آورند و حکومت نیرومندی تشکیل بدهند و قدرت را با قدرت، جواب بگویند. برای تشکیل

حکومت، نیروی کافی موجود بود؛ زیرا، نیروهای داوطلبی که زیر نظر نماینده مخصوص من تشکیل یافته بود، هسته مرکزی قدرت حکومت به‌شمار می‌رفت و برای بسته شدن نطفه حکومت صد درصد اسلامی کافی بود. اقداماتی که تا به حال برای مقاومت در برابر ظلم و برای تشکیل حکومت صد درصد اسلامی کردیم، به‌خاطر این بود که اسلام پایمال شده را زنده کنیم» (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۵۰، ۲۹۳).

نویسنده در کتاب «راه طی شده» درباره اینکه بشر به چه صورت می‌تواند کنش معطوف به هدف انبیا را ادامه دهد، اشاره می‌کند: «این راه، راه انبیا بود که پرواز مستقیم است و از بالای سر مسائل و مشکلات به هدف واصل شده‌اند. راه بشر، غیرازاین است. راه ما، راه خاکی است. ما اگر می‌خواهیم از جلگه‌ای به قلّه کوه برسیم، مجبوریم با پای پیاده قدم‌به‌قدم پیش رویم و در پستی‌ها سرازیر شویم و از بلندی‌ها بالا برویم. سر راهمان در نتیجه پیش‌آمد موانع، انواع پیچ‌وخم‌ها و حتی انحراف و برگشت‌ها وجود خواهد داشت. چه بسا به خطرات بربخوریم... ولی در هر حال می‌خواهیم آن راه را طی کنیم، اگرچه مدت بیشتر و زحمت زیادتری لازم باشد. بالاخره باید بتوانیم این راه را طی کنیم و به همان هدف و حقیقتی برسیم که شما مدعی هستید با پرواز مستقیم دسترسی یافته‌اید و به رأی‌العین ببینیم. پیغمبر می‌گوید: من از راه وحی درک وجود صانع و قبول قیامت را کرده‌ام. ما می‌گوییم با پای تجربه و تربیت و با چشم استدلال باید به آن برسیم. ایرادی هم به ما نیست. بشر چنین خلق شده است» (بازرگان، ۱۳۳۸، ۴۶).

نویسنده کتاب «آری برادر! چنین بود» در پاسخ به راهنمای سفر که گفت، آن‌ها چیزی جز مشتی سنگ نیستند، کنش خاصی از خود نشان می‌دهد و می‌نویسد: «گفتم دیگر رهایم کن که به همراهی تو نیازی نیست. من خودم می‌روم. رفتم و در کنار دخمه‌ها نشستم و دیدم چه رابطه خویشاوندی نزدیکی است میان من و خفتگان این دخمه‌ها. هردو از یک نژادیم» (شریعتی، ۱۳۵۰، ۴).

**پرسش ۶:** در کتاب‌های «ولایت فقیه، نهضت‌های اسلامی صدساله اخیر، مبارز پیروز در عاشورا، از آزادی تا شهادت، شهید جاوید، راه طی شده و آری برادر! چنین بود»، چه نوع سیاستی برای توزیع منافع (خیرهای) اجتماعی پیشنهاد شده است؟

در کتاب «ولایت فقیه»، سیاست توطئه‌ای دولت استعماری انگلیس در آغاز مشروطه را که با خارج کردن احکام اسلامی از دستگاه قضا و عدلیه و به‌کار رفتن محتوای قانونی از انگلیس، فرانسه، و بلژیک همراه بود را سیاستی منفی و شر می‌داند: «توطئه‌ای که دولت

استعماری انگلیس در آغاز مشروطه کرد، به دو جهت بود: یکی به منظور اینکه نفوذ روسیه تزاری را در ایران از بین ببرد و دیگر آنکه با آوردن قوانین غربی‌ها، احکام اسلام را از میدان عمل و اجرا خارج کند. تحمیل کردن قوانین کشورهای بیگانه بر جامعه اسلامی، منشأ گرفتاری‌ها و مشکلات عدیده‌ای شده است. اگر فردی گرفتار دادگستری فعلی ایران یا سایر کشورهای مشابه شود، یک عمر باید زحمت بکشد تا مطالبی را اثبات نماید. قوانین فعلی دادگستری برای مردم جز زحمت، به جز عقب ماندن از کار و زندگی، به جز اینکه استفاده‌های غیر مشروع از آن‌ها بشود، فایده‌ای ندارد. کمتر فردی به حقوق حقه خود خواهد رسید. در حل و فصل دعاوی وقت مردم، کیفیت زندگی و کارهای طرفین دعوی ملاحظه شود و هرچه ساده‌تر و سریع‌تر محقق شود» (امام خمینی، ۱۳۵۶، ۱۸).

نویسنده کتاب «نهضت‌های اسلامی صدساله اخیر» اشاره می‌کند که در صورتی که هر نهضت اسلامی‌ای بتواند چهار سیاست متوجه ساختن افکار و اندیشه‌ها به اسلام، سامان بخشیدن به وضعیت معیشتی مردم، برقراری برابری و برادری میان انسان‌ها و ساختن جامعه برمبنای الگوی خدایی اسلامی را پیاده کند، به حداکثر موفقیت نائل می‌شود: «اهداف کلی همه نهضت‌های اسلامی می‌تواند شامل بازگشت به اسلام نخستین و اسلام راستین، بدعت‌ها را از میان بردن و سنت‌های اصیل را جایگزین کردن، یعنی اصلاحی در فکرها و اندیشه‌ها و تحولی در روح‌ها و ضمیرها و قضاوت‌ها در زمینه خود اسلام، اصلاح اساسی و چشمگیر که بهبود وضع زندگی مردم آشکار شود. بندگان مظلوم خدا از شر ستمگران امان می‌یابند؛ یعنی اصلاحی در روابط اجتماعی انسان‌ها شکل گیرد، مقررات تعطیل شده خدا و قانون‌های نقض شده اسلام، بار دیگر به پا داشته شود و بر زندگی اجتماعی مردم حاکم شود؛ یعنی حرکت اساسی اسلامی در نظامات مدنی و اجتماعی جامعه (مطهری، ۱۳۵۱، ۷۲).

نویسنده کتاب «مبارز پیروز در عاشورا» به انتقاد از افرادی می‌پردازد که زندگی خود را بی‌تحرك و بدون مبارزه سپری می‌کنند. وی نگاه متفاوت و دیگری به زندگی بی‌تحركان دارد و معتقد است، افراد ساکت و بی‌حرکت، دائم در حال تنش و مبارزه با خود هستند که چرا هیچ‌گونه اقدام مثبتی در راستای پیشرفت و بهبود و اصلاح زندگی خود انجام نمی‌دهند: «همان کسی که به نظر شما صبح تا ساعت نه در منزل استراحت می‌کند، بعد اگر دلش خواست به دنبال کاری می‌رود و اگر نخواست، نمی‌رود و اگر رفت، ظهر سر وقت به منزل برمی‌گردد، بعد از ظهر استراحت به موقع می‌کند. در وجود همان شخص یک جنگ درونی برپاست که ما نمی‌بینیم.

خوب در سیمای او دقت کنید. هرگز شادمانی و نشاط یک مرد مبارز مجاهد را در او نمی‌بینید. مرده است که راه می‌رود و غذا می‌خورد. مرده و بی‌نشاط است. در درون او یک جنگ مدام و پیکار همیشگی در جریان است که با آن مأنوس شده و عادت کرده است. او تصور می‌کند از جنگ و مبارزه در امان مانده است، اما همواره با خودش در جنگ و جدال است که چرا ساکت و بی‌حرکت نشست‌ام؟ چرا در من نشاط و شور و حرارت نیست؟ ساعات تن‌آسایی را غالباً با این چون‌وچراها به سر می‌برد. بله زندگی، بی‌مبارزه ممکن نیست» (بهشتی، ۱۳۴۱، ۱۵).

نویسنده کتاب «از آزادی تا شهادت» با انتقاد از سیاست سکوت و بی‌توجهی نهادهای بین‌المللی به مسئله اعتراضات و تظاهرات در ایران می‌نویسد: «آیا وجدان و شرافت بشر می‌تواند با این رفتاری که با ملت حق‌خواه و صلح‌جو می‌شود، بی‌تفاوت بماند؟ آیا عرق شرم بر پیشانی انسانیت نمی‌نشیند؟ چرا سازمان‌های بین‌المللی، ملل متحد، صلیب سرخ، کمیته دفاع از حقوق انسان، و دیگر مجامع حقوقی دنیا به دفاع جدی‌تر از ملت مظلوم ایران بر نمی‌خیزند؟ چرا دولت‌های استثماری برای ادامه منافع خیالی و نامشروعشان، هنوز ننگ حمایت از چنین رژیم منحط و خیانت‌پیشه و فاسدی را تحمل می‌کنند؟ و آبروی باقیمانده‌شان را در گرو نگهداری فاسدان آدم‌کش و دزدان رسوا گذارده‌اند؟ چرا به‌خود نمی‌آیند؟ این کوته‌اندیشان و محدودبینان باید بدانند که مردم ایران با آگاهی کامل و رهبری قاطع حضرت آیت‌الله خمینی و دیگر مراجع عالی‌قدر و رهبران مسئول دینی و سیاسی خود از پای نخواهند نشست و دیگر، دسیسه و نیرنگی فریشان نمی‌دهد» (طالقانی، ۱۳۵۸، ۱۹).

نویسنده کتاب «شهید جاوید» نگاه مثبتی به قیام مردانه حضرت امام حسین(ع) دارد و معتقد است، این قیام منجر به ایجاد مکتب سیار، شفای بیماران، محبوبیت امام، درس‌های عملی، و درس عزت‌نفس شد: «در جهان تشیع، اگر احکام اسلام تبلیغ می‌شود و اگر اخلاق و عقاید دینی بیان می‌شود و اگر ندای قرآن تا دورترین روستاها و حتی در بین عشایر خانه‌به‌دوش طنین می‌افکند، همه این‌ها به برکت مجالسی است که به نام سیدالشهدا و زیر لوای آن حضرت تشکیل می‌گردد و مردم با شور و اشتیاق کم‌نظیری به این مجالس رو می‌آورند و حقایق اسلامی را می‌شنوند و از منبع فیض حسینی سیراب می‌گردند. یکی از ثمرات و برکاتی که خداوند عالم در عوض شهادت امام به وی داده این است که تربت آن حضرت را وسیله شفای بیماران قرار داده است. یکی از آثار ثمربخش قیام مردانه حسین‌بن‌علی، محبوبیت بیش‌ازپیش امام بود؛ زیرا، پس از حادثه کربلا، محبوبیت آن حضرت چنان ریشه‌دار شد که تا

اعماق دل و جان مردم نفوذ کرد. یکی دیگر از آثار گرانبهای قیام امام حسین (ع) آن است که با قیام آن حضرت، درس‌های عملی پرارزشی در اختیار جهان اسلام، بلکه جهان انسانیت گذاشته شد و بدون تردید، درس عملی از درس زبانی و قلمی، خیلی مؤثرتر و نافذتر است» (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۵۰، ۳۶۱).

نویسنده کتاب «راه طی شده» نگاهی منفی و انتقادی به استدلال‌های علما و فقهای اسلام درباره رابطه توحید و علم دارد و در کتاب خود توضیح می‌دهد، چگونه اشتباهات علمی و افتراهایی که از طریق استدلال یا توصیف به خدا زدند، سبب انحراف از توحید و تأیید بی‌دینان شد: «عالم به دو منطقه جداگانه تقسیم شد. یک منطقه ابدی روحانی از آن خدا و یک منطقه موقت کثیف سفلائی معیوب، از آن بندگان خدا یا مخلوقات جسمانی! عالم دوم، همان طبیعت است و عالم اول را ناچار باید ماوراءطبیعت نامید. گفتند هرچه در طبیعت هست، ظاهری و فریبنده و باطل است و بقا و حرکت آن بسته به مجردات ماوراءطبیعت است و در این دنیای مادی، هیچ چیز از خود، اراده و اثری ندارد. منشأ کوچک‌ترین حرکت یا اثری را که در اشیاء یا اشخاص رخ می‌دهد، باید در مشیت عالم بالا و با وساطت ارواح لطیفه، اعم از جن و ملک و... جست‌وجو کرد» (بازرگان، ۱۳۳۸، ۱۰۶).

نویسنده در کتاب «آری برادر! چنین بود» سیاست برده‌داری و سوءاستفاده‌های گوناگون و پرشماری که در شهرها و روستاها از برده‌ها می‌شود را امری نکوهیده می‌دانست. وی این مسئله را این‌گونه با برادر خود طی نامه‌ای در میان می‌گذارد: «تورفتی ما همچنان در کار ساختن تمدن‌های بزرگ، فتح‌های نمایان و افتخارات عظیم بودیم. به دهات و روستاهایمان می‌آمدند و چون چهارپایانمان می‌گرفتند و می‌بردند و به کار ساختن گورهایشان می‌گماشتند که اگر در ضمن کار تحملمان پایان می‌گرفت، چون سنگی در بنا می‌نشستیم و اگر می‌توانستیم کار را به پایان ببریم، شکوه و عظمت و افتخار بنا، به نام کسی دیگر ثبت می‌شد و از ما حتی نامی در خاطره‌ای نمی‌ماند. گاهی ما را به جنگ می‌بردند؛ جنگ علیه کسانی که نمی‌شناختیم و شمشیر کشیدن به روی کسانی که نسبت به آن‌ها هیچ کینه‌ای نمی‌ورزیدیم؛ حتی کسانی که همراه و هم‌طبقه و هم‌سرنوشت ما بودند. ما را می‌بردند و مادران و پدران پیر و شکسته‌مان، چشم‌انتظارمان می‌ماندند و انتظارشان هرگز پاسخی نمی‌یافت» (شریعتی، ۱۳۵۰، ۵).

پرسش ۷: در کتاب‌های «ولایت فقیه، نهضت‌های اسلامی صدساله اخیر، مبارز پیروز در عاشورا، از آزادی تا شهادت، شهید جاوید، راه طی شده، و آری برادر! چنین بود»، کدام

نظام‌های نشانه‌ای و دانش (معرفت)، مناسب، معتبر، و دارای امتیاز دانسته شده است؟ نویسنده کتاب «ولایت فقیه»، نمونه‌هایی از احکام اسلامی مانند احکام مالی، احکام دفاع ملی، احکام احقاق حقوق و احکام جزایی را اموری مناسب و معتبر و دارای امتیاز برای تشکیل حکومت اسلامی می‌داند: «مالیات‌هایی که اسلام مقرر داشته و طرح بودجه‌ای که ریخته نشان می‌دهد، تنها برای سد رمق فقرا و سادات فقیر نیست، بلکه برای تشکیل حکومت و تأمین مخارج ضروری یک دولت بزرگ است؛ به‌طور مثال، خمس، یکی از درآمدهای هنگفتی است که به بیت‌المال می‌ریزد و یکی از اقلام بودجه را تشکیل می‌دهد. مشخص است که درآمد به این عظمت، برای اداره کشور اسلامی و رفع همه احتیاجات مالی آن است. هدف از خمس، رفع نیاز مالی تشکیلات بزرگ حکومتی است؛ لذا، احکام مالی اسلام بر لزوم تشکیل حکومت دلالت دارد و اجرای آن، جز از طریق استقرار تشکیلات اسلامی میسر نیست» (امام خمینی، ۱۳۵۶، ۲۸).

نویسنده کتاب «نهضت‌های اسلامی صدساله اخیر»، دال مرکزی گفتمان حاکم برای پیروزی نهضت‌های اسلامی را رهبر و رهبری می‌داند: «مشخص است که نهضت اسلامی، به‌وسیله افرادی اداره می‌شود که علاوه بر شرایط عمومی رهبری، بایستی اسلام‌شناس باشند و با اهداف و فلسفه اخلاقی و اجتماعی و سیاسی و معنوی اسلام آشنایی داشته باشند. به نوع جهان‌بینی اسلام، یعنی دید و بینش اسلام و خلقت و مبدأ و خالق هستی و ضرورت هستی و نگاه اسلام درباره انسان و جامعه انسانی، کاملاً آگاه باشند. ایدئولوژی اسلام را یعنی طرح اسلام را در خصوص اینکه انسان چگونه بایستی باشد و چگونه زیست کند و چگونه باید خود را و جامعه خود را بسازد و چگونه به حرکت خود ادامه بدهد و با چه چیزهایی جنگ کند و خلاصه چه راهی را انتخاب نماید و چگونه برود و بسازد. طبیعتاً افرادی می‌توانند عهده‌دار چنین رهبری‌ای شوند که در متن فرهنگ اسلامی پرورش یافته و با قرآن و سنت و فقه و معارف اسلامی آشنایی کامل داشته باشند و به‌همین خاطر، روحانیت است که توانایی رهبری نهضت اسلامی را دارد» (مظهری، ۱۳۵۱، ۷۶).

گفتمان حاکم بر کتاب «مبارز پیروز در عاشورا» بر کشاکش و مبارزات روزانه انسان با اتفاقات و حوادث تمرکز دارد. نویسنده این کتاب در این باره می‌نویسد: «از روزی که انسان آفریده شد، قلم تقدیر، زندگی این موجود را با مبارزه گره زد. در نهاد و سرشت انسان، عوامل متضادی آفریده شده و تمایلات متعدد و گوناگونی در نهادش قرار گرفته است. خواسته‌ها و

امیال او بسیار متنوع و متضادند» (بهشتی، ۱۳۴۱، ۷). نویسنده اضافه می‌کند: «زندگی بی مبارزه، ممکن نیست. ناموس مبارزه در زندگی فرد و جامعه امری اجتناب‌ناپذیر است. در برابر این قانون، این ضرورت و جبر خارجی، جبری که قلم تقدیر برای انسان نوشته، چاره‌ای نیست، جز اینکه از انواع مختلف مبارزه، آنی را که بهتر و سودمندتر است، انتخاب کنیم. به پیکار و مبارزه تن دردهیم؛ اما مبارزه شریف؛ مبارزه‌ای پیروز و سودمند و مهیج. مبارزه‌ای زنده، مبارزه‌ای استوار در راه هدفی عالی قدر» (بهشتی، ۱۳۴۱، ۱۵).

نویسنده کتاب «از آزادی تا شهادت» دال مرکزی گفتمان کتاب خود را شکل‌گیری یک انقلاب دائمی درونی و فرهنگی در مردم قرار می‌دهد: «مواظب اعمال و رفتار و اخلاقتان باشید و همان‌گونه که گفتم، در مقابل این مکتب‌هایی که پیش آمده، شناختتان را از دین بالا ببرید. من همیشه وصیت می‌کردم، حالا هم تأکید می‌کنم، به‌خصوص در نماز، زیاد مراقبت داشته باشید. همان‌طور که قرآن تأیید کرده، وقتی می‌توانید به نتایج نماز برسید که آن را انجام دهید و درست هم انجام دهید و این یک دارویی است الهی برای بیماری‌های روحی و اخلاقی انسان و علاوه بر این، انقلاب دائمی است که در مفاسد زندگی، شب و روز، انسان را از سقوط در غرایز و شهوات و غفلت نگه می‌دارد و تبه می‌دهد و انسان را با عالم وجود که آیات الهی است، مرتبط می‌دارد. همین اگر افراد به حالت سکون و رکود بمانند، سقوط می‌کنند و به زندگی معمولی سرگرم می‌شوند و به همین جهت، درصدد ایجاد یک نوع انقلاب دائمی درونی و فرهنگی در مردم باشید» (طالقانی، ۱۳۵۸، ۷).

گفتمان حاکم بر کتاب «شهید جاوید» مبتنی بر این موضوع است که امام حسین (ع) در مورد شهادت خود و یارانش، علم و آگاهی داشت و با معرفت به این مسئله، به‌سوی مقابله با حکومت ظالم گام برداشت. نویسنده در این باره می‌نویسد: «امام از همه جزئیات حوادث آینده و از اینکه در چه زمانی و در چه نقطه‌ای از زمین شهید خواهد شد، آگاه بوده است و کوچک‌ترین حادثه از حوادث مربوط به شهادت آن حضرت، از نظرش مخفی نبود. در پایان اینکه، این علم غیب امام برای وی ایجاد وظیفه نمی‌کرد، بلکه موظف بود طبق مجاری عادی و طبیعی عمل نماید و به‌طور مثال، مسلم بن عقیل را جهت اخذ بیعت و تهیه نیرو به کوفه بفرستد و به‌استناد نامه اطمینان بخش وی، به‌سوی کوفه حرکت کرده و در میانه راه، برای مردم کوفه نامه‌نگاری کند که من همین روزها وارد کوفه می‌شوم. همه این‌ها از نظر وظیفه ظاهری بود که آن حضرت موظف بود انجام داده و باینکه می‌دانست به کوفه نخواهد رسید و در کربلا شهید

می‌شود، به وظیفه خود عمل کرد» (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۵۰، ۹).

نویسنده کتاب «راه طی شده» معتقد است، گفتمان بشر از ابتدا، مبتنی بر اعتقاد به خالق بوده است: «از ابتدا، سیر طبیعی فطری بشری در طریق اعتقاد به خالق و ترس از عوامل مؤثر غیبی بوده است! منتها در اثر جهالت، مخصوصاً قیاس به نفس، در وادی ظلمانی شرک و بت‌پرستی سرگردان می‌گشتند. پیغمبری ظاهر می‌شد و قوم خود را پس از مبارزات طولانی شدید از سرایش بت‌پرستی بازداشته در مسیر توحید می‌انداخت؛ چندی بعد از فوت پیغمبر، تعلیمات و تأثیر او به تدریج محو شده و بشر مجدداً به مسیر انحراف سرازیر می‌گردید. پیغمبر دیگری مبعوث می‌شد و همان قضیه را از سر می‌گرفت (بازرگان، ۱۳۳۸، ۷۳).

گفتمان حاکم بر کتاب «آری برادر! چنین بود»، مبتنی بر نفی هرگونه بردگی برای ساخت قصر و املاک باشکوه است. نویسنده در این راستا معتقد است: «من بیرون از این تقسیم‌بندی‌ها، از این سلسله و نژادم و خویشاوند همدردشان و چون دیگر بار به اهرام عظیم نگریم، دیدم که چقدر با آن عظمت و شکوه و جلال بیگانه‌ام. یا نه، چقدر به آن عظمت و هنر و تمدن، کینه دارم که همه آثار عظیمی که در طول تاریخ، تمدن‌ها را ساخته‌اند، بر استخوان‌های اسلاف من ساخته شده است. دیوار چین را پدران برده من بالا بردند و هرکه نتوانست سنگینی سنگ‌های عظیم را تاب بیاورد و در هم شکست، در جرز دیوار گذاشته شد. دیوار چین و همه دیوارها و بناها و آثار عظیم تمدن بشری، این چنین به وجود آمد» (شریعی، ۱۳۵۰، ۴).

### نتیجه‌گیری

در فرایند انقلاب اسلامی، گروه‌ها، احزاب، و جریان‌های زیادی مشغول فعالیت علمی و عملی در راستای رسیدن به آرمان‌های خود بودند. هریک از این گروه‌ها، رهبران و نظریه‌پردازانی داشتند که به وسیله اندیشه‌های آن‌ها، توده‌ها و پیروان خود را در وهله نخست به لحاظ نظری و در مرحله بعد از بعد عملیاتی، بهره‌مند می‌کردند. گفتمان جریان‌ها با ابزارهایی چون کاست، مقاله، دست‌نوشته، نوار، کتاب، سخنرانی، شعر، رمان، و جزوه ترویج و انتشار می‌یافت، ولی کتاب، مهم‌ترین منبع فکری و از قدرت تأثیرگذاری بیشتری برای تحریک و انگیزش جوانان برخوردار بود. در فرایند انقلاب اسلامی، دو گفتمان مذهبی و چپ در این راستا گام برداشته و آثار مربوط به رهبران را در اختیار رهروان خود قرار می‌دادند.

آثار گفتمان مذهبی، کتاب‌هایی مانند «ولایت فقیه؛ حکومت اسلامی» اثر امام

خمینی (ره)، «نهضت‌های اسلامی صدساله اخیر» اثر مرتضی مطهری، «مبارز پیروز در عاشورا» اثر محمدحسین بهشتی، «از آزادی تا شهادت» اثر سید محمود طالقانی، «شهید جاوید» اثر نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی، «راه طی شده» اثر مهدی بازرگان، و «آری برادر! چنین بود» اثر علی شریعتی بود.

روش و نظریه به‌کاررفته در این مقاله، نظریه تحلیل گفتمان جیمز پل جی بود که یکی از مهم‌ترین و کارآمدترین نظریه‌ها در توصیف ساختار یک متن و دستیابی به عناصر زبانی آن و روابط میان این عناصر است. در مقاله حاضر تلاش شد با استفاده از هفت پرسش نظریه جیمز پل جی، ساختار متن کتاب‌های گفتمان مذهبی در قالب هفت وظیفه‌سازنده یک متن، شامل هویت، اهمیت، روابط، پیوند، سیاست، نظام نشانه‌ای، و کنش، بررسی و تحلیل شود.

نتایج پژوهش نشان می‌دهد، با توجه به هفت پرسش نظریه جیمز پل جی در آثار و کتاب‌های گفتمان مذهبی، در پاسخ به پرسش نخست، ابعادی همچون برقراری عدالت در جامعه از طریق تشکیل حکومت اسلامی، ورود جریان‌های سکولار به‌سبب حرکت‌های منفعلانه حوزه‌های علمیه، ولی فقیه زمامدار حکومت اسلامی و بالاترین مرجع یک جامعه، برخورداری ولی فقیه از ویژگی‌هایی چون عدالت، قانون، آزادی، و استقلال، وجود جنبش‌های اصلاحی در تاریخ اسلام، داشتن هدف و پایبندی به آن، سراسری بودن اعتراضات در کشور و ورود همه اصناف و گروه‌ها به تجمعات، لزوم برجسته کردن کلمه توحید به‌عنوان یک واقعیت اجتماعی و سیاسی، برجسته و مهم تلقی شده است.

کتاب‌های موردبررسی، در پاسخ به پرسش دوم، موضوعاتی همچون هویت‌های اجتماعی و سیاسی‌ای همچون زمامدار حکومت اسلامی، ولایت فقیه، ولایت اعتباری و ولایت تکوینی، سیدجمال‌الدین اسدآبادی، شیخ محمد عبده و عبدالرحمن کواکبی، واقعه عاشورا، ویژگی‌های شخصیتی و روحی خود پس از خروج از زندان، نقش و ویژگی هویتی معلمان و فرهنگیان در پیروزی انقلاب اسلامی، نقش هویتی ارتشیان و نظامیان در فرایند انقلاب اسلامی، قیام ابتدایی، قیام دفاعی و جنبش کوفه، دنیاپرستان، خداپرستان، حضرت نوح، حضرت ابراهیم، حضرت یوسف، حضرت مسیح، پیغمبر آریین و حضرت محمد(ص)، امام علی(ع) و پرویز خرسند را به‌نمایش می‌گذارند.

در پاسخ به پرسش سوم، به مواردی چون روابط اجتماعی و سیاسی مانند تقسیم نظام‌های اقتصادی ظالمانه به دو دسته مردم ظالم و مظلوم، شناخت سیدجمال اسدآبادی از

تفکرات جامعه شیعه و سنی و نقش آن در شکل‌گیری ساخت اجتماعی و سیاسی زمان خود، ضروری شمردن مصاحبت و گفت‌وگو میان امام حسین (ع) و دشمن قبل از آغاز جنگ، اتحاد و یکپارچگی گروه و اقشار مختلف جامعه به‌عنوان رمز شکل‌گیری انقلاب اسلامی، اشاره به تثبیت حکومت به‌عنوان هدف یزیدین معاویه از ارتباط با امام حسین (ع)، رابطه دستة متدین و دستة متجدد، رابطه پیغمبران با فلاسفه و دانشمندان، قیاس الهام هنرمندان و وحی پیغمبران و رابطه جامعه و دین، اشاره شده است.

در پاسخ به پرسش چهارم، پیوندهای معنادار میان حکومت اسلامی با سایر حکومت‌ها و همسانی‌ها و ناهمسانی‌های این دو نظام سیاسی، برقراری ارتباط و پیوند بین مسلمانان و تجدد توسط سیدجمال اسدآبادی، پیوند معنادار میان امیال و خواسته‌های انسان، پیوند و ارتباط میان قیام امام حسین (ع) و محیط سیاسی اسلام و تأثیر آن بر استقرار خلافت اسلامی موردتوجه قرار گرفته است.

در پاسخ به پرسش پنجم، کنش‌هایی مانند تحریک و دعوت عموم مردم برای به‌وجود آوردن وضعیتی مانند واقعه عاشورا، کنش معطوف به همبستگی در روزهای منتهی به انقلاب اسلامی در راستای مقابله با دسیسه‌های استعمار، تغییر حکومت ظالم، ضرورت تشکیل حکومت، شرایط تشکیل حکومت و حمایت و دفاع از اسلام، هدف امام حسین (ع) از کنش و قیام سیاسی و اجتماعی، و کنش معطوف به هدف انبیا اشاره شده است.

در پاسخ به پرسش ششم به سیاست‌هایی چون سیاست خارج کردن احکام اسلامی از دستگاه قضا و عدلیه و به‌کار رفتن محتوای قانون‌های انگلیس، فرانسه، و بلژیک، موفقیت هر نهضت اسلامی با چهار سیاست متوجه‌ساختن افکار و اندیشه‌ها به اسلام، سامان بخشیدن به وضعیت معیشتی مردم، برقراری برابری و برادری میان انسان‌ها و ساختن جامعه بر مبنای الگوی خدایی، انتقاد از سیاست سبک زندگی افراد بی‌تحرك و بدون مبارزه، انتقاد از سیاست سکوت و بی‌توجهی نهادهای بین‌المللی به مسئله اعتراضات و تظاهرات در ایران، نگاه مثبت به قیام حضرت امام حسین (ع) (که منجر به ایجاد مکتب سیار، شفای بیماران، محبوبیت امام، درس‌های عملی و درس عزت‌نفس شد)، نگاه منفی و انتقادی به استدلال‌های علما و فقهای اسلام در مورد رابطه توحید و علم، سیاست برده‌داری و سوءاستفاده‌های گوناگون و پرشمار از برده‌ها در شهرها و روستاها اشاره شده است.

در پاسخ به پرسش هفتم، در آثار نویسندگان این گفتمان نشانه‌هایی از احکام اسلامی

مانند احکام مالی، احکام دفاع ملی، احکام احقاق حقوق و احکام جزایی، معرفی رهبر و رهبری را به عنوان دال مرکزی گفتمان حاکم برای پیروزی نهضت‌های اسلامی، گفتمان شکل‌گیری یک انقلاب دائمی درونی و فرهنگی در مردم، گفتمان اعتقاد همیشگی بشر به وجود خالق، گفتمان نحوه رویارویی ملت با ماشین و وجود دور راه مصرف‌کننده و ممنوعیت استفاده از ابزارآلات مدرن مناسب و دارای امتیاز است.

در مورد ناهمانندی‌های گفتمان نواندیشان مجدد با گفتمان نواندیشان متجدد می‌توان گفت، موضوع گفتمان نواندیشان دینی مجدد، اختصاصاً انحطاط مسلمانان است. کلیدواژه اصلی نواندیشان متجدد، عقب‌ماندگی است. گفتمان نواندیشان مجدد، در علت‌شناسی انحطاط، اگر هم از ایران سخنی می‌گوید، تنها به ایران دوره اسلامی به عنوان یکی از اجزای کلیت بزرگ‌تری به نام جهان اسلام و تمدن اسلامی نظر دارد، اما به نظر گفتمان نواندیشان متجدد، دین اسلام و هر دین حقیقی و الهی دیگری با علم هیچ‌گونه تضاد و تعارضی نداشته است. موضع گفتمان نواندیشان مجدد در مورد نظام سیاسی پهلوی به گونه‌ای است که بدون آنکه لزوماً مشروعیت آن را بپذیرد، خواهان مشارکت یا نظارت بر امور است، اما گفتمان نواندیشان متجدد، مشروعیت نظام سیاسی پهلوی را به چالش کشیده و طرفدار انقلاب و تشکیل حکومت اسلامی است. موضع گفتمان نواندیشان مجدد درباره دین سنتی به گونه‌ای است که در پی گسترش و تقویت دین سنتی مستقر، بدون هیچ‌گونه نقد جدی‌ای است؛ اما گفتمان نواندیشان متجدد در پی آن است که دین سنتی را از طریق انتقاد، توانا، خالص و جهانی کند.

دیدگاه گفتمان نواندیشان مجدد درباره علوم جدید و ارزش‌های مدرنیته به گونه‌ای است که برخی از علوم جدید را پذیرفته، ولی در برابر ارزش‌های مدرنیته بسته است؛ اما گفتمان نواندیشان متجدد علوم جدید را می‌پذیرد، ولی در مورد مدرنیته، نگرشی انتقادی دارد. گفتمان نواندیشان متجدد به جای اصلاح سازمان‌ها و نهادهای دینی، بیشتر بر بیدارسازی مردم تأکید دارد. گفتمان نواندیشان مجدد، افزون بر بیدارسازی مردم، بر دگرگونی سازمان‌ها و نهادهای نیز بسیار تأکید دارد. گفتمان نواندیشان متجدد، بر ایدئولوژیک‌سازی امر سیاسی، و گفتمان نواندیشان مجدد، بر معنوی‌سازی امر سیاسی تأکید دارد. گفتمان نواندیشان مجدد در پی تقدس‌بخشی به امر سیاسی و اسلامی کردن بعد ایدئولوژیک و گفتمان نواندیشان متجدد، در پی تقدس‌زدایی از امر دینی و حذف بعد الوهیتی دین است. گفتمان نواندیشان مجدد، عامل انحطاط را ورود عناصر خارجی،

خودضعیف‌پنداری، و فقدان اعتماد به نفس در مسلمانان می‌داند و گفتمان نواندیشان متجدد، متأثر از ذهنیتی دوگانه است که شرق و غرب را ذاتاً تافته‌های جدا بافته از هم می‌پندارد که از گذشته‌های دور، سرنوشت یکی استبداد و عقب‌ماندگی فکری و فرهنگی و اقتصادی و سرنوشت دیگری، آزادی، ترقی و فرهنگ و دانش‌پروری است.

افزون‌براین، در مورد همسانی‌های گفتمان نواندیشان مجدد با گفتمان نواندیشان متجدد می‌توان گفت؛ هر دو گفتمان معتقدند، مسلمانی جوامع اسلامی امروز با اسلام حقیقی، اصیل، آموزه‌های سیاسی، اخلاقی و اجتماعی آن منطبق نیست؛ هر دو معتقدند، ریشه همه فضایل، علل، عوامل ترقی و برتری و نیرومندی غرب جدید، در اسلام حقیقی بوده و هست؛ هر دو معتقدند، اسلام، دین کار، کوشش، رشد، و حرکت است، اما مسلمانان در عمل به آموزه‌های اصیل اسلامی وفادار نیستند. روحیه بی‌عملی و تبلی و مسئولیت‌گریزی، سبب شیوع اندیشه جبری و قضا و قدری شده و مانع توجه ایرانیان به مسئولیت خود در انحطاط و عقب‌ماندگی‌شان شده است؛ هر دو گفتمان، تأکید ویژه‌ای بر دین اسلام به‌عنوان دین کامل، جامع، و ابدی دارند که با شرایط و مقتضیات زمان و با تجدد و ترقی مداوم زندگی و تمدن بشری، موافقت تام و تمام دارد. نواندیشان مسلمان، تأکید بیشتری بر نقش علل و عوامل بیرونی، به‌ویژه استعمار، در انحطاط ایران و جهان اسلام، به‌عنوان علت اصلی و زیربنایی دارند؛ هر دو گفتمان بر حفظ استقلال و هویت دینی-ایرانی خویش تأکید دارند؛ هر دو گفتمان بر اخوت، تساهل، برابری اجتماعی و اقتصادی و عدالت سیاسی و حفظ اعتقادات و اندیشه‌های نسل جوان تأکید دارند؛ هر دو گفتمان، پیوسته با نظام سیاسی پهلوی، برخورد و درگیری داشته‌اند و خواهان مبارزه برای ایجاد حکومت عادلانه انسانی-اسلامی با مشارکت مردم بوده‌اند؛ در هر دو گفتمان، نقد مفاهیم دینی و به‌چالش کشیدن اسلام سنتی بومی متحجر عامیانه، برجسته شده است؛ هر دو گفتمان، مدافع اجتهاد پویا و یکی شمردن امر سیاسی و امر دینی بوده‌اند؛ هر دو از فرهنگ عاشورا و اسطوره‌های دینی برای مبارزه با انواع چهره‌های ظلم، استبداد، استعمار، و ابرقدرت‌ها بهره می‌بردند؛ بازگشت به اسلام اصیل در هر دو گفتمان، آشکارا قابل مشاهده است؛ هر دو گفتمان بر مقابله با تهاجم بیگانگان تأکید دارند؛ هر دو گفتمان بر ترکیب اسطوره‌های دینی با ایدئولوژی‌های سیاسی تأکید دارند؛ هر دو گفتمان، بازگشت به اسلام نخستین را برای ساخت آینده‌ای بهتر مدنظر دارند؛ هر دو گفتمان در آثار خود به مبارزه با

جمود، تحجر، شکل‌گرایی و روحانی‌نماها اهمیت می‌دهند؛ هردو گفتمان، خواهان احیای عزت مسلمانان و حفظ استقلال و منافع ایران هستند؛ هردو گفتمان از تمام آزادی‌خواهان و مستضعفان حمایت می‌کنند؛ هردو گفتمان به وحدت سیاسی مسلمانان توجه داشته و تأکید ویژه‌ای بر عزت‌نفس، خودباوری، و مقاومت دارند.

جدول شماره (۱). بررسی وجوه اشتراک آثار گفتمان‌نواندیشان مجدد با آثار گفتمان‌نواندیشان متجدد

هفت وظیفه سازندگی	موضوع اشتراکی	بررسی وجوه اشتراک گفتمان‌نواندیشان مجدد با آثار گفتمان‌نواندیشان متجدد
روابط	اشتراک در وضعیت مسلمانان	هردو معتقدند، مسلمانی جوامع اسلامی امروز با اسلام حقیقی، اصیل، آموزه‌های سیاسی، اخلاقی و اجتماعی آن منطبق نیست.
پیوند	اشتراک در بی‌توجهی مسلمانان به اسلام	هردو معتقدند اسلام دین کار، کوشش، رشد و حرکت است؛ اما مسلمانان در عمل، به آموزه‌های اصیل اسلامی وفادار نیستند. روحیه بی‌عملی، تنبلی و مسئولیت‌گریزی، سبب شیوع اندیشه جبری و قضاوقدری شده و مانع توجه ایرانیان به مسئولیت خود در انحطاط و عقب‌ماندگی‌شان شده است.
پیوند	اشتراک در نقش استعمار	نواندیشان مسلمان تأکید بیشتری بر نقش علل و عوامل بیرونی و به‌ویژه استعمار در انحطاط ایران و جهان اسلام به‌عنوان علت اصلی و زیربنایی داشته‌اند.
اهمیت	اشتراک در هویت دینی ایرانی	هردو گفتمان بر حفظ استقلال و هویت دینی-ایرانی خویش تأکید دارند.
کنش	اشتراک در هدف مبارزاتی	پیوسته با نظام سیاسی پهلوی، برخورد و درگیری داشته‌اند و خواهان مبارزه برای ایجاد حکومت عادلانه انسانی-اسلامی با مشارکت مردم بوده‌اند.
هویت	اشتراک در فقه پویا	هردو گفتمان مدافع اجتهاد پویا هستند.
روابط	اشتراک در تفسیر امر سیاسی و امر دینی	هردو گفتمان، امر سیاسی و امر دینی را یکی شمرده‌اند.
هویت	اشتراک در بهره‌گیری از عاشورا	هردو گفتمان، از فرهنگ عاشورا و اسطوره‌های دینی برای مبارزه با انواع چهره‌های ظلم، استبداد، استعمار، ابرقدرت‌ها، و... بهره برده‌اند.
پیوند	اشتراک در بازگشت به خویشتن	بازگشت به اسلام اصیل در هردو گفتمان به‌وضوح قابل مشاهده است.
نظام نشانه‌ای	اشتراک در ترسیم وضعیت مطلوب	هردو گفتمان، بازگشت به اسلام نخستین را برای ساختن آینده‌ای بهتر در نظر دارند.
نظام نشانه‌ای	اشتراک در احیای عزت‌نفس	هردو گفتمان، خواهان احیای عزت مسلمانان و حفظ استقلال و منافع ایران هستند.
سیاست	اشتراک در وحدت سیاسی	هردو گفتمان به وحدت سیاسی مسلمانان توجه داشته‌اند.
نظام نشانه‌ای	اشتراک در پایداری	هردو گفتمان، تأکید ویژه‌ای بر عزت‌نفس، خودباوری و مقاومت دارند.

جدول شماره (۲). بررسی وجوه افتراق آثار گفتمان نواندیشان مجدد با آثار گفتمان نواندیشان متجدد

هفت وظیفه سازندگی	موضوع افتراقی	گفتمان نواندیشان مجدد	گفتمان نواندیشان متجدد
اهمیت	اختلاف در آسیب‌شناسی	موضوع نواندیشان دینی مجدد، اختصاصاً انحطاط مسلمانان است.	ریشه‌آبادی و دموکراسی و قانون‌مداری غرب جدید را در تعالیم اخلاقی مسیحیت می‌داند.
هویت	اختلاف در ایران‌شناسی	نواندیشان مسلمان در علت‌شناسی انحطاط، اگر هم از ایران سخنی می‌گویند، تنها به ایران دوره اسلامی به‌عنوان یکی از اجزاء کلیت بزرگ‌تری به‌نام جهان اسلام و تمدن اسلامی نظر دارند.	به اعتقاد آن‌ها دین اسلام و هر دین دیگر حقیقی و الهی با علم، هیچ‌گونه تضاد و تعارضی نداشته است
نظام نشانه‌ای	اختلاف در دال مرکزی	کلیدواژه اصلی نواندیشان مجدد، انحطاط است.	کلیدواژه اصلی نواندیشان متجدد، عقب‌ماندگی است.
کنش	اختلاف در حمایت یا عدم‌حمایت از پهلوی	این گفتمان در برابر نظام سیاسی پهلوی، مشروعیت آن را به‌چالش کشیده و طرفدار انقلاب و تشکیل حکومت اسلامی است.	این گفتمان بدون آنکه لزوماً مشروعیت نظام سیاسی را بپذیرد، خواهان مشارکت یا نظارت بر امور است.
سیاست	اختلاف در تبیین دین سنتی	این گفتمان، در پی تقویت دین سنتی، بدون هیچ‌گونه نقد جدی‌ای است.	این گفتمان، می‌خواهد دین سنتی را از طریق انتقاد، توانا، خالص و جهانی کند.
پیوند	اختلاف بر سر نوع آگاه‌سازی جامعه مخاطب	افزون بر بیدارسازی مردم، تأکید زیادی بر دگرگونی سازمان‌ها و نهادها دارد.	تأکید زیادی بر بیدارسازی مردم دارد تا اصلاح سازمان‌ها و نهادهای دینی.
پیوند	اختلاف در امر سیاسی	بر معنوی‌سازی امر سیاسی تأکید می‌کند.	بر ایدئولوژیک‌سازی امر سیاسی تأکید می‌کند.
نظام نشانه‌ای	اختلاف در حکمرانی	نوع حکومت پیشنهادی این گفتمان، دینی است.	نوع حکومت موردنظر این گفتمان، ایدئولوژیک و مخالف حکومت دینی روحانی‌سالار بود.
روابط	اختلاف در گروه‌های مرجع	توجه ویژه‌ای به عالمان و روحانیون واجد شرایط دارد.	اهمیت ویژه‌ای برای روشنفکران قائل است.
پیوند	اختلاف در تقدس بخشی	در پی تقدس‌بخشی به امر سیاسی و اسلامی کردن بعد ایدئولوژیک است.	در پی تقدس‌زدایی از امر دینی و حذف بعد الوهیتی دین است.
اهمیت	اختلاف در عامل انحطاط	به‌اعتقاد این گفتمان، عامل انحطاط، ورود عناصر خارجی، خودضعیف‌پنداری و نداشتن اعتمادبه‌نفس در مسلمانان است.	این گروه متأثر از ذهنیتی دوگانه است که شرق و غرب را ذاتاً تافته‌های جداافتاده از هم می‌پندارند.

## یادداشت‌ها

1. <https://www.asriran.com/>
  2. <https://www.entekhab.ir/>
  3. <https://www.mashreghnews.ir/>
  4. <https://www.tabnak.ir/>
۵. قرابت زمانی برگزاری انتخابات مجلس یازدهم با آغاز همه‌گیری کرونا و شهادت سردار قاسم سلیمانی از ویژگی‌های این دوره از انتخابات بوده است.

## منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۶). مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران. ترجمه سهیلا ترابی فارسانی. تهران: نشر شیرازه.
- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۵۶). ولایت فقیه؛ حکومت اسلامی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۵۶). کشف اسرار هزارساله. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۸۹). صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۵). نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب. تهران: قومس.
- اشرف، احمد؛ بنوعزیزی، علی (۱۳۸۷). طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران. ترجمه سهیلا ترابی فارسانی. تهران: نشر نیلوفر.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۹۱). تعاملات سیاسی امام خمینی و مراجع در جریان انقلاب اسلامی. فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال نهم، شماره ۳۱.
- امینی، علی‌اکبر (۱۳۸۰). گفتمان ادبیات سیاسی در آستانه دو انقلاب. تهران: نشر سیرنگ.
- انصاریان، شادی؛ داوری اردکانی، نگار؛ بامشادی، پارسا (۱۳۹۸). واکاوی سخنرانی حسن روحانی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۳۹۶ با رویکرد تحلیل گفتمان پل جی. فصلنامه زبان‌شناسی اجتماعی، ۲ (۴)، ۸۱-۶۹.
- بازرگان، مهدی (۱۳۷۷). مباحث بنیادین: راه طی شده؛ عشق و پرستش ذره بی‌انتها. تهران: بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان؛ انتشارات قلعه.
- بهشتی، محمدحسین (۱۳۹۱). مبارز پیروز در عاشورا. تهران: بنیاد نشر آثار شهید بهشتی.
- خانیک، هادی؛ فراهانی، مژگان (۱۳۹۴). قدرت و پادقدرت جنسیتی در سینمای ایران؛ مقایسه تطبیقی آثار تهمینه میلانی و رخشان بنی‌اعتماد. زن در فرهنگ و هنر، ۷ (۲).
- سلطانی، علی‌اصغر (۱۳۹۱). قدرت، گفتمان، زبان. تهران: نشر نی.
- شریعتی، علی (۱۳۵۰). آری برادر! چنین بود. تهران: انتشارات چاپخوش.
- صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله (۱۳۵۰). شهید جاوید. چاپ چهاردهم. تهران: نشر امید فردا.
- طالقانی، سیدمحمود (۱۳۵۸). از آزادی تا شهادت. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا؛ انتشارات ابوذر.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۰). نهضت‌های اسلام صدساله اخیر. تهران: نشر صدرا.
- مهرآیین، مصطفی (۱۳۸۹). درس گفتار تحلیل گفتمان. تهران: موزه ملک.
- یورگنس، مهاریان؛ فیلیس، لونی (۱۳۸۲). نظریه و روش در تحلیل گفتمان. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی.

Gee, J., P. (2014). *How to Do Discourse Analysis: A Toolkit (2nd ed)*. New York,

NY: Routledge.

Gee, J., P. (2000). *An Introduction To Discourse Analysis; Theory and Method*. Fourth Edition. Rutledge: NY.

Gee, J., P. (2018). *Introducing Discourse Analysis: From Grammar to Society*. New York. NY: Routledge.

Gee, J., P. (2008). *Social Linguistics and Literacies: Ideology in Discourses*. London: Routledg.

**Research Paper****Features of the State and pre-Industrial Society in Iran in the Intellectual System of Patricia Crone****Mohammad Matin Salmani<sup>1</sup>** **\*Hamid Nassaj<sup>2</sup>**

1. M.A. Student in Political Science, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran

2. Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Administrative Sciences and Economics, University of Isfahan, Isfahan, Islamic Republic of Iran

DOI: [10.22034/ipsa.2024.496](https://doi.org/10.22034/ipsa.2024.496)

Receive Date: 03 November 2023

Revise Date: 03 January 2024

Accept Date: 20 January 2024



©2021 by the authors, Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

**Extended Abstract****Introduction**

Pre-industrial societies include societies in which the division of labor was still in a primitive state before the Industrial Revolution in the 18th and 19th centuries. People in these societies had created their own “lifeworld” without the help of industries and away from the concept of technology as opposed to modern techniques. The division of labor is considered to be the most significant distinction between pre-industrial and industrial societies; nevertheless, the differences between the two transcend the division of labor and encompass issues of culture, politics, social relations, and religious beliefs. To explain the political and social situation of Iran before encountering the modern era, theories such as Oriental despotism, Oriental autocratic governments, or Sultanism, which is also known as the Oriental bureaucratic government, are generally used. The theory of Oriental despotism starts in Ancient Greece with Herodotus and the distinction between barbarians and Greeks. Still, the first sparks of this theory were formed in the modern era with Charles Montesquieu. Due to the differences in climate and temperament, he does not consider the people of the East to be susceptible to democracy, unlike the West. In the following, this approach is elevated by Karl Marx, and by presenting the theory of the “Asiatic mode of production,” he makes a fundamental distinction between pre-industrial societies, especially the Orient, and the Western world. Marx viewed Asian production as distinct from European production in his book “Grundrisse,” and contrary to the simplistic historical account he presented in his book “The German Ideology,” he observed that Asian production exhibited fundamental differences from its European counterpart. He considered the special geographical climate of Oriental societies to be the cause of the formation of artificial irrigation and the need for large and autocratic governments to manage this irrigation system. Despite the substantial differences in his thoughts compared to Marx, Max Weber reached similar premises and results in studying Oriental societies. He also regarded the distinctive features and geographical determinism of the ancient Asian civilizations as contributing factors to the

**\* Corresponding Author:****Mohammad Matin Salmani, M.A Student****E-mail: [matinsalmani99@gmail.com](mailto:matinsalmani99@gmail.com)**



establishment of autocratic and imposing governments. These governments possessed a vast and extensive bureaucracy, primarily based on the payment of tribute, looting, and extortion, thereby enabling the dominance of the patrimonial government over their societies. Wittfogel presented the most comprehensive framework of this theory with his book "Oriental Despotism" and by using the theory of the Asian mode of production and Weber's patriarchal state.

The theory of Oriental despotism in Iran appeared in the fields of thought of people such as Abbas Vali, Homa Katouzian, and Ahmad Seyf. In contrast, these theories seem to be more of an attempt to adapt history to theory rather than trying to shape the theory through historical materials and elements. Katouzian used a range of circumstantial concepts, including "Old society," "short-term society," and "autocratic government," which he considered to be the result of conflict between the state and the nation. Nonetheless, he did not provide a comprehensive examination of the middle period of Iran, encompassing the period from the 11th to the 19th centuries. Even with powerful and notable names such as "Mansour" and "Mehdi Abbasid" or "Harun al-Rashid," "Malik Shah Seljuqi," and "Abbas the Great," Iran has always suffered during this period. Hence, the centralized government did not possess a significant presence in pre-industrial Iran, and this government, widely regarded as autocratic and imposing, has consistently encountered conflict with various social strata, including tribes and tribes.

In this article, while critiquing the shortcomings of the aforementioned theories, an attempt is made to address the inquiry posed by Patricia Crone in her book "Pre-Industrial Societies". The framework she presented in her book and the evidence gleaned from other studies serve to answer the question of how the historical sociology of Iran came about and how the tensions between the state and society in pre-industrial Iran were shaped by the factors that influenced its formulation. Additionally, she explores the impact of this conflict on the Is, such as the Abbasid Revolution (SiahJamegan), "SepidJamegan" and "Ismailis". The selected hypothesis in this article is that the traditional governments have been unable to deal with these movements due to their thin and fragile nature, and even the small population movements could have occupied the central governments for years. Several examples of pre-industrial governments present in the history of Iranian civilization were examined in this research. The findings of this research show that pre-industrial governments as depicted by Crone are weak, and this weakness is evident in the results.

### Methodology

The purpose of this research is to answer the research question by using primary sources, library and historical sources, and the original theoretical framework presented by Patricia Crone in the book "Pre-industrial Societies" about the minimal and fragile governments of these societies and their coordinates.

### Result and Discussion

Patricia Crone attempts to examine the coordinates of societies before civilization, before the Industrial Revolution, and even before the formation of capitalism. It appears that Crone is not solely addressing the pre-industrial state of civilizations in this literary work; he also depicts a scenario that predates the emergence of early capitalism and mercantilism. He scrutinizes the forms of societies that exhibit fundamental distinctions from the contemporary form of their constituent elements, encompassing the economic and social system, religion, government, and culture.

### The Social and Economic System

The division of labor can be considered to be the most important factor in the transformation and development of primitive societies into complex and advanced

societies. The enduring transformations in these societies resulted in the establishment of a novel division of labor, and with the advent of the Industrial Revolution, this division of labor reached its apex. However, the emergence of cities and the formation of governments were the result of this increasing but slow division of labor in the transition from the primitive world to the civilized world. The division of labor was the main catalyst for the formation of governments and a necessary condition for the social, political, and cultural complexities of civilizations. Governments themselves were the fundamental component in the formation and evolution of civilizations. The cultivation of agricultural products serves as a crucial distinction between the pre-industrial and industrial eras. Due to the force of human arms and four-legged animals, pre-industrial agriculture was not able to provide anything beyond the livelihood of households dependent on the land and ultimately paid tribute, whereas industrial agriculture is dependent on the market economy. The concept of work was not in its modern sense but in terms of personal interests, group and ethnic attachments, and religious beliefs. Rather, a person worked because of a kind of full-scale loyalty to the employer that bound him morally, religiously, and socially.

### **The Politic and Government**

In pre-industrial societies, life was perpetually in conflict between civilization and barbarism, with the possibility of civilization being defeated by a barbarian tribe. However, due to the conditions of government coercion, the same barbarian people went towards civilization and even metamorphosed into the previous civilization. The communities exhibited other characteristics, such as economic self-sufficiency and cultural and social autonomy from the central government. In this regard, the formation and spread of the dominant culture among the masses of people was a difficult and even impossible task. As a consequence, governments were forced to use force for territorial, economic, and cultural integration, and the formation of individual despotism depended on this issue. Despite the absolute nature of governments, in practice, traditional governments were unable to create unity in the land and society and rarely controlled the masses of people under their rule. We can conclude that there was no difference between the personal and public spheres of the King, and that they were of the same nature. One of the most controversial and significant topics that are discussed in politics in these societies is the "succession crisis." Upon initial examination, it appears that the tradition of the succession of the eldest son is a prevalent custom; however, due to various factors, this mechanism has consistently been disrupted. Each of the succession claimants considered themselves entitled to the position of the king as the most prepared people to fight over the succession after the death of the ruler.

### **The Culture**

As per the expression "human societies," it can be asserted that culture serves as the distinguishing factor between humans and animals, and it can be posited that culture constitutes the distinct ecosystem of the human species. Through the process of culture, mankind compensates for the shared traits with animals, commonly referred to as "instinct," which exhibits various deficiencies. In pre-industrial societies, culture had fundamental differences with the modern form. For instance, in contemporary societies, the educational system has significantly shifted away from the traditional teacher-disciple relationship, particularly in Western post-industrial societies. This shift has been attributed to the incorporation of laboratory innovations and integrated library resources, whereas in traditional societies, the name of the educational system was largely meaningless.

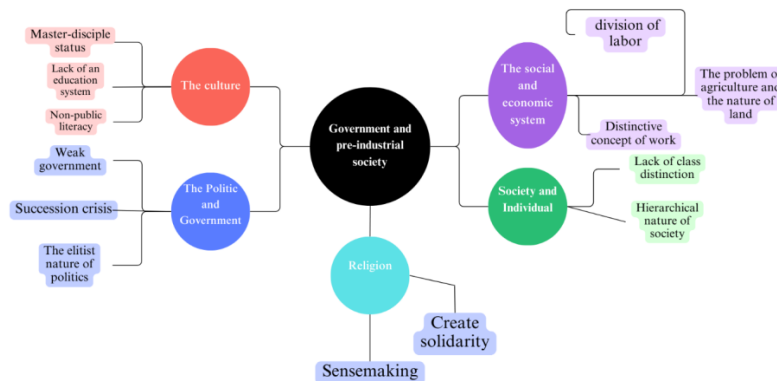


### Society and Individual

In pre-industrial societies, individuals were not innately recognized as individuals; rather, individuals were identified by their group, family, clan, or tribe. Due to its weak economic function, the pre-modern society was a time without class distinction, and people had a similar sense of value towards “self” and “other.” In this sense, there was no individual identity. During pre-industrial societies, with the nature of the entire hierarchy and the presence of the ruler at the top of this hierarchy, there was a fundamental distinction between commons and properties. The removal of this hierarchy would result in anonymity and meaninglessness for mankind, thereby denying him his inherent and divine rights. The prominent prospect of the existence of such hierarchies in pre-industrial societies was to prevent the disintegration of this “incoherent” entity.

### Religion

Religion often contains cultural beliefs, worldviews, specific texts derived from prophecies or revelations, and morals that are special and have a spiritual meaning and identity for the members who believe in them. In this sense, religion can be considered a part of culture, which is an important part of human invention and the socio-political map of human life. Human beings have shaped their societies and socio-political structures through the utilization of invisible but current mental structures in the language, conduct, and intersubjective meanings of individuals, including religion and profession. Religion, like other human mental structures, eventually becomes a symbolic culture that influences language, self-awareness, and social order. The myth of religion also provides logic and significance to the illogical essence of the process of the sphere of power in an attempt to give it meaning.



The pre-industrial world has also seen these components in a special form, but with the same nature as other societies. In the subsequent portion of the research, the issues pertaining to agriculture, politics, government, and religion in Iran are deliberated upon. Ultimately, it is noteworthy that the aforementioned characteristics present in pre-industrial societies have served as the catalyst for the establishment of a distinct ecosystem of life, with its distinct possibilities and limitations. Moreover, it is noteworthy that the pre-industrial societies of Oriental countries are fundamentally distinct from their counterparts in the Western world.

## Conclusion

According to what has been said, it can be said that contrary to what the 'Oriental Despotism' theory states about the characteristics of pre-industrial governments and societies, these are minimal, weak, fragile, and powerless governments. The researcher should not fall victim to numerous and sometimes contradictory historical materials, nor should he ignore dogma in sociological theories and try to adapt history to them. By examining certain movements that emerged in the pre-industrial society of Iran, such as the revolts of Abu Muslim, SepidJamegan, and Ismailis, the primary hypothesis of the research can be substantiated to a significant extent. It has been proposed that the powerful rulers of Iran, namely the Abbasids, Ghaznavids, and Seljuks, who ruled over the territory of Iran, were widely recognized as the most formidable Oriental states. Furthermore, the Sepidjamegan and Ismailis' rebellion persisted unabated until the Mongols, a barbarian group, successfully quelled the blaze of the Nizari Ismaili state. Due to their inherent weaknesses and structural determinism in the pre-industrial era, pre-industrial governments were ineffective in establishing authority within their respective societies. These governments brought the surrounding communities under their obedience through punitive, encouraging, or symbolic means, and this obedience also had conditions. In pre-industrial societies, governments were autocratic, but in practice, they were minimal and thin governments, which were always at risk of rebellion, foreign attack, famine, destruction, and extinction.

**Keywords:** Eastern Tyranny, Iran, Patricia Crone, Fragile State, State and Pre-Industrial Society

## References

- Abbas, Ehsan, (1969). *Ardeshir's reign*, translated by Mohammad Ali Imam Shushtari, Tehran: The Society for the National Heritage of Iran, (In Persian).
- Abbasi Shahkooh, M. (2019). Addressing the Relationship between Power, State and Society in Pre-Modern Iran. *State Studies*, 5(18), 97-129, (In Persian).
- Ahmadvand, S., & Bordbar, A. R. (2019). State Formation in Ancient Iran: Transition from Mythological Age to the establishment of Achaemenid State. *State Studies*, 5(19), 81-106, (In Persian).
- Anderson, K. B. (2010). *Marx at the margins: on nationalism, ethnicity, and non-western societies*. University of Chicago Press.
- Atabek Juvini, Muayid al-Doulah Mutjabuddin Badieh (1950). *Ataba-ul-Katba*, collection of letters of Diwan Sultan Sanjar; Edited by Allameh Mohammad Qazvini and Abbas Iqbal, Tehran: Sahami Printing Company, (In Persian).
- Bailey, A. M., & Llobera, J. R. (1979). Karl A. Wittfogel and the Asiatic mode of production: A reappraisal. *The Sociological Review*, 27(3), 541-559.
- Bailey, A. M., & Llobera, J. R. (Eds.). (2018). *The Asiatic Mode of Production: science and politics (Vol.4)*. Routledge.
- Bashirieh, Hossein, (2017). *Political Sociology; The role of social forces in political life*, Tehran: Ney, (In Persian).
- Boyle, J. A. (Ed.). (1968). *The Cambridge History of Iran: The Saljuq and Mongol Periods*. Cambridge University Press. (Hodgson, Marshall G. S. Pp. 442-



482)

Carr, E. H. (1987). *What is history?*, Penguin UK.

Contexts, I. *Essays in Honor of Professor Patricia Crone*. Behnam Sadeghi, Asad Q.

Crone, P. (1987). *Meccan trade and the rise of Islam* (p. 120141). Princeton: Princeton University Press.

Crone, P. (2006). *Medieval Islamic political thought*. Edinburgh University Press.

Crone, P. (2015). *Pre-industrial societies: Anatomy of the pre-modern world*. London. Oneworld Publication.

Crone, Patricia, (2020). *Medieval Islamic Political Thought*, translated by Masoud Jafari, Tehran: Sokhan, (In Persian).

Crone, Patricia, (2021). *Al-Muqanna and SepidJamegan*, translated by Masoud Jafari Jazi, Tehran: Mahi, (In Persian).

Crone, Patricia, (2022). *pre-industrial societies; Anatomy of the Pre-Modern World*, translated by Masoud Jafari Jazi, Tehran: Mahi, (In Persian).

Diamond, Jared, (2019). *Guns, Germs and Steel; The fate of human societies*, translated by Hassan Mortazavi, Tehran: Baztab-Negar, (In Persian).

Dorosti, Ahmad, (2012). *Change of State Structure in Pre\_Modern Iran*, Tehran: Mizan Legal Foundation, (In Persian).

Durkheim, Émile. (1984). *The Division of Labor in Society*. Translated by W. D. Halls, London, Macmillan.

Elton L. Daniel, (1988). *The Political And Social History Of Khurasan Under Abbasid Rule, 747-820*, Tehran: Elmifarhangi, (In Persian).

Encyclopædia Iranic, ABŪ MOSLEM K̄ ORĀSĀNĪ, <https://iranicaonline.org/articles/abu-moslem-abd-al-rahman-b>

Feirahi, Davood, (2015). *History of state evolution in Islam*, Qom: Mofid University, (In Persian).

Feirahi, Davood, (2016). *Power, Knowledge and Legitimacy in Islam (Middle Period)*, Tehran: Ney, (In Persian).

Frye, N. Richard. (2000). *The Golden Age of Persia*, London, Phonenix Press.

Ghadimi Gheidari, A. (2010). *Succession crisis in Qajar government from the establishment of the dynasty to the end of Mohammad Shah Qajar (1794-1847)*. *Historical Researches*, 2(1), 86-106, (In Persian).

hasanifar,abdolrahman. (2021). *Critique of Homayoun Katozian's view of "Iranian tyranny"*. *Pizhūhish-i siyāsāt-i nazāri*, 29(15),313-336, (In Persian).

Hawting.G. R. (2007). *The First Dynasty of Islam: The Umayyad Caliphate AD 661-750*, translated by Isa Abdi, Tehran: Amir-Kabir, (In Persian).

Heredia, R. C. (1986). *TRANSITION AND TRANSFORMATION: The Opposition*

- between Industrial and Pre-Industrial Types of Society in the Writings of Karl Marx, Ferdinand Tonnies, Emile Durkheim and Max Weber. *Sociological Bulletin*, 35(1), 29-43.
- Herzfeld, E. E. (1934). *Archaeological History of Iran: The Schweich Lectures of the British Academy*. (Oxford University Press)
- Howerth, I. W. (1903). What is religion?. *The International Journal of Ethics*, 13(2), 185-206.
- Ibn Khaldoun, Abdurrahman, (2018). *Muqaddimah*, translated by Mohammad Parveen Gonabadi, Tehran: Elmifarahangi, (In Persian).
- Juneja, M., & Mauelshagen, F. (2006). Disasters and pre-industrial societies: Historiographic trends and comparative perspectives. *The Medieval History Journal*, 10(1-2), 1-31.
- Katouzian, Mohammad Ali Homayoun, (2017). *short-term society and three other articles translated by Abdullah Kosari*, Tehran: Ney, (In Persian).
- Kazemi, H. (2021). The Theory of Oriental Despotism and Nature of State and Society in Pre-Modern Iran, *Pizhūhish-i siyāsāt-i nazāri* , 28(New), 329-367, (In Persian).
- Kazemi, H. (2022). Charismatic Leaders, Tribal Coalition and State Formation: The Historical Sociology of State Establishment in Pre-modern Iran. *State Studies*, 8(30), 351-386, (In Persian).
- Kazemi, H. (2022). Marxist Historiography and the Characteristics of Society and State in Pre-Modern Iran. *POLITICAL QUARTERLY*, 51(4), 1091-1063, (In Persian).
- Khalaji, A. (2020). A Critique of Preindustrial Communities, or An Anatomy of Pre-Modern World. *Pizhuhish nāmāh-i intiqādī-i mutūn va barnāmāh hā-yi ulūm-i insāni* (Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences), 20(9), 95-117, (In Persian).
- Khazri, Seyyed Ahmadreza, (2014). *History of the Abbasid Caliphate from the beginning to the end of Al-Boyyeh*, Tehran: Samt, (In Persian).
- Khezri, Seyyed Ahmadreza, Bayram, Maedeh, (2015). Analyzing the role of Patricia Crone's skeptical approach in the formation of her views in the book "Meccan Trade and the Rise of Islam", *Islamic History Journal in the Mirror of Research*, 13(2), 43-60, (In Persian).
- Lachmann, R. (2013). *What is historical sociology?*. Polity Press
- Lambton, Anne Catherine Swain Ford, (2015). *Landlord and peasant in Persia* translated by Manouchehr Amini, Tehran: Elmifarahangi, (In Persian).
- Masoudi, Abolhassan Ali bin Hossein, (1986). *The Meadows of Gold* translated by Abolqasem Payandeh (two-volume series), Tehran: Elmifarahangi (Digital



- publication of Qaimieh Computer Research Center of Isfahan), (In Persian).
- Masoudifar, O. (2017). The beginning of systematic agriculture in Iran based on archaeological research and review of its situation in ancient history. *Archeology of Iran*, 7(2), 46-61, (In Persian).
- Minovi, Mojtaba (correction), (1975). Letter of Tansar (along with the collection of notes by Mojtaba Minovi and Mohammad Ismail Rezvani), Tehran: Kharazmi Publishing Company, (In Persian).
- Mirkiaee, M. (2023). Minimal State and the Water Issue in the Qajar Era, Pre-Constitutional Age. *State Studies*, 9(33), 1-34, (In Persian).
- Mirkiaei, M. (2021). The Impact of the "Majlese tahgige mazalem" on Power Relations in the Nasser- ul dinshah era. *Tahqiqāt-e Tārikh-e Ejtemā'ī (Social History Studies)*, 11(1), 295-318, (In Persian).
- Moradi Tadi, Mohammad Reza, (2017). Ghazali's political theory, a collection of articles selected and translated by Patricia Crone and others, Tehran: Tamdone-Elmi, (In Persian).
- Moslemi, Sh, (2017). The crisis of legitimacy and succession from the Malek Shah period to the end the seljuqs period (1072-1194 A.D.), *Tarikhname –ye Kharazmi*, 5(18), 176-201, (In Persian).
- Mousavi Bojnoordi, Kazem, (2015). The Comprehensive History of Iran, Volume 9, Tehran: The Great Islamic Encyclopaedia Foundation, (In Persian).
- Muftakhri, Hossein, (2010). History of Iran from the entry of Muslims to the rise of Taherians, Tehran: Samt, (In Persian).
- Narshakhi, Muhammad bin Jafar, (1984). The History of Bukhara, translated by Ahmad bin Muhammad bin Nasr Qabavari, corrected and edited by Mohammad Taqi Modarres Razavi and written by Muhammad bin Zafar bin Omar, Tehran: Toos, (In Persian).
- Naseri, Taheri, A. (2000). Ismaili sect and their enemies. *History of Islam*, 1(Issue 3), 161-180, (In Persian).
- Nishapuri, Zahir al-Din, (1953). *Saljuq-nama*, with an introduction by Mirza Ismail Afshar, Tehran: Golale Khavar, (In Persian).
- Rashidi, A. (2015). A REVIEW ON COMPARATIVE-HISTORICAL SOCIOLOGY APPROACH IN POLITICAL SCIENCE STUDIES. *POLITICAL QUARTERLY*, 45(2), 457-474, (In Persian).
- Razi, Abdullah, (1995). The complete history of Iran from the establishment of the Median dynasty to the present age, Tehran: Iqbal, (In Persian).
- Reinhard, Benedix. (1998). *Max Weber An Intellectual Portrait 1960* (reprinted by Routledge), Doubleday.
- Roberts, Sam, (2015). Patricia Crone, Questioning Scholar of Islamic History,

- Dies at 70, <https://www.nytimes.com/2015/07/23/us/patricia-crone-scholar-of-islamic-history-dies-at-70.html>
- Safai, Ebrahim, (1976). Political documents of the Qajar period, Tehran: Babak, (In Persian).
- Scott, J., & Marshall, G. (Eds.). (2009). A dictionary of sociology. Oxford University Press, USA.
- Skinner, Quentin, (2019). Visions of Politics, Volume 1, Regarding Method, Tehran: Farhang Javid, (In Persian).
- Stibich, Mark, (2022). What Is Religion? The Psychology of Why People Believe, <https://www.verywellmind.com/religion-improves-health-2224007>
- Taban, Toraj, (1989). al-Muqanna Uprising; Sepid Jamgan rural movement, *Iranshenasi*, 1(3), 565-532, (In Persian).
- Tabatabaei, Javad, (2013). The Fall of Isfahan according to Krusinski's Narration, Tehran: Minoy Khord, (In Persian).
- Tabatabaei, Javad, (2020). Khwaja Nizam al-Mulk Tusi; Speech in Iran's Cultural Continuity, Tehran: Minoy Khord, (In Persian).
- Tousi, Khwaja Nizam al-Mulk (Abu Ali Hasan bin Ali), (2013). *Siyasatnama (Sir al-Maluk)*, by Jafar Shaar, Tehran: Elmifarhangi, (In Persian).
- Tylor, E. B. (1920). *Primitive culture: The origins of culture (Vol. 1)*. John Murray.
- UKEssays. (November 2018). What Is Pre Modern Society Sociology Essay. Retrieved from <https://www.ukessays.com/essays/sociology/what-is-pre-modern-society-sociology-essay.php?vref=1>
- Vaez Balkhi, Abu Bakr Abdullah, (1971). *The Merits of Balkh*, translated by Abdullah Hosseini and edited by Abdul Hai Habibi, Tehran: Iran Culture Foundation, (In Persian).
- Vali, A. (1993). *Pre-capitalist Iran: A Theoretical History*. United Kingdom: I.B. Tauris.
- Weber, Max, (2005). *Economy and Society*, translated by Abbas Manouchehri, Mehrdad Torabinejad and Mostafa Emadzadeh, Tehran: Samit, (In Persian).
- Wellhausen, J. (2007). *The Arab Kingdom and its Fall*. (Wellhausen Press) Translated by Margaret Graham Weir, M.A., Calcutta, Calcutta University.
- Wittfogel, Karl August, (2022). *Oriental despotism*, translated by Mohsen Salasi, Tehran: Sales, (In Persian).



## ویژگی‌های دولت و جامعه پیشاصنعتی در ایران در منظومه فکری پاتریشیا کرون

محمدمتین سلمانی<sup>۱</sup> \* حمید نساچ<sup>۲</sup>

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران  
 ۲. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: [https://hamyab.sinaweb.net/Ci\\_result/apidetails/EBA0E3F0D40C7E85/2%](https://hamyab.sinaweb.net/Ci_result/apidetails/EBA0E3F0D40C7E85/2%20.1001.1.1735790.1402.18.3.7.8)

 20.1001.1.1735790.1402.18.3.7.8

### چکیده

برای تبیین وضعیت سیاسی-اجتماعی ایران پیش از رویارویی با دوران مدرن، بیشتر از نظریه‌هایی مانند استبداد شرقی، دولت‌های خودکامه شرقی، یا سلطانیسم استفاده می‌شود که به‌عنوان دولت دیوان‌سالار شرقی نیز شناخته می‌شوند؛ درحالی‌که به‌نظر می‌رسد، این نظریه‌ها بیشتر تلاشی برای انطباق تاریخ با نظریه است، نه اینکه تلاش کند نظریه را به‌واسطه مواد و عناصر تاریخی شکل دهد. در مقاله حاضر، ضمن نقد کاستی‌های نظریه‌های یادشده، تلاش شده است با استفاده از منابع اسنادی و کتابخانه‌ای و چارچوب نظری ارائه‌شده توسط کرون در کتاب «جامعه‌های پیشاصنعتی» درباره دولت‌های حداقلی این جوامع و مختصات آن، به این پرسش پاسخ داده شود که «پاتریشیا کرون، به‌واسطه چارچوبی که در کتاب «جامعه‌های پیشاصنعتی» ترسیم کرده و شواهدی که در پژوهش‌های دیگرش گردآوری کرده است، چه صورت‌بندی‌ای از جامعه‌شناسی تاریخی ایران و تضاد دولت و جامعه در ایران پیشاصنعتی داشته است و این تضاد، چه تأثیری بر رویارویی با جنبش‌های مرکزگریزی مثل قیام سیاه‌جامگان، سپیدجامگان، یا اسماعیلیان داشته است؟» فرضیه موردبررسی نوشتار این است که «دولت‌های سنتی به‌سبب ماهیت نحیف و شکننده خود، ناتوان از برخورد با این جنبش‌ها بوده‌اند و حتی جنبش‌های کم‌جمعیت هم می‌توانسته‌اند سال‌ها، دولت‌های مرکزی را مشغول خود کنند». براساس یافته‌های این پژوهش که همراه با بررسی مختصر چند نمونه دولت‌های پیشاصنعتی حاضر در تاریخ تمدن ایران بود، دولت‌های پیشاصنعتی، آن‌گونه که کرون به‌تصویر می‌کشد، ماهیتاً ضعیف هستند و این ضعف نه‌تنها به‌واسطه خود آن‌ها، بلکه ناشی از شرایط جبری غیرصنعتی زمانه است.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۱۲

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۰/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۳۰

نوع مقاله: پژوهشی

### واژگان کلیدی:

استبداد شرقی، ایران، پاتریشیا کرون، دولت شکننده، دولت و جامعه پیشاصنعتی

\* نویسنده مسئول:

محمدمتین سلمانی

پست الکترونیک: matinsalmani99@gmail.com

## مقدمه

جوامع پیشاصنعتی در ابتدایی‌ترین تعریف خود، دوره‌ای را دربر می‌گیرند که سازمان‌ها و ویژگی‌های اجتماعی و سیاسی آن مربوط به پیش از انقلاب صنعتی و شکل‌گیری تقسیم کار پیچیده و در نتیجه، جوامع پیچیده از میانه قرن ۱۸ تا میانه قرن ۱۹ بوده و وضعیتی را تعریف می‌کند که در آن جوامع، بدون یاری صنایع و دور از مفهوم تکنولوژی، مانند تکنیک‌های مدرن، زیست‌جهان خود را خلق کرده بودند. تقسیم کار در این بین، مهم‌ترین نقطه تمایز میان جوامع صنعتی و پیشاصنعتی است و از ویژگی‌های دیگری که همچون تیغ اوکامی<sup>(۱)</sup>، این جوامع را از هم متمایز می‌کند، می‌توان به مسئله اتکا به زور و اجبار، شکل کشاورزی، نهادهای اجتماعی مانند دین و فرهنگ، اصل خودیاری، سرعت انتقال افراد و چیزها، و ماهیت دولت‌ها اشاره کرد (کرون<sup>۱</sup>، ۲۰۱۵، ۷-۸). افزون‌براین، می‌توان این جوامع را به‌عنوان جوامع پیشاابزاری نیز تعریف کرد؛ به این معنا که طبیعت در کنار انسان و نه به‌عنوان ابزاری برای افزایش تولید و انباشت، مورد تمتع و بهره‌جویی انسان بود (جونجا و مائولشاجن<sup>۲</sup>، ۲۰۰۶، ۴-۳). جامعه ایران نیز تا اواخر عصر قاجار یا اوایل دوره پهلوی در این محدوده تاریخی قابل تعریف است و پژوهش حاضر نیز سعی در بررسی این محدوده، به‌ویژه پس از ورود اعراب و کسب ویژگی‌های آن دارد. در ایران پیشاصنعتی نیز ساخت دولت و جامعه، دارای ویژگی‌های عمومی و همچنین، متمایزکننده بوده است. از ویژگی‌های عمومی می‌توان به شکل کشاورزی و معیشتی بودن آن، وسعت جغرافیایی، و سازمان سلسله‌مراتبی جمعیت اشاره کرد و افزون‌براین، ماهیت و ساخت خاص دولت، حضور پررنگ دین در شبکه اعصاب جامعه و شکل قومی-قبیله‌ای جامعه را می‌توان برخی دیگر از ویژگی‌های خاص جامعه و دولت در ایران دانست (درستی، ۱۳۹۱، ۷۱-۶۹). بر این اساس، هنگامی که از ایران پیش از رویارویی با دوران مدرن و وضعیت صنعتی یاد می‌شود، نظریه‌هایی مانند استبداد شرقی، دولت‌های خودکامه شرقی یا سلطانیسم، که به‌عنوان دولت دیوان‌سالار شرقی هم شناخته می‌شود، به ذهن می‌رسد و تنها امکانات این نظریه‌ها برای رویارویی و توضیح ایران پیشاصنعتی، بررسی می‌شوند. نظریه استبداد شرقی، برای نقد اندیشه‌های تاریخ‌گرایانه و جزمی مارکسیسم ارتدکس درباره استفاده از نظریه پنج‌مرحله‌ای تاریخ از منظر مارکس درباره جوامع شرقی (به‌ویژه توسط

1. Crone

2. Juneja & Mauelshagen

تاریخ نگاران روسی مانند پتروشفسکی، دیاکونوف، گریشویچ، و...، مورد استفاده قرار گرفت (بیلی و لیوبرا، ۱۹۷۹، ۵۴۲-۵۴۱). در عصر مدرن با شارل مونتهسکیو، استبداد شرقی چارچوب منسجم‌تری به خود گرفت. در ادامه، این نظریه توسط کارل مارکس به واسطهٔ پرورش دیدگاه «شیوهٔ تولید آسیایی» در کتاب «گروندریسه، مبانی نقد اقتصاد سیاسی»، رشد و تبلور بیشتری پیدا کرد. مارکس در این کتاب تولید آسیایی را مجزا از تولید اروپایی در نظر گرفت و برخلاف روایت تک‌خطی از تاریخ که در کتاب «ایدئولوژی آلمانی» ارائه داده بود، تولید آسیایی را دارای تفاوت‌های بنیادینی با شکل اروپایی آن می‌دانست (بیلی و لیوبرا، ۲۰۱۸، ۳۱-۳۲). او جوامع شرقی را به سبب «اقلیم جغرافیایی خاص» که عامل کمبود آب همیشگی و در نتیجه وابستگی به دولت برای ایجاد شرایط آبیاری غیرطبیعی است، فاقد مالکیت بر زمین می‌داند و از سوی دیگر، این عوامل را زمینه‌ساز شکل‌گیری دولت‌های خودکامه و بزرگ به‌شمار می‌آورد و بر این اساس، دولت، دارای زمین و اتباع است و مردم، تنها رعایای دولت برای کار در زمین‌های کشاورزی هستند و هیچ حق دائمی‌ای بر آن ندارند. این متغیرها عاملی برای رکود و دورافتادگی جامعهٔ شرقی نسبت به دولت‌های اروپایی و شکل نگرفتن مازاد سرمایه در این مناطق در دست افراد است (اندرسون<sup>۲</sup>، ۲۰۱۰، ۱۷-۱۵). ماکس وبر نیز با وجود تفاوت‌های ماهوی اندیشه‌هایش با مارکس، به مقدمات و نتایج مشابهی در مطالعهٔ جوامع شرقی رسید. او نیز ویژگی‌ها و جبر جغرافیایی تمدن‌های شرقی را عاملی برای شکل‌گیری دولت‌های خودکامه و پرقدرتی می‌داند که به واسطهٔ خراج، غارت، و جمع‌آوری غنیمت، دارای دیوان‌سالاری عریض و طویلی بودند که سلطهٔ دولت پاتریمونیل را بر جوامع آن‌ها امکان‌پذیر می‌کرد. وبر همچنین، در ادامهٔ این نظریهٔ خود، نظریهٔ سلطانیسم را نیز دربارهٔ دولت‌های شرقی، به‌ویژه دولت عثمانی، ارائه داده است. در نظام پاتریمونالیستی، اتکای حاکم بر اقتدار سنتی و در ادامه، نهایتاً ادعای قدرت کامل شخصی او از این روی است؛ اما در نظام سلطانی، حاکم، فارغ از هرگونه اقتدار سنتی، خود را دارای ارادهٔ خودسرانه می‌داند؛ در نهایت، تفاوت ماهوی‌ای میان پاتریمونالیسم و سلطانیسم وجود ندارد و مسئلهٔ اصلی در رجوع یا عدم رجوع به اقتدار سنتی است. افزون‌براین، چنین مسئله‌ای سبب عدم شکل‌گیری سرمایه‌داری در تمدن‌های شرقی شده

1. Bailey & Liobera

2. Anderson

است (بندی‌کس<sup>۱</sup>، ۱۹۹۸، ۳۴۱-۳۴۰). سرانجام می‌توان گفت، ویتفوگل با کتاب خود، یعنی «استبداد شرقی»، جامع‌ترین چارچوب را از این نظریه ارائه داد و به‌واسطه استفاده از نظریه شیوه تولید آسیایی و دولت پدرسالار وبری و بررسی عناصر جغرافیایی جوامع شرقی، این جوامع را دچار انفعالی ذاتی و سرانجام، خالی از هرگونه همبستگی مدنی دانسته است که نتیجه آن، شکل‌گیری دولت‌های قوی و جوامع ضعیف است (ویتفوگل، ۱۴۰۱، ۹۱-۹۰).

نظریه استبداد شرقی در اندیشه افرادی مانند عباس ولی، محمدعلی همایون کاتوزیان، و احمد سیف نمایان شد. کاتوزیان در آثار خود از دایره مفاهیم خاصی، از جمله جامعه کلنگی، جامعه کوتاه‌مدت و دولت خودکامه استفاده کرد که برآیند آن را تضاد دولت و ملت، دولت استبدادی و شخصی، فقدان مالکیت، ناامنی و شخصی‌گرایی و بی‌توجهی به منافع جمعی می‌دانست. در ایران پیشاسرمایه‌داری، طبقات کوتاه‌مدت، دولت و سیاست کاملاً شخصی و خودکامه، و دولت از روی انحصارگری در مالکیت زمین همچون استشارگر کل و فراتر از تمام طبقات بوده و همه چیز و همه کس را دربر می‌گرفته است. او از روی برخی مستندات تاریخی و با بهره‌گیری از رویکرد شیوه تولید آسیایی مارکس، نوعی نظریه استبداد شرقی بومی را تولید کرده، نتایج بزرگی درباره جوامع پیشاسرمایه‌داری گرفته، و آن را به مورد ایران پیشاسرمایه‌داری تسری داده است (حسنی‌فر، ۱۴۰۰، ۳۲۱-۳۲۰). باین‌همه، نگاه دقیقی به دوره میانه ایران، یعنی قرن ۱۱ تا ۱۹ میلادی، نداشته است. در این دوره، حتی با وجود اسامی پر قدرت و پرآوازه‌ای همچون منصور و مهدی عباسی یا هارون الرشید، ملک‌شاه سلجوقی و شاه‌عباس صفوی، ایران همواره دچار چندپارگی قدرت و ازهم‌گسیختگی در تارک قدرت بوده است؛ براین‌اساس، دولت متمرکز در ایران پیشاصنعتی، وجود پررنگی نداشته و این دولتی که در پندار خودکامه و قدرتمند به نظر می‌رسد، از پایه در کشاکشی دائمی با لایه‌های اجتماعی از جمله قبایل و ایلات بوده است.

مقاله حاضر در تلاش است تا نشان دهد که نظریه‌های یادشده، تنها امکان‌های نظری برای تبیین وضعیت سیاسی و اجتماعی ایران پیش از ورود مدرنیته نیستند و در این راستا از نظریه پاتریشیا کرون استفاده کرده است.

در این میان، کرون در دانش موسوم به شرق‌شناسی<sup>۲</sup> و البته ایجاد تغییرات اساسی در این

1. Benedix
2. Orientalism

دانش، نقش و حضور پررنگی داشت و این تلاش‌های او، نقطه‌ای برای شروع زوال شرق‌شناسی و مطالعات در مورد جامعه‌شناسی و تاریخ شرق بود. به‌طور ویژه، مطالعات تاریخ تمدن اسلامی، بین دهه‌های ۷۰ تا ۹۰ میلادی دچار تغییراتی انقلابی شد که به‌گواه متخصصان این حوزه، تأثیر پاتریشیا کرون در این میان، انکارناپذیر است (صادقی و همکاران، ۲۰۱۴، ۵۹۷-۵۹۸). او در انتقاد به جزم‌گرایی شرق‌شناسان ارتدکس، این علم را با یک تطور عمیق، از انضباط‌گرایی ارتدکسی خارج کرد و روحی تازه در آن دمید. اثر مهم او، یعنی «جامعه‌های پیشاصنعتی»<sup>۱</sup> که ایده‌آغازین چارچوب نظری این پژوهش است، سعی کرده است با ارائه شواهد و قرائن تاریخی، چارچوبی مفهومی برای مطالعه جوامع پیشاصنعتی، به‌ویژه تمدن‌های شرقی در مقایسه با جوامع مدرن غربی، ارائه دهد.

براین اساس، پژوهش حاضر تلاش کرده است با واکاوی اندیشه‌ها و آرای پاتریشیا کرون در کتاب «جامعه‌های پیشاصنعتی»، یعنی دولت‌های پیشاصنعتی و توصیف ساختار شکننده و نحیف آن‌ها، فهم مدون‌تری از جامعه‌شناسی تاریخی ایران و هندسه قدرت در آن دوران به‌دست آورد. پرسش اصلی این پژوهش این است که با توجه به چارچوبی که پاتریشیا کرون از دولت‌های پیشاصنعتی در کتاب «جامعه‌های پیشاصنعتی» ارائه داده و شواهدی که در کتاب‌های دیگرش آورده است، چه صورت‌بندی‌ای از جامعه‌شناسی تاریخی ایران و تضاد دولت و جامعه در ایران پیشاصنعتی می‌توان داشت و این تضاد، چه تأثیری بر پیوند میان دولت و جامعه در جنبش‌های سیاه‌جامگان، سپیدجامگان، و اسماعیلیان علیه دولت وقت داشته است؟<sup>۲</sup> فرضیه موردبررسی برای پاسخ به این پرسش این است که «دولت‌های سنتی به‌سبب ضعف ساختاری و ماهیت ناتوان و شکننده خود، ناتوان از برخورد با بحران‌های جوهری جوامع پیشاصنعتی از جمله همین جنبش‌ها بوده‌اند و به‌همین سبب حتی جنبش‌های کم‌جمعیت و محلی هم می‌توانسته‌اند سال‌ها دولت‌های مرکزی را مشغول خود کنند». به‌طور خاص، نظریه سلطانیسم وبری یا شیوه تولید آسیایی در اندیشه‌های مارکسیستی، هریک تبیینی از دولت‌های خودکامه شرقی ارائه داده‌اند که با توجه به یافته‌های این پژوهش، تقلیل‌گرایانه و غیرموسع هستند.

## ۱. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های ارزشمندی در این رابطه به زبان فارسی انجام شده که در ادامه به برخی از آن‌ها

### 1. Pre-Industrial Societies

اشاره شده است.

میرکیایی در دو مقاله «دولت حداقلی و مسئله آب در قاجاریه» (۱۴۰۲) و «تأثیر نهاد «مجلس تحقیق مظالم» بر مناسبات قدرت در عصر ناصری» (۱۴۰۰) دوره قاجار را از منظر مسئله بحران آب و چگونگی رویارویی قاجارها با مسئله آبیاری مصنوعی و همچنین، مجلس مظالم به عنوان یکی از نمونه‌های پیشامدرن قوه قضائیه و نهاد دادرسی، با بهره‌گیری از چارچوب دولت‌های پیشاصنعتی کرون، بررسی کرده است.

خلجی در مقاله‌ای با عنوان «نقد کتاب جامعه‌های ماقبل صنعتی یا کالبدشکافی جهان پیشامدرن» (خلجی، ۱۳۹۹، ۱۱۲-۹۱) مهم‌ترین کتاب کرون را از سه منظر روش علمی، رویکرد نظری، و داده‌های تاریخی موردنقد و بررسی قرار داده است.

در کتاب «مقنع و سپیدجامگان» (کرون، ۱۴۰۰) نیز مواردی تاریخی از سپیدجامگان وجود دارد؛ با این حال، پیشینه پژوهش بسیار کمی در این باره وجود دارد و منابع اصلی مانند تاریخ طبری نیز احوالات شخصی این گروه‌ها را به صورت مختصر بررسی کرده‌اند. کتاب دیگر کرون، یعنی «تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام» نیز در بخش کوتاهی به اسماعیلیان پرداخته است.

ناصری طاهری نیز در مقاله «اسماعیلیان و مخالفان» (ناصری طاهری، ۱۳۷۹، ۱۸۰-۱۶۹) از جایگاه اسماعیلیان به شناخت مخالفان آن‌ها یعنی غزنویان، سلجوقیان، و عباسیان می‌پردازد و مسلمانان نیز در مقاله‌ای با عنوان «بحران مشروعیت و جانشینی از دوره ملکشاه تا پایان دوره سلجوقیان (۴۶۵-۵۹۰ ه.ق)» (مسلمی، ۱۳۹۶، ۲۰۱-۱۷۶) اسماعیلیان را از جایگاه سلجوقیان به عنوان مهم‌ترین آنتاگونیست<sup>(۲)</sup> اسماعیلیان بررسی کرده است.

درستی (۱۳۹۱) در کتاب «دگرگونی ساخت دولت در ایران پیش‌مدرن»، در کنار ارائه تعاریف و سرنخ‌هایی از رویکردهای مرسوم در جامعه‌شناسی تاریخی دولت‌های پیشامدرن، از جمله مفهوم عصبیت ابن‌خلدون، نظریه‌های کارکردگرایانه هربرت اسپنسر، و مسئله سلطه و اقتدار در نظریه‌های وبر، چارچوبی متمایز براساس ویژگی‌های عام و خاص دولت و ماهیت ساخت آن در ایران پیشامدرن ارائه می‌دهد و به واسطه این چارچوب، سعی در مطالعه تطبیقی چهار دوره تاریخی صفویه، افشاریه، زندیه، و قاجاریه دارد. در این کتاب، گستردگی سرزمینی، سازمان اجتماعی جمعیت، و تنوع قومی به عنوان ویژگی‌های عمومی دولت و نوع پیوند میان

بنیان‌گذاران یا گروه‌های مؤسس، ساخت نهادی و قلمرو دولت، و همچنین، تحول این ساخت در چارچوب پویایی‌شناسی دولت به‌عنوان ویژگی‌های خاص دولت در ایران پیشامدرن بررسی شده است.

مقاله‌ای با عنوان «بلايا و جوامع پیشاصنعتی: روندهای تاریخی و دیدگاه‌های تطبیقی<sup>۱</sup>» داده‌های بسیار مفیدی درباره این جوامع و چگونگی برخورد آن‌ها با بلايای طبیعی ارائه می‌دهد. این پژوهش سعی کرده است ابتدا ماهیت پیوند میان جامعه و طبیعت را در دنیای پیشاصنعتی بررسی کرده و جوامع را به‌نوعی زیر سلطه و انقیاد طبیعت تعریف کند؛ این سلطه می‌تواند معیشت و اقتصاد، ساختار سیاسی و اجتماعی، فرهنگ و آیین‌های جوامع پیشاصنعتی را تحت تأثیر قرار دهد (جونجا و مائولشاجن<sup>۲</sup>، ۲۰۰۶، ۳۱-۱).

مقاله مهم دیگری با عنوان «گذار و دگرگونی: تقابل میان انواع جوامع صنعتی و پیشاصنعتی در آثار کارل مارکس، فردیناند تونیس، امیل دورکهایم و ماکس وبر<sup>۳</sup>» سعی کرده است رویکردهای کلاسیک در جامعه‌شناسی، به‌ویژه جامعه‌شناسی سیاسی و تاریخی را از منظر متفکران یادشده و در تفسیر آن‌ها از تمایزها میان جوامع پیشاصنعتی و جوامع صنعتی بررسی و تحلیل کند. در این میان، تحلیل طبقاتی مارکس از جوامع و همچنین، شیوه تولید آسیایی، دوگانه گزلفافت و گماینشافت در اندیشه تونیس برای تبیین تمایزها میان این جوامع، پیچیدگی و تقسیم کار دورکهایم در تمایزگذاری میان این جوامع، و انواع اقتدار و همچنین، نظریه دولت خودکامه و سلطانیسم وبری برای مطالعه جوامع پیشاصنعتی در این مقاله بررسی شده است (هردیا<sup>۴</sup>، ۱۹۸۶، ۴۳-۲۹).

نوآوری پژوهش حاضر در استفاده از چارچوب نظری دولت پیشاصنعتی کرون در بستری گسترده‌تر درباره دولت و جامعه در ایران پیشاصنعتی به‌طور عمومی و سرانجام، بررسی موردی قیام ابومسلم، سپیدجامگان، و اسماعیلیان به‌گونه‌ای مختصر بوده است.

1. Disasters and Pre-industrial Societies: Historiographic Trends and Comparative Perspectives
2. Juneja & Mauelshagen
3. Transition and Transformation : The Opposition between Industrial and Pre-Industrial Types of Society in the Writings of Karl Marx, Ferdinand Tonnies, Emile Durkheim and Max Weber
4. Heredia

در پژوهش حاضر تلاش شده است تا مباحث، در سه بخش اصلی، توصیف و تبیین شوند. در بخش نخست، به چارچوب نظری پژوهش، یعنی مختصات عمومی جوامع پیشاصنعتی پرداخته شده سعی می‌شود از این چارچوب برای تبیین کلی مبحث جامعه‌شناسی تاریخی ایران استفاده شود. در بخش دوم، با عنوان «مختصات دولت و جامعه در ایران پیشاصنعتی»، بخشی از مؤلفه‌های عمومی جوامع پیشاصنعتی در جامعه و دولت در ایران بررسی می‌شود؛ در بخش سوم نیز با عنوان «تبلور تضاد دولت و جامعه در ایران پیشاصنعتی» به منظور تبیین بهتر چارچوب نظری پژوهش با استفاده از مواد تاریخی، گذری کوتاه خواهیم داشت در تاریخ قیام‌های ابومسلم علیه امویان، سپیدجامگان در برابر خلافت عباسی، و اسماعیلیان در برابر ترکان سنی مذهب.

## ۲. چارچوب نظری؛ جوامع پیشاصنعتی

پاتریشیا کرون در کتاب «جامعه‌های پیشاصنعتی» تلاش می‌کند، مختصات جوامعی نه پیشاتمدن، بلکه ماقبل انقلاب صنعتی و حتی پیش از شکل‌گیری سرمایه‌داری را بررسی کند. به نظر می‌رسد که کرون در این کتاب، نه تنها از وضعیت پیشاصنعتی تمدن‌ها سخن می‌گوید، بلکه وضعیتی حتی پیشتر از سرمایه‌داری اولیه و میان‌پردهٔ مرکانتیلیسم را نیز به تصویر می‌کشد. در واقع، او شکل‌هایی از جوامع را بررسی می‌کند که در عناصری مانند نظام اقتصادی و اجتماعی، دین، حکومت، و فرهنگ تفاوت‌های بنیادین با شکل مدرن این عناصر دارند (کرون، ۲۰۱۵، IX-X)؛ آن‌گونه که جواد طباطبایی (۱۴۰۰) در مورد شرایط امتناع خوانش ابن‌خلدون به‌عنوان یک جامعه‌شناس مدرن سخن می‌گفت، اساساً سیر تاریخی متفاوت غرب با شرق، خود عامل تفاوت در شکل‌گیری دنیای مدرن و سرانجام، دنیای صنعتی شد و این تفاوت زمانی و مکانی، خود علتی شد بر معلول، یعنی مدرنیته.

ابتدا باید دانست که اساساً تفاوتی ماهوی میان تاریخ‌نویسی روایی (زمینه‌ای که در قالب رشتهٔ تاریخ در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود) و تاریخ‌نگاری جامعه‌شناسانه یا همان جامعه‌شناسی تاریخی، و حتی انسان‌شناسی که همواره به قواعد و هنجارهای انسانی و همچنین، به چرایی مسائل توجه دارد (نه تنها روایت سرگذشت آن‌ها)، وجود دارد و از این جهت می‌توان تفاوت‌های بنیادینی را حتی میان انواع جامعه‌شناسی تاریخی، نشان داد (رشیدی، ۱۳۹۴، ۴۵۸-۴۵۹). جامعه‌شناسی در اوایل قرن ۱۹ میلادی و در بجهت انقلاب صنعتی

شکل گرفت؛ بی شک این دوره، دوره تغییرات اجتماعی شتابان و بی وقفه‌ای بود که بر اثر انقلاب صنعتی شکل گرفته بود. هم‌زمانی آغاز این دو پدیده، یعنی جامعه‌شناسی و انقلاب صنعتی، تصادفی نبوده است؛ زیرا اساساً جامعه‌شناسی، به‌عنوان ابزاری برای توضیح تغییرات اجتماعی شکل گرفت. متفکران جامعه‌شناسی کلاسیک مانند مارکس، وبر، یا دورکهایم نیز با مشاهده پدیده‌های نو در جوامع صنعتی خود، سعی داشتند تغییرات اجتماعی را بررسی کنند. مارکس به سرمایه‌داری، به‌ویژه چگونگی به‌وجود آمدن آن و تغییرات زمینه‌ساز آن در جامعه، توجه داشت؛ درحالی‌که وبر، بر تغییرات تاریخی حول محور ریشه‌های دین و عقلانیت و نتایج آن مانند بوروکراسی و مشروعیت تمرکز داشت؛ دورکهایم، دقیقاً مانند مارکس، نگران تأثیرات و تغییرات، در نتیجه شکل‌گیری سرمایه‌داری بود؛ اما در عوض، بر تقسیم کار به‌عنوان ماهیت کلیدی تغییرات اجتماعی تمرکز کرد (بشیریه، ۱۳۹۷، ۹۷-۲۵). با وجود تفاوت در دیدگاه‌ها درباره سرمایه‌داری و جوامع و انقلاب صنعتی، هسته و نقطه اصلی مطالعه همه بنیان‌گذاران، ثابت بود. نقطه مشترک جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسی تاریخی، همان‌گونه که خواهیم دید، درک پیچیدگی‌ها و شناسایی سازوکارهای علی جامعه است. حال این پرسش پیش می‌آید که این تطور از جامعه‌شناسی به جامعه‌شناسی تاریخی، چگونه شکل می‌گیرد. ریچارد لاکمان این نظر را مطرح می‌کند که ناتوانی در شناسایی و یافتن ریشه‌ها و علل تغییرات اجتماعی به‌عنوان محور جامعه‌شناسی، تلاش‌های جامعه‌شناختی برای درک معنا و اهمیت دگرگونی اجتماعی را باطل می‌کند (لاکمان<sup>۱</sup>، ۲۰۱۳، ۱۵-۱۳). در واقع، تلاش نظری جامعه‌شناسی و کوشش برای گستراندن نظریه‌ها در راستای تعمیم به همه جوامع و تبدیل نظریه‌ها به «تخت پرکروستس<sup>(۳)</sup>» و سعی در توضیح تغییرات اجتماعی با استفاده از ایده‌های جزم‌گرایانه و غیرتاریخی، باعث شد که جامعه‌شناسی در شناخت جوامع دچار بحران شود (کاظمی، ۱۳۹۹، ۳۵۴-۳۵۳). جامعه‌شناسی تاریخی در واقع، شاخه‌ای از جامعه‌شناسی است که بر چگونگی توسعه و تکامل جوامع از گذشته تاکنون تمرکز دارد و آن را در بستر تحولات تاریخی بررسی می‌کند. جامعه‌شناسی تاریخی در تلاش است تا به این پرسش پاسخ دهد که چگونه ساختارهای ساده در جامعه در واقع، نتیجه فرایندهای پیچیده هستند؛ به‌همین سبب بر تعصب‌های جنسیتی، نابرابری‌ها، و همچنین، پدیده جنگ تمرکز دارد.

## 1. Lachmann

استفاده از مواد و عناصر تاریخی به جامعه‌شناسان اجازه می‌دهد تا نظریه‌ها را در طول زمان و مکان در جست‌وجوی الگوهای تعمیم‌پذیری که منجر به تغییرات اجتماعی می‌شود، آزمایش کنند. با اینکه این شاخه از جامعه‌شناسی، همچنان حول محور تغییرات اجتماعی متمرکز است، اما به این مسئله نیز می‌پردازد که رویدادهای گذشته چگونه ساختار امروز را شکل داده‌اند و ریشه‌ها و علل این تغییرات اجتماعی چیست. پژوهشگران این حوزه، نگاهی ساختاری به تاریخ جوامع دارند؛ اما این نگاه ساختاری، آنان را به چاه ویل تکامل‌گرایی مارکسیستی نمی‌اندازد (اسکات و مارشال<sup>۱</sup>، ۲۰۰۹) و اساساً دیدگاه جامعه‌شناسی تاریخی از دو جهت سعی می‌کند، نگاهی جدید ارائه دهد: (۱) در مقابل پیشرفت تاریخ مارکسیسم؛ (۲) شرق‌شناسی سنتی موجود در میان اندیشمندان مغرب‌زمین. جامعه‌شناسی تاریخی تلاش می‌کند، مرز باریک میان گذشته و حال را مشاهده کند و گسست‌های تاریخی موجود را در قالبی جامع‌تر و عام‌تر، مورد بررسی و واکاوی قرار دهد؛ چنان‌که هرچه مطالعه تاریخ به شکل جامعه‌شناسانه و مطالعه جامعه‌شناسی در بستر تاریخ بیشتر شود، هر دو زمینه مطالعاتی را از خطاهای نظری و... دور خواهد کرد (کار<sup>۲</sup>، ۱۹۸۷، ۶۶). همچنین، پژوهشگر باید صحت اسناد، تألیف و درجه کامل بودن آن‌ها و همچنین، اعتبار اسناد با توجه به منابع احتمالی مورد استفاده در آن‌ها که می‌تواند اشتباه یا تحریفی در خود داشته باشد، انگیزه‌های احتمالی نویسندگان آن‌ها، و حتی وصیت‌نامه‌ها و شرایط متفاوتی که تحت آن تهیه شده است را مشخص کند (اسکینر، ۱۳۹۹، ۲۵).

## ۱-۲. نظام اجتماعی و اقتصادی

تقسیم کار را می‌توان مهم‌ترین عامل تحول و تطور جامعه‌های بدوی به جامعه‌های پیچیده و متکامل دانست؛ تغییرات پیوسته در این جوامع، سبب ایجاد تقسیم کار جدید شده و این تقسیم کار با انقلاب صنعتی به اوج خود رسید؛ افزون‌براین، پیدایش شهرها و تشکیل حکومت‌ها در نتیجه همین تقسیم کار فزاینده اما آهسته در انتقال از دنیای بدوی به جهان متمدن بود (دورکهایم<sup>۳</sup>، ۱۹۸۴، ۱۰۷-۱۰۵). در واقع، تقسیم کار، سرآغاز اصلی شکل‌گیری

1. Scott and Marshall

2. Carr

3. Durkheim

حکومت‌ها و شرط لازم پیچیدگی‌های اجتماعی، سیاسی، و فرهنگی تمدن‌ها بود و حکومت‌ها، خود مؤلفه بنیادین شکل‌گیری و تکامل تمدن‌ها را تشکیل می‌دادند. اساساً تولیدات در حجم گسترده، به‌ویژه در عرصه کشاورزی در عصر جدید در دنیای غرب، نتیجه مستقیم انقلاب صنعتی است. کشاورزی، یکی از مهم‌ترین نقطه‌های تمایز میان دنیای پیشاصنعتی و دنیای صنعتی را ایجاد می‌کند. کشاورزی پیشاصنعتی به سبب وابستگی به زور بازوی انسان و حیوان چهارپا، چیزی فراتر از معیشت خانوارهای وابسته به زمین و نهایتاً، خراج پرداختی را تأمین نمی‌کرد؛ درحالی‌که کشاورزی صنعتی در گرو اقتصاد بازار قرار گرفته و مازاد تولید آن در بازار به صورت وسیع به فروش می‌رسد. کشاورزی معیشتی در دنیای پیشاصنعتی، حتی با رونق گاه‌به‌گاه تجارت هم تغییری نمی‌کرد؛ تنها آبادی روستاها و عادل بودن حکام می‌توانست عاملی برای افزایش محصولات و در نتیجه، افزایش خراج برای خود حکومت باشد؛ در این معنا، افزایش محصول بیش از آنکه به نفع کشاورز باشد، به نفع حکومت بود. سامانه حمل‌ونقل ضعیف، خود عامل کشاورزی معیشتی و غیربازاری بود؛ زیرا، تجارت گسترده و مازاد تولیدی وجود نداشت. نبود طبقه شهری متوسط می‌توانست هم علت و هم معلول چنین وضعیتی باشد؛ مردم، در وضعیتی فرادست و فرودست با اختلافی گسترده قرار داشتند (کرون، ۲۰۱۵، ۲۶-۲۱). افزون‌براین، در دوران پیشاصنعتی، ماهیت زمین‌ها غیرتجاری بود. این غیرتجاری بودن، خود را به دو شکل نشان می‌داد؛ نخست اینکه زمین اساساً موهبتی الهی بود که نه متعلق به یک نفر، بلکه متعلق به گروهی از افراد بود و انتقال زمین به معنای انتقال زندگی بود؛ دوم اینکه در بسیاری از مناطق، به سبب واگذاری نمادین زمین‌ها به شاهان، در عمل، امکان انتقال و خریدوفروش زمین وجود نداشت؛ پدیده اقطاع‌داری یکی از نتایج این‌گونه نگاه به زمین بود.

مفهوم کار هم نه به معنای مدرن آن، بلکه در علایق شخصی، دلبستگی‌های گروهی و قومی، و عقاید مذهبی خلاصه می‌شد؛ به این معنا که شخص نه برای کسب درآمد، بلکه به سبب وجود نوعی بیعت تمام‌عیار با کارفرما، که او را به لحاظ اخلاقی، مذهبی، و اجتماعی مقید می‌کرد، کار می‌کرد. در مجموع نظام اقتصادی-اجتماعی، شرایط و الزاماتی را به این جوامع تحمیل می‌کرد که «امکان» تولید مازاد و در نتیجه، تجارت و شکل‌گیری سرمایه‌داری را از بین می‌برد. افزون‌براین، با وجود تنوع میان جوامع پیشاصنعتی، نوعی همسانی گریزناپذیر در نظام‌های اقتصادی-اجتماعی نیز از این منظر بین آن‌ها وجود دارد (خلجی، ۱۳۹۹، ۹۵). تجارت در جوامع ابتدایی، مانند مکه و

میان قریشیان، کالاهایی مانند عطر، چرم، احشام، و لبنیات آن‌ها را دربر می‌گرفت که در بسیاری از موارد، به سبب نبود مزیت نسبی تولید و همسانی نظام‌های اقتصادی، همین کالاها در مناطق دیگر جهان، از جمله امپراتوری روم، نیز تولید می‌شد (کرون، ۱۹۸۷، ۱۰۸-۱۰۷).

## ۲-۲. سیاست و حکومت

شکل‌گیری حکومت، نیازمند برآورده شدن شرط‌هایی است که مهم‌ترین آن‌ها، همان شکل نظام اقتصادی-اجتماعی جوامعی است که قرار است دولتی گسترده را تشکیل دهند و قدرت خود را به واسطه حکومت، تحمیل کنند. در این معنا، امکان شکل‌گیری حکومت در مناطق بی‌آب و علفی که جمعیتی برای اجتماع ندارند، وجود ندارد. به همین سبب و به ویژه پراکندگی جمعیت در جوامع شرقی به دلیل کمبود منابع آبی و ناتوانی در کشت و کار، زندگی در جوامع پیشاصنعتی در چرخشی همیشگی میان تمدن و بربریت قرار داشت؛ به این معنا که یک تمدن توسط قومی بربر شکست می‌خورد؛ ولی همان قوم بربر، به سبب شرایط جبری موجود برای کشورداری و تدبیر منزل، به سوی تمدن‌سازی و حتی استحاله در تمدن پیشین می‌رفت (ابن خلدون، ۱۳۹۸، ۵۰-۴۷). می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که با وجود نگاه دوگانه بربرها به شهرنشینان متمدن که از یک سو، آنان را به واسطه اسارت در شهر و تمدن مورد تمسخر قرار داده و از سوی دیگر، به ثروت، رفاه، و آسایش آنان غبطه می‌خوردند، پس از سلطه بر شهرنشینان خواه‌ناخواه به واسطه جبر سیاست و حکومت، به سمت اخلاق، منش، تن‌آسایی، سیاست، و حکومت آنان می‌رفتند (کرون، ۲۰۱۵، ۴۵-۴۳).

خودبسندهی اقتصادی و استقلال فرهنگی و اجتماعی این اجتماعات از حکومت مرکزی یکی دیگر از ویژگی‌های آنان بود. در همین راستا، شکل‌گیری و اشاعه فرهنگ غالب در بین توده مردم، کار بسیار دشوار و حتی ناممکنی بود؛ در نتیجه، حکومت‌ها مجبور به استفاده از زور برای یکپارچه‌سازی سرزمینی، اقتصادی، و فرهنگی بودند و شکل‌گیری استبداد فردی نیز در گرو همین مسئله بود. در بررسی دیدگاه دیگری که به مسئله استبداد در شرق وجود دارد، عده‌ای از اندیشمندان، وجود استبداد را ناشی از وجود دولت‌های خودکامه شرقی در آسیا می‌دانند. افرادی مانند همایون کاتوزیان، مدعی چنین پدیده‌ای هستند که با استفاده از عناصر استبداد شرقی و «شیوه تولید آسیایی» مارکس سعی در شناخت ماهیت دولت و جامعه در ایران پیشامدرن دارند (کاظمی، ۱۳۹۹، ۳۳۵)؛ اما کرون با نگاهی انتقادی به پینش یادشده، سعی

می‌کند ثابت کند که اساساً دولت پیشامدرن (شرقی) با وجود ماهیت «مطلق بودن»، در عمل، از ایجاد یکپارچگی در سرزمین و جامعه خود ناتوان بودند و به‌ندرت می‌توانستند به‌گونه‌ای همه‌جانبه، توده مردم تحت حاکمیت خود را مهار کنند. نکته جالب این است که در دوران اوج دولت‌های مطلقه از نیمه قرن هفدهم تا قرن هجدهم میلادی، پادشاهان، دارای قدرت بسیار بیشتری نسبت به هم‌تایان خود در تمدن‌های پیشاصنعتی بودند؛ ولی این در حالی بود که قدرت آن‌ها، نهادی و سازمانی بود. اصولاً کارکرد حکومت‌های پیشاصنعتی، بسیار محدود بود و فاقد قدرت فائده برای تأثیرگذاری بر زندگی مردم بودند؛ به‌همین سبب، دولت‌های حاضر در جوامع پیشاصنعتی را می‌توان «دولت‌های شکننده» نامید (میرکیایی، ۱۴۰۲، ۶). در مقابل وظیفه حداقلی دولت‌ها، وظیفه حداکثری جامعه و مردم، در قالب همین «گروه‌های خودسامان» شکل می‌گیرد. ناتوانی حکومت مرکزی در ایجاد امنیت و خطرات موجود در دنیای سنتی پیشامدرن و پیشاصنعتی و ماهیت پیش‌بینی‌ناپذیری حکومت‌ها، همگی در توسل مردم به این گروه‌ها و سعی در ایجاد خودکفایی تأثیرگذار بود (کرون، ۲۰۱۵، ۶۴-۶۲).

با وجود این، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که پادشاه به‌عنوان نقطه ثقل حکومت، دارای نوعی «ستودگی» یا «فره ایزدی» بود. عدالت حاکم، عامل افزایش رزق و بددینی و ظلم او، عامل خشکسالی است؛ به‌این معنا که عنصر پادشاه در حکومت‌های چنین جوامعی، عاملی یک‌سالار است که دنیا و آخرت رعیت، تحت حکم او و به‌دست اوست؛ چنان‌که خواجه نظام‌الملک، پادشاه نیک‌سیرت را عامل آبادی می‌دانست (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۹۳، ۱۳-۱۲) و این به‌آن معنا بود که «عملکرد» پادشاه در حکومت‌های شرقی بسیار تأثیرگذار بود.

سپهر سیاست در این جوامع، وضعیتی نیمه‌خصوصی و نخبه‌گرایانه داشت و همه‌چیز، ملک شخصی شاه بود. موروثی بودن پادشاهی نیز در این معنا، «حق» مالکیت زوال‌ناپذیر را در اختیار حاکم قرار می‌داد؛ در واقع، استبدادی که از آن سخن می‌رود نیز در اینجا خود را نشان می‌دهد؛ یعنی جایی که حاکم، تفاوتی میان آنچه واقعاً متعلق به اوست و چیزی که متعلق به رعیت اوست، قائل نیست؛ این‌گونه می‌توان نتیجه گرفت که تفاوتی میان ساحت شخصی و عمومی پادشاه وجود نداشت و این‌ها، ماهیت یکسانی را تشکیل می‌دادند (کرون، ۲۰۱۵، ۷۰).

جنگ، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های این‌گونه جوامع، در سرتاسر تاریخ وجود داشته و از عوامل مهم تغییرات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فناورانه بوده و پیش‌رانه‌ای در راستای حرکت تمدن‌ها در پستی و بلندی‌های تاریخ از ۵۰۰۰ سال پیش بوده است (دایموند،

۱۳۹۹، ۳۰۳). تبدیل «سرزمین»، به ثروت اصلی و «غنیمت»، به مهم‌ترین منبع درآمد دولت‌ها در جهان پیشاصنعتی، از نتایج پدیده جنگ بوده است (کرون، ۲۰۱۵، ۷۵-۷۳). یکی از جنجالی‌ترین و مهم‌ترین مسائل قابل بررسی در سیاست این جوامع، مسئله «بحران جانشینی» است. در جوامع پیشامدرن، همان‌گونه که ماکس وبر می‌گوید، مشروعیتی سنتی و مبتنی بر مفهوم قدرت سنتی شکل می‌گیرد (وبر، ۱۳۸۴، ۳۶۴). در نگاه نخست، سنت جانشینی فرزند ارشد پسر، سنت متداولی به‌شمار می‌آید، اما به دلایل مختلفی این سازوکار همواره دچار اختلال می‌شد. مدعیان جانشینی که هر یک خود را سزاوار جایگاه پادشاهی می‌دانستند، پس از مرگ حاکم، آماده‌ترین افراد برای جدال بر سر جانشینی بودند. افزون‌براین، اگر پادشاه، مشروعیت خود را از هسته‌های متنوعی کسب می‌کرد، این خود می‌توانست بر بحران جانشینی و جدال و مناقشات پس‌از آن دامن بزند (مسلمی، ۱۳۹۶، ۱۹۸)؛ اساساً ساختار قدرت در دوران پیشامدرن، یک‌سالار اما ضعیف و چندپارچه بوده و تنها شبحی از دولت مقتدر وجود داشت که چیرگی و استیلای آن، به‌سختی تا محدوده پایتخت آن می‌رسید؛ از این رو، ساختار قدرت و نفوذی سطحی و متزلزل داشت و دارای نظم و نظارتی شکننده و در نتیجه، وظایف حداقلی بود (میرکیایی، ۱۴۰۲، ۹).

### ۲-۳. فرهنگ

می‌توان فرهنگ را یک اصطلاح بسیار بزرگ و فراگیر با معانی و نمودهای بسیار زیاد دانست. مجموعه‌ای از رفتارها، هنجارهای اجتماعی، اعتقادات، نهادهای مستقر در جوامع، آداب و رسوم، قوانین و عادات افراد را می‌توان در قالب فرهنگ معنا کرد (تیلور<sup>۱</sup>، ۱۹۲۰، ۱). با توجه به عبارت «جوامع بشری» می‌توان گفت، در واقع، فرهنگ، نقطه تمایز انسان و حیوان و زیست‌بوم ویژه نوع انسان است. انسان به‌واسطه فرهنگ، آنچه را که نوعی اشتراک با حیوان است و آن را «غریزه» می‌نامند و دارای نارسایی‌های مختلفی است، جبران می‌کند (کرون، ۲۰۱۵، ۹۵-۹۴).

در جوامع پیشاصنعتی نیز فرهنگ، تمایزهای بنیادینی با شکل مدرن و پس‌از آن دارد؛ برای نمونه، امروزه آموزش، تاحدزیادی و به‌ویژه در جوامع پساصنعتی غربی، از وضعیت استاد شاگردی و مریدمرادی خارج شده و به‌سوی نوآوری‌های آزمایشگاهی و منابع کتابخانه‌ای و یکپارچه رفته

1. Tylore

است. در تضاد با شکل آموزشی مدرن (به‌مثابه یک نظام)، در جوامع پیشاصنعتی، نظامی به‌نام «نظام آموزشی» وجود نداشت؛ اصولاً آموزش و سواد، طبقاتی و غیرهمگانی بود و بیشتر مهارت‌ها در خانواده آموزش داده می‌شد (کرون، ۲۰۱۵، ۹۶-۹۵).

#### ۴-۲. جامعه و فرد

در جوامع پیشاصنعتی، فرد ماهیتاً به‌عنوان فرد شناخته نمی‌شد؛ بلکه افراد (انسان‌ها) در گروه، خانواده، طایفه، یا قبیله خود شناسایی می‌شدند. جامعه پیشامدرن به‌سبب کارکرد اقتصادی ضعیف، دورانی بدون تمایز طبقاتی بود و مردم در مورد «خود» و «دیگری»، حس ارزشی مشابهی داشتند؛ در این معنا اساساً «هویت فردی» وجود نداشت. افراد در جامعه پیشامدرن، خود را دارای هویت فردی نمی‌دانستند، بلکه همان‌گونه که گفته شد، هویت‌ها اساساً گروهی تعریف می‌شد (وبسایت مقالات انگلستان<sup>۱</sup>، ۲۰۱۸). افزون‌براین، هماهنگی و «هم‌رنگی» با جماعت، نوعی ارزش به‌شمار می‌آمد که با نوعی محافظه‌کاری در عرصه سیاسی نیز ترکیب شده و افراد را از خردسالی، محکوم به آموختن نقش خود کرده و تا بزرگسالی درعمل، یک هویت مشترک میان او و نقشش شکل می‌گرفت. «کودکان در آن زمان، منبع تأمین نیروی کار و درآمد بودند، نه مصرف‌کنندگانی پرهزینه»؛ برای مینا، شاه حتی در حرم‌سرا هم شاه بود (کرون، ۲۰۱۵، ۱۳۶-۱۳۰).

در این جوامع، ارتباطی میان ابزار تولید و کارگران و حتی صاحبان این ابزار به‌معنای امروزی آن، وجود نداشت؛ در نتیجه نبود تولید انبوه، «کارگر» به مفهوم و ماهیت مدرن آن وجود نداشت و خرده‌مالکان زمین‌دار، خودکفا و خودسامان بوده و بزرگ‌مالکان نیز به‌واسطه سنت اقطاع‌داری یا مصادره اموال و املاک توسط حاکم و در نتیجه، جابه‌جایی زمین میان حاکم و مالک، بیشتر وابسته به هیئت حاکمه بودند؛ نتیجه منطقی این مسئله، تعیین‌کنندگی پرنرنگ‌تر و محسوس‌تر بستگی مالک-حاکم نسبت به مالک-بازار است (کرون، ۲۰۱۵، ۱۱۹-۱۱۸). ثروت نیز با توجه به ماهیت موروثی خود، بیش از آنکه نتیجه روابط و تلاش‌های اقتصادی باشد، وابسته به روابط سیاسی و نزدیکی شخصی به جایگاه قدرت بود و در این میان امکان تشکیل پدیده «ثروتمند غیر معروف»<sup>(۴)</sup> وجود نداشت؛ تاجرانی هم که در تلاش برای کسب ثروت بودند، تنها می‌توانستند تا حدی به کسب ثروت مبادرت کرده و به‌سبب نمودار بودن ساحت سیاست در مقابل ساحت‌های دیگر اجتماع، به بهانه‌های پرشمار، مورد غضب

#### 1. UK essays

حاکم قرار گرفته و ثروتشان مصادره می‌شد.

جوامع پیشاصنعتی با دارابودن ماهیت سراسر سلسله‌مراتبی و نیز حضور حاکم در رأس این سلسله‌مراتب، تمایزی بنیادین میان عوام و خواص ایجاد می‌کردند. این تمایز نه تنها در شخص حاکم بلکه در کارگزاران دیگر حکومتی نیز پدیدار می‌شد و افزون‌براین، نظم اجتماعی به‌واسطه این ویژگی، شکلی خانوادگی-قبیله‌ای به‌خود می‌گرفت و در نتیجه، دوگانه حامی-پیرو را نمایان می‌کرد؛ این نظم فراروی تقسیم‌بندی مبتنی بر روابط اقتصادی در دوران پسا سرمایه‌داری بود. خروج از این سلسله‌مراتب به معنای بی‌هویتی و بی‌معنایی برای انسان و محرومیت او از حقوق طبیعی و الهی بود. دورنمای برجسته وجود چنین سلسله‌مراتبی در جوامع پیشاصنعتی، جلوگیری از فروپاشی این کل «غیرمنسجم» بوده است.

## ۵-۲. دین

تعریف‌هایی که امروزه از دین ارائه می‌شود، به‌ویژه آن‌هایی که شکلی الهیاتی دارند، دین را در قالب اعتقادی آن تعریف می‌کنند. در این معنا، دین با اعتقاد یکسان شمرده می‌شود (هاورث<sup>۱</sup>، ۱۹۰۳، ۱۸۷). اما در تعریفی ساده و مشخص می‌توان دین را مجموعه‌ای از باورها، اعمال، و نظام‌های سازمان‌یافته دانست که اغلب به باور و پرستش یک نیروی کنترل‌کننده، مانند خدای شخصی یا موجودی فراطبیعی دیگر مربوط می‌شود. دین، اغلب در بردارنده باورهای فرهنگی، جهان‌بینی، نص مشخص برآمده از پیشگویی‌ها یا وحی و اخلاقیاتی است که برای اعضای مؤمن به آن، خاص و دارای معنا و هویتی معنوی است و می‌تواند مؤمنان را به طیفی از اعمال، از جمله موعظه‌ها، مناسک، دعا، مراقبه، و... ترغیب یا انجام آن را به آن‌ها واجب کند (استیپچ<sup>۲</sup>، ۲۰۲۲). براساس این تعریف، دین را می‌توان بخشی از فرهنگ دانست؛ فرهنگ که بخش مهمی از آن ابداع بشر و «در راستای ترسیم نقشه اجتماعی-سیاسی حیات انسان» بود. انسان، جوامع و ساختارهای سیاسی-اجتماعی خود را به‌واسطه و با استفاده از ساختارهای ذهنی غیرقابل مشاهده اما جاری در زبان و رفتار و معانی بینذهنی افراد، از جمله دین و مسلک، شکل داده است؛ دین نیز در کنار دیگر ساختارهای ذهنی بشر، سرانجام به فرهنگ نمادینی تبدیل می‌شود که عامل زبان، خودآگاهی، و سامان اجتماعی است. اسطوره دین در تلاش برای

1. Howerth

2. Stibich

معنابخشی خود، به ذات بی‌منطق فرایند سپهر قدرت، منطق و معنا می‌بخشد؛ می‌توان دین را «مزرعه‌ای دانست که نظامات بر روی آن می‌رویند» و شکلی از زندگی اجتماعی را تجویز می‌کنند (کرون، ۲۰۱۵، ۱۵۳-۱۴۷).

### ۳. مختصات دولت و جامعه در ایران پیشاصنعتی

پس از ارائه و تبیین چارچوب نظری دولت‌های پیشاصنعتی در بخش پیشین، در این بخش، تلاش شده است مؤلفه‌ها و عناصری از ایران پیشاصنعتی، بررسی و واکاوی شود.

#### ۳-۱. کشاورزی در ایران

همان‌گونه که در بخش پیشین گفته شد، مهم‌ترین اصل متمایزکننده جهان پیشاصنعتی، مسئله تقسیم کار و به‌ویژه شکل کشاورزی در این جوامع است. کشاورزی در ایران پیشاصنعتی نیز وضعیتی مشابه جوامع همگون دیگر داشت و در وضعیت معیشتی به‌سر می‌برد. کشاورزی در ایران در طول تاریخ و حتی پیش از کوچ آریاییان به فلات ایران، وسیله اصلی جمع‌آوری قوت و فعالیت بنیادین مردمان این سرزمین بوده است؛ همچنان‌که دلیل کوچ آریاییان نیز یافتن زمین‌های زراعی مناسب‌تر بوده است. اکتشافات باستان‌شناسی، نشان‌دهنده وجود زیست‌جمعی در فلات داخلی ایران (مانند تپه‌های سیلک، دهلران، و شوش) برپایه زندگی دهقانی و کشاورزی بوده است (هرتزیلد، ۱۹۳۴، ۶۰)؛ حتی انتقال از معیشت برپایه رمه‌داری و شکار به کشاورزی و کشت، به‌نوعی حرکت به‌سوی یکجانشینی و ایجاد تمدن بوده است. به‌گونه‌ای که در متون زرتشتی نیز به پایه‌های دهقانی معیشت و اقتصاد در جامعه اشاره شده است. اما این اقتصاد، مبتنی بر فروش محصولات کشاورزی و انباشت سرمایه حاصل از آن نبوده است، بلکه هدف از کشت محصول، تأمین معیشت خانواده و پرداخت خراج بوده است. افزون‌براین، گستردگی سرزمینی و کم‌بودن جمعیت، عاملی برای پراکندگی جمعیت در سرزمین و نبود امکان شکل‌گیری بازارهای خریدوفروش در مناطق گوناگون بوده است و تنها شهرهای بزرگ و پایتخت از بازارهای مرکزی برخوردار بوده‌اند. همچنین، با حضور ترکان در ایران، بسیاری از زمین‌های حاصلخیز نیز به‌واسطه رسم اقطاع، در اختیار صاحب‌منصبان دیوانی و لشکری قرار می‌گرفته است (لمبتون، ۱۳۹۴، ۱۳۵). در واقع، زمین‌های کشاورزی

بیش از آنکه منبعی برای کسب درآمد مالیاتی برای حکومت‌ها باشد، نوعی منبع باج‌دهی، به‌ویژه به لشکریان، و حفظ قدرت بوده است؛ آن‌گونه که جوینی می‌نویسد: «امیر اسفهدسالار سراج‌الدین اسفهد مازندران ادام‌الله تأییده... آن سوابق را بالواحق مشفوع و مقرون می‌گرداند، پوشیده نیست... و به مازندران اقطاعی به مبلغ سی‌هزار دینار نیسابوری منشور و مشروح نوشتند...» (اتابک جوینی، ۱۳۲۹، ۸۱). همچنین، در تمدن‌های شرقی، تعداد خرده‌مالکان نسبت به بزرگ‌مالکان بسیار زیاد بوده‌اند و حتی بسیاری از بزرگ‌مالکان، به‌اصطلاح مالکان غایب بودند و در شهرها دور از دارایی‌های خود زندگی می‌کردند؛ به‌همین سبب، برخلاف نظر تاریخ‌نگاران مارکسیست، اساساً امکان شکل‌گیری فئودالیسم اروپایی در ایران وجود نداشته است (ولی، ۱۹۹۳، ۵۳-۵۲). بااین‌حال، همان‌گونه که گفته شد، کشاورزی، اصلی‌ترین منبع درآمد ایرانیان بوده و عواملی مانند سختی رفت‌وآمد و انقلاب در احوال حاکمان و خشم گرفتن و حسادت بر افراد، به‌ویژه تجار، تجارت را نیز بسیار محدود و دشوار می‌کرده است. افزون‌براین، باوجود پررنگ بودن مسئله خراج در دنیای پیشاصنعتی، خراج‌ستانی درعمل، منبع درآمد بزرگی برای حکومت‌ها نبوده، بلکه «غارت و غنیمت»، مهم‌ترین محل درآمد امپراتوری‌های سنتی بوده است.

### ۲-۳. سیاست و حکومت در ایران

دولت پیشاصنعتی در نگاه کرون، به‌لحاظ عناصر تشکیل‌دهنده آن به مفهوم «عصبیت» موردنظر ابن‌خلدون نزدیک می‌شود. عصبیت در نگاه ابن‌خلدون در وهله نخست، براساس خویشاوندی و هم‌خونی شکل می‌گیرد. این هم‌خونی نه‌تنها در محدوده خانواده، بلکه در طایفه و قبیله نیز به‌شکلی عمیق‌تر متبلور می‌شود. نقطه‌نهایی این مفهوم، شکل‌گیری حکومت و کشورداری است. براین‌اساس، فرازوفروود حکومت‌ها در گرو مفهوم عصبیت است. افزون‌براین، ریاست این عصبیت نخستین، به‌عهده «خداوندان» همان عصبیت است و کارگزار خارجی سرکوب می‌شود؛ عصبیت‌ها با اتکا به توانمندی یک شخص برجسته در میان خود و با حضور زیر بیرق او و شکل دادن به نوعی ائتلاف ایلی، شهرها و حکومت‌ها را درمی‌نوردند و خود سرانجام، به یکی از آن‌ها تبدیل می‌شوند (ابن‌خلدون، ۱۳۹۸، ۲۵۳-۲۴۲)؛ این فرایند، تاریخ فرازوفروود حکومت‌ها در ایران، حتی پیش از هجوم اعراب تا اوایل پهلوی بوده است. تقابل کوچ‌نشینی-یکجانشینی، تقابلی بنیادین در تاریخ پیشامدرن است که حرکت تاریخ در

ایران و شکل‌گیری و انحلال حکومت‌ها با مطالعه همین تقابل، قابل بررسی و تبیین است (کاظمی، ۱۴۰۱، ۳۶۳-۳۶۲).

«زور»، «خودکامگی»، «پراکندگی قدرت»، و ساختار پیچیده و چندگانه قدرت، مؤلفه‌های تشکیل دهنده قدرت در ایران پیشامدرن هستند. این ساختار پیچیده که متشکل از دربار، قشون و ساختار نظامی، دیوان‌سالاری، و نظام دینی و مسلکی بود، نوعی ساخت پویا از حکومت را نمایان می‌کرد (درستی، ۱۳۹۱، ۷۹-۷۴). هریک از این ساختارهای مجزا ولی درهم‌تنیده، دارای منابعی برای اعمال نفوذ بودند؛ با این حال، قشون و دربار، به‌ویژه خواجگان و حرم‌سرایان از نفوذ بیشتری برخوردار بودند؛ چنان‌که خواجگان در برخی دوره‌ها، از جمله دوره زوال دودمان صفویه، به‌نام شاه فرمان می‌زدند و نشان شاه را در اختیار داشتند (طباطبایی، ۱۳۹۲، ۳۱-۳۰) و در طرف دیگر ماجرا، با وجود اهمیت دیوان‌سالاران در تاریخ ایران پیشامدرن و توانایی آنان برای ایجاد امکان تداوم فرهنگی ایران زمین، این قشر همواره در بیم و امید برای جان و مال خود بودند. در این میان، دیوان‌سالاران، شمشیر نظامیان، توانگری حاکمان محلی، و نزدیکی به شاه (آنچه حرم‌سرایان داشتند) را در اختیار نداشتند.

این شرایط در حادثه ترور خواجه نظام‌الملک مشهود است؛ چنان‌که وجود نگاه‌های حسدورزانه به خواجه، سبب بدبینی شاه به او شده بود و هسته اصلی این بدبینی‌ها، ترکان خاتون، همسر ملک‌شاه بود؛ آنچنان‌که «خواجه در میان مخالفان اسماعیلی و مخدومان بی‌عنایت خود چنان گرفتار آمده بود که عاقبت نامیمون وزارت در دوره چیرگی ترکان را به خوبی درمی‌یافت...» (طباطبایی، ۱۳۹۹، ۱۳۴). در کنار دیوان‌سالاران، حتی قتل بنیان‌گذاران هم در تاریخ ایران بی‌سابقه نبوده است؛ چنان‌که نادرشاه به‌دست حامیانش و آقامحمدخان به‌دست سربازانش به‌قتل رسید. می‌توان «بحران جانشینی» را نیز از نتایج این ساختار کلاف‌وار به‌شمار آورد؛ بحران جانشینی، بحران دائمی حکومت‌ها در ایران پیشامدرن بوده است. در ذکر جلوس جانشینان ملک‌شاه آمده است که سنجر، برکیارق، محمود و محمد یکم، جنگ‌های سختی در خراسان، اصفهان، سیستان، و ملک عراق برای جانشینی داشتند (نیشابوری، ۱۳۳۲، ۴۵-۴۴). بحران جانشینی عباس میرزا را می‌توان نزدیک‌ترین نمونه تاریخی به‌شمار آورد. پدر او، فتحعلی‌شاه، از درون بحران‌های پرشمار ناشی از مسئله جانشینی سربرآورد و عباس میرزا هم به‌عنوان فرزند چهارم او، توسط خود آقامحمدخان، به‌عنوان نایب‌السلطنه فتحعلی‌شاه برگزیده شده بود. دلیل این سیاست آقامحمدخان، پیش‌بینی

اختلافات بر سر جانشینی میان طایفه‌های قوانلو و دولو بود. عباس میرزا خود از پدری قوانلو (فتحعلی‌شاه) و مادری دولو بود و این می‌توانست دلیلی برای کاهش تنش‌ها بر سر جانشینی باشد (قدیمی قیداری، ۱۳۸۹، ۹۰).

### ۳-۳. دین در ایران

مناسبات ایرانیان، پیش و پس از ورود اسلام، دینی بوده و در طول تاریخ، مردمان این سرزمین، دین‌دار و پرورنده دین در دامان خود نیز بوده‌اند. براین اساس، ایرانیان، عامل شکل‌گیری نوعی نگاه خاص به دین شدند که تشکیل‌دهنده الهیات آنان بود؛ این الهیات، نه تنها بر دین و آیین، بلکه بر فلسفه آنان نیز تأثیرگذار بود. افزون‌براین، نه تنها در پادشاهی باستانی ایران، بلکه پس از ورود اسلام نیز، حکومت و دین همراه با یکدیگر دیده می‌شدند؛ به گونه‌ای که اردشیر بابکان در نامه‌ای به فرزند خویش شاپور، دین و دولت را «قرین» یکدیگر و دین را اساس حکومت، و حکومت را نگهبان دین می‌داند (مسعودی، ۱۳۶۵، ۲۴۳-۲۴۲) یا اینکه تنسر، در نامه خود به گشنسب، بر رعایت حال دین و عالم آن توصیه کرده و پیامد آن را قوام پادشاهی می‌داند: «... و شبهتی نیست که در روزگار اول، با کمال معرفت انسان به علم دین و ثبات یقین، مردم را، به حوادثی که واقع شد در میان ایشان، به پادشاهی صاحب‌رأی حاجتمندی بود، و دین را تا رأی بیان نکند، قوامی نباشد»؛ این نامه نه تنها در زمانه خود، بلکه در آثار تمدن اسلامی نیز اثرات فراوانی داشته است؛ چنان‌که در رساله «مروج‌المذهب» و رساله «التنبیه و الاشراف» مسعودی، «تجارب‌الامم» مسکویه، «مال‌الهند» ابوریحان بیرونی، «فارسنامه» ابن‌البلخی، و «زبدة‌التواریخ» شمس‌الدین کاشانی به آن اشاره شده و همگی در ارشاد حاکمان به نگهداشت حرمت دین و برادری این دو، گرت‌های از آن برداشته‌اند (مینوی، ۱۳۵۴، ۵۷؛ ۱۱-۷). در نتیجه، پادشاه پادشاهی و سلطان سلطنت برای ایرانیان، مانند بخشی از ریزوم‌های اسطوره دین، مقدس و جنبه‌ای الهی داشته است: «دین، بنیاد است و شاهی، ستون...» (عباس، ۱۳۴۸، ۶۷).

تداوم این فرهنگ باستانی در ایران پس از اسلام نیز کاملاً هویدا است. خواجه نظام‌الملک در مهندی گرامیداشت دین و عالم دین به دست پادشاه و بایستگی همنشینی پادشاه و عالم، مانند دولت و دین می‌نویسد: «بر پادشاه واجب است در کار دین پژوهش کردن و فرایض و سنت و فرمان‌های خدای تعالی، به جای آوردن و کار بستن و علمای دین را حرمت داشتن و کفاف ایشان از بیت‌المال پدید آوردن و...» و «نیکوترین چیزی که پادشاه را باید، دین درست است؛ زیرا که پادشاهی و دین،

همچون دو برادرند» (خواجه نظام الملک، ۱۳۹۳، ۷۰-۶۹).

باین حال، به نظر می‌رسد با وجود دین‌داری ایرانیان، آنان در درازنای تاریخ، ادیان پرشمار و گوناگونی را پذیرفته‌اند و به فراخور حال و آنچه دین و حکومت در حق آنان روا می‌داشت، دینی را پذیرفته و دیگری را تکفیر می‌کردند. به نظر می‌رسد با حضور صفویان، نقش دین، پررنگ‌تر و شاید دیگرگون از پیش از آن، رویکردی ابزاری به خود گرفت. صفویان با درون‌مایه‌های صوفیانه، ساختاری کاملاً دینی را به تارک قدرت نزدیک کردند و نه در کنار حاکم، بلکه مانند ابزاری در دست او قرار دادند. سرانجام این عمل، یکی شدن دین و دولت بود؛ جایی که دین، نه در کنار دولت به‌عنوان برادر، بلکه درون و مستحیل شده در آن دیده شد؛ چنان‌که هم‌اورد سیاسی به‌مانند مخالفی دینی تلقی شد (درستی، ۱۳۹۱، ۹۹-۹۸). باین همه، تشیع در دولت صفویه، به‌عنوان یکی از عوامل همبستگی ملی و جغرافیایی ایرانیان در برابر عثمانی در غرب و ازبکان در شرق، نقش مهمی داشت.

با این توضیحات، می‌توان نتیجه گرفت که هستی تضاد میان دولت و جامعه در ایران دوره میانه، نتیجه ویژگی‌ها یا شرایط جوامع پیشاصنعتی و شکنندگی، حداقلی بودن، و ناتوانی نسبی حکومت‌های این جوامع بوده است.

#### ۴. تبلور تضاد دولت و جامعه در ایران پیشاصنعتی

همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، جوامع پیشامدرن دارای ساختار شکننده‌ای بودند که مقدمه آن، ناتوانی در نظم‌بخشی و نظارت بر نیروهای موجود بود که خود، ناشی از کمبود سرمایه و ابتدایی بودن وسایل حمل‌ونقل و خبررسانی بود. جوامع پیشاصنعتی، چنان دچار دولت‌های شکننده بودند که ممکن بود دو شهر در فاصله‌ای چندساعته، دو وضعیت کاملاً متفاوت داشته باشند؛ مردم یکی به دلیل قحطی در حال مرگ و در دیگری به دلیل فراوانی گندم و فاسدشدن آن‌ها، مجبور به دور ریختن گندم‌ها باشند. نمونه این دل‌نگرانی‌ها را در نامه ناصرالدین‌شاه به میرزا حسین‌خان سپهسالار، درباره فتنه شیخ عبید در آذربایجان، به‌عنوان ولیعهدنشین سلطنت قاجار، می‌توان مشاهده کرد (صفایی، ۱۳۵۵، ۱۴-۱۲). این درحالی است که سلطه حکومت‌ها بر یکپارچگی قلمرو در دوره‌های پیشین، به‌واسطه چارچوبی که کرون از این جوامع ارائه می‌دهد، وضعیتی به‌مراتب شکننده‌تر داشته است. همین مقدمه برای ورود به بحث، نشان‌دهنده تلاش جامعه ایران پیشاصنعتی برای پی‌ریزی نوعی تعادل قدرت میان خود و دولت است. درواقع، جامعه با آگاهی از

ناتوانی و وجود شرایط امتناع برای صدور و اجرای اقتدار مطلق توسط دولت، دست به بازی توازن قوا می‌زد. براین اساس، جامعه ایرانی، نه یک جامعه «تک‌ساخت» و دارای حکومتی مقتدر و متمرکز، بلکه جامعه‌ای «چندساخت» و دارای هسته‌های قدرت پرشمار، از پایتخت گرفته تا ولایات حاکم‌نشین بود (عباسی شاهکوه، ۱۳۹۸، ۱۰۲). برای تحلیل عینی‌تر شرایط یادشده، در ادامه چند قیام تاریخی ایرانیان، بررسی شده است.

#### ۱-۴. ابومسلم در تقابل با امویان

کنترل اجتماعی در جهان پیشامدرن، شکلی ابتدایی داشت؛ زور، ایجاد تفرقه، دادن باج، و نیرنگ، راه‌های سرکوب کسانی بود که سر از چنبر اطاعت بیرون آورده‌اند. ابومسلم خراسانی از نمونه‌های ابتدایی عصیان در برابر قدرت مرکزی در دوره اسلامی است. بهزادان پور و نداد هرمزد، ملقب به ابومسلم خراسانی، فرمانده ایرانی و رهبر جنبش سیاه‌جامگان در خراسان و عامل اصلی براندازی حکومت اموی و در ادامه، پایه‌گذاری سلسله عباسیان بود (دانشنامه ایرانیکا<sup>۱</sup>). او قیام خود را از خراسان، یعنی یکی از جنبش خیزترین مناطق جهان اسلام، شروع کرد و توانست حکومت اموی را براندازد. نه تنها دوران حیات او، بلکه مرگش نیز برانگیزاننده بسیاری از جنبش‌های ایرانی علیه حکومت عباسی بود و جرقه‌های ابتدایی شکل‌گیری دولت‌های محلی ایرانی را ایجاد کرد.

وضعیت سیاسی-اجتماعی سال‌های پایانی دوره اموی، مصداق جالبی برای چارچوب نظری پژوهش حاضر است. بحران‌های قومیتی میان اعراب، سرکوب ایرانیان، اختلاف بر سر جانشینی، جنگ‌های سه‌گانه داخلی و عمر کوتاه حاکمان، همگی از ویژگی‌های آشکار این دوره است. با رسیدن دوران هشام، دهمین خلیفه اموی، شکست‌ها در جبهه غرب در برابر شارل مارتل و اروپاییان و شورش بربرها و خودخواندگی‌ها در میان رودان، همگی سبب شدند که امویان در سرآشویی سقوط قرار گیرند. دور بودن میان‌رودان و خراسان، عاملی برای شکل‌گیری دولت‌های خودمختار کوچک بود و نیاز امویان به دریافت جزیه و مالیات از اهل کتاب، که جمعیت غالب این مناطق بودند، نیز باعث شده بود که تلاشی برای اسلام آوردن آنان نکنند (هاوتینگ، ۱۳۸۶، ۱۰۴-۱۰۲). میان‌رودان و خراسان، به سبب نفرت سرشار مردمان این مناطق از اعراب، به‌ویژه امویان، تمایل به شیعه‌گری، و دور بودن از مرکز

1. Encyclopædia Iranica

خلافت، موقعیت بسیار مناسبی برای دعوت و قیام داشتند؛ برآمدن یک رهبر نظامی مقتدر در کنار ضعف ذاتی دولت اموی، به ویژه در سال‌های پایانی، و همچنین، دوری خراسان از مرکز قدرت و ناتوانی لجستیکی برای انتقال سپاه اموی به آن مناطق، سپاه پرشماری را به سوی شام روانه کرد. خودکامگی ساختگی امویان که تنها مبتنی بر ستم، باج دادن به حکام محلی، کوچاندن‌های اجباری به شرق، و ایجاد اختلافات عمدی نژادی و قومی (مانند آنچه در عراق عجم رخ داد) بود، به راحتی با وجود امامان عباسی و فرماندهی ابومسلم، در هم شکست؛ جالب‌تر آنکه، فعالیت‌های خشونت‌بار امویان، سرانجام، دانه‌های عصیانگری را از شام، یعنی مرکز خلافت، دور کرده و در دل خراسان کاشت تا در آنجا به دست هاشمیان بارور شود (ولهاوزن<sup>۱</sup>، ۲۰۰۷، ۵۰۰-۴۹۲).

#### ۲-۴. مقنع و سپیدجامگان در رویارویی با عباسیان

مقنع که از سرداران سپاه ابومسلم بود، به روایتی به خون‌خواهی او به قیام علیه خلافت عباسی برخاست. وی ابتدا خود را پیامبر، و پس از دستگیری و آزادی و گذر از میان رودان، خود را خدا خواند. گروهی که او رهبری می‌کرد، به «سپیدجامگان» معروف بودند. او و سپیدجامگان، برخلاف عباسیان که از لباس سیاه استفاده می‌کردند، از جامه و پرچم سفید استفاده کردند (کرون، ۱۴۰۰، ۱۲۴). عده‌ای، فعالیت‌های سپیدجامگان را به پیش از ظهور مقنع مربوط می‌دانند و برخی دیگر، ظهور سپیدجامگان را با مقنع و به رهبری او و به عنوان یک جنبش روستایی اعتراضی در میان رودان علیه عباسیان، هم‌زمان می‌دانند (تابان، ۱۳۶۸، ۵۳۲). در واقع، این نارضایتی عمومی و همچنین، آگاهی مقنع از احساسات مردم میان رودان و پیوندهای شخصی‌اش، به سبب زندگی و ساخت مسجد در این مناطق، باعث شد که آن‌ها دعوت وی را بپذیرند: «چون آن شیخ این سخن بگفت، مقنع آن الواح را پوشانید و آنجا حیاطی بنا کرد و آن مسجد را مسجد مومک گویند» (واعظ بلخی، ۱۳۵۰، ۲۰۷). مقنع نیز دلیل قیام خود را بازگرداندن عدالت و جلوگیری از تزویر می‌داند؛ چنان‌که کرون در روایتی از ابوتام، داعی اسماعیلی، نقل می‌کند که پیروان او را در مناطقی از غرب ایران دیده و بین آن‌ها بوده است و همگی به پاکیزگی، امانت‌داری، و راست‌گویی شهره بودند. بسیاری از روستاهای سغد و بخارا و برخی مناطق ترک‌نشین به این جنبش پیوستند. این گروه، مانند بسیاری دیگر از

جنبش‌های اعتراضی در زمان امویان و عباسیان، با سرپیچی از دستورات و شعائر مذهبی، اعتراض خود را نه تنها به سیاست‌های رسمی دولت، بلکه به مذهب رسمی نیز اعلام کردند. این روش، یکی از متداول‌ترین روش‌های اعتراض و شورش در جوامع پیشاصنعتی، به‌ویژه جوامع دینی مسلمان و مسیحی بود (کرون، ۱۴۰۰: ۱۱۳). جنبش مشابه دیگر، جنبش خرمدینان بود که جنبش سپیدجامگان تحت تأثیر آن نیز بوده است؛ خرمدینان، جنبشی اعتراض‌آمیز علیه سلطه سیاسی عباسیان (معتصم عباسی) و نیز مذهب رسمی، و خواهان بازگشت به ایران پیش از اسلام و بازگرداندن برابری موردنظر مزدک، پیامبر خودخوانده پیش از اسلام، در مرزهای خلافت در آذربایجان و قفقاز جنوبی بود. خرمدینان با وجود جذب عده‌ای درخور، در مقابل شکوه عباسیان، چیزیکی نبودند؛ باین‌حال، سپاهیان مأمون بارها از آنان شکست خوردند و سرانجام، معتصم با نیرنگ و با کمک افشین، فرمانده ایرانی سپاهش (آن‌گونه که در ماهیت دولت‌های سنتی آوردیم) او را شکست داد (فرای<sup>۱</sup>، ۲۰۰۰، ۱۱۷-۱۱۵). حضور این جنبش‌های اعتراضی در مناطقی مانند میان‌رودان و قفقاز جنوبی به‌جای فارس، کرمان، و مرکز فلات ایران، نشان‌دهنده درک ذاتی این جنبش‌ها از ضعف امکانات حکومت‌ها در سرکوب آنان در این مناطق بود.

در هریک از مصادیق گفته‌شده، با وجود خودکامگی و صلابت دولت عباسی در دوره معتصم، منصور، و مهدی عباسی (به‌گواه تاریخ) می‌توان دید که دولت مقتدر عباسی در برخورد با هریک از این شورش‌ها، دچار بحران بزرگی شده است. همان‌گونه که خواجه نظام‌الملک درباره جنبش خرمدینان می‌گوید: «معتصم را سه فتح برآمد که هر سه قوت اسلام بود؛ یکی فتح روم، دوم فتح بابک، و سوم فتح مازیار در طبرستان که اگر از این سه فتح، یکی برنیامده بودی، اسلام شده (رفته) بود» (نظام‌الملک، ۱۳۹۳، ۲۸۴). به‌زعم خواجه، سرکوب شورش بابک و مازیار، به‌بزرگی فتح روم بوده و این دو آن‌قدر برای اسلام، به‌عنوان دین رسمی، خطرناک بوده‌اند که با شکست آن‌ها، اسلام نجات پیدا کرده است. این خود، نشان‌دهنده این است که دولت‌های پیشاصنعتی چنان‌کند و ضعیف بوده‌اند که جنبشی کوچک در منطقه‌ای محدود مانند طبرستان و قفقاز جنوبی یا سمرقند می‌تواند چندین سال دولت مقتدر عباسی را به خود مشغول کند. همان‌گونه که سخنش رفت، سپیدجامگان، ۱۴ سال و بابک به‌تنهایی، ۲۲

1. Frye

سال، دولت مقتدر عباسی را به خود مشغول کرده بودند؛ درحالی که پیروان سپیدجامگان، بیش از بیست هزار نفر هم نبوده‌اند که تعداد زیادی از آن‌ها نیز زن و بچه بوده‌اند و کرون حتی این عدد را نیز اغراق‌آمیز می‌داند. با این حال، عباسیان برای رفع فتنه او مجبور به فرستادن چندباره سپاهیان خود شدند و سمرقند، دو بار میان پیروان مقنع و دولت عباسی دست‌به‌دست شد: «در زمان مهدی که مقنع و سپیدجامگان بیرون آمدند، مهدی، معاذبن مسلم را از حکومت خراسان عزل کرد و مسیب را امارت داد و به جنگ ایشان فرستاد و او با آن جماعت، حرب‌ها کرد تا سرانجام، لشکر مقنع مقهور شد» (نرخسی، ۱۳۶۳، ۲۸۶-۲۸۴).

### ۳-۴. اسماعیلیان در رویارویی با ترکان سنی‌مذهب

اسماعیلیان نیز با شباهتی جالب به سپیدجامگان، یک جنبش کفرآمیز در برابر دین رسمی، یعنی اسلام سنی، بود. اگر از منشأ شکل‌گیری اسماعیلیه به‌عنوان یک فرقه دینی بگذریم، آنان در سال ۲۹۷ ه.ق، سلسله فاطمیان را بنیان نهادند و در سال ۴۸۳ ه.ق، اسماعیلیان الموت، حکومتی ۲۰۰ ساله را تشکیل دادند. علت اصلی شکل‌گیری این جنبش را می‌توان «سیاست‌زدایی گسترده» از تشیع امامی دانست که در قرن سوم هجری رخ داد. خاستگاه اصلی جنبش یادشده، ایران در سواد عراق و شمال غربی ایران بوده است و بیشتر پیروان آن، از میان کشاورزان و روستاییان بوده‌اند (کرون، ۲۰۰۶، ۱۹۸-۱۹۷). یکی از دلایل اینکه تحلیلگران و پژوهشگران مارکسیست، این شورش‌ها را فنودالی می‌دانند، این است که کشاورزان بخش چیره‌تر هرسه جنبش سپیدجامگان، خرمینان، و اسماعیلیان بوده‌اند. ولی این ادعا نمی‌تواند درست باشد؛ زیرا، همان‌گونه که در بخش چارچوب نظری گفته شد، هیچ‌گونه معنایی از طبقه، کارگر، یا دهقان به‌معنای اروپایی و مدرن آن، در جوامع پیشاصنعتی و پیشامدرن وجود نداشت. دهقانان در جوامع شرقی، به‌ویژه در ایران، نه به‌شکل فنودالی و دهقانی سرف و نه به‌شکل سرواژ و کار بر روی زمین بودند. دهقانان شرق، اصولاً مالک زمین بودند و حتی اگر هم مالک نبودند، دارای پیوند بسیار متفاوتی با مالک زمین، نسبت به آنچه در زمین‌داری غربی دوره فنودالیسم رخ می‌داد، بودند. به‌نظر می‌رسد، نوعی انزوای خودخواسته به‌دلیل خشونت عریان و ناامنی موجود در این جوامع به‌سبب وجود دولت مرکزی ضعیف، باعث می‌شد که روستاییان برای در امان ماندن از فتنه گروه‌های دیگر و حتی همین داعیان، سر به اطاعت و پیروی از آن‌ها فرود آورند.

پیروزی‌های چشمگیر فاطمیان در نبرد سنجار در سال ۴۴۸ ه.ق و تسخیر قلعه مهم و راهبردی الموت در سال ۴۸۲ ه.ق توسط حسن صباح، نبردهای اسماعیلیان با عباسیان و سلجوقیان را وارد مرحله جدیدی کرد (بوئل و هاجسون<sup>۱</sup>، ۱۹۸۶، ۴۳۰-۴۲۹). از این تاریخ به بعد، اسماعیلیان، سیاست مقابله مستقیم با دولت مقتدر سلجوقی را در پیش گرفتند و فتح الموت، نخستین ضربه اساسی قیام اسماعیلی بر پیکره آن دولت به شمار می‌رفت (ناصری، ۱۳۷۹، ۱۶۷). در این میان، قتل سیاسی خواجه نظام‌الملک نیز از مهم‌ترین رخداد های تاریخی ایران و به نوعی، نشان‌دهنده تزلزل جایگاه دیوان‌سالاران در ایران پیشامدرن بود؛ چنان‌که اسماعیلیان به عنوان یک حکومت محلی و فرقه‌ای بدعت‌گذار توانستند مهم‌ترین وزیر یکی از مقتدرترین حکومت‌های دوران سنتی را به قتل برسانند؛ هرچند مجوز غیرمستقیم ملک‌شاه در قتل خواجه بی‌تأثیر نبود (نیشابوری، ۱۳۳۲، ۳۲).

### نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه مطرح شد می‌توان گفت، برخلاف دیدگاه نظریه «استبداد شرقی» درباره ویژگی‌های دولت‌ها و جوامع پیشاصنعتی، از جمله «خودکامگی و اقتدار دولت»، «دولت به‌عنوان استمارگر کل»، و «جامعه کلنگی و بدون مالکیت»، در واقع، دولت در این جوامع، دولتی حداقلی، ضعیف، شکننده، و ناتوان بوده و جوامع نیز به واسطه «خودسامان» بودن، پراکندگی جمعیتی، و گستردگی سرزمینی، درگیر کشمکش پیوسته با دولت بوده‌اند، و دلیل این برداشت‌های نظریه «استبداد شرقی»، نگاه غیرتاریخی، غیرجامع و تلاش برای گستراندن نظریه بر سر واقعیت‌های تاریخی و نه ساخت نظریه بر اساس مواد و عناصر تاریخی در این رویکرد بوده است. به نظر می‌رسد با توجه به آنچه گفته شد، وظیفه جامعه‌شناسی تاریخی نیز همین است؛ در واقع، پژوهشگر می‌بایست مراقب مواد پرشمار و گاه متناقض تاریخی بوده و در ضمن، جزم‌اندیشی موجود در نظریه‌های جامعه‌شناسی، او را دچار پیش‌داوری در مورد مواد و اسناد تاریخی نکند. با بررسی اجمالی برخی از جنبش‌های شکل‌گرفته در جامعه پیشاصنعتی ایران، از جمله قیام ابومسلم، سپیدجامگان، و اسماعیلیان، فرضیه اولیه پژوهش مبنی بر ضعیف بودن دولت‌های پیشامدرن و پیشاصنعتی، تا حد زیادی اثبات می‌شود؛ چنان‌که گفته شد، دولت‌های مقتدری مانند عباسیان، غزنویان، و سلجوقیان که بر قلمرو ایران سلطه

1. Boyle & Hodgson

داشتند و به‌عنوان قوی‌ترین دولت‌های شرقی شناخته می‌شدند، سال‌ها در خاموش کردن فتنه سپیدجامگان و اسماعیلیان ناتوان بودند تا اینکه عده‌ای بربر، یعنی مغول‌ها، توانستند آتش اسماعیلیان الموت را برای همیشه خاموش کنند. دولت‌های پیشاصنعتی، به‌دلیل ضعف ذاتی خود و جبر ساختاری موجود در دنیای پیشاصنعتی، دچار ضعف در اعمال اقتدار در جوامع پیرامونی خود بودند. این دولت‌ها، جوامع پیرامونی زیر سلطه حکام محلی را به‌کمک ابزارهای تنبیهی، تشویقی، یا نمادین، زیر چنبره اطاعت خود درمی‌آوردند و این اطاعت نیز البته شرط‌هایی داشت. به‌دلیل خشونت ذاتی موجود در جوامع پیشاصنعتی، مردم به‌سرعت به دعوت برای قیام علیه دولت مرکزی، لبیک می‌گفتند تا از شر خشونت دیگر در امان باشند. در جوامع پیشاصنعتی، دولت‌ها، خودکامه و به‌ظاهر استبدادی بودند؛ اما درعمل، دولت‌های حداقلی و نحیفی بودند که همیشه در معرض خطر شورش، حمله خارجی، قحطی، نابودی، و انقراض بودند.\*

## یادداشت‌ها

۱. Occam's razor: اصلی که توسط ویلیام اوکام مطرح شد و متکی به تمایزهای دقیقی است که باعث ساده‌سازی بهتر مسائل و مدل‌ها شده و جزئیات کم در فرضیات یا مدل‌ها را عامل موثق و دقیق بودن آن‌ها می‌داند. در اینجا نیز منظور، تمایز دقیق ویژگی‌های جامعه صنعتی و پیشاصنعتی است که در پی آن، امکان ایجاد یک الگوی دقیق و مستحکم فراهم می‌شود.
۲. هم‌اورد، شخصیت مقابل قهرمان، حریف (برگرفته از واژه یونانی antagonistēs به معنای رقیب) شخصیتی در نمایش است که بیش از همه می‌خواهد قهرمان را از رسیدن به اهداف و آرزوهایش بازدارد.
۳. پروکروستس در کنار جاده‌الئوسیس به آتن زندگی می‌کرد. رهگذران را به بهانه مهمان‌نوازی به خانه خود می‌برد و روی تختی می‌خواباند و اگر از طول تخت کوتاه‌تر بودند، آن قدر آن‌ها را می‌کشید یا بدنشان را بر روی سندان با چکش می‌کوبید تا هم طول تخت شوند و اگر بلندتر از تخت بودند، از پاهایشان می‌برید تا به اندازه تخت درآیند.
۴. فرد متمولی که ثروتش متکی به تلاش‌های اقتصادی و انباشت طبیعی سرمایه باشد.

## منابع

- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۹۸). مقدمه ابن خلدون. ترجمه محمد پروین گنابادی. تهران: علمی و فرهنگی.
- اتابک جوینی، مؤیدالدوله منتجب‌الدین بدیع (۱۳۲۹). عتبه‌الکتبه مجموعه مراسلات دیوان سلطان سنجر. به تصحیح علامه محمد قزوینی و عباس اقبال. تهران: شرکت سهامی چاپ.
- احمدوند، شجاع؛ بردبار، احمدرضا (۱۳۹۸). مبانی دینی دولت در ایران باستان از دوره اساطیری تا دولت هخامنشی. دولت‌پژوهی، (۱۹)۵، ۸۱-۱۰۶.
- اسکینر، کوئنتین (۱۳۹۹). بینش‌های علم سیاست؛ جلد اول: در باب روش. تهران: فرهنگ جاوید.
- بشیریه، حسین (۱۳۹۷). جامعه‌شناسی سیاسی؛ نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی. تهران: نی.
- تابان، تورج (۱۳۶۸). قیام مقنع؛ جنبش روستایی سپیدجامگان. ایرانشناسی، (۳)۱، ۵۳۲-۵۶۵.
- حسنی‌فر، عبدالرحمن (۱۴۰۰). نقد دیدگاه «استبداد ایرانی» همایون کاتوزیان. پژوهش سیاست نظری، (۱۵)۲۹، ۳۱۳-۳۳۶.
- خضری، سیداحمدرضا (۱۳۹۴). تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه. تهران: سمت.
- خضری، سیداحمدرضا؛ بایرام، مانده (۱۳۹۵). واکاوی نقش رویکرد شکاکانه پاتریشیا کرون در شکل‌گیری دیدگاه‌های وی در کتاب «تجارت مکه و ظهور اسلام». نشریه تاریخ اسلام در آینه پژوهش، (۲)۱۳، ۴۳-۶۰.
- خلجی، عباس (۱۳۹۹). نقد کتاب جامعه‌های ماقبل صنعتی یا کالبدشکافی جهان پیشامدرن. پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، (۹)۲۰، ۹۵-۱۱۷.
- دانیل، التون (۱۳۶۷). تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان. تهران: علمی و فرهنگی.
- دایموند، جرد (۱۳۹۹). اسلحه، میکروب و فولاد؛ سرنوشت جوامع انسانی. ترجمه حسن مرتضوی. تهران: بازتاب نگار.
- درستی، احمد (۱۳۹۱). دگرگونی ساخت دولت در ایران پیش‌مدرن (از صفویه تا مشروطه). تهران: میزان.
- رازی، عبدالله (۱۳۷۴). تاریخ کامل ایران از تأسیس سلسله ماد تا عصر حاضر. تهران: اقبال.
- رشیدی، احمد (۱۳۹۴). درآمدی بر رهیافت جامعه‌شناسی تاریخی-مقایسه‌ای در پژوهش‌های علوم سیاسی. سیاست؛ مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، (۲)۴۵، ۲۷۴-۴۵۷.
- صفایی، ابراهیم (۱۳۵۵). اسناد سیاسی دوران قاجاریه. تهران: بابک.
- طباطبایی، جواد (۱۳۹۲). سقوط اصفهان به روایت کروسینسکی. تهران: مینوی خرد.
- طباطبایی، جواد (۱۳۹۹). خواجه نظام‌الملک طوسی؛ گفتار در تداوم فرهنگی ایران. تهران: مینوی خرد.
- طوسی، خواجه نظام‌الملک (ابوعلی حسن بن علی) (۱۳۹۳). سیاست‌نامه (سیرالملوک). به‌کوشش

- جعفر شعار. تهران: علمی و فرهنگی.
- عباس، احسان (۱۳۴۸). عهد اردشیر. ترجمه محمدعلی امام شوشتری. تهران: انجمن آثار ملی.
- عباسی شاهکوه، مهدی (۱۳۹۸). نسبت‌سنجی مناسبات قدرت، دولت و جامعه در ایران پیشامدرن. دولت‌پژوهی، ۱۸(۵)، ۹۷-۱۲۹.
- فیرحی، داود (۱۳۹۶). قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام (دوره میانه). تهران: نی.
- فیرحی، داود (۱۳۹۵). تاریخ تحول دولت در اسلام. قم: دانشگاه مفید.
- قدیمی قیداری، عباس (۱۳۸۹). بحران جانشینی در دولت قاجار (از تأسیس تا جلوس محمدشاه قاجار). پژوهش‌های تاریخی، ۱(۲)، ۱۰۶-۸۶.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۹۷). جامعه کوتاه‌مدت و سه مقاله دیگر. ترجمه عبدالله کوثری. تهران: نی.
- کاظمی، حجت (۱۳۹۹). نظریه استبداد شرقی و ماهیت دولت و جامعه در ایران پیشامدرن. پژوهش سیاست نظری (پژوهش علوم سیاسی)، جدید (۲۸)، ۳۶۷-۳۲۹.
- کاظمی، حجت (۱۴۰۰). تاریخ‌نگاری مارکسیستی و ماهیت جامعه و دولت در ایران سنتی. فصلنامه سیاست، ۴(۴)، ۱۰۹۱-۱۰۶۳.
- کاظمی، حجت (۱۴۰۱). رهبران فرهمند، ائتلاف قبایلی و شکل‌گیری دولت؛ جامعه‌شناسی تاریخی تأسیس دولت در ایران پیشامدرن. دولت‌پژوهی، ۸(۳۰)، ۳۸۶-۳۵۱.
- کرون، پاتریشیا (۱۳۹۹). تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام. ترجمه مسعود جعفری. تهران: سخن.
- کرون، پاتریشیا (۱۴۰۰). مقنع و سپیدجامگان. ترجمه مسعود جعفری جزی. تهران: ماهی.
- کرون، پاتریشیا (۱۴۰۱). جامعه‌های ماقبل صنعتی؛ کالبدشکافی جهان پیشامدرن. ترجمه مسعود جعفری جزی. تهران: ماهی.
- لمبتون، آن کاترین سواين فورد (۱۳۹۴). مالک و زارع در ایران. ترجمه منوچهر امینی. تهران: علمی و فرهنگی.
- مرادی طادی، محمدرضا (۱۳۹۷). نظریه سیاسی غزالی؛ مجموعه مقالات گزینش و ترجمه‌شده از پاتریشیا کرون و دیگران. تهران: تمدن علمی.
- مسعودی، ابوالحسن‌علی‌بن‌حسین (۱۳۶۵). مروج المذهب. ترجمه ابوالقاسم پاینده (دوره دوجلدی). تهران: علمی و فرهنگی (نشر دیجیتال) مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان).
- مسعودی‌فر، امید (۱۳۹۶). سرآغاز کشاورزی نظام‌مند در ایران براساس تحقیقات باستان‌شناسی و مرور وضعیت آن در دوران تاریخ باستانی. باستان‌شناسی ایران، ۷(۲)، ۶۱-۴۶.
- مسلمی، شهناز (۱۳۹۶). بحران مشروعیت و جانشینی از دوره ملک‌شاه تا پایان دوره سلجوقیان (۴۶۵-۵۹۰ ه.ق). تاریخ‌نامه خوارزمی، ۱۸(۵)، ۱۷۶-۲۰۱.
- مفتخری، حسین (۱۳۸۹). تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا برآمدن طاهریان. تهران: سمت.
- موسوی بجنوردی، کاظم (۱۳۹۴). تاریخ جامع ایران. جلد نهم. تهران: بنیاد دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- میرکیایی، مهدی (۱۴۰۲). دولت حداقلی و مسئله آب در عصر قاجاریه. دولت‌پژوهی، ۹(۳۳)، ۳۴-۱.
- میرکیایی، مهدی (۱۴۰۰). تأثیر نهاد «مجلس تحقیق مظالم» بر مناسبات قدرت در عصر ناصری.

تحقیقات تاریخ اجتماعی، ۱۱(۱)، ۳۱۸-۲۹۵.  
 مینوی، مجتبی (تصحیح) (۱۳۵۴). نامه تنسر به گشنسب (به همراه گردآوری تعلیقات مجتبی مینوی و محمداسماعیل رضوانی). تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.  
 ناصری طاهری، عبدالله (۱۳۷۹). اسماعیلیان و مخالفانشان. فصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ اسلام، ۱(۳-مسلسل ۳)، ۱۸۰-۱۶۱.  
 نرشیخی، محمدبن جعفر (۱۳۶۳). تاریخ بخارا. ترجمه احمدبن محمدبن نصر قباوری. تصحیح و تحشیه محمدتقی مدرس رضوی. تلخیص محمدبن زفر بن عمر. تهران: توس.  
 نیشابوری، ظهیرالدین (۱۳۳۲). سلجوقنامه. با مقدمه میرزا اسماعیل افشار. تهران: گلاله خاور.  
 واعظ بلخی، ابوبکر عبدالله (۱۳۵۰). فضائل البلخ. ترجمه عبدالله حسینی. تصحیح و تحشیه عبدالحی حبیبی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.  
 وبر، ماکس (۱۳۸۴). اقتصاد و جامعه. ترجمه عباس منوچهری، مهرداد ترابی نژاد و مصطفی عمادزاده. تهران: سمت.  
 ویلفوگل، کارل آوگوست (۱۴۰۱). استبداد شرقی. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: ثالث.  
 هاوتینگ، جرال (۱۳۸۶). امویان: نخستین دودمان حکومتگر در اسلام (۶۶۱ تا ۷۵۰ م). ترجمه عیسی عبدی. تهران: امیرکبیر

- Anderson, K. B. (2010). *Marx at the Margins: On Nationalism, ethnicity, and Non-western Societies*. University of Chicago Press.
- Bailey, A. M., Llobera, J. R. (1979). Karl A. Wittfogel and the Asiatic Mode of Production: A Reappraisal. *The Sociological Review*, 27(3), 541-559.
- Bailey, A. M., Llobera, J. R. (Eds.). (2018). *The Asiatic Mode of Production: Science and politics* (Vol.4). Routledge.
- Boyle, J. A. (Ed.). (1968). *The Cambridge History of Iran: The Saljuq and Mongol Periods*. Cambridge University Press. (Hodgson, Marshall G. S. Pp. 442-482).
- Carr, E. H. (1987). *What is History?*. Penguin UK.
- Islamic Cultures, Islamic Contexts: Essays in Honor of Professor Patricia Crone (2014). Netherlands: Brill.
- Crone, P. (1987). *Meccan trade and the rise of Islam (p. 120141)*. Princeton: Princeton University Press.
- Crone, P. (2006). *Medieval Islamic Political Thought*. Edinburgh University Press.
- Crone, P. (2015). *Pre-industrial societies: Anatomy of the Pre-modern World*. London. Oneworld Publication.
- Durkheim, Émile. (1984). *The Division of Labor in Society*. Translated by W. D. Halls. London: Macmillan.
- Encyclopædia Iranic, AbŪ MOSLEM ḲORĀSĀNĪ, available at:

<https://iranicaonline.org/articles/abu-moslem-abd-al-rahman-b>.

Frye, N. R. (2000). *The Golden Age of Persia*. London: Phonenix Press.

Heredia, R. C. (1986). Transition and Transformation: The Opposition between Industrial and Pre-Industrial Types of Society in the Writings of Karl Marx, Ferdinand Tonnies, Emile Durkheim and Max Weber. *Sociological Bulletin*, 35(1), 29-43.

Herzfeld, E. E. (1934). *Archaeological History of Iran: The Schweich Lectures of the British Academy*. Oxford University Press.

Howerth, I. W. (1903). What is Religion?. *The International Journal of Ethics*, 13(2), 185-206.

Juneja, M., Mauelshagen, F. (2006). Disasters and pre-industrial societies: Historiographic trends and comparative perspectives. *The Medieval History Journal*, 10(1-2), 1-31.

Lachmann, R. (2013). *What is Historical Sociology?*. Polity Press

Reinhard, Benedix. (1998). *Max Weber An Intellectual Portrait 1960 (Reprinted by Routledge)*. Doubleday.

Roberts, S. (2015). *Patricia Crone, Questioning Scholar of Islamic History*. Dies at 70, Available at: <https://www.nytimes.com/2015/07/23/us/patricia-crone-scholar-of-islamic-history-dies-at-70.html>.

Scott, J., Marshall, G. (Eds.). (2009). *A Dictionary of Sociology*. Oxford University Press.

Stibich, M. (2022). *What Is Religion? The Psychology of Why People Believe*. Available at: <https://www.verywellmind.com/religion-improves-health-2224007>.

Tylor, E. B. (1920). *Primitive Culture: The Origins of Culture (Vol. 1)*. John Murray.

UKEssays. (November 2018). *What Is Pre Modern Society Sociology Essay*. Available at: <https://www.ukessays.com/essays/sociology/what-is-pre-modern-society-sociology-essay.php?vref=1>.

Vali, A. (1993). *Pre-capitalist Iran: A Theoretical History*. United Kingdom: I.B. Tauris.

Wellhausen, J. (2007). *The Arab Kingdom and its Fall*. (Wellhausen Press) Translated by Margaret Graham Weir, M.A., Calcutta. Calcutta University.



## Research Paper

# Challenges of Teachers' Political-Guild Action and Their Association in 2020s

\* Heidar Shahriari<sup>1</sup> Ehsan Balaghi Inaloo<sup>2</sup>

1. Assistant Professor of Political Science, Shiraz University, Shiraz, Iran  
2. Ph.D. Candidate of Political Science, Shiraz University, Shiraz, Iran

DOI: [10.22034/ipsa.2023.492](https://doi.org/10.22034/ipsa.2023.492)

Receive Date: 23 July 2023

Revise Date: 28 September 2023

Accept Date: 04 November 2023



©2021 by the authors, Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

## Extended Abstract

### Introduction

Education institution, as the most fundamental institution of one country, is very important in the development of social and economic and political aspects of that country; therefore, many researchers consider it as the most important institution in building a progressive society. The effectiveness of the educational institution of a country in the matter of development shows itself in the best possible way when educational actors and agents constantly research, move, attempt and act in line with public goals and they, professionally, identify the challenges and solve them individually and collectively; Therefore, the education institution always needs activists who have the spirit of transformation and innovation. If the individual and collective actions of teachers, as the most effective elements in socio-political developments, do not have the opportunity to emerge, the educational institution will be ineffective and the society will lag behind in development. One of the requirements for the activism of any class is the existence of guilds and collective organizations related to it. In contemporary Iran, after the formation of guilds and centers, this activism has always faced ups and downs in order to achieve their goals and overcome existing challenges. In the meantime, guilds and teachers' association have faced many ups and downs and challenges along the way; these ups and downs showed themselves more when the economic-political situation of the society was not in a favorable and orderly state and the activism of guilds faced more problems like in the 1960s and 2020s.

This situation brought teachers' activism, as a part of the new middle class intellectuals who are more aware and sensitive to other social classes, into a newer, more vanguard, and of course more complicated stage; In such a way that their activism made them more distinct and different compared to other strata and guilds both in terms of strategy and in terms of quantity and quality. Since the achievement of the guild-political goals of the teachers imposes material and spiritual costs (in the short term) on the shoulders of the government and political agents, the teachers' guild, despite their extensive activism, has not been able to achieve their goals and as a result, they have faced challenges. Therefore, the basic question that arises is what challenges and obstacles caused the political-guild activism of teachers to not reach the expected goals in the 2020s? In other words, what were the most important challenges of political-guild activism of teachers and their organizations in the 2020s?

\* Corresponding Author:  
Heidar Shahriari, Ph.D.  
E-mail: [he.shahriari@gmail.com](mailto:he.shahriari@gmail.com)

## Methodology

The data of this research was obtained from the library method and semi-structural interviews in the form of 18 closed questions and 18 open questions with 30 political-guild activists. The data analysis was also done through combined content analysis method (quantitative and qualitative) and techniques of average measurement and frequency percentage for quantitative questions and the prominence technique (the interviewee's emphasis on a specific issue among related issues). The questions are designed to direct the answers to the main issue in each question. After answering the closed question under each index, another question in the same field but in an open form was asked from the interviewee to get the opinion of the interviewee. Closed questions are also designed based on the Likert scale.

It should be mentioned that the eighteen items under the indicators extracted from the theoretical framework (all three items under one indicator) have been proposed through the background of the interviews that were conducted in the past with guild-political activists in newspapers or in the visual media, websites, and also through direct interviews with some guild-political activists, and then their validity was obtained through conversations with some of sociology and political science professors, and their reliability was also obtained. Through interviews with a number of guild-political activists in two different periods of time, the same answers have been obtained. Sampling was done by non-probability snowball method to reach the theoretical saturation of 30 samples. While observing the ethical standards of the research, the duration of the interviews fluctuated from 50 to 80 minutes. Among the interviewed people, 6 are women and 24 are men. 10 of them had been as members of teacher guilds in the past, and 20 of them were not members, but they were activists in previous years. Among the interviewees, there were 3 current professors of Farhangian University and 1 former head of education who had a history of activism in the field of teachers' guild in the 2020s.

## Result and Discussion

In order to get the answer to this question: "What are the most important challenges of guild political activism of teachers and their guilds in the 2020s?", by reviewing the historical and research background of the subject and considering the previous theoretical approaches, a hypothesis was put forward that there are two types of intra-guild challenges (interest conflict, association disability and the lack of coherent strategy) and extra-guild challenges (policy inefficiency, policy-makers' lack of optimism and international environment) create obstacles on the way of teachers' guild-political activism; Then, this hypothesis was put to the test by means of semi-structural interviews with 30 members and activists of the teachers' guild and quantitative data analysis (with average and frequency measurement techniques) and qualitative data analysis (through prominence technique). The overall result was that the influence of intra-class challenges with an average of 3.99 compared to extra-class factors with 3.78 had a greater share in challenges.

### Comparing the components of intra-guilds and extra-guilds challenges

Components of inner challenges	Average percentage	Components of outer challenges	Average percentage
Conflict of interest	3/92	policy-makers' lack of optimism	3/73
association disability	3/98	policy inefficiency	4/26
lack of coherent strategy	4/08	international environment	3/35
average	3/99	average	3/78

Among all the challenging components, the policy ineffectiveness component has the



most impact and the international challenges component has the least impact. Among the eighteen items, weakness in the recruitment process and communication network (4.46), weakness in civic education (4.46) and lack of meritocracy (4.43) respectively have the highest impact and the items of lack of support from international educational and non-educational institutions (2/83), the structure of intra-guild rules (3/43) and international sanctions (3/56) have had the least impact, respectively.

### Conclusion

The activism of teachers is both political and guild; it is political because, for example, a challenge such as the inefficiency of policies has the most impact among the components of the challenge, and it is guild because intra guild issues such as the lack of strategies and the weak livelihood of teachers are among the most important issues. It has also been challenging; Therefore, the nature of teachers' activism is classical, dignified and political, with the explanation that while solving livelihood-guild problems and aiming to influence political power, they are also looking for their dignified positioning in social formations. The activism of teachers is a guild and in some cases it has led to obtaining limited points, and despite the limitations, the social networks of teachers with demands beyond material issues such as citizenship rights and human dignity are increasing among them. They are trying to increase their share in political power through peaceful and reform activism and seek a new identity as social reformers or active demanding citizens. In the meantime, non-organizational activists (not members of organizations) continue to look at the protests leading to the street (street politics) with suspicion and in the last moments, if the demands are purely guild-domestic, they find a stronger presence. With the emergence of the platform of virtual activities, it is believed that activism in the virtual space in the future, along with organizational-collective protests in the real space, will lead to the synergy of their activism and a special network of activists and guild activists which was clearly visible in their protest activities in 2021-2022; Therefore, virtual space can be considered as the virtual street of teachers' politics next to the real street of their politics. While the official discourse of education relies on religious worldviews, the teachers' worldviews criticize the official worldviews in some way, and the number of those who criticize are increasing every year. This criticism or in other words, this resistance is both passive and active. Passive resistance is trying to relieve students and teachers from the burden of responsibility and school assignments, and neglect formal and educational knowledge as the dominant regulations. Active resistance includes overt and hidden complex forms of students' and teachers' activities to destroy and circumvent the school order and create alternatives for this order. Teachers' activity now has two dimensions added to it:

1. The discussion of civil participation and the effort to increase the level of involvement in the processes that lead to the determination of the collective fate of teachers
2. The policy-making of free education, which teachers change their demands from livelihood-oriented to more fundamental demands such as the removal of paid schools and the implementation of Article 30 of the Islamic-republic of Iran Constitution.

**Keywords:** Association, Action, Challenges, Policymaking, Inefficiency, Guilds, Teachers' Guilds and Association.

### References

- Abdulahi, Shirzad (2009). "A look at teachers' union protests in the last 50 years", *Bi-Quarterly Journal of Iran Perspective*, No. 66 (In persian)
- Abrahamian, Yervand (2007). *Iran between two revolutions*, translated by



- Ahmad Gol-Mohammadi and Mohammad Ebrahim Fattahi, 12th edition, Tehran: Ney Publishing (In persian).
- Adibi, Hossein (1978). *The New Middle Class in Iran*, Tehran: Jameae Publications (In persian)
- Ahmadi, Hossein (2017). *The role of teachers and students in the victory of the revolution*, Tehran: Publications of the Islamic Revolution Documentation Center (In persian).
- Apple, Michael (2000). *Official Knowledge*, 2nd Edition, London: Routledge
- Apple, Michael W. and Louis Weiss and Cameron McCarthy (2017). *Formal Program and Modern Sociology*, Translated by Nazanin Mirzabigi, Tehran: Agah Publications
- Apple, Michael, W. (2018). *Can education change the society?*, translated by Nazanin Mirza Beigi, Tehran: Aghah Publishing House.
- Apple, Michael, W. (2018). *Official Knowledge: Democratic Education in the Age of Conservatism*, translated by Nazanin Mirzabigi, Tehran: Agah Publications.
- Azad Eramaki, Taghi and Ali Hajli (2019). "Emergence of the Protesting Population: From Urban Movements to Inclusive Movements", *Local Development Quarterly (Rural-Urban)*, Volume 12, No. 2 (In persian).
- Denscombe, Martin (2010). *the Good Research Guide for Small-Case Social Research Projects*, 4th Ed, Translated by Sajad Alizadeh and Sajad Yahak, Elmi-Farhangi Publishing Co.
- Derakhshesh, Mohammad (1983). *Harvard Oral History Collection*, interview with Zia Sedki, Maryland, electronic version
- Ebrahimi Doshtar, Esmaeil (2018). *Lived experiences of the members of East Azerbaijan Teachers' Union of the activities and problems of the teachers' union*, master's thesis, Shahid Madani University of Azerbaijan (In persian).
- Fazli, Nematollah (2022). *the School Issue; Critical Rethinking in Iran's Education*, Tehran: Hosh Nab Publications (In persian).
- Giroux, H. (1994). "Teachers, Public Life, and Curriculum Reform", *Peabody Journal of Education*, 69(3): 35-47
- Giroux, H. (2005). *Border Crossing: Cultural and the Politics of Education*, Second Edition, New York: Routledge
- Giroux, H. (2009). *"Youth in a Suspect Society"*, Macmillan: Palgrave Press
- Jalai-pour, Hamidreza (2011). "Motive layers of Iranian society; Two macro-movements and ten micro-social movements of the modern Kazh society",



- Political Science Journal, 7th year, 4th issue, autumn 2011 (In persian).
- Kalb, Zep (2017). "Another Brick in Wall, Protesting Education in Iran" (<https://merip.org/2017/11/another-brick-in-the-wall/>)
- Maljoo, Mohammad and Ahmad Farajidana (2013). "Political Economy of Iran's Economic Demands: A Theoretical Framework", Scientific-Research Quarterly of Social Welfare, Year 4, No. 15 (In persian)
- Mohammadi, Hamdollah and Ehsan Akradi, (2016). "Criticism of the theory of Teachers as transformative intellectuals from the perspective of Henry Giraud", Quarterly Journal of Qualitative Research in the Curriculum, Volume 1, No. 4 (In persian)
- Mohammadi, Hamdollah and Najmeh Ahmadabadi Arani (2016). "Critical review of Richard Rorty and Henry Giroud's views on intellectual education", Journal of Philosophy of Education, No. 1 (In persian)
- Musa Khan, Mohammad Mahdi (2016). Tehran teachers' trade union activity from 1320 to the uprising of 15 June 1342, master's thesis, Tehran: Imam Khomeini Research Institute (RA) (In persian)
- Poulanzas, Nikos (2012). Class in Contemporary Capitalism, second edition, translated by Hasan Fesharaki and Farhad Majlesipour, Rokhdad New Publications (In persian)
- Poursoleiman, Ali and Shirzad Abdulahi (2013). "Teachers; Between the Two Poles of Depression or Rebellion", Journal of Reporting, No. 61-63 (In persian)
- Qolipour, Amir (2016). Teachers' movement from 1999 to 2009 with an emphasis on Mehrgan club, Master's thesis, Imam Khomeini International University (RA), Qazvin (In persian)
- Seyed Emami, Kavous (2008). Research in Political Science, 2 Ed. Tehran, Research Center of Cultural and Social Studies Publication
- Weber, Max (2018). Economy and Society, translated by Abbas Manouchehri, Mehrdad Torabinjad and Mostafa Emadzadeh, 6th edition, Tehran: Samt Publications (In persian)
- Zibakalam Monfared, Fatemeh and Hamdollah Mohammadi (2013). "Comparative study of critical thinking from the perspective of Robert Ennis and Henry Giroud regarding its application to reform the teacher training system", Quarterly Journal of Applied Psychological Research, 5th year, 3rd period (In persian)
- Zimmt, Raz (2018). "A Year of Protests in Iran: Situation Assessment", Institute



for National Security Studies, Insight No. 1118  
(<https://www.jstor.org/stable/resrep19465>)  
<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1398/02/15/2004125/158>  
<https://www.mehrnews.com/news/4787452/>  
<https://www.davtalab.org./2022/1726>  
<https://article.tebyan.net/371895>  
<https://farhikhtegandaily.com/news/68795>

## چالش‌های کنشگری صنفی-سیاسی معلمان و تشکل‌های صنفی آنان در دهه ۱۳۹۰

\*حیدر شهریاری<sup>۱</sup>، احسان بلاغی اینالو<sup>۲</sup>

۱. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: [https://hamyab.sinaweb.net/Ci\\_result/details/A9B90D574EA14062/0%](https://hamyab.sinaweb.net/Ci_result/details/A9B90D574EA14062/0%)

20.1001.1.1735790.1402.18.3.3.4

### چکیده

کنشگری صنفی-سیاسی معلمان در دهه ۱۳۹۰ را می‌توان نقطه عطف و فصل جدیدی از تاریخ کنشگری صنفی-سیاسی معلمان در ایران به‌شمار آورد. این پدیده در نوع خود، نه تنها با دیگر کنشگری‌های اعتراضی معلمان در چند دهه اخیر متفاوت بوده، بلکه در مقایسه با کنشگری اعتراضی اصناف دیگری همچون کارگران، کامیون‌داران، معدن‌چیان، و... هم به‌لحاظ قشری و شکلی و هم به‌لحاظ میزان فراگیری، مشارکت، استمرار آن، از ویژگی‌های خاصی برخوردار بوده است. نکته قابل تأمل در این زمینه آن است که این کنشگری برای رسیدن به اهداف عمومی و حرفه‌ای خود با چالش‌هایی روبه‌رو بوده است. بررسی این موضوع باعث می‌شود که نه تنها چالش‌ها و موانع کنشگری این صنف، شناسایی و آسیب‌زدایی شود، بلکه چالش‌های اصناف کنشگر دیگر نیز به‌گونه‌ای تطبیقی-مقایسه‌ای، شناسایی و برطرف شود. اکنون، پرسش اصلی این است که «مهم‌ترین چالش‌های کنشگری صنفی-سیاسی معلمان و تشکل‌های آنان در دهه ۱۳۹۰ چه بوده است؟». در پاسخ، فرضیه‌ای که با روش گردآوری کتابخانه‌ای طرح شده و سپس، به‌روش مصاحبه نیمه‌باز بر روی ۳۰ نفر از کنشگران صنفی-سیاسی معلمان به‌آزمون گذاشته شده است، این است که «قشر معلمان در کنشگری صنفی سیاسی خود، دارای سه چالش درونی (تعارض منافع، ضعف تشکیلاتی، و فقدان راهبرد منسجم) و سه چالش بیرونی (ناکارآمدی سیاست‌گذاری، عدم خوش‌بینی سیاست‌گذاران و محیط بین‌المللی) هستند. تحلیل داده‌های کمی (از طریق تکنیک‌های سنجش میانگین و درصد فراوانی) و کیفی (تکنیک برجستگی) نشان می‌دهد که از ۶ چالش برون‌صنفی و درون‌صنفی، به‌ترتیب ناکارآمدی سیاست‌گذاری‌ها و ضعف راهبردهای نظری-عملی بیشترین و محیط بین‌المللی، کمترین تأثیر چالش‌ها را داشته‌اند.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۷/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۱۳

نوع مقاله: پژوهشی

### واژگان کلیدی:

اصناف و تشکل‌های معلمي، کنشگری صنفی-سیاسی، چالش‌های کنشگری، ناکارآمدی سیاست‌گذاری‌ها

\* نویسنده مسئول:

حیدر شهریاری

پست الکترونیک: [he.shahriari@gmail.com](mailto:he.shahriari@gmail.com)

## مقدمه

آموزش و پرورش به‌عنوان زیربنایی‌ترین نهاد آموزشی کشور، اهمیت بسزایی در توسعه همه‌جانبه کشور دارد؛ به‌گونه‌ای که بسیاری از پژوهشگران، آن را مهم‌ترین نهاد مؤثر در ساخت یک جامعه پیشرو می‌دانند. اثرگذاری نظام آموزشی یک کشور در امر توسعه، هنگامی خود را به بهترین شکل ممکن نشان می‌دهد که مجموعه نهادها، کارگزاران و نهادهای آموزشی پرورشی، همواره در حال پژوهش، تحرک، تکاپو، و کنشگری باشند و در راستای اهداف عمومی و حرفه‌ای خود، چالش‌ها را شناسایی و برای حل و فصل آن‌ها اقدام کنند؛ از این رو، نظام تعلیم و تربیت همواره نیازمند کنشگرانی است که روحیه تحول و نوآوری داشته باشند. اگر کنش‌های فردی و جمعی معلمان، به‌عنوان اثرگذارترین صنف در تحولات اجتماعی-سیاسی، فرصت بروز پیدا نکند، نظام آموزشی، ناکارآمد و جامعه، دچار عقب‌ماندگی می‌شود. یکی از الزامات کنشگری هر قشری، وجود نهادهای صنفی و تشکل‌های جمعی مرتبط با آن است. در ایران معاصر و پس از شکل‌گیری مجامع صنفی، اصناف و کانون‌ها برای رسیدن به اهداف خود و زدودن چالش‌های موجود، همواره با فرازونشیب‌هایی روبه‌رو بوده‌اند. در این میان، کانون‌های صنفی و تشکل‌های معلمان نیز در طول مسیر خود با فرازونشیب‌ها و چالش‌های فراوانی روبه‌رو بوده‌اند. این فرازونشیب‌ها و به‌ویژه نشیب‌ها، زمانی بیشتر بروز یافته است که شرایط و وضعیت اقتصادی-سیاسی جامعه در حالت مطلوب و سامانمندی نبوده و کنشگری مجامع صنفی را با مشکلات بیشتری روبه‌رو می‌کرده است (مانند دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۹۰). شرایط اقتصادی کشور در دهه ۱۳۹۰ (به‌جز ۱۳۹۴ تا اوایل ۱۳۹۷) به‌لحاظ شاخص‌های گوناگونی مانند رشد سرانه اقتصادی، تورم، بیکاری، ضریب جینی و... وضعیت پسماندی نداشته است؛ به‌عنوان مثال، درآمد سرانه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شاخص‌های رفاه، از ۷/۴ میلیون تومان در ابتدای این دهه به ۴/۷ میلیون تومان در پایان دهه رسیده است. میزان تشکیل سرمایه به‌قیمت ثابت در سال ۱۳۹۰، ۱۷۱ هزار میلیارد تومان بوده، اما در پایان سال ۱۳۹۹ به ۱۰۰ هزار میلیارد تومان رسیده است. نرخ تورم نیز دو‌قله تورمی حدوداً ۴۷ درصدی را ثبت کرده است. ثبت پنج سال رشد اقتصادی منفی در سال‌های ۱۳۹۰، ۱۳۹۱، ۱۳۹۴، ۱۳۹۷، و ۱۳۹۸، عدم رشد اقتصادی (تقریباً صفر)، و افزایش ضریب جینی به ۰/۴ در سال‌های اخیر، از نشانه‌های اقتصادی دیگری هستند که وضعیت نامطلوب اقتصادی را در این دهه نشان می‌دهند (روزنامه فرهیختگان، ۱۴۰۰، کد ۶۸۷۹۵)؛ وضعیتی که موجب بروز مشکلات اساسی برای اقشار و اصناف مختلف، از جمله معلمان شده است. این وضعیت، کنشگری معلمان را، به‌عنوان بخشی از روشنفکران طبقه متوسط

جدید که نسبت به طبقات اجتماعی دیگر، آگاه‌تر و حساس‌تر هستند، وارد مرحله‌ای تازه‌تر، پیشرفته‌تر، و البته پیچیده‌تر کرد؛ به گونه‌ای که کنشگری آن‌ها در مقایسه با اقشار و اصناف دیگر، هم به لحاظ راهبردی و هم به لحاظ کمی-کیفی، متمایز و متفاوت‌تر بوده است.

رویکرد و راهبرد کنشگرانه‌ای که از سوی جامعه معلمان در طول دهه اخیر در پیش گرفته شد، بازتاب دوگانه‌های پرشماری بوده است؛ دوگانه‌هایی همچون تعامل-تجمع، رسانه-تشکل و از همه مهم‌تر، سیاست-صنف. این دوگانه‌ها، موجب تنوع و تکثر تشکل‌های معلمی و نوع کنشگری آن‌ها شده و اختلاف‌ها و پراکندگی‌هایی را میان معلمان ایجاد کرده است. برخی از تشکل‌های معلمی، مدعی گریز از سیاست هستند و از کنشگری سیاسی در قالب تشکل‌های خود پرهیز می‌کنند (کانون مدرسان دانشگاه فرهنگیان) و برخی نیز کنشگر سیاسی هستند (انجمن اسلامی معلمان، مجمع فرهنگیان ایران اسلامی، کانون تربیت اسلامی) و عده‌ای نیز در میانه صنف و سیاست (شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، کانون صنفی معلمان) قرار دارند. اکنون با گذشت بیش از دو دهه از فعالیت‌های صنفی معلمان، کنشگری آن‌ها، به صورت فردی و جمعی در قالب مطالبه‌گری، اعتراضات، گردهمایی‌ها و فعالیت‌های مجازی و حقیقی برای رسیدن به اهداف عمومی و حرفه‌ای خود، کاملاً مشهود و آشکار است. در واقع، آن‌ها درصددند تا کنشگری خود را در حوزه سیاست‌گذاری‌ها، ارتقا داده و با افزایش قدرت انتخاب‌گری و مشارکت سیاسی خود، فرصت نقد و گفت‌وگوی بیشتری با نخبگان سیاسی را به دست آورند. با وجود اینکه معلمان در دهه اخیر از وضعیت اجتماعی-اقتصادی خود ناراضی بوده و رسیدن به اهداف آموزشی-حرفه‌ای خود را با چالش‌هایی روبه‌رو می‌دیدند، اما کنشگری صنفی سیاسی خود را بیشتر به شکل اعتراضات و گردهمایی‌های صلح‌آمیز بروز و ظهور داده‌اند. افزون‌براین، از آنجاکه رسیدن به اهداف صنفی-سیاسی معلمان هزینه‌های مادی و معنوی‌ای (در کوتاه‌مدت) به دولت (قوة مجریه) و کارگزاران سیاسی تحمیل می‌کرده است، صنف معلمان با وجود کنشگری گسترده خود، تاکنون نتوانسته‌اند به اهداف خود برسند و در نتیجه، با چالش‌هایی روبه‌رو شده‌اند؛ از این رو، پرسش اساسی‌ای که به میان می‌آید، این است که «چه چالش‌ها و موانعی موجب شده است تا کنشگری صنفی-سیاسی معلمان در دهه ۱۳۹۰ به اهداف موردانتظار نرسد؟» در این راستا، فرضیه قابل طرح این است که «مهم‌ترین چالش‌های کنشگری صنفی-سیاسی معلمان و تشکل‌های آنان را می‌توان به دو بخش چالش‌های درون‌صنفی (مانند تعارض منافع، ضعف تشکیلاتی و نداشتن راهبردهای نظری-عملی) و چالش‌های برون‌صنفی (مانند عدم خوش‌بینی سیاست‌گذاران به اهداف

معلمان، ناکارآمدی سیاست‌گذاری‌ها، و تأثیرپذیری از محیط بین‌الملل) تقسیم کرد». به‌منظور آزمون فرضیه یادشده، داده‌ها به‌روش مصاحبه نیمه‌باز با ۳۰ نفر از کنشگران این حوزه، به‌دست آمده و تحلیل آن‌ها نیز به‌روش تحلیل محتوای ترکیبی (کمی و کیفی) و با روش‌های سنجش میانگین و درصد فراوانی انجام شده است. در ادامه، ابتدا پیشینه پژوهش، پیشینه تاریخی کنشگری صنف معلمان، و چارچوب نظری بررسی شده و سپس روش گردآوری داده‌ها معرفی و داده‌های پژوهش، تحلیل شده‌اند.

### ۱. پیشینه پژوهش

موسی‌خان (۱۳۹۴) در پایان‌نامه خود با عنوان «فعالیت صنفی معلمان تهران از ۱۳۲۰ تا قیام ۱۵ خرداد (۱۳۴۲)»، تلاش کرده است بین فعالیت‌های صنفی معلمان تهران در دوره زمانی موردنظر و بهبود وضعیت اقتصادی-اجتماعی آن‌ها ارتباط برقرار کند؛ برپایه نتایج این پژوهش، هدف معلمان از برپایی اعتصاب، چانه‌زنی و مذاکره با مقامات حکومتی و رفع مشکلاتشان بوده است. مهم‌ترین مشکل صنفی معلمان تهران، یعنی جامعه لیسانسیه‌های دانش‌سرای عالی، پس از وضعیت بد اقتصادی در سال‌های ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، و ۱۳۴۰ به مذاکره با مقامات پرداختند و سرانجام، اعتصاب را به‌عنوان آخرین راهکار، برگزیدند. در این میان، یکی از مهم‌ترین اعتصاب‌های معلمان، اعتصاب اردیبهشت سال ۱۳۴۰ است که رنگ‌وبوی سیاسی پیدا کرده و بر تغییر دولت و ایجاد فضای نیمه‌بسته سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۲ نیز مؤثر واقع شد.

ابراهیمی (۱۳۹۶) در پایان‌نامه‌ای با عنوان «شناسایی تجارب زیسته اعضای کانون صنفی معلمان استان آذربایجان شرقی از چالش‌ها و مشکلات صنفی معلمان» و با استفاده از روش کلایزی، به این نتیجه دست یافته است که تجربه‌های کانون صنفی معلمان در زمینه چالش‌ها و مشکلاتشان می‌تواند به پنج گونه اصلی تقسیم شود که شامل بهبود وضعیت اقتصادی معلمان، اصلاح مشکلات نظام آموزشی، مذاکرات و تعامل فرهنگی سیاسی، بالا بردن هویت حرفه معلمان، و سازمان‌دهی و مدیریت اعتراضات می‌شوند. گفتنی است، برپایه این پژوهش، فعالیت‌های صنفی معلمان توانسته است موجب رفع برخی مشکلات شغلی و معیشتی آنان شود.

مالجو (۱۳۸۵) در مقاله‌ای با عنوان «مطالبات اقتصادی طبقه متوسط در ایران؛ نمونه پژوهی گروه شغلی معلم‌ها» با بررسی نارضایتی شغلی معلمان نتیجه می‌گیرد، تازمانی که این نارضایتی وجود داشته باشد، انتظار می‌رود که معلمان، واکنش‌های اقتصادی یا سیاسی با ترکیبی از این دو نوع

را از خود بروز دهند که سرانجام، موجب بروز پیامدهای گوناگونی مانند افزایش شکاف بین سیاست‌گذاران و معلمان، افت کیفیت تحصیلی، و... می‌شود.

احمدی (۱۳۹۴) در مقاله «رابطه رفاه اجتماعی با مشارکت سیاسی معلم‌ها؛ مطالعه موردی معلمان شهر مریوان» به‌روش نمونه‌گیری تصادفی از ۳۰۰ نفر از معلمان شهر مریوان، به این نتیجه رسیده است که نیازهای اساسی معلمان، نقش تعیین‌کننده‌ای در مشارکت سیاسی آن‌ها دارد و لازم است که نیازهای اساسی معلمان برطرف شود.

کالب<sup>۱</sup> (۲۰۱۷) در مقاله‌ای با عنوان «یک آجر دیگر بر دیوار: آموزش و پرورش اعتراضی در ایران»<sup>۲</sup> با اشاره به اعتراضات سال ۲۰۱۷ معلمان ایران، بازسازی‌مانده‌ی کانون صنفی معلمان، افزایش سرمایه‌گذاری دولت در بخش آموزش، و همچنین، استخدام معلمان نهضت سوادآموزی و مربیان مهد کودک را از جمله دستاوردهای محدود معلمان برشمرده است. وی، به مواردی مانند ارتش بردن تورم بالا، رویارویی با سقوط قیمت نفت در شرایط تحریم‌های بین‌المللی و فشار برای تغییر وزیر آموزش و پرورش و غیرسیاسی نگه‌داشتن آموزش و پرورش را از جمله چالش‌های دولت روحانی دانسته که باعث شده است تقاضاهای معلمان برای افزایش هزینه‌های آموزشی، به نتیجه مطلوب نرسد.

زیمت<sup>۳</sup> (۲۰۱۸) در گزارشی پژوهشی با عنوان «یک سال اعتراض در ایران: ارزیابی وضعیت»<sup>۴</sup> با اشاره به اعتراض‌های سال ۲۰۱۷ تا ۲۰۱۸ معلمان، کارگران، و... ادامه اعتراض‌ها را نشان‌دهنده شدت ناامیدی عمومی دانسته که به سبب وخامت اوضاع اقتصادی و افزایش شکاف بین مردم و حکومت افزایش یافته است. نویسنده، بی‌اعتمادی فزاینده شهروندان به تشکیلات سیاسی و ناتوانی آنان در ارائه راه‌حل‌هایی برای رفع مشکلات را عامل افزایش ظرفیت جنبش اعتراضی در آینده دانسته است. با این حال، بر این نظر است که توانایی حکومت در غلبه بر ضعف‌های اساسی خود، اتحاد طبقه متوسط با کارگران، و بهبود سازماندهی در سطح ملی، موجب کاهش تهدید جنبش‌های اعتراضی، از جمله معلمان، خواهد شد.

با نگاهی به پژوهش‌های یادشده، نخستین تمایز یا ناهمسانی موجود، زاویه تحلیلی

1. Zib Kalb
2. Another Brick in the Wall, Protesting Education in Iran
3. Raz Zimmt
4. A Year of Protests in Iran: Situation Assessment

نوشتار حاضر نسبت به پژوهش‌های دیگر است؛ به این معنا که رفتار یا حرکت اعتراضی صنفی-سیاسی معلمان از زاویه کنشگری، بررسی نشده است؛ دومین تمایز، بررسی این موضوع در مقطع زمانی دهه ۱۳۹۰ و در محدوده جغرافیایی گسترده‌تر (یعنی ایران) است؛ حال آنکه پژوهش‌های دیگر، مقاطع زمانی دیگر یا جمعیت نمونه در استان خاصی را بررسی کرده‌اند؛ همچنین، هرچند پژوهش‌های دیگر، در بردارنده اطلاعات و داده‌های ارزشمندی هستند، ولی کمتر بر پایه نظریه‌پردازی‌های پیشین انجام شده‌اند؛ این در حالی است که پژوهش حاضر، نظریه‌های مطرح‌شده پیشین را راهنمای طرح فرضیه و پرسش‌های خود قرار داده است.

## ۲. پیشینه تاریخی

شاید بتوان گویاترین مقطع تاریخی برای جست‌وجوی پیشینه کنشگری معلمان را دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ دانست؛ این دو دهه، نسبت به دهه‌های دیگر قرن اخیر، به لحاظ بروز مشکلات و بحران‌های اقتصادی، متفاوت بوده است. ظرف چند سال - یعنی سال‌های ۱۳۳۹-۱۳۴۲ - بحران شدید اقتصادی و پایین بودن درآمدهای نفتی و نیز راهبرد سیاست خارجی ایالات متحده در راستای اصلاحات ارضی برای کشورهای دارای نظام اقتصادی مبتنی بر کشاورزی و نیمه‌صنعتی از جمله ایران، مسائل و مشکلاتی را در پی داشت. بر این اساس، شاخص هزینه زندگی نسبتاً ثابت سال‌های ۱۳۳۳ تا ۱۳۳۶، در سال‌های بین ۱۳۳۶ تا ۱۳۳۹، بیش از ۳۵ درصد افزایش یافت؛ در نتیجه، شمار اعتصاب‌های بزرگ که در سال‌های ۱۳۳۶-۱۳۳۴، بیش از سه مورد نبود، در سال‌های ۱۳۳۶ تا ۱۳۴۰ به بیش از ۲۰ مورد رسید (آبراهامیان، ۱۳۸۶، ۵۱۸-۵۱۶).

رهبران جنبش معلمان در ابتدای سال ۱۳۴۰، به این نتیجه رسیده بودند که اکنون که شرایط جهانی و داخلی برای کنشگری اعتراضی آماده است، می‌بایست تا گرفتن تضمین‌های لازم و قانونی از نظام سیاسی، به اعتراضات ادامه دهند. اوج فعالیت باشگاه مهرگان، به عنوان مهم‌ترین تشکل صنفی معلمان، تلاش برای سازمان‌دهی معلمان به منظور ایجاد بحران در دولت (کابینه) شریف‌امامی و زمینه‌سازی برای ساقط کردن آن بود. پس از اعتراض‌هایی که معلمان در راستای احقاق حقوق خود انجام دادند، دولت و وزیر فرهنگ شریف‌امامی، یعنی عیسی صدیقی، حاضر نشدند به خواسته‌های آنان تن دهند و در نتیجه، معلمان به ریاست درخشش، همگام با علی امینی، صبح روز سه‌شنبه، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۰، اعتصاب فراگیری را آغاز کردند. در همین روز، دانشگاه تهران، در حمایت از اعتصاب معلمان بسته شد. جبهه ملی

دوم، در پی شهادت خان‌علی، اعلامیه‌ای با عنوان «دولت معلم‌گش» منتشر و ضمن محکوم کردن این جنایت، مردم را به ادامه مبارزه برای کسب آزادی بیشتر تشویق کرد (قلی‌پور، به نقل از: درخشش، ۱۹۸۳، ۶۵). با شهادت خان‌علی و ادامه اعتراضات و خشونت‌ها، شریف‌امامی پس از نُه ماه نخست‌وزیری، به‌عنوان مسئول ناآرامی‌ها، مجبور به استعفا شد (آبراهامیان، ۱۳۸۶، ۵۱۹).

در دهه پنجاه، کنشگری معلمان وارد مرحله جدیدی شد. بخش عمده فعالیت‌های معلمان در این دهه، از جنس سیاسی بود. آن‌ها در سال ۱۳۵۶، با ظهور نخستین نشانه‌های انقلاب، وارد صحنه شدند. در سال ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷، کانون‌های مستقل معلمان، توسط تعدادی از فرهنگیان شکل گرفت و حتی باشگاه «مهرگان» به‌رهبری محمد درخشش نیز فعالیت‌های خود را تجدید کرد؛ اما آن‌ها تمایلی به پیگیری مسائل صنفی نشان نمی‌دادند. انجمن اسلامی معلمان، تمام تلاش خود را معطوف بسیج معلمان برای پیروزی انقلاب می‌کرد. اعتصاب بزرگ معلمان و تعطیل کردن مدارس در ماه‌های مهر و آبان ۱۳۵۷، به انقلاب، شتاب بیشتری داد؛ زیرا، معلمان با اعتصاب خود، حدود هشت میلیون دانش‌آموز را به خیابان‌ها فرستادند (عبداللهی، ۱۳۸۹، ۶۶). براساس اسناد موجود، تا دو ماه پیش از پیروزی انقلاب، جبهه ملی و کانون معلمان به‌تعبیر سفیر آمریکا «میان‌رو» - همچنان در پی یافتن «راه‌حل سوم» بودند که ناظر به کناره‌گیری شاه از قدرت و سپردن امور به شورای سلطنت بود (تارنمای تاریخ ایرانی، ۱۳۹۶، کد مطلب ۵۹۷۹، <http://tarikhirani.ir/fa/news/5979>).

پس از انقلاب و در دهه ۱۳۶۰، فعالیت صنفی معلمان به‌طورکلی خاموش شد و تنها تشکل‌های رسمی‌ای همچون انجمن اسلامی معلمان و بعدها رقیب آن، یعنی جامعه اسلامی معلمان، توانستند موجودیت خود را حفظ و از گفتمان سیاسی - عقیدتی انقلاب اسلامی و آرمان‌های آن در مدارس دفاع کنند. در شرایطی که ایثار و از جان گذشتن در راه عقیده، ارزش مسلط جامعه بود، معلمان به‌عنوان یک قشر ارزشی نمی‌توانستند برای رفاه و مسائل مادی شعار بدهند؛ بنابراین، کنشگری و فعالیت آنان در طول هشت سال جنگ، بیشتر حول محور مسائل عقیدتی-سیاسی دفاع از انقلاب و مقاومت در جنگ بود. معلمان در طول این دوره، با حضور بیش از ۱۵۰۰۰۰ نفری خود، بیش از ۴۹۰۰ شهید تقدیم انقلاب کردند. در دوره جنگ، ۱۳۰۰ نفر دانشجوی-معلم از مراکز تربیت معلم و دانشسراها به شهادت رسیدند و در این میان، حدود ۵۵۰۰۰۰ نفر از دانش‌آموزان نیز راهی جبهه شدند و ۳۶۰۰۰ نفر از آن‌ها

به شهادت رسیدند (خبرگزاری مهر، ۱۳۹۸، کد مطلب ۴۷۸۷۴۵۲). در میان شهدای ترور نیز نام ۱۵۸ معلم به چشم می‌خورد (خبرگزاری تسنیم، ۱۳۹۸، کد مطلب ۲۰۰۴۱۲۵). در دهه ۱۳۷۰، با فروکش کردن تب جنگ و ایثارگری از یک‌سو، و بهبود وضعیت اقتصادی از سوی دیگر، این گفتمان با چالش‌هایی روبه‌رو شد. سیاست اقتصادی دولت سازندگی، زمینه‌ساز شکل‌گیری هویت صنفی معلمان در دولت سیدمحمد خاتمی شد. از اواخر دهه ۱۳۷۰، نسلی از معلمان و فعالان صنفی در جامعه مدنی ایران سر برآوردند که پارادایم جدیدی را با تأکید بر هویت صنفی خود و در راستای فعالیت‌های مدنی و اجتماعی، وارد فضای کنشگری کردند (تارنمای داوطلب، ۲۰۲۲، کد مطلب ۲۰۲۲/۱۷۲۶).

در اوایل دهه ۱۳۸۰ با باز شدن بیشتر فضای سیاسی و رشد جامعه مدنی، معلمان به نارضایتی از وضعیت معیشتی، نابرابری در دستمزد و حقوق، کاهش جایگاه اجتماعی و فقدان تشکل‌های صنفی اعتراض می‌کردند. در ادامه از میانه دهه ۱۳۸۰ تمام تلاش معلمان، معطوف به حفظ دستاورد بزرگ دهه ۱۳۷۰، یعنی موجودیت و بقای تشکل‌های صنفی بود. آنان با تمام فرازونشیب‌های موجود، مانند نداشتن مجوز برگزاری مجمع عمومی، ابطال برخی مجوزها و برخوردهای قضایی، به فعالیت‌های خود ادامه دادند. افزون‌براین، سخت‌گیری در تشکل‌یابی و جلوگیری از کنش جمعی آنان از میانه دهه ۱۳۸۰ به این سو، موجب شد که اعتراض‌هایشان، ماهیتی چندبعدی پیدا کند (عبداللهی، ۱۳۸۳، ۷۳-۶۸).

با شروع به کار دولت روحانی، تلاش برای ازسرگیری فعالیت‌های صنفی، اما در ترکیب با فعالیت سیاسی (صنفی-سیاسی) آغاز شد. با خروج آمریکا از برجام و تورم لجام‌گسیخته و کاهش قدرت خرید عموم مردم، معلمان، به‌عنوان قشری از طبقه متوسط جدید نیز دور جدیدی از مطالبه‌گری را آغاز کردند که سال‌های پایانی دهه ۱۳۹۰ را می‌توان اوج این کنشگری با جهت‌گیری صنفی و سیاسی به‌شمار آورد.

### ۳. چارچوب نظری پژوهش

به‌طورکلی در جامعه‌شناسی کلاسیک، کنشگری نیروهای اجتماعی، چه در سطح خرد همچون کنشگری معلمان، دانشجویان، و... و چه در سطح کلان، همچون کنشگری طبقات و جنبش‌های اجتماعی، کارگران، طبقه متوسط، ائتلاف انقلابیون، و... تحت تأثیر دورویکرد کلی مارکسیستی و بری قرار داشته و دارد. مارکس، نقطه آغازین حرکت نیروهای اجتماعی و چالش‌های موجود بر سر

راه آن را اقتصاد می‌داند. به نظر او، شیوه تولید در هر عصری، نه تنها نیروهای خاص خود را پدید می‌آورد، بلکه رفتار، ایدئولوژی، و نحوه کنشگری و نیز تعاملات آن‌ها را با هم تعیین می‌بخشد. در حالی که مارکس با نگاهی تعیین‌گرایانه، کنشگری نیروهای اجتماعی را به اقتصاد و نوع جهان زیست تولیدی آن‌ها پیوند می‌دهد، وبر به مسائل یادشده با نگاهی چندبعدی و کثرت‌گرایانه می‌نگرد. وبر بیان می‌کند که علایق اقتصادی می‌بایست به‌عنوان مورد خاصی از مقوله بزرگ ارزش‌ها در نظر گرفته شود؛ ارزش‌هایی که تنها ریشه اقتصادی ندارند. به نظر وبر، دیدگاه مارکسیستی، اگرچه در ابعاد خاصی مفید و کارآمد است، اما فاقد تصویر روشنی از پیچیدگی قشربندی اجتماعی است؛ از این‌رو، به نظر وبر، مالکیت (اقتصادی)، قدرت (سیاسی)، و حیثیت (اجتماعی) با وجود وابستگی متقابل، سه بنیان متمایزی هستند که نظام قشربندی هر جامعه‌ای را به وجود می‌آورند. به نظر وی، پیدایش قدرت اقتصادی ممکن است پیامد قدرت موجود در سایر زمینه‌ها باشد. در بسیاری از موارد، تلاش برای کسب قدرت نیز مشروط به حیثیت اجتماعی پنهان در قدرت است. وبر برخلاف مارکس که اساس قشربندی اجتماعی را طبقه می‌داند، دست‌کم سه قشر را از اجزای جدانشدنی قشربندی جامعه به‌شمار می‌آورد که ریشه‌های کنشگری‌شان متفاوت بوده و لزوماً متأثر از یکدیگر نیست. این سه قشر عبارتند از: طبقه (اقتصاد)، منزلت (حیثیت یا جایگاه)، و حزب (قدرت) که هر یک منطق درونی خاص خود را دارند (وبر، ۱۳۹۸، ۱۰۳-۹۵). انواع کنش‌ها (عقلایی، عاطفی، و سنتی) که وبر از آن‌ها نام می‌برد نیز می‌توانند ریشه در منابع متکثر و پرشماری همچون منفعت، منزلت، قدرت، و احساس و عاطفه داشته باشند. تنوع این منابع، سبب نسبی بودن وضعیت کنشگری یک نیروی اجتماعی و اثرپذیری سامان سیاسی از آن می‌شود.

اکنون با رویکرد وبری (اثرپذیری کنشگری نیروهای اجتماعی از منابع و عوامل مختلف) می‌بایست به سراغ نظریه‌ها و پژوهش‌هایی رفت که عوامل پرشمار و متکثر کنشگری صنفی-سیاسی معلمان و چالش‌های آنان را شناسایی و واکاوی کند. با توجه به پژوهش‌های گوناگون انجام‌شده - که در پیشینه پژوهش به برخی از آن‌ها اشاره شد - و نیز با عنایت به اندک نظریاتی که درصدد تبیین کنشگری سیاسی-صنفی معلمان برآمده‌اند - که در ادامه بررسی خواهند شد - می‌توان مهم‌ترین چالش‌های کنشگری صنفی-سیاسی معلمان را به دو دسته تقسیم کرد: چالش‌های درونی و چالش‌های بیرونی. به نظر می‌رسد، چالش‌هایی همچون تعارض منافع معلمان، ضعف تشکیلات آنان، و فقدان راهبردهای منسجم، از مهم‌ترین

چالش‌های درونی و عدم سیاست‌گذاری کارآمد و نگاه بدبینانه سیاست‌گذاران از مهم‌ترین چالش‌های بیرونی کنشگری صنفی-سیاسی معلمان باشد.

از آنجاکه صنف معلمان از اصناف و لایه‌های طبقه متوسط جدید به‌شمار می‌آید، ویژگی‌ها و چالش‌های طبقه متوسط جدید نیز قابل سرایت و تسری به این صنف است؛ بنابراین، مشکلات و چالش‌هایی همچون تعارض منافع، عدم انسجام ایدئولوژیک (که منبع راهبردهای نظری-عملی است) که از ویژگی‌ها و چالش‌های کنشگری طبقه متوسط جدید است، طبعاً و منطقاً به اصناف و لایه‌های این طبقه-ازجمله صنف معلمان- قابل تسری و تعمیم است. سی‌رایت‌میلز، ازجمله اندیشمندان نظریه‌پردازی است که در زمینه کنش و رفتار طبقه متوسط جدید و لایه‌های درونی آن پژوهش‌هایی انجام داده است. وی طبقه متوسط جدید را فاقد تشکل، قدرت، و نظریه سیاسی خاصی می‌داند و در نتیجه، این طبقه را مطیع، ترسو، سرگردان، و وابسته می‌انگارد. حسین ادیبی نیز با بررسی طبقه متوسط جدید در فضای اجتماعی-سیاسی پیش از انقلاب، به این نتیجه رسیده است که این طبقه، نامتجانس، فاقد ایدئولوژی مستقل و منافع طبقاتی معین است؛ زیرا، اعضای آن، منشأهای اجتماعی مختلفی دارند؛ امری که موجب نوعی دوگانگی در کنشگری آن‌ها می‌شود؛ به این معنا که این طبقه، از یک‌سو، در شرایط انقلابی تا حد زیادی، همبستگی و انسجام سیاسی از خود نشان می‌دهد، اما در شرایط دیگر، به مثابه نیروی کنترل‌کننده توده مردم، مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد؛ بنابراین، هم هنر سازش سیاسی را دارد و هم ستیزه‌گر است (حسین ادیبی، ۱۳۵۸، ۱۲۰-۱۱۸)؛ شاید دلیل اصلی این دوگانگی، دوقطبی یا چندقطبی بودن لایه‌های فوقانی، متوسط، و تحتانی آن باشد. بیشتر اعضای این طبقه در گروه‌های تکنیسین‌ها، کارمندان دفتری، و معلمان قرار می‌گیرند که در ایران نیز همین اقشار، بدنه اصلی طبقه متوسط جدید را تشکیل می‌دهند. اما در گروه‌های شغلی بالا، کارمندان عالی‌رتبه، مدیران کل، مقامات بلندپایه اداری، و متخصصان قرار دارند؛ این قطبی شدن سبب نوعی عدم‌تجانس در لایه‌های این طبقه می‌شود (پولانزاس، ۱۳۹۱، ۳۵۳-۳۱۷)؛ بنابراین، به نظر می‌رسد، از زاویه تحلیل طبقاتی، عناصری همچون تعارض منافع، ضعف تشکیلاتی، و فقدان راهبردها و الگوهای کنشگری، از ویژگی‌ها و چالش‌های کنشگری صنف معلمان، به‌عنوان یکی از لایه‌های (به‌قول پولانزاس) طبقه متوسط جدید، است.

با نگاهی عمیق‌تر به صنف معلمان از زاویه نظریه‌های تخصصی‌تر، یعنی نظریه‌های آموزشی-پروفرشی (همچون نظریه‌های اپل، ژیرو و... و...) چالش‌های یادشده به‌گونه‌ای دیگر مطرح شده است. براساس نظریه‌های مایکل دبلیو اپل —به‌عنوان یکی از شاخص‌ترین نظریه‌پردازان این

حوزم- برخلاف ایده حاکم که مدارس، نهادهایی خنثی و بی طرف هستند، آموزش، یک کنش سیاسی است. به نظر او، مدارس، دیگر عامل برابرساز آموزش عالی نیستند، بلکه در بازتولید پایگاه طبقه اجتماعی نقش مهمی ایفا می کنند. دانش رسمی یا برنامه درسی، بخشی از یک سنت گزینشی به شمار می آید؛ سنتی که به لحاظ ایدئولوژیکی از آن برای تقویت و طبیعی سازی نابرابری های اجتماعی-اقتصادی بهره برداری می شود. اپل، نام این دانش را دانش رسمی در مقابل دانش انتقادی - که خود معتقد به آن است- می گذارد (اپل، ۱۳۹۸، ب، ۲۰-۱۸). وی با تفاوت قائل شدن بین دو نقش اتحادیه گرایی و حرفه ای گرایی، معلمان را بین این دو نقش در نوسان می بیند. به نظر اپل، نقش اتحادیه های معلمان در جهان، از طریق رویارویی آن ها با دستورالعمل پژوهشی غالب اعمال می شود که اساساً حول محور دو مقدمه سازمان می باید: مدلی از خصوصی سازی آموزش دولتی و مدلی از پویایی های رقابتی تمرکزگرایی-تمرکززدایی. سرانجام، واکنش اتحادیه ها به این سیاست ها، موجب شکاف و تضاد بین اتحادیه گرایی و حرفه ای گرایی می شود. جدال اتحادیه گرایی در مقابل حرفه ای گرایی، به نقش متضاد معلمان به عنوان کارگر و به عنوان افراد حرفه ای مربوط می شود (اپل، ۱۳۹۸، ب، ۸۲)؛ بنابراین، به نظر می رسد، سیاست گذاری نابرابری سازی اجتماعی-اقتصادی از یک سو، و تعارض بین نقش های اتحادیه گرایی و حرفه گرایی از سوی دیگر، چالش هایی را برای کنشگری سیاسی-صنفي معلمان پدید می آورد؛ امری که خود، ریشه در سیاست گذاری ناکارآمد دارد. شرایط جامعه آموزشی ایران نیز به گونه ای است که شاید چنین چالش هایی با شدت متفاوت تری بر سر راه کنشگری معلمان قرار گیرد. در این راستا، تقی آزاد ارمکی بر این نظر است که جنبش معلمان که یک جنبش ادامه دار بوده و از سال ۱۳۸۰ به این سو، پیوسته حول خواسته های صنفی و گاهی فراصنفي، شکل گرفته است، همانند کنش های اعتراضی دیگر، ریشه در بحران اقتصادی و شیوه توزیع منابع مادی نیز داشته است؛ به این ترتیب، فشار معیشتی، احساس محرومیت نسبی، و کاهش اعتبار اجتماعی، زمینه تضاد معلمان با سیاست گذاری ها را فراهم می کند. افزون بر این، سخت گیری در تشکیل نهادهای صنفی و جلوگیری از کنش جمعی آن ها موجب شده است که اعتراضات معلمان، ماهیتی چندبُعدی داشته باشد (آزاد ارمکی، ۱۳۹۹، ۴۸۲-۴۸۱).

چالش هایی همچون تعارض منافع و ضعف تشکیلاتی، مسائل و چالش های دیگری را به وجود می آورد. یکی از مهم ترین چالش های برآمده از چالش های یادشده، که خود نیز یک چالش درونی و اساسی دیگر است، چالش عدم انسجام یا وفاق راهبردها، خط مشی ها، و چشم انداز روشن پیش روی معلمان برای ارتقای وضعیت عمومی و حرفه ای شان است. اپل از زاویه پداگوژی

انتقادی بیان می‌کند که ما باید عمیقاً نگران این مسئله باشیم که در مدارس ابتدایی، راهنمایی، و دبیرستان چه روی می‌دهد. وظیفه اتحادیه‌ها این است که به کل اجتماع آموزگاران بیاموزند که چگونه به صورت فردی یا جمعی، روابط فوقانی را به چالش بکشند و تغییر دهند (اپل، ۱۳۹۸ الف، ۵۴). ژيرو نیز از «معلم‌ها با عنوان روشنفکران تحول‌آفرین» یاد می‌کند و نقش آن‌ها را هم سیاسی می‌داند و هم اخلاقی. وی که متأثر از آرای اندیشمندان مکتب فرانکفورت و آنتونیو گرامشی است، بر این نظر است که معلمان می‌بایست به لحاظ سیاسی، روش تدریس و اهداف آموزشی موجود را به صورت انتقادی به چالش بکشند و ارتباط آن را با منابع قدرت کشف کنند و به لحاظ اخلاقی نیز درباره معیار ارزش دادن به فرهنگ‌ها و دانش‌های خاص تدبیر کنند (ژيرو، ۱۹۹۴، ۴۳). به نظر ژيرو، تعلیم و تربیت، یک نوع «مداخله سیاسی» است (ژيرو، ۲۰۰۹) و معلم، به عنوان روشنفکر، باید رسالت عظیم خود را در عمل بپذیرد و هدف تعلیم و تربیت انتقادی را تنها تحلیل شرایط خارج از موقعیت اجتماعی نداند، بلکه آن را یک عمل مداخله‌گرانه سیاسی اجتماعی با هدف تغییر شرایط بداند (زیباکلام مفرد و محمدی، ۱۳۹۳، ۲۱-۱۹).

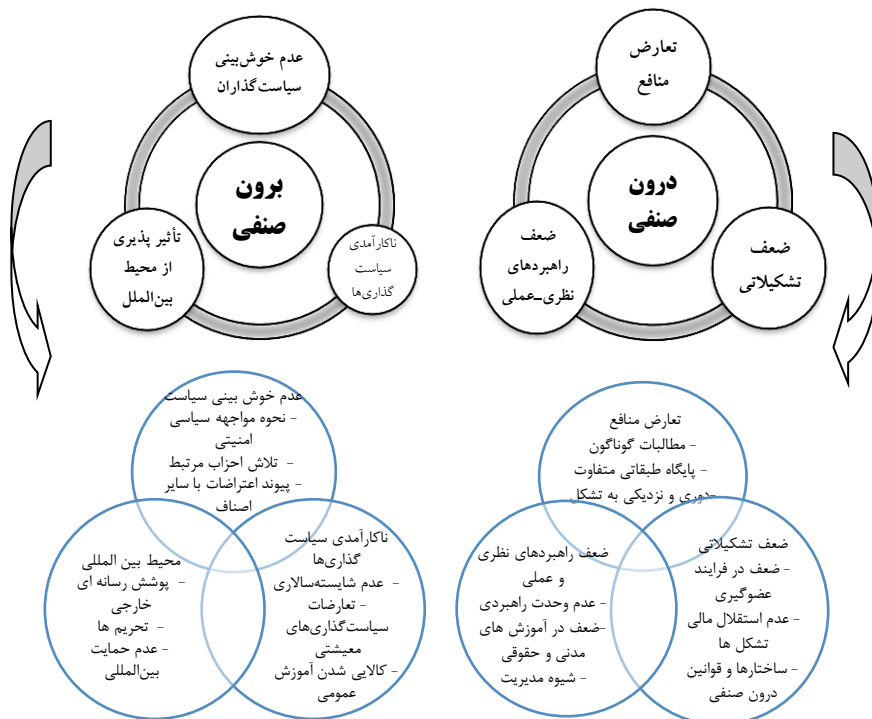
اکنون با چنین راهبردها و نظرگاهی، راهکار چیست؟ راهکار اپل برای ایجاد تغییر در جامعه، پیوند با جنبش‌های دیگری مانند جنبش‌های کارگری، محیط‌زیستی، فمینیستی و... است. به نظر اپل، این جنبش‌های اجتماعی هستند که معلمان را قادر خواهند ساخت به سوی جامعه بی‌استثمار و غیرسلطه‌گر و با مسئولیت مشترک حرکت کنند. اپل از نظرگاه یک فعال سیاسی و با پیشینه ریاست اتحادیه معلمان، حضور در جنبش‌ها را برای مبارزه بزرگ‌تر، حائز اهمیت می‌داند؛ بنابراین، بر این نظر است که باید درس‌هایی را برای ساختاردهی به اتحاد‌های نامتمرکز فراگرفت و در اجتماعات مبارزه کرد (اپل، ۱۳۹۸ الف، ۳۰۳-۳۰۲). در اجتماع معلمی ایران نیز به دلیل وجود گسیختگی و فقدان پیوستاری نظری، هنوز چنین نگاه انتقادی، اخلاقی، و مصلحتی‌ای در کنار نگاه حرفه‌ای-عمومی، به عنوان یک راهبرد آموزشی-مدنی، ایجاد نشده است. سعید مدنی که حرکت و اعتراضات معلمان را تابع حرکت جنبشی می‌داند، بر این نظر است که سازمان‌های درون جنبشی معلمان در بعضی موارد، دیدگاه‌های کاملاً متفاوتی دارند؛ برخی بسیار سیاسی هستند، برخی کمتر سیاسی. برخی رادیکال هستند و برخی محافظه‌کار. برخی، مطالبات گسترده‌ای دارند و برخی مطالبات محدودتر (https://iran-tc.com/2022/04/17).

## 1. Giroux

افزون بر چالش‌های درون‌صنفی که به آن‌ها اشاره شد، چالش‌های برون‌صنفی، یعنی چالش‌هایی که عامل ایجاد آن‌ها، خارج از اختیار کنشگران معلم است، نیز تأثیر بسزایی بر عدم پیشبرد اهداف عمومی -صنفی معلمان دارد. این چالش‌ها بیشتر ریشه در سیاست‌گذاری‌های آموزشی و نگاه خاص آنان به نظام آموزشی دارد. افرادی همچون اپل و ژيرو، ریشه چنین سیاست‌گذاری‌هایی را سیاست‌های حفظ وضع موجود یا بازتولید ثروت و قدرت می‌دانند که می‌بایست موردنقد قرار گیرند. به نظر اپل که متأثر از اندیشه‌های انتقادی جان دیویی و پائولو فریره است، آموزش، یک کنش سیاسی است که در بازتولید اجتماعی دانش و قدرت و در ساخت سلطه، نقش بازی می‌کند (محمدی و اکرادی، ۱۳۹۵، ۱۱۵). براساس دیدگاه انتقادی اپل، هدف دانش، خودآگاهی انتقادی و رهایی بخشی از بی‌عدالتی است که ممکن است به گونه‌ای سامانمند یا غیرسامانمند بر گروه‌های عمدتاً فرودست روا داشته شود (اپل، ۱۳۹۸، ب، ۷۰-۳۵). از این نقطه نظر، نابرابری‌های موجود، از طریق بازتوزیع دانشی که به پایگاه قدرت مرتبط می‌شود، بازتولید می‌شوند؛ به‌عنوان نمونه، دانش حقوقی، پزشکی، و مدیریتی برای دانش‌آموزان طبقه اجتماعی بالاتر و دانش عملی‌تر سطح پایین‌تری، برای دانش‌آموزان طبقه کارگر؛ در نتیجه، برخلاف گذشته، آموزش به جای فراهم آوردن فرصت‌ها و درآمدهای برابرتر برای دانش‌آموزان طبقه متوسط و کارگر، قطبی شدن فرصت‌ها و درآمدها را تشدید می‌کند (اپل، ۲۰۰۰، ۶۸-۶۱). راهکار اپل برای تغییر این گونه سیاست‌گذاری‌ها نیز سیاست‌گذاری است؛ یعنی بایستی از مدرسه شروع کرد و به «اتحادیه‌های نامتمرکز» که منبع بسیار قدرتمندی برای ایجاد تغییر هستند، رسید و سیاست‌گذاری‌ها را به نقد کشید (اپل، ۱۳۹۸، ۷۰-۳۵)؛ بنابراین، دست‌کم در کشورهای سرمایه‌داری، نگاه سیاست‌گذاران به آموزش انتقادی -و به تعبیری آموزش برای خیر عمومی - خوش‌بینانه نیست و به همین دلیل، سیاست‌گذاری‌های برآمده از چنین نگاهی، برای مجموعه نظام آموزشی -پرورشی ناکارآمد خواهد بود. هنری ژيرو نیز در راستای نقش معلمان به عنوان «روشنفکران تحول‌آفرین»، وظیفه شهروندی معلمان را نقد قدرت نابرابر نظام سلطه و تدبیر در معیارهای ارزشی فرهنگ‌ها و دانش‌های خاص می‌داند (محمدی و اکرادی، ۱۳۹۵، ۱۲۱-۱۲۰). توجه به چنین نقشی، ریشه در حساسیت آموزش و پرورش و نظام آموزش عالی در برابر مسائل اجتماعی‌ای همچون فقر، نابرابری‌های موجود، و بی‌عدالتی اجتماعی دارد (محمدی و احمدآبادی آرانی، ۱۳۹۶، ۳۹). ژيرو به تبع آدورنو، تجاری‌سازی فرهنگ یا به تعبیر خودش، فرهنگ شرکتی را به نقد

می‌کشد و بر این نظر است که نظام نتولیرالیسم، از طریق تجاری کردن فرهنگ، خاصیت واگرایی و تفکر انتقادی معلمان را سلب می‌کند (محمدی و اکرادی، ۱۳۹۵، ۱۲۱-۱۲۰). البته وی اذعان می‌دارد که نقد ساختارگرایی در تعلیم و تربیت انتقادی، امکان‌پذیر است؛ زیرا، در بطن نظام سلطه، همیشه ظرفیت‌هایی برای مقاومت وجود دارد (ژیرو، ۲۰۰۵، ۱۱۱). نکته‌نهایی قابل‌ذکر در این قسمت، که تکمله‌ای بر خلأهای نظری در زمینه عوامل چالش‌زای کنشگری معلمان نیز هست، این است که چالش‌هایی که محیط بین‌المللی می‌تواند بر سر راه پیشبرد کنشگری سیاسی-صنفاً معلمان ایجاد کند، در نظریه‌های یادشده و حتی پژوهش‌های پیشین، نادیده انگاشته شده است؛ از این رو، در پژوهش حاضر، این‌گونه فرض شده است که محیط بین‌المللی، ضمن فراهم کردن فرصت‌ها، چالش‌هایی را نیز به همراه دارد که به‌عنوان یک چالش در کنار چالش‌های دیگر، در مصاحبه با معلمان کنشگر، به‌آزمون گذاشته شده است. الگوی حاصل از بحث‌های مطرح‌شده نیز به‌شکل زیر قابل‌ترسیم است:

شکل شماره (۱). فرضیه پژوهش



جدول شماره (۱). رویکرد نظری کنشگری معلمان (رویکرد وبری)

چالش‌های درون‌صنفی	رویکرد وبری	چالش‌های برون‌صنفی	رویکرد وبری
تعارض منافع	اقتصادی	عدم خوش‌بینی سیاست	سیاسی
ضعف تشکیلاتی	اجتماعی	ناکارآمدی سیاست‌گذاری‌ها	سیاسی
ضعف راهبردهای نظری-عملی	اجتماعی-سیاسی	چالش‌های بین‌المللی	سیاسی

#### ۴. روش پژوهش

داده‌های پژوهش حاضر به روش کتابخانه‌ای و مصاحبه نیمه‌باز (۱۸ پرسش بسته و ۱۸ پرسش باز) با ۳۰ نفر از کنشگران سیاسی-صنفی به‌دست آمده است. هرچند مجموعه پرسش‌های بسته، به‌مثابه یک پرسش‌نامه است، ولی به‌دلیل اینکه توسط مصاحبه‌گر از مصاحبه‌شوندگان پرسیده شده است، در زمره مصاحبه‌های ساختمان‌یافته یا بسته قرار می‌گیرد (سیدامامی، ۱۳۸۷، ۲۹۰)؛ پرسش‌های باز نیز پس از هر پرسش ساختمان‌یافته از مصاحبه‌شوندگان پرسیده شده است تا نکات جدیدی که در زمینه مسئله محوری هر پرسش به ذهن مصاحبه‌شوندگان می‌رسد، دریافت شود؛ تحلیل داده‌ها نیز با روش ترکیبی (کمی و کیفی) و با فنون سنجش میانگین و درصد فراوانی برای پرسش‌های کمی و تکنیک برجستگی (تأکید مصاحبه‌شونده بر مسئله‌ای خاص از میان مسائل مرتبط) انجام شده است؛ ازاین‌رو، روش ترکیبی یادشده از نوع «طرح‌های چندمرحله‌ای، (هم‌زمان یا زنجیره‌ای است)» که در آن پرسش‌ها به‌صورت دومرحله‌ای و برای یافتن پاسخ‌های غیرهم‌جنس، مطرح شده است (دنسکامپ، ۱۳۹۸، ۲۰۲). براین‌اساس، یافته‌های پرسش‌های ساختمان‌یافته، ابتدا با سنجش میانگین تمام پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان (براساس طیف لیکرت) در هریک از فرایندهای هجده‌گانه چالش‌های درونی و بیرونی به‌دست آمده است و سپس، با سنجش میانگین هر سه فرایند که ذیل هریک از مؤلفه‌های شش‌گانه قرار گرفته‌اند، میانگین آن مؤلفه نیز به‌دست آمده است؛ سپس، با سنجش میانگین هریک از سه مؤلفه‌ای که در قالب چالش‌های درونی و بیرونی قرار می‌گیرند، میانگین چالش‌ها به‌صورت جداگانه مشخص شده است. در مورد پاسخ‌های باز نیز، معیار برجستگی یا تأکید مصاحبه‌شوندگان بر مسئله‌ای خاص در چارچوب همان پرسش، مدنظر قرار گرفته است. گفتنی است، گویه‌های هجده‌گانه‌ای که ذیل شاخص‌های برگرفته از چارچوب نظری طرح شده‌اند، از طریق پیشینه مصاحبه‌های انجام‌شده با فعالان صنفی-سیاسی در جراید یا از طریق مصاحبه مستقیم با برخی از کنشگران صنفی-سیاسی در رسانه‌های دیداری و سایت‌ها به‌دست آمده و سپس، اعتبار روایی آن‌ها از رهگذر گفت‌وگو با تعدادی از استادان جامعه‌شناسی و علوم سیاسی، به‌دست آمده است. اعتبار پایایی داده‌ها نیز از طریق مصاحبه با تعدادی از فعالان صنفی-سیاسی در دو مقطع زمانی متفاوت به‌دست

آمده است تا به پاسخ‌های یکسان دست یافته‌ایم. نمونه‌گیری نیز به‌روش غیراحتمالی گلوله‌برفی انجام شده تا به اشباع نظری در حد ۳۰ نمونه رسیده باشد. ضمن رعایت موازین اخلاقی پژوهش، طول مدت مصاحبه‌ها از ۵۰ تا ۸۰ دقیقه در نوسان بوده است. از بین افراد مصاحبه‌شده، ۶ نفر زن و ۲۴ نفر مرد بوده‌اند. تعداد ۱۰ نفر از مصاحبه‌شوندگان، پیشینه عضویت در تشکل‌های صنفی داشته‌اند و تعداد ۲۰ نفر نیز بدون عضویت در اصناف معلمی، اما کنشگران فعال در سال‌های گذشته بوده‌اند. ۳ نفر از مصاحبه‌شوندگان، استادان فعلی دانشگاه فرهنگیان و ۱ نفر، از رؤسای آموزش و پرورش قبلی بوده‌اند که پیشینه کنشگری در زمینه صنف معلمان را در دهه ۱۳۹۰ داشته‌اند.

جدول شماره (۲). پراکندگی جنسیتی

جنسیت	زن	مرد	مجموع
تعداد نفر	۶	۲۴	۳۰

جدول شماره (۳). پراکندگی سنی

محدوده سنی	۲۰-۳۰	۳۰-۴۰	۴۰-۵۰	۵۰-۶۰	۶۰-۷۰	بالتر از ۷۰
تعداد نفر	۳	۷	۱۲	۸	۰	۰

جدول شماره (۴). پراکندگی مدرک تحصیلی

مدرک تحصیلی	دیپلم	فوق دیپلم	کارشناسی	کارشناسی ارشد	دکتری	مجموع
	۰	۱	۱۲	۹	۸	۳۰

جدول شماره (۵). پراکندگی درآمد ماهیانه از طریق شغل معلمی و منابع درآمدی دیگر

میزان درآمد	تعداد نفر
زیر ۴ میلیون تومان	۰
بین ۴ تا ۸ میلیون تومان	۱۳
بین ۸ تا ۱۲ میلیون تومان	۱۱
بین ۱۲ تا ۱۶ میلیون تومان	۱
بین ۱۶ تا ۲۰ میلیون تومان	۲
بین ۲۰ تا ۲۴ میلیون تومان	۱
بین ۲۴ تا ۲۸ میلیون تومان	۱
بالتر از ۲۸ میلیون تومان	۱

جدول شماره (۶). پراکندگی میزان مشارکت یا فعالیت در اعتراضات صنفی-سیاسی معلمان

میزان کنشگری	تعداد نفر
تقریباً در تمام اعتراضات یک سال اخیر شرکت کرده‌ام	۶
تقریباً در اکثر اعتراضات یک سال اخیر شرکت کرده‌ام	۲
در برخی اعتراضات یک سال اخیر شرکت کرده‌ام	۱۱
در هیچ‌یک از اعتراضات یک سال اخیر شرکت نکرده‌ام	۱۱

جدول شماره (۷). پراکندگی میزان حمایت از خواسته‌ها و شیوه مبارزه آن‌ها (صنفی-سیاسی)

۱۳	بسیار زیاد	میزان حمایت از خواسته‌های صنفی-سیاسی معلمان
۸	زیاد	
۳	متوسط	
۰	کم	
۶	هیچ/خیلی کم	

## ۵. تحلیل داده‌های پژوهش

### ۱-۵. ارزیابی چالش‌های درون‌صنفی

در این پژوهش، مهم‌ترین چالش‌های درون‌صنفی کنشگری معلمان در قالب سه مؤلفه زیر مطرح شد که پس از انجام مصاحبه با کنشگران، نتایج آن در ادامه آورده شده است.

#### ۱-۱-۵. مؤلفه تعارض منافع

نخستین چالش درون‌صنفی کنشگری معلمان، مؤلفه تعارض منافع است که در قالب ۳ گویه و ۳ پرسش، مطرح و داده‌های زیر گردآوری شده است.

جدول شماره (۸). ارزیابی مؤلفه تعارض منافع در کنشگری معلمان

پایگاه طبقاتی متفاوت						پایگاه طبقاتی متفاوت معلمان (وضعیت مالی-اقتصادی آنان و معلم مدارس خصوصی یا دولتی بودن آنان) به چه میزان بر کنشگری صنفی-سیاسی آنان مؤثر است؟
میزان تأثیر	بسیار زیاد (۵)	زیاد (۴)	متوسط (۳)	کم (۲)	خیلی کم/هیچ (۱)	میانگین
فراوانی	۷ نفر	۱۱ نفر	۸ نفر	۲ نفر	۲ نفر	۳/۶۳
امتیاز	۳۵	۴۴	۲۴	۴	۲	
میزان نزدیکی به رأس هرم تشکلی یا دوری برخی معلمان به رأس هرم تشکلی‌های صنفی (به‌ظاهر سبب کنش‌های محتاطانه یا محافظه‌کارانه می‌شود) به چه میزان بر کنشگری آنان مؤثر است؟						
میزان تأثیر	بسیار زیاد (۵)	زیاد (۴)	متوسط (۳)	کم (۲)	خیلی کم/هیچ (۱)	میانگین
فراوانی	۱۲ نفر	۱۰ نفر	۵ نفر	۲ نفر	۱ نفر	۴
امتیاز	۶۰	۴۰	۱۵	۴	۱	
خواسته‌های گوناگون معلمان (به‌عنوان مثال، خواسته‌های صرفاً اقتصادی یا صرفاً آموزشی یا صرفاً سیاسی یا ترکیبی از آن‌ها) به چه میزان بر کنشگری صنفی-سیاسی آنان تأثیرگذار است؟						
میزان تأثیر	بسیار زیاد (۵)	زیاد (۴)	متوسط (۳)	کم (۲)	خیلی کم/هیچ (۱)	میانگین
فراوانی	۸ نفر	۱۸ نفر	۴ نفر	۰ نفر	۰ نفر	۴/۱۳
امتیاز	۴۰	۷۲	۱۲	۰	۰	

براساس داده‌های جدول شماره (۸)، وضعیت اقتصادی متفاوت معلمان، به‌عنوان نخستین چالش، به‌طور میانگین به‌میزان ۳/۶۳ از ۵ را به‌خود اختصاص داده است. معلمان، به‌دلیل پایگاه متفاوت اقتصادی، کنشگری متفاوتی دارند. همان‌گونه که در چارچوب نظری

نیز گذشت، نظریه‌های مختلف، اعم از نظریه‌های طبقاتی، کنشگری، و آموزشی نیز بر نقش پایگاه طبقاتی معلمان در میزان کنشگری همسویانه یا غیرهمسویانه آن‌ها صحنه می‌گذارند. براساس نظر مصاحبه‌شوندگان، افرادی که دارای توان مالی بیشتری هستند، در کنشگری معطوف به معیشت، کمتر حضور پیدا می‌کنند؛ زیرا، نیازی در خود احساس نمی‌کنند. در پاسخ به پرسش بازه زمانی مطرح شده نیز بنابر اظهار نظر مصاحبه‌شوندگان، معلمی که دوشغله یا چندشغله باشد، عمدتاً دغدغه مسائل صنفی یا کنشگری نداشته است. معلمان دارای توان مالی بالا، کنشگری خیابانی را فعالیتی دون شأن خود می‌دانند. دومین گویه تعارض منافع، دوری یا نزدیکی به هرم تشکل‌های صنفی است که نمره میانگین ۴ را به خود اختصاص داده است. در واقع، هرچه کنشگران به قاعده هرم تشکل‌های صنفی نزدیک‌تر می‌شوند، اراده قوی‌تری برای کنشگری از خود نشان می‌دهند و هرچه دورتر باشند، کنشگری آن‌ها تضعیف شده و رفتار محافظه‌کارانه‌تری خواهند داشت. سومین گویه تعارض منافع، خواسته‌های گوناگون و متنوع معلمان است؛ از این حیث، برخی از کنشگران، تنها خواسته‌هایی اقتصادی-معیشتی داشته‌اند، برخی آموزشی، برخی سیاسی، و عده محدودی نیز ترکیبی از این‌ها. به‌طور میانگین، ۴/۱۳ درصد معلمان، این مورد را بر چالش کنشگری مؤثر دانسته‌اند. البته برخی از مصاحبه‌شوندگان در پاسخ به پرسش باز، قائل به این امر بوده‌اند که هرچه خواسته‌ها، گوناگون و متنوع‌تر باشد، چتر فراگیری مشارکت و کنشگری نیز به لحاظ کمی و کیفی، گسترده‌تر و فراگیرتر می‌شود. مصاحبه‌شوندگان، کنشگری صنفی با موضوع بهبود وضعیت معیشت را به‌عنوان مهم‌ترین عامل کنشگری و دارای ظرفیت و قدرت بالایی بسیج‌کنندگی دانسته‌اند. البته برخی نیز بر این نظر بوده‌اند که هرچه موضوع کنشگری سیاسی‌تر باشد، مشارکت کمتر و هرچه صنفی‌تر باشد، میزان کنشگری بیشتر می‌شود. سرانجام، از میان پاسخ‌های بسته مؤلفه تعارض منافع، میانگین بیشینه به خواسته‌های گوناگون، با ۴/۱۳ و میانگین کمینه، به پایگاه اقتصادی متفاوت معلمان با ۳/۶۳ تعلق گرفته است. میانگین کل مؤلفه تعارض منافع نیز ۳/۹۲ از ۵ بوده است.

## ۲-۱-۵. مؤلفه ضعف تشکیلاتی

مؤلفه ضعف تشکیلاتی، به‌عنوان دومین عامل چالش درونی در پژوهش حاضر لحاظ شده است که داده‌های این مؤلفه نیز در قالب ۳ گویه گردآوری شده است.

جدول شماره (۹). ارزیابی مؤلفه ضعف تشکیلاتی

ضعف ساختار قوانین و آیین‌نامه‌های درون‌صنفی						
تا چه میزان ساختارها و قوانین درون‌صنفی شامل اساس‌نامه، آیین‌نامه‌ها، و قواعد درونی دیگر بر تضعیف یا تقویت کنش‌های سیاسی-صنفی معلمان اثرگذار بوده است؟						
میانگین	خیلی کم/هیچ (۱)	کم (۲)	متوسط (۳)	زیاد (۴)	بسیار زیاد (۵)	میزان تأثیر فراوانی امتیاز
۳/۴۳	۴ نفر	۳ نفر	۶ نفر	۱۰ نفر	۷ نفر	۳۵
	۴	۶	۱۸	۴۰		
عدم استقلال مالی						
تا چه میزان عدم استقلال مالی تشکل‌های صنفی معلمان بر کنشگری صنفی-سیاسی آنان اثرگذار بوده است؟						
میانگین	خیلی کم/هیچ (۱)	کم (۲)	متوسط (۳)	زیاد (۴)	بسیار زیاد (۵)	میزان تأثیر فراوانی امتیاز
۴/۰۶	۰ نفر	۲ نفر	۵ نفر	۱۲ نفر	۱۱ نفر	۵۵
	۰	۴	۱۵	۴۸		
ضعف در فرایند عضوگیری و شبکه ارتباطی						
تا چه میزان ضعف در فرایند عضوگیری تشکل‌های معلمی و ایجاد شبکه ارتباطی بین آن‌ها بر کنشگری صنفی-سیاسی معلمان مؤثر بوده است؟						
میانگین	خیلی کم/هیچ (۱)	کم (۲)	متوسط (۳)	زیاد (۴)	بسیار زیاد (۵)	میزان تأثیر فراوانی امتیاز
۴/۴۶	۰	۰	۳ نفر	۱۰ نفر	۱۷ نفر	۸۵
	۰	۰	۹	۴۰		

بر پایه داده‌های جدول شماره (۹)، نقش ساختارها و قوانین درون‌صنفی، شامل اساس‌نامه‌ها، آیین‌نامه‌ها، و قواعد کنشگری دیگر، به‌طور میانگین، ۳/۴۳ بوده است. کنشگران صنفی عضو تشکل‌ها در پاسخ به پرسش باز نیز اذعان کرده‌اند که اساس‌نامه‌های صنفی معلمان، در بردارنده قوانین شفاف و ساده اساس‌نامه تشکیلاتی است که با قواعد سایر اصناف، تفاوتی نداشته و چندان موضوعیت ندارد؛ ولی، کنشگران غیرعضو، همین موارد را سد مهمی بر سر راه کنشگری جمعی به‌شمار می‌آورند و البته نداشتن آگاهی دقیق از مفاد اساس‌نامه تشکیلات صنفی برای افراد غیرعضو نیز انکارناپذیر بوده است. عدم استقلال مالی تشکل‌های صنفی، به‌عنوان مرجع کار صنفی تشکیلاتی معلمان نیز به‌طور میانگین به میزان ۴/۰۶ مؤثر بوده است. در پاسخ باز نیز تعداد زیادی از افراد بر این نظر بوده‌اند که چنانچه سطح کنشگری معلمان از فردی به تشکیلاتی ارتقا یابد، می‌بایست هزینه‌های مالی بیشتر و در نتیجه، پشتوانه و استقلال مالی بیشتری فراهم شود. ضعف در فرایند عضوگیری تشکل‌های معلمی و ایجاد شبکه ارتباطی بین کنشگران نیز میانگین ۴/۴۶ پاسخ‌ها را به خود اختصاص داده است. عده‌ای از مصاحبه‌شوندگان، دلیل این ضعف را بیرون از صنف معلمان دانسته و موانع سیاسی را مهم‌ترین سد راه معلمان به‌شمار آورده‌اند. به‌طور کلی، ضعف در فرایند عضوگیری و شبکه ارتباطی با میانگین ۴/۴۶، به‌عنوان اثرگذارترین گویه در مؤلفه ضعف تشکیلاتی و گویه ضعف ساختار قوانین و آیین‌نامه‌های درون‌صنفی نیز به‌عنوان کم‌اثرترین گویه با میانگین ۳/۴۳ شناسایی

شدند. میانگین کل مؤلفه ضعف تشکیلاتی نیز ۳/۹۸ است که در مقایسه با چالش تعارض منافع، سهم بیشتری از چالش‌ها را به خود اختصاص داده است.

### ۳-۱-۵. مؤلفه ضعف راهبردهای نظری-عملی

مؤلفه ضعف در اتخاذ راهبردهای نظری و عملی، به‌عنوان سومین و آخرین عامل چالش‌زای درون‌صنفي در مصاحبه‌ها، ذیل ۳ گویه طراحی و داده‌های جمع‌آوری شده از مصاحبه‌ها در جدول شماره (۱۰) ارائه شده است.

جدول شماره (۱۰). ارزیابی مؤلفه ضعف راهبردهای نظری-عملی

به چه میزان عدم وحدت راهبردی (خیابانی، گفتمانی یا تلفیقی) بر کنشگری سیاسی-صنفي معلمان مؤثر بوده است؟						فقدان وحدت راهبردی
میانگین	خیلی کم/هیچ (۱)	کم (۲)	متوسط (۳)	زیاد (۴)	بسیار زیاد (۵)	میزان تأثیر
۴/۰۶	۰	۲ نفر	۳ نفر	۱۶ نفر	۹ نفر	فراوانی
	۰	۴	۹	۶۴	۴۵	امتیاز
به چه میزان ضعف در آموزش مسائل مدنی-حقوقی (همچون شیوه احقاق حق، شیوه مبارزه مدنی و...) و توانمندسازی از طریق رسانه‌ها یا برگزاری دوره‌ها و کارگاه‌ها در کنشگری سیاسی-صنفي معلمان مؤثر بوده است؟						ضعف در آموزش مدنی-حقوقی و فرایند توانمندسازی اعضای صنف
میانگین	خیلی کم/هیچ (۱)	کم (۲)	متوسط (۳)	زیاد (۴)	بسیار زیاد (۵)	میزان تأثیر
۴/۴۶	۰	۰	۴ نفر	۸ نفر	۱۸ نفر	فراوانی
	۰	۰	۱۲	۳۲	۹۰	امتیاز
شیوه درست مدیریت مدیران اعم از نحوه برنامه‌ریزی آنان در راستای اعتراضات صنفي یا ضعف در نحوه چانه‌زنی آنان با مقامات بالاتر (سیاست‌گذاران مرتبط در دستگاه سیاسی) به چه میزان بر کنشگری سیاسی-صنفي معلمان اثرگذار بوده است؟						شیوه مدیریت کارآمد
میانگین	خیلی کم/هیچ (۱)	کم (۲)	متوسط (۳)	زیاد (۴)	بسیار زیاد (۵)	میزان تأثیر
۳/۷۳	۰	۴ نفر	۸ نفر	۱۰ نفر	۸ نفر	فراوانی
	۰	۸	۲۴	۴۰	۴۰	امتیاز

راهبردهای کنشگری در میان معلمان، متفاوت است. به‌طورکلی سه دسته راهبرد کنشگری وجود دارد: (۱) کنشگری گفتمانی (گفت‌وگو محور)؛ (۲) کنشگری خیابانی؛ (۳) کنشگری تلفیقی. عدم وحدت راهبردی به‌عنوان چالشی مهم در این پژوهش، به‌طور میانگین به‌میزان ۴/۰۶ در امر کنشگری مؤثر واقع شده است. در پاسخ به پرسش باز نیز، برخی از معلمان اذعان کرده‌اند که انعطاف در کنشگری، عامل مهمی در دستیابی معلمان به اهدافشان در بلندمدت است. ضعف در آموزش مسائل حقوقی-مدنی و توانمندسازی معلمان از طریق برگزاری دوره‌ها و کارگاه‌ها، با میانگین ۴/۴۶، به‌عنوان مهم‌ترین گویه چالش‌برانگیز در میان گویه‌های سه‌گانه یادشده شناخته شده است. سومین گویه، به شیوه مدیریت کارآمد مدیران در زمینه کنشگری اعتراضی یا نحوه چانه‌زنی

آنان با مقامات بالاتر مربوط می‌شود که به‌طور میانگین، ۳/۷۳ را به‌خود اختصاص داده که در میان گویه‌های یادشده، کمترین اثر چالشی را داشته است. در پاسخ به پرسش باز نیز، اکثریت معلمان اذعان کرده‌اند که دولت‌ها (کابینه‌ها) بیش از آنکه با تشکل‌های صنفی مذاکره کنند، با تشکل‌های سیاسی مذاکره می‌کنند. به‌طور خلاصه، گویه ضعیف در آموزش‌های مدنی-حقوقی و توانمندسازی با میانگین ۴/۴۶، بیشترین سهم و گویه شیوه مدیریت کارآمد، با میانگین ۳/۷۳، کمترین سهم را به‌خود اختصاص داده است. در مقام مقایسه، مؤلفه ضعیف راهبردهای نظری-عملی با میانگین ۴/۰۸، نسبت به دو مؤلفه پیشین، بیشترین تأثیر چالشی را در میان چالش‌های درون‌صنفی داشته است (جدول شماره ۱۱).

جدول شماره (۱۱). ارزیابی تأثیر چالش‌های درون‌صنفی بر کنشگری

مؤلفه‌های چالش درون‌صنفی	درصد میانگین	میانگین کل چالش درون‌صنفی
تعارض منافع	۳/۹۲	۳/۹۹
ضعف تشکیلاتی	۳/۹۸	
ضعف راهبردهای نظری-عملی	۴/۰۸	

## ۲-۵. ارزیابی چالش‌های برون‌صنفی کنشگری سیاسی-صنفی معلمان

### ۱-۲-۵. مؤلفه عدم خوش‌بینی سیاست‌گذاران

نخستین چالش برون‌صنفی کنشگری معلمان در قالب ۳ گویه مطرح، و داده‌های زیر جمع‌آوری شد.

جدول شماره (۱۲). ارزیابی مؤلفه عدم خوش‌بینی سیاست‌گذاران

پرسش‌ها						گویه‌ها
به چه میزان دغدغه‌های امنیتی نظام سیاسی (شامل نوع نگاه آن‌ها و نحوه رویارویی متفاوت دولت‌های خاتمی، روحانی، احمدی‌نژاد) بر کنشگری سیاسی-صنفی معلمان اثرگذار بوده است؟						نگاه امنیتی کارگزاران نظام سیاسی
میانگین	خیلی کم/هیچ (۱)	کم (۲)	متوسط (۳)	زیاد (۴)	بسیار زیاد (۵)	میزان تأثیر
۳/۹۳	۰	۴ نفر	۶ نفر	۸ نفر	۱۲ نفر	فراوانی
	۰	۸	۱۸	۳۲	۶۰	امتیاز
به چه میزان تلاش جناح سیاسی حاکم به‌منظور ایجاد چندگانگی (ایجاد اختلاف و تفرقه بین معلمان کنشگر) از طریق جناح‌بندی بین آن‌ها و وعده‌ووعیده‌ها بر کنشگری سیاسی-صنفی معلمان مؤثر بوده است؟						تاکتیک ایجاد چندگانگی بین کنشگران
میانگین	خیلی کم/هیچ (۱)	کم (۲)	متوسط (۳)	زیاد (۴)	بسیار زیاد (۵)	میزان تأثیر
۳/۶۳	۰	۳ نفر	۱۳ نفر	۶ نفر	۸ نفر	فراوانی
	۰	۶	۳۹	۲۴	۴۰	امتیاز

پيوند با اعتراضات و اعتصابات ديگر						میزان تأثیر فراوانی امتیاز
به چه میزان اتصال یا پیوند اعتراضات معلمی با اعتراضات دیگری همچون اعتصابات‌های سندیکای کارگری و... (در صورت پیوند بیشتر و گسترده‌تر) می‌تواند بر کنشگری سیاسی-صنفي معلمان اثرگذار باشد؟						
میانگین	خیلی کم/هیچ (۱)	کم (۲)	متوسط (۳)	زیاد (۴)	بسیار زیاد (۵)	
۳/۶۳	۱ نفر	۷ نفر	۵ نفر	۶ نفر	۱۱ نفر	
	۱	۱۴	۱۵	۲۴	۵۵	

با نگاهی به پیشینه جامعه‌شناسی تاریخی در بخش آغازین نوشتار حاضر، می‌توان دریافت که نگاه سیاست‌گذاران به وجوهی از کنشگری معلمان، امنیتی است؛ امری که از نحوه رویارویی متفاوت سیاست‌گذاری‌های آقایان خاتمی، احمدی‌نژاد، و روحانی با این مسئله آشکارا می‌توان فهمید. براساس نتایج به‌دست‌آمده در جدول شماره (۱۲)، سهم تأثیرگذاری چالشی این‌گونه به‌طور میانگین، ۳/۹۳ بوده است. تعدادی از کنشگران مطرح کرده‌اند که نظام سیاسی، با هر نوع کنشگری‌ای از هر جنسی مخالفت می‌کند و با بالا بردن هزینه‌ها، مانند صدور احکام قضایی و...، سبب تضعیف تشکل‌های صنفی و دلسرد شدن آن‌ها می‌شود؛ اما تعدادی دیگر از مصاحبه‌شوندگان با این نظر مخالف بوده‌اند. با توجه به تعداد زیاد معلمان، جناح سیاسی حاکم در مناسبت‌های سیاسی مختلفی مانند انتخابات، به رأی معلمان نیازمند است. تلاش جناح سیاسی حاکم برای ایجاد چندگانگی از طریق جناح‌بندی و وعده‌ووعید به آنان به‌طور میانگین، ۳/۶۳ مؤثر واقع شده است. عده‌ای بر این نظر بوده‌اند که کنشگران اصیل صنفی که از اهمیت و جایگاه کار صنفی آگاه هستند، از جریان‌ات سیاسی اصول‌گرایی و اصلاح‌طلبی، دوری جسته و به‌گونه‌ای از جریان‌ات سیاسی یادشده گذر کرده‌اند. گویه‌سوم، یعنی پیوند کنشگری اعتراضی اصناف دیگر با کنشگری اعتراضی معلمان، به‌طور میانگین، سهم ۳/۶۳ را به‌خود اختصاص داده است. به‌نظر افراد مصاحبه‌شونده، با پیوستن اعتراضات اقشار دیگر، هرچند دامنه اعتراضات در سطح گسترده‌تری فراگیر می‌شود، لیکن، این مسئله موجب تأثیرگذاری منفی و برخورد سلبی دولت با آن‌ها نیز می‌شود و ممکن است خواسته‌های معلمان را به‌محاق ببرد. برخی نیز به انتشار بیانیه مشترک کانون صنفی معلمان و کارگران در روز کارگر سال ۱۴۰۱ اشاره کرده‌اند که یک کنش سیاسی بوده و موجب اثرگذاری منفی و برخوردهای قهری و سلبی دولت با اصناف و کنشگران معلمی شده است. در میان گویه‌های سه‌گانه یادشده، نگاه امنیتی کارگزاران با میانگین ۳/۹۳، بیشترین اثر چالشی و دو گویه دیگر نیز هریک به‌طور میانگین ۳/۶۳ را به‌خود اختصاص داده است.

۲-۵. مؤلفه ناکارآمدی سیاست‌گذاری‌ها

دومین چالش برون‌صنفی در امر کنشگری معلمان و اصناف آنان، ناکارآمدی سیاست‌گذاری‌هاست. این مؤلفه نیز در قالب سه پرسش از مصاحبه‌شوندگان مطرح و نتایج زیر استخراج شد.

جدول شماره (۱۳). ارزیابی مؤلفه ناکارآمدی سیاست‌گذاری‌ها

بی‌توجهی به شایسته‌سالاری و معیارهای علمی-آموزشی و توانمندی‌های لازم برای انتخاب مدیران ذی‌ربط (اعم از وزیر آموزش و پرورش و مقامات مسئول دیگر) به چه میزان بر کنشگری سیاسی-صنفی معلمان اثرگذار بوده است؟						عدم توجه کافی به شایسته‌سالاری آموزشی
میانگین	خیلی کم/هیچ (۱)	کم (۲)	متوسط (۳)	زیاد (۴)	بسیار زیاد (۵)	میزان تأثیر
۴/۴۳	۰	۱ نفر	۳ نفر	۸ نفر	۱۸ نفر	فراوانی
	۰	۲	۹	۳۲	۹۰	امتیاز
تعارض در سیاست‌گذاری مرتبط با وضعیت معیشتی معلمان (همچون تصویب طرح رتبه‌بندی معلمان از سوی مجلس شورای اسلامی و اجرای دیرهنگام یا ناقص آن از سوی نهادهای مسئول دیگر) و در نتیجه ناامیدی معلمان به چه میزان بر کنش‌های سیاسی-صنفی آنان اثرگذار بوده است؟						تعارض در سیاست‌گذاری‌های معیشتی
میانگین	خیلی کم/هیچ (۱)	کم (۲)	متوسط (۳)	زیاد (۴)	بسیار زیاد (۵)	میزان تأثیر
۴/۳	۰	۲ نفر	۳ نفر	۹ نفر	۱۶ نفر	فراوانی
	۰	۴	۹	۳۶	۸۰	امتیاز
کالایی شدن آموزش عمومی و طبقاتی شدن آن در نتیجه سیاست گسترش خصوصی‌سازی مدارس به چه میزان بر کنش‌های سیاسی-صنفی معلمان اثرگذار بوده است؟						کالایی شدن آموزش عمومی
میانگین	خیلی کم/هیچ (۱)	کم (۲)	متوسط (۳)	زیاد (۴)	بسیار زیاد (۵)	میزان تأثیر
۴/۰۶	۰	۳ نفر	۷ نفر	۵ نفر	۱۵ نفر	فراوانی
	۰	۶	۲۱	۲۰	۷۵	امتیاز

عدم توجه کافی به شایسته‌سالاری و معیارهای علمی-آموزشی و حرفه‌ای و توانمندی‌های لازم برای انتخاب مدیران ذی‌ربط، بنابر گفته‌های کنشگران، عامل بنیادین تحرک فعالیت‌های صنفی است. تأثیرگذاری چالشی این گویه به‌طور میانگین، ۴/۴۳ بوده است. در پاسخ به پرسش باز مرتبط نیز، مصاحبه‌شوندگان بر این نظر بوده‌اند که انتخاب وزیر توانمند و متخصص و نیز ورود معلمان نخبه به کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس شورای اسلامی، موجب کاهش مشکلات صنفی معلمان و رسیدن آنان به اهداف مطلوب و موردنظرشان می‌شود. تعارضات در سیاست‌گذاری‌های مرتبط با وضعیت معیشتی معلمان نیز یکی دیگر از گویه‌های مهمی است که نتایجی از قبیل ناامیدی معلمان را در پی دارد. به‌طورکلی، تعارضات حوزه سیاست‌گذاری معیشتی، در نهایت، موجب تضعیف توان اقتصادی معلمان می‌شود؛ سهم چالشی این گویه به‌طور میانگین، ۴/۳ بوده است. بی‌توجهی به خواسته‌های آموزشی معلمان مبنی بر کالایی نشدن آموزش عمومی از طریق خصوصی‌سازی

مدارس، ضمن عدم اجرای درست اصل ۳۰ قانون اساسی، سبب کاهش ضریب امنیت شغلی معلمان مدارس شده و در نتیجه، اثری چالشی بر کنشگری آنان داشته است. تأثیر چالشی این عامل نیز بر پایه داده‌های جدول شماره (۱۳) به‌طور میانگین، ۴/۰۶ بوده است. در اینجا نکته مهم این است که مؤلفه ناکارآمدی سیاست‌گذاری‌ها در بین همه مؤلفه‌های درون‌صنفی و برون‌صنفی، با میانگین ۴/۲۶، مهم‌ترین مؤلفه چالشی در این پژوهش بوده است. بی‌توجهی به شایسته‌سالاری با میانگین ۴/۴۳ نیز بیشترین اثر را در بین گویه‌های سه‌گانه یادشده داشته و گویه کالایی شدن آموزش عمومی، با میانگین ۴/۰۶، کمترین اثر را به‌خود اختصاص داده است.

### ۳-۲-۵. مؤلفه چالش‌های محیط بین‌المللی

چالش‌های بین‌المللی به‌عنوان آخرین مؤلفه بیرونی در کنشگری صنفی-سیاسی معلمان تلقی شده و در این مورد نیز پس از سه پرسش از مصاحبه‌شوندگان، نتایج زیر جمع‌بندی شد.

جدول شماره (۱۴). ارزیابی مؤلفه چالش‌های محیط بین‌المللی

تحریم‌های بین‌المللی					
تحریم‌های بین‌المللی که بر اثر آن، وضعیت مالی دولت با مشکل روبه‌رو شده است به چه میزان بر کنش‌های سیاسی-صنفی معلمان اثرگذار بوده است؟					
میانگین	خیلی کم/هیچ (۱)	کم (۲)	متوسط (۳)	زیاد (۴)	بسیار زیاد (۵)
۳/۵۶	۴ نفر	۲ نفر	۷ نفر	۷ نفر	۱۰ نفر
	۴	۴	۲۱	۲۸	۵۰
بازتاب کنشگری صنفی-سیاسی معلمان در رسانه‌های خارج از کشور					
تصویری که رسانه‌های خارج از کشور از اعتراضات معلمان ارائه می‌دهند، ممکن است سبب حساسیت یا واکنش دستگاه‌های مرتبط سیاسی در داخل شود. این مسئله به چه میزان بر کنش‌های سیاسی-صنفی معلمان اثرگذار بوده است؟					
میانگین	خیلی کم/هیچ (۱)	کم (۲)	متوسط (۳)	زیاد (۴)	بسیار زیاد (۵)
۳/۶۶	۰	۵ نفر	۱۰ نفر	۵ نفر	۱۰ نفر
	۰	۱۰	۳۰	۲۰	۵۰
حمایت نهادهای آموزشی و غیرآموزشی بین‌المللی (رسمی، غیررسمی و یا غیرمرتبط) به چه میزان بر کنش‌های سیاسی-صنفی معلمان اثرگذار بوده است؟					
میانگین	خیلی کم/هیچ (۱)	کم (۲)	متوسط (۳)	زیاد (۴)	بسیار زیاد (۵)
۲/۸۳	۷ نفر	۶ نفر	۸ نفر	۳ نفر	۶ نفر
	۷	۱۲	۲۴	۱۲	۳۰

به‌نظر می‌رسد، تحریم‌های بین‌المللی در کنار مؤلفه‌های چالش‌زای دیگر، مؤلفه مهمی به‌شمار می‌آید؛ زیرا، می‌تواند بر حجم بودجه دولت و برنامه‌ریزی‌های آموزشی و در نتیجه، بر وضعیت معیشتی معلمان تأثیر زیادی داشته باشد. در خلال مصاحبه‌های انجام‌شده با فعالان صنفی بیان می‌شد: «در صورتی تحریم‌ها نقش ثابت و مهمی در امر کنشگری خواهند داشت که بر حقوق و

دستمزد همه کارمندان اثرگذار بوده باشند»، ولی آنان در جامعه، شاهد تبعیض در نظام پرداخت حقوق و مزایا هستند؛ عده دیگری نیز بر این نظر بوده‌اند که وضع تحریم‌های بین‌المللی، سبب کاهش درآمدهای ارزی و ارزش پول ملی شده که سرانجام، کاهش قدرت خرید معلمان و نیز عدم اجرای اصل ۳۰ قانون اساسی (آموزش رایگان) را در پی داشته است. با وجود اختلاف نظرهای شدید در جمع‌بندی این گویه در پاسخ باز، در پاسخ بسته، سهمی به اندازه ۳/۵۶ را به خود اختصاص داده است. گویه بعدی، در مصاحبه با برخی از کنشگران، یعنی بازتاب کنشگری صنفی آنان در رسانه‌های خارجی، موجب محافظه‌کارتر شدن یا تردید آن‌ها در امر کنشگری می‌شود. البته برخی دیگر، بر این نظر بوده‌اند که به دلیل عدم پوشش مطلوب کنشگری معلمان از سوی رسانه‌های داخل کشور، رسانه‌های خارجی تأثیر بیشتری داشته‌اند. میزان اثرگذاری این گویه در پاسخ بسته، به طور میانگین ۳/۶۶ بوده است. گویه عدم حمایت نهادهای آموزشی و غیر آموزشی بین‌المللی نیز به طور میانگین، ۲/۸۳ را به خود اختصاص داده است. در پاسخ باز نیز، بیشتر فعالان بر این نظر بوده‌اند که حمایت یا عدم حمایت نهادهای بین‌المللی، تأثیر زیادی بر کنشگری نداشته است. برخی نیز بر این نظر بوده‌اند که حمایت مستقیم نهادهای بین‌المللی از اشخاص یا تشکل معلمان، موجب بالا رفتن هزینه‌های کنشگری و سرانجام، تردید در رسیدن به اهداف می‌شود.

در مؤلفه چالش‌های محیط بین‌المللی، گویه چالش رسانه‌های بین‌المللی با ۳/۶۶، بیشترین اثر و گویه عدم حمایت نهادهای آموزشی و غیر آموزشی بین‌المللی با ۲/۸۳، کمترین اثر را داشته‌اند. گفتنی است، مؤلفه چالش‌های محیط بین‌المللی با میانگین ۳/۳۵، کمترین اثر چالشی را در بین تمام چالش‌های درون‌صنفی و برون‌صنفی به جا گذاشته است.

ارزیابی میزان تأثیرگذاری مؤلفه‌های چالش‌زای برون‌صنفی بر کنشگری معلمان نیز به شرح زیر است:

جدول شماره (۱۵). ارزیابی مؤلفه‌های چالش‌زای برون‌صنفی

مؤلفه‌های برون‌صنفی	درصد میانگین	میانگین کل چالش‌های برون‌صنفی
ناکارآمدی سیاست‌گذاری‌ها	۴/۲۶	۳/۷۸
بدبینی سیاست‌گذاران	۳/۷۳	
چالش‌های بین‌المللی	۳/۳۵	

در پایان گفتنی است، نتیجه حاصل از سنجش میانگین مؤلفه‌های چالش‌زای درونی و بیرونی به این ترتیب است که میزان اثرگذاری چالش‌های درون‌صنفی با میانگین ۳/۹۹ نسبت به عوامل برون‌صنفی با ۳/۷۸، سهم بیشتری را به خود اختصاص داده است.

جدول شماره (۱۶). مقایسه مؤلفه‌های چالش‌زای درون‌صنفی و برون‌صنفی

مؤلفه‌های چالش‌زای درون‌صنفی	درصد میانگین	مؤلفه‌های چالش‌زای برون‌صنفی	درصد میانگین
تعارض منافع	۳/۹۲	بدبینی سیاست‌گذاران	۳/۷۳
ضعف تشکیلاتی	۳/۹۸	ناکارآمدی سیاست‌گذاری‌ها	۴/۲۶
ضعف راهبردهای نظری-عملی	۴/۰۸	چالش‌های محیط بین‌المللی	۳/۳۵
میانگین کل	۳/۹۹	میانگین کل	۳/۷۸

از بین همه مؤلفه‌های چالش‌زا، مؤلفه ناکارآمدی سیاست‌گذاری‌ها، دارای بیشترین تأثیر بوده و مؤلفه چالش‌های بین‌المللی نیز کمترین تأثیر را داشته‌اند. در میان گویه‌های هجده‌گانه نیز، ضعف در فرایند عضوگیری و شبکه ارتباطی (۴/۴۶)، ضعف در آموزش‌های مدنی (۴/۴۶)، و عدم شایسته‌سالاری (۴/۴۳) به ترتیب، بیشترین تأثیر، و گویه‌های عدم حمایت نهادهای آموزشی و غیرآموزشی بین‌المللی (۲/۸۳)، ساختار قوانین درون‌صنفی (۳/۴۳)، و تحریم‌های بین‌المللی (۳/۵۶) به ترتیب، کمترین تأثیر را داشته‌اند.

### نتیجه‌گیری

هدف از انجام پژوهش حاضر، دستیابی به پاسخ این پرسش بود که «مهم‌ترین چالش‌های کنشگری صنفی-سیاسی معلمان و تشکل‌های صنفی آنان در دهه ۱۳۹۰ چه مواردی بوده‌اند؟». با مرور پیشینه تاریخی و پژوهشی موضوع و واکاوی رویکردهای نظری پیشین، فرضیه‌ای مطرح شد مبنی بر اینکه «دو دسته چالش درون‌صنفی (تعارض منافع، ضعف تشکیلاتی، و ضعف راهبردهای نظری-عملی) و برون‌صنفی (ناکارآمدی سیاست‌گذاری‌ها، بدبینی سیاست‌گذاران به اصناف معلمی، و محیط بین‌المللی) موانعی را بر سر راه کنشگری صنفی-سیاسی معلمان به وجود می‌آورند». سپس، این فرضیه به روش مصاحبه نیمه‌باز با ۳۰ تن از اعضا و فعالان کنشگر صنف معلمان و تحلیل داده‌های کمی (با روش‌های سنجش میانگین و درصد فراوانی) و تحلیل داده‌های کیفی (از طریق روش برجستگی) به‌آزمون گذاشته شد. نتیجه حاصل از سنجش میانگین مؤلفه‌های چالش‌زای درونی و بیرونی به این ترتیب بود که میزان تأثیرگذاری چالش‌های درون‌صنفی با میانگین ۳/۹۹ نسبت به عوامل برون‌صنفی با میانگین ۳/۷۸، سهم بیشتری در چالش‌ها داشته‌اند.

با توجه به آنچه مطرح شد، می‌توان گفت، کنشگری معلمان، به‌طور هم‌زمان، سیاسی-صنفی است؛ سیاسی است؛ به این سبب که برخی از چالش‌ها، همچون ناکارآمدی سیاست‌گذاری‌ها، بیشترین تأثیر را بر آن داشته است و صنفی است؛ از آن‌رو که مسائل

درون‌صنفی‌ای همچون فقدان راهبردها و ضعف توان معیشتی معلمان نیز سهم زیادی را به خود اختصاص داده است؛ از این رو، اگرچه کنشگری معلمان، صنفی بوده و در برخی موارد به دریافت امتیازهای محدودی منجر شده است، اما با خواسته‌های فراتر از مسائل مادی، مانند حقوق شهروندی و کرامت انسانی نیز همراه بوده است (جلایی‌پور، ۱۳۹۱، ۶۸). در واقع، معلمان در تلاش بوده‌اند تا سهم خود را در قدرت سیاسی از رهگذر کنشگری آرام و اصلاحی بیشتر کنند و در پی هویت‌یابی جدیدی با عنوان مصلحان اجتماعی یا شهروندان مطالبه‌گر کنشگر باشند. در این میان، کنشگران غیرتشکیلاتی (عضو تشکل‌ها نیستند) اعتراضات منتهی به خیابان (سیاست خیابان) را همچنان به دیده تردید نگریسته و در واپسین لحظات، در صورتی که مطالبات، تنها صنفی-معیشتی باشد، حضور پررنگ‌تری پیدا می‌کنند. با به‌وجود آمدن بستر فعالیت‌های مجازی، گمان می‌رود که در آینده، کنشگری در فضای مجازی در کنار اعتراضات تشکیلی-جمعی در فضای حقیقی، موجب هم‌افزایی کنشگری آنان شود و شبکه خاصی از فعالان و کنشگران صنفی را به‌وجود آورد؛ امری که در کنشگری اعتراضی آنان در سال‌های ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۱ کاملاً قابل مشاهده بود. از این لحاظ، فضای مجازی را می‌توان خیابان مجازی سیاست معلمان در کنار خیابان واقعی سیاست آنان دانست.

در حالی که گفتمان رسمی آموزش و پرورش با تکیه بر ارزش‌ها و جهان‌بینی دینی، بر حقانیت آموزه‌های دینی تکیه دارد و از مدارس و دانش رسمی برای پیشبرد اهداف خود - پرورش سوژه مؤمن - بهره می‌گیرد، هر ساله بر شمار کسانی که گفتمان رسمی مدارس را به‌نقد می‌کشند، افزوده می‌شود. این نقد یا به‌عبارتی، این مقاومت هم منفعلانه است و هم فعالانه. مقاومت منفعلانه، شانه خالی کردن دانش‌آموزان و معلمان از زیر بار مسئولیت و تکالیف مدرسه و بی‌توجهی یا بی‌اعتنایی به دانش رسمی و آموزشی حاکم است. مقاومت فعالانه، شکل‌های پیچیده آشکار و پنهانی از فعالیت‌های دانش‌آموزان و معلمان برای تخریب و دور زدن نظم مدرسه و خلق بدیل‌هایی برای این نظم را دربر می‌گیرد. اکنون دو بعد به فعالیت معلمان افزوده شده است: (۱) مشارکت مدنی و تلاش برای بالا بردن سطح دخالت در روندهایی که به تعیین سرنوشت جمعی معلمان می‌انجامد؛ (۲) برخورداری همه دانش‌آموزان از آموزش کیفی و رایگان؛ امری که مطالبات معلمان را از معیشت‌محوری به‌سوی خواسته‌های بنیادی‌تری مانند حذف مدارس پولی و اجرای اصل ۳۰ قانون اساسی کشور، سوق داده است (فاضلی، ۱۴۰۱، ۵۹).

مبحث پایان‌بخش نوشتار حاضر نیز به دو مسئله‌ی خلأ پژوهشی و پیشنهاد پژوهشی

اختصاص دارد. در مورد خلأ پژوهشی، باید یادآوری کرد که به دلیل نبودن موضوع و آزمون بخش مهمی از آن از طریق مصاحبه، احتمال خطا در ارزیابی مؤلفه‌ها، گویه‌ها، و مدعای نوشتار حاضر وجود داشته است. افزون‌براین، کمبودهایی به لحاظ طرح پرسش‌های بسته نیز حس می‌شد؛ از این رو، برای بالا بردن دقت کار و کاستن از خطاها و خلأها، در کنار پرسش‌های بسته و باز (که پیشتر در لابه‌لای مطالب به آن‌ها اشاره شد) پرسش‌های آزاد دیگری نیز مطرح شد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: «مهم‌ترین چالش‌های کنشگری سیاسی صنفی معلمان که در پرسش‌های مصاحبه نیامده بود را بیان کنید؟» مصاحبه‌شوندگان، در پاسخ، به صورت جسته‌وگریخته به مواردی اشاره می‌کردند که برخی از آن‌ها عبارتند از: معیارهای نادرست گزینش و جذب در وزارت آموزش و پرورش، جذب معلمان از طریق دانشگاه‌هایی غیر از دانشگاه فرهنگیان، محتوای درس‌ها که با نیازهای دانش‌آموزان تناسبی ندارد، عدم اعتماد فرهنگیان به تشکلهای صنفی، قهرمان‌پروری و اتکای بیش از حد کار صنفی تشکیلاتی به اشخاص، عدم نقدپذیری تشکلهای، عدم تبدیل وضعیت معلمان که سبب تضعیف کنشگری و در نتیجه، محافظه‌کاری آنان می‌شود، عدم گرایش افراد مستعد دارای وضعیت اقتصادی خوب به حرفه معلمی، سیاسی جلوه دادن اعتراضات صرفاً صنفی از سوی دولت‌ها، وجود نگاه صرفاً شغلی به معلمان، گسست عاطفی ایجادشده بین معلمان و حاکمیت، عدم اجرای سند تحول به عنوان سند مترقی الگوی تربیت کامل (عاطفی، دانشی، و...)، عدم همراهی والدین در کنشگری‌های معطوف به اصل ۳۰ قانون اساسی، افت کیفیت تحصیلی دانش‌آموزان به موازات افت کیفیت تدریس معلمان، نبود عدالت آموزشی یکسان و تبعیض در توزیع امکانات. پیشنهادهای پژوهشی: (۱) به دلیل ناآگاهی کنشگران فردی از فعالیت‌های تشکلهای صنفی، پژوهش جداگانه‌ای در این باره انجام شود؛ (۲) برای برطرف کردن ضعف نظری کنشگری صنفی معلمان، پژوهش جداگانه‌ای با رویکرد نخبگانی از رهگذر مصاحبه با نخبگان و استادان دانشگاه، انجام و نظریه یا الگویی متناسب با آن ارائه شود.\*

## منابع

- ابراهیمی دوشتر، اسماعیل (۱۳۹۸). تجارب زیسته اعضای کانون صنفی معلم‌های آذربایجان شرقی از فعالیت‌ها و مشکلات صنفی معلم‌ها. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شهید مدنی آذربایجان. اپل، مایکل، دبلیو (۱۳۹۸ الف). آیا آموزش می‌تواند جامعه را تغییر دهد؟ ترجمه نازنین میرزاییگی. تهران: نشر آگاه.
- اپل، مایکل، دبلیو (۱۳۹۸ ب). دانش رسمی: آموزش دموکراتیک در عصر محافظه‌کاری. ترجمه نازنین میرزاییگی، تهران: انتشارات آگاه.
- اپل، مایکل دبلیو؛ ویس، لوتیس؛ مک‌کارتی، کامرون (۱۳۹۷). برنامه رسمی و جامعه‌شناسی نوین. ترجمه نازنین میرزاییگی. تهران: انتشارات آگاه.
- احمدی، حسین (۱۳۹۷). نقش معلم‌ها و دانش‌آموزان در پیروزی انقلاب. تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ادیبی، حسین (۱۳۵۸). طبقه متوسط جدید در ایران. تهران: انتشارات جامعه.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۶). ایران بین دو انقلاب. ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی. چاپ دوازدهم. تهران: نشر نی.
- آزاد ارمکی، تقی؛ حاجلی، علی (۱۳۹۹). پیدایش جمعیت معترض: از جنبش‌های شهری تا جنبش‌های فراگیر. فصلنامه توسعه محلی (روستای شهری)، ۱۲(۲).
- پورسلیمان، علی؛ عبدلهی، شیرزاد (۱۳۸۳). معلمین؛ بین دو قطب افسردگی یا شورش. مجله گزارش، شماره ۶۳-۶۱.
- پولانزاس، نیکوس (۱۳۹۱). طبقه در سرمایه‌داری معاصر. چاپ دوم. ترجمه حسن فشارکی و فرهاد مجلسی‌پور. انتشارات رخداده نو.
- جلایی‌پور، حمیدرضا (۱۳۹۱). لایه‌های جنبشی جامعه ایران؛ دو جنبش کلان و ده جنبش خرد اجتماعی جامعه کژ مدرن. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۷(۴).
- درخشش، محمد (۱۳۶۲). مجموعه تاریخ شفاهی هاروارد؛ گفت‌وگو با ضیاء صدقی. مریلند: نسخه الکترونیکی.
- دنسکامپ، مارتین (۱۳۹۸). راهنمای پژوهش خوب برای تحقیقات اجتماعی کوچک‌مقیاس. ترجمه سجاد علیزاده و سجاد یاهک. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- زیباکلام مفرد، فاطمه؛ محمدی، حمداله (۱۳۹۳). بررسی تطبیقی تفکر انتقادی از منظر رابرت انیس و هنری ژيرو با نظر به کاربرد آن برای اصلاح نظام تربیت‌معلم. فصلنامه پژوهش‌های کاربردی روان‌شناختی، ۵(۳).
- سیدامامی، کاووس (۱۳۸۷). پژوهش در علوم سیاسی. چاپ دوم. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).
- عبدلهی، شیرزاد (۱۳۸۹). نگاهی به اعتراضات صنفی معلمان در ۵۰ سال اخیر. دوفصلنامه چشم‌انداز ایران، شماره ۶۶.

فاضلی، نعمت‌الله (۱۴۰۱). مسئله مدرسه؛ بازاندیشی انتقادی در آموزش و پرورش ایران. تهران: انتشارات هوش ناب.

قلی‌پور، امیر (۱۳۹۶). جنبش معلم‌ها از ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲ با تأکید بر باشگاه مهرگان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین.

مالجو، محمد؛ فرجی‌دانا، احمد (۱۳۸۳). اقتصاد سیاسی مطالبات اقتصادی ایران: چارچوبی نظری. فصلنامه علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی، ۴(۱۵).

محمدی، حمداله؛ اکرادی، احسان (۱۳۹۵). نقد و بررسی نظریه «معلمان به‌عنوان روشنفکران تحول‌آفرین» از منظر هنری ژيرو. فصلنامه پژوهش‌های کیفی در برنامه‌درسی، ۱(۴).

محمدی، حمداله؛ احمدآبادی آرانی، نجمه (۱۳۹۶). بررسی انتقادی نظریات ریچارد رورتی و هنری ژيرو در باب پرورش روشنفکر. مجله فلسفه تعلیم و تربیت، شماره ۱.

موسی‌خان، محمد مهدی (۱۳۹۶). فعالیت صنفی معلمان تهران از ۱۳۲۰ تا قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: پژوهشکده امام خمینی (ره).

وبر، ماکس (۱۳۹۸). اقتصاد و جامعه. ترجمه عباس منوچهری، مهرداد ترابی‌نژاد، و مصطفی عمادزاده. چاپ ششم. تهران: انتشارات سمت.

Apple, M (2000). *Official Knowledge*. 2nd Edition. London: Routledge.

Giroux, H. (1994). Teachers, Public Life, and Curriculum Reform. *Peabody Journal of Education*, 69(3), 35-47.

Giroux, H. (2005). *Border Crossing: Cultural and the Politics of Education*. Second Edition. New York: Routledge.

Giroux, H. (2009). *Youth in a Suspect Society*. Macmillan: Palgrave Press.

Kalb, Z. (2017). *Another Brick in Wall, Protesting Education in Iran*. Available at: <https://merip.org/2017/11/another-brick-in-the-wall/>.

Zimmt, R. (2018). A Year of Protests in Iran: Situation Assessment. *Institute for National Security Studies*, Insight No. 1118, available at: <https://www.jstor.org/stable/resrep19465>.

## وب‌گاه‌ها

<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1398/02/15/2004125/158>

<https://www.mehrnews.com/news/4787452/>

<https://www.davtalab.org./2022/1726>

<https://www.tarikheirani.ir/fa/news/5979>

<https://iran-tc.com/2022/04/17>

<http://fdn.ir/68795>



## Research Paper

**Postcolonial Reading of Identity in the Thought of Mohammad Mossadegh; Emphasizing the Method of Deconstruction**Seyed Mostafa Taherzadeh<sup>1</sup>  \*Hadi Noori<sup>2</sup>  Reza Alizadeh<sup>3</sup> 

1. M.A., Department of Sociology, Faculty of Humanities, Guilan University, Rasht, Iran

2. Assistant Professor, Department of Sociology, Faculty of Humanities, University of Guilan, Rasht, Iran

3. Assistant Professor, Research Institute of Guilans studies, University of Guilan, Rasht, Iran

DOI: [10.22034/ipsa.2023.494](https://doi.org/10.22034/ipsa.2023.494)

Receive Date: 24 July 2023

Revise Date: 13 November 2023

Accept Date: 04 December 2023



©2021 by the authors, Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

**Extended Abstract****Introduction**

Post-colonialism is considered to be a collection of researches in the field of cultural and political effects of European colonialism on colonized societies. The concept of "post" refers to the period after the beginning of colonialism, which has continued until now, and the task of post-colonialism is to investigate the factors of the continuation of colonial influence in the post-independence period, and it is considered a theory about the discourse of colonialism (Ashcroft et al., 2000: 352). This theoretical approach analyzes the colonial discourse with a critical attitude and emphasis on colonial consequences, and seeks to understand the current situation through rethinking and analyzing the past (McLean, 2009: 47). Postcolonial studies are a cultural analysis that seeks to expand theoretical structures and criticizes and protests the hegemonic way of the West regarding the attitude to issues (Yang, 2012: 14). Therefore, post-colonialism pays attention to both the objective reality and the material world and studies the specific ways of perceiving reality, culture, representation and knowledge (Gandhi, 1998: 95). Postcolonial studies show that institutionalized knowledge is always subject to forces such as colonialism, nation, political geography and history (Shome & Hegde, 2002: 104). Thus, the economic

and political dominance of the West is always seen with the formulation and creation of discourses in which the moral superiority of the European powers was confirmed without the least doubt or veiling. It was emphasized (Boyen, and Rattansi, 1990: 419).

In Iran, the influence of the West since 1800 AD started with Russian and then British military pressure. The harsh treaties of Golestan in 1813 and Turkmenchai in 1828 by Russia and the Treaty of Paris in 1830 by England were the beginnings of economic influence in Iran. Thus, military defeats led to diplomatic concessions, concessions Diplomacy led to commercial concessions, commercial concessions paved the way for economic influence, weakened the economic influence of traditional industries, and as a result severe social disturbances emerged (Abrahamian, 2008: 67-66). After the occupation of Iran at the beginning of World War II and after the fall of Reza Shah's government, the opportunity for the activity and competition of the Western powers in a new form of interference and pressure expanded, which made the signs of instability in Iran's government more obvious (Foran, 1993: 401-401).

~~The reaction of Iranians to this issue was to achieve nationalism to confront colonialism~~

**\* Corresponding Author:****Seyed Mostafa Taherzadeh, M.A.****E-mail:** [smtaherzadeh1373@gmail.com](mailto:smtaherzadeh1373@gmail.com)



and tyranny (Upton, 1960: 120). Mohammad Mossadegh, the nationalist prime minister of Iran in 1330-32, rejected the positive balance policy (Abrahamian, 1982: 177-178) and implemented the stubborn policy of negative balance in the field of foreign policy with the aim of guaranteeing the country's independence from the domination of any foreign interference as well as constitutionalism at home. You think about the country (Gaziowski, 2005: 22). The ultimate goal of this policy was complete independence in managing internal affairs and fighting against racism, colonialism and imperialism, supporting national liberation movements, and creating a just world peace and a just world economic system (Kaul, 1981: 27).

However, Mossadegh's fate was accompanied by the nationalization of Iran's oil industry and his own political downfall. Mossadegh's political fall can be understood from different angles. Mossadegh is known as a nationalist and anti-colonial leader in the dominant narrative of Iran's contemporary history. This research seeks to understand it through the lens of Mossadegh's thought. To what extent is the fall of Mossadegh's government, which was accompanied by a coup d'état and America's dominance over Iran's political and economic life, related to Mossadegh himself, his thinking and actions? Has Mossadegh unconsciously been associated with the dominant political will of colonialism? Was Mossadegh a passive resistance against colonialism or an active resistance? And finally, what was Mossadegh's idea of identity and what effect did this idea have in relation to the colonial West? In Mossadegh's thought, is "self" a factor of resistance or a reproducer of the dominant colonial discourse?

### Methodology

The current research is one of the type of historical sociology, based on its nature in the field of fundamental research, and in terms of its goal, it seeks interpretation and understanding. The data collection method is also a documental one that is more useful in historical research. The main source of research is the book "Doctor Mossadegh's Letters" which is collected in two volumes. In the first volume, 553 letters and manuscripts and in the second volume 693 letters from Mossadegh, addressed to domestic and foreign natural and legal persons, have been published. Based on the qualitative approach of the research, to interpret and understand Mossadegh's thought, using purposeful sampling of letters with double opposition, they were selected and categorized into two sections, before and after the coup, to analyze the eight-stage deconstruction of David Boje and then post-colonial reading for both periods is taken.

Deconstruction is a type of text reading that tries to discover the presuppositions inside a text. This term was coined by the contemporary French philosopher Jacques Derrida with a not very clear meaning: "Deconstruction refers to a special method in reading texts whose purpose is to destabilize the focus or center of the text based on the semantic elements taken from its surroundings" (Derrida and Rorty, 2006: 31). This demeaning of the text and thus revealing the internal possibilities of the text is revealed in his famous sentence: "Nothing is outside the text" (Derrida, 1976: 233); But his meaning of text "is not limited to graphics, books, or even speech... what I call text includes all real, economic-historical, institutional-social structures and, in general, all possible sources of power" (Derrida, 1995: 168). Derrida's reading of deconstruction shows that the text is the refuge of conflicting logics that are often ignored or left out of view (Peters and Burbules, 2004: 129). Derrida shows that the text he reads is not dominated by intentional structures that express a preconceived view of the text's meaning (Derrida, 1982: 17).

Despite Derrida's denial that deconstruction is a method in his letter "To a Japanese Friend", Derrida states simply and clearly: Deconstruction is not a method and cannot become a (state) (Derrida, 1991: 273) and that it is something that occurs (Derrida, 1990: 85), some Derrida such as David Boje have gone beyond this limit, trying to systematize deconstruction and use it as a strategy for narrative criticism. Therefore, Boje in practice

goes beyond the Derridian interpretation of deconstruction goes and considers deconstruction as a kind of critical analysis method and designs the following eight-stage model for deconstructive criticism (Boje, 2008: 156):

1. Searching for binary oppositions
2. Reinterpreting the hierarchy
3. Deleted voices
4. Another side of narration
5. Negation of Plot
6. Find the exception
7. Read between the lines
8. Rearranging

### Result and Discussion

The present analysis seeks to answer this question: Is Mossadegh's thought a reflection of colonial discourse or a reflection of anti-colonial resistance? What does Mossadegh's intellectual structure represent about the self and the other? The information obtained from the deconstruction of Mossadegh's text should now be combined with post-colonial reading in order to reveal the issue of colonialism and resistance in the thought of the contemporary anti-colonialist leader of Iran.

The findings of the current research show that Mossadegh is a selective leader and tries to act with active resistance in a two-way relationship with the West to combine western legalism and democracy with his native identity. According to Mossadegh, in order to get rid of the shackles of colonialism, Iranian society needs to adopt the positive side of the West, namely true democracy, in order to have an efficient political and social organization. He considers Iran's state system regressive because it holds free elections on the surface, but is actually under the influence of colonialists and prevents the formation of an independent and free state.

Although one of the tools of the domination of the colonial discourse is "otherization"; The post-colonial reading of Mossadegh's letters shows that Mossadegh reverses the process of otherization to confront the dominant colonial discourse. In other words, in the general narrative of the text, these are the native informants and the colonial states who are placed in a different position. In Mossadegh's thought, colonialism seeks economic privileges and political domination by influencing native informants. Therefore, Mossadegh has put the colonialist West and the government system (affiliated statesmen) in the same line because they are an obstacle to the Iranian independence movement. Of course, in the period before the coup, Mossadegh did not have a single image of the West and believed that by trusting the free countries of the world, including the United States, one could fight against the colonialist imperialist countries. However, as Homi Bhabha says, the presentation of the "other" as an "incomplete self" is not only a repressive or possessive act for the colonizer, but the colonized is also caught in the game of desire and fantasy - a product of the colonial context. And the result of imitating the colonizer is often a fake, vague and dark copy that becomes threatening to him. Therefore, despite his denial of the superiority of the West, Mossadegh criticizes the elements of his native culture in some cases.

### Conclusion

In general, Mossadegh does not see Iran and the West as having an inherent and integrated identity. The identity of the Iranian self and the other of the West is a hybrid of both. By combining colonialism and democracy, the West has drawn its own identity and established another Iranian identity. Iranian identity is also a combination of local positive elements and colonial heritage. Therefore, the superiority of the West and the inferiority of Iran are not inherent and formed in connection with each other. Mossadegh does not equate the West with colonialism, and he does not consider Iranian society to be devoid of



elements of resistance and civilization. In Mossadegh's system of thought, "self" is identified through the imitation and blending of native culture with the desirable characteristics of the colonialist culture. With selectivity from the West, in the text of Mossadegh's letters, the Iranian political scene is represented as static and passive, which is the product of the colonial influence of foreigners and the exclusion of the people. In fact, behind the narrative of the text and the many dichotomies that exist between the colonized (Iran) and the colonialist (West), there is a general rule, which is the attempt to develop a new discourse to free oneself from the psychological constraints of colonialism. Mossadegh also criticizes the colonized for internalizing the image that the colonizers drew of them as a "subordinate" identity. Mossadegh wants the formation of a third identity and turning it into a center of resistance against the colonial discourse. Therefore, Mossadegh's thought is a reflection of the active anti-colonial resistance that takes advantage of the internal contradictions of the colonial discourse.

**Keywords:** Postcolonialism, Identity, Deconstruction, Mohammad Mossadegh, Colonialism

### References

- Abrahamian, E. (1982). *Iran between two revolutions*, New Jersey: Princeton University Press.
- Abrahamian, E. (2008). *A history of modern Iran*. New York: Cambridge University Press.
- Ashcroft, Bill (2007). *Post-colonial Studies reader; The Key Concepts*, London: Routledge.
- Attari, Alireza (2016). "Dr. Mossadegh negative balance policy and its external reflections", *Kharazmi Chronicle - Scientific Quarterly*, 3rd year, No. 11.
- Azimi, Fakhreddin (2004). *National Sovereignty and Its Enemies*, Tehran: Negara Aftab Publications.
- Bertens, H. (2008). *The Basics, Literary Theory*, London and New York: Routledge.
- Bhabha, Homi k. (1994). *The Location of Culture*, London: Routledge.
- Bigdeli, Ali (2003). "lack of strategy and Dr. Mossadegh's failure", *Foreign Relations Quarterly*, No. 15, pp. 31-72.
- Boje, David. M. (2008). "Analysis of deconstruction", translated by Hassan Mohaddisi, *Media Quarterly*, 19th year, number 1.
- Boyne, R., & Rattansi, A. (1990). *Postmodernism and society*, Basingstoke Macmillan Education Ltd.
- Derrida, J. (1976). *Of Grammatology*, Trans. Gayatri Chakravaty Spivak, Baltimore: John Hopkins University Press.
- Derrida, J. (1982). *Positions*, Translated and Annotated by Alan Bass, University of Chicago Press.
- Derrida, J. (1995). *Points: Interviews, 1974-1994*, Stanford, CA.



- Derrida, Jacques (1990). 'Some Statements and Truisms about Neo-Logisms, Newisms, Postisms, Parasitisms, and other Small Seismisms', trans. Anne Tomiche, in *The States of 'Theory': History, Art and Critical Discourse*, ed. David Carroll, New York: Columbia University Press), pp. 63-95.
- Derrida, Jacques (1991). 'Letter to a Japanese Friend', trans. David Wood and Andrew Benjamin, in *A Derrida Reader: Between the Blinds*, ed. Peggy Kamuf, London and New York: Harvester), pp. 270-6.
- Deutscher, P. (2005). *How to read Derrida*, London: Granta Books.
- Edgar, A., & Sedgwick, P. (2008). *Cultural Theory: The Key Concepts* (2nd), London & New York: Routledge.
- Fanon, F. (1952). *Black skin, white masks*, New York: Grove Press
- Fay, Stephen & Haydon, Liam (2017). *An Analysis of Homi K. Bhabha's The Location of Culture*, London: Macat Library.
- Foran, J. (1993). *Fragile resistance: Social transformation in Iran from 1500 to the revolution*, London & New York: Routledge.
- Gandhi, L. (1998). *Postcolonial theory: A critical introduction*, London & New York: Routledge.
- Gasiorowski, Mark. J and Byrne, Malcolm (2004). *Mohammad Mossadegh and the 1953 Coup in Iran*, New York: Syracuse University Press.
- Goode, J. F. (1997). *The United States and Iran: in the shadow of Musaddiq*, New York: St. Martin's Press.
- Huddart, David (2006). *Homi K. Bhabha*, London and New York: Routledge.
- Jahangiri, Said and Taheri, Abulghasem (2019). "Mossadegh's policies and political development in Iran", *History of the Revolution*, number 5-6, pp. 93-110.
- Kapoor, I. (2008). *The postcolonial politics of development (Vol.1)*, London & New York: Routledge.
- Katouzian, Mohammad Ali (1993). *Mossadegh and the Power Struggle in Iran*, translated by Ahmad Tedin, Tehran: Rasa.
- Kaul, B. N. (1981). *New horizons of non-alignment*, New Delhi: Pulse
- Khani, Amin (2016). "Mossadegh and the Nationalization of Oil Movement", *Kharazmi Chronicle*, fourth year, number 2, pp. 89-108.
- Makki, Hossein (1985). *Dr. Mossadegh and his historical speeches in the fifth and sixth periods of Legislation*, Tehran: Javidan Publications.
- McLean, I., & McMillan, A. (2009). *The concise Oxford dictionary of politics*, Oxford University Press.



- Mills, S. (2004). *Discourse*, London & New York: Routledge.
- Morton, S. (2003). *Gayatri Chakravati Spivak*, London & New York: Routledge.
- Najafi, Akram (2017). "The image of Mossadegh in the contemporary history of Iran", *Kharazmi Chronicle*, fifth year, number 17.
- Nejati, Gholamreza (1999). *Iran's oil industry nationalization movement and the coup d'état of August 19, 1953*, Tehran: Publishing Company.
- Peters, M. A., & Burbules, N. C. (2004). *Poststructuralism and educational research*, United States; Rowman & Littlefield.
- Rahmanian, Dariush (2012). *Iran between two coups*, Tehran: Samt Organization Publishing.
- Safai, Ebrahim (1992). *The Big Mistake of Nationalizing the Oil Industry*, Tehran: Kitabsara.
- Said, E. W. (1979). *Orientalism*. New York: Vintage Books A Division of Random House.
- Said, E. W. (1994). *Culture and imperialism*, New York: Vintage Books A Division of Random House.
- Shahmiri, Azadeh (2009). *Postcolonial Theory and Criticism*. Tehran: Alam.
- Shome, R., & Hegde, R. S. (2002). Postcolonial approaches to communication: Charting the terrain, engaging the intersections, *Communication theory*, 12(3), 249-270.
- Spivak, Gayatri Chakravorty (1999). *A Critique of Postcolonial Reason: Towards a History of the Vanishing Present*, Cambridge: Harvard University Press, Print.
- Tavanaynfar, Hassan (1983). *The Imperialism of Iran's Economy*. Tehran: Aghaz.
- Turkman, Mohammad (1996). *Dr. Mossadegh's letters*. Tehran: Hezaran publishing house.
- Upton, J. M. (1960). *The History of Modern Iran: An Interpretation*, Center for Middle Eastern Studies of Harvard University.
- Vazirian, Amir Hossein (2016). "Critical analysis of selected narratives of Pahlavi supporters and supporters of Dr. Mossadegh about the event of August 19, 1953", *Politics Quarterly*, third year, number 11, 105-114.
- Young, R. J. (2003). *Postcolonialism: A very short introduction*, Oxford University Press.
- Young, R. J. (2004). *White mythologies: Writing history and the West*, London & New York: Routledge.

## خوانش پسااستعماری هویت در اندیشه محمد مصدق؛ با تأکید بر روش واسازی

سید مصطفی طاهرزاده کوزانی<sup>۱</sup> \* هادی نوری<sup>۲</sup> رضا علیزاده<sup>۳</sup>

۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد، گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران

۲. استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران

۳. استادیار پژوهشکده گیلان‌شناسی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: [https://hamyab.sinaweb.net/Ci\\_result/details/CAC3701F12387D7A/2%](https://hamyab.sinaweb.net/Ci_result/details/CAC3701F12387D7A/2%20.1001.1.1735790.1402.18.3.5.6)

20.1001.1.1735790.1402.18.3.5.6

### چکیده

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۰۲  
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۸/۲۲  
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۱۳

نوع مقاله: پژوهشی

واژگان کلیدی: پسااستعماری، هویت، واسازی، محمد مصدق، هومی بابا، استعمار

محمد مصدق در روایت مسلط تاریخ معاصر ایران، به‌عنوان رهبری ملی‌گرا و استعمارستیز شناخته می‌شود. این روایت تاچه‌اندازه در ساختار فکری مصدق بازتاب می‌یابد؟ آیا اندیشه مصدق، بازتاب‌گفتمان استعمار است یا بازتاب مقاومت استعمارستیزانه؟ برای پاسخ به این پرسش از روش تحلیل واسازی متن در راستای بررسی ساختار متن نامه‌های مصدق و از نظریه پسااستعماری هومی‌بابا برای تفسیر اطلاعات به‌دست‌آمده از روش واسازی استفاده شده است. مجموعه نامه‌های مصدق در قالب دو مرحله تاریخی پیش و پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، تقسیم‌بندی و تحلیل واسازانه شده‌اند. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که مصدق، ایران و غرب را دارای هویتی ذاتی و یکپارچه می‌دانست. هویت خود ایرانی و دیگری غرب، هردو، دورگه است. غرب با تلفیق استعمار و دموکراسی به ترسیم هویت خود و تأسیس هویت دیگری ایرانی پرداخته است. هویت ایرانی نیز آمیخته‌ای از عناصر مثبت بومی و میراث استعمار است؛ از این‌رو، برتری غرب یا فروتری ایران، اموری ذاتی نیستند و در پیوند با یکدیگر شکل گرفته‌اند. مصدق، غرب را با استعمار یکی نمی‌داند و جامعه ایران را نیز از عناصر مقاومت و تمدن‌عاری نمی‌پندارد. در نظام فکری مصدق، «خود» از طریق تقلید و آمیخته شدن فرهنگ بومی با ویژگی‌های مطلوب فرهنگ استعمارگر هویت می‌یابد. مصدق با گزینش‌گرایی از غرب، خواهان شکل‌گیری هویت سوم و تبدیل آن به کانون مقاومت در برابر گفتمان استعماری است.

\* نویسنده مسئول:

سید مصطفی طاهرزاده

پست الکترونیک: [smtaherzadeh1373@gmail.com](mailto:smtaherzadeh1373@gmail.com)

## مقدمه

حضور استعمار در کشورهای مستعمره، حامل تأثیرات عمیقی بر هنر، سیاست، خانواده، زبان، و سایر شیوه‌های زندگی ملل مغلوب است (یانگ، ۱۳۹۱، ۱۵۲). با این همه، مردم استعمارشده در همان دوران سلطه استعمار، به شکل‌های مختلفی علیه این سلطه اقدام به مقاومت فعالانه و منفعلانه می‌کردند؛ این گونه مقاومت‌ها در پایان سده نوزدهم، به شکل فعالیت‌های منسجم سیاسی درآمد. بخش عمده سده بیستم، دربرگیرنده درگیری‌های طولانی و پیروزی نهایی مردم بخش بزرگی از جهان علیه سلطه استعماری بود (یانگ، ۱۳۹۱، ۱۱).

در ایران، تأثیر و نفوذ غرب از سال ۱۸۰۰ میلادی با فشار نظامی روسیه و سپس انگلیس آغاز شد. معاهده‌های گلستان (۱۸۱۳) و ترکمانچای (۱۸۲۸) از سوی روسیه و قرارداد پاریس (۱۸۳۰) از سوی انگلستان، آغازگر نفوذ اقتصادی در ایران بود. به این ترتیب، شکست‌های نظامی به امتیازات دیپلماتیک منجر شد، امتیازات دیپلماتیک سبب اعطای امتیاز تجاری شد، امتیازات تجاری راه‌های نفوذ اقتصادی را هموار ساخت، نفوذ اقتصادی باعث تضعیف صنایع سنتی شد و در نتیجه، آشفته‌گی‌های اجتماعی شدیدی پدید آمد (آبراهامیان، ۱۳۹۵، ۶۷-۶۶). پس از اشغال ایران در آغاز جنگ جهانی دوم و در پی سقوط حکومت رضاشاه، فرصت برای فعالیت و رقابت قدرت‌های غربی به شکلی جدید فراهم شد که نشانه بی‌ثباتی حکومت ایران بود (فوران، ۱۳۷۸، ۴۰۱-۴۰۰). این مداخله استعمارگران در راستای اجرای یکی از اهداف زیر خلاصه می‌شود: نخست، هدف سیاسی، یعنی ایجاد جای پای محکم در خاک ایران برای حفظ منافع خود؛ دوم، هدف اقتصادی، یعنی اطمینان از اینکه نفت ایران در خدمت اقتصاد خارجی با شرایط سودمندی درخواهد آمد (آپتن، ۱۳۸۰، ۱۱۹). همه این عوامل، سرگذشت و تاریخ ایران را به وضعیت یک کشور نیمه‌مستعمره تنزل داد (یانگ، ۱۳۹۱، ۶-۴).

واکنش ایرانیان به این موضوع، عبارت از دستیابی به ناسیونالیسم برای مقابله با استعمار و استبداد بود (آپتن، ۱۳۸۰، ۱۲۰). محمد مصدق، نخست‌وزیر ملی‌گرای ایران، در سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۳۰ با رد سیاست موازنه مثبت (آبراهامیان، ۱۳۷۶، ۱۷۸-۱۷۷) و اجرای سیاست سرسختانه موازنه منفی در عرصه سیاست خارجی، در پی تأمین استقلال کشور، جلوگیری از هرگونه دخالت خارجی و نیز مشروطه‌خواهی در داخل کشور بود (گازیوروسکی، ۱۳۸۴، ۲۲). هدف نهایی این سیاست، استقلال کامل در اداره امور داخلی و مبارزه با نژادپرستی، استعمار و امپریالیسم، حمایت از جنبش‌های رهایی‌بخش ملی، و ایجاد صلح عادلانه جهانی

و نظام عادلانه اقتصادی جهانی بود (کاول، ۱۳۶۵، ۲۷). براین اساس، مصدق، مخالف فرنگی مآبی و موافق ایرانی مآبی بود؛ زیرا، «وضعیت جغرافیایی و مذهب و زبان و نژاد هر قوم بر اخلاق و عادات و قوانین آن قوم مؤثر است» (مکی، ۱۳۶۴، ۱۴۲). از این رو، حفظ هویت در برابر استعمار خارجی، یکی از مهم‌ترین اهداف مورد نظر مصدق بود.

با این همه، سرنوشت مصدق با ملی شدن صنعت نفت ایران و هم‌زمان، سقوط سیاسی خود او همراه شد. سقوط سیاسی مصدق از زوایای گوناگونی قابل بررسی است. مصدق در روایت مسلط تاریخ معاصر ایران، به عنوان رهبری ملی‌گرا و استعمارستیز شناخته می‌شود. پژوهش حاضر، در پی فهم این موضوع از دریچه اندیشه مصدق است و می‌خواهد به این پرسش پاسخ دهد که «سقوط دولت مصدق تاجه‌اندازه به خود مصدق، تفکر، و عملکردش مربوط می‌شود؟» در این راستا، پرسش اصلی پژوهش این است که «اندیشه مصدق، بازتاب گفتمان استعمار است یا بازتاب مقاومت استعمارستیزانه؟» و پرسش‌های فرعی‌ای که به منظور رسیدن به هدف پژوهش، در پی پاسخ به آن خواهیم بود، عبارتند از اینکه: «آیا مصدق، ناخودآگاه با اراده سیاسی مسلط استعمار همراه شده است؟»؛ «مصدق، مقاومتی منفعلانه در برابر استعمار داشته است یا مقاومتی فعالانه؟»، «مصدق، چه تصویری از هویت داشت و این تصور چه تأثیری بر نسبت با غرب استعمارگر داشت؟» و سرانجام اینکه «در اندیشه مصدق، «خود» عامل مقاومت است یا بازتولیدکننده گفتمان مسلط استعماری؟»

## ۱. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های انجام‌شده درباره محمد مصدق را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد؛ دسته نخست، بر رویه سیاسی و دوره حکومت مصدق متمرکز است. عظیمی (۱۳۸۳) رویکردی ملی‌گرایانه و موافق در مورد مصدق دارد. اف. گود (۱۳۸۲) به تحلیل روابط ایران و ایالات متحده در قرن بیستم و به ویژه دوران پرتلاطم دکتر مصدق پرداخته است. کاتوزیان (۱۳۷۲) مصدق را فردی ناسیونالیست و دموکرات دانسته است. بیگدلی (۱۳۸۲)، بر این نظر است که سیاست‌های مصدق، هیچ‌گونه انطباقی با نظام بین‌المللی نداشت. جهانگیری و طاهری (۱۳۹۸) بر این نظرند که مجموعه برنامه‌ها و عملکرد مصدق در دوره بیست‌و‌هشت‌ماهه نخست‌وزیری، بیشترین نزدیکی را با شاخص‌های توسعه سیاسی دارد. نجفی (۱۳۹۶) معتقد است که مصدق در جایگاه نخست‌وزیر در زمان محمدرضا شاه پهلوی، چندان هم عملکرد درستی نداشته است.

دسته دوم به جایگاه و نقش مصدق در نهضت ملی شدن صنعت نفت می‌پردازند؛ رحمانیان (۱۳۹۱) به چگونگی پیدایش ملی شدن صنعت نفت ایران و سرانجام آن تا سقوط دولت ملی مصدق با کودتای ۲۸ مرداد اشاره دارد. نجاتی (۱۳۷۸) هدف مصدق را مبارزه با استعمار و دفاع از استقلال سیاسی و اقتصادی ایران و استقرار دموکراسی و آزادی می‌داند. صفایی (۱۳۷۱) مصدق را به عدم درک سیاست متهم می‌کند. وزیریان (۱۳۹۵) بر این نظر است که خطاهای راهبردی در کنار توطئه قدرت‌های خارجی، موجب سقوط دولت مصدق شد. خانی (۱۳۹۵) به اقدامات مصدق و جبهه ملی در فرایند ملی شدن صنعت نفت و دلایل شکست این نهضت می‌پردازد.

دسته سوم، به رویدادهای منجر به کودتای ۲۸ مرداد و تأثیر مصدق بر جریان‌های ضداستعماری معطوف شده‌اند. گازیوروسکی و برن (۱۳۸۴) مقاله‌هایی درباره دولت مصدق نوشته‌اند. توانایان‌فرد (۱۳۶۲)، به بررسی خدمات اقتصادی مصدق و کوشش او برای رهایی ایران از بند استعمار پرداخته است و عطاری (۱۳۹۵)، مقابله مصدق با زیاده‌خواهی‌های قدرت‌های خارجی را رویکردی نو در سیاست می‌داند.

مرور پیشینه پژوهش‌های انجام‌شده درباره مصدق نشان می‌دهد که بیشتر پژوهشگران، رویکردی رویدادمحورانه در بررسی رفتار و عملکرد مصدق داشته‌اند. درحالی‌که پژوهش حاضر بر اندیشه خود مصدق متمرکز می‌شود و در پی این است که با بهره‌گیری از آموزه‌های نقد پسااستعماری و روش‌سازی، راه را برای خوانش دوباره اندیشه محمد مصدق باز کند. چنان‌که تاریخ‌گرایی جدید استدلال می‌کند، «متون، تجلی زمینه‌های سیاسی و فرهنگی خود هستند و زمینه‌ها را می‌توان از طریق متون تاریخی، بازیابی و دوباره کشف کرد» (فی و هیدن، ۲۰۱۷، ۶۰). به این ترتیب، پژوهش حاضر نشان می‌دهد که اندیشه مصدق، هم بازتاب واقعیت سیاسی زمانه خود او است و هم خالق آن؛ بنابراین، تحلیل متن مصدق می‌تواند به تحلیل واقعیت سیاسی مصدق کمک کند.

## ۲. چارچوب نظری پژوهش

رویکرد پسااستعماری، دربردارنده نظریه‌های گوناگونی است که هرکدام از آن‌ها از جنبه‌های مختلفی به مطالعه استعمار پرداخته‌اند. بنا به تقسیم‌بندی میلز، این مطالعات در دو دسته کلی جای می‌گیرند (میلز، ۱۳۹۲، ۱۳۵).

### 1. Fay & Haydon

رویکرد نخست، به بررسی الگوهای گفتمانی شرق‌شناسانه متمرکز شده‌اند که بنیان‌گذاران آن فرانتس فانون و ادوارد سعید بوده‌اند و لوئیس پرات، رابرت یانگ، و پیتر هولم از پژوهشگران دیگر این گفتمان به‌شمار می‌آیند. فانون از سیاست استعمار در استفاده از ویژگی‌های نژادی‌ای مانند سیاه بودن برای تحقیر بومیان پرده برداشته است (اشکرافت و دیگران، ۱۳۹۵، ۱۹۸-۱۹۷). فانون در کتاب «پوست سیاه، صورتک‌های سفید» می‌گوید، وضعیت، چنان فرد استعمارزده را دربر گرفته که او همیشه در حال مقایسه کردن خود با «دیگری» سفیدپوست است (فانون، ۱۳۵۵، ۲۱۹). او بر این نظر است که فرایند استعمار به وسیله زبان انجام می‌شود. زبانی که زیر سلطه زبان استعمارگر قرار دارد و فرد استعمارزده را وادار می‌کند تا به زبان استعمارگر خود سخن بگوید (ادگار و سجویک، ۱۳۸۷، ۸۰). ادوارد سعید در کتاب «شرق‌شناسی» (۱۳۹۰) اقدام به بسط تحلیل نظام‌های گفتمانی قدرت و دانایی فوکو در جوامع غربی می‌کند. او امپریالیسم غربی را به فرهنگ غربی پیوند می‌زند که دستاورد آن، تولد «شرق‌شناسی» است: «مجموعه نظام‌مندی از «نظریه و عمل» که شرق را برمی‌سازد و باز می‌نمایاند» (سعید، ۱۳۸۲، ۱۵). مسئله مهم این است که غرب در قالب گفتمان شرق‌شناسی، شرق را به صورت دیگری نامتمدن خود بازنمایی می‌کند و از این طریق، در پی مشروعیت‌بخشی به برتری خود بر شرق است (ادگار و سجویک، ۱۳۸۷، ۱۳۹).

رویکرد دوم مطالعات پسااستعماری، ویژگی‌های الگوهای گفتمانی اندیشمندان جهان سوم در دوران پسااستعماری را مطالعه و بررسی می‌کند. گایاتری چاکراورتی اسپیواک، هومی بابا<sup>۱</sup> و دانیل برامبرگ از برجسته‌ترین اندیشمندان این رویکرد به‌شمار می‌آیند. این آثار، بیشتر متأثر از نظریه روانکاوی هستند تا نظریه گفتمان. در نظریه گفتمان استعماری، صورت‌بندی فوکو از گفتمان به آشکارترین شکل، به کار گرفته می‌شود؛ درحالی‌که نظریه پسااستعماری با نقد برخی مفهوم‌سازی‌های نظریه گفتمان استعماری، در راستای دستیابی به دریافت پیچیده‌تری از گفتمان، گام برمی‌دارد (میلز، ۱۳۹۲، ۱۳۶).

اسپیواک با ادغام رویکردهای مارکسیستی، پسااستعماری، و فمینیستی، بخش عمده زندگی کاری خود را صرف پرداختن به برخی آثار برجسته فلسفی و فرهنگی اروپا کرده است (شاهمیری، ۱۳۸۹، ۲۴۰-۲۳۹). اسپیواک می‌گوید، عنوان برتر و مردانه به جهان غرب و

1. Spivak
2. Bhabha

فرو دست و زنانه به جهان شرق نسبت داده می‌شود (برتس، ۱۳۹۱، ۲۵۶). او بر این نظر است که «فرو دست نمی‌تواند حرف بزند و به خود مشروعیت بدهد، مگر اینکه فرایند تبدیل خود را به سوژه در نظام نواستعماری متوقف کند» (مورتون، ۱۳۹۲، ۷۶). اکنون که فرو دست در جوامع استعمار شده، فاقد قدرت صحبت کردن است، «پس به جای او، روشنفکر است که باید سخن بگوید و از حق او دفاع کند» (اسپیواک، ۱۹۹۹، ۱۴۹). به نظر اسپواک، نه روشنفکر غربی، بلکه نخبگان بومی و متعهد، وظیفه بازنمایی فرو دست را به عهده دارند (شاهمیری، ۱۳۸۹، ۱۴۱).

هومی بابا، نظریه پرداز دانشگاهی هندی، نویسنده کتاب «موقعیت فرهنگ» (۱۹۹۴)، به عنوان یکی از متون بنیادین اندیشه پسااستعماری است. وی در آغاز این کتاب، که مجموعه‌ای از چالش‌های پیش روی مفهوم هویت است، تقسیم‌بندی بنیادینی مبنی بر «غرب» و «شرق»، یا به طور کلی تر، «دیگری» در غرب ارائه می‌دهد. منظور بابا از «دیگری»، چیزی متفاوت و اغلب پایین تر از «خود» است. بابا این شیوه‌های دوگانه مقوله‌بندی مردم (مانند غرب/شرق، متمدن/بربر) و نحوه استمرار آن‌ها را زیر سؤال می‌برد. وی هدف خود از این کار را بی‌ثبات‌سازی نشانگرهای به ظاهر باثابت هویت، مانند ملیت، جنسیت، و طبقه، و در نظر گرفتن آن‌ها به عنوان «موقعیت‌های همکاری و رقابت» برای ساخت یک خود یا جامعه بی‌ثبات و دورگه می‌داند (بابا، ۱۹۹۴، ۲). به نظر او، هویت، ماهیتی «از پیش معین، یک پیشگویی خودمحقق» ندارد (بابا، ۲۰۰۴، ۶۴). هویت‌های استعمارگران و استعمارشدگان (خواه افراد یا جامعه) ذاتاً بی‌ثبات، گسیخته، و دورگه است؛ یعنی هویت «خالص» وجود ندارد؛ زیرا، همه هویت‌ها با حضور رگه‌هایی از فرهنگ‌های گوناگون درون سوژه شکل می‌گیرند (فی و هیدن<sup>۱</sup>، ۲۰۱۷، ۳۵). بابا برای نشان دادن بی‌ثباتی تقسیم‌بندی‌های دوتایی مانند شرق-غرب، دو مفهوم کلیدی، دورگیت<sup>۲</sup> و تقلید<sup>۳</sup> را ارائه می‌دهد.

دورگیت، به این معنا است که هویت‌ها از همه فرهنگ‌های گوناگونی تشکیل می‌شوند که با آن‌ها در تماس هستند. به همین دلیل، هیچ فرهنگ یا ملت «ناب» غربی یا شرقی نمی‌تواند وجود داشته باشد. دوسویگی بنیادین گفتمان‌ها و هویت‌های استعماری به ظاهر باثبات و منسجم، سبب ایجاد فضاهایی برای مقاومت محلی در برابر اقتدار استعماری می‌شود. او به

1. Fay & Haydon
2. Hybridity
3. Mimicry

دورگیت فرهنگی مشهود در بسیاری از متون استعماری و پسااستعماری اشاره می‌کند و نشان می‌دهد که بررسی تناقض‌های درون روایت‌ها یا توصیف‌های متنی می‌تواند به مثابه ابزاری برای مقاومت در برابر بازنمایی نادرست مردمان استعمارشده عمل کند (فی و هیدن، ۲۰۱۷، ۳۲). به نظر بابا، «دورگیت فرهنگی و تاریخی جهان پسااستعماری به‌عنوان نقطه عزیمت پارادایمی در نظر گرفته می‌شود» (بابا، ۲۰۰۴، ۲۱). به این ترتیب، هومی بابا تقابل‌های برساخته از شرق و غرب و سیاه‌وسفید را رنگ‌باخته می‌داند و با طرح دورگیت در حوزه تصادم فرهنگ‌ها و هویت‌ها، ایده سیالیت و تفاوت فرهنگ‌ها را ارائه می‌دهد که در آن، مرزبندی سنتی میان فرهنگ‌ها برداشته شده و تعامل بین فرهنگ‌ها حاکم است (مورگیلبرت، ۱۳۸۶، ۵۴-۵۳).

تقلید، روشی است که در آن یک فرد یا گروه، اندیشه‌ای را از فرهنگ دیگر می‌پذیرد، اما زمانی که یک گروه، از فرهنگ دیگری برای تأکید دوباره بر اندیشه‌های خود استفاده می‌کند، به یک راهبرد مقاومت تبدیل می‌شود؛ زیرا تقلید به تمسخر فرهنگ استعماری تبدیل می‌شود. مقاومت است، چون زبانی که استعمار بر آن تکیه می‌کند، تضعیف می‌شود (بابا، ۱۹۹۴، ۹۳-۸۵). هومی بابا در مقاله «درباره انسان و تقلید» می‌گوید، مأموریت متمدن‌سازی به جای تولید تقلیدی کنترل‌شده یا واکنشی مدیریت‌شده از جانب فرد بومی، سبب بروز پاسخ می‌شود؛ نگاهی تهدیدآمیز و پژواکی معوج و آزارنده (کاپور، ۱۳۹۹، ۳۵)؛ بنابراین، تقلید، سلاح موذیانۀ مدنیت ضداستعماری، و آمیزه دووجهی احترام و نافرمانی نیز هست و پاسخ سوژه استعمارشده به فرایند تقلید، پاسخی دوپهلوست که جنبه‌هایی از ناخودآگاه خویش را نیز به همراه دارد (گانندی، ۱۳۸۸، ۱۹۴).

سهم اصلی بابا، بی‌ثبات‌سازی هر دو اصطلاح و ایجاد سنت فکری «بازجویی «هویت» به جای ادعای منزه‌بودگی آن بود (بابا، ۲۰۰۳، ۷۵). کتاب هومی بابا به شیوه‌های مختلف، درصدد به‌چالش کشیدن روایت کلاسیک استعمارگر مبنی بر ذات متفاوت و برتر استعمارگران نسبت به ساکنان اصلی مستعمراتشان است. درحالی‌که استعمارگران، رگه‌هایی از «دیگران» بسیار در خود دارند که سبب تضعیف ادعای پاکی و برتری آنان می‌شود. گفتمان استعمارگر می‌کوشد هویت خود را به استعمارشده تحمیل کرده و هویت استعمارشده را به حاشیه براند. در دیدگاه هومی بابا، رابطه استعمارگر و استعمارشده، به معنای حذف هویت استعمارشده، چیرگی یکسویه، و نظارت یکجانبه نیست. در جریان استعمار، نگاه مراقبتی از بالا به نگاه خیره جابه‌جاشونده و انضباط‌یافته تبدیل می‌شود که مشاهده‌گر را در جایگاه مشاهده‌شونده نیز قرار می‌دهد (بابا، ۱۹۹۴، ۸۹). درحالی‌که سعید بر ایجاد تفاوت از طریق تضادهای دوتایی میان

شرق و غرب تأکید دارد، بابا، نقاط تشابه بین استعمارگران و استعمارشدگان و ایجاد شکل‌های جدیدی از گفتمان دورگه را مورد توجه قرار می‌دهد (کریس و هریسون، ۱۳۸۶، ۲۷۵). در این فضای متقابل که اقتصاد، استعمارگر و استعمارشده را «به یکدیگر پیوند داده است» (هادارت<sup>۱</sup>، ۲۰۰۶، ۴۶)، قلمروی در خط مرزی بین این فرهنگ‌ها وجود دارد که بابا به آن بینابین یا درآستانه‌بودگی می‌گوید. به نظر بابا «در آستانه بودن» همانند راه‌پله‌ای است که مفهوم هویت، درون آن در حال حرکت بین بالا و پایین، نژاد، و رنگین‌پوست و سفیدپوست است (بابا، ۱۹۹۴، ۵). او در مقاله «فضای سوم» (۱۹۹۱) می‌گوید، دورگیت، فضای سوم توانایی است که می‌تواند یک موقعیت سوم بیافریند. بابا با توجه به «مرز فرهنگ‌ها» و آنچه «درمیان آن‌ها» پدید می‌آید، آن را «در آستانه بودن» به معنای آنچه در مرزها رخ می‌دهد» می‌نامد (بابا، ۱۹۹۴، ۸۵). «درمیان»، فضایی سیال، مبهم، و نامعین است (اسکورچ<sup>۲</sup>، ۲۰۱۳، ۶۹).

نوآوری کار بابا، ارتباط دادن دو موضوع با یکدیگر است: (۱) ارائه مجموعه مفاهیمی برای خوانش متون استعماری و پسااستعماری؛ (۲) شرح اینکه چگونه غرب با ایجاد «دوگانگی»‌ها سبب رنج شرق می‌شود. این دوگانگی‌ها، قدرت غرب را برای شرح هویت خود و توجیه تصویر عقلانی آن نشان می‌دهد (هادارت، ۲۰۰۶، ۲-۱). به نظر سارا میتلند<sup>۳</sup>، «دورگیت — مفاهیم مرتبط با آن، یعنی «فضای سوم» و «دربین‌بودگی» — به‌عنوان زبان مخالف برساخت‌شدگی هویت ملی مرتبط با محیط‌های استعماری رواج چشمگیری یافته است. خلق این «زبان مخالف»، دستاورد اصلی موقعیت فرهنگ است» (میتلند، ۲۰۱۵، ۹-۱). بابا از فرهنگ، به‌ویژه ادبیات، به‌عنوان شاهدهی برای اندیشه خود استفاده می‌کند و با این کار، او راهی به خواننده برای کاربست نظریه‌های خود در طیفی از متون ادبی، خواه پسااستعماری یا غیراستعماری نشان می‌دهد (فی و هیدن، ۲۰۱۷، ۱۲).

در مجموع، خوانش پسااستعماری در این پژوهش نه به‌مثابه چارچوب نظری، بلکه برای تفسیر نظری خوانش و اساسی انجام می‌شود. دلیل کاربست روش و اساسی برای تفسیر پسااستعماری مکاتبات محمد مصدق این است که مطالعات پسااستعماری در ادامه نقد

1. Huddart
2. Schorch
3. Maitland

پس‌اساخت‌گرایی فرانسوی به‌وجود آمد که اهمیت نظام‌های دانش اروپایی و رابطه آن با استعمار را مطرح کرد (یانگ، ۱۳۹۰، ۹۰).

### ۳. روش پژوهش

در این پژوهش از روش «واسازی» برای تفسیر مکاتبات محمد مصدق استفاده شده است. واسازی، نوعی خوانش متن است که در آن تلاش می‌شود، پیش‌فرض‌های داخل یک متن، کشف شود. این اصطلاح را فیلسوف معاصر فرانسوی، ژاک دریدا با مفهومی نه‌چندان صریح بر ساخت: «واسازی به روش خاصی در قرائت متون گفته می‌شود که هدف آن، متزلزل کردن کانون یا مرکز متن بر پایه عناصر معناشناختی برگرفته از پیرامون آن است» (دریدا و رورتی، ۱۳۸۵، ۳۱). این معنازدایی از متن و در نتیجه، مشخص کردن امکانات درونی متن، در جمله معروف او آشکار می‌شود: «هیچ‌چیز بیرون از متن نیست» (دریدا، ۱۹۷۶، ۲۳۳). اما مراد او از متن «محدود به گرافیک، کتاب، یا حتی گفتار نمی‌شود... آنچه وی متن می‌نامد، دربرگیرنده همه ساختارهای واقعی، اقتصادی-تاریخی، نهادی-اجتماعی، و در مجموع، همه مراجع قدرت ممکن است» (دریدا، ۱۹۹۵، ۱۶۸). خوانش دریدا از واسازی نشان می‌دهد که متن، پناهگاه منطق‌های متضادی است که اغلب، نادیده انگاشته شده یا از نظر دور مانده است (پیترز و بوربولس، ۱۳۹۶، ۱۲۹). دریدا نشان می‌دهد که متنی که می‌خواند، زیر سلطه ساختارهای قصدی نیست که دیدگاهی از پیش‌آماده در مورد معنای متن بیان می‌کنند. بر همین اساس، دریدا در کتاب «مواضع» با مفهوم کتاب مخالفت می‌کند و به‌جای آن از نوشتاری سخن می‌گوید که در یک چارچوب بسته و از پیش معین (شامل مقدمه، بدنه اصلی متن، و نتیجه‌گیری) شکل نگرفته است (دریدا، ۱۳۸۱، ۱۷).

دریدا می‌کوشد نشان دهد که متون و مباحث کاملاً آشنا برای ما، سرشار از اندوخته‌های پنهان و غیرمنتظره، نقاط مقاومت، دیالوگ‌ها، و بدیل‌های درونی هستند. او با در نظر داشتن این موارد، فهم ما را از منابع دردسترس و امور آشنا، واژگون می‌سازد (دویچر، ۱۳۹۳، ۱۴). در حقیقت، «واسازی، ابزاری را برای دگرگون کردن فهم ما از ایده‌هایی که از گذشته به‌ارث برده‌ایم و اکنون بر ما تأثیر می‌گذارند، فراهم می‌کند» (دویچر، ۱۳۹۳، ۳۸-۳۷). یک واسازی موفق، سبب دگرگون شدن متن می‌شود و متن را هرچه بیشتر برای ما بیگانه می‌کند. واسازی در

#### 1. Derrida

مقام راهبردی تحلیلی به‌گونه‌ای نظام‌مند، شیوه‌های گوناگون تفسیر یک متن را آشکار می‌کند و «قادر است مفروضات ایدئولوژیک را برملا سازد؛ به‌گونه‌ای که به‌ویژه علایق سرکوب‌شده اعضای گروه‌های محروم‌شده از قدرت و حاشیه‌ای را در نظر بگیرد» (مارتین، ۱۹۹۰، ۳۴۰).

با وجود انکار روش بودن واسازی توسط دریدا (دریدا در نامه‌اش «به یک دوست ژاپنی»، به‌سادگی و آشکارا اظهار می‌دارد: واسازی، یک روش نیست و نمی‌تواند به یک (وضعیت) تبدیل شود (دریدا، ۱۹۹۱، ۲۷۳)؛ بلکه چیزی است که رخ می‌دهد (دریدا، ۱۹۹۰، ۸۵)، برخی از پیروان دریدا مانند دیوید بوژه، از این حد فراتر رفته و در پی نظام‌مندسازی واسازی و استفاده از آن به‌عنوان یک راهبرد برای نقد روایت بوده‌اند؛ بنابراین، بوژه در عمل، از تعبیر دریدایی واسازی فراتر می‌رود و واسازی را به‌عنوان نوعی روش تحلیل انتقادی در نظر می‌گیرد و الگوی هشت‌مرحله‌ای زیر را برای نقد واسازانه طراحی می‌کند (بوژه، ۱۳۸۷، ۱۵۶):

• جست‌وجوی تقابل‌های دوتایی: در مرحله نخست، باید «فهرستی از تعابیر دوقطبی و دوجهی‌های مورد استفاده در حکایت بسازید. این فهرست، اصطلاحاتی که حتی تنها یک جنبه‌شان ذکر شده باشد را نیز دربر می‌گیرد» (بوژه، ۱۳۸۷، ۸۳)؛

• بازتفسیر سلسله‌مراتب: در مرحله دوم، «یک روایت، یک تفسیر یا سلسله‌مراتبی از یک رویداد از نظرگاه خاصی است. روایت، معمولاً شکل‌هایی از تفکر سلسله‌مراتبی را با خود دارد. سلسله‌مراتب را تشریح و تفسیر کنید (به‌عنوان مثال، اینکه در واژه‌های دوگانه چگونه یکی بر دیگری مسلط است) به‌گونه‌ای که شما بتوانید برتری آن را بفهمید» (بوژه، ۱۳۸۷، ۸۳)؛

• صداهای حذف‌شده: در این بخش، پژوهشگر باید «اقتدار تک‌صدایی را نفی کند. مراکز روایی، سبب طرد حاشیه می‌شوند. چه صداهایی در این حکایت ابراز نشده باقی مانده‌اند؟ کدام صداها نسبت به صداهای دیگر، فرودست تلقی شده‌اند» (بوژه، ۱۳۸۷، ۸۳)؛

• سویه دیگر روایت: در این مرحله، پژوهشگر باید سلسله‌مراتب اصلی بین اصطلاح مرکزی و حاشیه‌ای دوگانگی را با فهرست کردن تنوع‌ها و تفاوت‌های ظریف و جلوه‌های هر اصطلاح، واژگون کند. بوژه آن را «صداهای یاغی» نام نهاده است: صدابخشی به دیدگاه‌های حاشیه‌ای. اینکه «چگونه روایت مرکزگرای نویسنده، خود را واسازی می‌کند. نویسنده معمولاً سرنخ‌ها و ردپاهایی از سلسله‌مراتب و موارد نقض یا واژگونه‌های خود را پدید می‌آورد؛ چون واسازی در خود متن رخ می‌دهد و پژوهشگر چیزی را به متن تحمیل نمی‌کند» (بوژه، ۱۳۸۷، ۸۹)؛

• نفی پیرنگ: «حکایت‌ها، پیرنگ‌ها، نسخه‌ها، سناریوها، دستورالعمل‌ها، و اخلاقیاتی دارند. با اینکه در پیش‌روایت، پیرنگ‌ها با هم سازگار نیستند، عدم توافقی بر سر اینکه کدام پیرنگ اولویت دارد، وجود دارد. پیرنگ‌ها همچنین، نظریه‌ای درباره‌ی علیت را منتقل می‌کنند. پیرنگ‌های شناخته‌شده از زمان افلاطون به این سو عبارتند از: رمانتیک، تراژیک، کمدی، و طنز» (بوژه، ۱۳۸۷، ۹۰). در این بخش باید پیرنگ روایت را تغییر داد؛ به‌عنوان مثال، از رمانتیک به تراژدی یا از کمدی به طنز؛

• استثنا را بیابید: در این بخش، پژوهشگر به دنبال استثنا است که قاعده را نقض می‌کند و با دستورالعمل یا اخلاقیات حکایت، همساز نیست و به‌نحوی از محدودیت‌های اصول مبنایی می‌گریزد. همواره استثناهایی وجود دارند. «این استثناها می‌توانند در بافت موقعیت حکایت‌شده جای داده شوند، یعنی در ناحیه بینامتنی حکایت‌های دیگر» (بوژه، ۱۳۸۷، ۹۰)؛

• بین خطوط را بخوانید: در این مرحله باید «آنچه را که گفته نشده است، ردگیری کنید. علائم راهنما و هشداردهنده را ردگیری کنید. جاهای خالی را پر کنید. آنچه را برای کامل کردن ضروری است، اضافه کنید. آنچه را به‌صورت علائم آمده و آنجا که افراد از طریق خاموش ماندن مقاومت می‌کنند را ردگیری کنید» (بوژه، ۱۳۸۷، ۹۱). این خوانش بین خطوط، راهی برای واسازی نیروهای سرکوبگر است؛

• بازسامان‌دهی: در گام آخر، «وظیفه‌ی ایجابی، تغییر سلسله‌مراتب دوگانگی در روایت است؛ یعنی روایت را دوباره روایت کنیم و نشان دهیم که روایت چگونه می‌تواند بازی آزاد تقابل‌های دوتایی در ورای سلسله‌مراتب شود» (بوژه، ۱۳۸۷، ۹۲).

#### ۴. یافته‌های پژوهش

داده‌های پژوهش حاضر از طریق واسازی نامه‌های به‌جامانده از مصدق استخراج شده است. منبع اصلی تحقیق، کتاب «نامه‌های دکتر مصدق» (۱۳۷۵) است که در دو جلد گردآوری شده است. در جلد نخست، تعداد ۵۵۳ نامه و دستخط و در جلد دوم، ۶۹۳ نامه مصدق خطاب به اشخاص حقیقی و حقوقی داخلی و خارجی به چاپ رسیده است. نخستین نامه این مجموعه، در تاریخ ۱۸ تیر ۱۲۸۸ و آخرین نامه، در اسفند ۱۳۴۵، چند روز پیش از درگذشت مصدق، نوشته شده است. طیف وسیعی از افراد و شخصیت‌ها، مخاطب این نامه‌ها بوده‌اند؛ از جمله: اعضای خانواده، دوستان، دولتمردان داخلی و خارجی، عالمان دینی،

مطبوعات، و... نامه‌های موردبررسی به دو بخش تقسیم شدند؛ در بخش نخست به نامه‌هایی پرداخته می‌شود که از دوره قاجار تا پیش از کودتای ۲۸ مرداد نوشته شده‌اند و در بخش دوم، نامه‌های دوره پساکودتا تحلیل شده است.

#### ۱-۴. واسازی نامه‌های دوره پیشاکودتا

##### ۱-۱-۴. یافتن تقابلهای دوتایی

جدول شماره (۱). خصوصیات سلسله‌مراتب دوره پیشاکودتا

شماره نامه	تقابل‌های دوتایی یافت‌شده از نامه‌ها	جلد
۱-۱۵	پادشاه	۱
۱۶-۲۳-۲۴	حکام محلی	۱
۲۶-۲۴۰-۲۳۷-۲۲۱-۲۹	عرق دینی	۱
۱/۲۶۹-۲/۲۳۱-۲۵۷	اصلاح‌طلبی	۱-۲
۶۹-۷۱	بازار آزاد	۱
۱/۹۴-۲/۸۶-۹۵	آزادی‌خواه	۱-۲
۷۸	مشارکت مدنی	۱
۵۷-۶۵	انتخابات مجلس	۱
۱/۷۲-۹۴-۲/۸۶-۹۵	انتخابات آزاد	۱
۱/۷۲-۸۲-۹۴-۱۵۸-۲/۹۰	مجلس مردمی	۱-۲
۷۴	اصول‌گرا	۱
۱-۵۷-۷۸/۲-۳۱-۹۰	میهن‌پرستی	۱-۲
۱/۷۸-۹۴-۲۲۶-۲/۸۷	دموکراسی	۱-۲
۱۱۵-۱۳۸-۱۴۹-۱۶۳-۱۶۸	شرکت ملی نفت	۱
۱۶۸-۳۰۰-۱۷۷	دولت‌های آزاد	۱
۲۰۳-۲۱۷-۳۰۰	ایران	۱
۲۹۴	حق‌طلب	۱
۱/۲۶۷-۲/۲۱۰	دولت مستقل	۱-۲

##### ۲-۱-۴. بازتفسیر سلسله‌مراتب تقابلهای

● پادشاه/بندگان: در نامه‌های مصدق در دوران حکومت قاجار، سلسله‌مراتب فرادست و فرودست به‌وضوح نمایان است. مصدق خطاب به احمدشاه می‌نویسد: «... استدعا دارم در موقعی که مقتضی دانند، مراتب غلامی و چاکری فدوی را به‌عرض برسانند» (جلد ۱، شماره ۱). این درحالی است که این مورد در دوره‌های بعد، کم‌رنگ می‌شود. رویه سیاسی مصدق در مورد پهلوی اول و دوم متفاوت است و در ادبیات او نوعی مقاومت دیده می‌شود. مصدق به

محمدرضا شاه می نویسد: «... کسی منکر نیست که دوره دیکتاتوری، کارهای خوب نشده، لیکن چون قائم به وجود یک فرد و هر فردی زوال پذیر است» (جلد ۲، شماره ۸۷)؛ بنابراین، در مورد پهلوی اول و دوم، مصدق از موضع سلطه پذیری دوره احمدشاه خارج شده و ادبیاتش جایگاه مقاومت پیدا می کند؛ از این رو، پادشاه (دوره احمدشاه) موقعیتی فرادست در سلسله مراتب این تقابل دارد؛

• تقابل حاکم محلی / دولت مرکزی: مصدق، هنگامی که والی فارس و آذربایجان بود، همواره سیاست های دولت مرکزی را نامعقول می دانست: «سیاست فارس، تابع سیاست ایران و سیاست ایران، مطیع سیاست یک جماعتی از اهل دنیا است؛ ولی سیاست ارادتمند، مطیع وجدان خود است... افسوس که پیش بینی های بنده مانع شد از اینکه خود را مطیع احکام مرکز نمایم» (جلد ۱، شماره ۱۶)؛ بنابراین، فرادستی حاکم محلی در این تقابل مشاهده می شود؛

• تعصب دینی / بی دینی: مصدق با اینکه دانش آموخته رشته حقوق در سوئیس بود، می کوشید به عنوان یک مسلمان، روایت جدیدی از قوانین و شریعت ارائه دهد: «با کمک فکری و معاضدت بعضی از آقایان حجج اسلام ایام الله بقائم، کتابی به عنوان وصیت و مدارک حقوق اسلامی به زبان فرانسه تألیف کرده ام و مزایای قوانین شریعت احمدی را مطابق مذهب جعفری علیه به سایر ادیان با فلسفه عالی در اروپا انتشار داده ام» (جلد ۱، شماره ۲۰). مصدق، خطاب به نوری سعید می نویسد: «امیدوارم با هدایت جناب و سایر پیشوایان دینی مسلمین، شاهراه نجات را پیموده و به مقامی که شایسته پیروان قرآن است، نائل شوند» (جلد ۱، شماره ۲۶۰). به این ترتیب، تعصب دینی، جایگاهی فرادست دارد؛

• اصلاح طلبی / محافظه کاری: به زعم مصدق، دولت برای حفظ مصالح و منافع کشور، ناگزیر است در راستای زمینه سازی برای شروع اصلاحات اساسی در بخش های مختلف کشور، تصمیماتی بگیرد: «اگر اصلاحاتی در داخل کشور صورت نگیرد و سازمان های اداری به نفع سعادت مملکت جرح و تعدیل نشود... چگونه می توان با چشم امیدوار به آینده نگاه کرد؟» (جلد ۲، شماره ۲۳۱)؛ بنابراین، در سلسله مراتب این تقابل، فرادستی با اصلاح طلبی است.

• بازار آزاد / بازار دولتی: در نامه هایی که مصدق در دوره نمایندگی مجلس برای اتاق بازرگانی تهران فرستاده، بر لزوم ایجاد سازوکاری مناسب در راستای انحصار شکنی دولتی در

بازار تأکید شده است: «وجود رقابت آزاد، عامل مؤثر برای اعاده اوضاع به حال عادی و استقرار موازنه بین عرضه و تقاضا و تقلیل هزینه زندگی می‌باشد» (جلد ۱، شماره ۶۹)؛ بنابراین، در سلسله‌مراتب این تقابل، اقتصاد آزاد موقعیتی فرادست دارد؛

• مشارکت سیاسی / انفعال سیاسی: به نظر مصدق، عده‌ای طبقات و صنوف مختلف کشور را به دلایلی دعوت به سکوت می‌کنند؛ درحالی‌که بدون حضور مردم، حق حاکمیت ملت، پامال و جامعه از دموکراسی ناامید می‌شود: «اینکه دانشجویان فقط درس بخوانند و کشاورزان مشغول زراعت باشند،... و احزاب سیاسی هم فقط افراد خود را وارد ادارات کنند... {تا} صحنه سیاست ایران برای آن دسته از مردمی که خادم اجنبی هستند، فُرق نموده تا آن‌ها بتوانند از عهده انجام وظایف خود برآیند» (جلد ۱، شماره ۷۸). در این تقابل، فرادستی با مشارکت مدنی است که شرایط را برای ایجاد دموکراسی فراهم می‌کند؛

• آزادی‌خواه/ عامل استعمار: مصدق بر ضرورت ایستادگی آزادی‌خواهان در مقابل عمال استعمار داخلی و خارجی تأکید می‌کند: «وضع وخیم اقتصادی ایران از زمان جنگ جهانی دوم شروع شده که... عمال استعمار نگذاشتند که ما با استفاده از منابع داخلی خودمان که اهم آن عایدات نفت است، خرابی‌های خودمان را ترمیم کنیم» (جلد ۱، شماره ۲۱۷)؛ بنابراین، آزادی‌خواه در موقعیتی فرادست قرار دارد؛

• انتخابات آزاد/ انتخابات فرمایشی: مصدق بر این نظر بود که «عدم اجرای شرایط اولیه صحت انتخابات، عمل ساختگی عمال دولت به نام انتخابات را از درجه اعتبار انداخته؛ به طوری که نمی‌شود به این صورت‌سازی‌ها، عنوان انتخابات اطلاق نمود» (جلد ۱، شماره ۹۴) و در جایی دیگر می‌گوید: «اعلی‌حضرتا! آزادی انتخابات تنها در نفع مردم نیست، بلکه در نفع پادشاه و دولت هم هست... دوی درد ایران، آزادی انتخاب است» (جلد ۲، شماره ۸۶)؛ بنابراین، در سلسله‌مراتب این تقابل، فرادستی با انتخابات آزاد است؛

• مجلس مردمی/ مجلس دولتی: از نگاه مصدق، تنها راه نجات ایران و دوام استقلال کشور، اجرای اصول کامل مشروطیت و انتخاب مجلس مردمی است: «نماینده مردم هرکه باشد، بهتر از نماینده دولت است؛ ولو اینکه نماینده مردم عادی و بی‌خبر باشد» (جلد ۱، شماره ۹۴) و در جایی دیگر بیان می‌کند: «اگر برای ایران، دوام حیات مستقلى آرزو می‌شود، فقط به وسیله مجلس ملی مرکب از نمایندگان حقیقی ملت که تحت تأثیر هیچ عامل و هیچ قصد و غرضی واقع نگردند، ممکن خواهد بود و بس» (جلد ۲، شماره ۹۰)؛ به این ترتیب، در

این تقابل، فرادستی با مجلس مردمی است؛

• اصولگرا/ منفعت‌گرا: به‌زعم مصدق، در هیئت حاکمه دو گروه از هم متمایز هستند. گروه نخست: «از اوضاع، طوری انتقاد می‌کند که به هیچ‌کس برنخورد و از قبول هر کاری که در عمل کوچک‌ترین لطمه به حیثیات ظاهری او وارد کند، خودداری می‌کند» (جلد ۱، شماره ۷۴). در مقابل، خادمان صدیق، «کسانی که از نظر مصالح عمومی، خود را مواجه با هر مشکلی می‌کنند و از هیچ ناسزا و بدی، حتی ضرب‌وشتم و مرگ باک ندارند» (جلد ۱، شماره ۷۴). در این تقابل، فرادستی اصولگرا مشاهده می‌شود؛

• میهن‌دوستی/ خودپرستی: مصدق در ستایش میهن‌دوستی، آن را در مقابل خودپرستی توصیف می‌کند: «ایرانی به‌دنیا آمده و ایرانی از دنیا می‌روم و به هیچ‌یک از سیاست‌ها بستگی ندارم» (جلد ۱، شماره ۷۸). در مقابل می‌گوید: «برای ایران و ایرانی... ذره‌ای تغافل و خودپرستی یا اشتباه و خودپسندی، مایه خسارات و زیان‌های بس عظیم خواهد شد» (جلد ۲، شماره ۹۰)؛ بنابراین، در این تقابل، فرادستی با میهن‌دوستی است؛

• دموکراسی/ دیکتاتوری: به‌نظر مصدق: «نجات کشور ما منحصرراً در ایمان به دموکراسی حقیقی و ایجاد حکومت واقعی مردم بر مردم است» (جلد ۱، شماره ۹۴). او خطاب به محمدرضاشاه می‌نویسد: «اعلیحضرت به حفظ قانون اساسی سوگند یاد فرموده‌اید؛ مردم هم غیر از آزادی و حق مشروعی که قانون اساسی به آن‌ها می‌دهد، چیزی نمی‌خواهند» (جلد ۲، شماره ۸۷)؛ بنابراین، در سلسله‌مراتب این تقابل، دموکراسی موقعیتی فرادست دارد؛

• شرکت ملی نفت/ کمپانی خارجی نفت: به‌نظر مصدق، هدف اصلی نهضت ملی شدن نفت، خارج کردن ایران از تحت‌الحمایگی بیگانه است: «همواره کمپانی سعی می‌کرد با محدود کردن درآمد، ما را همیشه در فشار مالی نگه داشته و اداره امور ما را طوری مختل نماید که همیشه مجبور باشیم دست خود را دراز کنیم و آنچه به ما تحمیل کند، تمکین نماییم» (جلد ۱، شماره ۱۶۸)؛ بنابراین، در این تقابل، فرادستی شرکت ملی نفت ملاحظه می‌شود؛

• دولت‌های آزاد/ دولت‌های امپریالیستی: مصدق در جریان ملی شدن صنعت نفت، برای پیروز شدن در مقابل انگلیس، در پی جلب حمایت کشورهای آزاد به‌زعم خود، و به‌ویژه آمریکا، بود: «یقین دارم که دولت‌های آزاد جهان و خصوصاً دولت دوست ما آمریکا، در این موضوع مهم از معاضدت به آمال ملی ایران، خودداری نخواهند کرد» (جلد ۱، شماره ۱۷۷). مصدق، خطاب به ترومن می‌نویسد: «ملت و دولت ایران همواره کشورهای متحد آمریکا را

دوست صمیمی و خیرخواه خود می‌دانند و به این دوستی مستظهرند...» (جلد ۱، شماره ۱۶۸). در این تقابل، فرادستی با دولت‌های آزاد است که ایستادگی در مقابل استعمار را ممکن می‌کنند؛

• ایران/ انگلیس: مصدق بیش از هر چیزی، مخالف سیاست به‌زعم او استعماری انگلیس در ایران بود: «ایران، گرفتار مضایق مالی و دسایس سیاسی شرکت سابق نفت و دولت انگلستان بوده که با تمام وسایل تبلیغاتی و دیپلماسی، موانع غیرقانونی بر سر راه فروش نفت ایران ایجاد کرده است» (جلد ۱، شماره ۳۰۰). در جایی دیگر «دولت انگلیس که در این مدت حسن نیت دولت ایران را ضعف تلقی کرده و مداراهای ما را با اقدامات تهدیدآمیز از قبیل اعزام کشتی‌های جنگی به مجاورت آب‌های ساحلی ایران و افزایش فشارهای اقتصادی... جواب می‌داد» (جلد ۱، شماره ۲۱۷)؛ بنابراین، در این تقابل، فرادستی انگلیس ملاحظه می‌شود؛

• حق‌طلب/ استعمارطلب: از نگاه مصدق، جهاد و حق‌طلبی می‌تواند در مبارزه با استعمار راهگشا باشد: «زیرا، برای گستردن عدل و نصفت در جهان که غایت آمال بشری است، هیچ وسیله‌ای جز قیام و جهاد ملت‌های ضعیف و ستم‌دیده در برابر جور و بیداد دولت‌های استعمارطلب وجود ندارد» (جلد ۱، شماره ۲۹۴)؛ به این ترتیب، در این تقابل، فرادستی با حق‌طلب است؛

• دولت مستقل/ دولت وابسته: برای مصدق، استعمار و سلطه بیگانه بر کشور، ناپذیرفتنی است: «یکی از هدف‌های اساسی سیاست خارجی دولت اینجانب، همراهی و کمک به ممالکی است که برای حفظ استقلال و حاکمیت خود، مجاهده می‌نمایند» (جلد ۱، شماره ۲۶۷)؛ بنابراین، در سلسله‌مراتب این تقابل، دولت مستقل، موقعیتی فرادست دارد.

### ۳-۱-۴. صداهای حذف‌شده

در این بخش، به صداهای حاشیه‌ای پرداخته می‌شود که در مرکز روایی مصدق قرار نگرفته و به‌گونه‌ای خاموش یا فرودست بیان شده‌اند. اصلی‌ترین صدای خاموش در این روایت را می‌توان غرب‌گرایی در مقابل ملی‌گرایی دانست. به بیان روشن‌تر، در نامه‌های مصدق، ملی‌گرایی در مرکز قرار دارد و غرب‌گرایی به حاشیه رانده شده است. غرب‌گرایان و طرفداران ارتباط با غرب، فرودست و نمادی از استعمارپذیری بازنمایی می‌شوند. منفعت‌طلبانی که در پی مصالح شخصی خود هستند و در برابر حضور خارجی موضع‌گیری نمی‌کنند، به‌عنوان

استعمارپذیر و غرب‌گرا بازنمایی می‌شوند: «آقایانی که در مجلس شورای ملی، اقلیت مشتت دارید، سکوت نکنید که برخلاف مصالح ایران است و هیچ فرقی بین این سکوت و رأیی که مجلس برای تمدید داد، نمی‌باشد» (جلد ۱، شماره ۷۸). مورد دیگر در نامه‌های پیش از نخست‌وزیری، دولتمردان و نمایندگان حامی دولت بودند که در مقابل نمایندگان حقیقی ملت به حاشیه رانده شدند. البته گفتنی است، هیچ صدای معترضی در نامه‌های این دوره وجود ندارد، بلکه روایت مصدق، یکسویه و یکجانبه است.

#### ۴-۱-۴. سوبیه دیگر روایت

در این بخش با وارونه کردن یا صدابخشی، به دیدگاه‌های حاشیه‌ای پرداخته می‌شود. از نمونه‌های واسازی در خود متن می‌توان به استقبال مصدق از دولت‌های آزاد جهان (آمریکا) برای ایجاد استقلال اقتصادی و آزادی سیاسی در کشور اشاره کرد؛ درحالی‌که در رویکرد کلی متن، مصدق، مخالف حضور بیگانه و نفی خارجی روایت می‌شود: «ملت بزرگ و ارجمند آمریکا از طرفداران جدی آزادی و حاکمیت ملل شناخته شده و فداکاری‌های آن ملت نیک‌نهاد در دو جنگ اخیر، بهترین گواه این معنی است... دوست ما امریکا در این موضوع مهم از معاضدت بآمال ملی ایران خودداری نخواهند کرد» (جلد ۱، شماره ۱۷۷). واسازی نامه‌های این دوره نشان می‌دهد، به‌رغم تسلط کامل استعمارستیزی می‌توان عناصر یک روایت غرب‌گرایانه را نیز در متن یافت و سلسله‌مراتب مسلط را وارونه کرد. در واقع، مصدق، کلیت غرب را استعمارگر نمی‌بیند و در پی نفی سلطه سیاسی غرب است.

#### ۴-۱-۵. نفی پیرنگ

نامه‌های این دوره، دارای دو بخش اصلی است؛ در بخش نخست که مصدق، مخالف واگذاری هرگونه امتیاز سیاسی و اقتصادی‌ای به کشورهای بیگانه است و با تأکید بر همبستگی ملی و تمامیت ارضی موفق می‌شود قانون ملی شدن صنعت نفت را در مجلس به تصویب برساند، روایت، پیرنگی رمانتیک به‌خود می‌گیرد. حال اگر فرض شود که به‌جای پیرنگ رمانتیک، روایت جنبه هجوآمیز داشت، سیر داستان متفاوت بود. دیگر مصدق نمی‌توانست پشتیبانی افکار عمومی را کسب کند و روایت متن به شکست قانون ملی شدن نفت متمایل می‌شد.

مصدق در بخش دوم نامه‌های دوره نخست‌وزیری خود بر حفظ استقلال و حاکمیت ملی از

طریق کمک دولت‌های آزاد جهان، پیرنگ داستان، حالت تراژدی دارد. در واقع، مصدق با وجود فشارها و مانع‌تراشی‌های انگلستان، همچنان چشم به کمک سایر کشورهای آزاد، از جمله آمریکا دارد تا بتواند نفت ایران را در بازار جهانی به فروش برساند. حال اگر فرض کنیم، پیرنگ این روایت، حالت رمانتیک داشت، سیر روایی، متفاوت بود. دیگر نه تنها ایران از سلطه دولت‌های استعماری رها شده بود، بلکه به کمک شاه و دربار، اصلاحات مورد نظر مصدق برای تقویت احزاب و جامعه مدنی در داخل و رعایت توازن سیاسی در روابط بین‌الملل انجام می‌شد.

#### ۶-۱-۴. استشنا

قاعده کلی این بخش از نامه‌ها این است که مصدق، علت عقب‌ماندگی ایران را حضور و نفوذ کشورهای استعماری (انگلیس) می‌دانست و با پرهیز از کمک‌ها و حمایت‌های خارجی، در پی طرد عناصر و عوامل داخلی بیگانگان بود: «عده‌ای به تحریک عوامل خارجی، مشغول دسایس و توطئه بر ضد امنیت عمومی می‌باشند» (جلد ۲، شماره ۱۹۶). اگر بخواهیم استثنائی برای قاعده‌های یادشده ارائه کنیم، می‌توانیم به موارد زیر اشاره کنیم: «استحکام دوستی ایران و انگلستان، نه فقط خیر و صلاح این دو کشور می‌باشد، بلکه به خیر و صلاح کلیه دول دموکراسی و به نفع صلح عمومی جهان خواهد بود» (جلد ۱، شماره ۱۶۳). در نمونه دیگر، درحالی که روایت مرکزی مصدق، به نقد کشورهای بیگانه پرداخته است، به ویژگی‌های کشورهای پیشرفته‌ای مانند انگلستان نیز اشاره می‌کند که در این کشورها برخلاف ایران، احزاب از آزادی و استقلال برخوردارند: «در ممالک راقیه نیز دولت‌ها متکی به احزابند مثل اینکه در انگلستان، دولت از حزب معینی تشکیل می‌شود و به عقیده اینجانب، مقایسه کشور ایران با ممالک انگلوساکسون، قیاس مع الفارق است» (جلد ۱، شماره ۷۲)؛ بنابراین، با اینکه قاعده کلی، نقد غرب و استعمار است، اما در متن، عناصری از گرایش به غرب وجود دارد که حاکی از گزینش‌گرایی مصدق است.

#### ۷-۱-۴. ردگیری بین خطوط

با خوانش بین خطوط این روایت درمی‌یابیم که آنچه گفته نشده است، تفکیک بین غرب سلطه‌جو و غرب دموکراتیک در نظام فکری مصدق است. مصدق، در پی بازیابی مشروطه از طریق انجام اصلاحات اقتصادی و اجتماعی بود و بر ضرورت استقرار حکومتی دموکراتیک بر پایه انتخابات آزاد تأکید داشت: «در این عصر که اوضاع جهان، تغییرات بسیاری کرده،

حقیقتاً بدون داشتن قانون و آزادی، استقلال و حیات سیاسی امکان‌پذیر نیست» (جلد ۲، شماره ۹۰). به‌زعم مصدق، تنها راه نجات ایران از سلطه بیگانگان، پیروی از قانون و ایجاد حکومت واقعی مردم بر مردم است: «در مملکت مشروطه باید احزاب، عرض اندام کنند و انتخابات را به‌دست بگیرند.... بزرگ‌ترین حربه‌ای که امروز ما را در مقابل تجاوزها و مداخلات می‌تواند حفظ کند، تکیه بر قانون اساسی کشور و افکار عمومی است» (جلد ۱، شماره ۷۲)؛ بنابراین، در عین نقد نظام استعمارگرایی غرب، با ردیابی بین خطوط گفتارهای مصدق به دموکراسی خواهی می‌رسیم.

#### ۴-۱-۱. بازسازمان‌دهی

مهم‌ترین دوگانه موجود در روایت، تقابل استعمارستیز و استعمارپذیر است که برای بازنمایی این امر، برخی تقابل‌های دوتایی در روایت به‌کار رفته است. در همه این موارد، سویه منفی آن به استعمارپذیران غرب‌گرا نسبت داده شده است. اما بازساماندهی تقابل‌ها نشان می‌دهد، هرچند در روایت مرکزی، غرب سیاسی، سلطه‌گر و غیرقابل اعتماد توصیف شده است، اما همچنان گرایش به ویژگی‌های مثبت غرب استعمارگر وجود دارد. در واقع، مصدق بر این نظر است که باید با ارتباطی گزینش‌شده، از ظواهر تمدن غرب، مانند پارلمان آزاد، احزاب، و دموکراسی خواهی که گزندی به بافت فرهنگی ما وارد نمی‌کند، بهره بگیریم. آشکارترین مصداق این امر، تلاش برای ایجاد انتخابات آزاد و تشکیل مجلس مردمی از نمایندگان حقیقی ملت است. مصدق، خواهان ارتباطی است که در آن با تفکیک غرب و استعمار، می‌توان از ظرفیت‌های مثبت موجود در غرب استفاده کرد.

#### ۴-۲. واسازی نامه‌های دوره پسا کودتا

##### ۴-۲-۱. یافتن تقابل‌های دوتایی

جدول شماره (۲). خصوصیات سلسله‌مراتب دوره پسا کودتا

جلد	شماره نامه	تقابل‌های دوتایی یافت شده در نامه‌ها
۱	۳۱۹-۳۴۳	قانون / بی‌قانونی
۱	۳۳۲	محاکم بین‌المللی / محاکم ایرانی
۱	۳۳۲-۳۴۳	قضات شریف / قضات ذلیل
۱	۳۸۵-۴۴۴	آزادی طلب / عمال اجنبی
۱	۳۹۸-۴۰۸-۴۲۸	نسل جدید / نسل قدیم

عقب‌مانده	پیشرفته	۴۰۶-۴۱۵	۱
وابستگی	استقلال	۱/۴۱۱-۴۱۲-۴۱۵-۴۳۸-۴۴۴-۲/۵۰۲-۵۱۹	۱-۲
انتخابات فرمایشی	انتخابات آزاد	۴۱۰-۴۳۰	۱
اشخاص	احزاب	۴۵۷-۴۵۹	۱
دیکتاتوری	دموکراسی	۴۷۸	۱
هویت غیرمسلمان	هویت مسلمان	۴۰۵	۱
نفع‌پرست	وطن‌پرست	۳۸۵-۴۹۷-۵۲۰	۲
خارجی	ایرانی	۴۴۹	۲
دولت	ملت	۱/۴۴۱-۴۱۰-۲/۵۱۹	۱-۲
زن	مرد	۱/۴۱۴-۴۵۲-۲/۵۲۰	۱-۲

### ۲-۲-۴. بازتفسیر سلسله‌مراتب تقابلی‌ها

• قانون‌بی‌قانونی: به‌زعم مصدق: «اینجانب در مدت تصدی خود، جز بر طبق قانون و اختیارات قانونی، قدمی برنداشته‌ام» (جلد ۱، شماره ۳۱۹). مصدق خطاب به قاضی دادگاه نظامی می‌نویسد: «بدبختانه کار مملکت به‌جایی رسیده است که یک دادستان ارتش می‌تواند قانون را لگدمال کند» (جلد ۱، شماره ۳۴۳)؛ بنابراین، قانون و لزوم حفظ آن، موقعیتی فرادست در سلسله‌مراتب این تقابل دارد؛

• محاکم بین‌المللی/ محاکم ایرانی: در نامه‌های مربوط به محاکمه مصدق، دیوان بین‌المللی دادگستری در مقابل دادگاه نظامی به‌عنوان نهادی مستقل که به حقوق افراد احترام می‌گذارد، توصیف شده است: «قضات آن (دیوان بین‌المللی دادگستری) خود را به سیاست‌های استعماری آشنا، آلوده نکردند و از راه حق و حقیقت، قدمی خارج نگذاشتند و حتی سر آرنولد مک‌نایر، قاضی انگلیسی و رئیس دیوان، علیه دولت خود رأی داد و مورد تحسین و تقدیر جهانیان قرار گرفت» (جلد ۱، شماره ۳۳۲)؛ بنابراین، فرادستی محاکم بین‌المللی در این تقابل مشاهده می‌شود؛

• قاضی شریف/ قاضی ذلیل: در این نامه، مصدق به لزوم استقلال و مصونیت قضات اشاره می‌کند: «قاضی شرافتمند آن کسی است که رأی به‌حق بدهد و هیچ فردی در هر مقام نتواند او را آلت فعل قرار دهد و از عقیده و ایمانی که دارد، منحرف سازد» (جلد ۱، شماره ۳۳۲). به‌این ترتیب، در سلسله‌مراتب این تقابل، فرادستی با قاضی شریف است؛

• آزادی‌طلب/ عمال اجنبی: مصدق، نفوذ اقتصادی و سیاسی را اقدامی ضدملی برمی‌شمرد و مخالف واگذاری امتیازهای اقتصادی به دولت‌های خارجی بود: «۲۸ مرداد، توطئه نبود و یک کودتایی بود که دول خواهان امتیاز نفت که به‌دست عمال خود در ایران ترتیب

دادند، به مقصود رسیدند» (جلد ۱، شماره ۴۴۴). او خطاب به جامعه سوسیالیست‌ها می‌نویسد: «موقفیت آن آزادمردان وطن‌پرست را از خداوند خواهانم» (جلد ۱، شماره ۳۸۵)؛ بنابراین، در سلسله‌مراتب این تقابل، فرادستی با آزادی‌طلبی است؛

• نسل جدید/ نسل قدیم: مصدق می‌گوید: «چشم مردم خیرخواه وطن‌پرست به شما نسل جدید دوخته شده و آخرین تیری که در ترکش ایرانی است، همان شما محصلین محترم و نسل جدید هستید» (جلد ۱، شماره ۳۹۸). وی در جای دیگری نیز می‌گوید: «من در این زندان، اول امیدم به خدا و بعد به شما نسل جوان است و هیچ تردید ندارم با اتحادی که نموده‌اید، بر مشکلات غلبه می‌کنید» (جلد ۱، شماره ۴۰۸)؛ بنابراین، فرادستی نسل جدید در این تقابل ملاحظه می‌شود؛

• پیشرفته/ عقب‌مانده: مصدق در نامه‌ای به «شورای جبهه ملی ایران مقیم آمریکا» می‌نویسد: «عقب‌ماندگی ما ایرانیان به علت نداشتن تشکیلات سیاسی و اجتماعی است» (جلد ۱، شماره ۴۰۶). او در پاسخ به کنگره ملی می‌نویسد: «جبهه ملی... همیشه خواهان این بوده که... نام عقب‌ماندگی که در نتیجه بی‌کفایتی زمامداران گذشته نصیب کشور ما شده از بین برود» (جلد ۱، شماره ۴۱۵). در سلسله‌مراتب این تقابل، فرادستی با جایگاه پیشرفته است؛

• استقلال/وابستگی: آرمان مصدق، قرار گرفتن ایران در زمره کشورهای آزاد و مستقل دنیاست: «از خدا خواهانم، روزی پیش آید که بینم ایران، وطن عزیز ما، به آزادی و استقلال رسیده و خود را در ردیف دول مستقل و آزاد قرار داده است» (جلد ۲، شماره ۵۰۲). در جای دیگری نیز می‌گوید: «یک دولت آزاد و مستقل، آن است که در خاک خود بتواند هر معامله‌ای که می‌خواهد، بکند» (جلد ۲، شماره ۵۰۹)؛ بنابراین، در سلسله‌مراتب این تقابل، استقلال، موقعیتی فرادست دارد؛

• انتخابات آزاد/ انتخابات فرمایشی: به نظر مصدق، «برای اینکه انتخاباتی بی‌غل و غش از کار درآید، فقط کافی است که دولت، دست از دخالت در انتخابات بردارد و احزاب سیاسی مستقل، نامزدهای وکالت را از آنجا به بعد معرفی کنند و مردم، آزاد باشند به هرکس که می‌خواهند، رأی بدهند» (جلد ۱، شماره ۴۱۰). در سلسله‌مراتب این تقابل، فرادستی با انتخابات آزاد است؛

• احزاب/ اشخاص: تفسیر مصدق از نحوه فعالیت جبهه ملی، حاکی از برتری احزاب بر

اشخاص است: «جبهه ملی احتیاج دارد به جمعیت زیاد و اشخاص منفرد. عضویت آنان برخلاف اصل تحزب است که از لوازم مشروطیت می‌باشد» (جلد ۱، شماره ۴۵۸). در جای دیگری نیز می‌گوید: «در مملکت مشروطه از افراد، کاری ساخته نیست؛ افراد را باید اجتماع خودشان انتخاب کنند تا پشتیبان آن‌ها باشند» (جلد ۱، شماره ۴۵۹)؛ بنابراین، فرادستی احزاب در این تقابل، ملاحظه می‌شود:

• دموکراسی و دیکتاتوری: به‌زعم مصدق، تنها رهبری شایسته زمامداری امور است که از توانایی ایجاد همبستگی اجتماعی برخوردار باشد: «هیچ جمعیتی بدون یک رهبر مطلع و فداکار نمی‌تواند کاری انجام دهد و رهبر مورداعتماد هم کسی است که هرچه اظهار کند، اجتماع آن را بپذیرد و جامعه از آن پیروی کند» (جلد ۱، شماره ۴۷۸)؛ بنابراین، در این تقابل، فرادستی با دموکراسی و آزادی خواهی است:

• هویت مسلمان/ هویت غیرمسلمان: مصدق در نامه به شیخ مصطفی رهنما، بر ضرورت توجه به هویت مسلمانان تأکید می‌کند: «خواهانم که بیش‌ازپیش در تنویر عقاید مسلمین کوشا و ساعی باشید و توفیق حاصل فرمایید» (جلد ۱، شماره ۴۰۵)؛ به این ترتیب، هویت مسلمان، در سلسله‌مراتب این تقابل، موقعیتی فرادست دارد.

• وطن‌پرست/نفع‌پرست: دوگانه مهم دیگری که در نامه‌های مصدق مشهود است، تقابل گروه وطن‌پرست در مقابل اکثریت نفع‌پرست و ناآگاه است: «متأسفانه مردان و جوانانی که در راه آزادی و استقلال مملکت حاضرند از همه‌چیز خود بگذرند، در مقابل اکثریت بی‌اطلاع و نفع‌پرست، بسیار قلیلند و علت عقب‌ماندگی ما همین است» (جلد ۱، شماره ۵۲۰). همچنین می‌گوید: «نظر به اینکه در این ده زندانی هستم... فقط موفقیت آن آزادمردان وطن‌پرست را از خداوند خواهانم» (جلد ۱، شماره ۳۸۵)؛ بنابراین، فرادستی وطن‌پرست در این تقابل، ملاحظه می‌شود:

• ایرانی/ خارجی: او در نامه به پسرش، احمد مصدق که در خارج بود، می‌نویسد: «راجع به تعیین وکیل اولی تحقیق کنید... خارجی‌ها، دوستان خود را نمی‌گذارند، من و شما را بگیرند» (جلد ۲، شماره ۴۴۹). در سلسله‌مراتب این تقابل، فرادستی با ایرانی است:

• ملت/ دولت: به‌زعم مصدق «خادمین مملکت باید با مجلسی مرکب از نمایندگان حقیقی ملت همکاری کنند تا مردم به دولت و عمال او اعتماد پیدا کنند و این عدم اعتمادی که بین مردم و دولت است، از بین برود» (جلد ۱، شماره ۵۱۹). در جای دیگری نیز می‌گوید:

«تکلیف دولت را ملت ایران به وسیلهٔ فرماندم معلوم کند» (جلد ۱، شماره ۴۴۱)؛ به این ترتیب، فرادستی ملت در این تقابل ملاحظه می‌شود؛

• مرد/ زن: در ستایش مصدق از مردان وطن‌پرست، نوعی برتری مرد بر زن قابل مشاهده است: «به کسانی که در سیاست مملکت اهل سازش نیستند و تا آنجا که موفق بشوند، مرد و مردانه می‌ایستند و یک‌دندگی به خرج می‌دهند» (جلد ۱، شماره ۴۱۴). گویی از زنان نباید انتظار فعالیت سیاسی داشت: «خواهانم شما مردان، امروز روزه‌روز بر عدهٔ خود بیفزایید و آن قدر مبارزه کنید تا به مقصود نائل شوید» (جلد ۱، شماره ۵۲۰)؛ بنابراین، در سلسله‌مراتب این تقابل، مرد، موقعیتی فرادست دارد.

#### ۳-۲-۴. صداهای حذف‌شده

اصلی‌ترین صدای خاموش در این بخش از نامه‌ها را می‌توان صدای «زنان» دانست که در روایت مصدق از مبارزهٔ ملت ایران با دولت بیگانه، نادیده گرفته شده‌اند و به‌گونه‌ای یکجانبه بیشتر بر نقش رجال وطن‌پرست و آزادی‌طلب تأکید شده است: «... به کسانی که در سیاست اهل سازش نیستند و تا آنجا که موفق بشوند، مرد و مردانه می‌ایستند...» (جلد ۱، شماره ۴۱۴). صدای دیگر، «دانشجویان» هستند که توسط جبههٔ ملی نادیده گرفته شده‌اند، اما صدای اعتراض آنان در روایت مصدق وجود دارد: «باین حال، دانشجویان با آن همه فداکاری، موردتوجه جبههٔ ملی واقع نشدند و چه تحقیری از این بالاتر که نگذاشتید نمایندهٔ خود را در جبههٔ خودشان انتخاب کنند» (جلد ۱، شماره ۴۴۴).

#### ۴-۲-۴. سوبیهٔ دیگر روایت

در نامه‌های مصدق، مواردی از واسازی در خود متن دیده می‌شود؛ به‌عنوان مثال، در یک‌جا مردم را فاقد قدرت لازم برای ادارهٔ خود توصیف می‌کند: «در این مملکت که مردم از اوضاع و احوال دنیا بی‌خبرند و قدرت این را ندارند که خود را اداره کنند، خیرخواهان به وطن را بشناسند و به‌جای آورند» (جلد ۱، شماره ۴۲۹)، در حالی که رویکرد کلی روایت، نقد وابستگی دولت به بیگانه و تأکید بر نقش مردم در ایجاد استقلال است. نمونهٔ دیگر، ستایش مصدق از عدالت محاکم بین‌المللی و قضات خارجی است که با روایت مرکزی نامه‌ها، در تناقض بوده که همواره در آن‌ها، خارجی با ویژگی‌هایی همچون اجنبی، استعماری، و مداخله‌گر موردنقد قرار گرفته بود: «قضات آن -دیوان بین‌المللی دادگستری- خود را به

سیاست‌های استعماری آشنا، آلوده نکردند و از راه حق و حقیقت، قدمی خارج نگذاشتند» (جلد ۱، شماره ۳۳۲)؛ بنابراین، به‌رغم تسلط کامل نقد غرب در نامه‌ها، می‌توان عناصری از گرایش به غرب را نیز در متن یافت و سلسله‌مراتب مسلط را وارونه کرد. مصداق‌های مطرح‌شده نشان از پایه‌های لغزان تقابل موجود و افشای بی‌ثباتی مرکز دارد.

#### ۵-۲-۴. نفی پیرنگ

نامه‌های دورهٔ پساکودتای مصدق، دارای سه بخش اصلی است. آغاز روایت که هم‌زمان با محاکمه در دادگاه نظامی و اوایل تبعید است، پیرنگ هجوآمیز به‌خود می‌گیرد. مصدق از این حادثه به‌عنوان واقعه‌ای غم‌انگیز و بی‌سابقه برای یک نخست‌وزیر یاد می‌کند. «چنانچه اعلیحضرت، اینجانب را مشمول عفو قرار دهند، چون بزرگ‌ترین توهینی است که به یک خدمتگزار مملکت می‌شود، زیر بار آن نمی‌روم و به زندگی خود خاتمه می‌دهم» (جلد ۱، شماره ۳۳۲). حال اگر این روایت، شکل رمانتیک به‌خود می‌گرفت، مصدق در دادگاه تبرئه می‌شد و به‌عنوان قهرمان ملی همچنان در سمت نخست‌وزیری به مبارزه با استعمار ادامه می‌داد و سوییۀ روایت به‌طور کامل تغییر می‌کرد.

در بخش دوم که مربوط به تشکیل جناح سیاسی مستقل و حزب‌سازی است، پیرنگ داستان، حالت کم‌دی دارد. درواقع، مصدق که امید زیادی به پیروزی در مقابل دستگاه استعمار داشت، تنها راه پیشرفت مملکت را پیوستن مخالفان به جبههٔ ملی می‌دانست؛ ازاین‌رو، بر انسجام تشکیلات سیاسی و اجتماعی جامعه با محوریت جبههٔ ملی تأکید می‌کرد. درحالی‌که اگر پیرنگ روایت، تراژدی بود، نگاه بدبینانه به فعالیت حزبی و پذیرش وضعیت موجود، حالت غم‌انگیزی به داستان می‌بخشید؛ درواقع، با کنار گذاشتن افکار مبارزه‌جویانه، رهایی از بند استعمار، غیرممکن به نظر می‌رسید.

در بخش سوم، پیرنگ داستان تحت تأثیر سال‌ها تبعید مصدق، شکل تراژدی به‌خود می‌گیرد. زمانی‌که برنامهٔ فکری مصدق، یعنی مبارزه با دستگاه استعمار و استقلال مملکت، به شکست می‌انجامد؛ او با وجود ناامیدی، چشم به آگاهی نسل جدید ایران دارد. «من در این زندان، اول امیدم به خدا و بعد، شما نسل جوان است و هیچ تردید ندارم با اتحادی که نموده‌اید، بر مشکلات غلبه می‌کنید» (جلد ۱، شماره ۴۰۸)؛ درحالی‌که اگر فرض کنیم، پیرنگ این روایت، حالت رمانتیک داشت، سیر روایی متفاوت بود و مصدق به‌عنوان قهرمانی

که با پیروزی بر دستگاه استعمار توانسته است آزادی و استقلال را برای ملت ایران به ارمغان آورد، موردستایش قرار می‌گرفت.

#### ۶-۲-۴. استئنا

قاعده دوران پساکودتا، دموکراسی‌خواهی مردم است: «استقلال و آزادی یک مملکت، کار کوچکی نیست که هرکس هرچه کرد، نتیجه آن عاید خودش بشود. چه بسیار مردمی که در این راه، جان سپردند و نتیجه آن را اعقاب و بازماندگان نشان دیدند» (جلد ۱، شماره ۴۲۸). استئنا این قاعده، نقد ناآگاهی مردم از سوی مصدق است: «در این مملکت که مردم از اوضاع و احوال دنیا بی‌خبرند و قدرت این را ندارند که خود را اداره کنند، خیرخواهان به وطن را بشناسند و به‌جای آورند» (جلد ۱، شماره ۴۲۹).

قاعده دیگر نامه‌ها، نقد کشورهای استعماری (انگلیس) است، اما در مقام استئنا، مصدق به ستایش ویژگی‌های مثبت دادگستری انگلستان می‌پردازد: «قضات عالی‌مقام به دنیا ثابت نمایند که دادگستری ایران هم مثل دادگستری انگلیس، نظری به‌جز عدالت و حق ندارد» (جلد ۱، شماره ۳۲۹). قاعده دیگر متن، جایگاه فرادستی مردان است که با استئناهایی از سوی مصدق همراه می‌شود: «کلیه مستخدمین مرد و زن که در روز ۲۸ مردادماه ۳۲ در شهر و ده به خدمت اینجانب مشغول بوده‌اند، یک‌ششم از حقوق نقد و جنسی آن‌ها در یک سال... پرداخت شود» (جلد ۲، شماره ۲۶۰). یا در اواخر عمرش می‌نویسد: «خواهانم به همت افراد وطن‌پرست از مرد و زن، روزی برسد که ملت ایران بتواند آزادی و استقلال از دست‌رفته خود را به‌دست آورد...» (جلد ۲، شماره ۴۹۶).

#### ۷-۲-۴. ردگیری بین خطوط

با خوانش بین خطوط این روایت درمی‌یابیم که مصدق، قصد به‌سخره گرفتن دولت استعمارزده ایران را دارد. آنچه گفته نشده است، واپس‌گرایی نظام حکومتی است که مانع شکل‌گیری دموکراسی حقیقی، انتخابات آزاد، و احزاب مستقل می‌شود. او نظام دولتی وابسته و فضای سیاسی آلوده به استعمار را نقد می‌کند. عبارت‌های آزادی‌طلب/ عمال اجنبی، وطن‌پرست/ نفع‌پرست، و... که در روایت مصدق وجود دارد، حاکی از نوعی اعتراض به شرایط حاکم بر کشور و دعوت مردم، به‌ویژه نسل جدید، به حضور در صحنه مبارزه و مقاومت در برابر دولت استعمارزده‌ای است که در جهت منافع استعمار، گام برمی‌دارد؛ از این‌رو،

مصدق همواره بر قانون‌گرایی و آزادی تأکید داشت؛ به‌عنوان نمونه، می‌توان به دادگاه نظامی و نامه‌های او برای دیوان عالی کشور اشاره کرد.

#### ۸-۲-۴. بازسازمان‌دهی

بازسازی نامه‌های دورهٔ پسا کودتا، نمایانگر وجود قاعدهٔ کلی تلاش برای تکوین گفتمانی جدید به‌منظور رها شدن از قیدهای روانی استعمار است. مصدق نه تنها مخالف نفوذ غرب استعمارگر در ایران بود، بلکه به نقد استعمارزدگان بومی نیز می‌پرداخت: دوگانه‌های استقلال/ وابستگی، آزادی‌طلب/ عمال اجنبی، وطن‌پرست/ نفع‌پرست، و... که سوییۀ منفی آن به آگاهان بومی نسبت داده شده است، نشان‌دهندهٔ نوعی تلاش برای آگاهی‌بخشی و رهایی از احساس وابستگی به کشورهای استعماری است. هدف مصدق از تلاش برای شکل‌گیری تشکل‌های سیاسی و اجتماعی، ایجاد رابطهٔ جدیدی بین مردم و حاکمیت است که در آن، بومیان وطن‌پرست برای مقابله با استعمار، قدرت را در دست می‌گیرند. افزون‌براین، مصدق در کنار نقد استعمار و غرب، خواهان اقتباس عناصری مانند دموکراسی، احزاب، و آزادی انتخابات از غرب است. مصداق این امر، تقابل‌های انتخابات آزاد/ انتخابات فرمایشی، احزاب/ اشخاص، دموکراسی/ دیکتاتوری، و محاکم بین‌المللی/ محاکم ایرانی در متن است.

#### نتیجه‌گیری

تحلیل حاضر، در پی پاسخ‌گویی به این پرسش است که آیا اندیشهٔ مصدق، بازتاب گفتمان استعمار است یا بازتاب مقاومت استعمارستیزانه؟ یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که مصدق، رهبری‌گزينش‌گرا است و می‌کوشد با مقاومتی فعالانه در یک رابطهٔ دوسویه با غرب، در راستای ترکیب قانون‌گرایی و دموکراسی خواهی غربی با هویت بومی «خود» اقدام کند. مصدق، غرب سیاسی را سلطه‌گر و غیرقابل اعتماد می‌دانست و بر ضرورت تشکیل یک حکومت ملی و مردمی مستقل از قدرت‌های بیگانه تأکید می‌کرد، اما به پذیرش نهادهای دموکراتیک غربی، مانند احزاب و پارلمان آزاد، باور داشت. به نظر مصدق، لازم است که جامعهٔ ایران برای رهایی از قیدو بندهای استعمار، سوییۀ مثبت غرب، یعنی دموکراسی خواهی حقیقی را اخذ کند تا بتواند تشکیلات سیاسی و اجتماعی کارآمدی داشته باشد. او نظام حکومتی ایران را واپس‌گرا می‌داند؛ زیرا، به‌ظاهر، انتخابات آزاد برگزار می‌کند، اما در عمل، زیر نفوذ استعمارگران قرار گرفته و مانع شکل‌گیری دولت مستقل و آزاد می‌شود.

خوانش پسااستعماری نامه‌های مصدق نشان می‌دهد که او برای مقابله با گفتمان مسلط استعماری، فرایند دیگری‌سازی را معکوس می‌کند. به بیان روشن‌تر، در روایت کلی متن، این آگاهان بومی و دولت‌های استعمارگر هستند که در مقام دیگری‌سازی قرار می‌گیرند. در اندیشه مصدق، استعمار با اعمال قدرت، تنها به دنبال از بین بردن و به حاشیه راندن هویت بومی و بافت فرهنگی نیست، بلکه با نفوذ بر آگاهان بومی، درصدد کسب امتیازهای اقتصادی و سلطه سیاسی است؛ بنابراین، مصدق با غیریت‌سازی، غرب استعمارگر و نظام حکومتی (دولتمردان وابسته) را به دلیل اینکه مانع حرکت استقلال خواهان ایرانی هستند، در یک ردیف قرار داده است. البته او در دوره پیش از کودتا، تصور یکپارچه‌ای در مورد غرب نداشت و بر این نظر بود که با اعتماد به کشورهای آزاد جهان، از جمله آمریکا، می‌توان در پی مقابله با کشورهای امپریالیستی استعمارگر بود. با این همه، چنان‌که هومی‌بابا می‌گوید، نمایش «دیگری» به صورت یک «خود ناقص»، تنها برای استعمارگر، عملی سرکوبگرانه یا مالکیت خواهانه نیست، بلکه استعمارشده نیز در بازی میل و خیال‌اندیشی - که محصول بافت استعماری است - گرفتار می‌شود و نتیجه تقلید از استعمارگر اغلب، نسخه‌ای بدلی، مبهم، و تیره‌وتار است که برای او تهدیدآمیز می‌شود؛ بنابراین، مصدق با وجود نفی خودبرترانگاری غرب، در مواردی به نقد عناصر فرهنگ بومی خود می‌پردازد.

به نظر هومی‌بابا، تقلید، کنشی واسازانه است که جامعه استعمارزده از طریق آن، گفتمان استعمار را بازنویسی می‌کند و تضادهایی که گفتمان مسلط در دسترس بومیان قرار می‌دهد را فاش می‌کند. در روایت مصدق نیز «خود»، عامل مقاومت است و زمانی در جهت بازتولید گفتمان مسلط استعماری عمل نمی‌کند که آلوده به خودپرستی و منفعت‌طلبی نشده باشد. در تفسیر مصدق، «خود» در تقابل با غرب سیاسی سلطه‌جو ساخته می‌شود؛ بنابراین، نسخه مصدق برای مقابله با تهاجم استعمار غرب، آمیخته شدن وجود منحصر به فرد هویت خود با ارزش‌های مثبت غرب است. به همین سبب، در روایت مصدق، تقلید از بخش‌های مثبت غرب، عامل مقاومت در برابر استعمار است.

در مجموع، مصدق، ایران و غرب را دارای هویتی ذاتی و یکپارچه نمی‌داند. هویت خود ایرانی و دیگری‌سازی، هردو، دورگه است. غرب با تلفیق استعمار و دموکراسی، به ترسیم هویت خود و تأسیس هویت دیگری‌سازی ایرانی پرداخته است. هویت ایرانی نیز آمیخته‌ای از عناصر مثبت بومی و میراث استعمار است؛ از این رو، نه برتری غرب و نه فروتری ایران، اموری

ذاتی نیستند و در پیوند با یکدیگر شکل گرفته‌اند. مصدق، غرب را با استعمار یکی نمی‌داند و جامعه ایران را نیز از عناصر مقاومت و تمدن بی‌بهره نمی‌پندارد. در نظام فکری مصدق، «خود» از طریق تقلید و آمیخته شدن فرهنگ بومی با ویژگی‌های مطلوب فرهنگ استعمارگر، هویت می‌یابد. مصدق با گزینش‌گرایی از غرب، خواهان شکل‌گیری هویت سوم و تبدیل آن به کانون مقاومت در برابر گفتمان استعماری است؛ بنابراین، اندیشه‌اش بازتاب مقاومت فعال استعمارستیزانه است که از تناقض‌های درونی گفتمان استعمار بهره می‌برد.\*

## منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۶). مقالاتی در جامعه‌شناسی ایران. ترجمه سهیلا ترابی فارسانی. تهران: شیرازه.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۵). تاریخ ایران مدرن. ترجمه محمدابراهیم فتاحی ولیلایی. تهران: نی.
- آپتن، جوزف (۱۳۸۰). تحلیلی بر تاریخ معاصر ایران. ترجمه عباسقلی غفاری‌فرد. تهران: سرا.
- ادگار، آندرو؛ سجویک، پیتر (۱۳۸۷). مفاهیم بنیادی نظریه فرهنگی. ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی. تهران: آگه.
- اشکرافت، بیل؛ گریفیث، گاریث؛ تیفن، هلن (۱۳۹۵). فرهنگ اصطلاحات پسااستعماری. ترجمه حاجعلی سپهوند. تهران: آریاتبار.
- بوژه، دیوید. ام (۱۳۸۸). تحلیل‌ و‌اسازی. ترجمه حسن محدثی. فصلنامه رسانه، سال نوزدهم، شماره ۱.
- بوین، روی؛ رطانسی، علی (۱۳۸۰). پست‌مدرنیسم و جامعه: نظریه و سیاست پست‌مدرنیسم. در: پست‌مدرنیته و پست‌مدرنیسم؛ تعاریف، نظریه‌ها و کاربردها. ترجمه و تدوین حسینعلی نودری. تهران: نقش جهان.
- بیگدلی، علی (۱۳۸۲). فقدان استراتژی و ناکامی دکتر مصدق. تاریخ روابط خارجی، شماره ۱۵، ۳۱-۷۲.
- ترکمان، محمد (۱۳۷۵). نامه‌های دکتر مصدق. تهران: نشر هزاران.
- توانایان‌فرد، حسن (۱۳۶۱). امپریالیسم‌زدگی اقتصاد ایران. تهران: آگه.
- جهانگیری، سعید؛ طاهری، ابوالقاسم (۱۳۹۸). سیاست‌های مصدق و توسعه سیاسی در ایران. تاریخنامه انقلاب، ۳ (۵-۶)، ۹۳-۱۱۰.
- خانی، امین (۱۳۹۵). مصدق و نهضت ملی‌شدن نفت. تاریخنامه خوارزمی، ۴ (۲)، ۸۹-۱۰۸.
- دریدا، ژاک (۱۳۸۱). مواضع. ترجمه پیام یزدانجو، تهران: مرکز.
- دریدا، ژاک؛ رورتی، ریچارد و دیگران (۱۳۸۵). دیکانستراکشن و پراگماتیسم. ترجمه شیوا رویگریان. تهران: گام نو.
- دویچر، پنلویه (۱۳۹۳). چگونه دریدا بخوانیم. ترجمه مهدی پارسا و سیدمحمدجواد سیدی. تهران:

- رخداد نو.
- رحمانیان، داریوش (۱۳۹۱). ایران بین دو کودتا (تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی ایران از انقراض قاجاریه تا کودتای ۲۸ مرداد). تهران: نشر سازمان سمت.
- سعید، ادوارد (۱۳۸۲). فرهنگ و امپریالیسم. ترجمه اکبر افسری. تهران: توس.
- سعید، ادوارد (۱۳۸۲). شرق شناسی. ترجمه لطفعلی خنجی. تهران: امیرکبیر.
- شاهمیری، آزاده (۱۳۸۹). نظریه و نقد پسااستعماری. تهران: علم.
- صفایی، ابراهیم (۱۳۷۱). اشتباه بزرگ ملی شدن صنعت نفت. تهران: کتابسرا.
- عطاری، علیرضا (۱۳۹۵). سیاست موازنه منفی دکتر مصدق و بازتاب‌های خارجی آن. تاریخنامه خوارزمی- فصلنامه علمی- تخصصی، ۳(۱۱)، ۴۵-۷۵.
- عظیمی، فخرالدین (۱۳۸۳). حاکمیت ملی و دشمنان آن. تهران: انتشارات نگاره آفتاب.
- کاپور، ایلان (۱۳۹۹). سیاست پسااستعماری توسعه. ترجمه رشید احمدرش و مصطفی احمدزاده. تهران: اندیشه احسان.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۱). مصدق و نبرد قدرت در ایران. ترجمه احمد تدین. تهران: رسا.
- کاول، ب.ن (۱۳۶۵). افق‌های نوین جنبش عدم تعهد. ترجمه علی آذرنگ. تهران: روز.
- گازبوروسکی، مارک. جی؛ برن، مالکوم (۱۳۸۴). مصدق و کودتا. ترجمه علی مرشدی‌زاد. تهران: قصیده‌سرا.
- گاندی، لیلیا (۱۳۹۱). پسااستعمارگرایی. ترجمه مریم عالم‌زاده و همایون کاکا سلطانی. تهران: پژوهشکده مطالعات اجتماعی.
- گود. جیمز اف. (۱۳۸۲). ایالات متحده و ایران در سایه مصدق. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه. تهران: ققنوس.
- مک‌لین، ایان (۱۳۸۱). فرهنگ علوم سیاسی اکسفورد. ترجمه حمید احمدی. تهران: میزان.
- مکی، حسین (۱۳۶۴). دکتر مصدق و نطق‌های تاریخی او در دوره پنجم و ششم تقنینیه. تهران: جاویدان.
- مورتون، استفان (۱۳۹۲). گایاتری چاکراواتی اسپیواک. ترجمه نجمه قابلی. تهران: بیدگل.
- مورگیلبرت، بارت (۱۳۸۶). هومی‌بابا. ترجمه پیمان کریمی. فصلنامه زیبار، شماره ۶۳، ۵۶-۵۱.
- میلز، سارا (۱۳۹۲). گفتمان. ترجمه فتاح محمدی. زنجان: نشر هزاره سوم.
- نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۸). جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- نجفی، اکرم (۱۳۹۶). سیمای مصدق در تاریخ معاصر ایران. تاریخنامه خوارزمی، ۵(۱۷).
- وزیریان، امیرحسین (۱۳۹۵). تحلیل انتقادی روایت‌های منتخب پهلوی‌گرایان و طرفداران دکتر مصدق درباره واقعه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲. سیاست، ۲(۱۱)، ۱۱۴-۱۰۵.
- یانگ، رابرت (۱۳۹۰). اسطوره سفید: غروب و نوشتن تاریخ. ترجمه جلیل کریمی و کمال خالقی‌پناه. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- یانگ، رابرت جی. سی (۱۳۹۱). درآمدی اجمالی بر پسااستعمارگری. ترجمه فاطمه مدرسی و فرح قادری. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- Ashcroft, B. (2007). *Post-colonial Studies Reader; The Key Concepts*. London: Routledge.
- Bhabha, H.K (2003). Making Difference: Homi K. Bhabha on the Legacy of the Culture Wars. *Artforum*, 46(8), 75.
- Bhabha, H.K. (2004). *The Location of Culture*. Abingdon: Routledge Classics.
- Derrida, J. (1990). Some Statements and Truisms about Neo-Logisms, Newisms, Postisms, Parasitisms, and other Small Seismisms. trans. Anne Tomiche. in: *The States of 'Theory': History, Art and Critical Discourse*, ed. David Carroll, New York: Columbia University Press, 63-95.
- Derrida, J. (1991). Letter to a Japanese Friend. trans. David Wood and Andrew Benjamin. In: *A Derrida Reader: Between the Blinds*, ed. Peggy Kamuf, London and New York: Harvester, 270-6.
- Fay, S., Haydon, L. (2017). *An Analysis of Homi K. Bhabha's The Location of Culture*. London: Macat Library.
- Huddart, D. (2006). *Homi K. Bhabha*. London and New York: Routledge.
- Maitland, S. (2015). In-Between' a Rock and a 'Third Space'? On the Trouble with Ambivalent Metaphors of Translation. *Translation Studies*. 1-9 (1).
- Spivak, G. C. (1999). *A Critique of Postcolonial Reason: Towards a History of the Vanishing Present*. Cambridge: Harvard University Press, Print.



## Research Paper

### Study of the Schema of "Women's Political Participation" in the Poetry of the Constitutional Period

\*Hamed Noruzi<sup>1</sup>  Vajiheh Zamani Babgohari<sup>2</sup>  Kolsoom Ghorbani Jouybari<sup>3</sup>  Hossein Farzanepour<sup>4</sup> 

1. Associate Professor of the Department of Persian Language and Literature, Birjand University, Birjand, Iran
2. Ph.D. Student of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Birjand University, Birjand, Iran
3. Associate Professor of the Department of Persian Language and Literature, Birjand University, Birjand, Iran
4. Associate Professor, Department of Political Science, Birjand University, Birjand, Iran

DOI: [10.22034/ipsa.2023.493](https://doi.org/10.22034/ipsa.2023.493)

Receive Date: 02 September 2023

Revise Date: 29 October 2023

Accept Date: 03 December 2023



©2021 by the authors, Licensee IPSA, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

### Extended Abstract

#### Introduction

Since women comprise about half of the population of any country, their participation in all fields, including political activities, is a necessity, but still in many societies, presence and activity in various political fields is considered a male thing. can be The Iranian society is not exempted from this and the prevailing traditional culture and attitude has always emphasized the presence of men in political issues and women have been kept in the background in such fields. The background of the reaction to the traditional status of women in Iran goes back to the late 19th century and especially the constitutional movement. This movement came to fruition in 1285 AH and Iranian women moved like men during this period, so that from this date onwards, the real awakening of women began and a new chapter in their political-social history was opened. In this movement, the perceived differences between men and women were criticized and the necessity of women's involvement in social affairs was emphasized. Since it is somewhat easier to remember and recite poetry and melodious words, this mode of expression was used by the critical poets of the constitutional era to use it as an effective weapon to express their views and to criticize social issues. For the first time, Persian poetry in the constitutional period paid special attention to the issue of women and their rights, taking into consideration the common destiny of society and political and social issues, instead of praising rulers and describing women as mistresses. Almost all freedom-seeking poets have more or less paid attention to the issue of women. These poets were the most influential stratum on the body of Iranian society. Although men and women writers and poets have always protested against the absence of women in political arenas, but still women have lower political participation than men. One of the most important factors affecting the low political participation of women is the factor of mental schemas. While referring to the status of women during the constitutional era, in order to find out the causes of low political participation of women, this article seeks to discover different mental schemas that men and women poets have about women's political participation. Therefore, first, the theory of mental schemas is explained and the poetry of male and female poets of this period, which are somehow related to political topics and areas, is

◆ \* Corresponding Author:

Hamed Noruzi, Ph.D.

E-mail: [hd\\_noruzi@birjand.ac.ir](mailto:hd_noruzi@birjand.ac.ir)



examined and the data of the article is categorized by the method of thematic analysis and men's personal mental schemas are examined against women's self-schemas.

Based on this, the present research seeks to answer these questions:

- What were the personal mental schemas of the male poets of the constitutional period about women's political participation?
- What were the mental schemas of women poets of the constitutional period about political participation?
- What are the points of commonality and difference between the mental schemas of men and women regarding political participation?

### Methodology

This research was done in the stage of data collection by library method and in the stage of data analysis, based on the theme analysis method of King and Harrocks, it has been done in three stages: 1- Descriptive coding (discovery of sub-themes), 2- Interpretive coding and 3- Integration. In this way, at the beginning, poets' poems are reread many times and primary codes are discovered in the text of the poems, and finally common codes are classified (first stage); In the second step, sub-themes will be placed under the theme and in the final stage, with the aim of integration, by using a diagram and arranging different codes, the relationship between the sub-themes and the themes with each other is identified.

The theoretical framework of this research is based on the theory of "mental schemas". By combining the theories of: Nishida (1999), Turner (1987) and Taylor and Crocker (1981), two types of these schemas that can be adapted to the research topic will be discussed:

"One's own mental schemas" (from one's perspective and from another's perspective) as well as "personal mental schemas".

The statistical community of this research is the poems of those poets of the constitutional period who somehow addressed issues related to women's political participation. Since the number of female poets considered in this research was less than male poets, in order to compare and draw better conclusions, the same number of constitutional male poets who have mentioned and paid the most attention to the issue of women have been discussed (17 female poets and 17 male poets).

The theory of mental schemas

Researchers in psychological studies consider schema as the Persian equivalent of the words Script and Schema. Also, the words Frame, Global Concept and scenario are also used in the meaning of Schema. In cognitive psychology, schema is a mental event that is based on a brain state and originates from experience. In this sense, schema is related to the "real world". Schemas are mental packages that make people not think, and people have these schemas in their minds about different classes (teachers, clergy, intellectuals, women, men, etc.) and most of the time, they act according to these prepared packages.

One of the most important areas of influence of mental schemas is people's social and political contributions. Researchers believe that various psychological and personal factors can also affect political participation, and the interest and tendency to political participation, especially in women, can be influenced by personal perceptions in the process of her growth from adolescence to youth and middle age.

And in this path of growth, the opinions of others will also affect him. Considering the low political participation of women compared to men in different periods, mental schemas can be considered as the cause, which is one of the factors of cognitive psychology, and according to experts, it affects the level of political participation. Since people have ready-made packages (schemas) in their minds and most of the time, they act according to these ready-made packages, so it is very important to address the role and relationship of these schemas regarding political participation. And it should be shown

that one of the most important factors affecting the low political participation of women can be the cause of mental schemas.

Theoretical foundations of participation

Literally, participation means "participating" or "being involved" and in the term, it means: an active, conscious, free and reasoned commitment to give meaning to social action and movement, which is realized by the participation of individuals in group activities. Participation is divided into several cultural, social, occupational and political sectors, and in the general sense, it is a collective goal and an effort to achieve it.

Political participation

Participation in the term of political science has multiple meanings which are summarized in this definition: People's involvement or at least their involvement in politics, knowingly or unknowingly or even voluntarily or involuntarily, is called participation.

Levels of political participation

Mass level, such as: participation in elections and political and social parties and activities

Elite level, such as: attending the parliament and holding high positions

Women's political participation

Political participation helps women's understanding of social life and makes them serve society as effective elements and gives them new values and data. Women's political participation leads to the development of society.

In this research, due to the special conditions of the constitutional period and the lack of suitable conditions for the presence of women in high positions, the meaning of women's political participation is their participation at the mass level. That is, their participation in political and social activities and their participation in groups and associations, because these activities increase the relationship between women and society, and as a result, it is considered as a type of political participation.

## Result and Discussion

### Classification of data:

"Personal" schemas of male poets about women's political participation

The personal schemas of male poets regarding women's political participation include two general themes: "women's activeness" and "women's passivity".

The theme of women being active:

A) Objection to the position of women

1. Not having individual, social and political rights

1-1. Illiteracy of women

2-1. Captivity and lack of freedom for women

3-1. Inequality of women and men

4-1. Failure to respect human rights

5-1. Not having the right to vote

2. Hijab and covering

3. Women not being revolutionary

B) Encouraging and persuading women to get their rights

The theme of women's passivity:

This theme was extracted from the sub-themes of "Masculinity of social affairs" and "Acquiring vices" which were only found in the poem of one of the researched poets.

Women poets' "self" schemas about women's political participation

"Self-schemas" include knowledge and awareness about individuals and how they see themselves and how others see them.

C) From another point of view (men):



1. Misfortune of women
  2. The lack of intelligence of women
  3. Women being weak and helpless
  4. Low value of women
  5. The anonymity of women
  6. Calling women animals
- D) From his own point of view:
1. Direct intervention in state affairs and criticism of ruling policy
  2. Protest against the status of women
- 1-2. Illiteracy of women
  - 2-2. Inequality of women and men
  - 3-2. Failure to respect human rights for women
  - 4-2. Lack of freedom for women
3. Encouraging and persuading women to get their rights

### Research findings

1) The majority of constitutional male poets, under the influence of their "personal" schema, considered women as "active" and influential people and believed in the active presence of women in society. Contrary to the traditional attitude and bitter social realities against women, they have never considered women as worthless and inferior, but on the contrary, they have emphasized on the many abilities of women at the level of society and politics.

2) The female poets of the constitutional period, "from another point of view", had "passive" mental schemas and were influenced by the bitter social realities and the traditional and patriarchal attitude of the society. With the same schema that they think that all men consider the female sex worthless, in their poems they often call themselves or the female sex "weak", "lack of intelligence", "oppressed", "animal" and... are This is despite the fact that we do not come across such definition and description of women in the poetry of male poets. Therefore, the lack of presence of women in the social and political arenas can be traced to this factor, that is, "women's self-schemas from another perspective". This means that this factor can affect the lack of political participation of women.

3) The female poets of the constitutional period, "from their own perspective", have "active" mental schemas and consider the female gender to be capable and have a purpose, and in addition to that, they intervene in political and social issues, with Encouraging and persuading the women of the society emphasizes their active presence in various political and social fields.

Also, the similarities and contrasts of men's personal schemas and women's self were also identified:

Similarity: The personal schemas of constitutional male poets and the self-schemas of female poets (from their own perspective) form similar schemas next to each other. Also, the personal schemas of some constitutional male poets and the self-schemas of some constitutional female poets are similar schemas regarding "no hijab".

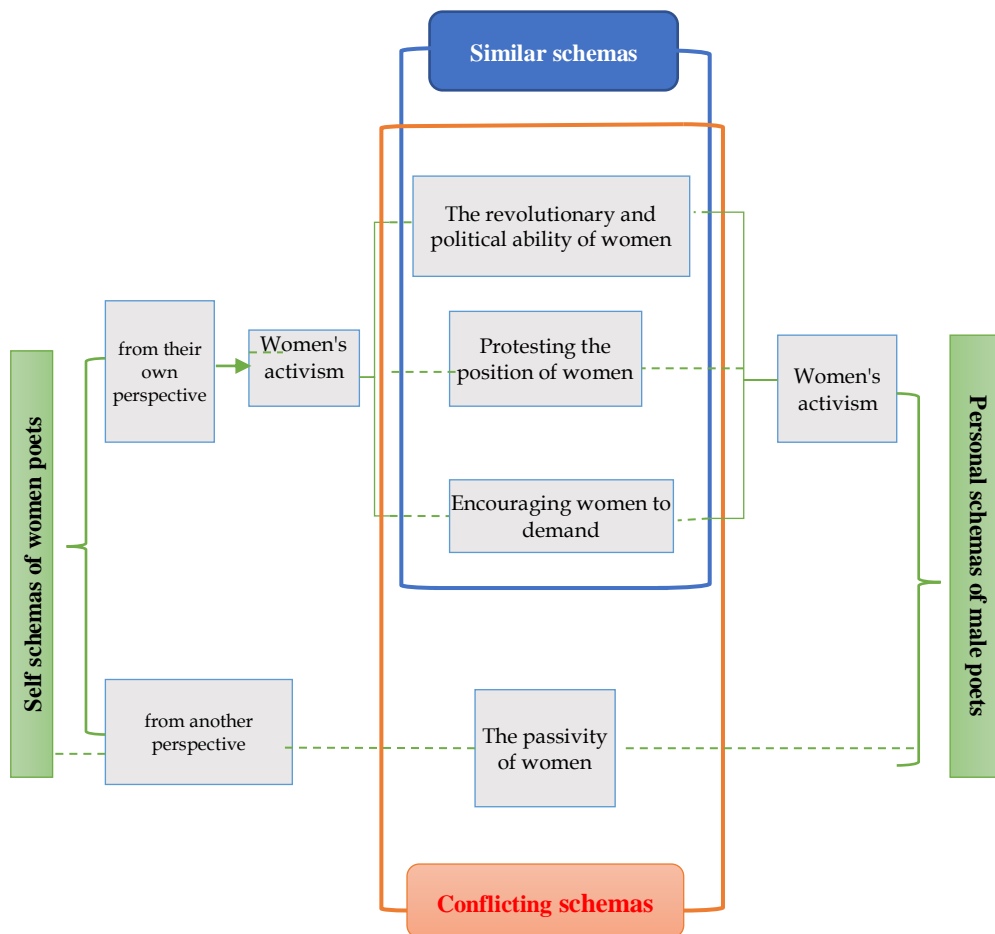
Contradiction: Constitutional men's personal schemas and women's self-schemas (from another point of view) are opposite schemas. During the constitutional era, women have always considered the attitude of men to be the cause of their backwardness, ignorance, illiteracy, and lack of progress, and they had this idea that men see women as weak, humiliated, and incapable creatures.

While male poets, they always wanted women's progress and their activity in all affairs of the country - including political affairs

Difference: After examining the poems of the poets in this research, regarding the schema

of women being passive and not participating in political and social issues, it can be said that women's views are completely different from men's. Women's imagination is that because men see them as weak and worthless beings, they cannot enter into issues. While only one of the male poets has a poem about the passivity of women, and he also believes that such issues are men's affairs and are not related to women. In addition, the personal schema of male poets, who considered the lack of knowledge and literacy as the cause of women's misfortune and as a result of their distance from society and politics, are different from the female poets' own schema regarding misfortune.

The relationship between the personal schemas of male poets and self-schemas of female poets (About the political participation of women in society)



**Conclusion**

After discussing the poetry of male and female poets, it can be concluded that the reason for the weak presence of women in the political participation of the constitutional era is not the masculinity of politics. As psychologists are of the opinion that the interest and



tendency to participate in politics can be influenced by the personal perceptions of people and the opinions of others also affect people and people often understand others based on the schemas they have in their minds about others. Therefore, it can be said that various psychological and individual factors can have an effect on women's political participation or non-participation. After examining the mental schemas of constitutional male poets, it is determined that women often have a positive and noble image in men's poetry. They wanted to restore the status and true identity of Iranian women and were serious critics of the traditional thoughts and patriarchal society of that period, and they paid deep attention to the participation of women, including in the country's political affairs, and always encouraged women to be effective and active in the administration of the country's affairs. However, by examining the mental schemas of women constitutional poets, newer and unknown dimensions are discovered. Female poets, while they considered women to have all kinds of personal, social and political abilities and rights, considered and addressed women as weak, worthless, weak-minded, animals, etc.

Therefore, contrary to the common views among all researchers who believe that the non-participation of women is only a male issue of politics, the most important factor preventing constitutional women from participating in politics can be "women's own mental schemas (from another perspective)". Because they think that if they get involved in issues, men will consider them as irrational, worthless and miserable creatures and despite the fact that they consider themselves very capable and worthy, They have not been willing to actively enter and participate directly in political issues, and as a result, we see their presence in the political arenas of the constitutional period being weak. This is despite the fact that men (except in one case!) considered women not only worthy but capable and influential on their destiny and the society, and emphasized the necessity of their participation in society and politics.

**Keywords:** Constitutional Poetry, Political Participation, Women, Mental Schemas, Cognitive Psychology

### References

- Abdullah, Abdul Mutalib and Maleihe Zare (2017). "Investigation and analysis of the factors affecting the political education of citizens (a case study of Shiraz city)", *Political Science*, No. 25, 123-150.
- Agha Mohammadi, Javad and Hsan Asadi (2016). "Necessary competencies of teachers in political and social education of students", *Islamic Social Studies*, 75-102.
- Aghajani, Ali (2018) "Formation of Impact of Disputed Political Discourse of "Domain of Religion" on the political Rivalries of Islamic Republic of Iran", *Transcendent Policy*, Volume 6, Issue 20 , 99-120.
- Aghajani, Ali (2019) "Formulating the Political-Theological Rules: The Systematic Nature of Political Competitions", *Political and International Approaches*, Volume 10, Issue 4, 59-80.
- Ahmadi, Gholam Ali, et al. (2017). "Explaining the stages of political education (passage of politicization) based on the stages of cognitive development with an emphasis on academic courses", *Political Knowledge*, No. 27, pp. 23-60.
- Alamgerd, Golnaz and Kamran Jabari (2018). "Investigating the goals and principles of political education based on Mu'tazila political and social thoughts",



*Research in Islamic Education Issues*, No. 41, 117-153.

Apter, David and Charles Andrain (1999). "Pluralist theories and social groups", translated by Mirqasem Bani Hashemi, *Strategic Studies Quarterly*, No. 3, 172-147.

Aristotle (1970) *Politics*, translated by Hamid Enayat, second edition, Tehran: Pocket Books Company.

Attarzadeh, Mojtabi (1999). "Political flexibility and national interests: the place of political competition in Iran", *Strategic Studies*, No. 4, 53-82.

Ayoubi, Hojjatollah (2001). "Political competition and political stability", *A Collection of Articles on Political Competitions and Challenges in Iran Today*, Vol. 2, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.

Bagheri, Mohammad (2010). "The effect of political education on political development from the perspective of Islam and the West", *Human Sciences*, No. 80, pp. 133-160.

Barzega, Roghayeh, et al. (2019). "Political Education: Objectives, Mechanisms and Method Requirements", *Political and International Approaches*, Volume 10, Issue 3, 10-31.

Burns, Nancy, Kay Lehman Schlozman, and Sidney Verba (2001). *The Private Roots of Public Action: Gender, Equality, and Political Participation*, Harvard University Press, Cambridge, Massachusetts.

Darabi, Ali (2009). *Electoral behavior in Iran: models and theories*, Tehran: Soroush.

Davodi, Mohammad and mahdi fazeli dehcordi (2016). "On the investigation of political education goals in Quran, with an emphasis on the educational principles", *Educational Doctrines In Quran and Hadith*, Volume 1, Issue 2, 19-40.

Delavari, Abulfazl (1999). "Investigation of the roots of violence and political instability in Iran", *PhD thesis, University of Tehran*, Faculty of Law and Political Sciences.

Downs, Anthony (1957). "An Economic Theory of Political Action in a Democracy", *Journal of Political Economy*, Vol. 65, No. 2 (Apr., 1957). pp. 135-150.

Duvorjeh, Maurice (1993). *Principles of political science*, translated by Abolfazl Ghazi, Tehran: Scientific and Cultural Publications.

"Education of half a million managers" (2019). *Donya-e-eqtesad*, number 4699, September 7.

Eftekhari, Asghar (2001). "Political competition in the framework: an income on the political competition with ratio of per capita political insecurity", *A Collection of Articles on Political Competitions and Challenges in Iran Today*, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.

Eftekhari, Asghar and Hamid Mahjour (2016). "Political training pattern from the



perspective of martyr Motahhari", *The Islamic Revolution Approach*, Volume 10, Issue 36, 77-98.

Fadavi, Ahmad and Saeede Sadat Keramian (2013). "Pattern of political and security strategy in the process of Islamic-Iranian development", *Iranian Pattern of Progress*, No. 3, 34-9.

Feirahi, Daoud (2005). "Government: Legitimacy Crisis and Political Competitions", *Farhange Andisheh*, No. 13, pp. 213-228.

Flick, Uwe (2017). *An introduction to qualitative research*, translated by Hadi Jalili, 9th edition, Tehran: Ney.

Ghaderi, Abdulasoul, et al. (2018). "Conceptual model of the political Basis of the Official philosophy of Public education in the Islamic Republic of Iran", *Education Research*, No. 14, 82-97.

Goetz, Anne Marie (2003). "Women's education and political participation", *EFA Global Monitoring Report to UNESCO*.

Habibi, Najafagholi (2016). "Political Education in Nahj al-Balagheh", *Nahj al-Balagheh Researches*, No. 21-22, pp. 102-117.

Hajipour, Bahman, et al. (2015). "Designing a Political Marketing Model in Local Elections", *Public Administration Perspectives*, No. 27, 15-39.

Hajipour, Simin (2018). *Women and political participation*, Tehran: Zehn Aviz.

Hamidzadeh, Mohammad Sadegh, et al. (2016). "Quranic Principles of the Epistemology of Political Training Curriculum", *Islamic Politics Research*, Volume 4, Issue 9, 49-73.

Imani, Mohsen and Sediqeh Soroush (2009). "Farabi's innovative theory in political education and its importance in the present era", *psychology and educational sciences*, Volume 39, number 1, 153-178.

Jarrahi, Mahdi, et al. (2015). "Foundations, principles and methods of political education in the view of Qur'an", *Insight and Islamic Education*, Volume 11, No. 31, 95-112.

Javidi Kalate, Tahereh (2015). "Philosophical foundations of political education from the perspective of John Locke and Imam Khomeini", *Islamic Revolution Approach*, No. 30, pp. 118-99.

Jowkar, Esmaeil, et al. (2017). "The examination of education system's effectiveness's measure in political and social's civility on students", *Education Study*, Volume 3, Issue 9, 9-27.

Karimi Meleh, Ali (2001). "Potentials of conflict and requirements of political competition in Iran", *A Collection of Articles on Political Competitions and Challenges in Iran Today*, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.

Khajesarvi, Gholamreza (2006). "A framework for the analysis of competition



- and political stability with a view to the experience of the Islamic Republic of Iran", *Political Knowledge*, No. 3, 116-86.
- Mahjour, Hamid (2015). "Theoretical approaches to political education; With an emphasis on the Islamic approach", *Rahvarde Siasi*, No. 45-46, 7-32.
- Marzooghi, Rahmatollah (2005). "Civil education from the perspective of Islam: an approach to political education", *Islamic Education*, No. 1, 108-93.
- Masoudian, Parisa and Saeed Beheshti (2012). "Investigation of the goals, principles and methods of political education based on Nahj al-Balaghe", *Research in Islamic Education Issues*, No. 17, 7-26.
- Mirkhoshkhou, Amene and Soheila Sadeghi Fasaei (2022). "Qualitative Analysis of Obstacles and Limitations of Women's Political Activity in Political Positions (Case Study: Cabinet and Islamic Parliament of Iran)", *Woman in Development and Politics*, Volume 20, Issue 4, 663-695.
- Mirmohammadi, Davoud (2001). "Theoretical Approach to the Analysis of Political Competition and Social Harmony in Iran", *National Studies*, No. 9, 71-99.
- Pye, Lucien (2001). *Crises and sequences in political development*, translated by Gholamreza Khajesaravi, Tehran: Research Institute of Strategic Studies.
- Ranjbar, Maqsood (2008). "Political education in the framework of political systems and different theories", *studies of educational jurisprudence*, number 5, 155-175.
- Roemer, John E. (2000). *Political Competition; Theory and Applications*, Harvard University Press.
- Sadeghi, Toraj (2019). *Political marketing and election contests (techniques and tactics)*, Tehran: Zarnevesht.
- Safaei Movahed, Saeed and Davoud Bavafa (2012). "Hidden curriculum shaping factors in Iran's higher education: a self-mapping ethnography", *Higher Education Curriculum Studies*, No. 7, 30-53.
- Sahu, Tapan Kumar and Kusum Yadav (2018). "Women's education and political participation", *International Journal of Advanced Education and Research*, Volume 3; Issue 6; November 2018; Page No. 65-71.
- Saunders, David (2001). *Patterns of political instability*, translated by Hamid Amanat, Tehran: Research Center for Strategic Studies.
- Seddigh, Mir-Ebrahim, et al. (2020). "The Electoral System and Political Participation in Iran and its Impact on the Performance of Representatives (Review of the Sixth and Seventh Rounds of the Islamic Consultative Assembly)", *Iranian Political Research*, Volume 7, Issue 23, 112-140.
- Selahshuri, Ahmad, et al. (2012). "Basics and components of political education from Imam Khomeini's point of view", *Research Journal of Islamic Revolution*,

No. 5, 111-126.

Seyed Emami, Kavos (2011). *Research in political science*, third edition, Tehran: Imam Sadiq University and Research Institute of Cultural and Social Studies.

Shamsini Ghiasvand, Hassan and Musa Farhang Ranjabr (2017). "Education; Iran's National Interests and Political Development", *Studies of National Interests*, No. 10, 29-55.

Sharafuddin, Hossein (2008). "Political socialization and political education", *Educational Jurisprudence Studies*, number 5, 177-198.

Strauss, Anselm and Juliet Corbin (2018). *Fundamentals of Qualitative Research; Techniques and stages of production of contextual theory*, translated by Ebrahim Afshar, 7th edition, Tehran: Nay.

Tork, Rostamali and Masoud Motalebi (2017). "National interests and political education of students in the Islamic Republic of Iran with an emphasis on the secondary school", *Studies of National Interests*, No. 10, pp. 111-136.

Wittman, Donald (1973). "Parties as Utility Maximizers", *American Political Science Review*, vol. 67, issue 2, 490-498.

Yeager, Werner (2014). *Paideia*, translated by Mohammad Hasan Lotfi, Tehran: Kharazmi.

Yousefzadeh, Mohammadreza and Morteza Shahmoradi (2018). "Teachings and implications of the Ashura movement for political education", *Islamic Education*, No. 27, 27-7.

Zabetpour, Gholamreza (2001). "The ineffectiveness of political parties in contemporary Iran", *Political Science*, No. 16, 219-288.

Zarifinia, Hamidreza (1999). *Autopsy of Iran's political factions*, Tehran: Azadi Andisheh.

## بررسی انگاره «مشارکت سیاسی زنان» در شعر دوره مشروطه

\* حامد نوروزی<sup>۱</sup> ID و جیهه زمانی بابگهری<sup>۲</sup> ID، کلتوم قربانی جویباری<sup>۳</sup> ID، حسین فرزانه‌پور<sup>۴</sup> ID

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران

۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران

۴. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران

لینک گزارش نتیجه مشابهت‌یابی: [https://hamyab.sinaweb.net/Ci\\_result/details/A27D8D216D4FFEFB/3%](https://hamyab.sinaweb.net/Ci_result/details/A27D8D216D4FFEFB/3%3E)

20.1001.1.1735790.1402.18.3.4.5

### چکیده

پژوهشگران از دیرباز، دیدگاه‌های مردان و نگرش‌های سنتی و مردسالارانه حاکم بر جامعه را به‌عنوان دلیل اصلی عدم مشارکت سیاسی زنان مطرح کرده‌اند. بررسی انگاره‌های ذهنی، می‌تواند به شناخت دیدگاه‌ها و درک و فهم افراد هر جامعه درباره خود یا دیگران، کمک کند. با بررسی دقیق این نوع انگاره‌های ذهنی می‌توان بیشتر و بهتر به دلایل کم‌رنگ بودن حضور زنان در عرصه‌های سیاسی پی برد و درصدد چاره برآمد. در تاریخ سیاسی معاصر، از زمان مشروطه، بحث حضور زنان در جامعه، به‌گونه‌ای ملموس‌تر مطرح شد و شاعران بسیاری، اعم از زن و مرد، به طرح مباحث گوناگون سیاسی، از جمله مشارکت زنان، گرایش پیدا کردند. پژوهش حاضر، اشعار همین دسته از شاعران را ارزیابی و انگاره‌های ذهنی آنان را در مورد مشارکت سیاسی زنان بررسی کرده است. داده‌های این پژوهش توصیفی-تحلیلی، به‌روش تحلیل مضمون، واکاوی شده است. براین اساس، انگاره‌های ذهنی شخصی شاعران مرد که شامل دو مضمون کلی «فعال بودن زنان» و «منفعل بودن زنان» است، با انگاره‌های ذهنی خویشتن شاعران زن (انگاره‌های خویشتن از منظر دیگری و از منظر خود) بررسی، و انگاره‌های متضاد و مشابه بین این دو قشر در مورد مشارکت سیاسی زنان جامعه، شناسایی شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، بیشتر شاعران مرد، به مشارکت زنان، از جمله در امور سیاسی کشور، توجه عمیقی داشته و همواره مشوق زنان برای حضور مؤثر و فعال در اداره امور کشور بوده‌اند؛ در مقابل، شاعران زن، ضمن تأکید بر انواع قابلیت‌ها و حقوق فردی، اجتماعی، و سیاسی زنان، جنس زن را از دید مردان، ناتوان، بیچاره، کم‌عقل، ضعیف، و حقیر پنداشته و خطاب می‌کنند. به‌نظر می‌رسد، دلیل کم‌رنگ بودن مشارکت سیاسی زنان را می‌توان در این عامل جست‌وجو کرد.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۰۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۹/۱۲

نوع مقاله: پژوهشی

### واژگان کلیدی:

شعر مشروطه،  
مشارکت سیاسی،  
زنان، انگاره‌های  
ذهنی، روانشناسی  
شناختی

\* نویسنده مسئول:

حامد نوروزی

پست الکترونیک: [hd\\_noruzi@birjand.ac.ir](mailto:hd_noruzi@birjand.ac.ir)

## مقدمه

از آنجاکه زنان، حدود نیمی از جمعیت هر کشوری را تشکیل می‌دهند، مشارکت آن‌ها در همه عرصه‌ها، از جمله فعالیت‌های سیاسی، یک ضرورت است؛ اما هنوز در بسیاری از جوامع، حضور و فعالیت در عرصه‌های مختلف سیاسی، امری مردانه انگاشته می‌شود. جامعه ایرانی نیز از این امر مستثنا نبوده و فرهنگ و نگرش سنتی غالب، همواره بر حضور مردان در مسائل سیاسی تأکید داشته است و زنان در چنین عرصه‌هایی در حاشیه متن و در پس‌زمینه نگه داشته شده‌اند (علم و همکاران، ۱۳۹۰، ۱۰۰).

پیشینه واکنش به وضعیت سنتی زنان در ایران به اواخر قرن نوزدهم و به‌ویژه نهضت مشروطه بازمی‌گردد (بشیریه، ۱۳۷۷، ۲۹۱). زنان ایرانی در این دوره همچون مردان به حرکت درآمدند. در نهضت مشروطه، تفاوت‌هایی که بین زنان و مردان متصور بود، به نقد کشیده شد و بر لزوم دخالت دادن زنان در امور اجتماعی تأکید شد (نظری و همکاران، ۱۳۹۳، ۱۶۶). تصور مردانه بودن فعالیت‌های سیاسی نیز از همین دوره و پس از آشنایی جامعه ایران با مفاهیم مرتبط با مدرنیته، مورد انتقاد و اعتراض واقع شد. از آنجاکه شعر در گفتمان اعتراضی ایران، همواره ابزاری کارآمد بوده است، در این دوره نیز مورداستفاده شاعران منتقد دوران مشروطه قرار گرفت تا از آن به‌عنوان سلاحی مؤثر برای بیان دیدگاه‌های خود و انتقاد از مسائل اجتماعی و وضعیت زنان، استفاده کنند (دادور و حبیبی، ۱۳۸۷، ۸۳).

در کمتر دوره‌ای از تاریخ پرفرازونشیب ایران، شعر فارسی آن‌گونه که در عصر مشروطه دیده می‌شود، بازتاب‌دهنده نقش اجتماعی، سیاسی، و انسانی زنان بوده است. شعر فارسی در این دوره با در نظر گرفتن سرنوشت مشترک افراد جامعه و موضوعات سیاسی و اجتماعی، به مسئله زن و حقوق وی توجه ویژه‌ای داشت. تقریباً همه شاعران آزادی‌خواه که تأثیرگذارترین قشر بر بدنه جامعه ایران بوده‌اند، کم‌وبیش به مسئله زنان توجه کرده‌اند (عباس‌زاده و شبیه‌زاده، ۱۳۹۵، ۱۷۲).

برخی زنان در این دوره، اقدام به انتشار مجله‌هایی (مانند روزنامه زبان زنان، مجله جهان زنان، مجله عالم نسوان) کردند تا روح مبارزه‌جویی را در جامعه زنان زنده کنند (معتضد و کسری، ۱۳۷۹، ۲۸۹). براین اساس، انجمن‌ها، سازمان‌ها، و تشکیلاتی همچون «جمعیت نسوان وطن‌خواه»، «انجمن مخدرات وطن»، و «جمعیت پیک سعادت نسوان» تأسیس شدند که پرداختن به مسائل و مشکلات زنان و حقوق سیاسی و اجتماعی ضایع‌شده ایشان، از

اهداف اساسی آنان به‌شمار می‌آید. البته فعالیت زنان در ایران در این دوره، به همان شیوه‌ای بود که مردان انتخاب کرده بودند: ایجاد انجمن‌ها، تأسیس مدارس و انتشار روزنامه و مجلات (ساناساریان، ۱۳۸۴، ۱۱۳).

اما به‌رغم همه این مبارزات و باوجود زیرساخت‌های مدنی و فرهنگی، همچنان زنان، مشارکت سیاسی پایین‌تری نسبت به مردان داشته و دارند؛ بنابراین، لازم است که بررسی دقیق‌تری در راستای کشف دلایل این مسئله انجام شود. به‌نظر می‌رسد، یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر پایین بودن مشارکت سیاسی زنان، عامل انگاره‌های ذهنی<sup>۱</sup> باشد. نگارندگان این مقاله ضمن اشاره به وضعیت زنان در طول دوران مشروطه، در راستای دستیابی به علل پایین بودن مشارکت سیاسی زنان، در پی کشف انگاره‌های ذهنی گوناگونی هستند که مردان و زنان شاعر در مورد مشارکت سیاسی زنان دارند. در همین راستا ابتدا نظریه انگاره‌های ذهنی شرح داده شده و اشعار مردان و زنان شاعر این دوره، که به‌نوعی با مباحث و حوزه‌های سیاسی مرتبط بوده‌اند، بررسی شده و داده‌های مقاله که به‌روش تحلیل مضمون، واکاوی شده‌اند، در قالب مضمون‌ها و خرده‌مضمون‌ها دسته‌بندی و ارائه می‌شوند و انگاره‌های ذهنی شخصی مردان در مقابل انگاره‌های خویشان زنان، بررسی می‌گردد.

براین اساس، پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش‌هاست که «انگاره‌های ذهنی شخصی شاعران مرد مشروطه درباره مشارکت سیاسی زنان جامعه چگونه بوده است؟»، «انگاره‌های ذهنی خویشان شاعران زن مشروطه در مورد مشارکت سیاسی زنان جامعه چگونه بوده است؟»، «همسانی‌ها و ناهمسانی‌های انگاره‌های ذهنی شخصی مردان و خویشان زنان در مورد مشارکت سیاسی زنان جامعه کدام است؟»

### ۱. پیشینه پژوهش

در بحث انگاره‌های ذهنی تاکنون پژوهشی در حوزه شعر دوره مشروطه با محوریت مشارکت سیاسی زنان در ایران، انجام نشده است؛ اما پژوهش‌های گوناگونی درباره انگاره‌های ذهنی در مقوله‌های دیگر و نیز مشارکت سیاسی زنان به‌گونه‌ای جداگانه انجام شده است که می‌توان به تعدادی از آن‌ها اشاره کرد:

عاملی و حجاری (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «مطالعه کیفی انگاره‌های ذهنی شخصی

#### 1. Mental Schemas

و خویشتن در میان دو تشکل دانشجویی انجمن اسلامی و بسیج دانشجویی دانشگاه تهران»، براساس تحلیل مضمون داده‌ها، پنج انگاره ذهنی شخصی بسیج دانشجویی را در مورد انجمن اسلامی، شناسایی کرده‌اند و در مقاله‌ای دیگر (۱۳۹۷) با عنوان «مطالعه انگاره‌های ذهنی تشکل‌های دانشجویی دانشگاه تهران: انگاره‌های شخصی انجمن اسلامی و خویشتن بسیج دانشجویی»، به سه انگاره شخصی انجمن اسلامی درباره بسیج دانشجویی اشاره کرده‌اند.

باغدار دلگشا و زنجانی‌زاده (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «نقد نابرابری‌های جنسیتی در اشعار زن‌نگار مندرج در روزنامه نامه بانوان»، با تأکید بر تمام شمارگان نشریه «نامه بانوان» به وسیله تحلیل محتوا و بافت موقعیتی کلمات، نشان می‌دهند که موضوع اصلی شعر این شاعران، نقد نابرابری‌های جنسیتی در جامعه مردمدار ایران بوده است.

ولی‌زاده (۱۳۹۵) در پایان‌نامه خود با عنوان «بررسی مقایسه‌ای مشارکت سیاسی زنان در انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی»، با استفاده از روش مقایسه‌ای به شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو انقلاب، در حوزه مشارکت سیاسی زنان می‌پردازد.

پناهی و بنی‌فاطمه (۱۳۹۴) در مقاله خود با عنوان «فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی زنان»، در پی اثبات تأثیر فرهنگ سیاسی بر مشارکت سیاسی زنان بوده‌اند. ملاابراهیمی و توکلی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تحلیلی - نقدی درون‌مایه‌های شعر زنانه در عصر مشروطه»، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی انتقادی مسائل و بازتاب آن‌ها در شعر شاعران زن مشروطه پرداخته‌اند که چون این پژوهش، بحث مشارکت سیاسی زنان را از بُعد انگاره‌های ذهنی بررسی نکرده است، با پژوهش حاضر، متفاوت است.

کاوه و همکاران (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «مقایسه تطبیقی مشارکت سیاسی زنان در دوران مشروطیت، پهلوی و جمهوری اسلامی ایران»، مشارکت سیاسی زنان در دوران مشروطیت، پهلوی و جمهوری اسلامی ایران را بررسی تطبیقی کرده‌اند. عین‌علی‌لو (۱۳۹۲) در مقاله «زن و هویت آرمانی در ادبیات مشروطه»، به تلاش چند تن از شاعران مشروطه درباره تشویق زنان به احیای حقوق خود، اشاره‌هایی شده است. علم و همکاران (۱۳۹۰) در مقاله «زنان و مشارکت سیاسی» و نیز ارسطو (۱۳۷۷) در مقاله‌ای با عنوان «زن و مشارکت سیاسی» به موضوع زنان و مشارکت سیاسی آنان پرداخته‌اند.

## ۲. روش پژوهش

داده‌های پژوهش حاضر به روش کتابخانه‌ای و از طریق فیش‌برداری گردآوری و به روش تحلیل مضمون، تحلیل شده است؛ زیرا، این روش، داده‌های پراکنده را به داده‌های غنی و تفصیلی تبدیل می‌کند (براون و کلارک<sup>۱</sup>، ۲۰۰۶). همچنین، از آنجاکه کینگ و هاروکز<sup>۲</sup> در سال ۲۰۱۰ پس از بررسی و جمع‌بندی نظرات سایر پژوهشگران تحلیل مضمونی، فرایندی سه‌مرحله‌ای را برای تحلیل مضمون ارائه داده‌اند (کینگ و هاروکز، ۲۰۱۰)، تحلیل داده‌های پژوهش حاضر نیز در سه مرحله انجام شده است: (۱) کدگذاری توصیفی (کشف خرده‌مضمون‌ها)؛ (۲) کدگذاری تفسیری؛ و (۳) یکپارچه‌سازی.

به این ترتیب، در ابتدا شعر شاعران، بارها بازخوانی و کدهای اولیه‌ای از متن شعرها کشف شده و در نهایت، کدهای مشترک، طبقه‌بندی شده‌اند (مرحله نخست)؛ در مرحله دوم، خرده‌مضمون‌ها ذیل مضمون قرار گرفته‌اند و در مرحله نهایی و با هدف یکپارچه‌سازی، ارتباط بین خرده‌مضمون‌ها و نیز مضمون‌ها با یکدیگر با استفاده از نمودار و مرتب‌سازی کدهای مختلف، مشخص شده است (شکل شماره ۱).

جامعه آماری یا پیکره این پژوهش نیز، اشعار آن دسته از شاعران دوره مشروطه است که به‌نوعی به مسائل مرتبط با مشارکت سیاسی زنان پرداخته‌اند و مشخصات آن‌ها در جدول‌های شماره (۱) و (۲) (ارائه شده در ضمیمه) ارائه شده است. از برخی از شاعران، دیوان و مجموعه اشعار به‌جای مانده که در این پژوهش به‌طور کامل، بررسی شده‌اند، اما از برخی از آنان، تنها ابیاتی به‌صورت پراکنده در جراید آن دوره یا در کتاب‌هایی مانند «زنان سخنور»، «سخنوران نامی ایران در تاریخ معاصر» و «سخنوران نامی معاصر» موجود است که آن‌ها نیز به‌طور کامل، بررسی شده‌اند. هرچند دوره زندگی برخی از این شاعران (همچون بهار، لاهوتی، شهریار، پروین، و...) تا سال‌ها پس از مشروطه نیز ادامه دارد، اما در این پژوهش، تنها آن دسته از اشعار این شاعران بررسی می‌شوند که در بازه زمانی مشروطه سروده شده‌اند.

## ۳. چارچوب نظری پژوهش

چارچوب نظری این پژوهش، براساس نظریه «انگاره‌های ذهنی» سامان یافته است؛

1. Braun & Clarke
2. King and Horrocks

در این راستا، با تلفیق نظریه‌های نیشیدا<sup>۱</sup> (۱۹۹۹)، ترنر<sup>۲</sup> (۱۹۸۷) و تیلور و کراکر<sup>۳</sup> (۱۹۸۱)، دو نوع انگاره قابل تطبیق با موضوع پژوهش حاضر، مشخص شده‌اند: «انگاره‌های ذهنی خویشتن» (از منظر خود و از منظر دیگری) و نیز «انگاره‌های ذهنی شخصی».

### ۱-۳. نظریه انگاره‌های ذهنی

پژوهشگران در مطالعات روان‌شناختی، «انگاره» را معادل فارسی واژه‌های اسکریپت<sup>۴</sup> و اسکیمای<sup>۵</sup> می‌دانند. همچنین، واژه‌های چارچوب<sup>۶</sup>، مفهوم کلی<sup>۷</sup>، و سناریو<sup>۸</sup> نیز در معنای انگاره به کار رفته‌اند. در روانشناسی شناختی<sup>۹</sup>، انگاره، رویدادی ذهنی است که یک حالت مغزی، زیربنای آن است و از تجربه، سرچشمه می‌گیرد. در این مفهوم، انگاره با «دنیای واقعی» مرتبط است. انگاره در زبان عامیانه به معنای طرح، نقشه، عقیده، بینش، و مانند این‌هاست (حسینی مهر، ۱۳۹۲، ۳)؛ اما به صورت تخصصی، انگاره‌ها، بسته‌های ذهنی‌ای هستند که افراد در مورد اشیاء مختلف (معلمان، روحانیون، روشنفکران، زنان، مردان، ...) در ذهن خود دارند و در بیشتر مواقع، با توجه به این بسته‌های آماده‌شده، عمل می‌کنند (رزما، ۱۳۹۸، ۷). برای انگاره‌های ذهنی، انواع گوناگونی را برشمرده‌اند؛ از جمله انگاره‌های شخصی<sup>۱۰</sup>، خویشتن<sup>۱۱</sup>، نقش<sup>۱۲</sup>، رویداد<sup>۱۳</sup>، زمینه‌ای<sup>۱۴</sup>، رویه‌ای<sup>۱۵</sup>، استراتژی<sup>۱۶</sup> و احساسی<sup>۱</sup>.

1. Nishida
2. Turner
3. Taylor and Crocker
4. Script
5. Schema
6. Frame
7. Global Concept
8. Scenario
9. Cognitive Psychology
10. Person Schemas
11. Self Schemas
12. Role Schemas
13. Event Schemas
14. Context Schemas
15. Procedure Schemas
16. Strategy Schemas

تایلور و کروکر (۱۹۸۱) به دو نوع انگاره ذهنی شخصی و خویشتن اشاره کرده‌اند. انگاره‌های شخصی، نگرش مطرح درباره ویژگی‌های شخصیتی افراد است و انگاره‌های خویشتن که دانش و آگاهی درباره خود افراد است. نیشیدا (۱۹۹۹) بخش‌هایی از دانش کلی درباره حقایق موجود را انگاره‌های ذهنی «حقیقت و مفهوم<sup>۲</sup>» می‌نامد و به انگاره‌های «نقش»، «زمینه‌ای»، «رویه‌ای»، «استراتژی»، و «احساسی» می‌پردازد. انگاره ذهنی نقش، دانش در مورد نقش‌های اجتماعی است و شامل مجموعه رفتارهایی است که از افراد در موقعیت‌های اجتماعی خاص انتظار می‌رود (ر.ک: عاملی و حجاری، ۱۳۹۸، ۷۹ و ۸۰).

انگاره‌های ذهنی خویشتن، دربردارنده انگاره‌هایی است که افراد از خود دارند و به آن «خودانگاره» نیز می‌گویند. ترنر (۱۹۸۷) برای انگاره‌های ذهنی خویشتن، بر پایه میزان اهمیت، سه سطح قائل است: بالاترین سطح، شامل یک انسان با ویژگی‌های مشترک است که این ویژگی‌ها را با سایر هم‌نوعانش به اشتراک می‌گذارد. سطح میانی، سازمان‌دهی درون‌گروهی و برون‌گروهی‌ای است که یک فرد را به‌عنوان عضو یک گروه خاص اجتماعی تعریف می‌کند و نازل‌ترین سطح، شامل سازمان‌دهی فرد به‌عنوان یک فرد خاص است (عاملی و حجاری، ۱۳۹۷، ۱۰۸).

این پژوهش با تلفیق نظریه‌های نیشیدا، ترنر، تایلور، و کراکر، دو نوع از این انگاره‌ها را بررسی می‌کند که از قابلیت تطبیق با موضوع پژوهش برخوردارند: «انگاره‌های ذهنی خویشتن» (از منظر خود و از منظر دیگری) و نیز «انگاره‌های ذهنی شخصی». به بیان روشن‌تر، در مورد انگاره‌هایی که درباره خود افراد است (انگاره‌های خویشتن زنان) دو حالت وجود دارد؛ یکی انگاره‌هایی است که افراد (زنان) در مورد خودشان دارند (از منظر خود) و حالت دوم، انگاره‌هایی است که افراد (زنان) در مورد آنچه دیگران (مردان) درباره آن‌ها می‌اندیشند، بیان می‌کنند (از منظر دیگری). همچنین، از انگاره‌هایی که ویژگی‌های شخصیتی افراد دیگر (زنان) را دربر می‌گیرند، به‌عنوان انگاره‌های ذهنی شخصی یاد شده است (انگاره‌های شخصی مردان).

یکی از مهم‌ترین حوزه‌های تأثیرگذاری انگاره‌های ذهنی، مشارکت‌های اجتماعی و سیاسی افراد است. علاقه و گرایش به مشارکت سیاسی، به‌ویژه در زنان، می‌تواند تحت تأثیر ادراک‌های شخصی در فرایند رشد او از نوجوانی به جوانی و میانسالی باشد و در این مسیر رشد، نظرات دیگران هم می‌تواند بر او اثرگذار باشد (زارعی و همکاران، ۱۳۹۸، ۱۴۲).

1. Emotion Schemas
2. Fact and Concept Schemas

### ۲-۳. مبانی نظری مشارکت

«مشارکت»<sup>۱</sup> در اصطلاح به معنای تعهدی فعالانه و آگاهانه و آزادانه و مستدلانه در جهت معنا دادن به عمل و حرکت اجتماعی است که با شرکت دادن اشخاص در فعالیت‌های گروهی تحقق می‌یابد (نظری و همکاران، ۱۳۹۳، ۱۶۳). مشارکت به چند بخش فرهنگی، اجتماعی، شغلی، و سیاسی تقسیم‌بندی می‌شود و در مفهوم کلی، یک هدف جمعی و تلاش برای دستیابی به آن است (رضی و همکاران، ۱۳۹۸، ۵۴).

#### ۱-۲-۳. مشارکت سیاسی

مشارکت در اصطلاح علوم سیاسی به معنای «دخاله مردم یا دست‌کم درگیر شدن آن‌ها در سیاست به گونه‌ای آگاهانه یا ناآگاهانه یا حتی اختیاری و غیراختیاری است» (طباطبایی میر و همکاران، ۱۳۹۸، ۵۷). همچنین مشارکت سیاسی را می‌توان به منزله مجموعه‌ای از فعالیت‌ها و اعمالی تعریف کرد که شهروندان به وسیله آن اعمال در جست‌وجوی نفوذ یا حمایت از حاکمیت و سیاست خاصی هستند (زارعی و همکاران، ۱۳۹۸، ۱۴۱). لستر میلبراث<sup>۲</sup>، در کتاب «مشارکت سیاسی»، سلسله‌مراتبی از مشارکت سیاسی، از جمله خواندن یا شنیدن اخبار سیاسی یا شرکت در مباحث سیاسی، شرکت در انتخابات و مبارزات سیاسی، تلاش برای کسب قدرت سیاسی و مناصب حکومتی، تظاهرات و اعتراضات سیاسی را مطرح کرده است (نظری و همکاران، ۱۳۹۳، ۱۶۵).

#### ۲-۲-۳. مشارکت سیاسی زنان و سطوح آن

به‌طورکلی زنان، در بسیاری از مناطق دنیا تنها به دلیل جنسیتشان از مشارکت سیاسی محروم شده‌اند و گویا تربیت شده‌اند تا ناظرانی صرف باشند تا تأثیرگذارانی فعال (زلک<sup>۳</sup>، ۲۰۰۵، ۴)؛ درحالی‌که حضور زنان در همه عرصه‌های سیاسی یک ضرورت است و بدون حضور آن‌ها، دموکراسی هر جامعه‌ای ناقص و ناتمام خواهد بود.

در همه جوامع، مشارکت سیاسی در دو سطح رخ می‌دهد: سطح توده و سطح نخبگان؛ براین اساس، سطوح مشارکت سیاسی زنان به شرح زیر است:

1. Participation
2. Lester Milbrath
3. Zelek

الف) مشارکت سیاسی زنان در سطح توده: مانند شرکت در انتخابات و استفاده از حق رأی، شرکت در گروه‌ها و انجمن‌ها و احزاب سیاسی، شرکت در تجربه‌های اجتماعی (جنگ، خدمات انسان‌دوستانه، جنبش‌های محیط زیستی و بهداشتی) (هواسی و همکاران، ۱۴۰۱، ۴۰).

ب) مشارکت سیاسی زنان در سطح نخبگان: مانند نمایندگی زنان در مجالس مقننه، شرکت در مجریه سیاسی و چهار سطح خدمات ملی اداری (وزیر، معاون وزیر، مدیرکل، و رؤسای بخش‌ها)، شرکت در خدمات اداری دولتی به‌ویژه در برخی وزارتخانه‌ها (اقتصاد، امور خارجه، و دفاع)، شرکت در خدمات بین‌المللی (هواسی و همکاران، ۱۴۰۱، ۴۱).

هرچند بسیاری از پژوهشگران از جمله آلموند و وربا<sup>۱</sup> در کتاب «فرهنگ مدنی» بر این نظر بودند که صاحب رأی شدن زنان، تأثیر چندانی بر بهبود وضعیت زندگی آنان و جامعه ندارد (آلموند و وربا، ۱۹۸۹، ۶۳)، اما مشارکت سیاسی به درک زنان از زندگی اجتماعی کمک می‌کند و آن‌ها را به‌عنوان عناصری مؤثر به خدمت جامعه درآورده و به آن‌ها ارزش، نگرش، و داده‌های جدید می‌بخشد و درواقع، مشارکت سیاسی زنان به توسعه جامعه می‌انجامد (بشیریه، ۱۳۷۲، ۲۱۲).

تاریخ، گواه این است که در انقلاب‌های اجتماعی بزرگی که در جهان رخ داده است، زنان، نقش فعالی ایفا کرده‌اند؛ اما نقش آنان همیشه حاشیه‌ای پنداشته شده است. المپ دوگوژ<sup>۲</sup>، نویسنده و فعال سیاسی فرانسوی، در سال ۱۷۸۹ در اعلامیه «حقوق زن و شهروند» چنین گفته است: «همچنان‌که زنان حق دارند بالای چوبه دار بروند، به همان میزان نیز حق دارند که بالای سکوی خطابه بروند (شاهسون، ۱۳۸۰، ۱۵۶).

با توجه به شرایط خاص دوره مشروطه و فراهم نبودن شرایط برای حضور زنان در مناصب عالی، به نظر می‌رسد، مشارکت سیاسی زنان بیشتر در سطح توده (یعنی مشارکت در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و شرکت در گروه‌ها و انجمن‌ها) بوده است؛ زیرا، این فعالیت‌ها به افزایش ارتباط بین زنان و جامعه می‌انجامد و در نتیجه، نوعی مشارکت سیاسی به‌شمار می‌آید (هواسی و همکاران، ۱۴۰۱، ۴۰).

1. Almond and Verba

2. Alympu Dvgvzh

#### ۴. طبقه‌بندی داده‌ها

در این بخش، ابتدا انگاره‌های مردان شاعر در مورد مشارکت سیاسی زنان جامعه بررسی و در ادامه، انگاره‌های زنان شاعر در مورد همین موضوع، بررسی شده است.

##### ۴-۱. انگاره‌های «شخصی» مردان شاعر در مورد مشارکت سیاسی زنان

«انگاره‌های شخصی» ویژگی‌های شخصیتی افراد دیگر را دربر می‌گیرد (نیشیدا، ۱۹۹۹، ۷۵۷). چنان‌که گفته شد، مردان شاعر نیز همچون زنان شاعر، دغدغه‌مند حضور زنان در اجتماع بوده‌اند و در این بخش، انگاره و دیدگاه مردان شاعر (انگاره‌های شخصی) در مورد مشارکت سیاسی زنان بررسی شده است.

انگاره‌های شخصی مردان شاعر در مورد مشارکت سیاسی زنان، شامل دو مضمون کلی «فعال بودن زنان» و «منفعل بودن زنان» می‌شود و چنان‌که گفته شد، هریک از این مضمون‌ها از خرده‌مضمون‌های گوناگونی به دست آمده‌اند. با کشف این خرده‌مضمون‌ها و مضامین، انگاره‌های ذهنی دسته‌بندی می‌شوند.

##### ۴-۱-۱. مضمون فعال بودن زنان

شاعرانی چون لاهوتی، ایرج‌میرزا، کمالی، بهار، شهریار، و... شعرهای فراوانی درباره زن و توجه به حفظ کرامت انسانی او و در مخالفت با تعصب‌ها و خرافات رایج علیه زن، سروده‌اند (آرین‌پور، ج ۳، ۱۳۸۲، ۱۰). در شعر مردان، دو خرده‌مضمون که نشان‌دهنده مضمون کلی «فعال بودن زنان» از دیدگاه مردان است، شناسایی شده‌اند: «اعتراض به جایگاه زنان» و «تشویق زنان به مطالبه‌گری و گرفتن حقوق خود».

● انگاره قابلیت زنان برای فعال بودن (خرده‌مضمون: اعتراض به جایگاه زنان): شاعران مرد بر این نظرند که زنان جامعه، از بسیاری از حقوق، همچون فراگیری علم و دانش، آزادی، تساوی با مردان، حق رأی، و حقوق بشری و انسانی، بی‌بهره نگه داشته شده‌اند و در شعر خود بارها به این بی‌مهری‌ها با زنان ابراز ناخرسندی و نارضایتی کرده‌اند.

● انگاره قابلیت زنان برای تعلیم و تعلم و دانشمند بودن (خرده‌مضمون: اعتراض به بی‌سوادی زنان): شاعران مرد، بی‌سواد بودن زنان را عامل عقب‌ماندگی جامعه دانسته و بر لزوم علم‌آموزی و فراگیری سواد توسط زنان تأکید می‌کنند. اعتراض مردان به مقوله بی‌سواد بودن زنان، بیانگر انگاره ذهنی آنان در مورد شایستگی و قابلیت زنان برای داشتن حق تعلیم و علم‌آموزی است.

سعید نفیسی از دختران می‌خواهد در فراگیری علم و دانش کوشا باشند:

ای دخترکان رأفت‌آموز  
بر قامت دلبر دل‌افروز  
در دانش و مردمی بکوشید...  
جز جامه‌ تربیت نبوشید  
(برقی، ۱۳۷۳، ج ۶، ۳۶۶۹)

بهار، به این شکل زنان را به کسب علم و دانش و هنر، ترغیب می‌کند:

سوی علم و هنر بشتاب و کن شکر  
حجاب شرم و عفت بیشتر کن  
که در این دوره‌ والایی ای زن!  
کنون کازاد، ره‌پیمایی ای زن!  
به کار علم و عفت کوش امروز  
که مام مردم فردایی ای زن!  
(بهار، ۱۳۸۷، ۵۰۴)

یکی دیگر از شاعرانی که پیشرفت دنیا را حاصل دانا و دانشمند بودن زنان می‌داند، حبیب

یغمایی است:

زن چو باشد هنرور و دانا  
زن چو هوشیار و کاردان گردد  
چون بهشت برین شود دنیا  
خانه چون روضه‌ جنان گردد  
عشق و شور و هنر بود از زن  
پیشرفت بشر بود از زن  
(عین‌علی‌لو، ۱۳۹۲، ۶۱)

همچنین، افسر و ایرج میرزا نیز در بیت‌هایی به همین مورد اشاره کرده‌اند (ر.ک: اسحاق، ۱۳۶۳، ج ۲، ۷۱؛ ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ۸۳).

● انگاره‌ قابلیت زنان برای حق آزادی (خرده‌مضمون: اعتراض به اسارت و عدم آزادی زنان):  
اعتراض مردان به اسارت و عدم آزادی زنان، بیانگر انگاره‌ ذهنی بعدی آنان در مورد شایستگی  
و قابلیت زنان برای داشتن حق آزادی است.

لاهورتی، دستگاه حاکمیت را این‌گونه به‌چالش کشیده و آشکارا از آنان می‌خواهد، مانع  
دخالت و شرکت زنان در بحث‌های حکومتی نشوند:

بگذار که دختران آزاد  
زنان غرب در سر کار حکومتند  
شرکت بکنند در حکومت  
در دست مرد شرق، تو چون برده‌ای هنوز  
(لاهورتی، ۱۳۵۸، ۶۰۶)  
(لاهورتی، ۱۳۵۸، ۸۹۳)

محمد کسمایی نیز این‌گونه به اسارت زنان در مملکت اشاره می‌کند:

در مملکتی که زن اسیر است  
راجع به تساوی حقوقش  
واندر کفن سیاه، ملفوف...  
عیب است دگر دهن‌گشادن  
(اسحاق، ۱۳۶۳، ج ۱، ۴۳۳)

● انگاره قابلیت زنان برای داشتن حقوق مساوی با مردان (خرده‌مضمون: اعتراض به عدم تساوی زنان با مردان): مردان شاعر، بارها بر یکسان بودن زنان با مردان (به‌عنوان نیمی از افراد جامعه) تأکید کرده‌اند.

همراه و همسو بودن زن با مرد، این‌گونه در شعر لاهوتی نمود پیدا کرده است:

باید همه‌جا قرین شود زن با مرد      بیکار درین جهان نماند یک فرد  
(لاهوته، ۱۳۵۸، ۱۳۰)

میرزاده عشقی نیز بر این نظر است که زن و مرد، هر دو انسانند و مرد را بر زن، ترجیح و برتری نیست:

شرم چه؟ مرد یکی بنده و زن یک بنده      زن چه کرده است که از مرد شود شرم‌منده؟  
(عشقی، ۱۳۵۷، ۲۱۸)

شاعرانی چون ایرج میرزا و حیدرعلی کمالی نیز به تساوی زنان با مردان اشاره کرده‌اند (ر.ک: ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ۸۴؛ کمالی، ۱۳۳۰، ۲۹).

● انگاره قابلیت زنان برای داشتن حقوق بشری و انسانی (خرده‌مضمون: اعتراض به عدم رعایت حقوق بشر): یکی دیگر از مواردی که موردنقد شاعران قرار گرفته است، بحث توجه نداشتن به انسانیت و حقوق انسانی زنان است که این نوع اعتراض، به‌خوبی در این شعر ایرج میرزا مشهود است:

مگر زن در میان ما بشر نیست؟      مگر زن در تمیز خیر و شر نیست؟  
(ایرج میرزا، ۱۳۵۳، ۷۹)

محمد کسمایی، یکی از شاعرانی است که نه تنها نگرش جامعه، بلکه حتی زنان منفعل را نیز نکوهش کرده و بر این نظر است که همگی (حتی خود زنان) باید به حقوق زنان به‌عنوان یک انسان، توجه داشته باشند:

زن چیست؟ کجاست؟ کو؟ چرا پس      در کوچه و شهر، خودنما نیست...  
او پی به حقوق خود نبرده‌ست      گر زنده بود، به حکم مرده‌ست  
اولی است بر او نماز میت      تا پی به حقوق خود نبرده‌ست  
(اسحاق، ۱۳۶۳، ج ۱، ۴۳۳)

● انگاره قابلیت زنان برای داشتن حق رأی (خرده‌مضمون: اعتراض به نداشتن حق رأی): زنان در دوره مشروطه، حق شرکت در انتخابات و حق رأی نداشتند. همین مسئله، سبب انتقاد مردان قلم به‌دست آن دوره، از جمله شاعران، شده بود. آن‌ها برخلاف دستگاه سیاسی حاکم، بر این نظر بودند که زنان باید در سرنوشت کشور خویش مداخله کنند و از حق رأی برخوردار باشند و

حتی زنان را ترغیب می‌کردند تا این حق را شجاعانه از حاکمیت بگیرند. این خرده‌مضمون، از

این شعر صریح ابراهیم صهبای قابل استخراج است:

چو حق رای، زنان را در این زمان باشد  
 کنند در همه جا بعد ازین بروز و ظهور  
 چرا بماند در گمراهی و تاریکی؟  
 زنی که هست ازو دیده جهان، پر نور  
 چرا مداخله در سرنوشت خود نکند؟  
 چو در کنار هم اند این دو زوج تا لب گور...  
 شجاع باش و دلیرانه پا به میدان نه!  
 بگیر حق ز کف رفته با سری پر شور  
 (صهبا، ۱۳۵۹، ج ۲، ۹۷)

● انگاره توانمندی زنان، مشروط به کشف حجاب (خرده‌مضمون: اعتراض به حجاب و پوشش):  
 برخی از مردان شاعر، حجاب و پوشش را عامل اصلی دور ماندن زنان از اجتماع و سیاست  
 می‌دانستند. آن‌ها قائل به فعالیت زنان در همه عرصه‌ها، بدون پوشش و حجاب مرسوم آن دوره  
 (چادر و چاقچور، پیچه و روبنده) بوده‌اند و در اشعارشان بارها به حجاب تاخته‌اند.  
 در این میان، ایرج میرزا، عارف قزوینی، میرزاده عشقی، محمد کسمایی، و... لازمه فرهیختگی  
 زنان و حضور آنان در اجتماع را نداشتن پوشش و حجاب می‌دانستند و در اشعارشان بارها به  
 حجاب زنان عصر خویش تاخته‌اند (ر.ک: راستگو، ۱۳۸۷، ۳۲-۲۷).

نکوهش حجاب و چادر با عنوان «سیه‌جامه» و نیز اعتقاد به تیره‌بختی زنان و دور ماندن آنان از  
 علم و دانش به دلیل داشتن حجاب، در این بیت‌های حیدرعلی کمالی قابل مشاهده است:

کنون ای مادر امروز و فردا  
 گشاده روی بیرون آ ز ایوان  
 بیفکن دور از سر چادری را  
 که ضایع کرد عمر تو به کیهان...  
 چرا زین رسم ناهنجار باید  
 به روی ما نهند انگشت نقصان  
 (کمالی، ۱۳۳۰، ۲۹)

زنان به کشور ما تیره‌اخترند هنوز  
 شکسته‌بال و چو طاووس بی‌پرند هنوز  
 ز جیب علم برآورده سر، زنان ملل  
 زنان ما به سیه‌جامه اندرند هنوز  
 (کمالی، ۱۳۳۰، ۵۷)

حسام‌زاده بازارگاد نیز در شعر خویش با ترکیب‌های «چادر ظلمت» و «چادر شوم»، حجاب را  
 عامل عقب‌ماندگی زنان ایرانی نسبت به زنان غربی می‌داند:

مگر از جیب سحر، مهر رخس سر نکشید  
 که به سر چادر ظلمت، ندریده‌ست هنوز...  
 دختر غرب بمنزلگه مقصود رسید  
 عرق شرم ز رویت نچکیده‌ست هنوز...  
 خیز و این چادر شومت ز سر افکن به کنار  
 گهر عمر، ز دستت نرهمیده‌ست هنوز  
 (اسحاق، ۱۳۶۳، ج ۱، ۹۴)

افسر، حجاب را با زبانی متفاوت زیر سؤال برده و به این نکته اشاره کرده است که اگر زنان از نظربازی مردان در امان باشند، حجاب را کنار خواهند گذاشت:

گفتم به زنی رخ ننگشایی ز چه روی؟ خوش نیست؛ ز سر برون کن این عادت و خوی  
گفتا پوشم ز چشم بد، روی نکوی  
زن بود گر ایمن، ز نظربازی مرد نه پیچه به رخ داشت؛ نه رو بند، نه کرد  
گر چاره توان، چاره آن باید کرد  
(اسحاق، ۱۳۶۳، ج ۲، ۷۲)

بحث حذف حجاب و پوشش، در شعر بسیاری از شاعران مرد این دوره، از جمله ایرج میرزا (۱۳۵۳، ۱۳، ۷۹ و ۸۳)، لاهوتی (۱۳۵۸، ۹۲ و ۶۴۹)، عارف (۱۳۸۱، ۲۷۳)، عشقی (۱۳۵۷، ۲۱۸ و ۳۷۳)، شهریار (۱۳۴۲، ۱۳۶) و محمد کسمایی (اسحاق، ۱۳۶۳، ج ۱، ۴۳۲ و ۴۳۳) نمود پررنگی دارد.

• انگاره توانمندی مطلق برای زنان (خرده مضمون: اعتراض به کشف حجاب و پوشش): برخی از شاعران، همچون امیری فیروزکوهی و نسیم شمال، هرگز حجاب را مانعی برای تحصیل و علم‌آموزی زنان و حضور در سیاست و اجتماع نمی‌دانستند و بر الزام زنان به پوشش و حجاب، تأکید داشتند (جوادی یگانه و عزیزی، ۱۳۸۸، ۱۰۹).

امیری فیروزکوهی، منافاتی بین حجاب و کسب علم و دانش توسط زنان نمی‌بیند و بر این نظر است که عاقبت خوشی برای زنان بدون داشتن حجاب، نمی‌توان متصور بود:

آنکه گوید حجاب، واجب نیست	آگه از این همه معایب نیست...
گوید آمد حجاب صورت و سر	حاجب اکتساب علم و هنر
زن اگر دست و رو بپوشاند	دانش آموختن بتواند
غافل از اینکه ستر و پوشش زن	نیست هرگز حجاب دانش و فن
زن اگر در پلاس باشد نیز	نبود علم را ازو پرهیز...
هیچگه از نخست روز وجود	چادر و علم را خلاف، نبود
علم از چادری گریزان نیست	علم را پرده‌دار و دربان نیست

(امیری فیروزکوهی، ۱۳۱۳، ۱۴ و ۱۵)

شاعر دیگری که ضمن تشویق زنان به رعایت حجاب، منافاتی بین کسب علم و دانش با داشتن حجاب و پوشش برای آنان قائل نیست، نسیم شمال است:

ای دختر من درس بخوان وقت بهار است	بیکار به خانه منشین موقع کار است
یک چادری از عفت و ناموس به‌سر کن	وان‌گاه برو مدرسه تحصیل هنر کن

(حسینی گیلانی<sup>(۱)</sup>، ۱۳۷۱، ۳۰۹)

دکتر محمود افشار نیز حجاب را باعث در امان ماندن زنان از آسیب‌های اجتماع می‌داند:

پرده زنهار میفکن ز رخ چون قمرت  
تا مبادا رسد از چشم بد کس نظرت  
(افشار، ۱۳۵۳، ج ۲، ۶۸)

● انگاره قابلیت سیاسی و انقلابی بودن زنان (خرده‌مضمون: اعتراض به انقلابی نبودن زنان): اعتراض دیگری که از شعر برخی شاعران مرد، قابل استخراج است، نپیوستن زنان به جریان انقلابی است. آنان بر این نظرند که زنان باید فعال باشند و به امور سیاسی روز، که همان انقلاب مشروطه بوده است، ایمان داشته و پرچم اقدام و عمل را به دست گیرند.

لاهوری در این بیت بر این نظر است که بردگی و اسارت زنان جامعه، از این روست که آنان به جریان انقلابی نپیوسته‌اند. به بیان روشن‌تر، اگر زنان، انقلابی و سیاسی باشند، آزادی نیز خواهند داشت:

البته هم اسیری و هم برده‌ای از آنک  
ایمان به انقلاب، نیاورده‌ای هنوز  
(لاهوری، ۱۳۵۸، ۸۹۳)

● انگاره قابلیت زنان برای فعال بودن (خرده‌مضمون: تشویق و ترغیب زنان به مطالبه‌گری و گرفتن حق و حقوق خود): این خرده‌مضمون نیز نشان‌دهنده مضمون کلی و درواقع، انگاره ذهنی مردان درباره «فعال بودن زنان» در مشارکت سیاسی و تشویق و ترغیب زنان جامعه توسط شاعران مرد است تا برای گرفتن حقوق خود اقدام کنند. به بیان روشن‌تر، مردان با تشویق زنان در این حوزه، بر این نظرند که زنان باید در امور سیاسی و اجتماعی، حضور فعال و مشارکت مستقیم و مؤثری داشته باشند.

این نوع ترغیب و تشویق، در شعر عارف این‌گونه تجلی پیدا کرده است:

حقوق خویش ز مردان، زنان اگر گیرند  
در این میان من و صد دشت زن، سپاه من است  
(عارف قزوینی، ۱۳۸۱، ۱۰۸)

ابراهیم صهبان نیز این‌گونه زنان را ترغیب می‌کند که شجاعانه و دلیرانه به میدان آیند تا در سرنوشت خویش و نیز سرنوشت مملکت، دخالت کنند:

چرا مداخله در سرنوشت خود نکند؟  
چو در کنار هم‌اند این دو زوج تا لب گور...  
شجاع باش و دلیرانه پا به میدان نه!  
بگیر حق زکف‌رفته با سری پرشور  
(صهبان، ۱۳۵۹، ج ۲، ۹۷)

شهریار از زنان می‌خواهد در راستای رسیدن به حقوق مدنی و فعالیت سیاسی و اجتماعی و مشارکت مدنی، کوشش و تلاش کنند:

یکدم ز حقوق مدنی دم بزن ای زن!  
با سعی و عمل پرچم اقبال و شرف را

وین دام سیه، سلسله بر هم بزن ای زن!...  
مردانه به سرتاسر عالم بزن ای زن!  
(شهریار، ۱۳۴۲، ج ۱، ۱۳۶)

براساس آنچه گفته شد، شاعران مرد معتقد به حضور زنان در جامعه بوده‌اند و در مورد لزوم فعال بودن زنان و مشارکت آنان در امور اجتماعی و سیاسی، اتفاق نظر داشته‌اند.

#### ۲-۱-۴. مضمون منفعل بودن زنان

ین مضمون از دو خرده‌مضمون «مردانه بودن امور اجتماعی» و «کسب رذائل» استخراج شد که تنها در شعر یکی از شاعران موردپژوهش یافت شد. نکته جالب توجه اینکه، در نتایج به‌دست‌آمده از مجموع شعرهای این شاعران، که درباره مسائل مربوط به زنان سروده بودند، تنها همین شاعر، حضور در جامعه و قطعاً سیاست را آشکارا امری مردانه می‌نامد و خطاب به زنان می‌گوید که با کار و بار مردان، کاری نداشته باشند و در خانه بمانند.

● انگاره منفعل بودن زنان (خرده‌مضمون‌ها: مردانه بودن امور اجتماعی و کسب رذائل): این شاعر نه‌چندان مشهور که رضا صدیقی ننجوانی نام دارد، شایستگی‌های زنان را نادیده انگاشته و مخالف حضورشان در اجتماع بود (عین‌علی‌لو، ۱۳۹۲، ۵۸). او نگاهی تحقیرآمیز به حضور زنان در اجتماع و خارج از منزل داشته است، که برای گرفتن نتیجه‌ای مطلوب در پایان پژوهش و به‌منظور اثبات فرضیه‌های آن، در اینجا آورده می‌شود:

چو خواهی نام نیک و دامن پاک	به کوی و خانه از بیگانه بگسل
به کار و بار مردانت چه کار است؟	که کار زن بود تدبیر منزل...
تو و همکاری مردان بازار؟	ز خاطر محو کن این فکر باطل...
تو ای بانوی بازاری ز بازار	چه بازاری به جز کسب رذائل؟!

(برقی، ۱۳۷۳، ج ۴، ۲۲۶۶ و ۲۲۶۷)

نکته: برخی از شاعران مرد، بیت‌هایی درباره مفهوم بدبختی و تیره‌بختی و خواری زنان دارند و بر این نظرنند که اگر زنان به فراگیری علم و دانش روی نیاورند، بدبخت و خوار خواهند شد؛ بنابراین، آن‌ها کسب نکردن علم و دانش را موجب بدبختی زنان و در نتیجه، منفعل شدن آنان در همه امور می‌دانند، نه جنس و قشر زن را. حسام‌زاده‌پازارگاد، از زنانی که به کسب دانش روی

نمی‌آورند، با عنوان «بدبخت» یاد کرده است:

غرق در لجه بدبختی و ایدر به مشامش  
بویی از گلشن دانش نرسیده‌ست هنوز

(اسحاق، ۱۳۶۳، ج ۱، ۹۱)

نسیم شمال نیز زنان بی دانش را خوار و حقیر می‌داند:

خود را ز کمالات هنر نور بصر کن چون دختر بی علم به نزد همه خوار است  
(حسینی گیلانی، ۱۳۷۱، ۳۰۹)

همچنین، حیدرعلی کمالی، علم و دانش را عامل خوشبختی زنان غرب و بی‌دانشی و حجاب را عامل تیره‌ختری زنان کشور می‌داند (ر.ک: کمالی، ۱۳۳۰، ۲۹).

#### ۲-۴. انگاره‌های «خویشتن» زنان شاعر در مورد مشارکت سیاسی زنان

در این بخش، فهم و انگاره زنان شاعر مشروطه درباره مشارکت سیاسی زنان جامعه، بررسی و شعرهای آنان در این باره، کدگذاری و تقسیم‌بندی شده است. «انگاره‌های خویشتن»، شامل دانش و آگاهی در مورد خود افراد است و اینکه فرد، چگونه خود را می‌بیند و دیگران چگونه او را می‌بینند (عاملی و حجاری، ۱۳۹۸، ۸۱). براساس تعریف نیشیدا از انگاره‌هایی که درباره خود افراد است، دو حالت وجود دارد: یکی انگاره‌هایی است که افراد در مورد آنچه دیگران درباره آن‌ها می‌اندیشند، بیان می‌کنند (از منظر دیگری)؛ حالت دوم، انگاره‌هایی است که آن‌ها درباره خودشان دارند (از منظر خود) (عاملی و حجاری، ۱۳۹۷، ۱۲۲).

#### ۱-۲-۴. از منظر دیگری (انگاره منفعل بودن زنان)

براساس یافته‌های پژوهش حاضر، خرده‌مضمون‌هایی که زنان شاعر تصور می‌کنند انگاره ذهنی کل مردان جامعه درباره آن‌هاست، عبارتند از: بیچاره و تیره‌بخت بودن، ناقص‌العقل بودن، ناتوان و ضعیفه بودن، ذلیل و حقیر بودن، بچه بودن، شیء‌پنداری زنان، و حیوان‌پنداری زنان. به بیان روشن‌تر، زنان عصر مشروطه تصور می‌کردند که مردان در مورد آنان، چنین انگاره‌های ذهنی‌ای دارند؛ بنابراین، مواردی که به آن‌ها پرداخته می‌شود، همان انگاره‌های ذهنی زنان شاعر در مورد خودشان، از منظر دیگری (مردان)، است.

**نکته:** از واقعیت‌های سنتی و اجتماعی عصر مشروطه چنین برمی‌آید که مردان عامه -نه خواص و فرهیختگان آنان- زنان را موجوداتی ضعیفه، کمینه، ذلیل، و ناقص‌العقل می‌دانسته و حتی از آوردن نام آن‌ها کراهت داشتند! به‌گونه‌ای که به‌جای صدا زدن نام همسران خود یا در معرفی آن‌ها به دیگران، از واژگانی همچون «منزل»، «خانه»، یا «بچه‌ها» استفاده می‌کردند! اما آنچه در این پژوهش مهم است، نوع نگاه و نگرش مردان و زنان شاعر، یعنی قلم‌به‌دستان و درواقع، فرهیختگان عصر مشروطه درباره زنان جامعه است؛ اینکه این شاعران و قلم‌به‌دستان،

چقدر در شعر خود معتقد به این واقعیت‌های اجتماعی بوده یا تحت تأثیر واقعیت‌های جامعه سنتی عصر خویش بوده‌اند. به بیان روشن‌تر، انگاره زنان شاعر در این مورد، بازتاب‌دهنده واقعیت‌های سنتی جامعه بوده است، نه آرمان‌های روشنفکرانه آنان.

● **بیچاره و تیره‌بخت نامیدن زنان:** از مجموع بیت‌های زیر، چنین برمی‌آید که تصور و پندار شاعران زن، این است که همواره مردان، جنس زن را بدبخت می‌دانند. ژاله قائم‌مقامی، با تأثیرپذیری از واقعیت‌های سنتی عصر خویش، به گونه‌ای سخن می‌گوید که گویی همه مردان، زنان را بیچاره می‌دانند:

این کتاب آسمانی، وین تو، آخر شرم دار      این تو، این آیین اسلام، آنچه می‌گویی کجاست؟  
کی خدا پروانه بیداد را توشیح کرد؟      کی پیمبر جنس زن را این چنین بیچاره خواست؟  
(قائم‌مقامی، ۱۳۷۴، ۶۴)

بی بی خانم استرآبادی، تحت تأثیر همان واقعیت‌های اجتماعی، زن را «مجرمه»! خطاب کرده و تیره‌بخت می‌داند و با امیدواری از پایان این درد و رنج‌ها خبر می‌دهد:

نور خورشید عیان گشت ز صبح امید      روز خوبی ست همانا که اثر می‌بینم  
مجرمه! دیگر آنده نباشد زیرا      تیره‌بختی زنان را به گذر می‌بینم...  
(نامه بانوان، ش ۲، ۱۲۹۹، ۸)

همچنین، شاعرانی چون شهناز آزاد و مریم رفعت‌زاده به بدبخت بودن زنان، تحت تأثیر واقعیت‌های عصر خویش، اشاره‌هایی داشته‌اند (ر.ک: باغدار دلگشا و زنجانی‌زاده، ۱۳۹۷، ۴۲۷ و ۴۳۰).

● **ناقص‌العقل نامیدن زنان:** انگاره ذهنی برخی زنان شاعر، این بوده است که همواره مردان، جنس زن را ناقص‌العقل می‌دانند. ژاله قائم‌مقامی نیز با تأثیرپذیری از همان واقعیت‌های سنتی رایج، هم به ضعیف نگه داشته شدن زنان در جامعه مردسالار و اعتماد نکردن مردان به آن‌ها و هم به نقص فکر و عقل زنان این‌گونه اشاره می‌کند:

قسمت ما زین مسلمانان ایمان ناشناس      غیر اشک گرم و آه سرد و روی زرد نیست...  
اجتماعی هست و نیرویی زنان را در فرنگ      در دیار ما هم از زن، جمع گردد؛ فرد نیست  
لیک ضعف روح و نقص فکر و فقد اعتماد      ساخت موجودی ز ما، کش بیش از آن در خورد نیست  
(قائم‌مقامی، ۱۳۷۴، ۲۳)

● **ناتوان و ضعیفه نامیدن زنان:** انگاره ذهنی دیگری که زنان معتقدند مردان در مورد جنس

زن دارند، ناتوان بودن و ضعیفه بودن است. شاید شمس کسمایی نیز با تأثیرپذیری از همین انگاره ذهنی، خود را ناتوان و تحت فشار می‌نامد:

نه یارای خیزم نه نیروی شرم  
نه تیر و نه تیغم بود، نیست دندان تیزم، نه پای گریزم  
ازین روی در دست همجنس خود در فشارم!  
(کراچی، ۱۳۸۰، ۱۲۸)

قائم مقامی نیز خود را ضعیفه‌ای می‌نامد که هیچ پناه و یآوری ندارد:

من کیستم آوخ! ضعیفه‌ای  
کس نام و نشان طعن و تسخری است!  
دردا که درین بوم ظلمتاک  
زن را نه پناهی و نه داوری است!  
(قائم مقامی، ۱۳۷۴، ۵۸-۵۷)

● **ذلیل و حقیر نامیدن زنان:** ذلیل بودن و حقارت و خواری جنس زن، دیگر انگاره ذهنی زنان است که معتقدند مردان جامعه در مورد آنان دارند.

براین اساس، شهناز آزاد، زنان ایرانی را موجوداتی ذلیل و اسیر و حقیر می‌نامد و به بیان روشن تر، مردان ایرانی را عامل این ذلالت و حقارت می‌داند:

به ایران، بُود زن ذلیل و اسیر  
که مظلومه‌اند و حقیر و فقیر!  
سزاوار نبُود دگر بعد ازین  
که باشند بی غمگسار و معین  
(نامه بانوان، ش ۷، ۲، ۱۲۹۹)

زینت ملک اعتضادی بارها از زبان مردان جامعه بیان می‌کند که چون زن و از جنس زنان و نسوان هستید، بی ارزشید و مورد حقارت واقع شده‌اید<sup>(۲)</sup>:

«زینتا» پند تو در گوش... بی‌ثمر است  
زان که گویند تو در جامعه نسوانی!  
(اعتضادی، بی تا، ۱۷)

گفتی او زن بُود و پاسخ وی لازم نیست؟!  
«زینت» از جمله مردان جهان کم نُبُود!  
(اعتضادی، بی تا، ۲۶)

● **بچه‌ها نامیدن زنان (شیء‌پنداری زنان):** یکی از نگرش‌های مردسالارانه و واقعیت‌های سنتی عصر مشروطه، هویت بخشی به زنان با واژه‌هایی مانند «خانه و منزل» یا «فرزندان» بود. به این مفهوم که کارکرد اجتماعی زنان، تنها در تولید نسل و اداره منزل خلاصه می‌شد. قائم مقامی با تأثیرپذیری از همین نگرش، بر این نظر بود که همه مردان به زنان لقب «بچه‌ها» و «خانه» و «منزل» می‌دهند و برای آن‌ها ارزشی قائل نیستند:

آنکه زن را «بچه‌ها» یا «خانه‌ما» داده نام  
چون تواند دید، کان عورت به مردی آشناست  
خاص مردان است این حق‌های از مذهب جدا  
مذهب ما گرچه اکنون در کف زورآزماست  
(قائم‌مقامی، ۱۳۷۴، ۶۳)

● حیوان‌پنداری زنان: این انگاره ذهنی زنان از منظر دیگری (مردان) نیز در خور درنگ است. شهنواز آزاد تحت تأثیر همین انگاره، بر این نظر است که مردان، جنس زنان را همچون حیوانات و چهارپایان می‌پندارند و از روی تکبر به زنان، ظلم و ستم روا می‌دارند:

بسی ظلم گردد به ایران زمین  
به زن‌های بیچاره، صبح و پسین  
زنان را بهائم، تصور کنند!  
ستم‌ها ز راه تکبر کنند  
(نامه بانوان، ش ۶، ۱۲۹۹، ۲)

به حیوان بودن و حقیر و بی‌ارزش شمردن جنس زن در این بیت زنددخت نیز اشاره شده است:  
زن مگر نیست میان بشریت، انسان؟  
راستی زندگی اوست چو حیوان، تا چند؟!  
(شیرازی، ۱۳۴۶، ۵۳)

شمس کسمایی نیز به حیوان‌پنداشته شدن زنان، اعتراض داشته است (ر.ک: مشیر سلیمی، ۱۳۳۵، ج ۲، ۱۰۳).

#### ۲-۲-۴. از منظر خود (انگاره فعال بودن زنان)

در بخش قابل توجهی از شعرهای شاعران زن، خرده‌مضمون‌هایی مانند «دخالیت مستقیم در امور مملکت و انتقاد از اوضاع جامعه»، «اعتراض به جایگاه زنان» و «تشویق زنان به مطالبه‌گری و گرفتن حقوق خود» شناسایی شده‌اند که بیانگر انگاره ذهنی آنان در مورد حضور فعال جنس خودشان در اجتماع و مشارکت‌های مدنی و فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی است.

● انگاره قابلیت انقلابی و سیاسی بودن زنان (خرده‌مضمون: مداخله مستقیم در امور مملکت و انتقاد از سیاست حاکمه): با نگاهی به شعرهای این شاعران، می‌توان دریافت که آن‌ها نه تنها در مورد وضعیت زنان عصر خود، ابراز نگرانی کرده‌اند، بلکه نارضایتی خود را از وضعیت کلی کشور و فضای حاکم بیان داشته‌اند. برخی از این شاعران، حتی غیرت و شجاعت زنان را برتر از مردان دانسته‌اند. نیمتاج سلماسی، با مخاطب قرار دادن مردانی که در رأس امور هستند، به‌گونه‌ای کنایه‌آمیز، بی‌غیرتی و بی‌ارادگی آن‌ها را زیر سؤال می‌برد و حتی غیرت زنان را بیش از مردان می‌داند:

کجاست گردنکشان که بوده اندر عجم؟  
کجاست یک شیر نر به عزم بندد کمر؟  
هنوز تاریخ ما شرف از ایشان برد  
تمام این روبهان به سوی زندان برد  
(مشیرسلیمی، ۱۳۳۵، ج ۲، ۳۷۹)

شد پاره پرده عجم از غیرت شما!  
نسوان رشت، موی پریشان کشیده صف  
اینک بیاورید که زن‌ها رفو کنند!  
تشریح عیب‌های شما موبه‌مو کنند!  
(مشیرسلیمی، ۱۳۳۵، ج ۲، ۳۷۹)

ایران‌الدوله از زنان می‌خواهد که در راه نجات وطن، مردانه پای در رکاب کنند:

ای بانوان! به اهل وطن گریه سر کنید  
آرید یاد از غم و اندوه رشتیان  
از سوز آه و ناله جهان پرشرر کنید  
یادی به روزگار ازین بیشتر کنید...  
مردانه در نجات وطن، هم‌عنان شوید  
تنها چرا که به تقلید دیگران  
بینید تیره‌روزی ایشان حذر کنید  
کوشید مختصر به اروپا نظر کنید  
(ایران‌الدوله، ۱۳۳۶، ۵۵)

و در جایی دیگر، بی‌کفایتی سران مملکت و نمایندگان مجلس را این‌گونه با نیش و کنایه توصیف می‌کند:

چه خوش بودی گر این ملت، ز سر آن افسر اندازند  
عجب هشیار شد ملت! عجب تشکیل شد مجلس!  
بساط کهنه برچینند و طرح دیگر اندازند  
مکرر در طویله باز، خر، اندر خر اندازند!  
(ایران‌الدوله، ۱۳۳۶، ۵۷)

شاعر دیگری که خطاب به مردم ایران از آنان می‌خواهد که با وطن‌خواهان و مشروطه‌خواهان همراه شوند و برای ساختن میهنی آباد و فردایی بهتر، مردان باکفایت و دانا را وارد مجلس شورا کنند، بدری تندی (فانی) است:

الا ای ملت ایران، بیا و فکر فردا کن  
ز جان و دل نما تبجیل و تکریم از وطن‌خواهان  
برای خدمت میهن، ز جان خود را مهیا کن  
خیانت‌پیشگان ملک را امروز رسوا کن...  
رجال باسیاست را نما مستول کابینه  
وکیل پارلمان را از وطن‌خواهان دانا کن  
(مشیرسلیمی، ۱۳۳۵، ج ۲، ۲۷ و ۲۸)

همچنین، موارد پرشمار دیگری در شعر زنان وجود دارد که بیانگر انگاره سیاسی و انقلابی بودن آنان است.<sup>(۳)</sup>

● انگاره قابلیت زنان برای فعال بودن (خرده مضمون: اعتراض به جایگاه زنان): شاعران زن، در شعر خویش کوشیده‌اند زنان را از حق و حقوق از دست رفته‌شان آگاه کنند و بارها اعتراض خود را به این گونه موارد، ابراز داشته‌اند. خرده مضمون‌های قابل شناسایی در این مورد عبارتند از: اعتراض پیوسته آنان به بی سواد بودن زنان، نابرابری با مردان، عدم رعایت حقوق بشر درباره زنان، عدم آزادی زنان، و اعتراض به حجاب و پوشش. پروین اعتصامی در بیانی انتقادی از وضعیت موجود زنان و جایگاه آنان در جامعه آن روز، می‌گوید:

از چه نسوان از حقوق خویشتن، بی بهره‌اند؟  
نام این قوم از چه دور افتاده از هر دفتری؟  
(اعتصامی، ۱۳۵۱، ۲۱۸)

این شاعران، پس از اعتراض‌ها و انتقادهای فراوان از سیاست‌های دستگاہ حاکمه به زنان و نیز نگرش سنتی و رایج علیه آنان، امیدوار بودند که جنس زنان، از آن پس دیگر نادیده گرفته نشوند و خود نیز در راستای کسب حقوق خویش، خاموش ننشینند؛ به گونه‌ای که مهرتاج رخشان، امیدوارانه چنین می‌گوید:

نسوان شده واقف به حقوق مدنی‌شان  
رخشان بکند فتح به لشکرشکنی‌شان!  
(کراچی، ۱۳۸۰، ۱۱۱)

نگاه ژاله قائم مقامی نیز به مسئله احقاق حقوق زنان توسط خودشان، امیدوارانه بوده و بر این نظر است که زنان اگر سر از گریبان سستی و سکوت درآورند، می‌توانند مقتدرانه، حق خویش را از جامعه مردسالار بگیرند:

در ره احقاق حق خویش و حق نوع خویش  
رسم و آیین مدارا نیست در دنیای من  
پنجه اندر پنجه مردان شیرافکن زنم!  
از گری چون سر برآرد همت والای من...  
(قائم مقامی، ۱۳۷۴، ۱۳۳)

● انگاره قابلیت زنان برای تعلیم و تعلم و دانشمند بودن (خرده مضمون: اعتراض به بی سواد بودن زنان): شاعران زن مورد بحث، همگی بر این نظر بودند که باید شرایط برای سوادآموزی و تعلیم زنان فراهم شود. در واقع، آن‌ها تنها عامل پیشرفت زنان و بهبود وضعیت اجتماعی آنان را کسب علم و دانش می‌دانند. این خرده مضمون از بیت‌های فراوانی به دست آمد که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره شده است.

فاطمه سلطان فراهانی در فضیلت علم و دانش برای بانوان و اینکه زنان، در صورت کسب دانش، روح و جان جامعه خواهند بود، چنین می‌سراید:

وطن فتاده به گرداب و جز به کشتی علم  
 چو دختران وطن، علم و دانش آموزند  
 محال باشد جز بر شما نجات وطن  
 شوند از اثر دانش امهات وطن  
 زنان به جسم وطن، جان و مردها جسم اند  
 ز روح و جسم بود جنبش و حیات وطن  
 (کراچی، ۱۳۸۰، ۱۱۰)

فخر عظمی ارغون نیز برای ترغیب زنان به کسب علم و دانش چنین گفته است:

بکوش ای زن و بر تن ز علم، جامه بپوش  
 به چشم «فخری» دانش ز بس که شیرین است  
 خوش آن زمان که چنین جامه‌ات به تن باشد  
 همیشه در طلبش همچو کوهکن باشد<sup>(۴)</sup>  
 (برقی، ۱۳۷۳، ج ۴، ۱۸۷)

● انگاره قابلیت زنان برای داشتن حق مساوی با مردان (خرده‌مضمون: اعتراض به عدم تساوی زنان با مردان):  
 این خرده‌مضمون نیز از تعداد بسیار زیادی از شعرهای شاعران زن، استخراج شد که بیانگر توجه ویژه آنان به این موضوع است. یکسان بودن خلقت و آفرینش زن و مرد و برابر بودن آن‌ها با هم، انگاره‌ای است که شاعران زن در مورد این موضوع دارند؛ بنابراین، بیان می‌کنند که باید هرگونه حق و حقوقی که برای مردان وضع می‌شود، برای آن‌ها نیز در نظر گرفته شود.

هما خانم محمودی، این‌گونه به برابری جنس زنان با مردان اشاره می‌کند:

صبا گو به مردان ایرانیان  
 که هان ای جوانان نام‌آوران!  
 به اولاد ساسان و نسل کیان...  
 زنان، هم ز نسل کیان اند هان!  
 و گر مرد، بهتر بُدی از زنان  
 مسیحا ز مرد آمدی در جهان!  
 (نامه بانوان، ش ۸، ۱۳۹۹، ۴)

نورالهدی منگنه ضمن اعتقاد به تساوی زن و مرد، بر این نظر است که هردو باید با هم در راه اعتلا و سربلندی میهن گام بردارند:

بود زن نیمی و نیم دگر مرد  
 برآورده کنند آمل میهن  
 دو تن با هم شوندی جسم یکتا...  
 سرافرازی دهند این بینوا را<sup>(۵)</sup>  
 (منگنه، ۱۳۳۷، ۱۴۸ و ۱۴۹)

● انگاره قابلیت زنان برای داشتن حقوق بشری و انسانی (خرده‌مضمون: اعتراض به عدم رعایت حقوق بشر): انگاره ذهنی دیگری که شاعران زن برای جنس زنان قائل هستند، این است که زنان، قابلیت و شایستگی دارند که همچون مردان از حقوق بشری و انسانی برخوردار باشند و باید حق و حقوق مردان در این مورد برای آن‌ها نیز در نظر گرفته شود.

انتقاد شهناز آزاد و زندقه به نادیده گرفتن حقوق بشر درباره زنان، از این بیت‌ها،

استخراج شد:

زنان از چه بی بهره از آن بود؟	حقوقی که مخصوص مردان بود
چه توفیر بر دختر است و پسر؟	تفاوت ندارد حقوق بشر
(نامه بانوان، ش ۷، ۱۲۹۹، ۲)	

راستی زندگی اوست چو حیوان، تا چند؟! (شیرازی، ۱۳۴۶، ۵۳)	زن مگر نیست میان بشریت، انسان؟
--	--------------------------------

● انگاره قابلیت زنان برای داشتن آزادی (خرده‌مضمون: اعتراض به اسارت و عدم آزادی زنان):  
اعتراض دیگری که نشان‌دهنده انگاره ذهنی زنان درباره داشتن حق آزادی است، در شعرهای بدری تندری (فانی) قابل تأمل است:

اروپا گوی آزادی، زنان بردند از میدان	در این کشور چرا ناقص بود آزادی نسوان؟
دهی از دست یکسر در ره آزادی نسوان	سزد گر عمر باقی مانده را فانی
(مشیرسلیمی، ۱۳۳۵، ج ۲، ۲۶)	

امید به داشتن آزادی و رها شدن از قیدوبندهای جنس زن، در شعر قائم مقامی، نشانه دیگری است از انگاره این شاعر در مورد قابلیت حق آزادی زنان:

زندگی، جمله نور و شکر باد...	بر شما دختران آینده
ور فراتر نشد، برابر باد!...	زن، برون آید از اسارت مرد
قرن‌ها جنس زن، مظفر باد! <sup>(۶)</sup>	قرن‌ها بوده جنس زن، مقهور
(قائم مقامی، ۱۳۷۴، ۱۴۷)	

● انگاره توانمندی زنان، مشروط به کشف حجاب (خرده‌مضمون: اعتراض به حجاب و پوشش):  
مسئله حجاب در شعر شاعران زن این دوره برخلاف شعر شاعران مرد، نمود پرننگی ندارد؛ به گونه‌ای که تنها برخی شاعران همچون ژاله قائم مقامی و مه‌تاج رخشان در حد چند بیت به آن پرداخته‌اند و پروین و زندقه نیز پس از مشروطه و در واقعه کشف حجاب رضاخان، بیت‌هایی را در ستایش بی‌حجابی سروده‌اند و چون دوره زمانی شعرهای آن‌ها خارج از دوره مشروطه است، در این پژوهش، به آن‌ها پرداخته نمی‌شود. اما آن گونه که مشهود است بیشتر شاعران زن این دوره، در مورد بحث پوشش، سکوت کرده‌اند و شعری ندارند و می‌توان چنین برداشت کرد که آنان به توانمندی مطلق جنس خود، بی‌هیچ قیدوشرطی، اعتقاد داشته‌اند. اما

شاعری چون قائم مقامی مانند برخی شاعران مرد، که به نوعی عامل بدبختی و عقب ماندگی زنان را پوشش و حجاب می دانستند، چنین می گوید:

دردا که درین بوم ظلم ناک  
زن را نه پناهی، نه داوری است...  
زن، ننگ وجود است از آن سبب  
پیچیده به قبرینه چادری است  
(قائم مقامی، ۱۳۷۴، ۵۸)

مهتر تاج رخشان نیز از حجاب و چادر با عنوان «کفن» زنان یاد می کند و بر این نظر است که چون زنان با حقوق مدنی خویش آشنا شده اند، حجاب را که مانع دستیابی به این حقوق است، کنار گذاشته اند:

نسوان شده واقف به حقوق مدنی شان  
دیگر نتوانی بنمایی کفنی شان!  
(مشیرسلیمی، ۱۳۳۷، ج ۳، ۱۵۱)

● انگاره قابلیت زنان برای فعال بودن (خرده مضمون: تشویق و ترغیب زنان به مطالبه گری و گرفتن حق و حقوقشان): خرده مضمون بعدی که نشان دهنده مضمون کلی و در واقع، انگاره ذهنی زنان شاعر درباره «فعال بودن زنان» در مشارکت سیاسی (از منظر خود) است، تشویق و ترغیب زنان جامعه به گرفتن انواع حقوقشان است؛ به بیان روشن تر، شاعران زن با تشویق زنان در این راستا، بر این نظرند که زنان باید در امور سیاسی و اجتماعی، حضور فعال و مشارکت مستقیم و مؤثری داشته باشند. این نوع ترغیب و تشویق، برای داشتن حق تعلیم در شعر بلقیس خانم نوران تجلی پیدا کرده است:

امید است از همت بانوان  
به تحصیل کوشند دوشیزگان  
(نامه بانوان، ش ۳، ۱۲۹۹، ۴)

ژاله قائم مقامی، دیگر شاعری است که از زنان می خواهد که برای گرفتن حقوقشان تلاش کنند و بی تفاوت نباشند:

دست و پایی، همتی، شوری، قیامی، کوششی  
شهر هستی، جان من، جز عرصه نآورد نیست  
آخر ای زن! جنبشی کن تا ببیند عالمی  
کانچه ما را هست هم زان بیشتر در مرد نیست!  
(قائم مقامی، ۱۳۷۴، ۳۴-۳۵)

مریم رفعت زاده نیز با بیانی خود برترینانه تلاش کرده است زنان را ترغیب کند که حقوقشان را از مردان - که به تعبیر وی ستمگرند - باز پس گیرند:

یارب مددی کن که ز مردان ستمگر  
حقی که ندارند بگیریم عیانی!  
(نامه بانوان، ش ۷، ۱۲۹۹، ۶)

## ۵. یافته‌های پژوهش

در این بخش بیان این نکته ضروری است که در پژوهش حاضر، دیدگاه مردان و زنان شاعر و بیان نقاط مشابه و متضاد انگاره‌های آنان در مورد مشارکت «کل زنان جامعه» بررسی شده و در پی تطبیق دیدگاه شاعران مرد و زن بر یکدیگر یا واکاوی دیدگاه آنان درباره مشارکت زنان شاعر نبوده‌ایم. به بیان روشن‌تر، زنان شاعر، همچون زنان عامه، بارها از نگرش‌های سنتی تأثیر پذیرفته و جنسیت خود را به‌عنوان جنسی ناتوان قلمداد کرده‌اند؛ اما مردان شاعر، نه تنها از این نگرش مردسالارانه جامعه تأثیر نپذیرفته‌اند، بلکه همواره مشوق زنان جامعه نیز بوده‌اند. با این توضیح و بنا بر آنچه گفته شد، با بررسی انگاره‌های ذهنی مردان و زنان شاعری که به‌نوعی در شعرهای خود به مباحث سیاسی دوره مشروطه پرداخته‌اند، نشان داده شد که اکثریت قریب به اتفاق شاعران مرد مشروطه، تحت تأثیر انگاره «شخصی» خود، زنان جامعه را افرادی توانمند و تأثیرگذار دانسته و بر لزوم حضور فعال زنان در جامعه تأکید کرده‌اند. آنان برخلاف نگرش سنتی و واقعیت‌های تلخ اجتماعی علیه زنان، هرگز جنس زن را بی‌ارزش و حقیر ندانسته‌اند، بلکه برعکس، بر توانایی‌های فراوان زنان در سطح اجتماع و سیاست تأکید داشته‌اند.

شاعران زن دوره مشروطه، «از منظر دیگری»، دارای انگاره‌های ذهنی «منفعل» بوده و تحت تأثیر واقعیت‌های تلخ اجتماعی و نگرش سنتی و مردسالارانه جامعه قرار گرفته‌اند. آنان با همین انگاره که می‌پندارند همه مردان، جنس زن را بی‌ارزش می‌دانند، در اشعارشان بارها خود یا جنس زن را «ضعیفه»، «مجرمه»، «مظلومه»، «حیوان»، و... نامیده‌اند. این درحالی است که با دقت در شعر مردان، به‌عنوان فرهیختگان عصر خود، با چنین تعریف و توصیفی از زنان جامعه روبه‌رو نمی‌شویم؛ از همین رو، می‌توان کم‌رنگ بودن حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی را در همین عامل، یعنی «انگاره خویش‌نشان زنان از منظر دیگری» جست‌وجو کرد. به این معنا که این عامل ممکن است بر عدم مشارکت سیاسی زنان تأثیر گذاشته باشد.

شاعران زن دوره مشروطه، «از منظر خود»، دارای انگاره ذهنی «فعال» بوده و جنس زن را توانمند و دارای هدف دانسته و افزون‌بر اینکه خود در مباحث سیاسی و اجتماعی دخالت می‌کردند، با تشویق و ترغیب زنان جامعه، بر حضور فعال آنان در عرصه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی تأکید داشته‌اند.

همچنین، نقاط تشابه و تضاد انگاره‌های شخصی مردان شاعر و خویش‌نشان زنان شاعر در

مورد مشارکت سیاسی زنان جامعه نیز مشخص شدند:

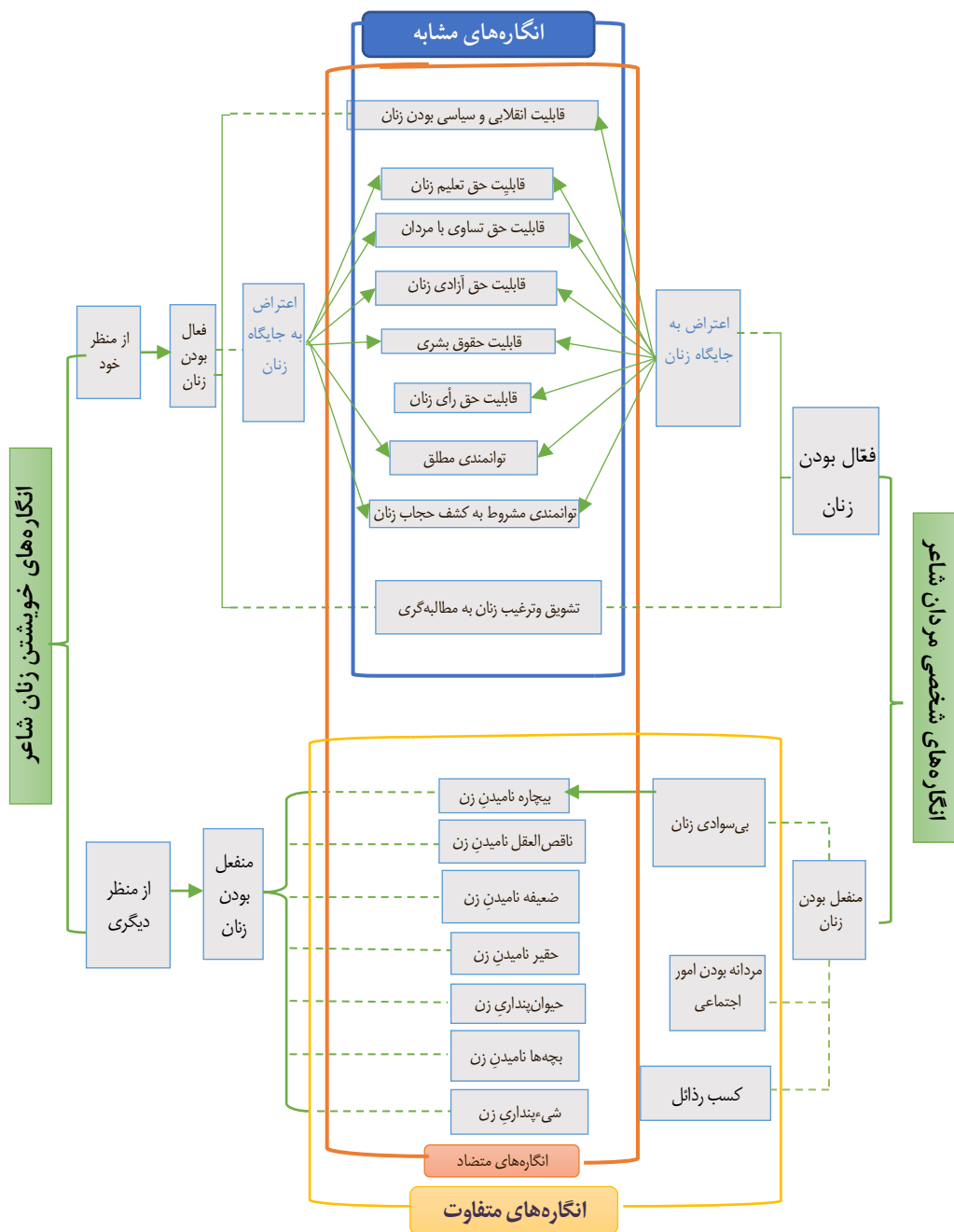
● **تشابه:** انگاره‌های شخصی شاعران مرد مشروطه و انگاره‌های خویشتن شاعران زن (از منظر خود) در کنار یکدیگر، انگاره‌های مشابهی را تشکیل می‌دهند. نیز انگاره شخصی برخی از شاعران مرد مشروطه و انگاره خویشتن برخی از شاعران زن مشروطه، در خصوص «عدم پوشش و حجاب» انگاره‌های مشابهی هستند.

● **تضاد:** انگاره‌های شخصی مردان مشروطه و انگاره‌های خویشتن زنان (از منظر دیگری)، انگاره‌هایی متضاد هستند. زنان شاعر همواره در طول دوران مشروطه، عامل عقب‌ماندگی، جهل و بی‌سوادی و عدم پیشرفت خود را نگرش کل مردان جامعه پنداشته و چنین تصور و انگاره‌ای داشته‌اند که مردان، زن را موجودی ضعیف و ذلیل و ناتوان می‌دانند، حال آنکه قشر فرهیخته مردان، از جمله شاعران، همواره خواهان پیشرفت زنان و فعالیت آنان در همه امور مملکت - از جمله در امور سیاسی - بودند.

● **تفاوت:** پس از بررسی اشعار شاعران در این پژوهش، درباره انگاره منفعل بودن زنان جامعه و شرکت نکردن آنان در مسائل سیاسی و اجتماعی می‌توان گفت، دیدگاه زنان کاملاً متفاوت با مردان بود. تصور زنان بر این است که چون همه مردان، آن‌ها را موجوداتی ضعیف و ناقص‌العقل و بی‌مقدار می‌دانند، آن‌ها نمی‌توانند در مسائل مشارکت کنند، درحالی‌که در این پژوهش مشاهده شد که تنها یکی از شاعران مرد، درباره منفعل بودن زنان جامعه و شرکت نکردن آنان در مسائل سیاسی و اجتماعی، شعر سروده است و او نیز بر این نظر است که این‌گونه مسائل، اموری مردانه‌اند و به زنان مرتبط نیستند. افزون‌براین، انگاره شخصی آن دسته از شاعران مرد که نداشتن علم و سواد را عامل تیره‌بختی زنان و در نتیجه، دور بودنشان از اجتماع و سیاست می‌دانستند، با انگاره خویشتن شاعران زن (از منظر دیگری) درباره بدبختی، متفاوت است.

جمع‌بندی و رابطه این یافته‌ها در نمودار شماره (۱) نشان داده شده است.

شکل شماره (۱). رابطه بین انگاره‌های شخصی مردان شاعر و انگاره‌های خویش‌نشان زنان شاعر (درباره مشارکت سیاسی زنان جامعه)



## نتیجه‌گیری

پس از بررسی شعرهای شاعران زن و مرد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که دلیل حضور کم‌رنگ زنان در فعالیت‌های سیاسی عصر مشروطه، مردانه بودن امر سیاست نیست. چنان‌که روان‌شناسان بر این نظرند که علاقه و گرایش به مشارکت سیاسی، می‌تواند تحت تأثیر ادراک‌های شخصی افراد باشد و دیدگاه‌های دیگران نیز بر افراد، اثرگذار است و افراد، اغلب دیگران را براساس انگاره‌هایی که در ذهنشان در مورد دیگری دارند، درک می‌کنند؛ بنابراین، می‌توان گفت، عوامل مختلف روان‌شناختی و فردی نیز می‌توانند بر مشارکت یا عدم مشارکت سیاسی زنان تأثیرگذار باشند. پس از بررسی انگاره‌های ذهنی شاعران مرد مشروطه مشخص می‌شود که در بسیاری از موارد، زن در شعر آن‌ها، تصویر مثبت و والایی دارد. آن‌ها خواستار احیای جایگاه و هویت حقیقی زنان ایرانی و منتقد جدی تفکرات سنتی و جامعه‌مردسالار آن دوره بوده و به مشارکت زنان، از جمله در امور سیاسی کشور، توجه عمیقی داشته‌اند و همواره مشوق آنان برای حضور مؤثر و فعال در اداره امور کشور بوده‌اند.

اما با بررسی انگاره‌های ذهنی زنان شاعر مشروطه، ابعاد جدیدتر و ناشناخته‌تری کشف می‌شود. شاعران زن، ضمن اعتقاد به قابلیت‌ها و حقوق فردی، اجتماعی، و سیاسی زنان، جنس زن را ناتوان، بیچاره، کم‌عقل، حیوان، ضعیف و حقیر، پنداشته و خطاب می‌کنند؛ بنابراین، مهم‌ترین عامل بازدارنده زنان مشروطه از مشارکت سیاسی، برخلاف دیدگاه‌های رایج همه پژوهشگران — که عدم مشارکت زنان را تنها مردانه بودن امر سیاست می‌دانند — «انگاره‌های ذهنی خود زنان (از منظر دیگری)» نیز می‌تواند باشد؛ زیرا، آن‌ها می‌پندارند که همه مردان، آن‌ها را موجوداتی ناقص‌العقل، ناتوان، بیچاره و... می‌دانند و می‌خوانند و به همین سبب، با اینکه خود را بسیار توانا و شایسته می‌دانند (انگاره‌های خویشتن از منظر خود)، اما عطای مشارکت سیاسی را به لقایش بخشیده و حاضر به ورود فعالانه و مشارکت مستقیم در مسائل سیاسی نبوده‌اند و در نتیجه، شاهد کم‌رنگ بودن حضور آنان در عرصه‌های سیاسی دوره مشروطه هستیم. این درحالی است که مردان قلم‌به‌دست و مؤثر و فرهیخته (جز در یک مورد!) زنان را نه تنها انسان‌هایی شایسته تکریم، بلکه توانمند و مؤثر بر سرنوشت خود و جامعه می‌دانستند و بر لزوم مشارکت آنان در اجتماع و سیاست تأکید داشتند. بر این اساس می‌توان گفت، همه زنان جامعه (چه عوام، چه فرهیختگان) به دلیل همین انگاره خویشتن از منظر دیگری (مردان) است که در سیاست، حضور و مشارکتی کم‌رنگ دارند؛ زیرا، پنداره و

انگاره آنان این است که همه مردان جامعه، آنان را ناتوان می‌دانند. حال آنکه اگر چنین انگاره و تصویری نداشتند، چه بسا شاهد حضور و مشارکت بسیار بیشتر زنان در جامعه می‌بودیم.\*

## یادداشت‌ها

۱. همچنین، ر.ک. امیری فیروزکوهی، ۱۳۱۳، ۱۱ و ۲۵ و حسینی گیلانی، ۱۳۷۱، ۷۶۹ و ۷۸۲.
۲. برای نمونه‌های بیشتر در این باره نیز می‌توان به اشعار زنددخت (شیرازی، ۱۳۴۶، ۵۴) و اعتضادی (بی‌تا، ۲۳-۲۱) مراجعه کرد.
۳. نورالهدی منگنه (۱۳۳۷، ۱۴۸)، اعتضادی (بی‌تا، ۷ و ۱۶ و ۱۷)، فخرعظمی (کراچی، ۱۳۸۰، ۱۲۰)، شمس کسمایی (مشیرسلیمی، ۱۳۳۵، ج ۲، ۱۰۴)، شهنواز آزاد (نامه بانوان، ش ۷، ۱۲۹۹، ۲) و فاطمه سلطان فراهانی (همان، ش ۶، ۱۲۹۹، ۳).
۴. همچنین برای مشاهده نمونه‌های بیشتر در این باره می‌توان به این شاعران مراجعه کرد: اعتصامی (۱۳۵۱، ۸۸ و ۲۱۸)، نورالهدی منگنه (۱۳۳۷، ۶ و ۲۱)، بدری تندری (مشیرسلیمی، ۱۳۳۵، ج ۲، ۲۶)، ایران‌الدوله (۱۳۳۶، ۱۵۳ و ۱۵۴)، زنددخت شیرازی (۱۳۴۶، ۵۲ و ۵۳)، فاطمه سلطان فراهانی (مشیرسلیمی، ۱۳۳۵، ج ۲، ۲۱-۲۰) و بلقیس نوران (نامه بانوان، ش ۳، ۱۲۹۹، ۳ و ۴).
۵. همچنین، نمونه‌های دیگری را با همین مضمون می‌توان در شعر این شاعران دید: اعتصامی (۱۳۵۱، ۲۱۰)، ژاله قائم‌مقامی (۱۳۷۴، ۶۴ و ۱۳۳)، بدری تندری (مشیرسلیمی، ۱۳۳۵، ج ۲، ۲۶) و شمس کسمایی (همان، ۱۰۴).
۶. برای نمونه دیگر در شعر ژاله، با همین مضمون می‌توان به بیت‌های دیگرش اشاره کرد (ر.ک. قائم‌مقامی، ۱۳۷۴، ۱۳۴).

## منابع

- آرین‌پور، یحیی (۱۳۸۲). از نیما تا روزگار ما. ج ۳. تهران: زوار.
- ارسطا، محمدجواد (۱۳۷۷). زن و مشارکت سیاسی. فصلنامه علمی، پژوهشی علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم، (۱)، ۱۵۵-۱۳۷.
- اسحاق، محمد (۱۳۶۳). سخنوران نامی ایران در تاریخ معاصر. ج ۱ و ۲. تهران: طلوع و سیروس.
- اعتصامی، پروین (۱۳۵۱). دیوان. تهران: مجلس.
- اعتضادی، ملکه (بی تا). گل‌های من. تهران: علی جعفری.
- افشار، محمود (۱۳۵۳). گفتار ادبی. ج ۲. تهران: مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی.
- امیری فیروزکوهی، سیدکریم (۱۳۱۳). عفاف‌نامه. تهران: مهر.
- ایران‌الدوله (۱۳۳۶). بهار جنت؛ اشعار فصل بهار خانم جنت ایران‌الدوله. بی جا: وحید.
- ایرج میرزا (۱۳۵۳). دیوان. به اهتمام دکتر محمدجعفر محجوب. تهران: اندیشه.
- باغدار دلگشا، علی؛ زنجانی زاده، هما (۱۳۹۷). نقد نابرابری‌های جنسیتی در اشعار زن‌نگار مندرج در روزنامه نامه بانوان (۱۳۰۰-۱۲۹۹). نشریه زن در فرهنگ و هنر، ۱۰(۳)، ۴۳۴-۴۱۵.
- برقعی، سیدمحمدباقر (۱۳۷۳). سخنوران نامی معاصر. ج ۴ و ۶. قم: خرم.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۲). مشارکت سیاسی زنان؛ مجموعه مقالات در سمینار مشارکت زنان. تهران: امور اجتماعی استانداری تهران
- بشیریه، حسین (۱۳۷۷). جامعه‌شناسی سیاسی. تهران: نی.
- بهار، محمدتقی (۱۳۸۷). دیوان اشعار. تهران: نگاه.
- پناهی، محمدحسین؛ بنی فاطمه، سمیه‌سادات (۱۳۹۴). فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی زنان. فصلنامه علوم اجتماعی، ۶۸، ۷۷-۳۵.
- جوادی یگانه، محمدرضا؛ عزیزی، فاطمه (۱۳۸۸). زمینه‌های فرهنگی و ادبی کشف حجاب در ایران؛ شعر مخالفان و موافقان. مجله جامعه‌شناسی ایران، ۱۰(۱)، ۱۳۷-۹۹.
- دادور، رحمت‌الله؛ حبیبی فتح‌آبادی، مریم (۱۳۸۷). بررسی جامعه‌شناختی جایگاه زنان در شعر معاصر فارسی. فصلنامه تغییرات اجتماعی-فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خلخال، ۴(۱) (پیاپی ۱۶)، ۹۸-۸۲.
- حسینی گیلانی، سیداشرف‌الدین (۱۳۷۱). کلیات جاودانه نسیم شمال. به کوشش حسین نمینی. تهران: اساطیر.
- حسینی مهر، حجت (۱۳۹۲/۹/۱)، ساعت ۲۱:۴۵). انگاره چیست؟. وبلاگ انگاره. پست ۳، در دسترس در:
- <http://hosseinimehr2013.blogfa.com/post/3>
- راستگو، محمدسبحان (۱۳۸۷). پیکار شاعرانه در معرکه کشف حجاب. نشریه زمانه، ۷(۷۵ و ۷۶)، ۳۲-۲۷.
- رزمآ، اسما (۱۳۹۸/۱/۲۳)، ساعت ۲۱:۰۱). انگاره چیست؟. وبلاگ ارتباطات میان فرهنگی. پست: ۷،

دردسترس در:

<http://asmarazma.blogfa.com/post/7>

رضایی، حمید؛ ظاهری عبدوند، ابراهیم (۱۳۹۴). بازتاب فعالیت‌های سیاسی زنان در دهه‌های پس از انقلاب اسلامی. نشریه ادبیات پارسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، (۲)۵، ۹۳-۱۱۴.

رضی، داوود؛ رودباری، ابراهیم؛ رضایی، احمد (۱۳۹۸). رابطه ابعاد سیاسی و زبانی هویت ملی و مشارکت سیاسی افراد بالای ۱۸ سال شهرستان بهشهر. فصلنامه علمی-تخصصی مطالعات کاربردی در علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی، ۲(۱) (پیاپی ۴)، ۵۳-۶۲.

زارعی، احمد؛ میرزایی، خلیل؛ مهاجری، اصغر (۱۳۹۸). رابطه بین خودپنداره و مشارکت سیاسی زنان در شهر تهران در سال ۱۳۸۶. فصلنامه رفاه اجتماعی، ۱۹(۷۴)، ۱۶۳-۱۳۳.

ساناساریان، الیزا (۱۳۸۴). جنبش حقوق زنان در ایران. ترجمه نوشین احمدی خراسانی. تهران: اختران

شاهسون، پریچهر (۱۳۸۰). بررسی مقایسه‌ای مشارکت زنان در امور مدنی سیاسی کشورهای مختلف. فصلنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ۱۶۳ و ۱۶۴، ۱۶۵-۱۵۶.

شهریار، سید محمدحسین (۱۳۴۲). دیوان شهریار. ج ۱. تهران: خیام.

شیرازی، زنددخت (۱۳۴۶). زنددخت، پشاهنگ نهضت آزادی بانوان ایران. به کوشش طلعت بصری. تهران: طهوری.

صهبا، ابراهیم (۱۳۵۹). دفتر صهبا. ج ۲. تهران: مقدم.

طباطبایی میر، سیدفرزاد؛ مداحی، محمدابراهیم؛ احدی، حسن (۱۳۹۸). مدل‌یابی روابط ساختاری ویژگی‌های شخصیتی در چشم‌انداز مشارکت سیاسی با میانجی‌گری روابط موضوعی. فصلنامه راهبرد، ۹۱، ۸۰-۵۳.

عارف قزوینی، ابوالقاسم (۱۳۸۱). دیوان عارف قزوینی. به کوشش محمدعلی سپانلو و مهدی اخوت. تهران: نگاه.

عاملی، سید سعیدرضا؛ حجاری، منصوره (۱۳۹۷). مطالعه‌ی انگاره‌های ذهنی شکل‌های دانشجویی دانشگاه تهران: انگاره‌های شخصی انجمن اسلامی و خویش‌نشین بسیج دانشجویی. فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، ۱۱(۳)، ۱۳۰-۱۰۳.

عاملی، سید سعیدرضا؛ حجاری، منصوره (۱۳۹۸). مطالعه‌ی کیفی انگاره‌های ذهنی شخصی و خویش‌نشین در میان دو شکل دانشجویی؛ انجمن اسلامی و بسیج دانشجویی دانشگاه تهران. فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۱۵(۵۴)، ۱۰۱-۷۷.

عباس‌زاده، خداویردی؛ شبیه‌زاده، عباس (۱۳۹۵). سیمای زن در شعر دوره‌ی مشروطه به‌ویژه دیوان نسیم شمال. بهارستان سخن (فصلنامه علمی-پژوهشی ادبیات فارسی)، ۱۳(۳۴)، ۱۹۰-۱۷۱.

عشقی، میرزاده (۱۳۵۷). کلیات مصور عشقی. به کوشش علی‌اکبر مشیرسلیمی. تهران: امیرکبیر.

علم، محمدرضا؛ حمیدی‌نسب، منا؛ حزباوی، سمیره (۱۳۹۰). زنان و مشارکت سیاسی. فصلنامه‌ی زن و فرهنگ، ۳(۹)، ۹۹-۱۰۹.

عین‌علی‌لو، علی (۱۳۹۲). زن و هویت آرمانی در ادبیات مشروطه. فصلنامه‌ی زن و فرهنگ، ۴(۱۶)، ۶۷-۵۳.

قائم مقامی، عالم تاج (۱۳۷۴). دیوان ژاله. به کوشش احمد کرمی. تهران: ما. کاوه تلاوکی، مسعود؛ جعفری، انوش؛ عباسی، سمیه (۱۳۹۳). مقایسه تطبیقی مشارکت سیاسی زنان در دوران مشروطیت، پهلوی و جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی جوانان، (۱۶)۵، ۱۰۷-۱۲۲.

کراچی، روح‌انگیز (۱۳۸۰). اندیشه‌نگاران زن در شعر مشروطه. تهران: دانشگاه الزهرا. کمالی، حیدرعلی (۱۳۳۰). دیوان کمالی. تهران: بی‌نا. لاهوتی، ابوالقاسم (۱۳۵۸). دیوان اشعار. به کوشش و مقدمه احمد بشیری. تهران: امیرکبیر. مشیرسلیمی، علی اکبر (۱۳۳۵). زنان سخنور. ج ۲. تهران: مؤسسه مطبوعاتی علی اکبر علمی. مشیرسلیمی، علی اکبر (۱۳۳۷). زنان سخنور. ج ۳. تهران: مؤسسه مطبوعاتی علی اکبر علمی. معتضد، خسرو؛ کسری، نیلوفر (۱۳۷۹). سیاست و حر مسرا: زن در عصر قاجار. تهران: علمی. ملاابراهیمی، عزت؛ توکلی محمدی، محمودرضا (۱۳۹۴). بررسی تحلیلی-نقدی درون‌مایه‌های شعر زنانه در عصر مشروطه. نشریه زن در فرهنگ و هنر، (۱)۷، ۹۷-۷۷. منگنه، نورالهدی (۱۳۳۷). دیوان نورالهدی منگنه. تهران: ابن‌سینا. نظری، مینا؛ علی حسینی، علی؛ امام‌جمعه‌زاده، سیدجواد؛ پوررنجبر، مهدیه (۱۳۹۳). بررسی رابطه جامعه‌پذیری و مشارکت سیاسی زنان. پژوهش‌نامه زنان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، (۱)۵، ۱۶۱-۱۸۵.

نامه بانوان (روزنامه) (۱۲۹۹). س ۱، ش: ۸-۷-۶-۳-۲. ولی‌زاده، نجمه (۱۳۹۵). بررسی مقایسه‌ای مشارکت سیاسی زنان در انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی. استاد راهنما: محمدسالار کسرائی، استاد مشاور: نرگس نیکخواه قمصری، تهران: پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی هواسی، علی اشرف؛ درخشه، جلال؛ خستو، رحیم (۱۴۰۱). موانع مشارکت سیاسی زنان در جمهوری اسلامی ایران (دوره‌های هفتم، هشتم و نهم). فصلنامه علمی جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، (۲)۱۳، ۳۳-۵۸.

Almond, G., Verba, S. (1989). *The Civic Culture: Political Attitudes and Democracy in Five Nations*. London: Sage. Available at: [https://books.google.com/books/about/The\\_Civic\\_Culture.html?id=J93o05MH3v8C](https://books.google.com/books/about/The_Civic_Culture.html?id=J93o05MH3v8C).

Braun, V., Clarke, V. (2006). Using Thematic Analysis in Psychology. *Qualitative Research in Psychology*, 3(2), 77-101, available at: <https://www.tandfonline.com/doi/abs/10.1191/1478088706qp0630a>.

King, N., Horrocks, C. (2010). *Interviews in Qualitative Research*. London: Sage, 248 p, available at: <https://uk.sagepub.com/en-gb/eur/interviews-in-qualitative-research/book241444>.

Nishida, H. (1999). *A Cognitive Approach to Intercultural Communication Based*

on Schema Theory. *International Journal of Intercultural Relations*, 23(5), 753-777. [https://doi.org/10.1016/S0147-1767\(99\)00019-X](https://doi.org/10.1016/S0147-1767(99)00019-X)

Zelek, T. (2005). *Ethiopian Women Lowyers Association the Politic Participation of Women in Ethiopia: Challenges and Prospects*. addisababa. Available at: [https://books.google.com/books/about/The\\_Political\\_Participation\\_of\\_Women\\_in.html?id=UeMvHAAACAAJ](https://books.google.com/books/about/The_Political_Participation_of_Women_in.html?id=UeMvHAAACAAJ).

ضمیمه

جدول شماره (۱). شاعران زن مشروطه (به ترتیب الفبا)

ردیف	نام شاعر	مشخصات، سمت یا فعالیت
۱	شهناز آزاد (شهناز رشديه)	۱۲۸۰-۱۳۴۰، تبریز، روزنامه نگار، شاعر، از پیشگامان جنبش زنان در ایران، سردبیر هفته نامه «نامه بانوان»
۲	فخرعظمی ارغون (فخری خلعتبری) (فخر عادل خلعتبری)	۱۲۷۷-۱۳۴۵، تهران، شاعر و روزنامه نگار، معلم، سردبیر روزنامه «آینده ایران»
۳	بی بی خانم استرآبادی	نامعلوم-۱۲۳۶، نوکنده گلستان، مقاله نویس، شاعر و فعال حقوق زنان
۴	پروین اعتصامی	۱۲۸۵-۱۳۲۰، تبریز و تهران، شاعر، آزادی خواه، منتقد اجتماعی-سیاسی و آشنا به مسائل اجتماعی و سیاسی زنان
۵	زینت ملک اعتضادی (زینت تهرانی)	۱۲۷۰-۱۳۰۰، تهران، شاعر، آزادی خواه، مشروطه طلب، فعال حقوق بانوان
۶	ایران اللوله (فصل بهار خانم) (جنت)	۱۲۵۶-۱۳۱۸، تهران، شاعر، نویسنده، آزادی خواه، نقاش
۷	بدری تندری (فانی)	۱۲۸۴-۱۳۶۹، تهران، شاعر و آزادی خواه، فعال حوزه زنان
۸	مهترتاج رخشان (بدرالدجی)	۱۲۶۰-۱۳۵۳، تهران، نویسنده، شاعر، فعال حوزه زنان
۹	مریم رفعت زاده	نامعلوم، شاعر و فعال حوزه زنان، فعال در روزنامه «نامه بانوان»
۱۰	نیمتاج سلماسی (نیمتاج لکستانی، نیمتاج خاکپور)	۱۲۸۵-۱۳۶۸، سلماس آذربایجان، شاعر، آزادی خواه و منتقد سیاسی
۱۱	زنددخت شیرازی (فخرالملوک)	۱۲۸۸-۱۳۳۱، شیراز، شاعر، روزنامه نگار، نویسنده، از پیشگامان جنبش زنان در ایران، مؤسس انجمن نهضت نسوان و ناشر نشریه «دختران ایران»
۱۲	فاطمه سلطان فراهانی (فاطمه ادبیه الزمان) (شاهین)	نامعلوم-۱۲۸۲، فراهان، شاعر، ادیب، فعال حوزه زنان
۱۳	ژاله قائم مقامی (عالم تاج)	۱۲۶۲-۱۳۲۶، فراهان، شاعر و منتقد اجتماعی، حامی حقوق زنان
۱۴	شمس کسمایی (شمس جهان)	۱۲۶۲-۱۳۴۰، یزد، شاعر، منتقد سیاسی و فعال حوزه زنان
۱۵	هماخانم محمودی	نامعلوم، نویسنده، مقاله نویس، شاعر، فعال حوزه زنان، عضو جمعیت نسوان وطن خواه ایران، فعال در روزنامه «نامه بانوان»
۱۶	نورالهدی منگنه	نامعلوم-۱۲۸۱، تهران، شاعر، آموزگار، روزنامه نگار، فعال حقوق زنان، عضو جمعیت نسوان وطن خواه ایران
۱۷	بلقیس نوران	نامعلوم، شاعر و فعال حوزه زنان، فعال در روزنامه «نامه بانوان»

جدول شماره (۲). شاعران مرد مشروطه (به ترتیب الفبا)

ردیف	نام شاعر	مشخصات، سمت یا فعالیت
۱	محمد هاشم افسر (شیخ‌الرئیس)	۱۳۱۹-۱۲۵۸، سبزواری و تهران، شاعر، ادیب، نماینده ادوار مجلس شورای ملی
۲	دکتر محمود افشار	۱۳۶۱-۱۲۷۲، یزد، شاعر، روزنامه‌نگار، فعال سیاسی
۳	سید کریم امیری فیروز کوهی	۱۳۶۳-۱۲۸۹، فیروز کوه، شاعر و مترجم
۴	محمد تقی بهار	۱۳۳۰-۱۲۶۵، تهران، شاعر، ادیب، تاریخ‌نگار، روزنامه‌نگار، سیاست‌مدار، نماینده مجلس
۵	حسام‌زاده (بهاء‌الدین بازارگاد)	۱۳۴۸-۱۲۷۸، تهران، شاعر و روزنامه‌نگار
۶	رضا صدیقی نخجوانی	نامعلوم-۱۲۸۹، تبریز، شاعر
۷	ابراهیم صهبا	۱۳۷۷-۱۲۹۰، تربت حیدریه، شاعر، نویسنده و روزنامه‌نگار، کنشگر سیاسی
۸	سید محمد حسین شهریار	۱۳۶۷-۱۲۸۵، تبریز، شاعر
۹	عارف قزوینی	۱۳۱۲-۱۲۵۸، قزوین، شاعر و فعال سیاسی
۱۰	محمد کسمایی	نامعلوم-۱۲۵۶، گیلان، شاعر، مترجم، تجددخواه و کنشگر سیاسی
۱۱	حیدر علی کمالی	۱۳۲۸-۱۲۵۰، ابرقو، شاعر، روزنامه‌نگار و نماینده مجلس شورای ملی
۱۲	اشرف‌الدین گیلانی (نسیم شمال)	۱۳۱۳-۱۲۴۹، گیلان، شاعر و فعال سیاسی
۱۳	ابوالقاسم لاهوتی	۱۳۳۵-۱۲۶۶، کرمانشاه، شاعر، روزنامه‌نگار و فعال سیاسی، آزادی‌خواه
۱۴	ایرج میرزا	۱۳۰۴-۱۲۵۳، تبریز و تهران، شاعر و فعال سیاسی
۱۵	میرزاده عشقی	۱۳۰۳-۱۲۷۳، همدان، شاعر، نویسنده، روزنامه‌نگار، منتقد و فعال سیاسی
۱۶	سعید نفیسی	۱۳۵۴-۱۲۷۴، تهران، شاعر، نویسنده و فعال ادبی
۱۷	حبیب یغمایی	۱۳۶۳-۱۲۸۰، خور و بیابانک، شاعر و روزنامه‌نگار



# Contents

○ <b>Dialectic of Democracy and State Building in Iran's Constitutional Era /</b> <i>Saeed Haji Naser and Ali Mohammadi Masiri</i> .....	7
○ <b>Women's Movements in the Post-Revolutionary Iran: From Ideological to Everyday Life Demands /</b> <i>Fatemeh Zolfagharian, Seyed MohammadAli Taghavi and Seyyed Hossein Athari</i> .....	45
○ <b>Content Analysis of the works of religious discourse written in the process of the Islamic Revolution based on the theory of James Paul Gee /</b> <i>Mohammad Rahimian, Abbas Keshavarz Shokri and Ali Morshedizad</i> .....	79
○ <b>Features of the State and pre-Industrial Society in Iran in the Intellectual System of Patricia Crone /</b> <i>Mohammad Matin Salmani and Hamid Nassaj</i> .....	121
○ <b>Challenges of Teachers' Political-Guild Action and Their Association in 2020s</b> <i>Heidar Shahriari and Ehsan Balaghi Inaloo</i> .....	163
○ <b>Postcolonial Reading of Identity in the Thought of Mohammad Mossadegh; Emphasizing the Method of Deconstruction /</b> <i>Seyed Mostafa Taherzadeh, Hadi Noori and Reza Alizadeh</i> .....	199
○ <b>Study of the Schema of "Women's Political Participation" in the Poetry of the Constitutional Period /</b> <i>Hamed Noruzi, Vajiheh Zamani Babgohari, Kolsoom Ghorbani Jouybari and Hossein Farzanepour</i> .....	235

## **Research Letter of Political Science**

**(Academic Quarterly of the Iranian Political Science Association)**

**Publisher:** The Iranian Political Science Association

**Director:** Mojtaba Maghsoudi (Islamic Azad University)

**Editor-in-chief:** Ali Karimi (University of Mazandaran)

**Managing Editor:** Shaghayegh Heidari (Islamic Azad University)

### **Editorial Board:**

Tahereh Ebrahimifar (Islamic Azad University)

Qasem Eftekhari (University of Tehran)

Arsalan Ghorbani (Kharazmi University)

Amirmohammad Haji-Yousefi (Shahid Beheshti University)

Ali Karimi (University of Mazandaran)

Mohsen Khalili (Ferdowsi University of Mashhad)

Mojtaba Maghsoudi (Islamic Azad University)

Seyed Mohammadkazem Sajjadpour (International Relations University)

Hossein Salimi (Allamah Tabatabaie University)

Hossein Seifzadeh (University of Tehran)

Mohammad Reza Tajik (Shahid Beheshti University)

### **Advisory Board:**

Hamid Ahmadi (University of Tehran), Masood Gaffari (Tarbiat Modarres University), Mohsen Modirshanechi (Islamic Azad University) Ebrahim Mottaqi (University of Tehran) Abdolali Qavam (Shahid Beheshti University), Reza Rais Toosi (University of Tehran), Davood H. Bavand (Allamah Tabatabaie University), Bahram Navazani (Imam Khomeini University), Ali Mortazavian (Islamic Azad University)

The Islamic Republic Of Iran's Ministry of Sciences, Research and Technology has rated the *Research Letter of Political Science* as a Research-Scientific journal (Approval No. 3/9097 dated 25/9/1385-16/12/2006)

The opinions and finding expressed in this journal are not necessarily those of Iranian Political Science Association or its directors and officers

The Office of the Iranian Political Science Association is Suite 305, Allameh Tabatabaie Building, North Aban Street, Karimkhan Zand Street

**Post Box:** 13145-915

**Website:** [www.ipsajournal.ir](http://www.ipsajournal.ir)

**Email:** [ipsajournal@gmail.com](mailto:ipsajournal@gmail.com)

**Price:** 300000 Rials



**The Iranian Political Science Association**  
**Research Letter of Political Science**  
**Vol. XVIII. No.3. Summer 2023**



## فرم درخواست عضویت در انجمن علوم سیاسی ایران

اینجانب دارنده مشخصات زیر درخواست عضویت در انجمن را دارم.

نام خانوادگی نام نام پدر

تاریخ تولد محل تولد شماره شناسنامه

بالاترین مدرک تحصیلی دانشگاه محل تحصیل شهر

کشور رشته تحصیلی تخصص

عضو هیئت علمی دانشگاه

مرتبه علمی نوع عضویت علمی: آموزشی  پژوهشی  سایر

در ضمن به پیوست مدارک لازم برای عضویت در انجمن علوم سیاسی را ضمیمه می‌نمایم.

مدارک مورد نیاز: ۲ قطعه عکس ۳×۴، کپی صفحه اول شناسنامه، کپی آخرین مدرک تحصیلی، کپی حکم کارگزینی، شرح حال علمی و تکمیل فرم عضویت.

تاریخ امضا

نشانی محل کار:

کد پستی: تلفن

نشانی منزل:

کد پستی: تلفن

نمابر: Email:

تهران، خ انقلاب اسلامی، خ دانشگاه، خ لبافی‌نژاد، بین لبافی‌نژاد و فخر رازی، نبش کوچه انوری، پلاک ۱، طبقه همکف، انجمن علوم سیاسی ایران تلفن: ۶۶۹۷۴۱۴۰، ۶۶۴۹۳۴۱۲